



BP1485.j4 .

تمام حقوق برای ناشر محفوظ است

منشورات کنگره بین المللی گام دوم انقلاب اسلامی از منظر قرآن و حدیث (۲۲)

مجموعه مقالات غیر فارسی

(زبان هندی، آذری، بنگالی، برمه‌ای، آلمانی، اندونیزی، تاجیکی، فرانسوی، روسی، ترکی، بلتی و...) / جلد چهارم

زیر نظر: دکتر محمد علی رضایی اصفهانی / به کوشش: محمد یعقوب بشوی-محمد عسکری ممتاز

چاپ اول: ۱۴۰۰ ش / ۱۴۴۳ ق

● چاپ: چاپخانه دیجیتال المصطفی ﷺ ● قیمت: ۴۴۴ ریال ● شمارگان: ۵۰۰

مراکز پخش

◀ ایران، قم، خیابان معلم غربی (حجتیه)، نبش کوچه ۱۸:

تلفن: +۹۸ ۲۵ ۳۷۸۳۶۱۳۴ تلفکس: (داخلی ۱۰۵) / ۰۲۵ ۳۷۸۳۹۳۰۵

◀ ایران، قم، بلوار محمد امین، سه راه سالاریه. تلفن: ۳۲۱۳۳۱۰۶ - ۰۲۵

pub_almustafa @

http://buy-pub.miu.ac.ir

miup@pub.miu.ac.ir

با تشکر از دست اندرکارانی که ما را در تولید این اثریاری رساندند.

● ناظر فنی: سید محمد رضا جعفری

● مدیر انتشارات: مصطفی نوبخت

● ناظر گرافیک: مسعود مهدوی

● مدیر تولید: جعفر قاسمی ابهری

● ناظر چاپ: ایوب جمالی



مرکز حمایت از طرح‌های پژوهشی

۱۰۸

این اثر با حمایت «دبیرخانه حمایت از طرح‌های پژوهشی»
معاونت پژوهش حوزه‌های علمیه چاپ شده است.

منشورات کنگره بین المللی گام دوم انقلاب اسلامی از منظر قرآن و حدیث (۲۲)

مجموعه مقالات غیر فارسی

(زبان هندی، آذری، بنگالی، برمه‌ای، آلمانی، اندونیزی،

تاجکی، فرانسوی، روسی، ترکی، بلتی و...)

جلد چهارم

زیر نظر: دکتر محمد علی رضایی اصفهانی

به کوشش: محمد یعقوب بشوی - محمد عسکری ممتاز



مرکز بین المللی

ترجمه و نشر المصطفی ﷺ

با پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی و در عصر جهانی شدن ارتباطات، پرسش‌ها و چالش‌های نوینی در حوزه علوم انسانی، فراوری اندیشمندان مسلمان قرار گرفت که برخاسته از مسئولیت دشوار حکومت در این عصر است؛ دورانی که پایبندی به دین و سنت در مدیریت همه‌جانبه کشورها بسیار چالش‌برانگیز می‌نماید. از این‌رو، مطالعات و پژوهش‌های به‌روز، جامع، منسجم و کاربردی در حوزه دین، بر اساس معیارهای معتبر جهانی و اندیشه‌های ناب و ژرف، بایسته و ضروری است و جلوگیری از انحرافات فکری و تربیتی پژوهندگان حوزه دین، مهم و مورد عنایت بنیان‌گذاران این شجره طیبه، به‌ویژه معمار بزرگ انقلاب اسلامی، امام خمینی علیه‌السلام و مقام معظم رهبری علیه‌السلام می‌باشد.

جهانی‌شدن و گسترش سلطه فرهنگی غرب در سایه رسانه‌های فرهنگی و ارتباطی، اقتضا دارد که دانش‌پژوهان و علاقه‌مندان به این مباحث، با اندیشه‌های بلند و ارزش‌های متعالی آشنا شوند و این مهم، با ایجاد رشته‌های تخصصی، تولید متون جدید و غنی، گسترش دامنه آموزش و تربیت سازمان‌یافته دانشجویان به سرانجام خواهد رسید. این فرایند، گاه در پرداختن به مباحث بنیادین و تدوین متون تخصصی تعریف می‌شود و گاه در نگارش بحث‌های علمی، اما نه چندان پیچیده و تخصصی به ظهور می‌رسد.

بالندگی مراکز آموزشی، در گرو نظام آموزشی منسجم، قانونمند و پویاست. بازنگری در متن‌ها و شیوه‌های آموزشی و پژوهشی و به‌روز کردن آنها نیز این انسجام و پویایی و در نتیجه، نشاط علمی مراکز آموزشی و پژوهشی را در پی دارد. «جامعه المصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم العالمیه» به‌عنوان بخشی از این مجموعه، که رسالت بزرگ تعلیم و تربیت طلاب غیر ایرانی را بر عهده دارد، تألیف متون درسی مناسب را سرلوحه تلاش خود قرار داده و تدوین و نشر متون درسی در موضوعات گوناگون علوم دینی، حاصل این فرایند است.

مرکز بین‌المللی

ترجمه و نشر المصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم



کنگره بین المللی گام دوم انقلاب
اسلامی از منظر قرآن و حدیث

امام خامنه‌ای عَلَيْهِ السَّلَام:

انقلاب پُرشکوه ملت ایران که بزرگترین و مردمی‌ترین انقلاب عصر جدید است، تنها انقلابی است که یک چلّه پُرافتخار را بدون خیانت به آرمان‌هایش پشت سر نهاده و در برابر همه وسوسه‌هایی که غیر قابل مقاومت به نظر می‌رسیدند، از کرامت خود و اصالت شعارهایش صیانت کرده و اینک وارد دوّمین مرحله خودسازی و جامعه‌پردازی و تمدّن‌سازی شده است.

بیانیه گام دوم انقلاب، ۱۳۹۷/۱۱/۲۲

<https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=41673>

تقدیم به:

روح ملکوتی بنیان گذار تمدن نوین اسلامی حضرت روح الله موسوی خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ و شهدای گران قدر راه انقلاب اسلامی که با خون خود نهال انقلاب را آبیاری نموده تا به درخت پربار تمدن نوین اسلامی بدل گشته و مقدمات طلوع خورشید عظمای ولایت فراهم گردد.

فهرست

مقدمه ریاست کنگره ۱۱

مقدمه مدیر علمی ۱۳

مقدمه معاون علمی ۲۷

مقدمه مدیر کمیته علمی تحقیقات بین الملل ۳۱

فصل اول: مقالات به زبان هندی

۱.1. से दृष्टिकोण के कुरान ۳۵

۲.2. मुसलमानों की आपसी एकता ۹۰

فصل دوم: مقالات به زبان آذری

1.1. QURANIN ADLARI VƏ VƏSFLƏRİ ۱۱۳

Tərlan Seyfullayev ۱۱۳

2. VƏHY ۱۳۲

Tərlan Seyfullayev ۱۳۲

3. İmam Əlinin (ə) görüşündə xalqlar arasında sülh yaratmağın üç əsas prinsipi ۱۵۱

Seyid Azər Əhmədov ۱۵۱

4. Şərqsünaslar baxımından İslam Peyğəmbərinin (s) döyüşləri ۱۶۳

Tərlan Seyfullayev ۱۶۳

فصل سوم: مقالات به زبان بنگالی

১. সূরা কাউসার সম্পর্কে শিয়া ও সুন্নি সূত্রে ঐক্যিত রেওয়াজেতসমূহের মধ্যে
১৮১ _____ মধ্যে ঐক্যিষ্ণেষণ
১৮১ _____ রহমা মজানুর মোহাম্মাদ
২. ইমাম মাহদী (আ.) কি ঐক্যিষ্ণিক অস্তিত্বমান?
২১৩ _____ রহমা মজানুর মোহাম্মাদ

فصل چهارم: مقالات به زبان برمه ای

১. စာလာမုမိအစိုးရအား တညှိထောငှာဝငံး
၂၂၄ _____ ကောကုဒတုတညှိပသူ။။ရွိကုရှင်မားလှဟိုစိုင်းနမာဇဒဒရာနိပုမနမာ
၂. အတကျ အရခခံ မူ သုံးခံက အေမာမု အလီ (အ.စ) ၏ အျမင
၂၄၀.ကမတာ ဖငံးခံးမးရး အတကျ အရခခံ မူ သုံးခံက အေမာမု အလီ (အ.စ) ၏ အျမင

فصل پنجم: مقالات به زبان المانی

- Die drei Grundprinzipien des Weltfriedens in den Augen von Imam Ali (as)
২৬৭ _____
Stephan Friedrich Schäfer
২৬৭ _____

فصل ششم: مقالات به زبان اندونیزی

- Tiga Prinsip Dasar Perdamaian Antar Bangsa dalam Perpekstif Imam Ali (as)
২৮৫ _____
Rahman Dahlan
২৮৫ _____

فصل هفتم: مقالات به زبان تاجکی

- Усули сегонаи эҷоди заминаи сулҳ дар байни миллатҳо аз дидгоҳи Имом Алӣ (р)
৩০৭ _____
Акрамхон Зиёдулло
৩০৭ _____

فصل هشتم: مقالات به زبان فرانسه

- Les trois principes de base de la paix mondiale dans la vision de l'Imam Ali (as)
৩২৫ _____
le correcteur: Mr Diabaté Moussa
৩২৫ _____

فصل نهم: مقالات به زبان روسی

- Три принципа для создания мира и братства между народами с точки зрения имама Али (а)
৩৩৭ _____
Вадим Абаскулиев
৩৩৭ _____

فصل دهم: مقالات به زبان ترکی

۳۴۹— İmam Ali'nin (a.s) perspektifinden milletler arasında barış için bir temel oluşturmanın üç ilkesi

۳۴۹ _____ Abdollahtalayo

فصل یازدهم: مقالات به زبان بلتی

۳۶۰ _____ بلوحمه قرآن نه امام علی علیه السلام فیتپوے نظریگ میونی تهم تھونی کھر دو کپا فری بنیادی لئنه خوم

فصل دوازدهم: مقالات به زبان اسپانیایی

1. Los tres puntos principales para crear la base de paz entre las naciones desde el punto de visto de

۳۷۸ _____ Imam Ali la paz sea con él

2. Introduction by the Chairman of the International Scientific Research Committee. ۳۸۷ _____

مقدمه ریاست کنگره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قرآن به عنوان کتاب هدایت، تبیان هر چیزی است که سعادت دنیوی و اخروی انسان در گرو آن است. آموزه‌های وحیانی قرآن، به گونه‌ای است که هر کسی در هر سطحی از ادراک و دانش که باشد می‌تواند نیازهای اندیشه‌ای و انگیزشی خود را از آن تأمین کند.

از طرف دیگر هر انسانی نیازمند الگوهای عینی و ملموسی است که به او نشان دهند که آثار و برکات راه چیست و چگونه می‌توان به سلامت به مقصد و مقصود رسید. از این رو خداوند، پیامبر مکرم ﷺ و عترت طاهره آن حضرت را به عنوان «مبین» و اسوه‌های عینی و عملی حسنه برای مردمان شمرده تا ایشان را سرمشق خویش قرار دهند.

بر اساس بیان قرآن نتیجه تمسک به عروة الوثقی الهی و حبل الله المتین که همان قرآن و عترت است، هدایت در صراط مستقیم و رهایی از گمراهی و گمگشتگی در ظلمت‌ها است. امروز که جهان به شدت گرفتار فتنه‌های گوناگون است، نیاز بشر به این مشعل هدایت برای برون رفت از بحران‌ها بیش از هر زمان دیگر است.

انقلاب اسلامی و گفتمان برآمده از آن در چارچوب و با محوریت اسلام ناب محمدی ﷺ به دنبال ارائه نظام جامع تمدن اسلامی در جهان معاصر است. امامان انقلاب اسلامی بر آن بوده و هستند تا تمدن نوین اسلامی را شکل دهند و الگویی عینی از زیست مؤمنانه در جهان معاصر را به بشریت ارائه کنند.

بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی که مقام معظم رهبری علیه السلام ابلاغ فرمودند، در حقیقت منشوری مبتنی بر آموزه‌های وحیانی قرآن کریم است که شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی را مدنظر قرار داده و بنا دارد جهت‌گیری‌ها را در راستای تحقق آن سامان دهد.

تحلیل بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی و شناسایی و تبیین مبانی و اصول قرآن و حدیثی آن بی‌شک می‌تواند راهگشای تحقق آرمان‌های گفتمان انقلاب اسلامی باشد. جامعه المصطفی العالمیه در همین راستا و بر اساس رسالت و مأموریت خویش اقدام به برگزاری همایشی با موضوع تبیین مبانی و اصول قرآنی و حدیثی بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی نمود. ضمن تقدیر و تشکر از برگزارکنندگان این همایش ارزشمند به‌ویژه همکاران گرامی در مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث و همچنین فضلاء و اساتیدی که با ارائه بیش از ۱۰۸۰ مقاله به دبیرخانه دائمی همایش قرآن و حدیث المصطفی در این رویداد بزرگ علمی مشارکت داشته‌اند برای همگان توفیق خدمت به ساحت قرآن کریم را از خدای بزرگ مسألت دارم.

و السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

علی عباسی

آذرماه ۱۴۰۰

مقدمه مدیر علمی

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا﴾؛ (اسراء، آیه ۹).

قرآن کریم نوری در ظلمات جهل و کفر و شرک و خرافات جاهلیت بود جهان را در چهارده قرن پیش روشن ساخت و انقلابی در جهان برپا کرد که گام اول آن در عصر پیامبر اسلام ﷺ برداشته شد و گام دوم آن در عصر امام علی علیه السلام برداشته شد و گام‌های بعدی توسط امامان اهل بیت علیهم السلام پیموده شد و گام آخر آن توسط مهدی آل محمد علیهم السلام برداشته خواهد شد.

یکی از جلوه‌های این انوار الهی در انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۸ شمسی درخشید و گام اول آن توسط امام خمینی رحمته الله علیه برداشته شد و تا چهل سال ادامه یافت، و اینک گام دوم آن توسط جانشین علی وار ایشان امام خامنه‌ای علیه السلام برداشته می‌شود و می‌رود تا این انقلاب به دست صاحب اصلی آن حضرت بقیه الله عز وجله داده شود تا گام نهایی آن به دست ایشان رقم بخورد (ان شاء الله) حضرت امام خامنه‌ای علیه السلام برای پیمودن گام دوم انقلاب اسلامی بیانیه‌ای گرانسنگ صادر فرمودند و برنامه‌ای راهبردی و آینده پژوهانه را ترسیم نمودند که چراغ راه ایران و امت اسلامی باشد.

از آنجاکه مفاد این بیانیه مستند به آیات قرآن کریم و احادیث اهل بیت علیهم السلام است. دانشوران «مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث جامعه المصطفی العالمیه» بر خود فرض دیدند که بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی از منظر قرآن و حدیث اهل بیت علیهم السلام تبیین کنند تا

مبانی، مستندات و لوازم قرآنی حدیثی محتوای عالی این بیانیه روشن گردد و زیر ساخت فرهنگی جهت عملیاتی شدن بیانیه گام دوم فراهم گردد.

بر این یک ماه بعد از صدور بیانیه گام دوم در ۲۲ بهمن ۱۳۹۷ شمسی یعنی در اسفند ۱۳۹۸ شمسی نخستین جلسات کنگره بین‌المللی گام دوم انقلاب اسلامی از منظر قرآن و حدیث برگزار شد و شروع آن اعلام شد.

لیکن مراحل اداری و مقدمات کار در سال ۱۳۹۸ شمسی انجام و جذب مقالات و نشست‌های علمی آن آغاز شد و با استقبال زیاد قرآن پژوهان و مراکز علمی روبه‌رو شد لیکن به خاطر شیوع بیماری کرونا (اسفند ۱۳۹۸ ش) برگزاری اجلاس نهایی کنگره به تاخیر افتاد تا در زمستان ۱۴۰۰ شمسی این شجره طیبه به بار نشست و به همت همکاران کنگره به ویژه قائم مقام مدیر و معاون علمی کنگره حجت‌الاسلام والمسلمین محمد امینی تهرانی و با حمایت خاص ریاست جامعه المصطفی‌العالمیه حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر عباسی و دیگر مسئولان؛ کاری عظیم سامان یافت که در زمره بزرگترین کنگره‌های تاریخ ایران گشت، والحمد لله رب العالمین.

گزارش اجمالی کنگره

۱. اهداف کنگره:

همایش گام دوم دارای اهدافی است که در ذیل به آن اشاره می‌گردد:

۱. تبیین مبانی گام دوم از منظر قرآن و حدیث
۲. تبیین راهکارهای اجرایی گام دوم از منظر قرآن و حدیث
۳. تبیین جایگاه قرآن و حدیث در گام دوم انقلاب اسلامی
۴. تقویت و تعمیق گام دوم انقلاب اسلامی در اندیشه دینی
۵. تبیین الگوی قرآنی و حدیثی انقلاب اسلامی برای جهانیان
۶. تبیین نقش نهادهای قرآنی به‌ویژه در جامعه المصطفی‌العالمیه در گام دوم انقلاب اسلامی
۷. تبیین مبانی گام دوم انقلاب اسلامی انقلاب با توجه به آموزه‌های قرآنی و حدیثی.

۲. محورهای کنگره:

گام دوم، عقلا نیت و قرآن و حدیث	گام دوم، علوم روز و قرآن و حدیث
گام دوم و تمدن و قرآن و حدیث	گام دوم، سبک زندگی قرآنی و حدیثی
گام دوم و غرب و شرق	گام دوم و آینده‌پژوهی
گام دوم و دانش‌های قرآنی و حدیثی	راهکارهای اجرایی سازی گام دوم از منظر قرآن و حدیث
مبانی و مستندات قرآنی و حدیثی بیانیه گام دوم	رسالت طلاب جامعه المصطفی‌العالمیه در تحقق بیانیه گام دوم
نقش جوانان در تحقق بیانیه بیانیه گام دوم	نقش بانوان و خانواده در گام دوم انقلاب اسلامی

۳. شورای سیاست گذاری کنگره

حضرت آیت الله اعرافی رئیس هیئت امنای جامعه المصطفی العالمیه و ریاست حوزه های علمی	حضرت حجت الاسلام والمسلمین دکتر عباسی رئیس جامعه المصطفی العالمیه
حضرت حجت الاسلام والمسلمین دکتر عبادی معاونت پژوهش جامعه المصطفی العالمیه	حضرت حجت الاسلام والمسلمین دکتر قنبری معاونت ارتباطات و بین الملل جامعه المصطفی العالمیه
حضرت حجت الاسلام والمسلمین دکتر جزایری معاونت آموزش جامعه المصطفی العالمیه	حضرت حجت الاسلام والمسلمین محمدی عراقی مسئول دفتر مقام معظم رهبری در قم
حضرت حجت الاسلام والمسلمین دکتر رستم نژاد معاونت آموزش حوزه های علمی	حضرت حجت الاسلام والمسلمین دکتر جزایری معاونت آموزش جامعه المصطفی العالمیه
حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد فاکرمیبدی رئیس مدرسه عالی قرآن و علوم	حضرت حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد علی رضایی اصفهانی رئیس مجتمع عالی قرآن و حدیث
حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد امینی تهرانی رئیس مدیر گروه علمی قرائات	حجت الاسلام والمسلمین دکتر حسین علوی مهر رئیس مدرسه عالی تفسیر
حجت الاسلام والمسلمین محمد حسن پیرولی معاونت آموزش مجتمع قرآن و حدیث	حجت الاسلام والمسلمین سید یوسف موسوی معاونت پژوهش مجتمع قرآن و حدیث
حجت الاسلام والمسلمین حسن رضایی رییس پژوهشگاه المصطفی	حجت الاسلام والمسلمین مسلم احمد لوم معاون فرهنگی تربیتی مجتمع قرآن و حدیث

۴. شورای علمی کنگره

حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد حسن زمانی معاون اجتماعی حوزه های علمی	حجت الاسلام والمسلمین دکتر رضایی اصفهانی ریاست محترم مجتمع عالی قرآن و حدیث
حجت الاسلام والمسلمین دکتر عبد الکریم بهجت پور ریاست حوزه های علمی خواهران	حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد فاکر میبدی ریاست مدرسه عالی قرآن و علوم
حجت الاسلام والمسلمین دکتر عبد الکریم بی آزار شیرازی	حجت الاسلام والمسلمین دکتر حسین علوی مهر ریاست مدرسه عالی تفسیر و علوم قرآن

حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد امینی تهرانی مدیر گروه علوم و فنون قرآناات مجتمع عالی قرآن و حدیث	حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد حسن پیرولی معاون آموزش مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث
حجت الاسلام والمسلمین دکتر سید حیدر طباطبائی مدیر گروه علوم حدیث مجتمع عالی قرآن و حدیث	حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد حسین محمدی عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه
حجت الاسلام والمسلمین دکتر سید یوسف موسوی معاون پژوهش مجتمع عالی قرآن و حدیث	حجت الاسلام والمسلمین دکتر صاعد رازی نماینده انتشارات انقلاب اسلامی و سایت اینترنتی مقام معظم رهبری
حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد جواد اسکندرلو مدیر گروه علوم قرآن مجتمع عالی قرآن و حدیث	حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد رضا ستوده نیا عضو هیئت علمی دانشگاه اصفهان
حجت الاسلام والمسلمین حسین شیرافکن عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه	حجت الاسلام والمسلمین دکتر روشن ضمیر معاون پژوهش دانشگاه علوم اسلامی رضوی
حجت الاسلام والمسلمین دکتر مهدی رستم نژاد معاون آموزش حوزه های علمیه سراسر کشور	حجت الاسلام والمسلمین دکتر سید عیسی مسترحمی مدیر گروه قرآن و علوم طبیعی مجتمع عالی قرآن و حدیث
دکتر حمیدرضا طوسی عضو هیئت علمی جامعه المصطفی	حجت الاسلام دکتر غلام جابر جعفری از کشور پاکستان و نمایندگی روسیه
حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد یعقوب بشوی از کشور پاکستان	دکتر فائق ولی زاده از کشور روسیه
دکتر رییس اعظم شاهد از کشور هندوستان	دکتر سید علی سید اف از کشور تاجیکستان

۵. ارکان کنگره

مدیر علمی: حجت الاسلام والمسلمین دکتر رضایی اصفهانی (ریاست مجتمع عالی قرآن و حدیث)
 معاونت علمی: حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد امینی تهرانی
 معاونت اجرایی: حجت الاسلام والمسلمین سید یوسف موسوی
 مسئول دبیرخانه: حجت الاسلام والمسلمین علیرضا شاهین

۶. کمیته اجرایی کنگره

معاون علمی کنگره و قائم مقام مدیر: حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمدامینی تهرانی
 معاون اجرایی کنگره: حجت الاسلام والمسلمین سید یوسف موسوی
 معاون پیشتیبانی و منابع انسانی: حجت الاسلام والمسلمین خلیل زاد
 معاون ارتباطات و بین الملل: جناب آقای حسین حیدری
 معاون فرهنگی مجتمع عالی قرآن و حدیث: حجت الاسلام والمسلمین احمدلو

دبیرخانه کنگره

مسئول دبیرخانه: حجت الاسلام والمسلمین علیرضا شاهین
 مسئول ارزیابی: حجت الاسلام والمسلمین مهدی جهانی
 مسئول روابط عمومی: حجت الاسلام والمسلمین عقیل یوسفی
 مسئول سایت و نشست های علمی: حجت الاسلام والمسلمین محمدرضا حقیقت سمنانی

۷. کمیته های علمی کنگره

اول: کمیته گام دوم، علوم عقلی و قرآن و حدیث

مدیر کمیته:	حجت الاسلام والمسلمین دکتر مهدی رستم نژاد
دبیر کمیته:	حجت الاسلام دکتر محمد جواد دشتی

اعضای کمیته:

حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد باقر قیومی	حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد مهدی گرجیان
حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد تقی یوسفی	حجت الاسلام والمسلمین دکتر مصطفی عزیزی علویجه
حجت الاسلام والمسلمین دکتر احمد غفاری	

دوم: کمیته گام دوم، علوم روز و قرآن و حدیث

مدیر کمیته: حجت الاسلام دکتر سید عیسی مسترحمی	دبیر کمیته: حجت الاسلام والمسلمین مهدی جهانی
--	---

اعضای کمیته:

حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد حسین صاعد رازی	حجت الاسلام والمسلمین دکتر عباسعلی واشیان
حجت الاسلام والمسلمین دکتر علی آقاصفری	جناب حجت الاسلام والمسلمین میثم ناظمی
حجت الاسلام والمسلمین دکتر حامد دادسرشت تهرانی	حجت الاسلام والمسلمین دکتر مهدی همتیان
حجت الاسلام والمسلمین دکتر عبدالمومن حکیمی	حجت الاسلام و المسلمین دکتر عبدالله توکلی
حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد حسین رفیعی	

سوم: کمیته گام دوم، تمدن و قرآن و حدیث

مدیر کمیته: حجت الاسلام والمسلمین دکتر حسین علوی مهر	دبیر کمیته: حجت الاسلام والمسلمین محمدرضا حقیقت
---	--

اعضای کمیته:

حجت الاسلام والمسلمین عباس الهی	حجت الاسلام والمسلمین دکتر سید حسین شفیعی دارابی
حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمدهادی منصور	حجت الاسلام والمسلمین سیدرضی زکی مرتضوی

چهارم: کمیته گام دوم، سبک زندگی قرآنی و حدیثی

مدیر کمیته: حجت الاسلام والمسلمین دکتر رضایی آدریانی	دبیر کمیته: جناب آقای محمد زینلی
---	-------------------------------------

اعضای کمیته:

حجت الاسلام والمسلمین حمید الهی دوست	حجت الاسلام والمسلمین سید ابراهیم ملکی
حجت الاسلام والمسلمین محسن جلالی	حجت الاسلام والمسلمین محمد قربانی مقدم
جناب آقای دکتر احمدی فراز	جناب آقای محسن برقی کار
سرکار خانم زهرا سهرابی	سرکار خانم زهرا توکلی

پنجم: کمیته گام دوم، انقلاب اسلامی و غرب و شرق از منظر قرآن و حدیث

مدیر کمیته: حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد حسن زمانی	دبیر کمیته: حجت الاسلام دکتر باقر ریاحی مهر
--	--

اعضای کمیته:

حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد جواد نوروزی	جناب آقای دکتر غلام حسین مقیمی
جناب آقای دکتر حسن رضایی هفتادر	جناب آقای دکتر سید حسین علوی
حجت الاسلام والمسلمین دکتر عباسعلی براتی یزدی	حجت الاسلام والمسلمین دکتر باقر ریاحی مهر

ششم: کمیته گام دوم، و دانش های قرآنی و حدیثی

مدیر کمیته: حجت الاسلام والمسلمین دکتر فاکر میبدی	دبیر کمیته: حجت الاسلام دکتر عبدالله جبرئیلی
--	---

اعضای کمیته:

حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد امینی طهرانی	حجت الاسلام والمسلمین دکتر عبدالله حاجعلی
حجت الاسلام والمسلمین دکتر سیدحیدر طباطبائی	حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمدصادق یوسفی مقدم

هفتم: کمیته گام دوم، آینده پژوهی قرآنی و حدیثی

مدیر کمیته: حجت الاسلام دکتر غلامرضا بهروزی لک	دبیر کمیته: حجت الاسلام والمسلمین علیرضا شاهین
---	---

اعضای کمیته:

دکتر اسماعیل شراهی	حجت الاسلام والمسلمین دکتر سید جعفر رحمان
حجت الاسلام والمسلمین دکتر احمد کوهی	دکتر محمد رحیم عیوضی

هشتم: کمیته تخصصی بانوان

مدیر کمیته: سرکار خانم زینب بهجت پور	دبیر کمیته: سرکار خانم دکتر سمیه کامرانی
--------------------------------------	--

اعضای کمیته:

سرکار خانم دکتر زینب طیبی	سرکار خانم دکتر طاهره ماهرو زاده
سرکار خانم دکتر رقیه جاویدی	سرکار خانم دکتر عاطفه صادقی
سرکار خانم دکتر راضیه زارعی	سرکار خانم دکتر معصومه شریفی

نهم: کمیته بین الملل

مدیر کمیته: حجت الاسلام دکتر محمد یعقوب بشوی از پاکستان	دبیر کمیته: حجت الاسلام والمسلمین محمد عسکری از پاکستان
--	--

اعضای کمیته:

جناب آقای دکتر غلام جابر محمدی از پاکستان	جناب آقای دکتر رئیس اعظم شاهد از پاکستان
جناب آقای سید مجتبی رضوی از هندوستان	دکتر ترلان سیف الله اف از آذربایجان
دکتر منظر بیاتی از عراق	جناب آقای استیفان شفر از آلمان
جناب آقای رحمان دهلان از اندونزی	جناب آقای عبدالقادر محمد بلو از نیجریه
جناب آقای عباس خان فاضل اف از تاجیکستان	

۸. آثار کنگره

۱. شناخت نامه کنگره	۲. منبع شناخت بیانیه گام دوم
۳. نشست‌ها، کرسی‌ها و کارگاه‌های کنگره	۴. چکیده مقالات کنگره (فارسی) (جلد اول)
۵. چکیده مقالات کنگره (فارسی) (جلد دوم)	۶. چکیده مقالات کنگره (غیر فارسی)
۷. علم و عقل در گام دوم انقلاب اسلامی	۸. علوم و بیانیه گام دوم (جلد اول) (علوم اجتماعی. اقتصاد. سیاست. مدیریت)
۹. علوم و بیانیه گام دوم (جلد دوم) (علوم تعلیم و تربیت، روانشناسی و پزشکی)	۱۰. دانش‌های قرآنی در گام دوم (جلد اول)
۱۱. دانش‌های قرآنی در گام دوم (جلد دوم)	۱۲. تمدن نوین اسلامی و گام دوم (جلد اول)
۱۳. تمدن نوین اسلامی و گام دوم (جلد دوم)	۱۴. انقلاب اسلامی و غرب
۱۵. رویکرد قرآنی بانوان به گام دوم	۱۶. آینده‌پژوهی و مهدویت در گام دوم
۱۷. سبک زندگی و گام دوم (جلد اول)	۱۸. سبک زندگی و گام دوم (جلد دوم)
۱۹. مجموعه مقالات غیر فارسی (جلد اول) (زبان اردو)	۲۰. مجموعه مقالات غیر فارسی (جلد دوم) (زبان اردو)
۲۱. مجموعه مقالات غیر فارسی (جلد سوم) (عربی، انگلیسی)	۲۲. مجموعه مقالات غیر فارسی (جلد چهارم) (هندی، آذری، بنگالی، برمه‌ای، آلمانی، اندونیزی، تاجکی، فرانسوی، روسی، ترکی، بلتی و...)

تذکره: تمام آثار در سمیم بررسی و مشابهت‌یابی انجام شد و سه مقاله به خاطر مشابهت

بالا حذف شد.

۹. مجلات منتشرکننده مقالات کنگره:

۱. مجله علمی قرآن و علم
۲. مجله علمی مطالعات قرائت قرآن
۳. مجله علمی قرآن پژوهی خاورشناسان
۴. مجله علمی علوم حدیث تطبیقی
۵. مجله تخصصی مطالعات حدیث پژوهی
۶. مجله تخصصی قرآن و علوم
۷. مجله تخصصی مطالعات قرآن پژوهی نور وحی

۱۰. کنگره در آینه آمار

تعداد کل چکیده‌ها: ۱۶۹۶	مقالات پذیرفته شده: ۹۵۸
مقالات چاپ شده در مجلات: ۴۲	مجموع مقالات رسیده به کنگره: ۱۰۸۲
مقالات چاپ شده در مجلدات: ۲۸۲	مجلدات منتشرشده: ۲۲
تعداد ارزیابان: ۷۱	تعداد نشست‌ها: ۱۶۳
تعداد کرسی‌های علمی و ترویجی: ۸	تعداد کارگاه‌ها: ۴۰

تذکر: دو جلد مجموعه مقالات کنگره به صورت جداگانه توسط مرکز خواهران هرمزگان

منتشر می‌شود.

۱۱. نرم افزارهای کنگره:

مجموعه آثار کنگره بین‌المللی گام دوم انقلاب اسلامی از منظر قرآن و حدیث

۱۲. ارزیابان مقالات:

آقایان: محمد علی رضایی اصفهانی، محمدفاکر میبیدی، محمدحسن زمانی، مهدی رستم نژاد، غلامرضا بهروزی لک، حسین علوی مهر، سید عیسی مسترحمی، محمد امینی تهرانی، عباس علی واشیان، عباس الهی، محمد حسین صاعد رازی، علی کریم پور قراملکی، عبدالله جبرئیلی، حسن رضا رضایی، علی آقا صفری، محمدرضا حقیقت سمنانی، مهدی جهانی، علی رضا شاهین، محمداقبر ریاحی مهر، محمد جواد دشتی، محمد یعقوب بشوی، محمد عسکری ممتاز، عقیل یوسفی زارمی، سید مجتبی رحمانی، سید مجتبی رضوی اصیل، سیدرضی زکی مرتضوی، میثم ناظمی، علی فرهمندیان، محمد حسین رفیعی، سید علی حسینی، سعید حسنی، حسین مرکزی مقدم، مجتبی انصاری مقدم، کامران اویسی، مهدی سازندگی، نجات یحیی، مجید ابوالقاسم زاده، عباس جوانشیر، علی اصغر کوراوند، محمدهادی منصوری، محمد حسین محمدی، علی محمد راهی، مهدی همتیان، ابوذر رجبی، حمید رضا کاظمی.

بانوان: زینب بهجت پور، زینب طیبی، نسترن بهرمان، منیژه کاشانی، محبوبه جوکار، معصومه حاجی مقصودی، مریم رمضانیان، نرگس رشیدی راوندی، سیده نفیسه حسینی واعظ، فاطمه طائبی، سمیه پاپی، حمیده کرمی، عفت رمضانیان، صدیقه بهرامی، فاطمه حسین آبادی، مریم افشارویگنی، حدیثه سلیمانی، فهیمه ربیعی، فاطمه قنبری، طاهره سادات ضیاء حسینی، فاطمه عطارد، مهدیه علوی فر، طیبه توکلی، سیده معصومه فاطمی، طاهره عبداللهی، زهرا فتحی، الناز جهان پور، راضیه شیرینی، پریوش علیزاده، فاطمه درویشی، صدیقه کاویانی.

۱۳. مراکز علمی همکار کنگره

۱. نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها	۲. دانشگاه علوم اسلامی رضوی
۳. مرکز ارتباطات و بین الملل حوزه‌های علمیه	۴. مرکز پژوهشی قرآن کریم المهدی <small>عَلَيْهِ السَّلَام</small>
۵. جامعه مدرسین حوزه علمیه قم	۶. مرکز تخصصی قرآن امام علی بن ابیطالب <small>عَلَيْهِ السَّلَام</small>
۷. مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی <small>رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ</small>	۸. مؤسسه پژوهش‌های قرآنی المهدی <small>عَلَيْهِ السَّلَام</small>
۹. پژوهشکده اعجاز قرآن دانشگاه شهید بهشتی	۱۰. مرکز تخصصی کلام ائمه اطهار <small>عَلَيْهِمُ السَّلَام</small>
۱۱. پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی	۱۲. مرکز آموزش تخصصی تفسیر و علوم قرآن
۱۳. دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم قم	۱۴. دانشگاه میبد
۱۵. دانشگاه معارف	۱۶. انجمن‌ها و قطب‌های علمی حوزه علمیه قم
۱۷. رادیو معارف	۱۸. شبکه قرآن و معارف سیمای جمهوری اسلامی ایران
۱۹. مؤسسه مطالعات اسلامی	۲۰. مرکز تخصصی امام خمینی <small>رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ</small>
۲۱. دانشگاه امام صاق <small>عَلَيْهِ السَّلَام</small>	۲۲. دانشگاه قم
۲۳. مرکز تخصصی تفسیر ائمه اطهار <small>عَلَيْهِمُ السَّلَام</small>	۲۴. دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم اصفهان
۲۵. انجمن قرآن پژوهی حوزه	۲۶. دانشگاه علامه طباطبائی <small>رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ</small>
۲۷. جامعه الزهرا <small>عَلَيْهَا السَّلَام</small>	۲۸. مرکز مدیریت حوزه علمیه خاوران
۲۹. پژوهشگاه امام صاق <small>عَلَيْهِ السَّلَام</small>	۳۰. سیلیویکا
۳۱. مؤسسه فتوح اندیشه	۳۲. دانشگاه آزاد اسلامی
۳۳. دانشکده شهید محلاتی	۳۴. دانشگاه فرهنگیان
۳۵. معاونت پژوهش حوزه‌های علمیه	۳۶. دانشگاه اشرفی اصفهان
۳۷. نمایندگی المصطفی اصفهان	۳۸. پژوهشگاه المصطفی

۱۴. نشانی پایگاه اطلاع رسانی کنگره

<http://hamayesh.miu.ac.ir/hadith/fa>

نشانی کانال کنگره در پیام‌رسان ایتا

<https://eitaa.com/Conferencegam2>

سخن پایانی

در پایان لازم است از همه کارگزاران کنگره به ویژه مدیران محترم کمیته های علمی کنگره، معاونان محترم حجج اسلام دکتر امینی تهرانی و موسوی و اعضای دبیرخانه که با زحمات شبانه روزی و نویسندگان و ارزیابان محترم کتابها و مقالات و نیز همه کسانی که در آماده سازی آثار و برگزاری کنگره زحمت کشیدند به ویژه مسئول محترم انتشارات بین المللی المصطفی حجت الاسلام والمسلمین نویخت و همکاران انتشارات و ریاست امور مشترک مجتمع عالی امام خمینی رحمته الله علیه حجت الاسلام والمسلمین زهادت و به صورت خاص ریاست جامعه المصطفی عليه السلام العالمیه حجت الاسلام والمسلمین دکتر عباسی و معاون پژوهش المصطفی عليه السلام حجت الاسلام والمسلمین عبادی و نیز معاونت پژوهش حوزه های علمیه حجت الاسلام والمسلمین مقیمی که حمایت خاص از این کنگره نموده اند، تشکر کنم. اجرهم علی الله.

والحمد لله رب العالمین

مدیر علمی کنگره بین المللی گام دوم انقلاب اسلامی از منظر قرآن و حدیث

محمد علی رضایی اصفهانی

۱۴۰۰/۸/۲۲

مقدمه معاون علمی

بسم الله الرحمن الرحيم

هر روزی که سپری می‌شود و هر لحظه‌ای که به جلو می‌رویم برگه‌ای زرین از مدیریت داهیانه و حکیمانه ناخدای مدبر انقلاب اسلامی ایران مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله امام خامنه‌ای عنه‌السلام هویدا و آشکار می‌گردد.

یکی از این برگه‌های زرین و جلوه‌های درخشان مدیریتی ایشان «بیانیه گام دوم» انقلاب اسلامی خطاب به ملت ایران است. این بیانیه صحبت‌های بی‌پرده و شفاف یک مدیر و پدر دلسوزی برای فرزندان و ملت خود است که پس از طی زمانی ۴۰ ساله با همه سختی‌ها در حال عبور از مرحله‌ای سخت و ورود به مرحله مهم دیگری هستند که قرار است با پیمودن صحیح آن یک «پیچ تاریخی» در جهان معاصر اتفاق افتد.

بیانیه گام دوم آگاهی بخشی به منظور آماده کرده ملتی بزرگ برای مسئولیت‌های پیش روست. این بیانیه نقش راه انقلاب اسلامی ایران برای رسیدن به یک تمدن نوین اسلامی است. این بیانیه نشان از صداقت مدیری و رهبری فرزانه دارد که بدون تعارف همه خطرهای سختی‌های راه را برای روندگان آن، روشن می‌نماید و علاوه بر بیان نعمت‌ها و رویش‌های انقلاب اسلامی، ضعف‌ها و سختی‌ها را نیز بیان می‌نماید.

روشن و واضح است که بیانات و نوشته‌های رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران متاثر از اندیشه‌های ناب ایشان است و این اندیشه‌های ناب در بستر قرآن و احادیث نورانی

اهل بیت علیهم السلام شکل یافته است. اندیشه‌هایی که از دوران کودکی و نوجوانی و جوانی تا میان سالی و بزرگ سالی همگی در اثر انس بسیار ایشان با قرآن و عترت شکل گرفته است. به یقین می‌توان گفت که برای همه عبارات ایشان در «بیانیه گام دوم» می‌توان مستندی از قرآن و حدیث یافت و به نوعی آن را با قرآن و حدیث ارتباط داد. وظیفه همه علاقه مندان به انقلاب اسلامی است تا ارتباط این بیانیه ارزشمند را با قرآن کریم بیش از پیش روشن نمایند و این امر مستلزم تلاشی در خور و شایسته است.

بر همین اساس کنگره بین‌المللی گام دوم انقلاب از منظر قرآن و حدیث در مجتمع عالی قرآن و حدیث جامعه المصطفی العالمیه و زیر نظر استاد فرزانه حجت الاسلام والمسلمین دکتر رضایی اصفهانی که خود مفسری انقلابی و نواندیش است، شکل گرفت تا در این راستا به نوعی بیانیه گام دوم را با قرآن و حدیث بسنجد و مبانی و راهکارهای اجرایی این بیانیه را از قرآن و حدیث استخراج نماید.

در بررسی مقالات رسیده به کنگره مراحل متعددی طی شده است تا این کتب به حالت فعلی تبدیل شود. اگر چه ممکن است در رسیدن به این شرائط فعلی همه مقالات یکسان نباشند اما اهم مراحل که برای هر مقاله طی شده است را می‌توان در مراحل زیر معرفی نمود:

۱. ارسال مقاله توسط نویسنده به سایت کنگره
۲. ارزیابی اولیه چکیده توسط مسئول ارزیابی جهت رفع اشکالات اولیه
۳. ارزیابی اولیه مقاله توسط مسئول ارزیابی جهت رفع اشکالات اولیه
۴. ارزیابی ثانویه توسط ارزیاب تخصصی
۵. برخی از مقالات دو یا سه ارزیاب داشته‌اند به خاطر تخصصی بودن
۶. ارسال فایل اصلاحات به نویسنده
۷. ارسال مقاله اصلاح شده توسط نویسنده به دبیرخانه
۸. رویت مقاله اصلاح شده توسط ارزیاب و تأیید نهایی

۹. ارسال مقاله به کمیته مربوطه
 ۱۰. ارزیابی مجدد در کمیته جهت بررسی چاپ در کتاب
 ۱۱. ارسال اصلاحات کمیته به نویسنده
 ۱۲. ارزیابی توسط معاون علمی و دبیر علمی کمیته
 ۱۳. رفع اشکالات و ارسال به دبیر کمیته توسط نویسنده
 ۱۴. تأیید نهایی مقاله توسط کمیته و چاپ در کتاب
 ۱۵. بررسی مقالات در سمیم جهت مشابهت‌یابی
 ۱۶. بررسی مجدد چکیده و یکسان‌سازی چکیده‌ها
 ۱۷. شکل دهی مقالات تأیید نهایی معاون و دبیر علمی
 ۱۸. ارسال برای انتشارات
- امید است تا این فعالیت‌ها گامی در راستای رسیدن به تمدن نوین اسلامی را فراهم سازد و موجبات خشنودی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف باشد.

قائم مقام و معاون علمی کنگره بین‌المللی گام دوم انقلاب اسلامی ایران از منظر قرآن و حدیث

محمد امینی تهرانی

۱۴۰۰/۸/۲۲

اعضاء کمیته تحقیقات بین الملل

مدیر کمیته: حجت الاسلام دکتر محمد یعقوب بشوی پاکستان
دبیر کمیته: حجت الاسلام (دانش دکتری) محمد عسکری ممتاز پاکستان

اعضاء کمیته:

حجت الاسلام دکتر غلام جابر محمدی پاکستان
حجت الاسلام دکتر سید مجتبی رضوی هندوستان
دکتر ترلان سیف الله اف آذربایجان
دکتر رحمن دهلان اندونزی
دکتر رئیس اعظم شاهد پاکستان
دانش آموخته دکتری منتظر بیاتی عراق
دانش آموخته دکتری عباس خان فاضل اف تاجکستان
دانش پژوه دکتری استفان فرید رش شفر المان
دانش پژوه دکتری عبدالقادر محمد بلو نیجریه
کارشناسی ارشد شیخ جمال حسین میوخینگ میانمار

مقدمه مدیر کمیته علمی تحقیقات بین الملل

بی نهایت سپاس سزاوار برای خدای مهربان است که به این جانب توفیق همراهی، همکاری و همگامی را در راه تحقق اهداف بلند کنگره بین المللی گام دوم انقلاب اسلامی از منظر قرآن و حدیث (که به همت و تلاش مضاعف استاد گرانقدر حجه الاسلام والمسلمین دکتر محمد علی رضائی اصفهانی رئیس محترم مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث در حال برگزاری می باشد) بخشید و درود و سلام بی پایان بر هادیان برحق الهی به ویژه خاتم الانبیاء حضرت محمد مصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت طاهرین آن حضرت عَلَيْهِمُ السَّلَام باشد.

انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ معجزه قرن بوده است و این انقلاب امید پابرنه گان و مستضعفان جهان می باشد. امروز صدها هزار جوان مومن، متعهد و انقلابی در سرتاسر جهان به این انقلاب دل بسته اند. تپش قلب آنان با تپش قلب انقلاب اسلامی یکی شده است. انقلاب اسلامی در عمق جان صدها هزار جوان مومن ریشه دوانده است و ما در عرصه بین الملل ثمره این شجره طیبه را به وضوح مشاهده می کنیم. انقلاب اسلامی تحولات فکری فوق العاده را بوجود آورده است که، تاکنون جهان غیر از معصوم چنین تحولاتی معنوی را با چشم خود ندیده است. این انقلاب قدرت و کارآمدی دین را در عرصه های مختلف از جمله مدیریت، سیاست، فرهنگ و اقتصاد به همه جهانیان نشان داد و این باور را زنده کرد که دین می تواند بهترین نقش را در تغییرات و تحولات اجتماعی ایفا نماید و برنامه های کوتاه و بلند مدت را برای پیشرفت بشر ارائه دهد. انقلاب اسلامی در

چهل سال اول خود، تغییرات و تحولات بسیار بزرگی با وجود همه سختی‌ها و مشکلات در همه بخش‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بوجود آورده است. هم اکنون برنامه‌های استراتژیک و سیاست‌های راهبردی وکلان انقلاب اسلامی در چهل ساله آینده را رهبر فرزانه انقلاب اسلامی در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی بیان فرموده‌اند. شعارهای هشتگانه این بیانیه عبارتند از (استقلال، آزادی، عدالت و معنویت، اخلاق، عزت، عقلانیت و برادری)، می‌باشند.

این شعارها در آینده نه چندان دور، زمینه ساز ایجاد تمدن نوین اسلامی در عرصه بین‌الملل به حساب خواهد آمد. زیر بنای این شعارها، آموزش پژوهش محور است و نهادینه شدن فقهت دینی در جامعه کنونی بسترساز این تمدن خواهد بود. هدف نهایی این شعارها ساختن جامعه بر اساس باورها، ارزشها و عملکردهای خدا محوری می‌باشد. نقش حوزه علمیه قم را برای تحقق چنین امری نباید نادیده گرفت. سیستم آموزشی ما در حال حاضر نیاز به تحول عمیق دارد و سیستم آموزشی ما باید به همه نیازهای زمان پاسخگو باشد. برای ایجاد تمدن نوین اسلامی عمل دقیق برچنین اصلی نیاز مبرم داریم.

در صورت تحقق چنین امری، برای ایجاد تمدن جدید اسلامی بر محوریت قرآن کریم و سنت نبوی، زمینه‌ها رشد و تعالی بیشتر مهیا خواهند شد و بوجود آوردن تغییرات اجتماعی مثبت بر مبنای ارزش‌های دینی و قرآنی، زمینه لازم فراهم خواهد شد. با محقق شدن مقدمات بیشتر، شرایط برای ورود در عرصه بین‌الملل آسان تر خواهد شد. نگاه رهبری به حوزه علمیه و تاکید ایشان بر تحول در حوزه از همین منظر قابل تفسیر می‌باشد. باز تاکید دارم که نقش حوزه علمیه در ایجاد تمدن نوین اسلامی، بدون توجه به تطبیق‌سازی نصاب‌های حوزه بر نیازهای جامعه محقق نخواهد شد. شعارهای هشتگانه رهبر انقلاب اسلامی برای ایجاد تمدن نوین اسلامی در عرصه بین‌الملل در بیانیه گام دوم، دستور العمل حوزه‌های علمیه تشیع در جهان قرار گیرد تا زمینه ظهور منجی عالم بشریت حضرت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هرچه زودتر فراهم گردد و جهان از جمال آن خورشید عالم تاب فیض ببرد.

در آخر تشکر صمیمانه از ریاست محترم جامعه المصطفی العالمیه حضرت حجت الاسلام والمسلمین دکتر عباسی، استاد گرامی حضرت حجه الاسلام والمسلمین دکتر محمد علی رضایی اصفهانی دبیر علمی کنگره و معاون علمی کنگره حجه الاسلام دکتر امینی تهرانی و همچنین حجه الاسلام حقیقت و حجه الاسلام جهانی دارم و همچنین از همکاری صمیمانه حجه الاسلام آقای عسکری ممتاز دبیر کمیته علمی تحقیقات بین الملل و حجه الاسلام دکتر جابر محمدی و دکتر رئیس اعظم شاهد و دوستان دیگر در داخل و خارج ایران تشکر و قدردانی می نمایم.

و ما توفیقی الا بالله

محمد یعقوب بشوی

رئیس کمیته علمی تحقیقات کنگره بین المللی گام دوم انقلاب اسلامی از منظر قرآن و حدیث

فصل اول

مقالات به زبان هندی

कुरान के दृष्टिकोण से

इस्लामी उम्मा के जागरण में नेतृत्व की शर्तें और इसकी भूमिका

सैयद बाकर एलिया रिज़वि¹

समीक्षा: ²

पवित्र कुरान कुछ महत्वपूर्ण स्थितियों को संदर्भित करता है जो इस्लामी जागृति को बनाना और बनाए रखना और बनाए रखने में निर्णायक भूमिका निभाते हैं। इस क्षेत्र में और विश्व स्तर पर इस्लाम, और ऐसी चीजों में नवाओं और राष्ट्रों की भूमिका, इस तरह की पहचान और लागू करना आवश्यक लगता है शर्तें।

अंतर्दृष्टि, दृढ़ता, धैर्य और सफलता जैसी विशिष्ट परिस्थितियों का बिना, नेतृत्व शपथ ग्रहण करना और शत्रुओं का विरोध करना पानी रक्षा करना और राष्ट्रों की मूल्यवान उपलब्धियों की रक्षा करना में सक्षम नहीं होगा। समान शर्तों का साथ, राष्ट्रों का लिए। यह है यह भी आवश्यक है, उनका बिना, वांछित लक्ष्य संभव नहीं होंगे। राष्ट्रों का भाग्य में नेतृत्व की एक चलती इकाई की भूमिका होती है। राष्ट्रों का समझौता या गैर-समझौता की डिग्री उनका निर्णयों और मानसिक स्थितियों पर निर्भर करती है। एक का उद्भव इस्लामी

1: कुरानिक विज्ञान में पीएचडी छात्र, जल-मुस्तफा इंटरनेशनल सोसाइटी 09354221338
baqaraliya72@gmail.com

2 : इस लेख का लेखक पाकिस्तान का हज्जुल इस्लाम वल मुसलमिन का प्रसिद्ध विद्वान डॉ मोहम्मद याकूब बशवी हैं और विषय का महत्व और इसकी आवश्यकता का कारण, इसका अनुवाद हमारी भाषा में किया गया है। 0989354650147 bashovi786@yahoo.com

मूल्यों और अहंकार विरोधी भावना पर आधारित नए मध्य पूर्व नए कुरान का दृष्टिकोण सऊइस्लामी आगृति में नवत्व की स्थितियों और भूमिका की आंच करना की आवश्यकता को दोगुना कर दिया है।

कीवर्ड:

स्थितियां, नवा, भूमिका, इस्लामी आगरण, उम्माह, विकास।

परिचय:

क्षेत्र में क्रांति या अरब वसंत का बार में कोई खबर नहीं थी। उन्होंने कहा, "सत्यों का आधार पर जो सर्वशक्तिमान ईश्वर नए आदख दिया है, एक नए मध्य पूर्व का गठन किया जाएगा। यह मध्य पूर्व एक इस्लामी मध्य पूर्व होगा," उन्होंने कहा। गाँव सम्मेलन में भाग लेनेवाला इस भविष्यवाणी से बहुत पहले अरब देशों में एक अभूतपूर्व क्रांति और आगृति शुरू हुई थी। इस आगृति का कारण अभिमानी मोर्चे का कई कठपुतली तानाशाहों का पतन हुआ। क्षेत्र और दुनिया का राष्ट्र, यह सवाल उठता है कि कौन सी स्थितियाँ हैं पवित्र कुरआन आगृति का मामला में, नवा और राष्ट्र का बार में विचार करता है? नवत्व की भूमिका का राष्ट्रों का भाग्य पर क्या प्रभाव पड़ता है? इन सवालों का जवाब देने से पहले यह आवश्यक लगता है। कुछ महत्वपूर्ण शब्दों को परिभाषित करना चाहिए।

संकल्पना

इस्लाम: राघव इस्लाम को शांति में प्रवृत्त करना चाहिए लिए मानता हैं, जिसमें प्रत्येक पक्ष दूसरे पक्ष से आहत और परखाने होने से सुरक्षित है। इल्लाम का मानना है कि इस्लाम धर्म उत्पत्ति और पुनरुत्थान, सामाजिक कानूनों, यानी पूरा और लक्ष्य से संबंधित शिक्षाओं का एक समूह है जो रहस्योद्घाटन और भविष्यवाणी का माध्यम से प्राप्त किया जाता है। इस शोध में हमारा मतलब इस्लाम से इसका शाब्दिक अर्थ में नहीं है, बल्कि हमारा मतलब धार्मिक इस्लाम है, जिसमें विश्वास, नैतिकता, नियम और सामाजिक कानून और समाज की मार्गदर्शक आवश्यकताएं शामिल हैं। इल्लाम नए इसका एक बड़े हिस्से का भी उल्लेख किया है।

उम्मा: राघब उम्माह का बार में कहत हैं: "कोई भी समूह जो किसी चीज़ या विचार से एक साथ आता है, चाहे वह किसी एक धर्म या एक समय या एक ही स्थान का मामला हो, और इससे कोई फर्क नहीं पड़ता कि यह व्यापक मामला निवार्य है या नहीं। या वैकल्पिक।"

प्रोफ़ेसर मख़्बाह यज़्दी बतात हैं: "कुरान का दृष्टिकोण से उम्माह का अर्थ मनुष्यों का एक समूह है जो उन सभी में एकता और समानता की दिशा में हैं।" इस अध्ययन में, उम्माह मनुष्यों का एक समूह को संदर्भित करता है जो पास एक ही नता, एक धर्म और एक ही लक्ष्य है, और कुरान ने उन्हें एक ही उम्मा का रूप में संदर्भित किया है।

नेतृत्व: धार्मिक दृष्टिकोण से नेतृत्व की एक महत्वपूर्ण स्थिति भविष्यवक्ताओं और उनके सच्चे उत्तराधिकारियों का अधिकार है, जो उनके बार में इमाम, अभिभावक, सर्वोच्च आदि शब्दों का उपयोग करत हैं। ईश्वर का अधिकार का अभाव में, धार्मिक विद्वानों ने ऐसा अधिकार। इस शोध में हमारा मतलब सामान्य है और शर्तों और भूमिकाओं का संदर्भ में सभी तीन श्रेणियों को शामिल करता है। कुछ मुस्लिम विद्वानों, छब्बीस से अधिक, ने नेतृत्व का लिए शर्तों का प्रस्ताव दिया है। एक स्कूल या दस को कभी-कभी नेतृत्व का रूप में संदर्भित किया जा सकता है। यह एक सामान्य शब्द है जो सकारात्मक और नकारात्मक दोनों नताओं को संदर्भित करता है। लेकिन इस अध्ययन में, केवल सकारात्मक नेतृत्व का मतलब है।

शर्तें: सामाजिक परिवर्तन में परिस्थितियाँ एक बहुत ही मौलिक भूमिका निभाती हैं। रोश की परिभाषा का अनुसार, "स्थितियाँ ऐसे तत्व हैं जो उपयुक्त या अनुचित हैं जो एक या अधिक परिवर्तन एजेंटों का प्रभाव या प्रभाव को अधिक सक्रिय, धीमा, अधिक तीव्र या कमतर बनात हैं।" वागो का अनुसार, स्थितियाँ धीमी हो जाती हैं या परिवर्तन में तपी आती हैं। सामाजिक क्षेत्र में परिस्थितियाँ एक महत्वपूर्ण भूमिका निभाती हैं। लखक का अनुसार, परिस्थितियों

का ँर्थ मूल्य तत्वों का एक समूह है ँो नत्ता और राष्ट्र का ँागरण में मौलिक भूमिका निभातँ हैं। यह ध्यान दिया ँाना चाहिए कि नत्ता और राष्ट्र का बीच ऐसी स्थितियां आम हैं।

ए) इस्लामी जागृति में नेतृत्व की शर्ते

पिछली सदी में इस्लामी ँागृति का ध्वँवाहक इमाम खुमैनी हैं। इमाम नँईरान और दुनिया का लोगों को एक विशष ँंतर्दृष्टि दी। शहीद मोताहारी इमाम खुमैनी का नेतृत्व का बारँमें कहतँहैं:

"इमाम खुमैनी इस आंदोलन का निर्विवाद नत्ता बननँका कारण यह है कि इस तथ्य का ँलावा कि एक नत्ता की शर्ते और लाभ वास्तव में उनमें थँवह बौद्धिक और आध्यात्मिक पथ और ईरानी लोगों की ँरूरतों में थँकि ँन्य इस रास्तँमें नहीं थँ यानी इमाम खुमैनी नँँपनँसभी व्यक्तिगत लाभों का साथ, उनका द्वारा इस्तँाल किए गए तर्क का इस्तँाल किया और ँिन लीवरों पर उन्होंनेँहाथ रखा और उन्हें दबाया और समाँ को स्थानांतरित कर दिया, तो यह उस तरह का लीवर था दूसरों नँउन पर डाल दिया उदाहरण का लिए, यदि वह दूसरों का समान तर्क का पालन करता है, यानी वर्ग विरोध का मुद्दा और लोगों की चत्तना में वर्ग विरोधों की तथाकथित शुरूआत - ँकँलँ - [क्या वह बना सकता था ऐसा आंदोलन?] उन्होंनेँ इसका इस्तँाल भी किया (क्योंकि इस्लाम एक व्यापक स्कूल है), लँकिन इस तर्क और ँभिव्यक्ति का लिए नहीं, बल्कि उस तर्क का लिए ँो इस्लाम का तर्क का साथ फिट बैठता है, यानी न्याय मांगनँका तर्क। इस्लामी शिक्षाओं का आलोक में न्याय की खोँ उन बुनियादी लीवरों में सँ एक थी ँिस पर उन्होंनेँहमँँ दबाव डाला। ँगर उन्होंनेँकहानी को इस्लामिक रंग दिए बिना ही इस मुद्दँपर ँोर दिया, तो क्या उनका लिए समाँ को इस तरह सँआगँबढ़ाना संभव था?

यदि उनका पास धार्मिक और इस्लामी नत्ता की उपाधि नहीं होती, यदि ईरान का लोग, ँपनी आत्मा की गहराई में, ँो इस्लाम और कुरान की आयतों सँपरिचित हैं, उनका पास ँली और इमाम हुसैन हैं, तो वँयह महसूस नहीं होगा कि पैगंबर की पुकार

और यह ँली की पुकार और इमाम हुसैन की पुकार है ँ इस आदमी का गलँसँनिकलती है, ँगर यँन होतँतो क्या इस दश में ऐसा आंदोलन होता?

उन्होंनेँ पुल्म का खिलाफ लड़ाई लड़ी, लेकिन उन्होंनेँ इस्लामिक मानकों का मुताबिक पुल्म का खिलाफ वही लड़ाई प्रस्तावित की, ँस पर किसी मुसलमान पर ँत्याचार नहीं होना चाहिए। उन्होंनेँ इस्लाम का बैनर तलँ पुल्म का खिलाफ लड़ाई लड़ी, उन्होंनेँ इस्लाम का बैनर तलँ जुल्म का खिलाफ लड़ाई लड़ी। उन्होंनेँ आँदी की बात की, आँदी क्यों? क्योंकि हम मुसलमान हैं, एक मुस्लिम और एक मुस्लिम राष्ट्र खुद को ँपमानित नहीं होनेँ दँतँ سَيِّئًا عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا आस्तिक को ँधीनस्थ और काफिर को स्वामी नहीं होना चाहिए, आस्तिक को आज्ञाकारी और काफिर को सँपति होना चाहिए।

इमाम खुमैनी का निर्देश लगातार ईरानी लोगों को प्रस्तुत किए गए, और लोगों को एक न्यायविद का रूप में हमाराँ आंदोलन का समर्थन करनेँका लिए प्रोत्साहित किया गया। उन्होंनेँ यह भी बताया कि उन्हें शाह का कुछ कार्यों सँधोखा नहीं दँना चाहिए और युद्ध का मैदान को छोड़ दँना चाहिए। इमाम नँइसमें कहा संबद्धः

"ँब शाह रसातल का किनाराँ पर है। एक ओर, वह ईरान का बहादुर राष्ट्र की शाश्वत शक्ति का सामना करता है, ँ ँपनी स्वतंत्रता का लिए ँपनी पूरी ताकत का साथ उठ खड़ा हुआ है और ँब तक उसका ँत्याचार समाप्त नहीं हो ँता, तब तक वह नहीं बैठेगा। वह डर है कि स्वामी उससँदूर हो ँएंगँ और एक तरफ वह शासन का संदर्भ में क्षय और पतन का सामना कर रहा है और ँमँरिकी क्रांति का घोटाला और ऑर्डर पार्टी का घोटाला है, और दूसरी तरफ वह ँसंतुष्ट है सम्माननीय सैन्य पुरुषों और दश का साथ ँ हत्याओं और संबद्धताओं सँबचँ हैं।

ईरानी राष्ट्र ँब धोखा नहीं खाएगा और मुख्य ँपराधी को नहीं भूलगा। इन ँशांत लहरों में, इसनँ बँहमी सँनए प्रयास और धोखँकिए हैं। राष्ट्र और दश का साथ ँ हुआ उसका लिए

उसदूसरों को दोष दना चाहिए, और उसका एंट काम कर रहा है प्रच और प्रचार तंत्र का माध्यम सइसहासिल करना कठिन है। वमुख्य नहीं हैं, ईरान का बुद्धिमान राष्ट्र को धोखा नहीं दिया जाएगा और मुख्य पराधी को नहीं भूलगा और इन खलों को स्वीकार नहीं करेगा।

और कभी-कभी, बदनामी और धोखे का पुराना हथियार का साथ, वह पनविरोधियों को ऐसोलोगों का रूप में पना करता है जो ईरान को विभापित करना चाहत हैं या इसविदेशियों का प्रभाव में रखना चाहत हैं। हर कोई पानता है कि उसका विरोधी कल दशाभक्त हैं, सर्वोच्च अधिकारियों और विद्वानों और सम्मानित और पानकार प्रचारकों और पवित्र रापनताओं सलकर पूरा ईरान में मदरसों और विश्वविद्यालयों का छात्रों तक और धोखेबाल किसानों और श्रमिकों स और कुछ नइठ सुना और प्रतिबद्ध और पिमदार हैं दशा भर में बापार, उनमें सकौन पलगाववादी है या विदशी प्रभाव ससहमत है? यह व्यक्ति वह राप है पिसन विदेशियों, विशाल रूप ससंयुक्त राज्य पमरिका को पूरा दशा पर हावी कर दिया है, और तुरंत पनपैक उन्हें दप दिए हैं, उन्हें प्रतारक्षा दी है, और यहां तक कि सना पर भी शासन किया है, और कभी-कभी ईरान को एक विनम्र उपभोक्ता बना दिया है। संयुक्त राज्य। वह कम्युनिस्टों का खतरा सदशा को डराता है कि पगर वह छोड़ दता है, तो दशा उनका हाथों में पड़ जाएगा और कुछ जो तथ्यों को नहीं पानत उन्हें धोखा दिया पा सकता है। संयुक्त राज्य पमरिका का हाथों ईरान में साम्यवाद, क्योंकि तुदह पार्टी पंग्रों द्वारा बनाई गई थी। "सूचनाकारों का पनुसार, पूंपीवाद और साम्यवाद द्वारा बंदी बनाए गए राष्ट्रों का राष्ट्रीय और धार्मिक मुक्ति विद्रोह को विफल करनका लिए इस क्षत्र का सबसपगर्म कम्युनिस्ट पमरिकी संक्षप हैं, पिसपहमनपहाल का वर्षों में एक उल्लखनीय उदाहरण का रूप में दशा है।"

क्रांतिकारी दशों में, इस्लामी उम्माह की आकांक्षाएं उम्मीद का मुताबिक पूरी नहीं हुई! इन दशों (मिस्र, यमन, लीबिया, ट्यूनीशिया,

आदि) में ऐसी कौन सी समस्याएं हैं जिन्हें संबोधित करने की आवश्यकता है? साथ ही, अन्य दृष्टांशों के पास विभिन्न हैं आंतरिक और बाहरी समस्याएं, सभी एक बड़ी समस्या संग्रस्त हैं! और वह है परिस्थितियों का एक व्यापक नतीजा की कमी। एक योग्य नतीजा का बिना राष्ट्र को पनपान लक्ष्यों को प्राप्त नहीं करेगा। नतीजा और राष्ट्र शरीर और आत्मा हैं। शरीर का रूप में राष्ट्र आत्मा की तरह नतीजा है। आत्मा का बिना शरीर का कोई व्यक्तित्व नहीं है। यह आत्मा है जो शरीर को ज्ञान देती है। लेकिन शरीर का बिना, आत्मा अपनी शक्ति और क्षमता नहीं दिखा सकती है। पवित्र कुरान 'नतीजा और राष्ट्र का लिए शर्तें निर्धारित करता है। शर्तों में शामिल हैं:

-1. अंतर्दृष्टि

जागृति का लिए सबसे महत्वपूर्ण शर्तों में से एक समाज की विभिन्न घटनाओं में अंतर्दृष्टि है। अगर नतीजा और राष्ट्र में अंतर्दृष्टि पैदा की जाती है, तो कई ऐतिहासिक बिंदु बीत जायेंगे। जागरण और इसको रखने में अंतर्दृष्टि एक महत्वपूर्ण भूमिका निभाती है। शब्द अंतर्दृष्टि लक्ष्य से ली गई है। "बी-आर" है। राष्ट्र नो हृदय की समझ को अंतर्दृष्टि माना है। कुछ नो दृष्टि का अर्थ समझने का लिए अंतर्दृष्टि ली है।

कुरान में इस पदार्थ का उद्घोष का व्यापक रूप से उपयोग किया गया है; सामान्य तौर पर, अंतर्दृष्टि और दृष्टि का अर्थ है दृष्टि, जो कभी-कभी बाहरी आंख से किया जाता है और एक संवदी पहलू होता है, और कभी-कभी आंतरिक आंख और बुद्धि का साथ होता है, और इसका अर्थ मानसिक और हृदय की धारणाएं होती हैं। कई छंदों में, बसीर को भगवान का लिए एक विशिष्टता का रूप में वर्णित किया गया है।

पवित्र कुरान में, अंतर्दृष्टि को जागृति का आधार माना जाता है और इसकी सबसे महत्वपूर्ण शर्तों में से एक है, "अंतर्दृष्टि का लिए भगवान से यह एक मूंछ की प्रार्थना कहो, मैं हूं और मैं अनुयायी हूं।" भाष्यकारों ने इस श्लोक में अंतर्दृष्टि का लिए भिन्न-भिन्न अर्थ दिए हैं, जैसे निश्चितता और सत्य; ज्ञान; मार्गदर्शन और प्रकाश; और

निर्णायक तर्क। ऐसा लगता है कि ंतर्दृष्टि ंनिवार्य रूप स०सही गलत में ंतर करन०का साधन है, और उपरोक्त ंर्थ आवश्यक हैं और ऐसी ची० का परिणाम है, इसका ंर्थ नहीं।

यदि राष्ट्र क० पास सही गलत (०तर्दृष्टि) में ंतर करन०का साधन है, तो वह ंसली नत्ता को झूठ०नत्ता स००लग कर द०गा। सही और गलत का रास्ता उन पर संद०ह नहीं कर०गा। इस कविता में, नत्ता की ंतर्दृष्टि और राष्ट्र की चर्चा है। समा० में ंगृति और सामा०िक परिवर्तन क० लिए परिस्थितियों को सुगम बनान०क० लिए नत्तत्व क० पास पूर्ण ंतर्दृष्टि होनी चाहिए। ऐसा लगता है कि यह परमाणु और पूर्णता का उदाहरण है, एकाधिकार की कविता को व्यक्त करन०क० लिए नहीं।आमिर ंल-मुमिनिन (pbuh) न००पनी ंतर्दृष्टि की ओर इशारा किया: लाया है। "वास्तव में, म०० पास एक ंतर्दृष्टि है ंस०मुझस००लग नहीं किया ंा सकता है। मैंन० सत्य को ंपन०आप स०नहीं छुपाया है, और यह मुझस०छिपा नहीं है।" सुत्री विद्वान इब्र० बी० ंल-हदीद ंल-मुताज़िली न० "और यह ंतर्दृष्टि क० साथ है" शब्दों पर ंपनी टिप्पणी में कहत०हैं: "वही ंतर्दृष्टि ंभी भी म०० पास है।" यह वाक्य सूरह युसूफ क० एक सौ आठ छंद को संदर्भित करता है। वह इमाम ंली (pbuh) की तरह एक व्यावहारिक नत्ता थ००न्होंन०काफिरों क० साथ तीन युद्ध किए, कासिन और मारकिन, खरि०ियों क० साथ लड़ाई, कोई और उनस०नहीं लड़ सकता था।

कुरान में, ईश्वर न०फुरकान की व्याख्या क० साथ ंतर्दृष्टि की ंवधारणा का उल्ल० किया है और क०ल उन लोगों को माना है ंो इसक० योग्य हैं। कुछ विद्वानों न०फोरकान की व्याख्या ंतर्दृष्टि क० समान ही की है। कुरान क० कुछ ंनुवादकों न०भी ंतर्दृष्टि क० साथ इसकी व्याख्या की है। कुछ टीकाकार इस०हर कहत०हैं; धर्म में प्रकाश; न्यूरोलाइट; गूढ़ चमक; विज्ञान ंो सही और गलत क० बीच ंतर करता है; ंीत और मार्गदर्शन का मतलब है। ंल्लामा का मानना है कि "फुरकान" का ंर्थ कुछ ऐसा है ंो दो ची०ों क० बीच ंतर करता है, कविता में यह सही और गलत

का बीच है, विश्वासों में फुरकान □ विश्वास और गुमराह स□ विश्वास और मार्गदर्शन का □ लगाव है, और व्यवहार में, आज्ञाकारिता का □ लगाव और हर भगवान -सुखदायक कर्म पाप स□ होता है और हर कर्म उसका क्रोध का कारण बनता है, और राय और राय में □ंतर सही विचार को गलत विचार स□□ लग करना है।

ऐसा लगता है कि □ल्लामह का □र्थ किसी भी चीज़ स□ □धिक सटीक है। □ो सही और गलत को □लग करता है उसका □लग-□लग उदाहरण हैं □िनका उल्लेख व्याख्याओं में किया गया है □ैस□ कि प्रकाश, ज्ञान का मार्गदर्शन, पीत, आदि। और झूठ □च्छा और बुरा है, दोस्त और दुश्मन और सुख-दुःख का कारणों को □ानकर यदि मनुष्य इन सत्यों को भली-भाँति □ान ल□तो वह शीघ्र ही □पन□गंतव्य तक पहुँच □ाएगा। एक व्यक्ति और एक समा□ □ो धर्मपरायणता का □भ्यास करता है, भगवान उस□विशेष □ंतर्दृष्टि और ज्ञान प्रदान करत□हैं, □ो □ीवन पथ में बहुत उपयोगी है। यह फिसलन और नकारात्मक परिवर्तनों को रोकता है। यह उस□सही रास्ता दिखाता है।

पवित्र लोग न कल सही और गलत को पहचानत□हैं, बल्कि □ब व□शैतान का प्रलोभनों में फंस □ात□हैं, तो व□□ल्दी स□नोटिस कर लत□हैं, और व□सच्चाई को □ंतर्दृष्टि का प्रकाश स□समझत□हैं, और व□शैतान का प्रलोभनों का □ाल स□बच □ात□हैं। क्षत्र का राष्ट्र दुष्ट □ानवरों को पहचानत□हैं, उनका पक्ष लत□हैं और उनका खिलाफ नारा लगात□हैं।

दैवीय मूल्यों वाला एक □ंतर्दृष्टिपूर्ण राष्ट्र समा□ में □ागृति का निर्माण को गति दत्ता है।

समा□ में मनुष्य को हमझा मार्गदर्शन करन□का लिए एक मार्गदर्शक की आवश्यकता होती है। उसका सकारात्मक और नकारात्मक कर्मों का आकलन करें। यदि वही व्यक्ति किसी दक्ष का लिए □िम्वद्वार हो □ाता है, तो न कल उसका पतन का खतरा होता है, बल्कि राष्ट्र का पतन का खतरा भी बढ़ □ाता है। समा□ में लोगों की □ंतर्दृष्टि और सरकार का प्रदर्शन और उनकी भूमिका इस प्रकार थी:

"हमशा दुश्मनों को ंतर्दृष्टि और खुली आँखों स०दखें। मैं एक बार फिर इस्लामिक गणराज्य का नवाओं स०किसी और स०नहीं बल्कि सर्वशक्तिमान ईश्वर स०डरन०और ०पनी पीठ बंद करन०और भ्रष्टाचार और पूंी की वष्यावृत्ति का खिलाफ लड़ाई और िहाद बंद करन०का आह्वान करता हूं। पश्चिम और साम्यवाद की मूर्खता और आक्रामकता को हमें मारन०न दें क्योंकि हम ०भी भी पश्चिम और पूर्व का खिलाफ ०पन०वैश्विक संघर्ष का पहल०चरण में हैं।

क्या यह इससाकहीं ०धिक है कि हम नरभक्षी द्वारा परा०ित और नष्ट होत०प्रतीत होताहैं? क्या यह हमें दुनिया में हिंसा और पत्नीकरण स०परिचित करान०साकहीं ज्यादा है? क्या यह इससाकहीं ०धिक है कि व०० पना०हत्या० और कुटिल ०यादी को हलकों और घरों में प्रभावित करकाइस्लाम और मुसलमानों की गरिमा का उल्लंघन करताहैं? क्या इससाकहीं बढ़कर शुद्ध मुसलमान इस्लाम का प्यार०बच्चों को पूरी दुनिया में फांसी का फंद०पर लटकाया ०ता है? क्या यह इससाकहीं ०धिक है कि दुनिया में हिज्बुल्लाह महिलाओं और छोट०बच्चों को बंदी बनाया ०ा रहा है? नीच भौतिक ०गत् हमारासाथ ऐसा कर०परन्तु हम ०पना इस्लामी कर्तव्य निभाएं। आ०, पहल० साकहीं ०धिक, शुद्ध मुहम्मदन इस्लाम काप्रति ०हंकारी घृणा और शत्रुता का पर्दाफाश हो गया है, उन्होंन०प्रह ०नुमान नहीं लगाया था कि आ० व० ०पनाकर्मों स०और ०पमान कासाथ ०पमान और ०पमान कासाथ लौटेंगा० शैक्षिक क्षत्र में मुस्लिम महिलाओं काहि०ाब का मुकाबला करन०का मुद्दा शायद पवित्र पैगंबर (सल्लल्लाहु ०लैहि व सल्लम) की इस्लामी दुनिया की रक्षा की महान ०भिव्यक्ति को कम करन०काएक लिए एक कुटिल कदम है, हालांकि यह घटना स्वयं में स०एक है दर्द ०ो मुस्लिम राष्ट्रों को भुगतना पड़ता है तथाकथित स्वतंत्र दुनिया में, मुस्लिम महिलाओं और लड़कियों का हि०ाब हटान०का दायित्व लोकतंत्र कासमान है, और काबल हमन०ही कहा है कि ०ो कोई इस्लाम का पैगंबर (शांति और आशीर्वाद) का ०पमान करता है उस पर ०ल्लाह तआला हो) और मुस्लिम न्यायविदों की सहमति पर ०मल पर फतवा दताहैं, यह आ०ादी काखिलाफ है! वास्तव में, दुनिया किसी ऐसेअ्यक्ति काबारा०में चुप क्यों है ०ो मुस्लिम लड़कियों को इस्लामी वषा में विश्वविद्यालयों में पढ़नाया पढ़ानाकरी ०नुमति नहीं दता है?

सिवाय इसका कि स्वतंत्रता की व्याख्या और उसका उपयोग पवित्र स्वतंत्रता का आधार का विरोध करने वालों का अधिकार में है? आठ भगवान नहमें प्रिम्मद्वार बनाया है, हमें उपस्था नहीं करनी चाहिए। आठ कठोरता, चुप्पी और चुप्पी सल्लड़ना होगा और क्रांति का उत्साह को बनाए रखना होगा। आत्मसंतुष्ट न हों, हमलावरों का साथ संबंध सप्रसन्न न हों, और उनका साथ संचार का विच्छेद सप्रिड़ित न हों। हमस्था घूरें शत्रुओं पर अंतर्दृष्टि और खुली आँखों का साथ, और उन्हें ककला मत छोड़ो।

लोगों को कपनी सेवा के बारे में बताएं

किसी भी मामले में, आपका लिए कपे महत्वपूर्ण है वह है सभी वर्गों, विशिष्टकर उत्पीड़ितों, विशिष्टकर वंचितों की सखा करना, कपे पूरा इतिहास में वंचित रह हैं, इन गरीब लोगों की। आपको उनकी सखा करनी चाहिए और उनकी सखा करनी चाहिए और कपे यह कहा जाता है, तो कार्रवाई का पालन करना चाहिए और ईश्वर की इच्छा है, मुझका आशा है कि यदि प्रश्ना ऐसी है और आप सफल होत हैं और भगवान की इच्छा होती है और आप सफल होत हैं, भगवान की इच्छा, इस राष्ट्र की सखा करना का लिए, यह दखा आपका साथ है। और तानाशाही का कोई मकसद नहीं है, और न ही आप मुनाफाखोर हैं कपे चाहत हैं। यह स्पष्ट करें कि आपका साथ हर कोई गलत है, आप लोगों की समस्याओं का दबाव में हैं, आप ऐसा नहीं हैं और आप कर सकता हैं न हो, और कपे तक ऐसा है, तब तक आप लोग हैं, प्रिन लोगों का साथ आप हैं वआपका साथ हैं और कपे लोग आपका साथ हैं तो कोई नुकसान नहीं है।

लोगों को यह बताने के लिए बाध्य रहें कि आप क्या करते हैं

आठ हमारी दुर्दशा वही है कपे दखी जाती है। आप कपे कुछ भी करत कपे हैं, यदि आप मतभदों को सुलझानका कोशिश नहीं करत हैं, तो आपका कार्यो की आलोचना उन लोगों द्वारा की जाएगी कपे इसमें दोष खोना चाहत हैं। इसमें कोई शक नहीं है। कपे लोग बाजार और गली और इस तरफ और उस तरफ और सप्रका आसपास गिर गए हैं, वआकाम करत हैं, और यदि आप समान उच्च स्तर पर इन मतभदों को बुद्धि और विवक का साथ हल करनाका प्रयास करत हैं, तो उन्हें हल करनाका लिए बहुत प्रयास करें। . ईश्वर की इच्छा है, मन की शांति होगी, और उस शांति में प्रितनी कपे ल्दी चीपों की जाती हैं, उतना ही कपे छा है।

यक्षातें ढो आपनऱमुझऱहतनऱसीमित कमरऱमें बताई, यह बहतर है कि प्रत्यक् सज्जन ढो किसी चीऱ कऱप्रभारी हैं, ढब वऱकुछ करतऱहैं, तो शडियो पर ढाकर कहें और लोगों सऱपूछें कि सभी को एक समस्या है, उदाहरण कऱलिए, हम, इसकऱविपरीत हम कहतऱहैं, उन्हें सूचित करनऱदें, उन्हें समाचार पत्रों में सूचित करनऱदें, उन्हें स्वयं सार्वऱनिक रूप सऱसूचित करें कि हमनऱबिऱली कऱबारऱमें ढो कहा, हमनऱऱन्य चीऱों कऱबारऱमें कहा, ढगर लोग मानतऱहैं कि यह मामला नहीं है और गणतंत्र कुछ भी नहीं किया है इस्लाम, लऱकिन यह तगुत कऱसमय में वापस चला गया है।

और ढगर वऱनहीं आतऱऔर कहतऱहैं, तो पता चलता है कि हमनऱकाम किया और लोग उनकी नहीं सुनतऱढो कहतऱहैं कि सरकार नऱकुछ नहीं किया और कुछ नहीं कर सकतऱऱ मैं यह नहीं कह रहा हूं कि आपकऱ इस घोषणा कऱ बाद ढब कोई समस्या नहीं है, लऱकिन यह घट रहा है, लोगों कऱ बीच यह घट रहा है, भलऱही इसऱकहनऱवालऱकह रहऱहों, लऱकिन लोग ढब इस पर विश्वास नहीं करतऱहैं। बऱक, आप में सऱकुछ कहतऱहैं कि आप ढो कर रहऱहैं उसकऱ बारऱमें आप चुप हैं, लऱकिन वऱयह सब नहीं कहतऱहैं। आप, आप ढो भी मंत्रालय में हैं, आप किसी भी मंत्रालय कऱ मंत्री हैं। उन्होंनेऱकहा, "वऱव्यक्तिगत हैं पूऱा कऱ कार्य ढो किसी को नहीं कहना चाहिए, लऱकिन आपनऱढो कर्म और सऱवा की है, यदि आप इसऱनहीं कहतऱहैं, तो यह भ्रष्ट है, यानी इसऱकमऱोर करता है, लऱकिन यदि आप राष्ट्र को बतातऱहैं, तो सभी को ढपनऱऱपनऱमुद्दऱबताएं कि हमनऱयऱचीऱें कीं।" , टीवी पर, शडियो पर घोषणा करें, और फिर घोषणा करें कि ढो कोई भी हमरऱद्वारा किए गए विरोध का विरोध करता है, "हम सही नहीं हैं, चलो कहतऱहैं। हमनऱऱसकऱ लिए ढो कुछ भी किया, ढगर नहीं किया, ढगर वऱदावा करतऱहैं कि हमनऱऐसा नहीं किया, तो उन्हें ऐसा कहनऱदें और इन दो वर्षों और इन लंबऱवर्षों कऱ बीच तुलना करें कि वह एक ढत्याचारी था।

आप जो कुछ भी करते हैं उसे प्रेस में प्रकाशित करें

मैनऱऱससऱकहा कि मुर्गी ढंडा दती है, दऱखो कितना शोर

करती है, क्या घोषणाएं करती है, ंडा कैस०दती है, तुम काम करो और चुप रहो, यह मत सोचो कि हम भगवान क० लिए चुप हैं, नहीं बताओ भगवान, क्योंकि य०राक्षस इस द० को यह कहन०क० लिए द० रह०हैं कि कुछ नहीं किया गया था, इस्लामी गणराज्य आया और कुछ भी नहीं, पहल००ैसा। य००न्यायी लोग, ० ०ब खुद ब०बू हो गए हैं और सड़कों पर और हर ०गह ०नर्गल हैं, ० कुछ भी करना चाहत०हैं वह करना चाहत०हैं, और फिर सांस नहीं ल०सकत० कुछ नहीं, ०ैसा कि मुझ०बताया गया है, ०गर इस्लामी गणतंत्र न०लोगों क० साथ, इन दो वर्षों, डढ़ साल क० दौरान ०ितनी भी मुसीबतें झ०ली हैं, वह राशि उस राशि स००धिक है, ० उन्होंन० इस दौरान नहीं की थी। उनक० शासनकाल में व०उस समय की तुलना में ०धिक हैं ० एक न्यायसंगत सरकार न० किया था, ल०किन ऐसा नहीं कहा ०ाता है। लोग, आप आपूर्ति नहीं करत०हैं। किसी भी मामलेमें, यह भी दोष का एक हिस्सा है,

हमें सब कुछ करना है, सज्जनों, आप ० कुछ भी करत०हैं उस०प्र० में, र०डियो पर, ट०लीवि०न पर, र०डियो पर, प्र० में प्रस्तुत करत०हैं। कभी-कभी यह टीवी पर एक लघु फिल्म की तरह दिखता है, लोगों को लगता है कि यह था। यदि श्री बहोनार कल यहाँ होत०और ० विद्यालय बन०उनका मामला होता, तो व०कहत० विद्यालय पंद्रह ह०ार विद्यालय हैं, ० कुछ ही दिनों में, कुछ ही दिनों में, पंद्रह ह०ार समाप्त हो ०ाएं०दस ह०ार हो चुक० हैं। समाप्त, और उनक० पूर० इतिहास में, पूर० इतिहास में, ईरान क० पूर० इतिहास में तीन विरोधी रह०हैं, और यह पंद्रह ह०ार उनक० द्वारा शुरू स००ब तक किए गए सभी कार्यों क० एक तिहाई क० बराबर है। इस०बनाया गया है, कैस०कितन०स्नानागार बनाए गए हैं, कितनी भूमि का पुनर्वास किया गया है, कितना डामर बनाया गया है, बहुत काम किया गया है, य०बातें लोगों को बताई ०ानी चाहिए ताकि व० न सोचें, राक्षस कुछ भी नहीं कहना चाहत०हैं किया गया था, कुछ नहीं किया गया था, ०च्छा यह किया गया है, ल०किन यह एक ऐसा द० है ०िस०किया ०ाना चाहिए। फिर, भगवान की म०र्ी, यह होगा,

और अब आपको एक प्रयास करना होगा, सज्जनों, एक प्रयास करें ताकि योकीयों आगबढ़ सकें।

लोगों को बताएं कि आपनक्या किया है, पिछलकुछ वर्षों में क्या हुआ है, सज्जनों नइसक्य बारामें कुछ बातें कही हैं, और निश्चित रूप सउन सभी की गिनती करना संभव नहीं है िन्होंने इन भाषणों और बैठकों की गिनती की, और हम नहीं करतउन्हें गिननकी शक्ति है। और मैंनबार-बार प्रभारी लोगों सकहा है कि राष्ट्र को बताएं कि आपनइतनी बड़ी मात्रा में क्या किया है, खासकर अब आप दखतहैं कि सभी मास मीडिया और सभी विचलित लोग लगातार दुनिया को बता रहहैं कि इस्लाम क्य लिए यह पीत हासिल की गई है। दूर नहीं है, लकिन यह गणतंत्र घट रहा है। लोगों को बताएं कि आपनक्या किया है यह संभव है कि उन लोगों क्य समूह क्य बीच यह प्रचार ओ मुद्दों सकपरिचित नहीं हैं, एक समय में भगवान को प्रभावित नहीं करेगा।

पितना हमनउन प्रभारी लोगों सकसुना है, हर पहलू में, आपनदख्खा है कि इस इस्लामी गणराज्य नकमओर और उत्पीड़ितों क्य लिए ओ काम किया है वह एक बड़ी मात्रा है ओ इस पिता क्य शासनकाल क्य दौरान हासिल नहीं हुई है और खलाफ क्य बतहम दखतहैं कि वहां भी ातहैं, पर्यवक ातहैं और कार्य करतहैं, वहां क्य लोग उन्हें लगभग वही बतातहैं ओ हमारपास नहीं है, ओ हमारपास नहीं है। यहां तक कि उन्होंने गरीबों और रूरतमंदों क्य लिए एक उचित मार्ग नहीं बनाया, और उन्होंने इन गांवों क्य लिए एक क्लिनिक नहीं बनाया, और यगांव पूरी तरह सकपीड़ित थ और इस छोटी सी ावधि क्य दौरान, ओ सभी आंतरिक और बाहरी परखानियों सकत्रस्त है, इस्लामी गणराज्य, मामलों क्य प्रशासकों और राष्ट्र नकस्वयं इतनी महनत की कि उन मुसीबतों में पीवित रहनमें संक्षम होनकी उम्मीद नहीं थी, बल्कि इसलिए कि उनक्य पीछसर्वशक्तिमान का आशीर्वाद है। "उसनसब्य की है, और वह इस संबंध में बहुत सफल रहा है।"

क्रांति क्य सर्वोच्च नत्ता, ग्रैंड ायातुल्ला खामनई (स) दृश्य पर

लोगों की उपस्थिति को अंतर्दृष्टि का उदाहरण का रूप में मानते हैं और ईरानी लोगों का वर्णन इस प्रकार करते हैं: वे इससे रोक सकते हैं। लोग हर गृह हैं। यह हमारी क्रांति की विशिष्टता है। दुनिया में ऐसी कोई क्रांति नहीं है। मैं यह अंतर्दृष्टि और करीबी ज्ञान से कहता हूँ, और यह एक प्रवाद है यह एक ऐसी सरकार की ओर से है जो लोगों पर भरोसा नहीं करती है। अमेरिकी पासूरी एंसेरी का एंटों द्वारा किसी दशा में क्या हटाया और छोड़ा जा सकता है, वह सरकार या सरकार है जिसका लोगों से कोई लड़ा-दशा नहीं है और जिसका लोगों का भारी समर्थन का समर्थन नहीं है। जिस सरकार का विरुद्ध कोई विद्वशी शत्रु बलपूर्वक चार लोगों का विरुद्ध तख्तापलट कर सकता है, वह गद्दी पर बैठी सरकार है, लेकिन अन्तता उससे जुड़ी नहीं है। लोग अपने लिए आते हैं और वह अपने लिए आता है

इस्लामिक परामर्शदात्री सभा - निर्भर और लोगों से जुड़ी और उनका द्वारा समर्थित, समर्थित और समर्थित - इस्लामी गणराज्य की प्रणाली है, जो न तो संयुक्त राज्य अमेरिका और उसके सहयोगी और न ही पूर्व और पश्चिम - उस दिन जब दो थोड़े दुनिया में महान शक्तियाँ - और न ही कोई शक्ति "इस व्यवस्था और सरकार को विघटित और हिला सकती है।"

2. धीरज

अगृति, निरंतरता और इससे बनाए रखने की शर्तों में से एक है पथ और लक्ष्य में दृढ़ता। प्रतिरोध का बिना एक राष्ट्र एक अगृत राष्ट्र नहीं है। कुरान जीत हासिल करने के लिए नवृत्व और राष्ट्र का धीरे पर जोर देता है। क्षत्र का लोगों की उल्लेखनीय जीत, और कठपुतली तानाशाहों को उखाड़ फेंकना, नवाओं और राष्ट्रों का धीरे का फल है। क्षत्र।

इमाम खुमैनी ने दशा की आजादी और दुश्मनों की सापिशों और उनसे लड़ने की प्रेरणा पर जोर दिया और कहा कि सम्मान के जीवन जीने का एक ही तरीका है कि खड़े हो जाएं और इस दशा को धूल-मिट्टी में मार दें, विश्वास न करें, पहला, दूसरा,

गर वह आएगा, तो उसकी सदा दखलाना। हम महाशक्तियों का आर्थिक नाकबंदी और सैन्य नाकबंदी और सैन्य हस्तक्षेप सडरत नहीं हैं, यह मानकर कि वयहां प्रवृत्त करत हैं, हम शक्ति का साथ उनका खिलाफ खड़ोंग और अन्य इस्लामी राष्ट्र भी उनका खिलाफ खड़ोंग शक्ति का साथ हमें पनदक्ष में नहीं, बल्कि दुनिया में इस्लाम का नियमों को लागू करनका लिए आगबढ़ना चाहिए।

यदि हमन संयुक्त राज्य अमरिका और महाशक्तियों का सामन आत्मसमर्पण कर दिया होता, तो स्पष्ट सुरक्षा और समृद्धि होती, और हमारा कब्रिस्तान हमारा प्रिय शहीदों सनहीं भरा होता लकिन निश्चित रूप स हमारी स्वतंत्रता, स्वतंत्रता और सम्मान खो पाता। दास और बंदी बनें? क्या हम संयुक्त राज्य अमरिका और सरकारों पर विश्वास करेंगताकि कुछ चीं सस्ती हो पाएं और हम शहीद और घायल न हो पाएं? राष्ट्र कभी भी इस कलंक का धीन नहीं होगा और इस पमान का आगनहीं झुकाया। ईरानी राष्ट्र संयुक्त राज्य अमरिका का खिलाफ खड़ा है और, ईश्वर की इच्छा सविपी है। भगवान नइतना पोर दिया है कि हम उनका प्रति निष्ठा नहीं रखत हैं। »।

ग्रेड यातुल्ला ली खामनेई (स) की क्रांति का नवा दुश्मन का खिलाफ लड़ाई में धीर का बारा में कहत हैं:

"हम संयुक्त राज्य अमरिका और सोवियत संघ की खातिर युद्ध का आठ वर्षों का दौरान दुनिया का किसी भी मुद्द पर कम नहीं हुए," उन्होंने कहा। हर कोई हमें हर तरफ सकह रहा था कि संयुक्त राज्य अमरिका और सोवियत संघ का लिए आपका साथ दयालु और सौम्य होनका तरीका है कि आप पनखुद का िद्दी पदों को कम करें और पीछ हटें! "लकिन ईरानी राष्ट्र का महान नतृत्व और इस महान और बहादुर राष्ट्र नएक कदम पीछ नहीं लिया।"

कहीं और, सर्वोच्च नवा कहता है: "अमरिकी शासक इस्लामी व्यवस्था का खिलाफ हमशा पनी अनुभवहीनता, शिष्टता और मानवीय सच्चाइयों की ज्ञानता का कारण विफल रहत हैं, और

उनकी धमकियों का इस्लामी ईरान का लोगों और नवाओं की इच्छा और दृढ़ता पर बहुत कम प्रभाव पड़ा है। १० नहीं है; क्योंकि दैवीय परंपरा का अनुसार सद्गुण का शत्रु दैवीय आस्था पर आधारित महान भवन में प्रवृत्त नहीं कर पाता है।

इस अहंकारी भावना का साथ, संयुक्त राज्य अमेरिका नईरानी राष्ट्र को अपने घुटनों पर लाना और उसका पीछा हटाना का लिए मजबूर करने की पूरी कोशिश की; लेकिन उनकी इच्छा का बावजूद, हमारा इस्लामी गणराज्य की राष्ट्र, सरकार, क्रांति और व्यवस्था मजबूत और अधिक दृढ़ हो गई, और इस संघर्ष में और इस लोकप्रिय और इस्लामी क्रांति का सामना वैश्विक अहंकार हार गया।

... वर्तमान अमेरिकी प्रशासन की भोलपन और अशिष्टता का प्रमाण इस बात से है कि वह नहीं समझ पाए हैं कि हमारा महान, बहादुर और आत्म-बलिदान वाला दल और ईरान का आध्यात्मिक अधिकार वाला दल का खिलाफ किए गए बुरा कार्य एक घोटाला का लावा और कुछ नहीं हैं। कि इन ग्यारह वर्षों में, यदि संयुक्त राज्य अमेरिका इस्लामी गणराज्य को नष्ट कर सकता है, तो वह करेगा; लेकिन वह नहीं कर सका। इमाम ने कहा उसका यही अर्थ है और इमाम की इसी व्याख्या का साथ यह सच है कि: (अमेरिका कोई गलती नहीं कर सकता)।

पंद्रह साल पहले जब महान इमाम ने कहा: (अमेरिका कुछ भी गलत नहीं कर सकता), कुछ लोगों ने कहा: क्या कारण है कि वह कुछ भी गलत नहीं कर सकता? शायद उसने गलती की; लेकिन अगर हम आगे कहें (अमेरिका गलत नहीं कर सकता), तो हमारे पास पिछले 15 साल एक दस्तावेज का रूप में है। वह तक क्या कर सकता था? उन्होंने नहीं किया? आपने देखा कि वह कोई गलती नहीं कर सकता था।

ईरान की इस्लामी क्रांति, शपथ ग्रहण करने वाला शत्रुओं की स्पष्ट और छिपी शत्रुता का बावजूद, अभी भी अपनी सहनशक्ति और स्वतंत्रता को बनाए रखती है, और इसी अन्य राष्ट्रों का प्रतिरोध का प्रतीक का रूप में मान्यता दी गई है। दिव्य व्यक्ति (एक

पीवित वयोवृद्ध और शहीद है) खुद) नोइमाम खुमैनी का पीनो का अधिकार को पूरा किया है। उन्होंने क्रांति को किसी भी पथभ्रष्ट मार्ग से बचाया है।

कहीं और, सर्वोच्च नत्ता कहते हैं कि राष्ट्र की सहनशक्ति और दबकुचलराष्ट्र से अभिमानी शक्तियों का बदला: खड़ोरहना ही एकमात्र उपाय है।

संयुक्त राज्य अमेरिका का नत्त्व में अभिमानी शक्तियों ने उन्नत मानव ज्ञान और प्रौद्योगिकी पर एकाधिकार कर लिया है और पूरी दुनिया को मंभूर करना चाहते हैं; लेकिन हम उनका खिलाफ खड़े हैं, और हम किसी भी तरह से आक्रामक दुश्मन, अत्याचारी अबरदस्ती, उस अहंकार का आगे झुकने का लिए तैयार नहीं हैं, अिसने आ का अत्याचारी और विद्रोही राज्य में प्रकट होने वाला दिव्य और आध्यात्मिक मूल्यों का खिलाफ विद्रोह कर दिया है। अमेरिका। भौतिक शक्तियाँ कुछ भी गलत नहीं कर सकतीं! वउस राष्ट्र का साथ कुछ नहीं कर सकते। अपनी ताकत पर खड़ा और निर्भर है। उनका लिए सारा रास्ता बंद है। अगर वसख्त हैं, तो वअहार आंग अगर वअदबाव डालते हैं, तो वअहार आते हैं। अगर वअहमला करते हैं, तो वअहार आते हैं; क्योंकि एक राष्ट्र में प्रतिरोध का सार उत्तम और बहुमूल्य का सार है।

इस दृष्टि और सरकार का भगवान की कृपा से नौकर और अिमद्वार विश्वासियों और क्रांतिकारियों ने अपने ही इमाम से पहाड़ की तरह अमेरिकी थोपने का खिलाफ खड़ा होना सीखा है। हमारा दुश्मन ईरानी राष्ट्र और दृष्टि का नत्ताओं को धमकी, हमला, आसूसी, अपमान करके दृष्टि को पीछे हटने का लिए मंभूर करना चाहते हैं। खड़ोरहना ही इला है।

यह है इस्लामिक रिपब्लिक और यजुल्म का खिलाफ संघर्ष का झंडा लहराया। किसी भी आधिपत्य और दमनकारी शक्ति का सामने दो राष्ट्रों का खिलाफ अपनी संगीन पर निर्भर है, भले ही वह संयुक्त राज्य अमेरिका, संयुक्त राज्य अमेरिका और अभिमानी दुनिया और ज़ायोनीवादियों और कंपनियों और नीचे भाड़े का

सैनिकों और उनका विनम्र सबकों स अधिक शक्तिशाली हो। वो भी वो चाहते व ईरान का मुद्दों को नहीं समझते हैं। लोग हमें नहीं समझते हमारा राष्ट्र प्रिय और विश्वासयोग्य है। यह व्यवस्था ईश्वरीय व्यवस्था है। यह प्राचीन लकिन युवा और भावुक राष्ट्र समृद्धि का पथ को पूरा करने और अन्य राष्ट्रों का लिए एक आदर्श बनने का लिए खड़ा है। "यदि आप इस कण्ठ को पार कर सकते हैं - इसमें स आध स अधिक आप पहले ही कर चुके हैं - यह सफलता अन्य दशों का लिए एक अच्छा अनुभव होगा।"

लोगों की सामग्री स धीरे का अर्थ है "संयम"। मानव धीरे रास्ते स ढुड़ा है। राघव कहते हैं: धीरे शब्द उस पथ का बार में है इस "मार्ग का मार्ग हमें बनाया गया है और सत्य का मार्ग की तुलना उसी पथ स की गई है।" कुरान सब स पहले स मा का नत्ता को दृढ़ रहने का आदर्श दत्ता है। उमा में ागृति की निरंतरता दृढ़ता की भावना को बनाए रखने स संभव है। सहनशक्ति बहुत कठिन ची है। प्रत्येक व्यक्ति का कर्तव्य है कि वह अपनी शक्ति स दूसरों को धीरे का मार्ग पर आमंत्रित करे एक ऐसा धीरे जो ज्यादातियों और ज्यादातियों स मुक्त हो। यह वर्णन किया गया है कि "इस कविता की तुलना में पैगंबर (सल्लल्लाहु लैहि व सल्लम) पर कोई गंभीर और अधिक कठिन कविता प्रकट नहीं हुई थी। उसने कहा: सूरह हुड और इस घटना न मुझे बूढ़ा बना दिया।"

तपस्या की बात ईश्वरीय नत्ता का कंधों पर इतनी भारी थी कि दृढ़ता का श्लोक का रहस्योद्घाटन का बाद, किसी न उन्हें (शांति उस पर हो) मुस्कुराते हुए नहीं दखा। उदाहरण की व्याख्या में इस श्लोक में उसका वृद्धावस्था का कारण (उस पर शान्ति हो) चार कारण माने गए हैं।

इमाम और उम्मा की सहनशीलता समा में सुरक्षा लाती है, और समा ागृति को स्वीकार करने का लिए बहतर मनोवैज्ञानिक स्थिति पाता है। विरोध, उद्भवपूर्ण, विश्वास का साथ मूल्यवान है। परंपराएं भी इस पर ार दती हैं। सहनशक्ति होगी तो अच्छा

जीवन का लिए परिस्थितियां उपलब्ध होंगी और समाज में सकारात्मक प्रगति आएगी। कई शिया और सुन्नी टिप्पणीकारों ने पद्य में दृढ़ता का आदर्शों को इन वैश्वीय समूह से संबंधित माना है। अन्य लोग इस वर्षा को ल कहते हैं; घडग का अर्थ है प्रचुर मात्रा में पानी; बहुलता और बहुतायत। कुछ व्याख्यात्मक वैज्ञानिकों ने इसका अलग-अलग अर्थ दिए हैं, जैसे आकाश से भारी वर्षा; प्रचुर मात्रा में पानी; भरण-पोषण की सीमा; प्रचुर; कुछ शिया टिप्पणियों में, कविता की व्याख्या इस प्रकार है: इमाम मुहम्मद बाकिर (pbuh) ने कहा: "हमने बहुत सारा पानी से सींचा, यानी हमने उनका दिलों को विश्वास से सींचा।" इमाम सादिक (अ) से इस आयत की व्याख्या में रिवायत किया गया है कि उन्होंने कहा: "हम उन्हें बहुत ज्ञान देते हैं जो इमामों (अ) से सीखते हैं।" संक्षेप में, यद्यपि सभी अर्थ नवत्व और वफादार और लचीला राष्ट्र पर दिव्य दया और भौतिक और आध्यात्मिक आशीर्वाद की प्रचुरता का सममित हैं। यह दिव्य दया कभी पानी का रूप में होती है, कभी विश्वास और ज्ञान का रूप में होती है। कई आशीर्वाद का प्रावधान है।

दृढ़ता की स्थिति और महत्व पर इमाम खुमैनी ने इस सभी चीजों का शीर्ष पर माना है: "कार्यों में दृढ़ता चीजों का शीर्ष पर है। दृढ़ता इस आंदोलन और क्रांति को हर अगह पारी रखने और फैलाने का कारण बनती है। इसमें दो स्थान हैं कुरान, एक सूरह शूरा में और एक सूरह हुड में, लेकिन पवित्र पैगंबर (सल्लल्लाहु अलैहि व सल्लाम) कहते हैं कि उन्होंने कहा कि उन्होंने कहा कि इस कविता में सूरह हुड की अलान संभव नहीं है, सूरह क्यों हुड? कहा? क्योंकि सूरह हुड का एक उप-सिद्धांत है, जो यह है कि "फस्ताकम आज्ञा की तरह है और मैं दृढ़ता का रोगी हूँ", दृढ़ता की आवश्यकता है कि राष्ट्र सीधे हों। उन्होंने कहा, "यदि भी प्रत्यक्ष होना चाहिए।" वह जानता था, लेकिन उससे डर था कि हम धीरे-धीरे न रखें।

यदि आप देखते हैं कि लोगों का बीच, लोगों का बीच इस आंदोलन का लिए निराशा है, तो जान लें कि दृढ़ता काम नहीं कर

رہی ہے یا خوں رہی ہے۔ این لوگوں کو انکا دؤارا کئے गए आंदोलन में दढ़ बनाए रखें। यह आंदोलन एक ईश्वरीय आदशा है और भगवान नकहा है कि मैं एक आज्ञा की तरह उपवास कर रहा हूं और मैं स्थायी हूं क्योंकि पवित्र पैगंबर कुछ भी नहीं सऒ आए और विऒय प्राप्त की और प्रकाश हर ंगह फैल गया, आप राष्ट्र उस भ्रष्ट शासन का बाद, आपनऒशून्य सऒशुरू किया, ंर्थात , ऒो कुछ हुआ वह एक ब्रह्मडाउन था और आपनऒइसऒसुधारना शुरू कर दिया। लेकिन आधऒऒधूरऒकामरह मत बनो, कहीं ऐसा न हो कि हम इतनी दूर चलऒगए हों और ंब यहाँ सऒऒपनऒदूसऒकाम पर चलऒऒएँ। सबसेऒऊपर यह है कि हम इस दिव्य आदशा का पालन करतऒहैं, ऒो एक आदशा का रूप में तऒ है, और मैं इस दिव्य आदशा को पूरा करता हूं। हम इस क्रांति में लगऒरहऒयानी हमारादशा नऒइस क्रांति में ऒो इसऒकिया है, और भगवान का शुक्र है कि यह ंब तक ऒीता है। आप दुनिया में विऒयी हैं, आप दुनिया में पलऒबढ़ऒहैं। दुनिया का कोनऒकोनऒमें, दुनिया की सरकारें आपसऒइस तरह डरती हैं कि एक दिन उनका राष्ट्र आपका ऒैसऒनहीं हो ऒांगऒ "आप ंब तक ऒीतऒहैं, तब तक डटऒरहें ंब तक आपको ंतिम ऒीत न मिल ऒाए।"

संख्या की कमी सऒन डरें

इमाम ऒली (सल्लल्लाहु ऒलैहि वसल्लम) नऒऒधिकार का माध्यम सऒधीरऒ का रास्तऒका बाराऒमें एक विशऒ आदशा ऒारी किया है। विभिन्न समाऒों में लोग आम तौर पर एक दूसऒऒको दऒखतऒहैं और नकली काम करतऒहैं, और ंहां काम में कठिनाई होती है, वऒउस रास्तऒको बिल्कुल छोड़ दऒतऒहैं, गलियारा वऒऒकऒऒ छोड़ दऒतऒहैं और आमतौर पर सामाऒिक मामलऒऐसऒही होतऒहैं, इसलिए ऐसा होनऒकी संभावना को दऒखतऒहुए, इमाम समाऒ का लोगों को मोक्ष का मार्ग दिखातऒहैं ताकि किसी भी स्थिति में लोग मार्गदर्शन का मार्ग न छोड़ें। और लोगों की घटी सऒनहीं डरतऒ

इमाम खुमैनी, ऒमीर ऒल-मुमिनिन स्कूल का यह छात्र, ऒली (ऒ) का रास्तऒपर चला और ऒपनऒलक्ष्य सऒकम नहीं हुआ।

"शुरुआत में, नबी पनप्रचार में एक था मूसा (उस पर शांति हो) एक व्यक्ति था। निमंत्रण सबसेपहलखुद इमाम स शुरू हुआ, और इस दिन उसनपनी भविष्यवाणी की घोषणा की, वह एक महिला और एक बच्चको पनपास लाया, लेकिन पवित्र पैगंबर का नत्व का लिए जो दृढ़ता की आवश्यकता है वह पूरी तरह सपवित्र पैगंबर (भगवान हो सकता है) में थी। उस आशीर्वाद दें और उसशांति दें), आगबढ़ें और दृढ़ रहें। यदो गुण इस्लाम का पैगंबर का महान लक्ष्यों को आगबढ़ानमें शामिल था विद्रोह और दृढ़ता। इस दृढ़ता का कारण उसका हाथ नहीं था और सभी शक्तिशाली ताकतें उसका खिलाफ थीं, ताकि मक्का में वह सार्वनिक रूप स आमंत्रित नहीं कर सका लेकिन वह निराश नहीं था कि वह लोगों को खुलतौर पर आमंत्रित नहीं कर सका, वह भूमिगत निमंत्रण नहीं था एक-एक करका उसन उन्हें आकर्षित किया कि अब वमदीना पहुंचतो उन्हें लोगों को विद्रोह का लिए आमंत्रित करने का लिए भगा गया। भगवान का लिए, इस्लाम का शुरुआती दिनों में इस्लाम की सना की पीत का रहस्य, हालांकि इसका कोई मतलब नहीं था युद्ध कहा जा सकता है। यह ईश्वर का विद्रोह था। ईश्वर का लिए आंदोलन, ईश्वर में विश्वास नपवित्र पैगंबर की विपय की। निराश न होकर, ईश्वर का मार्ग में बनरहनसपैगंबर को पीत मिली।

पवित्र पैगंबर (PBUH) का साथियों का पास इस्लाम की शुरुआत में विश्वास की शक्ति थी और विश्वास की शक्ति का साथ आगबढ़ ताकि बहुत कम आबादी का साथ और युद्ध का उपकरणों का बिना, उन्होंने उस दिन का दो महान साम्राज्यों को हरा दिया, रोमन दुनिया, ईरान। वचलंगए और वचलंगए और भगवान का लिए दृढ़ रहा दिव्य आंदोलन विफल नहीं होता है। आप, ईरान का लोग, आप, ईरान का महान राष्ट्र नवही र्थ प्राप्त किया जो इस्लाम की शुरुआत में था। "सबसेपहलवह फैज़ी स्कूल सउठा उन्होंनेध्वनि और फैज़ी स्कूल को नष्ट कर दिया। हमारा कुछ युवा शहीद हुए, लेकिन दृढ़ता का कारण था कि व सफल नहीं हुए, वआध्यात्मिक रूप स सफल नहीं हुए।"

सहनशक्ति का फल

पवित्र कुरान आशीर्वाद और सहनशक्ति का लाभ का कुछ छंदों में Ast.qImrv बोली जाती है, यह दोनों दुनिया का लाभों को शामिल करता है। संसार में, और परलोक में, और तुम्हारा लिए उस में, जो कुछ तुम्हारा प्राणों में है, और तुम्हारा लिए, जिसमें तुम पुकारत हो, क्षमाशील आत्मा स उतरो। वास्तव में, जिन्होंने कहा: हमारा भगवान भगवान है। "तब व डट और फ़रिश्त उन पर उतरा (कहत हुए): डरो और शोक मत करो, और तुम्हें उस ञत का शुभ समाचार मिले इसके लिए तुम्हें सदा वचन दिया गया था। हम इस दुनिया में और आखिरत में आपका मददगार हैं, और जो कुछ आप चाहते हैं वह आपका लिए है, और जिस आप कहते हैं वह आपका लिए है। (भगवान) का स्वागत बहुत क्षमाशील और दयालु है

ल्लामा तबताबाई निम्नलिखित छंदों में लिखती हैं: "और यह कविता और गली कविता विश्वासियों की छी स्थिति को व्यक्त करती है, जिसमें पिछले छंदों न काफिरों की बुरी स्थिति को व्यक्त किया।" जो ईमानवालों की बात होत है, और उसका साथ फ़रिश्त उनको नमस्कार करने आते हैं। और वह है उनका हृदयों को दृढ़ करना, और उनका प्रोत्साहन और प्रतिष्ठा का सुसमाचार, जो स्वर्गदूत उन्हें भय और शोक स बचाते हैं। और डर हमझा उस धिनौन काम का होता है जिसका होन की संभावना होती है, और ईमानवालों का मामल में या तो उस यातना स डरते हैं जिससे व डरते हैं, या फिर ञत स वंचित होन स डरते हैं। और दुःख और दुःख हमझा उस धिनौन काम स होत है जो हुआ है, और जो बुराई पैदा हुई है, जिसमें पाप जो ईमानवालों पर पड़े और उसका प्रभाव पर शोक करते हैं, या व छे काम जिससे व लापरवाही का कारण फिर स मर गए, और व शोक करते हैं उसकी मृत्यु पर, और स्वर्गदूतों न उन्हें सांत्वना दी कि व ऐसे भय और शोक स सुरक्षित हैं, क्योंकि उनका पाप क्षमा कर दिए गए हैं, और उनका ऊपर स पीड़ा दूर हो गई है।

फिर वषावादा किए गए फिरदौस को यह कहतहुए खुशखबरी सुनातहुँ: और तथ्य यह है कि उन्होंनेकहा "आप ही हैं षो वादा करतहुँ" इंगित करता है कि स्वर्गदूत इस दुनिया कष षीवन कष बाद इस खुशखबरी कष साथ विश्वासियों पर उतरकषक्योंकि उनकष वाक्यांश का षर्थ है: आपकष लिए स्वर्ग कष लिए षच्छी खबर है कि हमष्णा आपसषवादा करता है। उन्होंनेकहा: "हमारषपिता इस दुनिया कष षीवन में और उसकष बाद में हैं।" और इसलिए, कि आखिरत में ईमान वालों सषकहा षाएगा: हम इस दुनिया कष षीवन में आपकष संरक्षक थष - हालाँकि, षैसा कि हमनषकहा है, यह बातचीत इस दुनिया कष षीवन की समाप्ति कष बाद की है - यह वास्तव में है वाक्यांश लानष कष लिए एक प्रस्तावना और आधार "और उसकष बाद, यह इंगित करनषकष लिए कि परलोक में संरक्षकता इस दुनिया में संरक्षकता की एक शाखा और परिणाम है, तो कानह नष कहा: हम इसकष बाद आपकष षभिभावक हैं षैसषहम इस दुनिया में थष, या कष्योंकि हम इस दुनिया में थषऔर षल्द ही हम मामलों कष प्रभारी होंगष आप वैसष ही होंगष षैसषहम इस दुनिया में थषऔर विश्वासियों कष लिए स्वर्गदूतों कष संरक्षक होनषकष नातषइस तथ्य का खंडन नहीं होता है कि भगवान भी उनकष हैं षभिभावक, कष्योंकि स्वर्गदूत दया और गरिमा कष मध्यस्थ हैं, इसलिए नहीं कि उनकष पास षपनषस्वयं कष षधिकार हैं। और यह संभव है कि पवित्र छंद में उन्होंनेदषदूतों की संरक्षकता का उल्लाष किया, न कि भगवान की संरक्षकता का, भगवान कष संतों और उनकष दुश्मनों कष बीच सामना करनषऔर तुलना करनषकष लिए, कष्योंकि उन्होंनेषषपनषदुश्मनों कष बारष में कहा था: हमनषबुरष कर्म किए हैं "और उन समकालीनों कष सामनषचर्चा कष तहत कविता में, वह षपनषस्वर्गदूतों कष शब्दों सष कहता है: " हम आपकष संरक्षक हैं "।

और इस टकराव का परिणाम यह स्पष्ट करना है कि विश्वासियों कष लिए स्वर्गदूतों की संरक्षकता का षर्थ विश्वासियों की पुष्टि है, कष्योंकि स्वर्गदूत उन लोगों की पुष्टि करतहुँ षो भगवान

का संरक्षक हैं, और स्वर्गदूत जो लोगों का संरक्षक हैं, या जो अभिभावक हैं। वजहों की इच्छाओं और समय और अन्य मामलों का अनुसार विश्वासियों तक ही सीमित नहीं हैं, बल्कि आस्तिक और विश्वासी उनका लिए समान हैं। " यह कछल विज्ञान का नियमों का अनुसार था, यह इस तरह निकला। और यह शब्द प्रार्थना की दीक्षा का बार में है, और इसका अर्थ है "प्रार्थना की तलाश", यानी आप प्रार्थना की तलाश करत हैं। नतीतन, दूसरा वाक्य, यानी वाक्यांश "और आप इसमें हैं, हम आपको बुलात हैं", पहल वाक्य की तुलना में व्यापक दायरा है, यानी वाक्यांश "आप इसमें हैं, हम इसमें हैं तुम पन हो" क्योंकि यह एक विशिष्ट वासना है।

और इसलिए, पवित्र आयत उन्हें बतावनी दती है कि आखिरत में उनका पास वह सब इच्छा और सुख होगा जिसकी कल्पना की जा सकती है, और उनकी वासना का लिए यह हो सकता है कि उन्हें इसका लिए भूख लगना चाहत वह भोजन हो या पशु, या यौन सुख।, और क्या। बल्कि, वइसस अधिक चौड़ा और ऊंचा है, और वह यह है कि उनका पास पितना व चाहत हैं उसस कहीं अधिक है, पैसा कि उन्होंने कहा: "उनका लिए, हम उनमें देखेंगे और हमारी महिला बढ़ती।"

यदि हम दृढ़ रहें, तो हम परमेश्वर की स्वीकृति की पुष्टि कर रहें हैं

यदि दंग और दंग जो इस्लाम का विरोधियों न इस्लाम की शुरुआत में शुरू किए थे व हमारा पवित्र पैगंबर का समय में और बाद में हुए हैं, लेकिन भगवान न हमें सीधे रहने दृढ़ रहने की आज्ञा दी है। और यदि हम दृढ़ रहें, तो हम ईश्वरीय अनुमोदन की पुष्टि करेंगे और आप किसी भी चीज़ से नहीं डरेंगे क्योंकि आपका समर्थन सर्वशक्तिमान ईश्वर है। कुछ अन्य हैं जो शैतान द्वारा समर्थित हैं और शैतान का हाथ से चलत हैं। दैवीय शक्ति से चलने वाला आप शक्तिशाली हैं। छोटा होने में कोई बुराई नहीं है, दृढ़ विश्वास होना जरूरी है। और आप, भगवान का शुक्र है, और हमारी सारी सत्ता और वाहिनी और अन्य दंग जो सामने हैं,

व०सभी चल०गए हैं, और चूंकि व०विश्वास द्वारा समर्थित हैं, उन्हें किसी भी चीज़ स०डरना नहीं चाहिए और व०डरत०नहीं हैं। और मुझ०उन कहानियों पर गर्व है ० मैं सामन०स०और हमारा०दोस्तों स०सुनता हूं, और व०प्रार्थनाएं ० व०सर्वशक्तिमान ईश्वर क०साथ सामन०और खाइयों में करत०हैं। आपको पता होना चाहिए कि इस्लाम क०बाद स०कोई ऐसी स०और वाहिनी नहीं रही, ०सका गढ़ उनका मंदिर हो और गढ़ों को मस्जिदों में तब्दील कर दिया गया हो। आपन०यह किया और आप इस०कर रह०हैं। और आप ईश्वर क०सामन०महान हैं, और सर्वशक्तिमान ईश्वर आपको शक्ति प्रदान करत०हैं, और ०स०पवित्र पैगंबर, एक छोटी संख्या क०साथ, ल०क्रि०न ईश्वरीय ०नुमोदन क०साथ, ०पन०लक्ष्यों को आग०बढ़ाया और उनक०प्रभाव में दुनिया को प्रभावित किया, आप ० उस सम्मान०नक ०स्तित्व क००धीन हैं। आप हैं और ०ब आप द०खत० हैं कि दुनिया आपक०प्रभाव में है, ०ब आप वि०यी हैं। आप दुनिया में, ०ब ०ब व्हाइट हाउस और क्र०मलिन में आपकी शक्ति का प्रतिबिंब शक्तिशाली है, तो सभी शक्तियां आपस०डरती हैं, आप किसी स०नहीं डरत० सारी शक्तियाँ ०ब इस्लाम की शक्ति स० हिल गई हैं, और आपक०कार्यों न०उन्हें हिला दिया है। तुम किसी शक्ति स०नहीं डरत० ०ब ईश्वर आपक०साथ है तो सब कुछ आपक०साथ है।

आपक०पास ईश्वर है, भल०ही आपक०पास पूर्व और पश्चिम का समर्थन न हो। और यह तुम्हारा सम्मान है, इस्लाम का सम्मान, न तो पूर्व की ओर और न ही पश्चिम में, एक सीधा रास्ता होना। मार्ग ईश्वर का मार्ग है। ईश्वर की राह में शहादत, क्षत-विक्षत या पीड़ा में कुछ भी गलत नहीं है। यह कुछ ऐसा रहा है कि ०ब स०पहली बार सृष्टि हुई है, तब स०भगवान क०संतों न०पूरा इतिहास में महान भविष्यवक्ताओं को प्रभावित किया है और व०डर०नहीं और आग०बढ़ गए, और आ० आप शक्तिशाली लोग हैं ०िनक० गीत दुनिया में ०टिल हैं . ०ब हर कोई तुमस०डरता है और तुम किसी स०नहीं डरत० 123

मेरे आस्तिक का रोना सब कुछ जीत लेता है

उन्होंने सोचा कि अब वीरानी शहरों पर कुछ और बम गिराएंगे ईरान गायब हो जाएगा। उन्होंने हमारे बम गिराए, उन्होंने बमबारी की, उन्होंने सीमा का सभी इलाकों में बमबारी की, और उन्होंने हमारे बड़े शहरों पर बमबारी की। और कुछ दिनों में इतनी भीड़ और चीख-पुकार थी कि कुछ मुखबिरो का अनुसार तोपों की आवाज़ दूसरे लोगों को नहीं सुनाई जाती थी, बमों की आवाज़ दूसरे लोगों को नहीं सुनाई जाती थी, लोगों की चीख-पुकार मच जाती थी। यह पुकार आस्तिक का हृदय सँभोती है, और आस्तिक का हृदय की यह पुकार हर चीज पर विजय पाती है, यह व्हाइट हाउस पर विजय प्राप्त करती है; और यह प्रबल हो गया है और इस विश्वास की लहर पूरे विश्व में चली गई है / यह लहर / चली गई है और दुनिया इन दमनों का बोझ का नीचा सँभोती है जो पूरे इतिहास में इस पर दी गई है। गीत हर गूँघ है कि कोई तुलम न हो! राष्ट्रों का सक्षम हाथ महाशक्तियों को उनके स्थान पर रखता है। १२४

निकासी मुद्दा

मैदान मत छोड़ो

मैं लगभग पचहत्तर साल का हूँ, इतनी कम उम्र की का साथ कि मैं इतना परेशान और थका हुआ हूँ कि यह आपका लिए नहीं है। लेकिन हम सभी एक ऐसी क्षण में प्रवेश कर चुके हैं जहाँ एक कदम पीछे हटने पर हम असफल हो जाएंगे बल्कि, ऐसा नहीं है कि कोई आपका और आपका वैसे अन्य लोगों का उपमान कर सकता है। यदि किसी समाचार पत्र या संसद में आपका उपमान किया जाता है, तो आपको चौक नहीं छोड़ना चाहिए। कुछ प्रतिबद्ध लोगों को मैदान सँबाहर निकालने का लिए उनका क्षण में मँबूत होना जरूरी है। नबी का लिए पितनी मुसीबत थी, वह किसी का साथ नहीं हुई, लेकिन वह अंत तक खड़ा रहा और अपना कर्तव्य निभाया, साथ ही साथ इमामों () का लिए भी, लेकिन वहाँ उठ खड़ा हुआ। यह संयोग सँ नहीं था कि उन्हें कैद किया गया था,

उन्हें इस्लाम का खिलाफ विद्रोह करने वालों का लिए खड़ा होने का लिए कैद किया गया था। हम, जो, ईश्वर की इच्छा से इस्लाम का लिए प्रतिबद्ध हैं और इस्लाम का विकास चाहते हैं, हम दुनिया को बदलने का लिए दृढ़ हैं और हमें उम्मीद है कि राष्ट्र इस करेगा हमें झूठ, बदनामी और भद्दे शब्दों की वजह से मैदान नहीं छोड़ना चाहिए। बख़्तक, संघर्ष से हालात और बिगड़ेंगे आपका सारा समय ख़बर और संसद को लिखने और वाब दस्त में बीत जाएगा, भाईचारा और नम्रता का स्वर का साथ चीजें अच्छी तरह खत्म हो जाएगी। अगर कोई हमें चोट पहुँचाता है, तो हम उसका साथ सबसे अच्छा व्यवहार करेगा हम लड़ाई में नहीं पड़ेगा।

क्रांति में आपका बड़ा हिस्सा है और बाजार भी। अगर बाजार साथ नहीं चलता तो क्रांति नहीं जीतती, इसलिए इन मुद्दों की तह तक खुद पर मलें। सुधारक और जीवनदायिनी कदम उठाने वाला मनुष्य को यह पक्का नहीं करनी चाहिए कि सभी उस स्वीकार कर लें, ऐसा नहीं होगा। वफादार का कमांडर को पनपान का तब तक कुछ लोगों द्वारा स्वीकार नहीं किया गया था। यदि कोई व्यक्ति इस्लाम की सच्चा करना चाहता है, तो उस पर यह पक्का नहीं करनी चाहिए कि हर कोई उस स्वीकार कर लें जो कोई भी परमेश्वर का लिए काम करना चाहता है उस कारावास, निर्वासन, बदनामी और अन्य चीजों का बोझ उठाना चाहिए। यदि आपका पमान किया जाता है, तो आप भगवान का लिए स्वीकार करेंगे और पुरस्कृत होंगे हमें यह नहीं भूलना चाहिए कि हम सभी ने इतना बड़ा काम किया है, अब हमें पूरब और पश्चिम से श्लीलता नहीं सुनाई दती या हमें अंदर से भ्रष्टाचार का सामना नहीं करना पड़ता?! 125

निकालना सबसे बड़ा पाप

संक्षेप में, संसद और प्रतिनिधियों को समाज की एकता और एकता की पुष्टि करनी चाहिए, और जिम्मेदार अभिभावकों को लोगों और लोगों और जिम्मेदार अभिभावकों का साथ मिलकर पना कर्तव्य निभाना चाहिए, और उनका भौतिक और आध्यात्मिक

आशीर्वाद का आनंद लाना चाहिए। पवित्र एकता। और परदा मत छोड़ो, आप वापसी सॉबड़ा कोई पाप नहीं हो सकता, और क्रांति का दृश्य को छोड़ना कोई बहाना स्वीकार नहीं किया जाता है। १२६

बख़ाक, नौकरी करना वाला हर इंसान को समस्याएँ होती हैं, और जो कोई भी काम पर कोई समस्या नहीं चाहता है, उस मरगुओं की तरह कब्रिस्तान जाना चाहिए या ज़लज-थलज पड़ जाना चाहिए। प्रतिबद्ध लोग जिम्मेदार हैं अगर उन्हें एक तरफ हटना है। इन लोगों ने इस्लाम का संरक्षण सॉमुंह मोड़ लिया है, अगर सभी चलें तो उन्हें वहीं रहना चाहिए। भगवान की इच्छा है, आप सभी सफल होंगे और पुष्टि करेंगे कि आप वही करेंगे जो आपने अब तक किया है। इस्लाम की रक्षा करना अब हम सबकी जिम्मेदारी है। १२७

वापसी इस्लाम के हितों के खिलाफ है

आप, राज्यपालों और जिला राज्यपालों, साथ ही सम्मानित लोग इनका पूरा दखल में यॉइस्लामी संगठन हैं, आप सभी का कर्तव्य है कि यह सुनिश्चित करें कि यह ज़च्छी तरह सॉकिया जाता है, ऐसा न हो कि ऐसा कोई समय हो जब भगवान एक नहीं चाहत थोखाधड़ी, और भगवान न करे एक बुरा लोगों को खुद को बख़कूफों सॉबदलना चाहिए, जो कि इन ज़र्थों में सॉएक होगा। यॉ आपका कार्य है। ज़नता खुद चुनाव में भाग लनेका लिए बाध्य है, एक तरफ नहीं हटना है, यह एक कर्तव्य है, इस्लाम की रक्षा करना है, एक तरफ हटना कर्तव्य का खिलाफ है, यह इस्लाम का हितों का खिलाफ है। वह संत जो सोचता है कि वह एक तरफ बैठा है और इस्लामी मामलों में हस्तक्षेप नहीं करता है, वह इस्लाम का खिलाफ काम कर रहा है, अगर भगवान नहीं चाहता कि वह ऐसा व्यक्ति बन कि किसी व्यक्ति का ज़लग हट जाना इस्लाम का हितों का खिलाफ है क्योंकि, उदाहरण का लिए, वह किसी व्यक्ति या समूह द्वारा विकृत कुछ दखलता है। यॉर्थ इस्लाम की शुरुआत में भी रहें हैं, हमारा इमामों का समय में भी। खैर, बस इतना ही, लेकिन उन्होंने ज़हार नहीं मानी, वो तो ज़पना ही काम कर रहे थो 128

-3 धैर्य

नता और राष्ट्र को विपरीत परिस्थितियों में धैर्य रखना चाहिए। नता और राष्ट्र का बीच सामान्य परिस्थितियों में संप्रत्यक्ष धैर्य है। फराहदी न धैर्य को विरोधाभास माना है। इब्र मंपूर न भी फरहीदी की राय को स्वीकार किया। सैद्धांतिक रूप स धैर्य का अर्थ है आत्मा को ईर्ष्या व्यक्त कर न संप्रत्यक्ष रोकना।

कुरान का कोशकार राघब इस मुश्किलों और मुश्किलों में धैर्य की बात मानता है। आम शब्द मानता है कि अलग-अलग मामलों में इसका अलग-अलग उदाहरण हैं। कुछ समकालीन वैज्ञानिकों का शोध का अनुसार, चिंता और चिंता स धैर्य और आत्म-संयम को धैर्य और शांति कहा जाता है। पवित्र कुरान दुश्मन का खिलाफ पीत हासिल कर न का लिए धैर्य को एक सकारात्मक शर्त मानता है। यह पद बद्र की लड़ाई स पहल सामन आया था। युद्ध का मैदान पर निर्णायक कारक विश्वास और धैर्य है, भौतिक शक्ति नहीं! यदि विश्वास का साथ धैर्य हो, तो समाज में परिवर्तन और अगति का आधार प्रदान किया जाता है।

एक अन्य आयत में, पवित्र कुरान इज़राइल का बच्चों की बात करता है जिन्होंने धैर्य और दृढ़ता का लिए फ़ारोनिक प्रणाली पर विजय प्राप्त की, और पिछला दास, जो मीर और भूमि का मालिक बन गए, न पनभाग्य को पन हाथों में बदल दिया। "धन्य हैं तुम उसमें हो, और तुम्हारा यहोवा अल-हुसैन का वचन इस्राएल का बच्चों पर समाप्त हो सकता है, इसलिए धैर्य रखें।" धैर्य की घटना न उम्माह में एक ऐसी सकारात्मक भावना पैदा की जिसने फ़ारोनिक सभ्यता को नष्ट कर दिया और दुनिया को एक नई सभ्यता का परिचय दिया। शिया और सुन्नी टिप्पणीकारों का अनुसार, इरायल का बच्चा धैर्य का कारण पूर्व और पश्चिम का मालिक बन गए। धैर्य सामाजिक जीवन में सक्रिय भूमिका निभाता है, और समाज का भाग्य पर इसका अवरदस्त प्रभाव पड़ता है। धैर्य और निश्चितता मनुष्य को नवृत्त का स्तर तक लाने का है। लोगों को अनुसरण कर न का लिए आधार प्रदान करता है और समुदाय का प्रबंधन को संभालता। यह समाज में सकारात्मक बदलाव का आधार भी बनाता है।

-4ईश्वरीय सफलता

समाज में वांछनीय ऽगृति पैदा करनेकी शर्तों में सऽक है दैवीय सफलता। बहुत सऽलोग इस सिद्धांत सऽऽवगत नहीं हैं। नत्तऽ और राष्ट्र दैवीय सफलता कऽ साथ समाज में ऽगृति पैदा करतऽहैं। वैज्ञानिकों नऽसफलता कऽ विभिन्न ऽर्थों का उल्लऽ किया है, ऽिनमें शामिल हैं:

ईश्वर की ओर सऽसफलता, सफलता कऽ ऽर्थ में, तराऽू कऽ वऽन पर आधारित है। तदनुसार, दो वस्तुओं कऽ बीच पत्राचार और भाग्य कऽ साथ मनुष्य कऽ एक साथ काम की सफलता (चाहऽऽच्छा हो या बुरा), लऽकिन प्रथा में, कऽल ऽच्छी बातें ही कही ऽती हैं। कोशशास्त्रियों कऽ ऽनुसार सफलता का ऽर्थ मामलों में साधन प्रदान करना है, और यह दो वस्तुओं कऽ बीच समझौतऽकऽ कारण है। कुछ टिप्पणीकारों नऽभी इस तरह कऽ ऽर्थ व्यक्त किए हैं, ऽिनमें शामिल हैं:

सफलता किसी भी प्रकार की कृपा है ऽिसका पालन करनेऽ का ऽधिकार बाध्य व्यक्ति कऽ पास है और यह ईश्वर कऽ ज्ञान कऽ ऽनुसार है। ऽर्थात् साधन उपलब्ध कराना और मनोवांछित कऽ लिए विघ्नों को दूर करना ही सफलता है। ऽल्लामहऽ कऽ वचनों सऽ स्पष्ट है कि वह ईश्वर द्वारा सुख साधन की व्यवस्था करनेऽमें सफलता को मानता था।

कुछ लोगों नऽपूऽा और आज्ञाकारिता कऽ मामलों में विचार और कार्य कऽ संदर्भ में मनुष्य कऽ साथ सहमत होनेऽकऽ लिए सफलता को माना है, ऽो कि प्रारंभिक और साधन तैयार करकऽ भगवान द्वारा प्रदान किया ऽता है। कुछ का मानना है कि ऽच्छाई हासिल करनेऽका साधन सफलता कऽ लिए राऽी होना है। कुछ लोग कहतऽ हैं: दास की इच्छा को ईश्वर की इच्छा सऽमिलाना ही सफलता है। आज्ञाकारिता की शक्ति सफलता पैदा करना और ऽच्छाई कऽ मार्ग को सुगम बनाना है। व्याख्यात्मक विद्वानों नऽसफलता कऽ एक हिस्सेऽको परिभाषित किया है। महत्वपूर्ण बात यह है कि इसका उल्लऽ शब्दों में या टिप्पणीकारों कऽ भावों में नहीं किया गया था।

मैं इस मृतवफीक करूंगा। इमाम सादिक (स.स.) की एक हदीस में असी-आठ श्लोक में सूरह हुद न कहा, "हम अल्लाह सर्वशक्तिमान अल-एक्शन में मुझ सर्वशक्तिमान ईश्वर और अहरील अल्लाह कान म दूर वफका लामर अब अल न इस अमवीएफका में दर्प किया और स्वैच्छिक रूप स यदखल प्रति वस्तु पाप भगवान । फल न भगवान को उंचा किया और कई विरासत का लिए सबूत कान तल्क अलमसिह फतर्क हा बत्वफ्यक अल्लाह। " बुरा व्यवहार को रोकना एक दैवीय सफलता है। प्रथा में, सफलता शब्द आमतौर पर अच्छे कर्मों का लिए लागू होता है, लेकिन इस हदीस का अनुसार, पाप और अपराध का त्याग को सफलता भी कहा जाता है। यह उनकी शक्ति संपरा है, लेकिन भगवान, उनकी कृपा स और क्षमता और क्षमता का संदर्भ में विश्वासी, उन शर्तों को प्रदान करत हैं और परिणामस्वरूप वह अच्छा काम आसानी स कर सकत हैं। साथ ही, मनुष्य अपन आप स कई बुराइयों को दूर करन में सक्षम नहीं है। क्योंकि इनमें स कई चीं उस स छिपी हुई हैं और भगवान अपनी विशिष्ट दख्खभाल स उस स मुक्त करत हैं ऐस में फंसन पर सिद्धांत रूप में दोनों ही काम दैवीय सफलता का साथ होत हैं। दैवीय इच्छा और सहमति की आवश्यकता बाहरी और गूढ़ स्थितियों और कारणों स प्रदान की जाती है। इसी तरह, राष्ट्र में नत्ता द्वारा अगृति पैदा करन का लिए भी भगवान की स्वीकृति की आवश्यकता होती है। यदि यह सफलता प्राप्त हो जाती है, तो समा को पूर्ण पूर्णता की ओर बढ़न का लिए आधार बनाया जाएगा। शोएब (pbuh) का शब्दों में, कुरान न ऐसी सफलता का श्रेष्ठ ईश्वर को दिया है। सफलता लोगों का मामलों को सुधारन और इनकार करन स मना करन की एक शर्त है, स शोएब न पश्चा किया है। सबक की इच्छा होन पर पुण्य कार्य में सफलता प्राप्त होती है। सफलता प्राप्त करन का लिए पक्ष की इच्छा महत्वपूर्ण है। पद्य में, पति-पत्नी का मामलों को ठीक करन का लिए न्यायाधीशों की इच्छा को एक शर्त माना जाता है। शर्त पूरी किए बिना, स प्राप्त नहीं होगी। सफलता प्राप्त करना है एक शर्त।

बी) इस्लामी जागरण में नेतृत्व की भूमिका

इमाम खुमैनी नफ़्थी अधिकारियों और इसमें शामिल लोगों को समाप्त कर महत्वपूर्ण और विभिन्न मुद्दों का बारात में चत्तावनी दी और समाप्त कर सभी प्रकार का पतन और उसकी प्रगति की चत्तावनी दी। वह समाप्त में प्रतिष्ठा का पतन का बारात में बात करता है:

" सबसभ्य महत्वपूर्ण मुद्दों में सभ्य एक ढिसका मुझ्ठुल्लख करना है, वह मुद्दा है ढो सभी पादरियों और दख्ख में शामिल लोगों सभ्य संबंधित है, और मुझ्ठुल्लख चिंता होती है कि यढ्य लोग, ढिन्होंने ढपना सब कुछ बलिदान कर दिया और इस्लाम की सत्ता की और हम पर भरोसा किया, उन्हें चिंता करनढ्य दें। हमारढ्य कार्यों का माध्यम सभ्य हमारढ्य बारात में, क्योंकि लोगों नढ्य हमसभ्य क्या ढपत्ता की और क्या किया, और ढिसका कारण उन्होंने ढहमारा और आपका ढनुसरण किया, और इस्लाम को बढ़ावा दिया और इस्लामी गणराज्य की स्थापना की, और टैगहट को मिटा दिया, यह लोगों का ढीवन की गुणवत्ता है। विज्ञान। यदि परमख्खर नहीं चाहता था कि लोग यह दख्खें कि सज्जनों नढ्य ढपनी स्थिति बदल दी है, एक हवत्ती का निर्माण किया है और उनकी यात्रा पादरियों का लिए उपयुक्त नहीं है, और ढो उनका दिलों में पादरी वर्ग का प्रति था उसढ्य खोनढ्य का लिए, वढ्य इसढ्य खो देंगढ्य इस्लाम और इस्लामी गणतंत्र एक ही है। बख्खक, मैं यह कहना चाहूंगा कि एक समूह ढो ढोखिम में है, उसढ्य ढपनी रक्षा करनी चाहिए, लक्किन उन्हें यह भी सावधान रहना चाहिए कि वढ्य इसढ्य ज़्यादा न करें। ऐसा मत सोचो कि ढगर आप कई कारों का साथ बाहर ढातढ्य हैं, तो लोगों का सामनढ्य आपकी छवि बढ़णी। लोग ढिस बात पर ध्यान दत्तढ्य हैं और सामान्य रुचि सभ्य सहमत होतढ्य हैं, वह यह है कि आपका ढीवन सरल होना चाहिए, ढैसढ्य इस्लाम का नत्ता और इस्लाम का पैगंबर और वफ़ादार और हमारढ्य इमामों का कमांडर एक साधारण और सामान्य ढीवन ढीतढ्य थढ्य लक्किन यह कम था सामान्य सभ्य ढधिक। इस्लामी गणतंत्र की स्थापना करनढ्य वालढ्य सामान्य लोग हैं, और ढो शीर्ष पर बैठतढ्य हैं, उनका इन मुद्दों सभ्य कोई लत्ता-दत्ता नहीं है। यढ्य

लोग बाजार हैं और किसान और कारखानों का मजदूर और कमजोर वर्ग - इस दुनिया का अनुसार और परलोक का अनुसार मजदूर - जो उम्मीद करते हैं कि अगर भगवान नहीं चाहते कि इन लोगों का लोग हमसे विचलित हों, नुकसान न करे हमारा लिए है, बल्कि इस्लाम का लिए है। और हमें उन लोगों को संरक्षित करना चाहिए जिन्होंने इस्लाम और इस्लामी गणराज्य को संरक्षित किया है, और ऐसा करना जारी रखेंगे और इस संरक्षित करना हमारा जीवन का सामान्य होना का लिए है।

जो लोग अपनी रक्षा करना चाहते हैं उन्हें यह भी पता होना चाहिए कि कभी-कभी पकड़ने का सारे उन्हें अन्य तरीकों से बहतर तरीका से संरक्षित किया जा सकता है। और शुक्रवार का इमाम और मण्डली, जो सामान्य रूप से बाहर आने पर नष्ट हो सकते हैं, उन्हें इस-इस हद तक रखना चाहिए कि यह बहुत अधिक न हो, और ऐसा नहीं होना चाहिए कि अब शुक्रवार का इमाम सड़क पर आता है, तो वजहों से दूर हैं जो सड़क पर और हंगामा करते हैं। एक तरह से चीजों में उनकी स्थिति को सामान्य कर देती हैं। आपकी महानता, सज्जनों, इस दुनिया में नहीं है, आपकी महानता परलोक में है, और भगवान का सामने सम्माननीय होना में है, और यह एक महत्वपूर्ण मुद्दा है जो इस्लामी गणराज्य को संरक्षित करने में शामिल है, और हमें बहुत सावधान रहना चाहिए, और विद्वान और सरकार और इसमें शामिल लोगों को अधिक सावधान रहना चाहिए। वहाँ हैं, क्योंकि हर कोई एक कमजोरी में रहा है, खासकर विद्वानों से और इस तरह से उठाना है। "और हमें इस तरह से जानना है कि हमें इसका पछतावा न हो अगर यह हमसे लालिया जाए, न कि संयुक्त राज्य का राष्ट्रपति की तरह, जो अगर उनसे छीन लिया जाए, तो उनका लिए खद महसूस हो सकता है"।

इमाम खुमैनी ने समान करने से मना किया और हवा और कामुक इच्छाओं से बचने की सलाह दी: वहाँ आपकी आत्मा को प्रभावित नहीं करते हैं और आपको मैदान से बाहर नहीं निकालते हैं। सरलता से जानने की आदत डालें और धन और पद का दिल

सबचें। पिन महापुरुषों नपनराष्ट्रों की महान सखा की है, वप ज्यादातर एक साधारण पवन पीतहैं और दुनिया में उनकी कोई दिलचस्पी नहीं है। पो नीच शारीरिक और पशु वायु कष बंदी हैं और हैं, इसबनाए रखनया प्राप्त करनकष लिए, बुरी ताकतों और शक्तियों कष सामनकिसी भी पपमान और पपमान कष पधीन हैं, और कमपेर पनता कष प्रति दमनकारी और दमनकारी हैं, लकिन पवित्र उनकष खिलाफ हैं। , क्योकिकुलीन और उपभोक्तावादी पवन मानव-इस्लामी मूल्यों को संरक्षित नहीं कर सकता है। ईरान कष युवा और तगुत कष समय तगुत में प्रशिक्षित पुरुष और महिलाएँ कभी भी तगुत की शक्ति का विरोध नहीं कर सकतथपलकिन पब वपक्रांतिकारी आदमी कष पधिकार की शक्ति सपबुरपहितों सप दूर हो गए, तो उन्होंनेपसपदबा दिया। बहुत पधिक शक्ति। पूर्व शासन में भ्रष्टाचार कष केंद्र में प्यारपयुवाओं को घसीटनवालपऔर आपद लोगों सपकठपुतलियों को मुंडानवालपपराधी हाथ, उनका मकसद और योपना थी कि दख्ख में होनवाला हर विश्वासघात और दख्ख और उसकष मूल्यवान भंडार कष लिए सब कुछ। आओ और पसपसपलोगों कष हाथ-पैरों में उपनिवख्खवाद की पंपीरें मपबूत होती पाँ, उनकष प्रति उदासीन हो पाँ या उसी प्रथा का समर्थन करें। आप भी मोर्चों पर और मोर्चों कष पीछपसक्रिय वर्ग पवन कष वही वंचित वंचित वर्ग हैं, और उनमें आपको दुनिया कष हितों सप पडपलोगों का कोई निशान नहीं दिखता है। ईश्वर हम सभी को इन बुरी बड़ियों सपमुक्त करें ताकि हम इस दिव्य भरोसपको पपनी मंपिल तक पहुंचा सकें और भरोसपद मालिक हपरत महदी (pbuh) को पस्वीकार कर सकें।

इमाम राहील (भगवान उन्हें आशीर्वाद दप और उन्हें शांति प्रदान करें) नपभी कामों की व्यर्थता कष खिलाफ पादरी को चत्तावनी दी, चत्तावनी: "एक और मुद्दा पादरी कष पनुष्ठानों का मुद्दा है, पो बढ़ रहा है। पब औपचारिकताएं बढ़ पाती हैं, तो सामग्री हटा दी पाती है। पब इमारतों, मशीनों, पूंछों और उपकरणों की संख्या बढ़ पाती है, तो यह इस्लाम की न्यायशास्त्रीय ताकत को

नुकसान पहुंचाता है, यानी शस्त्र मुर्तबा और गहना का मालिक को इन उपकरणों का साथ समाप्त को नहीं सौंपा जा सकता है। यह चिंताजनक है और मैं वास्तव में नहीं जानता कि इसका साथ क्या करना है। इन अनुष्ठानों का कारण पादरी विफल हो जाते हैं। जब हम पौहरी का जीवन की तुलना आत्म का पादरियों का जीवन समझते हैं, तो हम अच्छी तरह समझते हैं कि हम अपने आप पर कितना बड़ा आघात कर रहे हैं। पश्चिम में कोई खबर नहीं है, डरो मत - जब भी आप स्वयं - स्वतंत्र होना और इस्लामी प्रस्तुत करने का लिए और इस्लामी प्रजा, इस्लामी सभाओं में तघुत की सभाएं नहीं होतीं, ऐसी पार्टियां न करें, यदि दल सरल हो, जब सरल हो। राणनीतिक पहलू।"

इमाम खुमैनी नालोगों का लिए दो मुख्य कार्यों की सिफारिश की और दो विश्वसनीय समर्थन पक्ष किए और सभी लोगों को आवश्यक चत्तावनी दी: "हमें खुद को खोया हुआ और आत्मविश्वास रखना चाहिए।

मुख्य बात यह है कि आप दो दिशाओं पर विचार करते हैं जो मैंने बार-बार कहा है, एक है सर्वशक्तिमान ईश्वर पर भरोसा, जो आपकी मदद करता है जब आप उसके लिए काम करना चाहते हैं, आपके लिए रास्ता खोलता है, जिस भी क्षण में आप का तरीकों से प्रेरित होते हैं मार्गदर्शन और एक है आत्मनिर्भरता, आत्मविश्वास। आप स्वयं युवा हैं जो सब कुछ कर सकते हैं। हमारा आविष्कारक उच्च स्तर पर आविष्कार कर सकते हैं, हमारा आविष्कारक उच्च स्तर पर नवाचार कर सकते हैं जब तक उनमें आत्मविश्वास है और विश्वास है कि (हम कर सकते हैं)। पहला का शासन में हम इस सभी वर्गों में नहीं फैला सकते थे उन्होंने सभी से कहा कि हम (नहीं कर सकते) और सक्षम लोग आकर हमें पढ़ाएं। आत्म जब उन सभी का हाथ छूट गया है, भगवान का शुक्र है, और इस दक्ष में उनका लिए कोई गह नहीं बची है, आप दक्ष का युवा हैं, आप यहां भी हैं, अपने दक्ष का भविष्य का बारा में सोचें, अपने बनें अपना दक्ष। और इन दो गुणों का साथ आगे बढ़ना आवश्यक है,

सर्वशक्तिमान ईश्वर पर भरोसा, आत्मविश्वास, इन दो गुणों का साथ, और थोड़ा-समय का बाद आप देखेंगे कि आपका लिए खुशी का रास्ता खुलता है और महान शक्तियां उनका लालच को काट जाती हैं। संक्षेप में, हमें यह समझना चाहिए कि हम सब कुछ हैं और हम किसी से कम नहीं हैं। हम जिन्होंने स्वयं को खो दिया है, उन्हें इस खोए हुए स्व को खोजना होगा और अपनी पूरी शक्ति से उस विचार को समाप्त करना होगा जो हम पर थोपा गया था कि (यदि बाहरी हाथ काट दिया गया तो हम मर जाएंगे)। और आपने देखा कि एक राष्ट्र महाशक्तियों और शक्तियों का खिलाफ खाली हाथ खड़ा था, और इस आंदोलन ने एक लहर उठाई, जो भगवान की इच्छा है, जोल्द ही कभी नहीं रुकती।

मुझे उम्मीद है कि सभी सज्जन हमारी संस्कृति और हमारी इस्लामी संस्कृति, शाख जल-राय द्वारा बनाई गई संस्कृति को बहाल करने में हमारी मदद करेंगे। मैं दोहराता हूँ, हमें विश्वास करना चाहिए कि हम कुछ हैं। अगर हमें विश्वास है कि हम कुछ भी कर सकते हैं, तो हम कर सकते हैं। आप यह भी मानते हैं कि आप कर सकते हैं। मठों को धोकर उनकी गह स्वावलंबी मठों को लगाना चाहिए। "भगवान आप सभी की रक्षा करें।"

इमाम खुमैनी इस्लामी दलों पर विद्वानों प्रभुत्व का मुख्य रहस्य आत्मा की कमोरी मानते हैं, और इस संबंध में, वह विचारों का कारण और अज्ञानता और लापरवाही का कारण को प्राथमिकता देते हैं, और समाज को आवश्यक चलावनी देते हैं: "हमारी आत्मा विद्वानों प्रभुत्व का कारण बनता है।

दशा इंसानों चाहता है, बड़ा कमरा नहीं चाहता। राष्ट्र को एक मंत्रालय चाहिए, एक इस्लामी मंत्रालय, वह मंत्रालय नहीं, न्याय का महल, प्रधान मंत्री का महल, मंत्रालय का महल, हॉमहल। महल राष्ट्र का है, ऐसा मत करो। कई या कुछ वर्णों का जलावा इन महलों में अब जो सजावट है, और सरकार को इस पर ध्यान देना चाहिए, जो सरकार कहती है कि वह इस्लामिक सरकार है और है उससे प्रभावित नहीं होना चाहिए और यह वैसा ही है जैसा कि

पहल० पैसा ०ब मोहम्मद र०ा शाह खान क० ज़मान०में था, ०ब वही रूप है। तो क्या हो तुम? ०ब आप कहत०हैं कि मैं मुसलमान हूं तो आप क्या कहत०हैं? हमें एक-एक करक० क्या कहना चाहिए? बी० बी० क्या हमें गिनना चाहिए? इन्हें ठीक किया ०ाना चाहिए और आप ०ानत०हैं कि आप मुसलमान हैं, मैं इन सभी लोगों को ०ानता हूं, उनमें स०कुछ, उनमें स०कुछ को मुझस०मिलवाया गया है, य०सभी प्रतिबद्ध हैं, सभी मुसलमान हैं ल०किन कम०ोर दिमाग वाल०हैं। उन्हें डर है कि एक दिन विद०षा स०कोई ०तिथि न्याय क० महल या प्रधान मंत्री क० महल में आकर द०खणा कि यह ०पमान०नक बात है, यह पश्चिम क० रूप में होना चाहिए। कम०ोर साहब, आप बलवानों क० बोझ तल०कम०ोर हैं। ०ब आपकी आत्मा म०बूत हो ०ाएगी और आप उस पर ध्यान नहीं देंग०तो आपको ०वाबद० ठहराया ०ाएगा। इस्लाम क० आरंभ का ०ध्ययन करें और द०खें कि स्थिति कैसी थी, िन्होंन०द०षाओं को ०ीत लिया, िन्होंन० दुनिया को ०ीत लिया, िन्होंन०दुनिया पर ०पनी शक्ति दिखाई, उनका ०ीवन कैसा था? ०ब उन्होंन०दारुल सलतनत में स०एक में र०षाम का कालीन बिछाया था, तो इस्लाम क० य०युवक वहाँ आए और कहा (हालाँकि उसन०र०षाम क० कालीन को मना नहीं किया था, ल०किन क्योंकि व०कहत०हैं कि र०षाम की पोशाक इस तरह स० मना है, हम करत०हैं र०षामी कालीन पर न बैठें) तलवार का सिरा ल०कर सुल्तान की उपस्थिति में उन्हें एक तरफ रख कर ०मीन पर बैठ गया। व०इंसान थ०व०म०बूत थ० ०ो सबस०रुपर था वो िंदगी में सबस०मीच०था, शायद यम में, शायद सरहदों में, कोई है ०ो भूखा है, एक श०ख्स है ०ो ठीक स०िंदगी नहीं ०ी सकता, तो मैं यहां हूं, य०है म०षा ०ीवन, ०र्थात्, एक रोटी का टुकड़ा िसमें थोड़ा सा नमक है। "यह हमारी सरकार थी, और निश्चित रूप स०हमार०पास शक्ति नहीं है, ल०किन उन्होंन०खुद कहा कि आपक०पास शक्ति नहीं है, ल०किन आप पवित्रता और इज्तिहाद क०लिए पवित्रता और पवित्रता क०साथ प्रतिबद्ध हैं ... और इज्तिहाद, वफादार क० कमांडर का समर्थन करें, उस०शान्ति मिल०।"

इमाम, एक ऋषि की तरह, उम्मा को भौतिक और ०धर्म शक्तियों स०

मुक्ति का एक संस्करण दत्ता है, और बहुत ढोर सास्थायित्व क्करहस्य को इस तरह क्कउपचार आदश्यों का ढभ्यास मानता है: मश मतलब आपका कानों सार्थ प्राप्त करना है। आप कर सकताहैं, आप कर सकताहैं, क्योंकि आपका समर्थक भगवान है। महाशक्तियों द्वारा की गई फुसफुसाहट कि वढ तब तक ढीवित नहीं रह सकताढब तक आप दो शक्तियों में सकिसी एक पर भरोसा नहीं करताहैं, एक सौ प्रतिशत झूठी हैं। "ढपनढैरों पर खड़ाहो ढाओ और भगवान क्कसाथ मढबूत बनो और मानवता में किसी भी प्रगति सढ पहलाप्रगति करनाक्की कोशिश करो, तो भगवान हमारी स्वतंत्रता, स्वतंत्रता और इस्लाम को बनाए रखनढमें सक्षम होनढमें हमारी मदद करेंगढ।"

इमाम खुमैनी समाढ में ढसफलता का एक और कारक इच्छाशक्ति की कमढोरी और चीढों को तय करनाढमें हिचकिचाहट मानतढ हैं। इस संबंध में वक्कहतहैं: लो। आप कहतहैं कि हमनक्कुछ नहीं किया है, ढैसही आप ढच्छा करनाक्की कोशिश करतहैं, यह सबसब्ड़ी बात है। पहला व्यक्ति ढो एक गंतव्य, एक बड़ी मंढिल शुरू करना चाहता है, उसकालिए निर्णय लना शायद सबसक्कठिन चीढों में सएक है ढिससएक व्यक्ति पीड़ित होता है। एक बहुत बड़ा काम ढो एक राष्ट्र का मार्गदर्शन है और ढधिकांश मार्गदर्शन आधराष्ट्र का है ढो महिलाएं हैं, इस नौकरी में कई समस्याएं हैं और इसक्करनक्का निर्णय स्वयं एक महत्वपूर्ण कार्य है ढो आपनढनिर्णय लिया है और उसकाबाद निर्णय में कोई संकोच नहीं करता और आलसी मत बनो, क्योंकि यदि कोई व्यक्ति कुछ करनाक्की ठान लता है लक्किन इस बात सढहिचकिचाता है कि क्या वह ढितना चाहढऔर ढितना चाहक्कर सकता है, इस झिझक क्कसाथ यह निर्णय काम को सही नहीं कर सकता है। आपको ढन्य लोगों क्कप्रति ढो सहायता प्रदान करतहैं, उसमें आपको ढधिक भद्वभावपूर्ण होना होगा। आपनढदख्खा है कि इस दश में इन दो वर्षों क्कदौरान ढो महान कार्य हुए हैं और ढो महान परिवर्तन सदियों क्क दमन क्कबाद हुए हैं, ऐसासमय में ढब यह इतना महान था और शायद इनमें सक्कई विचारकों और बुद्धिढीवियों की संभावना है। ऐसा नहीं किया गया, उन्होंनेइसकी ढनुमति नहीं दी। हालाँकि, क्योंकि राष्ट्र नढनिर्णय लिया और ढपनढनिर्णय में दढ था, यह हिलता नहीं था। ढीत की ओर लढाएगा।

उम्मा क्कइमाम (भगवान उसढआशीर्वाद दढऔर उसढशांति प्रदान

करें) नअधन कएलिए कुछ लोगों कएहस्तक्षप को ँ विश्वसनीय माना और कहा: घमंड और घमंड कएबहानअऔर गरीबों और ँरूरतमंदों पर ँपनएविचारों और इच्छाओं को थोपना और महनतकश, यह उनकएमामलों में लोगों कए सहयोग और हस्तक्षप और क्रीमियन नैतिकता और उत्कृष्ट मूल्यों कएप्रति उनकएझुकाव और चापलूसी सअबचनअका सबसअबड़ा कारक है। "यह कुछ ँमीर लोगों को यह भी नहीं सोचनअकी चत्तावनी दत्ता है कि उनकएधन और संभावनाएं परमक्षर कएसामनअउनकी प्रतिष्ठा का कारण हैं।"

इमाम खुमैनी समस्याओं को सुगम बनानअऔर दूर करनाअबालाअकारकों को समाअ कएलोगों की समस्याओं का धीरअ और महान प्रयास मानतअहैं और इस तरह उन्हें युवाओं सअबहुत उम्मीदें हैं और सही रास्तअकी कठिनाइयों और समस्याओं की याद दिलातअहैं: और फिर वअकरतअहैं। आप ँो भगवान की खुशी कएलिए सत्ता करतअहैं, सभी कठिनाइयों कएखिलाफ खड़ाहोनअऔर लड़नअका प्रयास करें। आअ भी, ँब इस्लामी गणतंत्र में सब एक साथ हैं और सरकार और लोग दोस्त हैं, तो समस्याओं को हल करना आसान है। समस्याओं का गर्मअशी सअसामना करें और समाधान कएलिए संघर्ष करें।

अपनी मअबूत आत्मा, युवा लोगों, और भगवान कए ध्यान सअ आपनअ इस महान समस्या को उखाड़ फेंका और समाप्त कर दिया, ँो कि यह भ्रष्ट शासन था, इस भावना को बनाए रखें, इस मअबूत भावना को बनाए रखें, भगवान आपकए साथ है। ँब भगवान किसी कए साथ होतअहैं तो चीअें बहतर हो ँती हैं। बक्षक हर क्रांति कए पीछअकई समस्याएं होती हैं, लअकिन इस क्रांति में विश्वास रखनअवालों को इस आंदोलन में, इस मअबूत भावना कए साथ, उस मअबूत भावना और उस दृढ़ विश्वास कए साथ और ँपनअधन्य ईश्वर सर्वशक्तिमान कए प्रति विश्वास है, ँब तक यह आत्मा संरक्षित है, आप आगअबढ़ेंगअ

अब कभी धीमी है, कभी तअ है, पकड़ी है, सही रास्ता है, सही रास्ता है, हर सही रास्तअमें समस्या है, शैतान सही रास्तअपर बैठअहैं लोगों को भटकानअकए लिए, यह ँब नहीं है पैगम्बर का समय वही था, पैगम्बर की समस्याएँ समस्याएँ महा अधिक रही हैं,

आस्तिकों का सन्नापति की समस्याएँ, शांति उस पर हो, हमारी समस्याओं से अधिक रही है, उनकी परखानियाँ हमारी परखानियों से अधिक रही हैं, उन्होंने दख्खा अपने दोस्तों का विरोध, यकमत में सफीन में हज़रत मीर का सामने उठ खड़ी हुई और हज़रत पर तलवारें तान दी, यह हज़रत का दोस्त था वह हज़रत का सच्चे था इमाम का ग़म शायद औरों से ज्यादा था। इमाम हसन, शांति उस पर हो, इन दोस्तों और साथियों से उतना पीड़ित नहीं हुआ पितना दूसरों से पितन साथियों ने इस बात पर ध्यान नहीं दिया कि उनके समय का इमाम किस पर काम कर रहा था, अपनी छोटी-छोटी कल्पनाओं और अपने लुटे हुए विचारों के साथ उनके सामने खड़े हो गए, उन्हें लूट लिया, उन्हें परखान किया, और मैं कहता हूँ कि उन्होंने उन्हें हरा दिया, उनके साथ एक संधि की। उसके दुश्मन और एक हारे तरह का आँसू बनाए। यह मत सोचो कि यह समस्याएँ तुम्हारे और मशएँ लिए हैं, पितनी से अधिक समस्याएँ, उतना से अधिक प्रतिफल, उतना ही बड़ा दखत्व।

यदि कोई व्यक्ति बहुत बड़ा होना पर इस्लाम की ओर मुड़ता है, जबकि वह बहुत मज़ा और मनोरंजन कर रहा है, कि यह कुछ भी नहीं है, ठीक है, जब परिणाम प्राप्त करने का समय होता है तो हर कोई मौजूद होता है। पिस दिन इस्लाम को ठस पहंचे पिस दिन पीड़ित और पीड़ित हो, पिस दिन खून हो, पिस दिन पीड़ित हो, पिस दिन भाले का सामना हो, वह दिन में तोप और टैंक का सामना करे वह दिन वह दिन है जब एक आदमी की पहचान की जाती है गैर-आदमी से गैर-मुस्लिम से मुसलमान। "वह दिन वह दिन है जो इनाम का दिन है, पिस दिन भगवान ने इस राष्ट्र पर ध्यान दिया।"

मानवीय मूल्यों की रक्षा करना मुश्किल

इमाम खुमैनी की तरह, क्रांति के सर्वोच्च नवा अंतरराष्ट्रीय और इस्लामी मुद्दों में मानव समाज को अगृति प्रदान करते हैं और कुएं से बाहर निकलने का रास्ता पहचानते हैं। वे उन लोगों के साथ काम करना चाहते हैं। उन्हें ऐसा करने में सक्षम क्यों

होना चाहिए? मुस्लिम राष्ट्रों को दुनिया भर में एक भी आंदोलन क्यों नहीं शुरू करना चाहिए? उन्हें संयुक्त राज्य अमेरिका का साथ बहस क्यों नहीं करनी चाहिए और अमेरिकी सरकार द्वारा उनकी आवाज सुनी जानी चाहिए? संयुक्त राज्य अमेरिका और उसके सहयोगियों और सहयोगियों की इच्छा का बावजूद फिलिस्तीनी लोगों का विहाद जारी रहना।

अधिकृत क्षत्रों का अंदर अमेरिकी सापिश का सबसे महत्वपूर्ण इलाक़ा फिलिस्तीनी उग्रवादियों का मजबूत हाथों में है। इस्लामी दुनिया को फिलिस्तीन का मुद्दा की उपेक्षा नहीं करनी चाहिए और राष्ट्रों को फिलिस्तीन का मुद्दा को नहीं भूलना चाहिए। अमेरिका और अहंकार और थोपना; आपको नहीं छोड़ना चाहिए, इस्लाम राष्ट्र को नहीं छोड़ना चाहिए, ईरान राष्ट्र को नहीं छोड़ना चाहिए। शत्रु की खाली शक्ति का संघर्ष में धीरे-से आंखें नहीं मूंदनी चाहिए। वामुस्लिम भावना की विभाजन और कमजोरी का फायदा उठाते हैं और सीधे-सादे लोगों की नजर में अजनबी के लिए एक झूठी ताकत दिखाते हैं। अहंकार उन सभी दृश्यों में अजनबी इरादों में विफल या विफल रहा है जिनमें मुसलमान वास्तव में अजनबी उतपीड़न का लिए खड़े हुए हैं।

इस्लामिक ईरान का दृष्टिकोण, जो पिछले 16 वर्षों में संयुक्त राज्य अमेरिका और उसके सहयोगियों का बीच भारी और पौराणिक शत्रुता का सामना विषयी हुआ है और आज अधिक शक्तिशाली, अधिक सफल, अधिक हर्षित और अधिक आशावादी है, यह साबित करता है। दावा।

यदि आप मुस्लिम युद्धरत राष्ट्र पीतना चाहते हैं, तो आपको अमेरिका से नहीं डरना चाहिए; उनकी आँख में कुछ नहीं है। उनके पास तोपें और राइफलें और सैन्य शक्ति और आग है; लेकिन यहाँ औज़ार सिर्फ़ मज़दूरों की धीरता और मज़दूरों का प्रतिरोध का लिए हैं। तोप, राइफल और इस तरह का दबाव उन मनुष्यों का खिलाफ़ काम नहीं करते जो धैर्यवान हैं और काम नहीं करते हैं। "बसक, यह उन लोगों को प्रभावित करता है जो दुनिया से उड़ रहे हैं।"

मॉडलिंग पीत कए लिए सबसमहत्वपूर्ण कारकों में सएक है। एक मॉडल कए बिना एक मॉडल गिर ाता है, लकिन एक योग्य मॉडल वाला समाए विकास की ओर बढ़ रहा है। क्रांति कए नत्ता ईरानी लोगों को ँन्य दश्यों कए लिए आदर्श मानतएहैं:

" हमनए खुद को शक्ति की भावना कए साथ पहचाना है, भगवान पर भरोसा किया है और राष्ट्र की इच्छा पर भरोसा किया है। आए हम दश कए निर्माण और बढ़तएविकास की योएना बना रहतएहैं। आए, हम ईश्वर द्वारा और इस महान राष्ट्र की इच्छा सए सशक्त महसूस करतएहैं। महान शक्तियाँ ईरानी राष्ट्र कए लिए कैसए बोल सकती हैं?

दशकों सएपक्षपातपूर्ण भ्रम और ातीय उत्पीड़न कए पिंएरा में बंद दश्यों में, राष्ट्र - विशश रूप सएमुस्लिम राष्ट्रों कए साथ-साथ कई ँन्य दश्यों कए उत्पीड़ित राष्ट्र - एक पहचान और एक व्यक्तित्व को महसूस करतएहैं और बोलतएहैं और ँपनएधिकारों की मांग करतएहैं। ईरानी राष्ट्र कए धीरए का। ँस दिन सएहमनएशुरुआत की थी, उस दिन सएलकर उस दिन तक दस साल या उससए ँधिक समय हो गया है ँब दुनिया कए दश्यों नएहमारएपैटर्न को दोहराया। "दुनिया में ँो दश्या ँा सकता है वह ईरानी राष्ट्र कए प्रतिरोध का मॉडल है।"

एक योग्य नत्ता एक समाए की पूर्णता की ओर ँग्रणी भूमिका है। यदि एक समुदाय कए नत्ता कए पास आवश्यक शर्तें नहीं हैं, तो ऐसा समाए आरोही कए बएय गिर ँएगा। पवित्र कुरान दोनों नत्त्व भूमिकाओं का उल्लख करता है। सकारात्मक नत्ता हमश्या राष्ट्र को बचातएहैं। इसलिए, कुरान योग्य नत्ताओं कए उदाहरण कए रूप में उद्धृत करता है, ँसएनूह, हुड, सालह, शोएब, मूसा और हारून (pbuh) ँन्होंनेपवित्र राष्ट्रों को बचाया। राष्ट्रों कए लखन में नकारात्मक नत्ताओं की भूमिका कए बारएमें, कविता यह कहा गया है कि न्याय कए दिन राष्ट्र झूठएनत्ताओं कए बारएमें शिकायत करेंगए ँन्होंनेपनएदश्या की खातिर ँपनी दुनिया को दुखी कर दिया है। आए, राष्ट्रों का भाग्य सबसएभ्रष्ट लोगों कए हाथों में है। उस

समय का फिरौन राष्ट्रों का उत्पीड़न का लिए जो कुछ भी उपयोगी समझत हैं, करत हैं। समय सभी राष्ट्रों को नष्ट कर दत्ता है, युवा और बूढ़ पुरुष और महिला। यह इंद्र है इस संदर्भ में कि मूसा की भूमिका अधिक स्पष्ट हो जाती है। राष्ट्रों का सिर सफ़िरौन का हाथ कमल मूसा ही काट सकत हैं। यह युग प्रागृति का युग है। दुनिया प्रदान नहीं की जाती है। क्या किया जाना चाहिए? ऐसी स्थिति में नवृत्व की आवश्यकता है। ए नत्ता जो कम सफ़कम समय में राष्ट्र का शरीर में प्रागृति की भावना की सांस लत हैं। बख़क, पवित्र कुरान कुछ दैवीय नत्ताओं की बात करता है जिन्होंने सकारात्मक बदलाव लाने का लिए इतिहास में सबसंबड़ी क्रांतियों की हैं! इन पुरुषों में सफ़क ईश्वर पैगंबर मुहम्मद (उन पर शांति हो) है कि कुरान नबिना किसी प्रतिबंध का पनपीवन को सभी मनुष्यों का लिए एक मॉडल का रूप में प्रस्तुत किया है, "मैं एक अच्छा इंसान का रूप में ईश्वर का दूत में नहीं था।"

पैगंबर (फ़ल्लाह की शांति और आशीर्वाद) का तरीकों और तरीकों का अध्ययन करके कोई यह दख़ सकता है कि लोगों और समाज में सभी दिशाओं में उन्होंने (फ़ल्लाह की शांति और आशीर्वाद) कितनमहान परिवर्तन किए हैं। उदाहरण का लिए, उस समय की सरकार की व्यवस्था वह सही था। वह एक धमकाने वाला था; पितनी अधिक शक्ति थी, उतना ही उस पर शासन करने का अधिकार था। (कुछ पश्चिमी बुद्धिजीवियों का समाज का बारा में ऐसा दृष्टिकोण है।) संस्कृति न उन्हें बदल दिया। एक कथन में, इमाम पली (pbuh) उस समय का समय का वर्णन इस प्रकार करत हैं: "रब लोगों का धर्म सबस खराब था, और आप सबस खराब भूमि में रहत थ। खुरदरी चट्टानों और बहरा सांपों का बीच (और इसलिए वडरत नहीं थ कुछ भी) तुमनदूषित पानी पिया, और तुमनबुरा खाना खाया। "तुमन ख़ाया, तुमन एक दूसरा का खून बहाया, और तुमन रिश्तद्वारी तोड़ दी, मूर्तियां तुम्हारा बीच खड़ी हो गई (और मूर्ति पूजा तुम्हारा मार्ग और धर्म था) और पाप तुम्हारा पूरा अस्तित्व में फैल गए।"

सिद्धांत रूप में, इमाम (pbuh) न०इस्लाम स०पहल०और उसका बाद की दो संस्कृतियों का बीच तुलना की है। इस तरह का एक सत्तारूढ़ माहौल, दिव्य नत्ता का साथ-साथ कुरान ०स०दैवीय कानून न०उस भूमि में एक तरह की सामाजिक क्रांति का निर्माण किया। धर्म की दृष्टि स०वह इस्लाम का रूप में सर्वश्रेष्ठ धर्म को लेकर आए। एक ऐसा धर्म जिसका साथ सांसारिक और ०न्य सभी सुख थ० इसन०मानवीय मूल्यों को पुनर्जीवित किया और सभी धर्मों को ०मान्य कर दिया। इस धर्म न० ०ज्ञानी ०रब समा० में एक मौलिक परिवर्तन और ०ागरण लाया और उन्हें पू० पत्थर बना दिया और ०वैयक्तिक लकड़ी को मुक्त कर दिया। इसन० ०ज्ञानी समा० को मूर्तिपू०ा स०मूर्तिपू०ा में बदल दिया। एक बच्च०की हत्या एक संस्कृति बन गई थी, इसन०इस संस्कृति को पूरी तरह स० बदल दिया और खून बहाना मना कर दिया। उन्होंने ०ख०रा० ०ंसार को बुलाया। इन दोनों ०न०ातियों में तश्ह स० ०धिक युद्ध और संघर्ष थ० मक्का में, उन्होंने ०कुरैश ०न०ाति को ०प्रवासियों का रूप में नामित किया और दो ०न०ातियों मुहाजिरीन और ०ंसार को भाईचारा का क्षत्र में एकट्ट किया। उसन० पहल० मक्का में प्रवासियों का बीच ०त्याचार किए थ० इस तरह इन दोनों दल्लों का लोगों को कबायली व्यवस्था स०हटाकर एक नई इस्लामी व्यवस्था में डाल दिया गया। भाईचारा और भाईचारा नामक एक नए ०नुशासन का लिए सीमित आदिवासी संबंध बदल गया। औस और ख०रा० की आपस में वर्षों स०दुश्मनी थी और भगवान न०ऐसी दुश्मनी को बदलकर उल्फत कर दिया। उनका बीच इतनी दरार थी कि व० ०पनी सारी आजीविका ०प्रवासियों को दन्न० ०प्रवासियों को उनका घरों में रखन० और यहां तक कि युद्ध की ०पनी लूट को छोड़न० का लिए सहमत हो गए। इसन० समा० को एक ऐसी दिशा दी ० विकास की ओर तपी स० आगा० बढ़ी। साथ ही, इसन० एक आदिवासी व्यवस्था का ब०ाय, मार्गदर्शन और ०धिकार ०स०दो मुख्य स्तंभों पर आधारित विश्व व्यवस्था प्रस्तुत की। धर्म का ०ंतिम लक्ष्य समा० की पूर्णता की ओर निरंतर गति करना है, जिसका धर्म की ०शुद्धियों स०शुद्ध किए बिना प्राप्त नहीं किया ०ा सकता है।

समाज का सच्चा नतीजा न कबल आध्यात्मिक रूप से बल्कि भौतिक रूप से भी प्रगति की ओर लक्षित है। अछूतों की भूमि का क्या अर्थ है टिप्पणीकारों के बीच मतभेद है। कुछ नरखैबर को ऐसी भूमि बताया है। पैगंबर के समय का समाज (सल्लल्लाहु अलैहि व सल्लम) राजनीतिक रूप से विकसित हुआ। इसने दुनिया को दैवीय मूल्यों और एकेश्वरवादी विश्वदृष्टि पर आधारित एक राजनीतिक, सामाजिक व्यवस्था का परिचय दिया। राजाओं को इस्लाम स्वीकार करने के लिए निमंत्रण भेजकर और महत्वपूर्ण विश्व हस्तियां, इस तरह के दावों के स्पष्ट प्रमाण हैं। उन्होंने ऐसी बौद्धिक क्रांति की कि आदिवासी व्यवस्था के पक्ष में लोगों ने विश्व व्यवस्था का आह्वान किया। ऐसा परिवर्तन एक धर्मी व्यक्ति के नतृत्व के बिना संभव नहीं है। अतः, प्रगति और विकास चल रहा है। यदि नतीजा धर्मी नहीं है समाज अपनोपथ से भटक जाएगा और पतन और पतन का अनुभव करेगा। इस्लामी समाज की सभी परखानियों का मुख्य कारण यह है कि हज़रत फ़ातिमा (शांति उस पर हो) ने अहल अल-बत (उन पर शांति हो) के नतृत्व से खुद को दूर कर लिया। संक्षेप में, यह नतृत्व है जो समाज को विकसित करता है और भौतिक और आध्यात्मिक आशीर्वाद और भगवान की खुशी की पूर्णता और प्रचुरता की ओर लक्षित है। अतः प्रगति और परिवर्तन का मुख्य इंजन धर्मी नतृत्व है जो राष्ट्र और समाज को अगाता है और उन्हें आगे बढ़ाता है। इस्लामी और गैर-इस्लामिक दक्षों में आने की मुख्य समस्या नतृत्व का मुद्दा है। इस क्षेत्र में क्रांतियां इस्लामी क्रांति पर आधारित हैं ईरान। इस क्रांति के बारे में इमाम खुमैनी बात कर रहे थे उसका निर्यात हासिल कर लिया गया है। राष्ट्रों के पास इमाम खुमैनी की तरह एक मजबूत नतृत्व है, उन्हें अत्याचारी शासकों और कठपुतली से बचाने के लिए। इमाम खुमैनी के नतृत्व में ईरान की इस्लामी क्रांति का बहुत कुछ बकाया है शिया विद्वानों के बलिदान और लंबे प्रतिरोध के लिए। इस क्रांति ने पाश्चात्य अगत की बौद्धिक व्यवस्था के समीकरणों को भी अस्त-व्यस्त कर दिया, यहाँ तक कि बहुत से पाश्चात्य विचारक भी इस क्रान्ति को समझने में असफल

रहण निर्णय, उन्होंने दुनिया में ज्ञात मानदंडों का लावा अन्य मानदंडों का अनुसार बात की और कार्य किया। "पैसकि कहीं और संप्रित, पश्चिम का साथ यातुल्ला खोमैनी की दुश्मनी उनकी दैवीय शिक्षाओं सली गई थी। उनकी दुश्मनी में भी ईमानदारी थी।" पश्चिम इस क्रांति को समझनमें विफल क्यों रहा? "इस्लामी क्रांति ज्ञात और छिपी रही।" इंग्लैंड में कैम्ब्रिज विश्वविद्यालय का एक प्रसिद्ध प्रोफेसर टाडा स्कॉच पॉल नकहा, "शाह का शासन को उखाड़ फेंकना, शाह का मरिकी मित्रों का दृष्टिकोण संपत्रकारों, राणताओं और यहां तक कि मश्रू पैसो समाशास्त्रियों का दृष्टिकोण संपक बड़ी और विश्वसनीय घटना है।" फ्रांसीसी, रूसी और चीनी क्रांतियों पर व्यापक शोध किया है। "यह संभव है।"»। "ईरान में क्या हुआ" निश्चित है, "हमारा कंप्यूटर समझ में नहीं आतहैं," सीआईए का प्रमुख नकहा, पिसो ईरानी क्रांति की पीत और इसकी प्रत्याशितता का कारण हटा दिया गया था।!»। यह शिया संस्कृति है जो ऐसोद्वितीय व्यक्तियों का पोषण करती है। नवीनतम समाचार रिपोर्टों संसंकृत मिलता है कि इज़राइल न लखनान में हिज़्बुल्लाह का महासचिव सैयद हसन नसरल्लाह का व्यक्तित्व आयामों की पांच करनका लिए विभिन्न क्षेत्रों में विशाषज्ञों की एक 15 सदस्यीय समिति इकट्ठी की है। पहचानें। आक्षेत्र और दुनिया का दक्षों की प्ररत है कि लोगों का सम्मान करनवालधर्मी नताओं का नतृत्व हासिल किया ाए, स्थायी मानव प्राप्त किया ाए, स्थायी और समृद्ध विश्व शांति और सुरक्षा हासिल की ाए। ग्रैंड यातुल्ला खामनई (भगवान उन्हें आशीर्वाद दें और उन्हें शांति प्रदान करें) तहरान में पनशुक्रवार का प्रार्थना उपदक्ष में दिखाया। उन्होंनेकहा: "यह संयुक्त राज्य मरिका और नाटो और ज़ायोनीवाद का नतृत्व में बनाया गया है। कोई तीसरी प्रविष्टि नहीं है।" आक्षेत्र मंच पर दोनों पक्ष आमनसामनहैं। ईरान का नतृत्व में संयुक्त राज्य मरिका और दुनिया का उत्पीड़ितों का नतृत्व में झूठा समर्थक। इस्लामी दुनिया का विचारक ाल्लामा मोहम्मद इकबाल लाहौरी न इस तथ्य का उल्लक्ष किया है उनकी प्रसिद्ध कविताओं में।

تہران ہو گر عالم مشرق کا جینوا شاید کہ کرہ ارض کی تقدیر بدل جائے

इकबाल इस क्षत्र का विकास में ईरान की महत्वपूर्ण भूमिका की ओर इशारा करते हैं कि यदि पूर्व का लोग ईरान का आसपास इकट्ठा होते हैं, तो न कबल उनकी समस्याओं का समाधान होगा, बल्कि ब्रह्मांड (सभी समाओं) का भाग्य बदल जाएगा।

निष्कर्ष

प्रागृति व्यक्तिगत और सामाजिक प्रगति और विकास का मार्ग प्रशस्त करती है। मुसलमानों ने पूरे इतिहास में कई उतार-चढ़ाव देखे हैं। उपनिवेशवाद ने हमला इस्लामी उम्मा का भाग्य पर सबसे भ्रष्ट लोगों पर हावी होने की कोशिश की है और जारी है। दूसरी ओर, बहुत सारा अधिपति ने मुसलमानों का भौतिक और आध्यात्मिक संसाधनों को लूट लिया, और धार्मिक संरक्षण का विशेष हासिल करने का लिए बड़े पैमाने पर सांस्कृतिक आक्रमण को एंडोस पर रखा। उम्माह। ऐसे आंदोलनों का पहला फल ईरान की इस्लामी क्रांति का रूप में प्राप्त हुआ। विशेष रूप से उन्होंने फिलिस्तीन का मुद्दा उठाया। आज दुनिया में, विशेष रूप से क्षत्र का खरब दशकों में, इस्लामी प्रागृति की लहर है वैश्विक अहंकार का लिए निषिद्ध नींद। नए मध्य पूर्व ने अपनी प्रकृति बदल दी है और नए इस्लामी मध्य पूर्व को स्वीकार करने का लिए तैयार है। इस तरह का विकास को देखते हुए, क्षत्र और दुनिया में प्रागृति को जारी रखने बनाए रखने और फैलाने का लिए आवश्यक है कुरान का नए लिए सन्तान का लिए शर्तें क्योंकि प्रागृति का नवत्व और राष्ट्र का रूप में दो मुख्य स्तंभ हैं, इसलिए कुरान ने सन्तान और राष्ट्र की सामान्य स्थितियों को प्रस्तुत किया है जिन्हें विस्तार से समझाया गया था। साथ ही, पवित्र पैगंबर (पीबीयूएच) का जीवन से प्रेरित इस्लामी प्रागृति में नवत्व की भूमिका।) कहा गया कि कम से कम समय में उन्होंने इतिहास की महान क्रांति को चिह्नित किया और दुनिया का सामने एक नया मॉडल पेश किया।

संदर्भ

पवित्र कुरान;

बयानबाजी के लिए दृष्टिकोण;

1. □ लुसी, महमूद, महान कुरान की व्याख्या में □ र्थ की आत्मा, बरूत: दार □ ल-किताब □ ल-□ ल्मिया, १४१५ एएच;
2. □ याती, □ ब्दुल मोहम्मद, कुरान का □ नुवाद, तहरान: सोरौश प्रकाशन, १९९५;
3. □ बियारी, इब्राहिम, कुरानिक इनसाइक्लोपीडिया, बी□□: □ रब र□िस्ट्री संस्थान, 1405 एएच;
4. इब्र □ बी □ ल-हदीद, इज़ □ ल-दीन □ बू हामिद, शर नह□ □ ल-बालागाह, क्रोम: मकतब □ यातुल्ला □ ल-मराशी □ ल-न□फ़्री □ ल-□ मा, 2002;
5. इब्र □ अवज़ी, □ ब्द □ ल-रहमान इब्र □ ली, व्याख्या का विज्ञान में पथ का पुत्र, बरूत: दार □ ल-किताब □ ल-□ रबी, १४२२ एएच;
6. इब्र कुतैबाह, □ ब्दुल्ला इब्र मुस्लिम, □ ल-मारीफ, रिसर्च: द वल्थ ऑफ आकाश, काहिरा: द इ□िष्टियन इ□िष्टियन पब्लिक लाइब्ररी, 1992;
7. इब्र कुतैब □ ल-दिनुरी, □ ब्दुल्ला इब्र मुस्लिम, इमामत और रा□नीति, □ नुसंधान: □ ली शिरी, बरूत, दार □ ल-□ ज़वा, १४१० एएच;
8. इब्र □ ब्द □ ल-बर्, यूसुफ इब्र □ ब्दुल्ला, □ ल-इस्तियाब साथियों का ज्ञान में, मुहम्मद बा□वी पर शोध, बरूत: दार □ ल-□ ल, १४१२ एएच;
9. इब्र सैय्यद □ ल-नास, मुहम्मद, द आइज़ ऑफ़ द इफ़्फ़ट इन मगज़ी, स्माइल्स, एंड ट्रैवल टक्निक्स, बरूत: दार □ ल-क़लम, १४१४ एएच;
10. इब्र हबीब, मुहम्मद, □ ल-मुहाबर, शोध: इल्सा लिख्टन शह्वार, बरूत: दार □ ल-□ फ़ाक □ ल-□ दीदा, बी ता;
11. इब्र □ थिर, □ ली इब्र □ बी □ ल-करम, □ ल-कामिल फी तारिख, बरूत: डार सदर, 1385 एएच;

12. इब्र □ शुर, मुहम्मद इब्र ताहिर, तहरीर और ज्ञानोदय, बी □, बी ता, बी ना;
13. इब्र मं०ूर, मुहम्मद इब्र मकरम, □ रबों की भाषा, बरूत: दार सदर, 1414 एएच;
14. इब्र मयसम, मयसम इब्र □ ली इब्र मयसम बहारानी, शर नह□ □ ल-बालाघाह, बी □, दफ्तार नशर □ ल-किताब, १४०४ एएच;
15. □ बू मुहम्मद, सहल इब्र □ ब्दुल्ला, तफ़सीर □ ल-तस्त्री, बरूत: मुहम्मद □ ली बज़ुन / दार □ ल-किताब □ ल-□ लामिया का प्रकाशन, १४२३ एएच;
16. □ बू हमज़ा थमाली, थबित इब्र दिनार, तफ़सीर □ ल-कुरान □ ल-करीम, बरूत: दार □ ल-मुफ़्रीद, 1420 एएच;
17. इलाही घोमशी, महदी, कुरान का □ नुवाद, क्रोम: फ़तह □ ल-ज़हरा प्रकाशन, 2001;
18. बगदादी, □ ला □ ल-दीन □ ली इब्र मुहम्मद, लबाब □ ल-तवील □ ल-तं०िल का □ र्थ में, बरूत: दार □ ल-किताब □ ल-□ ल्मिया, १४१५ एएच;
19. बगुई, हुसैन इब्र मसूद, कुरान की व्याख्या में □ ल-तं०िल का शिक्षक, शोध: □ ब्दुल रज्जाक □ ल-महदी, बरूत: दरहियाह □ ल-तरथ □ ल-□ रबी, 1420 एएच;
20. बल्खी, मुक़तिल इब्र सुलमान, 1423 एएच, तफ़सीर मुक़तिल इब्र सुलमान, बरूत: दार इह्या □ ल-तराथ;
21. बरूत: इस्लामिक लाइब्ररी, १४०५ एएच;
22. Beizawi, □ ब्दुल्ला इब्र उमर, १४१८ AH, रहस्योद्घाटन की रोशनी और व्याख्या का रहस्य, बरूत: दार □ ल-□ ह्या □ ल-तरथ □ ल-□ रबी;
23. टस्टारी, सहल इब्र □ ब्दुल्ला □ बू मुहम्मद, तफ़सीर □ ल-तस्तारी, बरूत: दार □ ल-किताब □ ल-□ लमियाह, 14232 एएच;

24. थलाबी, □ब्द □ल-रहमान इब्र मुहम्मद, □वाहर □ल-हसन कुरान की व्याख्या में, बरूत: दरहियाह □ल-तरथ □ल-□रबी, १४१८ एएच; □ाफरी, याघौब, कौसर, बी □ा, बी ता, बी ना;
25. हा□ती, मिरहमद रज़ा, □सर इमाम खुमैनी, क्रोम: बुक गार्डन, 2008;
26. हस्कनी, ओबैदुल्लाह बिन □हमद हकीम, वरीयता क नियमों में कमी का साक्ष्य, तहरान: इस्लामी मार्गदर्शन मंत्रालय का मुद्रण और प्रकाशन संगठन, १४११ एएच;
27. हाविज़ी, □ब्द □ली इब्र □ुमा □रौसी, तफ़सीर नूर □ल-थाकालिन, इस्माइलियन प्रकाशन - क्रोम, चौथा संस्करण, 1415 एएच;
28. खज़ाज़ कोमी, □ली इब्र मुहम्मद, किफ़ायत □ल-□थर, क्रोम: बीदर प्रकाशन, १४०१ एएच;
29. दमिश्क, इस्माइल इब्र उमर इब्र कथिर, द बिगिनिंग एंड द एंड, बरूत: दार □ल-फ़िक्र, 1986;
30. दमिश्क, इस्माइल इब्र उमर इब्र कथिर, 1419 एएच, तफ़सीर □ल-कुरान □ल-□ज़ीम, बरूत: दार □ल-किताब □ल-□ल्मिया;
31. राघब इस्फ़हानी, हुसैन इब्र मुहम्मद, □ल-मुफ़रादत फ़ि ग़रीब □ल-कुरान, बरूत: दार □ल-आलम □ल-दार □ल-शमिया, १४१२ एएच;
32. ज़ाहिली, वहबा इब्र मुस्ताफ़ा, तफ़सीर □ल-मुनीर इन बिलीफ़, शरिया एंड मथडोलॉजी, बरूत; दमिश्क: दार □ल-फ़िक्र;
33. रज़ी, फखरुद्दीन मोहम्मद उमर, माफ़तिह □ल-ग़ैब, बरूत: दरहियाह □ल-तराथ □ल-□रबी, १४२० एएच;
34. काहान □खबार 11/18/1375;
35. □ोम्हुरी एस्लामी □खबार, 11/21/1372;

36. रोश, गण सोशल चें, ट्रांसलेशन: वोसोफी, मंसूर, तहरान: पब्लिशिंग, 2008;
37. समरकंदी, नसर इब्र मुहम्मद इब्र अहमद, बीता, बह अल-उलुम, बीना, बीना;
38. सियोती, अलाल अल-दीन, अल-दुर अल-मंथूर फाई तफसीर अल-माथुर, क्रोम: अयातुल्ला मराशी नफ्ती की लाइब्ररी, १४०४ एएच;
39. शरीफ लाहिपी, मोहम्मद इब्र अली, तफसीर शरीफ लाहिपी, तहरान: दादर पब्लिशिंग हाउस, 1994;
40. शिराजी, नासिर मकारम एट अला, सैपल इंटरप्रिटेशन, तहरान: इस्लामिक बुक्स हाउस, 1995;
41. शिराजी, मोहम्मद हुसैनी, कुरान की व्याख्या, बरूत: दार अल-उलुम, १४२३ एएच;
42. शिराजी, मोहम्मद हुसैनी, मन कए लिए कुरान का अनुमान, बरूत: दार अल-उलुम, १४२४ एएच;
43. शोकानी, मुहम्मद इब्र अली, फत अल-कादिर, दार इब्र कथिर, दमिश्क: 1414 एएच;
44. सादुक, शख, अल-तौहीद, क्रोम: सोसाइटी ऑफ टीचर्स, १३९८ एएच;
45. तबताबाई, मोहम्मद हुसैन, तफसीर अल-मिज़ान, क्रोम: इस्लामिक पब्लिकेशन ऑफिस ऑफ द समिनरी टीचर्स एसोसिएशन, 1995;
46. तबरी, मुहम्मद इब्र अरीर, कुरान की व्याख्या में व्यापक बयान, बरूत: दार अल-मारीफा, १४१२ एएच;
47. तबरसी, फदल इब्र हसन, कुरान की व्याख्या में अल-बयान कॉम्प्लेक्स, तहरान: नासिर खोस्रो प्रकाशन, 1993;
48. तारिही, फखरुद्दीन, बहरीन कॉम्प्लेक्स, तहरान: मोर्तजावी बुकस्टोर, 1996;
49. तुसी, मुहम्मद इब्र हसन, बी ता, अल-तिब्यान फाई तफसीर अल-कुरान, बरूत: दार अल-अह्या अल-तरथ अल-रबी;

50. तुसी, शाख, □ ल-□ मली, क्रोम: दार □ ल-तक्राफ़ा, १४१४ एएच;
51. तंतावी, मुहम्मद, □ ल-तफ़सीर □ ल-वसित पवित्र कुरान का लिए, बी □ा, बी ना, बी ता;
52. □ब्दु, मोहम्मद, शार नह□ □ ल-बालाघाह, काहिरा: इस्तिकामाह प्रख, □ प्रकाशित;
53. □ शूरा का पाठ, २२/२/२०१२, (दुनिया की स्थिति);
54. फरा, □ बू जकारिया याह्या बिन ज़ियाद, कुरान का □ र्थ, मिस्र: संकलन और □ नुवाद का लिए मिस्र का पुस्तकालय, नहीं।
55. फराहदी, खलील इब्न □ हमद, किताब □ ल-ऐन, क्रोम: हि□रत प्रकाशन, 1410 एएच;
56. कासामी, मुहम्मद □ माल □ ल-दीन, महासिन □ ल-तौविल, बख़्त: दार □ ल-किताब □ ल-□ लामिया, १४१८ एएच;
57. क़राती, मोहसिन, तफ़सीर नूर, तह्रान: कुरान स□ सबक का लिए सांस्कृतिक केंद्र, २००४;
58. कुराशी, □ ली □ कबर, कुरान डिक्शनरी, तह्रान: इस्लामिक बुक्स हाउस, 1992;
59. कुतुब, सैय्यद, कुरान की छाया में, पुस्तक का नाम: कुरान की छाया में, दार □ ल-शोरौक, 1412 एएच;
60. क्रोमी, □ ली इब्न इब्राहिम, 1988, तफ़सीर क्रोमी, क्रोम: दार □ ल-किताब;
61. काशानी, मोहम्मद इब्न मोर्टेज़ा, तफ़सीर □ ल-मोइन, क्रोम: □ यातुल्ला मराशी न□ फ़ी की लाइब्ररी, १४१० एएच;
62. काशानी, मुल्ला फतुल्लाह, विरोधियों को बाध्य करन□ में धर्मी का तरीकों की व्याख्या, तह्रान: मोहम्मद हसन आलमी बुकस्टोर, १३३६;
63. काशानी मुहम्मद इब्न मुर्तदा, तफ़सीर □ ल-मुइन, क्रोम: □ यातुल्ला मराशी न□ फ़ी की लाइब्ररी, १४१० एएच;

64. करामी हविज़ी, मोहम्मद, सर्वशक्तिमान ईश्वर की पुस्तक की व्याख्या, क्यूम: वैज्ञानिक प्रिंटिंग हाउस, १४०२ एएच;
65. क्लिनी, मोहम्मद इब्न याकूब, □ल-काफी, तह्रान: दार □ल-किताब □ल-इस्लामिया 1365;
66. गोनाबादी, सुल्तान मुहम्मद, पूजा का □धिकारियों में खुशी की □भिव्यक्ति की व्याख्या, बरूत: प्रकाशन का लिए वैज्ञानिक फाउंडेशन, १४०८ एएच;
67. लावर, एच. रॉबर्ट, सामाजिक परिवर्तन पर परिप्रक्ष्य, सैयद इमामी कावस द्वारा □नुवादित, तह्रान विश्वविद्यालय केंद्र, 1994;
68. □नुवादक, तफ़सीर हद्वायत, मशहद: □स्तान कुद्स रज़ावी इस्लामिक रिसर्च फ़ाउंडेशन, 1998;
69. मराधी, □हमद इब्न मुस्तफा, तफ़सीर □ल-मराधी, बरूत: दरहियाह □ल-तरथ □ल-□रबी, नहीं।
70. मसबाह यज़्दी, मोहम्मद तधी, कुरान का परिप्रक्ष्य स□समा□ और इतिहास, तह्रान: □ंतर्राष्ट्रीय प्रकाशन कंपनी, 1999;
71. म□हारी, मोहम्मद सना □ल्लाह, □ल-तफ़सीर □ल-मज़हरी, पाकिस्तान: रुशदीह लाइब्रेरी, 1412 एएच;
72. मुस्तफवी, हसन, तफ़सीर रोशन, पुस्तक प्रकाशन केंद्र, तह्रान: 2001;
73. मुस्तफावी, हसन, रिसर्च इन द वर्ड्स ऑफ द होली कुरान, तह्रान: बुक ट्रांसलेशन एंड पब्लिशिंग कंपनी, 1981;
74. मुगनियाह, मोहम्मद □वाद, तफ़सीर □ल-काशिफ़, तह्रान: दार □ल-किताब □ल-इस्लामिया, १४२४ एएच;
75. कुरान संस्कृति और ज्ञान केंद्र, पवित्र कुरान विश्वकोश, क्यूम: बुक गार्डन, 2003;
76. नरगशी, रमा रम□ान, सामाजिक व्याख्या, संवैधानिक क्रांति (संविधान का समकालीन इतिहास में सामाजिक परिवर्तनों का विश्लेषण करने का प्रयास), क्रोम: इमाम खुमैनी शैक्षिक और □नुसंधान संस्थान प्रकाशन, 2010;

77. نضابا بؤری، نلآامؤءین حسن زبر مؤهؤمءء، ءفلسیر راریب ءل-کوران اور رگؤب ءل-فؤرکان، بکؤء: ءار ءل-کتاب ءل-ءلمیاہ، ۱۸۱۶ ءءء;
78. واکئیءی، کبتاب ءل-مگالئی، مؤهؤمءء زبر ءمر، شوء: ماسڈبئ ءؤنس، بکؤء: वैज्ञानिक फाउंडेशन، ۱۸۰۹ ءءء;
79. واءو، سءفؤن، ءن انءرؤءکشن ءؤ ءؤورلآ ءنڈ مائڈلس آؤف سوشل چئن، ءنؤواءبء ررवलآءء، ءهؤران: ءلهاء ءانلآاгааہل پبلسلشنگ انسءبءیؤء (ماءبء) 1994;

मुसलमानों की आपसी एकता

(इस्लामी सुप्रीम लीडर, आयतुल्लाह खामेनई की नज़र में)

□ ज़ीज़ा फातमा सबूही¹-मासूमा हैदर²

परिचय

पिस मुद्दपर बहुत काम करना क्री ज़रूरत है, वह मुसलमानों का बीच एकता का मुद्दा है। यह मसला बहुत सी ग़लतफहमियों का शिकार है पिसकी वहा सबहुत सा मुसलमान इस समझ नहीं पातहैं और ना इस की तरफ बढ़ पातहैं। इसीलिए इस और ब्यान करना ज़रूरी है।

इंक्रलाब इस्लामी का सुप्रीम लीडर, आयतुल्लाह खामेनई, पनी तकररीर में कहतहै कि इसमें शक नहीं का मुसलमानों की आपसी एकता (इत्तिहाद बैन मुस्लिमीन) की ज़रूरत आ गुज़रहुए सालों स बहुत ज़्यादा है और हाँ हम पहुंचना चाहतहैं वहाँ तक पहुंचनका लिए काफ़ी रास्ता बाक़ी है।

रहबर न पनी ज़िंदगी पर खुद लिखी हुई किताब में १९७९ में पक्षा आए वाक़यको इस तरह लिखा कि सुन्नी-शिया में इत्तिहाद का मुद्दा उनका लिए हमक्षा स हमियत रखता था। इस्लामी इंक्रलाब की कामयाबी स पहल एक बार उन्होंने हल सुन्नत का साथ मिलकर ईद

1. afsuboohi@gmail.com. دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی بنت الهدی

2. masooma.heidar@gmail.com. کارشناسی ارشد مطالعات هند.

मनाना की कोशिश की। शहर का बड़ा बुर्गो सासलाह मशविरा का बाद यात्रय पाया का १२ स १७ रबीउल व्वल का बीच मिलकर ईद मनाई आ। बाढ़ आ आनकी व ह सायह अश्र तो नहीं मनाया आ पाया, मगर इसकी तैयारी में हमारी एक दूसरा खूब आन-पहचान बढ़ी । (आर शब, खूनदिली कालाल शुद)

आ की दुनिया में, इस्लामी मुल्कों में इत्तिहाद हमारी बहुत बड़ी अरूरत है। आ दुनिया का सियासी नक्शाको दखिए तो आपको तरह-तरह का गठबंधन दिखाई देंग क्योंकि हर मुल्क और हर क्रौम आ अछी तरह आनती है का इस दुनिया में अकल रहकर अनी ज़रूरतों को पूरा नहीं किया आ सकता इसका लिए मिलकर काम करना की ज़रूरत है। (०५/१०/१३६८ SH, 26 दिसंबर 1989)

हर कदम उठाने के लिए ज़रूरी है कि पहलवो आनके उसकी मंज़िल क्या है? क्यों उसको इस मंज़िल तक पहुंचना चाहिए? और इस तक पहुंचने के लिए वह क्या करे

अनी क्रौम का बीच किस तरह भाई-चारा का माहौल बनाएं? और इसको किस तरह अनासमा में रिवा दें? और एक सवाल आ कुछ लोगों की आबान पर, और बहुत लोगों का दिल में आता है वह य का क्या इस इत्तिहाद तक पहुंचने का मतलब अनादीनी अकीदको बदलना या अनी मुकद्दस चीों को भुला दना है या कुछ और ?

इस तहरीर में आयतुल्लाह खामनेई की तक्ररीरों और विचारों की रौशनी में अनासवाल के आब निकालने की कोशिश की गई है।

अस तक्ररीर सबात ली गई है उसकी तारीख साथ लिखी है, ईरानी और इंग्लिश, दोनों कललहर का हिसाब स इंग्लिश कललहर (Gregorian calendar) इसलिए कि अससअदुन के अदाज़ा हो आ कि रहबर नअबात कब कही थी। और ईरानी कललहर की तारिख भी उनके लिए अनेको पूरी तक्ररीर पढ़ना हो । वो दिए गए लिंक पर आकर तारीख का हिसाब सपूरी तक्ररीर निकाल सकते हैं।

मुख्य शब्द (की- वर्ड): एकता, इत्तिहाद बैनामुसलमानीन, वहदत, इस्लामी सुप्रीम लीडर, आयतुल्लाह खामनेई

वहदत क्या है

रहबर की नजर में वहदत का मतलब यानहीं का सुन्नी या शिया मजहब हों पना क्रीदाको छोड़ दें या एक दूसराका काएद को माननपर मजहब हों या उन्हें किसी तीसरी तरफ़ बढ़नाको कहा जा रहा हो। आयतुल्लाह खामनई कहतेहैं: पना क्रीदाका फैसला एक ज़ाति (व्यक्तिगत) फैसला है जो हर व्यक्ति का लिए जरूरी है की पांच पड़ताल करण और पना रास्ता स्वयं/खुद पढ़नकी कोशिश करण। यइंसान और खुदा काबीच का मामला है, इतिहाद की गुफ्तगू इस बात पर नहीं है। एकता और इतिहाद यकहता है का मुसलमान चाहण सुन्नी हो या शिया, वो अध्ययन करें और समझण कि उनका दर्मियान कौन सी चीज़ें ऐसी हैं जि समविवाद नहीं है। सारण मुसलमान एक खुदा पर ईमान रखतेहैं, सब का क़िबला एक है, पैगंबर एक हैं, नमाज़, रोना, ज़कात, हज में भी समानता पाई जाती है। (१०/०५/१३६८ SH, 26 दिसंबर1989)

आयतुल्लाह खामनई बार -बार इस नुक्तपर ज़ोर दतेहैं कि एकता हमारी सबसेबड़ी ज़रूरत है। रहबर उन लोगों काबीच में जो अंतरराष्ट्रीय वहदत की कॉन्फ्रेंस का संचालन करनवालाथे उनसे कहा: "यइतिहाद हमारेलिए लक्ष्य तक पहुंचनका रास्ता नहीं, न ही हमारेलिए मक़सद तक पहुंचनकी तकनीक है। यह हमशा का लिए एक स्ट्रैटीजी है। इसलिए वो लोग जो इस्लाम का दुश्मनों का साथ हैं वो इस विचारधारा से सहमत नहीं है, यवही लोग हैं जो हमारे (ईरान) इंकलाब का मुखालिफ थे वह आगे भी इस्लामी इंकलाब का मुखालिफ हैं और हम उनसे लगे हैं और वो हमसे नहीं हैं।" (२६/०१/१३६९ SH, 15 अप्रैल1990)

"इतिहाद का मतलब य है का मुसलमान चाहणिस फिरका और गिरोह सों, तरक़ी का लिए एक दूसराका साथ मिलकर क़दम उठायेँ एक दूसराके मदद करें और पना सरमायको एक दूसराका खिलाफ न लगायेँ" (हदीसें विलायत, 4/262)

इतिहाद बैनमुसलमानीन का रास्ता1. दूसरा मुसलमानो को पना दुश्मन ना समझें

एकता का पैगाम यहै कि मुसलमान एक दूसरासा दुश्मनी न करें बल्कि हमारा दीन हमसावाहता है क्य सब इंसानो सा मुहब्बत और एहतशाम करके उसनासभी इंसानों को इज्जत और तकरीम दी है। (सूरा इसरा, आयत 90)

﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...﴾ (سورة اسراء، آیه ۷۰)

इसकसाथ कुरान कहता है कि सभी मोमिन आपस में भाई-भाई हैं। तो तुम पनादो भाईयों कबीच सुलह करा दो और ल्लाह सा डरो क्यतुम पर भी रहम किया ए (सूरा हुंरात आयत: 10)

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ (سورة حجرات، آیه ۱۰)

तो फिर यदीन कैसाइज्जत दासकता है क्यएक मुसलमान दूसरा मुसलमान सादुश्मनी करयदीन हमसाकहतता है: ऐ मुसलमानों! आप दुनिया में कहीं भी हों, एक दूसरासाअफरत ना करें। आपस में न लड़ें! एगर हम पनादोस्तों और दुश्मनों को पहचानें तो हमारी पिंदगी ऐसी ना हो ए आ है। आ एक्सर मुसलमान गरीब हैं, एबकि ज्यादातर मुसलमान खुदा साडरनवालाएऔर उसको माननवालाहैं, मगर पनापैरों पर खड़ाहैं। एगर हम सब साथ हों और पनी शक्ति और ताकत का उपयोग एक दूसराक्य खिलाफ न करें तो दुश्मन पनाकसद, (कि एो मुसलमानों की छवि को दुनिया वालो क्य सामनाखराब करना और उनको कमजोर करना है), तक नहीं पहुँच पाएगा।

आयतुल्लाह खामसई कहताहैं :दुश्मनी ना करनका मतलब यक्य एक दूसराकी मुकद्दस चीजों का लहजा रखा ए। मुहब्बत दोनों तरफ साहोती है। सब की कोशिश होनी चाहिए कि यआपसी मुहब्बत ज़्यादा हो। आपका दुश्मन ना शियों सा मुहब्बत करता है ना सुन्नियो को चाहता है बल्कि वह इस्लाम का दुश्मन है (क्योंकि इस्लाम इन्साफ और एदालत की बात करता है) (19/07/1368 SH, 11 एक्टूबर 1989)

2. वो □ क्रीद□□□ आपस में समान हैं उन पर फोकस करें

इतिहाद क्वालिए सबस□प्रहला काम □□ किया □□ सकता है वो उन मान्यताओं पर ज़ोर दिया □□ए □□ दोनों फ़िरक़ों / सम्प्रदायों में मान□□ता□□हों। इस पर बातचीत करन□का फ़ायदा य□होगा क्वाफ़िरक़ा-वारीयत फैलान□वाली बातें काम होंगी। (01/07/1370 SH, 23सितंबर1991)

कुरान सभी मुसलमानों स□कहता है कि □गर किसी चीज़ में न इत्तफ़ाक़ी हो □□ए तो उस□□ल्लाह और उसक्वासरसूल कि तरफ पलटा दो □गर तुम □ल्लाह पर और क़यामत क्वादिन पर ईमान रखत□हो (सूरा निसा)

﴿إِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ

تَأْوِيلًا﴾ (سوره نساء، آیه ۵۹)

3. □ पनी फ़िरक़ों को क़रीब कर□

इत्तफ़ाद□मुस्लिमीन का मतलब य□है क्वासब मुसलमान य□कोशिश करें कि एक दूसराक्वाक़रीब हों। समझौत□□साथ □पनी शरी□त को एक दूसरा□मिला कर दखें, ततबीक़ करें। बहुत स□ऐस□इत्तफ़ाफ़ी फतव□हैं □□ समझन□समझान□और बातचीत स□हल किए □□ सकते□□ हैं। इसी व□ह स□हम इस पर ज़ोर दत□हैं क्वा"इस्लामिक सेंटर ऑफ़ इंटरफ़थ" बनाया □□य□□ उलमा, फ़क़ीह और मुतकल्लिम, इस्लामी फलसफ़ी, सब मिलकर □लग □लग नज़रियो को एक दूसरा□स□ ततबीक़ द□और □मा करत□काएक फिक़ क्वासाए म□मुसलमान □मा हो। (२४/०७/१३६८ = 16□क्टूबर1989)

हम य□आहत□है क्वासाराइस्लामी मज़हब फिक़ और □क्रीद□□एक दूसराक्वाक़रीब हो, कितनी ऐसी छोटी-छोटी बातें है □□ बातचीत स□हल हो सकती है, एक दूसराक्वाक़ी दलील सुनकर एक नती□□पर पंहुचा □□ सकता है। इस तरह स□इत्तिहाद बह्वतरीन इत्तिहाद है। (01/07/1370 SH, 23 सितंबर1991)

4. □ ممل مآقتیہاد

□ ب سولن□ کا तरीका एक होगा तो उसका नती□ □ मल म□ इत्तिहाद है। यानी मुस्लमान एक दूसरा□ साथ मिलकर एक दूसरा□ की मदद करना का आपस म□ दाई और दो होना□ एहसास हो। हमारा दुश्मन ऐसा नहीं करना□ है और ना हम □ कल को काम म□ लात□ हैं, □ गर हम सोचकर कदम उठाएं तो य□ काम मुश्किल नहीं है। हमन□ □ पन□ समा□ म□ इंकलाब□ इस्लामी का बाद) य□ बहुत बार दखा है का सुत्री और शिया, दोनों भाई, साथ म□ बैठ कर रा□ नीति और समा□ी कामो म□ इस तरह सा□ात करता□ है का उसम□ प्र□ सोच भी नहीं पाता□ कसका मजहब क्या है। (01/07/1370 SH, 23 सितंबर 1991)

□ गर □ मल म□ वहदत का कोई रास्ता है तो वह फिलिस्तीन का मुद्दा है। □ मुसलमान फिलिस्तीन का मुद्दा□ पर इस्राईल का साथ द□ रहा है, □ हुकूमत इस्राईल को एक मुल्क की मान्यता द□ रहा है, वह बहुत बड़ी गलती करना□ का गुनाह कर रहा है। य□ काम इत्तहाद□ मुस्लिमीन का खिलाफ है।

□ गर मुसलमान एक□ुद हो □ाय□ो फिलिस्तीन को आजादी मिल □ाएगी, □ितना फिलिस्तीन का लिए हम ज़्यादा काम करेंगे□ उतना मुसलमानो म□ इत्तिहाद और नज़दीकी बढ़णी। (२/०८/१४०० SH, 24 □ क्टूबर २०21)

5. इस्लामी कल्चर (culture) को रिवा□ दें

इस्लाम य□ चाहता हैं कि लोग सिर्फ ज़बान स□ मुसलमान ना हों बल्कि उनकी सोच और उनका काम स□ भी मालूम हो कि य□ एक खुदा का मानन□ वाला□ हैं। उस स□ सच्चा□ इस्लाम की खूबियाँ और नैतिकता दिखाई दता हो।

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ﴾ (سورة نساء، آیه ۱۳۶)

ऐ ईमान लान□ वालों □ ल्लाह और उसका रसूल पर और उस किताब पर □ो □ ल्लाह न□ पन□ रसूल पर भ□ी है, सच्चा ईमान ल□ आओ (सूरा निसा आयत 136)

ہوے ایمان لا چکا ہے ان سے دوبارہ کہنا کہ ایمان لا آیا یعنی اس کا پاس ان کی زندگی میں دیکھی دیکھی لیے ہمارا ایک اہم مقصد اسلامی کالچر کی بنیاد رکھنا ہے، یہ کام سنی-شیاہیہ اہمیت کا بغور ممکن نہیں۔ اسلامی کالچر کو ایک ملک یا ایک فریقہ نہیں بنا سکتا اس کے لیے سب کا ساتھ اور مدد چاہیے۔ (02/06/1800 SH, 24 دسمبر 2021)

اہمیت کا بنیادی مسالیمین کی روکاوٹ

آج بہت سی ایسی روکاوٹ ہیں کہ وہ اہمیت تک پہنچنا نہیں دیتی۔ اس میں سب سے پہلے ان کا جبر رکھنا نہیں پنی تکراروں میں کیا ہے، یہ:

1. اسلام دشمنوں کی پلاننگ

آج ہم دیکھ رہے ہیں کہ مسالیم ملکوں سے انکالینڈرل کنٹرول کا پئس کو خود مسالیمان کا خلیفہ خرچ کیا جا رہا ہے۔ اس سے لڑوان والی کتا بے خاپی آتی ہیں، کبھی اردو میں، کبھی عربی میں، اس سے شیاہیہ مڑھب کو رد کیا جاے، یہ سب شیتانی ہاتھ ہے۔ مسالیمان کو آپس میں لڑوانا، آگ لگانا، ان کی ساؤش ہے۔ اس کا وہ کہتا ہے وہ رکھ رکھتا ہے کہ ان کو کئی دیکھوں سے ثابت کرنا کے لیے دلیل لائے، ان سے ثابت کرنا کے لیے ان کے ساتھ بات کرنا کا طریقہ آگ ہے، دشمنی کرنا یا لڑنا آگ ہے۔

دشمنی کرنا سے اہمیت (imperialism) طاقتوں کی مدد ہوتی ہے اور مسالیمانوں کی پوری طاقت خانا-انگی میں خرچ ہو جاتی ہے۔ (19/07/1368 SH, 11 دسمبر 1989)

آج اہمیت کا دنیا کی طاقتوں سے سب سے زیادہ مسالیمانوں کو آپس میں لڑوانے پر پئسا خرچ کرتی ہیں اس سے وہ دنیا کا مسالیمانوں میں دھریاں پیدا کریں۔ (28/06/1368 SH, 16 دسمبر 1989)

سوپریم لیڈر کہتا ہے:

शिया और सुन्नी कोई नया मुद्दा नहीं है, सदियों साइस्लाम मासुन्नी भी हैं और शिया भी। सुन्नी मज़हब में ँ शँरी, मोताज़ली और कई दूसरांमज़हब और फ़िरक़ा है, शियो मँभी छँइमामी, बारा इमामी, ँ खबारी और उसूली होताहैं। यँतक़सीम और ँ लग-ँ लग फ़िरक़ों मँबट ँनँकी वँह कभी दुश्मन की चाल है, कभी ग़लत फ़हमी, कभी ँिहालत की वँह साँऔर कभी ख़ुदग़र्ज़ लोगो की वँह साँहै। इनमें साँकोई फ़िरक़ा नया नहीं है, लँकिन यँइत्तिहाद कँखिलाफ ँो काम हो रहा है, वो सब नया है। आँ हम दँखतँहैं वह हाथ ँो इत्तिहाद कँ खिलाफ ँ मरीका की आस्तीन साँबाहर आया है, वो वहाबियत है। यँकोई छुपानँकी बात नहीं, आम लोगों को खुल कँ कहना चाहिए और सबको मालूम होना चाहिए कँ वहाबियत को इसीलिए मुसलमानो कँबीच लाया गया था, कँइस्लामी इत्तिहाद को नुकसान पहुंचायँ ँिस तरह इस्राईल को भी इसीलिए बनाया गया था। ऐसी हुकूमत को मिडिल ईस्ट में मुसलमान दँष्टों कँबीच बनाया गया ताकँ दुश्मन इसी इलाक़ा में बैठकर सुकून कँ साथ ँपनी साज़िशें करता रहँऔर वो हमँँा उसका साथ दँ (०५/१०/१३६८ SH, २६ दिसंबर१९८९)

यँध्यान दँनँकी बात है कँ तारीख मँँितनँभी इग़डँफसाद, मज़हब कँनाम पर हुए, चाहँवो मुसलमानो कँ आपसी इँख़्ताँाफ़ ही क्यों न हों, उन लोगो की तरफ साँकरायँाए, ँो हुकूमत कर रहँथँ ँब्बासी हुकूमत में दो मकतबँक़लाम कँ माननँवालों मँँो खून-खराबा हुआ, उसमँँब्बासी खलीफाओं का हाथ था । वह लोग मुसलमानो कँ फ़िरक़ों को ँपनँफायदँकँ लिए एक-दूसरांका दुश्मन बनातँथँ (01/07/1370 SH, 23सितंबर1991)

2. नज़रयाती इँख़्ताँाफ़ का ग़ैर-इल्मी हो ँाना

मज़हब और फ़िरक़ों का इँख़्ताँाफ़ ँब इल्मी बात-चीत साँ निकल कर ँवाम तक पहुंच ँायाँतो बहुत खतरनाक हो ँाता है। ँानकार लोग एक दूसरांसाँबात करतँहै, तो दलील दँतँहै, बँँँ

करतहै उनका पास कुरान की आयत और रसूल की सुन्नत होती है
 पिसाएक दूसराकासामनखतहैं।

आयतुल्लाह खामतई कहतहैं: मगर अब बात उन तक पहुँचती है
 पिनका पास इल्म का हथियार नहीं है फिर वो अपनअज्बात को
 हथियार बना लतहै और कभी इसी कासाथ दूसराहथियारों को काम
 में लातहैं जो खतरनाक हो जाता है। (०५/१०/१३८५ SH, २६
 दिसंबर२००६)

एक दूसराका मज़हबी अज्बात को ग़ैर इल्मी तरीकों साछड़ना
 और भड़काना ग़लत भी है और गुनाह भी है। इसाएक उसूल की
 तरह पान लना चाहिए, इतनी समानताओं माएक-दो इख्तलाफ़ी मुद्दा
 हैं, पितना उस पर ज़ोर दिया जाएगा उतना मज़हबी तास्सुब और
 पक्षपात की आग बढ़ती। (23/08/1386 SH, 14 नवंबर 2007)

3. एक दूसराकामुक्दसात की तौहीन

हर मज़हब का माननमाला अपनअक़ीदऔर अपनअक़दार स
 मुहब्बत और एहतशाम करना है लेकिन इसका यमतलब हरगिज़
 नहीं काउसको दूसरा मज़हब काअक़दार पर पिन्हखुद नहीं मानता
 तौहीन की इजाज़त हो। (02/12/138१ SH, 21 फरवरी 2003)

वो मुद्दपिनमाइख्तलाफ़ हो ज़रूरी नहीं वो हमशा एक दूसराके
 मुकाबलामें आए और उनको आमनसामनअहीं खड़ा करना चाहिए।
 (27/09/1386 SH, 18 दिसंबर 2007)

रहबर की एक ताकीद यहै कि मज़ाहिब एक दूसराकामुक्दसात
 की तौहीन न करें, तकफ़ीर न करें। जो कुफ़र और शिर्क की मदद
 करनका बराबर है और इस्लाम सख़ियानत है, हराम है।
 (22/7/1392 SH, १४ अक्टूबर २०१३)

मुसलमानो माइतिहाद पैदा करनकाक़लिए क्या क़दम उठाएँ?

आपसी मलापोल काप्रोग्राम

ईरान कासुप्रीम लीडर याशस्ता बतातहै का"हफ़ता ए वहदत" को
 जो १२ स१७ रबीउल अवल तक मिलादुन नबी का मौकापर मनाया

ता है, सब लोग खासकर उलमा, बुजुर्ग, साहिब-हैसियत और वो लोग इनकी बात वाम में ध्यान स-सुनी ताती है, मिलकर श्र मनायें और इसको इस्लाम का नाम पर जिंदा रखें (19/07/1368 SH, 11 अक्टूबर 1988)

कौम को होशियार रहना की जरूरत

सभी मुसलमानों को चाहिए का वो मुल्ला और खतीब को हुकूमतों स-डु है, को इस्तिकबार का साथ हैं, ऐसा लोगो को इजाजत ना दें का हर मुद्दपर बात करें और इखलाफ की चिंगारी लायें और भाइयो म-गड़ा फैलायें। (19/07/1368 SH, 11 अक्टूबर 1988)

हमारा पड़ोसी मुल्क भी समझें का दुश्मन कौन है? दुश्मनी की साजिशें क्या हैं? कौन हमारा दर झगड़ा पैदा करना चाहता है और इस इखलाफ का सबस-यादा नुकसान किसको मिल रहा है? सबन- दखा का इराक म- मरीका और बर्तानिया को बुलान-का नती-ा क्या हुआ। कितन-मुल्क जलील हुए और भी तक हो रहे हैं। इन सब मुश्किलों का इला- हमारा आपसी इतिहाद है। (२४/०६/१३७१ SH, 15 सितंबर 1992)

रसूल-खुदा (स) की शख्सियत स-डु रहना

रसूल-खुदा (स) की -जीम शख्सियत, मुसलमानों में वहदत की सबस-बड़ी व-ह होनी चाहिए। हर जमान-मुसलमानों का रसूल- खुदा (स) पर ईमान, एहतशाम और -ज्बात का साथ रहा है। सभी मुसलमान हुजूर (स) स-शक करते हैं। यही यक-हती की व-ह और सब का-मा होना मरकज है को मुसलमानों का दिलो को एकदूसरा स-करीब करता है। तारीख की किताबों न-ो रसूल- करम (स) का बारा-लिखा वो बहुत कम है, -स्ल में हुजूर की शख्सियत इसस- बहुत बुलंद थी। मगर को सही किताबों न-लिखा वो इतना कम भी नहीं का हमारा किरदार को बुलंदी न द-सका रसूल की पैरवी इंसानियत को बुलंदियों तक पहुँचती है और सभी मुसलमानों को इस्लामी वहदत पर इकट्ठा करती है। मुसलमानों को चाहिए का-पन-

पैगम्बर(स) की शख्सियत को पहचानें, उनकी ज़िन्दगी, ख़िलाफ़, सीरत, उनकी सिखाई हुई बातों पर तहक़ीक़ करें।

कुछ सदियों सामग़रिब मुल्कों नरसूल करम(स) की शख्सियत का ख़िलाफ़ बड़ी साज़िशों की। वो हुकूमतें जिन्होंने इस्लाम को ख़त्म करना फ़ी ठान रखी है वो समझ चुके हैं कि इस्लाम सामुकाबल का रास्ता पैगम्बर(स) की शख्सियत को निशाना बनाना है। उन्होंने इसका लिए बहुत सामक़ाम किये और आ भी ख़लक-ख़लक रास्तों साइसी कोशिश में लगे हैं कि हुज़ूर की ख़ासियों पर पर्दा डाल सकें। क्योंकि वो लोग जानते हैं कि आ भी दुनिया में बहुत सामेसक़ पसंद लोग हैं जिन्होंने पैगम्बर का बाराम इतना भी पता चल पाया जितना का एक आम मुसलमान जानता है (मतलब पैगम्बर का चमकत किरदार की कुछ किरणें भी उन तक पहुंच पाएँ) तो उनका ख़ादा और झुकाव इस्लाम और रूहानियत की तरफ़ मज़बूत हो पाएगा।

सुप्रीम लीडर कहते हैं: इस सामहल का इस्लाम का दुश्मन ख़ाने हथकंडे नरसूल का बारामें ग़लत सोच को लोगो कादिमाग मक़ाल हमें चाहिए का इसका लिए क़दम उठाएँ। यही आ इस्लाम की ज़रूरत है समझदार और हुनरमंद मुसलमानों को चाहिए का वो सही रास्तो साइल्मी, सक़ाफ़ती और cultural, artistic काम करे हमने दख़ा का ख़ब ईरान का इस्लामी इक़लाब का बाद दुनिया मरूहानियत की तरफ़ झुकाव बढ़ा और इस्तक़बार की ताकत ख़ंग और सियासत का मैदान मफ़ार गई तो उन्होंने पैसों का ज़ोर पर ख़ाने नरसूल की तौहीन करवाई और वो शैतानी किताब लिखवाई। ख़लबत्ता उस वक़्त मुसलमानों ने एक टुकड़ा होकर ख़ाब दिया और हमारा रहबर इमाम खुमैनी ने उसका क़ल्ल का हुक़म दे दिया। (२४/७/१३६८ SH, 16 अक्टूबर 1989)

पुराने ख़तबाफ़ सादुरी

आयतुल्लाह ख़ामनई नसीहत करते हैं इतिहाद तक पहुंचना का

लिए ज़रूरी है काहम खुद को उस माज़ी (गुज़राज़मान)सँग लग करे
 षिमें झगडाँ और इख़्तालाफ़ की बातें थीं। ंक्सर तारीख बहस, झगडाँ, झुटलाना, खून-खराबा और ग़लत बर्ताव को लिखती है। ंगर इस माज़ी को याद करेगाँतो एक फ़िरका "ँहक्राकुल हक्र" लाएगा तो दूसरा "तोहफा इसनाँशरी" को दिखायगा। दोनों फ़िरकों नँ ंपनी दलीलों सँभरी किताबें भी लिखी हैं और इंकार और रद्द मँभी काफी लिखा है। माज़ी गुजर गया, (ँल्लाह रहमत करेगुज़राँहुए लोगो पर)। हमें ऐसाँमाज़ी सँआँ सरोकार नहीं है, पहलाँो हुआ उसका ंँाम और उसकाँनुकसान भी हमाराँसामनहैं। आँ हम ंपनी जिम्मादारी को पूरा करना है, हम याँमानतहै काँखुदा हमदख़ रहा है, हमतौहीद को पहचनवाना है, भाई-चारगी को बढ़ाना है और उसकाँलिए झगडाँ और इख़्तालाफ़ वालाँमाज़ी को छोड़ना होगा। (०५/१०/१३६८ SH, २६ दिसंबर१९८९)

ँहलबैत इत्तिहाद का मरकज़ है

ँब आयतुल्लाह बुरुँदी नँवहदत और तक़रीबँमज़ाहिब का लिए काम शुरू किया तो वो हदीस ए सक़लैन को बयान करतँधँो मुख्तलिफ़ इस्लामी मज़हबो मँमानी ंती है और सभी फ़िरकों की बड़ी किताबों में लिखी हुई है। इसमें रसूल(स) नँक्रहा है क ंपनँ बाद दो बड़ी चीज़ें छोड़ रहाँैं ंो खुदा की भँी किताब यानी कुरान है और उनकाँघर वालाँँहलबैत"।

आयतुल्लाह ख़ामर्रई कहतँहैं: ंहलबैतँरसूल(स) को साराँ मुसलमान क़बूल करतँहै और उनकाँलिए इज़्जत और एहतशाम को मानतँहै। सभी फ़िरकों मँपैग़म्बर(स) काँ ंहलबैत सँमुहब्बत ज़रूरी है। इससँकिसी मुस्लमान को इंकार नहीं। हर फ़िरकाँका माननँख़ाला ंपनँदीनी ंक़ीदँकाँसाथ ंहलबैत को मरकज़ करार दँ (०७/०१/७० SH, २७ मार्च१९९१)

कुरआनँक़रीम इत्तिहाद का मरकज़ है

ँब पूरी उम्मतँइसलामी कुरआनँक़रीम को आसमानी किताब

और खुदा का पैगाम मानती है तो इससबका च्छा एक नुक्तपर क्या होना होना होना रास्ता और क्या हो सकता है? सब इस रूहानी दस्तरख्वान पर क्या हों और सब साथ माइस खुदा की दी हुई इज्जत और कुदरत सफ़ायदा उठाये। (१४/०४/१३९० SH, ०५ जुलाई २०११)

इतिहाद का पीछा साज़िशें

भारतीय उप महाद्वीप में कुछ लोग जो आपको मुसलमानों का लिए लीडर बताते हैं, वो कहते हैं, हम न सुन्नी हैं और न शिया। सफ़ाई जाकिर नाइक जो एक वीडियो में कहते हैं का सुन्नी-शिया कुरान मन्हीं है, सुन्नी-शिया का मुद्दा सियासत की वह सब शुरू हुआ और कुरान कहता है का सियासत की वह सब गर कोई फिरकावरीयत करता है तो रसूल(स) का उससलामा दना नहीं। बस अल्लाह-रसूल(स) को मानना चाहिए। कुरान में बस मुसलमान का जिक्र है।

aQovSVYjh (https://youtu.be/))

आयतुल्लाह खाममई वहदत को इस निगाह सादख़ना, सही नहीं समझते वो कहते हैं "कुछ लोग ग़लती साक़हते हैं का इस्लाम का शुरु कादिनों मा सुन्नी-शिया नहीं था, इसलिए सुन्नी-शिया करना ग़लत है। याबात सही नहीं क्यों का तारीख नलिखा है कि रसूल(स) की वफ़ात का बाद, मुसलमानों में इख़ताफ़ हुआ, और ख़िलाफत में लोग दो गिरोह मख़ंट गए, इलाही एहकाम को समझना तरीका लग हो गए। कोई जो गर याक़हक़ान सुन्नी होना चाहिए और न शिया तो इसका मतलब यह है का हर गिरोह जो पनासारमा'आरिफ, फ़िक्ह और जो पनाक़ल्वर को छोड़ दे दूसरी मुश्किल याखड़ी होगी का हर वो चीज़ जो इस्लाम का शुरुआती दौर मन्हीं थी उसा छोड़ना पड़ना तो याबात जो क़ल का ख़िलाफ़ है और खुद एक साज़िश है"। (१९/०७/१३६८ SH, ११/ऑक्टूबर १९८९)

इतिहाद और शिद्दतपसंद जो मा जो त

इस्लामी दुनिया मा इतिहाद बहुत ज़रूरी है मगर इसका यामतलब नहीं क़ा किसी क़ा हर ग़लत ँ क़ीदा और ग़लत तर्ज़े ँ मल को नज़र ँ दाज़ कर दिया ँ। एक बहुत बड़ा फितना ँ सम ँ मुसलमान आ ँ गिरफ्तार हैं वो मुद्दा तकफ़ीरी ँ मा ँ त का है (शिद्दतपसंदी), ँ ँ ँ पन ँ लावा सभी मुसलमानो को इस्लाम स ँ बाहर कहत हैं। उनका रवैया इतिहाद क़ा खिलाफ भी है और उनस ँ मुत्तहिद हुआ भी नहीं ँ सकता।

आयतुल्लाह ख़ाममई कहत हैं, तकफ़ीरियों का ँ क़ीदा एक वबा की तरह खतरनाक है। ँ गर वबा का मुक़ाबला नहीं किया ँ यत्नो तज़्ज़ी स ँ फ़ल सकती है। ँ गर मुसलमान शिद्दतपसंदी की मुखालिफत नहीं करें और उलमा, सियासी लोग इसका मुक़ाबला क़ा लिए न खड़ ँ हों तो य ँ बला और आग ँ बढ़णी और एक आग की तरह इस्लामी समा ँ को झुलसा क़ा रख दणी, इसलिए इसको रोकन ँ की ज़रूरत है। चाह ँ दीनी फतव ँ स ँ लखक और रोशन फिक्र (intellectuals) लोगों को चाहिए क़ा ँ पन ँ क़लम स ँ इसका मुक़ाबला करें। (16/02/1392 SH, 6 मई 2013)

तकफ़ीरी ताक़तों का खतरा सिर्फ़ य ँ हीं क़ा वह लोग बहनुनाहो का क़ल्ल करत है, य ँ बड़ा ँ र्म है मगर इसस ँ बड़ा खतरा य ँ है क़ा वो सुन्नी-शिया को एक-दूसरा स ँ बदगुमान करत हैं। इस खतरा ँ को ँ भी स ँ रोकना चाहिए ऐसा न हो क़ा शिया लोग उनका बर्ताव को दख़्ख कर य ँ सोचें क़ा हम स ँ ऐसा बरताव किया ँ ता है तो हमें भी सब ँ हल ँ सुन्नत स ँ मुक़ाबला करना चाहिए और ऐसा भी न हो क़ा ँ हल ँ सुन्नत शिद्दतपसन्द लोगों की बातों में आएं और ँ तो हमत शियो पर लगात ँ हैं वो मानन ँ लें। (१५/१२/१३९२ SH, 6 मार्च २०१४)

नती ँ।

ँंस वक्त मुसलमान, इस्लामी मुल्कों में ँ रब और इराक स ँ लखर ईरान और पश्चावर तक रात और दिन सुन्नी-शिया क़ा मुदद ँ पर बहस और मुनाज़िरा में लगात ँ उसी वक्त उनका दुश्मन उनका मुल्कों

को टुकड़ेटुकड़ाकरनाकाख्वाब दख रहा था। कितनाफसोस की बात है कादुश्मन नपनाख्वाबों को हकीकत में बदल लिया। और आउम्मत ए मुस्लिमापनी पुरानी महानता और बुजुर्गी को याद कर रही है जो आसानी सादोबारा हासिल नहीं होनाली।

आब हम इस्लामी दशों को दखतहैं तो Imperialism & Colonialism का सर नआता है। उन्होंनेदशों को इस तरह बाँटा कि हमसा कालिए कौम, ज़बान, मअब कइखतलाफ और झगड़ा बाकी रहलखनान, इराक, तुर्की, पाकिस्तान, ईरान, फ्रीकी दशा, सब इस में फंसाहुए हैं।

यसब किसलिए? सिर्फ इसलिये कइन दशों की मीने कीमती एनर्जी सभरी हैं। तो क्या मुसलमान पना बचाव नहीं कर सकता? जरूर कर सकता है। हमारापास पना हक लनाकालिए बड़ी आबादी, बखुमार दौलत, रूहानी सरमाया है। हमारी सक्राफत और तारीख बहुत पुरानी है। लेकिन फिर बचाव क्यों नहीं करतक्योंकि हमारी सारी ताकत और एनर्जी खुद सलड़नमें खत्म हो जाती है। क्योंकि हमाराबीच ऐका नहीं। और हम समझतअहीं कि हमें नित नए बहानों सलग किया जाता है। (18 /02/1383 SH, ७मई२००४)

इससमुक्राबिलकालिए वहदत्त और तकरीब की तरफ पलटना ही जरूरी रास्ता हैं।

इतिहाद की आसारी दुनिया को रूरत है। उससाकहीं ज्यादा इस्लामी दशों को इसकी जरूरत है। यह आए दिन मिलनवाली खबरों सपता चलता है। हर कुछ दिन पर दिल दहला दखवालाहादसकी खबरें मिलती है। किसी शिया स्कूल, इमामबाड़ा या मस्जिद पर हमला होता है। अगर सुन्नी शिया दोनों मिलकर ऐसदहशतगर्दी कअहमलों कसामनखड़ाहैं, उस वक्त दहशतगर्द इतनी आसानी सामुसलमानों की नपर हमला नहीं कर सकत।

इसी हकीकत को मदनपर रखतहुए सुप्रीम लीडर नाइस साल की आलमी वहदत कांफ्रेंस में कहा:

मुसलमानों में इतिहाद बढ़ाने के लिए ज़रूरी है कि प्लानिंग की जाए। लोगों को इसका फायदा बताता हुआ उनकी हिम्मत बढ़ाई जाए और प्रिम्मद्वारियां बांटी जाए। एक दूसरे की नमाज़ में आए। अहल सुन्नत भाइयों को शिया सेंटर्स में जाने को उत्साहित करें। (२/०८/१४०० SH, २४ अक्टूबर २०२१)

आयतुल्लाह खामनई, इतिहाद तक पहुंचने के लिए सुन्नी शिया दोनों का आलिम और अजाम को बराबर की दावत देना है। वो कहता है यो सारा मुसलमानों की प्रिम्मद्वारी है कि हर उस आवाज़ का खिलाफ़ बोलें जो इतिहाद को तोड़ने के लिए उठती है। आप इसकी अरूरत को समझते हुए हर एक को यो प्रिम्मद्वारी उठाना पड़ेगी। चाहे सुन्नी हो या चाहे शिया। (29/10/92 SH, 19 नवरी 2014)

सारांश

आपसी इतिहाद एक बहुत बड़ी ज़रूरत है जिसका बगैर कौम तरक्की नहीं कर सकती। यह इस्तेख़बार की पुरानी चाल है जो जिसका चलता-उठना सालों दूसरे दशकों पर हुकूमत की है "लड़वाओ और हुकूमत करो" (divide and rule) जो पहली तरह की हुकूमतें तो बाकी नहीं मगर वस्तु की पॉलिसी पूर्वी दशो (third world) के लिए जो भी वही है। खास कर मुसलमानों के खिलाफ़। इस बारे में सुप्रीम लीडर रोशन अल्फा में ऐलान करते हैं: वो लोग जो सुन्नी को शिया के खिलाफ़ और शिया को सुन्नी के खिलाफ़ भड़काते हैं वो न अहल सुन्नत के दोस्त हैं और न शिया के वो इस्लाम के दुश्मन हैं। (6/12/1381 SH, 25 फरवरी 2003) हर इख़िलाफ़ और पुर्दाई की बात करने वालों को आप दुश्मन का एंटे कहिए। शायद उस खुद अपनी गलती का पता न हो, कभी फ़साद करने वालों को अपने फ़साद के बारे में पता नहीं होता। कुरान की सूरा कहफ़ आयत इस तरह कहती है: "ऐ पैग़म्बर क्या हम आपको उन लोगों के बारे में बताएं जो अपने कामों में नुकसान उठाने वाले हैं। वह लोग प्रिम्मद्वारी को शिश दुन्या की जिंदगी में बर्बाद हो गई और वह यो समझाते हैं है

कि □ च्छकाम कर रहा है।”

﴿قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُحْسِنُونَ

صُنْعًا﴾ (سوره كهف، آیه ۱۰۳- ۱۰۴)

वो सोचताहैं हम सही काम कर रहाहैं □ बकि वो फ़साद फैला रह□
होत□हैं। वो लोग □ो □पनी बबुनियाद बातों स□या गलत कामों स□
इखितलाफ़ डालें उन को उनकी गलती बताइए। या वो □पनी
□ह्वालत की व□ह स□दुश्मन का साथ द□रहा है। या □ो □ान बूझकर
दुश्मन का साथ द□रहा है उसस□दूरी की□िए। (१३/४/1368 SH, ४
□ुलाई१९८९)

आ□ हर आवाज़ □ो वहदत की तरफ़ बुला रही है, वो खुदाई
आवा□ है। और हर आवा□, हर ज़बान □ो इस्लाम क□मज़हबों को
एक दूसर□की दुश्मनी की तरफ़ बुलाती है वो शैतान की तरफ़ स□
बोल रहा है। आ□ □ब वहदत की □रूरत हर वक़्त स□ज्यादा है, □ो
मुसलमानों को इतिहाद स□दूर करता है, वो शैतान क□लिए, शैतान क□
फायद□में काम कर रहा है। (१८/३/1392 SH, ८ □ून२०१३)

समान □क़ीदों पर ताकिद करें। □िसकी □सली □िम्वद्वारी बा
□सर लोगों क□साथ है। मौलाना- मोलवी लोगों को चाहिए क□मज़हबी
इखितलाफ़ स□सब को बचाएं। सुन्नी शिया एक दूसर□को भाई की
निगाह स□दखें, न दुश्मन और न □□नबी। सार□विवाद इसीलिए
फैलाए □ा रहाहैं क□मुसलमान फिलस्तीन को भूल □ाएं। झगड़□खाना
□ंगी, तशदूद पसंदी को फैलाया इसलिए □ाता है क□ लोग □पन□
ज़रूरी मुद्द□ स□ गाफिल हो □ाएं। (२९/10/1392 SH, १९
□नवरी२०१४)

वहदत का एक □हम पहलू यह है कि "फिकरों"को क़रीब किया
□ाए □ो पढ़□लिखों और विचारकों का काम है। □रूरी है कि □मल
और रफ्तार में मुसलमान एक □गह □मा हो। एक काम करें, एक
हदफ़ और एक पक्ष की तरफ़ चल□ो आज़ादी फ़िलिस्तीन और

कुदसाशरीफ है। यक़ाम सारा मुसलमानों का है, आलिम और वाम, स्कॉलर और तालिब इल्म, सब को फिलस्तीन को बचाने के लिए हम क़दम होना होगा कि यह क़दम ही खुद वहदत की दिखाती है। मली वहदत का दूसरा मैदान इस्लामी कल्चर की ईजाद है जिसको बनाने के लिए न एक मुल्क काफी है और न एक फिरका।

मुसलमानों पर विवादास्पद आपसी मुद्दों की खातिर इकट्ठा हो। खुदा को एक मानना (वैहदानीयत) और कुरआन की क़ुरीम, क़िबला, क़्यामत पर ईमान, यो सब हमें एक राह पर लाती है। रसूल खुदा (स) की ज़ीम शख़्सियत हमारे दिलों में एक दूसरे की मुहब्बत डालने के लिए काफी है। यह हमारे ईमान और हमारी वहदत का मसली स्तंभ है। अब सूतून पर हमला होता है तो फिर सारी कोशिश उस को बचाने के लिए की जाती है। आब बर्रे सगीर में रसूलल्लाह की पवित्रता (क़द्दासत) पर उंगली उठाई जा रही है तो मसल में मुसलमानों के हम तरीन उसूल और सुतून पर हमला हो रहा है। अब यो सोचने की क्या मजाल कि जिसने तौहीन की वो सुन्नी था या शिया अबकि वह मुसलमान भी नहीं। कुरान तो सभी आसमानी किताब पर यकीन रखने वालों से कहता है कि:

"एक हो जाओ उस कलम के खातिर जो हमारे और तुम्हारे बीच समान है, वो यो कि ल्लाह के लावा किसी और की इबादत नहीं करेंगे किसी को उसका शरीक नहीं बनायेंगे और उसका सिवा किसी को पना रब भी नहीं बनायेंगे" (सूरा आल इमरान, आयत 64)

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ

بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾ (آल عمران، آیه ۶۴)

यही कुरान नमतमाम इंसानों से चाहा के मिल कर रहे। आओ आयतुल्लाह खामसई अपनी पूरी कोशिश कर रहे हैं कि मुसलमानों में आपसी झगड़ खत्म हो जाएँ।

इस्लाम से दुश्मनी की एक बड़ी वजह यह भी है कि इस्लाम

□ پنا□مانن□والوں کو رُوہانی اور مانوی باتوں کی طرف बुलाता है। यह समानता और □ क्ल का मज़हब है। और दुनिया की पस्त फ़िक्रों स□नि□ात दत्ता है □िस की तलाश में आ□ सारी दुनिया ब□ करार है।

मगर दुनिया को □ पना खुदा मानन□वाल□प्रसन्द नहीं करता□और इस तरह मुसलमानों को आपस में लड़वा कर इसलाम मज़हब को सब क□सामन□खराब करना चाहत□हैं। □िसस□कि लोग इस मज़हब कि □ च्छाइयों को न □ानें

□ लग-□ लग दौर क□बुजुर्ग, मुसलमान रहबर □ पन-□ पन□सरीक□ स□इस □ हम् मस'□ ल□की ज़रूरत को बयान करत□रह□हैं। इस□ □ ल्लामा इक़बाल न□□ पन□शा□ में इस तरह कहा:

"मनफ□ त एक है, इस क़ौम की, नुकसान भी एक
एक ही सब का नबी, दीन भी, कुरान भी एक
हरम ए पाक भी, □ ल्लाह भी, कुरान भी एक
कुछ बड़ी बात थी, होत□□ो मुसलमान भी एक
फ़िरक़ा बंदी है कहीं और कहीं ज़ातें हैं
क्या ज़मान□में पनपन□की यही बातें हैं।"

"□िस दिन खुद मुसलमानो की आँख खुलायी उस दिन य□ख़्वाब ताबीर को पहंच□ा"

इंशा □ ल्लाह

سंदर्भ

1. कुरान करीम

2. □ □ रशब, मोहम्मद □ ली, खून□□गर कालाल शुद , इन्किलाब□
इस्लामी पब्लिकेशन, १३९८

3. सय्यद □ ली खामनेई, हदीस□विलायत , इन्कि, लाब□इस्लामी
पब्लिकेशन, 1398

4. Dr Zakir Naik What's the difference between Shia
and Sunni,

<https://www.youtube.com/watch?v=30vSVYjh0aQ>

5. साइट khamenei.ir

۱. بیانات در دیدار میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی و جمعی از مسئولان
نظام 2/8/1400

۴۸۸۹ <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=>

۲. بیانات در دیدار جوانان و دانشجویان سیستان و بلوچستان 6/12/1381

۸۷۹۸ <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=>

۳. بیانات در دیدار مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی 29/10/1392

۲۵۰۵۶ <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=>

۴. پیام به کنگره عظیم حج 22/7/1392

۲۴۲۰۳ <https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=>

۵. بیانات در دیدار شرکت کنندگان در مسابقات بین المللی قرآن کریم 18/3/1392

۲۲۸۲ <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=>

۶. بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم 13/4/1368

۲۱۲۵ <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=>

۷. بیانات در دیدار جوانان و دانشجویان سیستان و بلوچستان 6/12/1381

۸۷۹۸ <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=>

۸. بیانات در دیدار میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی و جمعی از مسئولان نظام
2/8/1400
۴۸۸۹۱<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=>
۹. بیانات در دیدار کارگزاران نظام 18/2/1383
۳۲۳۰<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=>
۱۰. بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری 15/12/1392
۲۵۶۹۶<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=>
۱۱. بیانات در دیدار دست اندرکاران برگزاری انتخابات 16/2/1392
۲۲۴۹۴<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=>
۱۲. بیانات در دیدار اقسام مختلف مردم 19/7/1368
۲۲۰۱<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=>
۱۳. بیانات در دیدار شرکت کنندگان در مسابقات قرآن 14/4/1390
۱۲۸۶۶<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=>
۱۴. بیانات در دیدار اعضای شورای عالی مجمع تقریب مذاهب اسلامی 1/7/1370
۲۴۹۲<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=>
۱۵. بیانات در دیدار جمعی از علمای اهل سنت 5/10/1368
۲۲۳۷<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=>
۱۶. بیانات در دیدار اقسام مختلف مردم 24/7/1368
۲۲۰۴<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=>
۱۷. بیانات در دیدار کارگزاران نظام 24/6/1371
۲۶۳۶<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=>
۱۸. پیام به کنگره عظیم حج 27/9/1386
۲۷۷<https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=>
۱۹. بیانات در دیدار مردم زاهدان 2/12/1381

۳۱۶۶ <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=>

۲۰. بیانات در دیدار کارگزاران حج 23/8/1386

۳۴۱۰ <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=>

۲۱. بیانات در دیدار شرکت کنندگان درهم اندیشی علمای اهل تسنن و تشیع 5/10/1385

۳۳۷۵ <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=>

۲۲. بیانات در دیدار با اعضای ستاد برگزاری کنفرانس جهانی اهل بیت 26/1/1369

۲۲۹۴ <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=>

۲۳. بیانیه گام دوم

<https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=41673>

فصل دوم

مقالات به زبان آذری

1

QURANIN ADLARI VƏ VƏSFLƏRİ

Tərlan Seyfullayev¹

Xülasə

Müfəssirlər və Quran alimlərinin nəzərləri Quranın adlarının sayında müxtəlifdir. Ancaq Qurani-Kərimin dörd adı Quranda zikr olunmuşdur. Onlar Quran, Kitab, Zikr və Furqan adlarıdır. Həzrət Peyğəmbərin (s) zamanında Quran və Kitab adları çox istifadə olunmuşdur. Quran və Kitab adları həzrət peyğəmbərdən (s), həzrəti Əlidən (ə) və O, həzrətin səhabələrindən olan hədislərdə geniş surətdə istifadə olunub. Həzrət peyğəmbər (s) buyurub: Fitnələr gecənin qaranlığı kimi, sizə üz gətirəndə Qurana müraciət edin. Digər bir hədisdə buyurur: Mən sizin aranızda iki qiymətli (ağır) şey qoyuram Allahın kitabı və Əhli-beytimi. Quranın vəsfinə gəldikdə isə Quranda, Quran üçün çoxlu vəsf zikr olunmuşdur. Biz onlardan iyirmi doqquzunu burada qeyd etmişik. Adların və vəsflərin arasında fərq qoymamaq, digər bir tərəfdən adları seçməkdə metodların fərqli olması nəzərlərin müxtəlif olması ilə yekunlaşıb.

Açar sözlər: Quran, Furqan, Kitab, Zikr, Tibyan, Həkim.

Giriş

﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا﴾

Həqiqətən, bu Quran (bütün bəşəriyyəti) ən doğru yola (İslama) yönəldir, yaxşı işlər görənlərə böyük bir mükafata nail olacaqları ilə müjdə verir! (İsra surəsi ayə 9.)

Quran insanları ən yaxşı yola yönəldib onlara rəhbərlik edir. Quran, şübhəsiz ki, çox dəyərli və qiymətli bir kitabdır. Nə öncə, nə də sonra batil ona yol tapa bilməz (Şeytan onun bir sözünü, bir hərfini belə dəyişə bilməz). O, hikmət sahibi, şükərə (tərifə) layiq olan (bütün işləri bəyənən Allah) tərəfindən əziz İslam peyğəmbərinə (s) nazil edilmişdir.

İslam peyğəmbəri (s) Qurana çoxlu əhəmiyyət verirdi onu örgətməkdə və

1. seyfi14@mail.ru.

göstərişlərinə əməl olunmasında çoxlu çalışırdı. Həməşə istəyi bu idi ki, bu nurani kəlam insanların qəlbinə dolub digərlərini bu qəlb evindən kənarlaşdırsın və İlahi şeylərlə cüvələnsin.

O həzrət buyurur: Quranın qabı olan qəlb Allah əzabından uzaqdır. Həmçinin buyurur: Fitnələr gecənin qaranlığı kimi sizi tutduğu zaman Qurana müraciət edin. Həzrət peyğəmbər özü Qurani digərlərinə örgətməyinə baxmayaraq Qurani digərlərindən eşitməyi sevirdi. İbni Məsud digər bir nəqlə əsasən Ubeydə deyir: O həzrət bir gün mənə dedi: Mənim üçün Quran oxu. Dedim sizin üçün? Quran ki sizə nazil olub! O həzrət buyurdu: Digərlərindən eşitməyi sevirəm. Nisa surəsini oxumağa başladım

﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾

(Ya Rəsulum!) Hər ümmətdən (peyğəmbərini) bir şahid gətirəcəyimiz və səni də onlara şahid təyin edəcəyimiz zaman (kafirlərin halı) nə cür olacaq? (Nisa surəsi ayə 41.)

Bu ayəyə çatanda başımı qaldırdım gördüm Peyğəmbərin gözündən göz yaşı axır.

Həzrət peyğəmbər quran əzbərləmək və qiraət etməkdə digərlərinə nisbətən çox çalışanlara çox ehtiram edərdi. Bir gün bir dəstə adamı səfərə göndərirdi onlardan soruşdu Qurandan nə qədər bilirsiniz? Onların içində hamısından cavan olan bir oğlan dedi mən flən, flən və bəqərə surəsini bilirəm. O həzrət buyurdu: Gedin bu cavan sizin rəhbərinizdir. Dedilər o hamıdan cavandır! Buyurdu o Bəqərə surəsini bilir.

O həzrət iki şeyi çox sifariş edirdi biri Quran, digəri isə Quranın müəllimləri və müfəssirləri olan öz Əhli-beytini.

Allah-taaladan istəyirəm bizi Rəsulullah (s) və onun Əhli-beytindən itaət etməkdə və Quranın göstərişlərini tanıyıb onlara əməl etməkdə kömək və hidayət etsin.

Quran elmlərinə qısa baxış

Quran elmləri termini Qurana aid olan mövzulara və onun müxtəlif məsələlərinə deyilir. Bəzi elmlər bir-birinin müqəddiməsi olduğu kimi, Quran elmlərində təfsir elminin müqəddiməsidir.

Quran elmləri ona görə cəm şəkildə istifadə olunur ki, onun mövzularının bir-biri ilə bağlılığı yoxdur. Yəni hər biri müstəqil şəkildə olan bir mövzudur. Elə buna görə də hər bir mövzu haqqında ayrılıqda danışmaq olar.

Quran elmlərində vəhy, Quranın nazil olma tarixi, Quranın toplanıb və yazılması, Quranın qiraəti (oxunuşu) və qarilər, möhkəm və mütəşabih ayələr, nasix və mənsux ayələri, Quranın möcizə olması və onun bölmələri (yəni hansı cəhətlərdən möcizə olması) Quranın təhrif olmaması və s... mövzulardan bu elmdə söz açılır.

Bədrəddin Muhhəmməd ibn Zərkeşi Əl-burhan fi-ulumil-quran adlı

kitabında Quran elmlərində açıqlanan mövzuların 47-dənə olduğunu yazıb. Cəlaləddin Siyuti də Bədrəddin Muhəmməd ibn Zərkeşinin dediyinə qəbul edib öz təqsim etdiyi mövzuları “növ” adlandırıb və onların sayının 80 olduğunu qeyd edib. (Cəlaləddin Siyuti, Əl-itqan fi-ulumil-quran, c.1, s.20.)

Bu mövzulara baxdıqda Quran elmlərinin nə qədər lazım və zəruri olması məlum olur. Məsələn: Quranın İlahi kəlam olması sübut olmasa onun haqqında danışmaq yersizdir. Yaxud nəsxin mənası məlum olmasa nasix və mənsux, möhkəm və mütəşabih ayələr tanınmasalar təfsir elminə başlamaq düzgün olmaz.

Quranın əbədi möcüzə və İlahi vəhy olduğuna görə müsəlmanlar çox ona əhəmiyyət verirdilər. Qəməri tarixi ilə birinci əsrdə Peyğəmbərin (s) səhabələri, onlardan sonra dini alimlər Qurani-kərim və ona aid olan mövzu və elmlərə çoxlu əhəmiyyət veriblər.

Quran elmləri alimlərinin nəzərinə əsasən Peyğəmbərin (s) səhabələrinin arasında Əli ibn Əbu Talib (ə) təfsir və Quran elmlərində birinci şəxsdir. Hətta ibni Əbbas kimi şəxsiyyət təfsir elmini O, həzrətdən öyrənib. (Zərkeşi, Əl-burhan fi-ulumil-quran, c. 2, s.157.)

Xəlifələrin arasında ən çox Quran elmləri haqqda hədis nəql edən Əli ibn Əbu Talibdir (ə).

Əbdullah ibn Əbbas, Əbdullah ibn Məsud və Ubəy ibn Kəəb ibn Qeys təfsir və quranın qiraətində özlərinə görə məxsus yerləri olub və digərləri Quranı onlardan öyrəniblər.

Quran elmləri haqqda əsər yazmaq hicri-qəməri tarixi ilə birinci əsrdən başlayır. O, zamandan başlayaraq çoxlu alimlər Quranla bağlı mövzular haqqda kitablar yazmağa başlayıblar. Biz burada onlardan bəzilərinin adlarını qeyd edirik.

Quran elmlərində ilk əsər yazanlar

Biz bu məqalədə islam tarixi ilə ilk üç əsrə işarə edəcəyik.

Birinci əsr

1-Həzrəti Əli (ə), təfsir yazmışdır şiənin əqidəsinə əsasən imam Zamanın (ə.c) yanında.

2-Əbul-Əsvəd Duəli (vəfatı: (69 h. q.) həzrət Əlinin (ə) göstərişi ilə “Nəhv” (ərəb dili qrammatikasında) elminin təməl daşını qoymuşdur. (Cəlali, Tədvinus-sunnətiş-şərifə, s.137,

3-Hicri-qəməri tarixi ilə birinci əsrdə Əbul-Əsvəd Duəlinin şagirdlərindən olan Yəhya ibn Yəmər (vəfatı: 89 h. q.) “Qiraət” elmi haqqda kitab yazmışdır. (Məhdəvirad Muhəmmədəli, Əl-təmhid, c. 1, s. 7.)

İkinci əsr

1-Həsən ibn Həsən Yəsar Bəsri (vəfatı: 110 h. q.) Nuzulul-quran və ədədu ayil-quran kitabını yazmışdır.

2-Əbdullah ibn Amir Yəhsəbi (vəfatı: 118 h. q.) İxtilafu məsahifuş-Şam vəl-

Hicaz vəl-İraq və-Əlməqtu və-Əlmosul kitabını yazmışdır.

3-Əta ibn Əbi Muslim Məysərətul-Xorasani (vəfatı: 135 h. q.) Nasix və mənsux haqqda ilk kitab yazandır.

4-İmam Səccadın (ə) tələbələrindən olan Əban ibn Təğlib (vəfatı: 141 h. q.) Quranın qiraəti, mənaları və ğəribul Quran haqqda kitab yazmışdır.

5-Muhəmməd ibn Saib Kəlbi (vəfatı: 146 h.q.) Quranda mövcud olan şəriət hökmləri haqqda ilk kitabı yazmışdır.

6-Məqatil ibn Süleyman (vəfatı: 150 h. q.) Əl-Ayətul-mutəşabihat kitabını yazmışdır.

7-Əbu-Əmr Təmimi (vəfatı: 154 h. q.) Əl-Vəqfu vəl-ibtida və Əl-Qiraat adlı kitabları yazmışdır.

8-Həməzə ibni Həbib (vəfatı: 156 h. q.) Qiraət elmi haqqda kitab yazmışdır.

9-Xəlil ibn Əhməd Fərahidi (vəfatı: 170 h. q.) Quranın xətti haqqda ilk kitabı yazmışdır.

Üçüncü əsr

1-Yəhya ibn Ziyad (vəfatı: 207 h. q.) Quranın mənaları haqqda kitab yazmışdır.

2-Əbu-Ubeyd ibn Səlam (vəfatı: 224 h. q.) Fəzailul-Quran, Ğəribul-Quran və Ecazul-Quran kitablarını yazmışdır.

3-Əli ibn Əbdullah Səədi Əsbabul-nuzul və Muhəmməd ibn Cunejd (vəfatı: 281 h. q.) Quranın missalları haqqda kitab yazmışlar.

4-Muhəmməd ibn Yəzid Vasiti (vəfatı: 306 və ya 309 h.q.) Ecazul-quran haqqda bir kitab yazmışdır təəssüflər olsun ki, hal-hazırda mövcud deyil.

5-Şeyx Muhəmməd ibn Cərirə Təbəri (vəfatı: 310 h.q.) Camiul-bəyan ən-təvili ayıl-Quran təfsirini yazmışdır.

6-Muhəmməd ibn Məsud Səmərqəndi (vəfatı: 320 h.q.) Təfsiru əl-Əyyaşi kitabını tərtib etmişdir.

7-Əli ibn İbrahim Qumi (vəfatı: 329 h. q.) Təfsiru əl-Qumi təfsirini yazmışdır.

8-Əbu Muhəmməd ibn Müslim ibn Quteybiyyə (vəfatı: 276 h.q.) Təvilu müşkilil-Quran və Erabul-Quran kitablarını yazmışdır.

Quranın adları və vəsfləri

Müfəssirlər və Quran alimlərinin nəzərləri Quranın adlarının sayında müxtəlifdir. Əbul Futuhi Razi Rəvzətul-cinan və ruhul-cənan fi təfsiril-quran adlı təfsirində 43 ad Quran üçün qeyd etmişdir. (Əbu əl-Ftuh Razi, Rəvzətul-cinan və ruhul-cənan fi təfsiril-quran, c.1, s.8.)

Zərkeşinin dediyinə əsasən qazi Əbu əl-Məali Quran üçün 55 ad qeyd etmişdir. (Zərkeşi, Əl-burhan fi-ulumil Quran, c.1, s. 371-373; Cəlaləddin Siyuti, Əl-itqan, c.1, s.159.) Amma digər alimlər Quranın adlarının sayını 80 olduğunu deyiblər. (Muhəmməd Rmyar, Tarite Quran, s. 31-32.)

Bu böyük şəxsiyyətlərin qeyd etdikləri adların çoxu Qurani-kərimdə ad

deyil Quranın sifəti kimi işlədilmişdir. Deməli bir tərəfdən Quranın adları və vəsfləri arasında fərq qoymamaq, digər bir tərəfdən isə adları seçməkdə metodların fərqli olması nəzərlərin müxtəlif olması ilə yekunlaşıb. Hətta bəzi alimlər belə düşünürlər ki, Quran üçün Quran adından başqa bir ad yoxdur. (Əsgəri, Əl-Quranul-kərim və rəvayatul-mədrəsətəyn, c. 1, s. 274.)

İndi isə Qurani-Kərimin ad və vəsflərini onlara aid olan ayələrlə birgə qeyd edəcəyik.

Quranın adları

Qurani kərimin dörd adı Quranda zikr olunmuşdur. 1) Quran. 2) Kitab. 3) Zikr. 4) Furqan. Zərqani kimi bəzi alimlər isə deyilənlərdən əlavə “Tənzil” adını da qeyd etmişlər. (Muhəmməd Əbduləziz Zərqani, Mənahilul-irfan, c. 1, s.15.)

İndi isə Quranın adlarını onlara aid olan ayələrlə qeyd edirik.

“Quran” oxunan, toplanmış və...)

﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا﴾

Həqiqətən, bu Quran (bütün bəşəriyyəti) ən doğru yola (İslama) yönəldir, yaxşı işlər görən möminlərə böyük bir mükafata nail olacaqları ilə müjdə verir! (İsra surəsi ayə 9.)

“Furqan” (haqq ilə batili bir-birindən ayıran).

﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾

Aləmləri (insanları və cinləri Allahın əzabı ilə) qorxutmaq üçün (haqqı batildən ayıran) Qurani Öz bəndəsinə (Muhəmmədə) nazil edən Allah nə qədər (uca, nə qədər) uludur! (Furqan surəsi, ayə 1.)

“Kitab” (yazılmış və ya toplanmış).

﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ﴾

Biz Qurani sənə hər şeyi (dini hökmləri, halal-haramı, günahı və savabı) izah etmək üçün, müsəlmanlara da bir hidayət, mərhəmət və müjdə olaraq nazil etdik! (Nəhl surəsi, ayə 89.)

“Zikr” (haqq və həqiqəti yada salan və xatırladan).

﴿وَهَذَا ذِكْرٌ مُّبَارَكٌ أَنْزَلْنَاهُ أَفَأَنْتُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ﴾

Bu (Quran) nazil etdiyimiz mübarək (insanlara daim xeyir-bərəkət gətirən) bir Kitabdır. İndi siz onu inkarını edirsiniz? (Ənbiya surəsi, ayə 50.)

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾

Şübhəsiz ki, Qurani Biz nazil etdik və sözsüz ki, Biz də onu (hər cür təhrif və təbdildən; artırıb-əskiltmədən) qoruyub saxlayacağıq!” (Hicr surəsi, ayə 9.)

Əlbəttə Zikr, Furqan və Kitab adları digər səmavi kitablar üçündə deyilib. Quran adı yalnız həzrət Muhəmməd peyğəmbərə (s) nazil olan səmavi kitabın adıdır.

Qurani- Kərimin vəsfləri

Qeyd etdik ki, Quranın adları və sifətləri arısında fərq qoymamaq, digər bir tərəfdən adları seçməkdə metodların fərqli olması nəzərlərin müxtəlif olması ilə yekunlaşıb. Burada Quranın vəsfləri haqqda danışacağıq.

“Tənzil” (tədricən nazil olan).

﴿وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ﴾

Şübhəsiz ki, bu (Quran) aləmlərin Rəbbi tərəfindən nazil edilmişdir! Onu Cəbrail (Ruhuləmin) endirdi: (Günahkarları Allahın əzabı ilə) qorxudan (xəbərdar edən) peyğəmbərlərdən olasan deyə, sənə qəlbinə (nazil etdi); Özü də açıq-aydın ərəb dilinə. (Şüəra surəsi, ayə 192-195.)

﴿تَنْزِيلٌ مِّنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

(Bu Quran) mərhəmətli, rəhmli (olan Allah) tərəfindən nazil edilmişdir. (Fussilət surəsi, ayə 2.)

“Təzkirə” (öyüd-nəsihət).

﴿وَإِنَّهُ لَتَذِكْرٌ لِّلْمُتَّقِينَ﴾

Şübhəsiz ki, bu (Quran) müttəqilərə bir öyüd-nəsihətdir. (Haqqə surəsi, ayə 48.)

“Tibyan” (izah edən, aydınlaşdıran).

﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِّلْمُسْلِمِينَ﴾

Biz Quranı sənə hər şeyi (dini hökmləri, halal-haramı, günahı və savabı) izah etmək üçün, müsəlmanlara (və ya Allahın vəhdaniyyətini qəbul edən bütün insanlara) da bir hidayət, mərhəmət və müjdə olaraq nazil etdik! (Nəhl surəsi, ayə 89.)

“Kərim” (uca və kərmətli).

﴿إِنَّهُ لَفَرَّقَانٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾

(Sizə oxunan) bu (kəlam) çox qiymətli Qurandır. (O, Allah dərgahında) qorunub saxlanılan bir Kitabdadır. Ona yalnız pak olanlar toxuna bilər! (Vaqiə surəsi, ayə 77-79.)

“Əziz” (məğlub edilməz).

﴿وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾

O (Quran), şübhəsiz ki, çox dəyərlə (qiymətli) bir kitabdır. Nə öncə, nə də sonra batıl ona yol tapa bilməz (Şeytan onun bir sözünü, bir hərfini belə dəyişə bilməz). O, hikmət sahibi, şükərə (tərifə) layiq olan (bütün işləri bəyənilən Allah) tərəfindən nazil edilmişdir. (Fussilət surəsi, ayə 42)

“Əzim” (əzəmətli)

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ﴾

(Ya Rəsulum!) Biz sənə (hər namazda oxunub) təkrarlanan yeddi ayəni (Fatihə surəsini) və (böyük) əzəmətli Quranı verdik. (Hicr surəsi, ayə 87.)

“Ərəbi”

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾

Biz onu ərəbcə bir Quran olaraq nazil etdik ki, (mənasını) anlayasınız. (Yusif surəsi, ayə 2.)

“Mubarək” (xeyir-bərəkətli).

﴿وَهَذَا ذِكْرٌ مُبَارَكٌ أَنْزَلْنَاهُ أَفَأَنْتُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ﴾

Bu (Quran) nazil etdiyimiz mübarək (insanlara daim xeyir-bərəkət gətirən) bir Kitabdır. İndi siz onu inkarını edirsiniz? (Ənbiya surəsi, ayə 50.)

﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾

(Ya Peyğəmbər! Bu Quran) sənə nazil etdiyimiz mübarək (xeyir-bərəkətli) bir Kitabdır ki, (insanlar) onun ayələrini düşünüb dərk etsinlər və ağıl sahibləri də (ondan) ibrət alsınlar! (Sad surəsi, ayə 29.)

“Mubin” (aydın).

﴿الرَّ تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَقُرْآنٍ مُبِينٍ﴾

Əlif, Lam, Mim, Ra! Bunlar (mükəmməl ilahi) Kitabın və açıq-aydın (möcüzə olan) Quranın ayələridir. (Hicr surəsi, ayə 1.)

“Muhəymin” (qoruyan).

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ﴾

(Ya Rəsulum!) Biz (Qurani) sənə haqq olaraq, özündən əvvəlki kitabı (bütün ilahi kitabları) təsdiq edən və onu qoruyan (və ya onların doğruluğuna şahid) olaraq endirdik. Sən onların arasında Allahın nazil etdiyi (Quran) ilə hökm et. Sənə gələn haqdan ayrılıb onların nəflərinin istədiyinə uyma. Sizin hər biriniz üçün bir şəriət və bir yol təyin etdik. Əgər Allah istədiyi, sizi (eyni şəriətə tabe) vahid bir ümmət edərdi. Lakin bu (müxtəliflik) Allahın verdikləri ilə sizi imtahan etməsi üçündür. Elə isə yaxşı işlər görməkdə bir-birinizi ötməyə çalışın (bir-birinizlə yarışın). Hamınızın axır dönüşü Allahadır. (Allah) aranızda ixtilaf doğuran məsələlər barəsində sizə xəbər verəcəkdir! (Maidə surəsi, ayə 48.)

“Məcidi” (əzəmətli, şanlı).

﴿ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ﴾

Qaf! (Ya Peyğəmbər!) Şanlı Qurana and olsun! (Qaf surəsi, ayə 1.)

“Mutəşabih” (bir-birinə oxşar).

﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا﴾

Allah sözün ən gözəlini (Qurani, ayələri) bir-birinə bənzər,) təkrarlanan bir kitab şəklində nazil etdi. (Zumər surəsi, ayə 23.)

“Məsani”

﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ذَٰلِكَ هُدَىٰ اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَن يَشَاءُ وَمَن يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِن هَادٍ﴾

Allah sözün ən gözəlini (Qurani, ayələri) bir-birinə bənzər, (xəbərləri və hekayətləri, əmrləri və qadağanları, vədləri və təhdidləri) təkrarlanan bir kitab şəklində nazil etdi. Ondan (Quranın təhdidlərindən) Rəbbindən qorxanların tükləri biz-biz olar. Allahın zikrindən (öyüd-nəsihətlərindən, vədlərindən) sonra ürəkləri yerinə gəlib qorxuları gedər. Bu (Quran) Allahın hidayətidir. Onunla istədiyini doğru yola yönəldər. Allahın (küfr edəcəyini əzəldən bildiyi üçün) yoldan çıxartdığı kimsəyə isə heç bir yol göstərən olmaz! (Zumər surəsi, ayə 23.)

“Moizə” (öyüd-nəsihət)

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَ تَكْمٌ مَّوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾

Ey insanlar! Sizə Rəbbinizdən bir öyüd-nəsihət, ürəklərdə olana (cəhalətə, şəkk-şübhəyə, nifaqa) bir şəfa, möminlərə hidayət və mərhəmət (Quran) gəlmişdir! (Yunis surəsi, ayə 57.)

“Gəyru zi ivəc” (nöqsansız-qüsursuz)

﴿فَرَأَانَا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ لَّعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾

Biz (onlara) nöqsansız-qüsursuz (heç bir əyri-üyrülüüyü, dolaşıqlığı olmayan) ərəbcə bir Quran nazil etdik ki, Allahdan qorxub pis əməllərdən çəkinsinlər. (Zumər surəsi, ayə 28.)

“Ziz-zikir”

﴿ص وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ﴾

Sad! (Şanlı-şərəfli) öyüd-nəsihətlə dolu Qurana and olsun! (Sad surəsi, ayə 1.)

“Zikra” (öyüd-nəsihət).

﴿وَكَلَّا تَقْصُ عَٰلَيْكَ مِن آٰنِبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُنَبِّئُ بِهِ فُؤَادَكَ وَجَاءَكَ فِي هَٰذِهِ الْحَقُّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرٌ

لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾

(Ya Rəsulum!) Biz peyğəmbərlərin xəbərlərindən (başlarına gələnərdən) ürəyini möhkəmləndirəcək (qəlbinə qüvvət verəcək) nə varsa, (hamısını) sənə nağil edirik. Bu (surə) sənə haqq, möminlərə isə moizə və öyüd-nəsihət olaraq gəlmişdir! (Hud surəsi, ayə 120.)

“Bəsair” (bəsirət).

﴿هَٰذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾

Bu (Quran) insanlar üçün bəsirət gözü, (axirətə) tam yaqinliklə inanan bir qövm üçün də hidayət (doğru yolu göstərən rəhbər) və mərhəmətdir! (Casiyə surəsi, ayə 20.)

“Bəşir” (müjdə verən)

﴿كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ بَشِيرًا وَنَذِيرًا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ﴾

Ərəbcə Quran olaraq (onu) bilən bir qövm üçün ayələri müfəssəl izah edilmiş bir kitabdır. (Bu Quran) həm (möminlərə Cənnətlə) müjdə verəndir və həm də (kafirləri cəhənnəm əzabı ilə) qorxudan. Onların (Məkkə əhlinin) əksəriyyəti (Qurandan) üz döndərib (onu) dinləməz (Allahın kəlamının qüdsiyyəti, hikməti haqqında düşünməz). (Fussilət surəsi, ayə 2-3.)

“Bəyan” (xəbər).

﴿هَذَا بَيَانٌ لِّلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ﴾

Bu, (belə əhvalatlar) insanlardan (xalqdan) ötrü (olub keçənlərə dair) bir xəbər, müttəqilərdən ötrü isə hidayət (doğru yola göstəriş) və nəsihətdir. (Ali-İmran surəsi, ayə 138.)

“Hədis” (kəlam, yeni məlumat).

﴿أَقِمْنَ هَذَا الْحَدِيثَ تَعَجُّبُونَ وَتَضْحَكُونَ وَلَا تَبْكُونَ﴾

İndi siz bu kəlama (Qurana) təəccübü edirsiniz? Həm də gülürsünüz, heç ağlamırsınız! (Nəcəm surəsi, ayə 59-60.)

“Huda” (hidayət).

﴿هَذَا بَيَانٌ لِّلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ﴾

Bu, (belə əhvalatlar) insanlardan (xalqdan) ötrü (olub keçənlərə dair) bir xəbər, müttəqilərdən ötrü isə hidayət (doğru yola göstəriş) və nəsihətdir. (Ali-İmran surəsi, ayə 138.)

“Hökm” (göstəriş).

﴿وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ حُكْمًا عَرَبِيًّا وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وِجْيٍ وَلَا

وَاقٍ﴾

(Ya Rəsulum!) Beləliklə, Biz onu (Qurani) ərəbcə bir hökm olaraq (insanlar arasında onunla hökm etmək üçün) nazil etdik. Əgər sənə (vəhylə) gələn elmdən (Qurandan) sonra (kafirlerin) nəfslərinin istəklərinə (puç arzularına) uysan, səni Allahın əzabından qoruyan və qurtaran olmaz! (Və ya: Sənin Allah tərəfindən nə bir dostun, nə də bir qoruyucun olar!) (Rəd surəsi, ayə 37.)

“Hikmət” (dolğun mənalı).

﴿أَذْكُرْنَ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا﴾

Allahın evlərinizdə oxunan ayələrini (Qurani) və hikməti (Peyğəmbərin qoyduğu qayda-qanunu) xatırlayın. Allah (möminlərə) lütfkardır, (bəndələrinin bütün əməllərindən) xəbərdardır!” (Əhzab surəsi, ayə 34.)

“Həkim” (hikmətli).

﴿وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ﴾

Hikmətlə dolu Qurana and olsun. (Yasin surəsi, ayə, 2.)

“Şəfa” (məlhəm).

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾

Ey insanlar! Sizə Rəbbinizdən bir öyüd-nəsihət, ürəklərdə olana (cəhalətə, şəkk-şübhəyə, nifaqa) bir şəfa, möminlərə hidayət və mərhəmət (Quran) gəlmişdir! (Yunis surəsi, ayə 57.)

﴿وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ أَلَّا نَعْرِبِيَّ وَعَرَبِيٌّ قُلٌ هُوَ لِّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءٌ﴾

Əgər Biz onu özgə bir dildə olan Quran etsəydik (Məkkə müşrikləri): “Məgər onun ayələri (bizim üçün) müfəssəl izah olunmalı deyildimi?! Bu nədir? (Quran) özgə dildə, (Peyğəmbər isə) ərəbmidir?!” deyərdilər. (Ya Rəsulum!) De: “O, iman gətirənlərə hidayətdir və (cəhalət xəstəliyinə tutulmuş ürəklərə) şəfadır. (Fussilət surəsi, ayə 44.)

“Nəzir” (qorxudan).

﴿كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ بَشِيرًا وَنَذِيرًا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ﴾

Ərəbcə Quran olaraq (onu) bilən bir qövm üçün ayələri müfəssəl izah edilmiş bir kitabdır. (Bu Quran) həm (möminlərə Cənnətlə) müjdə verəndir və həm də (kafirləri cəhənnəm əzabı ilə) qorxudan. Onların (Məkkə əhlinin) əksəriyyəti (Qurandan) üz döndərüb (onu) dinləməz (Allahın kəlamının qüdsiyyəti, hikməti haqqında düşünməz). (Fussilət surəsi, ayə 3-4.)

“Nur” (işıq, aydınlıq).

﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِّمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْمُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ

جَاءَكُمْ مِّنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُّبِينٌ﴾

Ey kitab əhli! Sizə kitabda (Tövratda və İncildə) gizlətdiyiniz şeylərin bir çoxunu bildirən, bir çoxunu da sizə bağışlayıb üstünü verməyən (və ya sizdən bir çoxunu bağışlayan) Peyğəmbərimiz gəldi. Artıq Allah tərəfindən sizə bir nur və açıq-aydın bir Kitab (Quran) gəldi. (Maidə surəsi, ayə 15.)

“Rəhmət” (mərhəmət).

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾

Ey insanlar! Sizə Rəbbinizdən bir öyüd-nəsihət, ürəklərdə olana (cəhalətə, şəkk-şübhəyə, nifaqa) bir şəfa, möminlərə hidayət və mərhəmət (Quran) gəlmişdir! (Yunis surəsi, ayə 57.)

Quranın adlarından biri də Mushəfdir. Baxmayaraq ki, bu ad Qurani-Kərimdə zikr olunmayıb bəziləri belə düşünür ki, həzrət Peyğəmbərin (s) vəfatından sonra müsəlmanların arasında bu ad geniş şəkildə tanınmışdır. (Muhəmməd Ramyar, Tarixə-quran, s. 9.)

Bu adın Qurani-Kərimdə zikr olmadığı halda necə belə məşhur olması sualını D.r. Muhəmməd Ramyar belə cavablandırır.

Birinci xəlifə Əbubəkr Qurani toplayandan sonra Peyğəmbərin (s) səhabələrinə dedi Ona bir ad qoyun. Bir dəstə istədilər onu İncil adlandırsınlar amma bəzilərinin xoşuna gəlmədi. Bəziləri onu Sifr adlandırmaq istədilər (Yəhudulərin beş sifri kimi,) bunu da qəbul etmədilər. Nəhayət Əbdullah ibn Məsud dedi: Həbəşyəyə səfər etdiyim zaman bir kitab gördüm Müshəf deyirdilər, onun bu sözündən sonra bu ad qəbul edildi və Qurani-Kərimin adı kimi, istifadə olundu. Üçüncü xəlifə Osmanın ətraf şəhərlərə göndərdiyi Quranın nüsxələrinə də Müshəf deyirdilər və sonralar Məsahəfu-Osmani adlandırıldı. Səhabənin əlində olan Quranlara da müshəf deyirdilər. Müshəfu-Ubəy ibn Kəəb və müshəfu-Məaz və (Muhəmməd Ramyar, Tarixə-quran, s.11-12)

Həzrət Peyğəmbərin (s) vəfatından sonra Qurani-Kərimə Mushəf deyilməsində heç şəkk və şübhə yoxdur. Amma Peyğəmbərin (s) dövründə Qurani-Kərim üçün heç bir ad olmayıb bu söz qəbul ediləsi deyil. Quran və Kitab adları Peyğəmbərdən (s), həzrəti Əlidən (ə) və O, həzrətin səhabələrindən olan hədislərdə geniş surətdə istifadə olunub. Həzrət peyğəmbər (s) buyurub:

﴿إذا التبست عليكم الفتن كقطع الليل المظلم فعليكم بالقرآن﴾

Fitnələr gecənin qaranlığı kimi, sizə üz gətirəndə Qurana müraciət edin. (Muhəmməd ibn Yəqub Kuleyni, Usulu-kafi, c. 2, s. 599.)

Digər bir hədisdə buyurub:

﴿فضل القرآن على سائر الكلام كفضل الله على خلقه﴾

Quranın fəziləti digər kəlamlara nisbətən Allahın məxluquna olan fəziləti kimidir. (Əbd Əli ibn Cumə əl-Ərusi əl-Huveyyzi, Təfsiru Nurus-səqələyn, c.5, s.25.)

Digər bir hədisdə buyurub:

﴿أني تارك فيكم الثقلين كتاب الله وعترتي...﴾

Mən sizin aranızda iki qiymətli (ağır) şey qoyuram Allahın kitabı və Əhli-beytimi. (Əli ibn İbrahim Qumi, Təfsiri Qumi, c.1, s. 109.)

Onlarla bəlkə də yüzlərlə digər hədislərdə müsəlmanların müqəddəs kitabına Quran nazil olduğu dövürdə “Quran və Kitab” deyilmişdir. Bu hədislər “Quran və Kitab” adlarının o, zaman istifadə olmasını gözəl şəkildə sübut edir. (Muhəmməd Baqir Məclisi, Biharul-ənvār, c. 89 və 90, Kitabul-Quran.)

Necə ola bilər ki, iyirmi üç il ərzində müsəlmanların müqəddəs kitabının müəyyən bir adı olmasın?

Quran adının işlənməsi üçün digər bir dəlil də mövcuddur. O, bundan ibarətdir ki, Qurani-Kərimdə “Quran” ad kimi, işlədilmişdir. Müshəf adının geniş şəkildə yayılmasına səbəb Peyğəmbərin (s) vəfatından sonra Qurani-Kərimin yazılması səbəb oldu. Səhifə geniş olan bir şeyə deyilir. Buna görə də

yazılan səhifəyə də, “səhifə” deyilir. Müshəf yazılmış səhifələrdən təşkil tapan və iki cild arasında yerləşən səhifələrə deyilir. Deməli Peyğəmbərin (s) vəfatından sonra müsəlmanların ən böyük vəzifələrindən biri də Qurani-Kərimin yazılmış səhifələrini bir yerə toplamaq idi və bu işdə, səhabələrdən bəzilərinin əli ilə həyata keçdi, elə buna görə də, Müshəf adı o, zaman geniş şəkildə yayıldı.

O, zaman istər Quran olsun istərsədə qeyri Quran, müshəf adı cild şəklində olan hər bir kitaba deyilirdi. Muhəmməd ibn Sirin deyir:

لما توفي النبي ﷺ أقسم على ان لا يرتدى برداء الا لجمعة حتى يجمع القرآن في مصحف

Peyğəmbər (s) vəfat edəndə, Əli (ə) Quran bir müshəfdə toplanana qədər cümə namazından başqa paltar geyinməyəcəyinə and içdi. (Muhəmməd Baqir Məclisi, Biharul-ənvār, c.28, s.205.)

Əbu Aliyə deyir:

انهم جمعوا القرآن في مصحف في خلافة ابي بكر

Onlar (səhabə) Əbu Bəkrin xilafəti dövründə Quranı müshəfdə (cild şəklində) topladılar.

Kuleyni İmam Sadiqdən (ə) nəql oluna bir hədisdə qeyd etmişdir.

من قرأ القرآن في المصحف متع ببصره و خفف عن والديه و إن كانا كافرين

Hər kim Quranı Mushəfdə oxuyarsa, onun gözləri nurani olacaq (ləzzət alacaq) və ata-anası kafir olsa belə əzabları yüngülləşdirəcək. (Muhəmməd ibn Yəqub Kuleyni, Kafi, c.2, s.613)

Qeyd etdiyimiz hədislərin hamısında və onlarla digər hədislərdə Quranın cild arasında toplanmasından danışılır. Yəni cilidlənmiş bir kitab. Deməli müshəf öz lüğəti mənasında işlədilmişdir.

Quran sözünün mənası

Quran elmləri və təfsir kitablarında ilkin mövzulardan biri Quran sözünün mənasının aydınlaşdırılması və müqəddəs kitabımıza verilən bu adın hansı mənə daşımamasının müəyyənləşdirilməsidir. Quran müsəlmanlar hətta qeyri-müsəlmanlar arasında Allah tərəfindən Muhəmməd peyğəmbərə (s) nazil olmuş müqəddəs və səmavi kitabın adıdır. Lakin indiyədək lüğət və Quran alimləri tərəfindən “Quran” sözünün hansı kök və məsdərdən alınması, onun hansı mənaya malik olması barədə müxtəlif fikirlər və mülahizələr irəli sürülmüşdür. İndi həmin fikr və mülahizələri açıqlayacağıq.

Quran sözünün mənası haqqda bir neçə nəzər mövcuddur. (Cəlaləddin Suyuti, Əl-itqan, c.1, s.162-163.)

Quran sözü əslində “cəm” və “toplamaq” mənasına malikdir. Çünki bu müqəddəs kitab surələr və ayələr əsasında toplanmışdır.

Quran sözü əslində “qər” (قرء) kökündən olub, “cəm” və “toplamaq”

mənasına malikdir. Ərəblər suyu hovuzda topladım demək istədikdə

قرئت الماء في الحوض deyillər. Belə adlanmanın səbəbi budur ki, bu müqəddəs kitab öncə nazil olmuş bütün səmavi kitablardakı həqiqətləri ehtiva etmişdir və o kitablarda olan bütün mərifəti özündə toplanmışdır.

Rağib İsfəhani (vəfat: 425 h. q) bu barədə bəzi alimlərdən belə nəql edir. Bəzi alimlər Quranda (keçmiş səmavi) kitabların səmərəsi və hətta bütün elmlərin toplandığı üçün onu Quran adlandırmışlar. (Rağib İsfəhani, Müfrədatu əlfazil-Quran, s. 668-669.)

Yəhudilərin kitabı “Tövrat”, xristiyanların kitabı “İncil” adlandığı kimi, müsəlmanların müqəddəs kitabı da “Quran” adlandırılmışdır. Quran sözü Quran nazil olmamışdan qabaq ərəblərin arasında işlədilməmişdir.

Quran sözü əslində “qərənə” (قرن) kökündən olub, “yaxın”, “birləşmək” mənasını daşıyır. Çünki bu müqəddəs kitab səadət və hidayətlə yanaşı, insanlara doğru yol və qurtuluş bəxş etməyə qadirdir.

Quran sözü əslində “qərənə” (قرن) kökündən olub, “dələlət” və “işarə” mənasını daşıyır. Çünki bu müqəddəs kitab bütün insanların səadət və hidayəti üçün dəlil və işarə sayılır.

Quran sözü əslində “qərain” (قرائن) kökündən olub, “oxşar əlamətlər” (nişanələr) mənasına malikdir. Çünki bu müqəddəs kitabın ayələri bir-birini təsdiq edir və bir-birinə bənzəyir.

Quran sözü əslində “qərəə” (قراء) kökündən olub “tilavət” oxumaq mənasını daşıyır. Şeyx Təbərsi (vəfat: 548 h. q) bu barədə belə yazmışdır.

القرآن معناه القراءة في الاصل و هو مصدر قراءت اي تلاوت

Quran sözü əslində oxumaq mənasını bildirən və oxumaq sözünün məsdəri sayılan “qiraət” kökündəndir. (Şeyx Təbərsi, Məcməul-bəyan fi təfsiril-quran, c.1, s. 82.)

Qeyd olunan nəzərlərin arasında axırıncı nəzər digərlərinə nisbətən daha doğru nəzərə çarpır. Zərqani də, digər nəzərləri inkar etdikdən sonra bu nəzəri qəbul etmişdir.

Əllamə Təbatəbai yazır:

﴿إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ﴾

Bu ayədəki “Quran” sözü İslam dininin ilahi kitabının adı deyil, Furqan və Richan kimi məsdərdir və oxumaq mənasındadır. (Muhəmməd Hüseyn Təbatəbai, Əlmizan, c.20, s. 109.)

Axırıncı nəzəri təsdiqləyən digər bir dəlil ilk dəfə Peyğəmbərə nazil olan

vəhydə iqrə (أقرأ) sözüdür ki, şübhəsiz “oxu” mənasını daşıyır. Quran sözü də ilk dəfə Müzzəmmil surəsinin dördüncü ayəsində nazil olmuşdur. Cabir ibn Zeyd və ibni Əbbasın dediyinə əsasən Müzzəmmil surəsi ardıcılıqla (tərtiblə) nazil olan üçüncü surədir. (Cəlaləddin Suyuti, Əl-itqan fi ulumil-quran, c.1, s.81.) Bu ayədə göstəriş belədir.

﴿يَا أَيُّهَا الْمَرْمَلُ قُمْ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا نِصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا﴾

Ey (libasına) örtünüb bürünən! Gecəni – az bir hissəsi istisna olmaqla – qalxıb namaz qıl! (Gecənin) yarısına qədər, yaxud bir qədər ondan az; Və ya bir qədər ondan çox! (Sənin gecəni oyaq qalıb namaz qılmağın onun üçdə bir hissəsindən az, üçdə ikisindən çox olmasın!) Həm də (gecə ibadət etdiyin zaman) aramla Quran oxu! (Müzzəmmil surəsi, ayə 1-4.)

Bu surənin axırıncı ayəsində göstəriş verir *فَاقْرَأُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ* Qurandan sizə müyəssər olanı oxuyun. Şübhəsiz ki, hər iki Quran sözündən ayədə məqsəd oxumaqdır.

Belə nəticə alırıq ki, Quran sözü əslində “qərəə” (قراء) kökündən olub “tilavət” oxumaq mənasını daşıyır.

Quran adlanmasının səbəbi

Allah-taalanın göndərdiyi kitabların hər birinin adlanmasının hikmət və səbəbləri vardır. Burada təkcə Quranın adı haqqda danışacağıq. Quran sözünün mənası barədə nəzərləri qeyd etdik və nəticə aldığımız ki, Quran sözü əslində “qərəə” (قراء) kökündən olub “tilavət” oxumaq mənasını daşıyır. Bu nəzərə əsasən görək Quranın “Quran” adlanmasının hikmət və səbəbi nədir.

Bilirik ki, Quranın həqiqətləri, ləfz və sözə yerləşməkdən daha ucadır. Quranın mənası o qədər uca və alidir ki, söz və ləfzin onu, bəyan etməyə qüdrəti çatmır. Çünki söz və ləfzlər maddi şeylər üçün düzəldilmiş amma Quranın həqiqətləri mənəvidir. Bu böyük və uca mənə insanların başa düşməsi üçün ləfz və söz şəkilində nazil olub.

Əllamə Təbabai bu mətləbə işarə edir,

﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ﴾

Biz onu, anlaya biləsiniz deyə, ərəbcə Quran etdik. Şübhəsiz ki, o, dərğahımızdakı əsl kitabda (lövh-i-məhfuzda) mövcuddur. O, çox ucadır, çox hikmətlidir. (Zuxruf surəsi, ayə 3.)

Bu ayənin mənası barədə yazır:

Ummul-kitabdan məqsəd lövh-i-məhfuzdur. Ummul-kitabın, lövh-i-məhfuz adlanması buna görədir ki, bütün səmavi kitabların mənşəsidir. “Əliyyun” sözündən məqsəd Quranın şərəfətli və qiymətli olmasıdır ki, ağılın onu dərk etməyə qüdrəti yodur. Quranın “həkim” olmasından məqsəd budur ki, Quran ilk

yerində surə və ayələrə bölünməmişdi və bölünmə Quran ərəb dilinə çevrildikdən sonra yaranmışdır. (Mühəmməd Hüseyn Təbatəbai, Əlmizan, c.18, s.84.)

Bu ehtimala əsasən həzrət Peyğəmbərin (s) möcizəsinin Quran adlanmasının səbəbi bu həqiqəti açıqlayır ki, indi ləfz, söz və oxunma şəkildə qarşımızda olan bu kitab Lövh-i-məhfuzda surə və ayələrə bölünməmiş şəkildə mövcuddur.

İnsanların hidayət olması və onun məarifinin zülalından sirab olsunlar deyə ləfz və ayələr şəklinə düşdü. Yəni Quran oxumalı oldu. Amma ləfz və ərəbi şəklinə düşdükdən sonra da bunun misli və oxşarı yoxdur. Bu bir möcüzədir ki, bəşəriyyət hətta onun bir neçə ayəsini gətirməyə acizdir.

Quranın ərəb dilində olması

Quran ərəb dilində nazil olub və ərəb dilindədir. Quranın ərəb dilində olması mövzusunə başlamamışdan öncə bir mətləbə işarə edirik. Allah-taala hər bir qövmlə və millət üçün Peyğəmbər göndərirdisə onların öz dilində göndərirdi. Deməli hər bir Peyğəmbərin öz qövminin dilində çeçilməsi Allah-taala tərəfdən bir qaydadır. Allah-taala Qurani-kərimdə buyurur:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا يَلْسَانٍ قَوْمِهِ لِیُبَيِّنَ لَهُمْ فِیضُ اللَّهِ مَنْ یَشَاءُ وَیَهْدِی مَنْ یَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِیزُ

الْحَكِیْمُ﴾

Biz hər bir peyğəmbəri yalnız öz millətinin dilində (danışan) göndərdik ki, (Allahın əmrlərini) ona izah edə bilsin. Allah istədiyi kimsəni zəlalətə salar (haqq yoldan sapdırar), istədiyini də doğru yola yönəldər. O, yenilməz qüvvət sahibi, hikmət sahibidir! (İbrahim surəsi, ayə 4.)

Peyğəmbərlərin öz qövminin dilində çeçilməsi qaydası Quranın barəsində də icra olunub. Allah Quranda buyurur:

﴿وَكَذَٰلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا وَتُنذِرَ يَوْمَ الْجُمُعِ لَا رَيْبَ فِیهِ فَرِیقٌ فِی

الْجَنَّةِ وَفَرِیقٌ فِی السَّعِیرِ﴾

(Ya Peyğəmbər!) Şəhərlərin anası (olan Məkkə) əhlini və onun ətrafındakıları (bütün başqa insanları) haqqında heç bir şübhə olmayan (bütün məxluqatın bir yerə cəm olacağı) toplanış (qiyamət) günü ilə qorxutmağın üçün beləcə sənə ərəbcə Quran vəhy etdik. (Axirətdə insanların) bir qismi (möminlər) Cənnətdə, bir qismi (kafirələr) isə Cəhənnəmdə olacaqdır! (Şura surəsi, ayə 7.)

Bu dediyələrimizə əsasən Quranın ərəb dilində olması adidir. Çünki həzrət Peyğəmbər (s) ərəb dilli bir qövmin arasında Peyğəmbərliyə seçildi. Bununda həzrət Peyğəmbərin (s) peyğəmbərliyinin bütün dünya, əsirlər və nəsillər üçün olmasına və kitabının hidayət üçün olmasına heç bir maneəsi yoxdur. Şura surəsində Məkkə əhalisini xitab etməsi təkcə bu cəhətdəndir ki, həzrət Peyğəmbər (s) əvvəl qohumları, yaxınları və öz məntəqəsinin insanlarını hidayət eləməyə məmur oldu.

Quranın ərəb dilində olmasında gərək bu həqiqətə diqqət olunsun ki, dilçilər

belə düşünürlər ki, ərəb dili çox imkanlara malik bir dildir, buna görə də digər dillərə üstünlüyü var. Məsələn ərəb dilində qrammatikada zamanlara görə fəlin on dörd forması vardır. Bütün isimlərin kişi və qadın cinsi var, şəxs əvəzliyi və sifətlər onlara uyğundur. Lüğətlərin çox olması, sözlərin ayrılması, qrammatikanın genişliyi, üslub gözəlliyi, ərəb dilinin fəşahət və bəlağəti bu dili başqa dillərdən ayırır. Fəsih ərəb dili digər dillərin çatdırdığı söz və ifadəni çatdırma bilir amma digər dillər ərəb dilinin söz və ifadəsini çatdırma bilmirlər.

Şübhəsiz ki, Allah-taala öz sonuncu və əbədi kitabına ən yaxşı dili seçəcəkdir. Hər bir iradə uzaqlaşdırmaq üçün onu hər yerdə özünə nisbət verir və onu “Ərəbiyun mubin” adlandırır. İndi isə bu ayələrə qısa bir baxış salaq:

﴿الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾

Əlif, Lam, Ra! Bunlar açıq-aydın Kitabın (Quranın) ayələridir! Biz onu ərəbcə bir Quran olaraq nazil etdik ki, (mənasını) anlayasınız. (Yusif surəsi, ayə 1-2.)

﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾

Biz onu, anlaya biləsiniz deyə, ərəbcə Quran etdik. (Zuxruf surəsi, ayə 3.)
﴿وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ حُكْمًا عَرَبِيًّا وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وِجْيٍ وَلَا

﴿وَاقٍ﴾

(Ya Rəsulum!) Beləliklə, Biz onu (Quranı) ərəbcə bir hökm olaraq (insanlar arasında onunla hökm etmək üçün) nazil etdik. Əgər sənə (vəhylə) gələn elmdən (Qurandan) sonra (kafirələrin) nəfslərinin istəklərinə (puç arzularına) uysan, səni Allahın əzabından qoruyan və qurtaran olmaz! (Və ya: Sənin Allah tərəfindən nə bir dostun, nə də bir qoruyucun olar!) (Rəd surəsi, ayə 37.)

﴿وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّهُمْ يِقُولُونَ إِنَّمَا يَعْلَمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَبِي وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ﴾

Biz (müşriklərin): “(Quranı) ona (Muhəmmədə) bir insan öyrədir!” dediklərini də bilirik . Onların nəzərdə tutduqları adamın dili başqa dildir. Bu (Quranın dili) isə açıq-aşkar (bəlağətli, fəşahətli) ərəb dilidir! (Nəhl surəsi, ayə 103.)

﴿يَلِسَانَ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ﴾

Açıq-aydın ərəb dilində. (Şüəra surəsi, ayə 195.)

Yusif və Zuxruf surələrinin ayələri bunu çatdırır ki Allah-taala Quranın ərəb dilində nazil etdi ki, başa düşülsün. Zuxruf surəsinin ayəsində Allah-taala bu mətləbi dedikdən sonra buyurur:

﴿وَإِنَّهُ فِي أُمَّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِّي حَكِيمٌ﴾

Şübhəsiz ki, o, dərgahımızdakı əsl kitabda (lövhi-məhfuzda) mövcuddur. O, çox ucadır, çox hikmətlidir. (Zuxruf surəsi, ayə 4.)

Əllamə Təbabai (r) yazır: Quranın sözləri ərəbcə olduğu üçün İlahi

mərifətin həqiqətlərini və ayələrin sirlərini qoruyub saxlaya bilmişdir. Əgər ayələrin məna və məfhumu həzrət Peyğəmbərə (s) nazil olsaydı və ləfz və sözlər hədisi-qüdsi kimi, peyğəmbərin özündən olsaydı ayələrin bir sıra sirləri qaranlıq qalar və insanların ağılları dərk etməzd. (Muhəmməd Hüseyn Təbatəbai, Əlmizan, c. 11, s 75.)

Allah-taala Məryəm surəsində Quranın ərəb dilində olması barədə buyurur:

﴿فَإِنَّمَا يَسِرُنَا بِاللِّسَانِ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَتُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لَّدُنَّا﴾

(Ey Muhəmməd!) Biz (Quranı) sənin dilinlə asan etdik ki, onunla ancaq Allahdan qorxub pis əməllərdən çəkinənlərə (Cənnətlə) müjdə verəsən və inadkar bir camaatı qorxudasan. (Məryəm surəsi, ayə 97.)

Qeyd olunan ayədə ki, “Asan” sözü Quranın əvvəlki halından xəbər verir. O halında ayələri başa düşmək və tilavət etmək mümkün deyildi və bu haqqda Allah-taala Zuxruf surəsində xəbər verir.

﴿وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدِينَا لَعَلِّي حَكِيمٌ﴾

Şübhəsiz ki, o, dərğahımızdakı əsl kitabda (lövh-i-məhfuzda) mövcuddur. O, çox ucadır, çox hikmətlidir. (Zuxruf surəsi, ayə 4.)

Nəhl surəsində oxuyuruq:

﴿وَلَقَدْ نَعَلْنَا أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَبِي وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ﴾

Biz (müşriklərin): (Quranı) ona (Muhəmmədə) bir insan öyrədir! - dediklərini də bilir. Onların nəzərdə tutduqları adamın dili başqa dildir. Bu (Quranın dili) isə açıq-aşkar (bəlağətli, fəsahtli) ərəb dilidir! (Nəhl surəsi, ayə 103.)

Bir nəzər budur ki, ayədə ki, “Əcəmidən” məqsəd “qeri fəsihdır” Rağib İsfəhani yazır: İcam (اعجام) naməlum mənasındadır. Ərəbdən qeyrilərinə “əcəm” deyilir. Əcəmidən məqsəd ərəblərdən qeyriləridir. Amma “Əcəm” (اعجم) o şəxsə deyilir ki, danışığı naməlum və başa düşülməz olsun və fəsih olmasın. İstər ərəb olsun istərsədə qeyri ərəb. (Rağib İsfəhani, Müfrədatu-əlfazil-quran, əcəm sözü).

İndi necə təsəvvür etmək olar ki, fəsih dili olmayan bir şəxs fəsih ərəb dilində olan Quranı Peyğəmbərə (s) öyrətsin?

Digər bir nəzər budur ki, “Əcəmdən” məqsəd qeri ərəbdır ki, həzrət Peyğəmbəri (s) təlimləndirdiyini deyirdilər. Bəziləri bu ehtimalı Fussilət surəsinin 44-cü ayəsində də ehtiml veriblər.

﴿وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَبِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ أَأَعْجَبِيٌّ وَعَرَبِيٌّ...﴾

Əgər Biz onu özgə bir dildə olan Quran etsəydik (Məkkə müşrikləri): “Məgər onun ayələri (bizim üçün) müfəssəl izah olunmalı deyildimi?! Bu nədir? (Quran) özgə dildə, (Peyğəmbər isə) ərəbmidir?!” deyirdilər.

Bu qeyd etdiyimiz ayədən başa dülür ki, o zamanın ərəbləri əgər kitab başqa bir dildə nazil olsaydı heç vaxt qəbul etməzdilər.

Ərəb dilinin fəsaḥət və bəlaḡəti, ərəb dilinin genişliyi və uslub gözəlliyi, Peyğəmbərin ərəblərin içindən seçilməsinə diqqət etdikdə, əgər Quran qeyri ərəb dilində nazil olsaydı çoxlu suallar yaranardı. Çünki onun ərəb olması təbii və adidir.

Nəticə

Müfəssirlər və Quran alimlərinin nəzərləri Quranın adlarının sayında müxtəlifdir. Ancaq Qurani-Kərimin dörd adı Quranda zikr olunmuşdur. Onlar Quran, Kitab, Zikr və Furqan adlarıdır. Quranın vəsfinə gəldikdə isə Quranda, Quran üçün çoxlu vəsf zikr olunmuşdur. Biz onlardan iyirmi doqquzunu burada qeyd etdik. Adların və vəsflərin arısında fərq qoymamaq bir tərəfdən, digər tərəfdən adları seçməkdə metodların fərqli olması nəzərlərin müxtəlif olması ilə yekunlaşıb. Quran sözü əslində “qərəə” (قرأ) kökündən olub “tilavət” oxumaq mənasını daşıyır. Bu nəzəri təsdiqləyən dəlil ilk dəfə peyğəmbərə nazil olan vəhydə iqra (اقرأ) sözüdür ki, şübhəsiz “oxu” mənasını daşıyır. Quran sözü də ilk dəfə Müzzəmmil surəsinin dördüncü ayəsində nazil olmuşdur. Bu ayədə göstəriş belədir. Ey libasına bürünən! Gecəni – az bir hissəsi istisna olmaqla – qalxıb namaz qıl! (Gecənin) yarısına qədər, yaxud bir qədər ondan az; Və ya bir qədər ondan çox! (Sənin gecəni oyaq qalıb namaz qılmağın onun üçdə bir hissəsindən az, üçdə ikisindən çox olmasın!) Həm də (gecə ibadət etdiyin zaman) aramla Quran oxu! Bu surənin axırncı ayəsində göstəriş verir, Qurandan sizə müyəssər olanı oxuyun. Şübhəsiz ki, hər iki Quran sözündən ayədə məqsəd oxumaqdır. Belə nəticə alırıq ki, Quran sözü əslində “qərəə” (قرأ) kökündən olub “tilavət” oxumaq mənasını daşıyır.

Quranın ərəb dilində olmasına gəldikdə isə ərəb dili çox imkanlara malik bir dildir, buna görə də digər dillərə üstünlüyü var. Məsələn ərəb dilində qrammatikada zamanlara görə felin on dörd forması vardır. Bütün isimlərin kişi və qadın cinsi var, Lüğətlərin çox olması, sözlərin ayrılması, qrammatikanın genişliyi, üslub gözəlliyi, ərəb dilinin fəsaḥət və bəlaḡəti bu dili başqa dillərdən ayırır. Fəsih ərəb dili digər dillərin çatdırdığı söz və ifadəni çatdıra bilir amma digər dillər ərəb dilinin söz və ifadəsini çatdıra bilmirlər.

Ədəbiyyat siyahısı

Qurani-kərim.

Bəhrani Haşim ibn Süleyman, Əl-Bürhan fi təfsiril Quran, Bunyade Besət, Tehran, 1416 h.q.)

Nişapuri, Hüseyin ibn Əli Xüzai, Təfsiru Əbil-futufi Razi (Rəvzətul-cinan və ruhul-cənan fi təfsiril-quran), təshih: Muhəmməd Cəfər Yahəqi və Muhəmməd Məhdi Nasih, Bunyade pejuheşhaye astane qudse rəzəvi (ə) Məşhəd, 1372 h. ş.

Təbatəbai, seyqid Muhəmməd Hüseyn, Əl-mizan fi təfsiril-Quran, Darul kutubil islamiyyə, Tehran, beşinci çap, 1372 h. ş.

Təbərsi, Əbulfəzl ibn Həsən, Məcməul-bəyan fi təfsiril-quran, Darul-mərifət, Beyrut, birinci çap, 1986 m.

Tusi, Muhəmməd ibn Həsən, Əl-Tibtan fi təfsiril Quran, Daru ehyaul turasil ərəbi, Beyrut, birinci çap.

İsfəhani, Rağib, Müfrədatu əlfazil-Quran, təhqiq: Səfvan Ədnan Davudi, Darul-qələm, Dəməşq, birinci çap, 1996 m.

Əbdurrəhman Suyuti, Cəlaləddin, Əl-itqan fi-ulumil-quran, Darul-kutubil-elmiyyə, Beyrut, birinci çap, 1987 m.

Ərusi Huveyzi, Əbd Əli ibn Cumə, Təfsiru Nurus-səqələyin, İsmailiyan, Qum, 1415 h. q.

Əlməktəbul-elamil-islami, Ulumul-quran indəl-mufəssirin, Qum, birinci çap, 1376 h.ş.

Əsgəri, Mürtəza, Əl-Quranul-kərim və rəvayatul-mədrəsətəyn, Məcməul elmiyyil İslami, Tehran, 1374 h.ş.

Mərifət, Muhəmməd Hadi, Təlxisut-təmhid, Muəssiseyi fərhəngiye Təmhid, beşinci çap, 1383 h.ş.

Mərifət, Muhəmməd Hadi, Əl-təmhid fi ulumil-Quran, Qum, Dəftərə intişarate-islami.

Məclisi, Muhəmməd Baqir, Biharul-ənvar, muəssisətul-vəfa, Beyrut, ikinci çap, 1983 m.

Məkarim Şirazi, Nasir, Təfsure Numune, Darul-kutubul-İslamiyyə, Tehran, birinci çap, 1374 h.ş.

Hüseyni Cəlali, Muhəmmədrza, Tədvinus-sunnətiş-şərifə, Bustane kitab, Qum, ikinci çap, 1376 h.ş.

Zərqani, Muhəmməd Əbduləzim, Mənahilul-irfan, fi-ulumil Quran, Darul kutubil islamiyyə, Beyrut, 1988 m.

Zərkeşi, Muhəmməd ibn Bahadur Əbdullah, Əl-burhan fi-ulumil Quran, təhqiq: Əbdurrəhman Mərəşi, Həmdi Zəhəbi, və İbrahim Əbdulllah Kordi, Beyrut, Darul-mərifət, 1990 m.

Ramyar, Muhəmməd, Tarixe-quran, Tehran, Sepehr, 1362 h.ş.

Kuleyni, Muhəmməd ibn Yəqub, Usulu-kafi, Darul-kutubil islamiyyə, Tehran, üçüncü çap, 1388 h. q.

2

VƏHY

Tərlan Seyfullayev¹

Xülasə

Ərəb dili lüğətində “Vəhiy” sözü üçün bir çox mənalar qeyd olunmuşdur. Məsələn; söz, yazı, rəmzli işarələr, ilham olmaq və s . Lakin terminoloji mənası isə Allah-taalanın müəyyən hədəflər əsasında öz Peyğəmbərlərindən birinə qeri adi bir yolla həmçinin öz yaxın mələyi və ya digər bir vasitələrlə çatdırdığı söz, fərman və göstərişə vəhy deyilir. Vəhy Quranda mələklər, şeytanlar, insan, heyvan və yer haqqda işlədilmişdir.

Vəhyin ən çox istifadə olunduğu yer Peyğəmbərlər haqqındadır. Vəhy bu mənada Qurani-kərimdə 70-dəfədən artıq işlədilmişdir. Vəhy sözü digər mənalarda və digər yerlərdə çox az işlədilmişdir.

Allah-taala ilə Peyğəmbərlər arasında olan vəhy üç halda həyata keçmişdir.

Heç bir vasitə olmadan nazil olan vəhylər, səs icad etmək və Mələk vasitəsi ilə nazil olan vəhylər:

Açar sözlər: Vəhy, Quran, ilham, peyğəmbər, sehr.

Giriş

O, kefi istəyəni danışmır. Bu, ancaq (Allah dərgahından) nazil olan bir vəhydir. (Nəcm surəsi, ayə 3.)

Müqəddəs kitabımız Qurani-kərim vəhy yolu ilə həzrət Muhəmmədə (s) nazil olmuşdur. Başqa bir cümlə ilə desək seçilmiş insan ilə qeyb aləmi arasında olan rabitə vəhy yolu ilə olub. Elə buna görə əkəsər Quran elmləri haqqında kitab yazanlar vəhy mövzusunda başlayıblar. Quran elmlərində hər bir mövzunun özünə məxsus əhəmiyyəti vardır. Amma Qurani-kərim ki, vəhy yolu ilə nazil olub vəhy Quran elmlərində ən mühüm və əhəmiyyətli mövzulardan biri sayılır.

Vəhyin leksik mənası

Ərəb dili lüğətində “Vəhiy” sözü üçün bir çox mənalar qeyd olunmuşdur.

Biz onun bir neçə mənasını qeyd edirik.

1-Söz, yazı, və ya rəmzli işarələr vasitəsi ilə işarə etmək.

2-Yazmaq.

3- İlham etmək; Allahın Musanın (ə) anasına ilham etməsi kimi.

4-Gizli, sürətli və rəmzli söz.

5-Bir şəxsi gizli tərzdə anlatmaq.

İbni Mənzur yazır:

Vəhy işarə etmək, yazmaq, yazılmış, ilham etmək, gizli söz digərlərinə çatdırılan hər bir sözə deyilir. وَحْيٌ إِلَيْهِ وَ أَوْحَى yəni onunla elə danışdı ki, digərlərindən gizli idi. (İbn Mənzur Lisanul-ərəb, c.15, s. 379.)

Rağib İsfəhani yazır:

Vəhyin əsl mənası sürətli işarə deməkdir. Bir işin sürətlə baş verməsinə أَمْرٌ وَحْيٌ deyilir. (Yəni sürətli iş.) (Rağib İsfəhani, Əl-mufrədat fi gəribil-Quran, s.858.)

Firuzabadi yazır: “Vəhy” sözü işarə, yazmaq, yazılmış (kitab və ya məktub) peyğəmbərlik, ilham, gizli kəlam və başqalarına yetirdiyin gizli söz mənalарına malikdir. Vəhy sözü eyni zamanda sürət və tələsmək mənasını daşıyır. (Firuzabadi, Əl-Qamusul-muhit, c.4, s.579.)

Vəhyin terminoloji mənası

Əllamə Təbatəbai (r.h.) bu barədə belə yazır:

Müsəlmanların vəhy barədə olan ümumi nəzərinə əsasən, Quran öz ləfzi ilə Allahın yaxın mələklərindən birinin vasitəsi ilə İslam Peyğəmbərinə (s) göndərməsindən ibarətdir. (Təbatəbai, Quran dər İslam, s. 72.)

Muhəmməd Hadi Mərifət (r) bu haqqda yazır:

Vəhy Allahın öz Peyğəmbərlərindən birinə mələklə və ya digər vasitə ilə İlahi risaləti (vəzifəni) hədəfi ilə çatdırdığı söz və göstərişə deyilir. (Mərifət, Təlxisut-təmhid, c.1, s.11-13.)

Bu nəzərlərdən belə nəticə alırıq ki, vəhy Allah-taalanın müəyyən hədəflər əsasında öz Peyğəmbərlərindən birinə qeri adi bir yolla həmçinin öz yaxın mələyi və ya digər bir vasitələrlə çatdırdığı söz, fərman və göstərişə deyilir. Belə ki, Peyğəmbər onu kamil və şüurlu tərzdə dərk edərək eşidir və ya görə bilir.

Vəhy Quran baxımında

Vəhy Qurani-kərimdə mələklər, şeytanlar, insan, heyvan və yer haqqda işlədilmişdir. Vəhy və o, kökdən olan sözlər ən çox Peyğəmbərlər haqqda işlədilmişdir. Qeyd olunan ünvanların hər birinin özünə məxsus mənası var. Əlbəttədə lüğəti mənalарının uyğunluğu vardır. İndi isə onlar haqqda bir neçə misal qeyd edək.

1-Mələklərə ilhamın olunması;

﴿إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبَّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَأَلْتِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرَّعْبَ فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَاضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ﴾

Ya Peyğəmbərim!) Xatırla ki, o zaman Rəbbin mələklərə belə vəhy edirdi: “Mən də sizinləyəm. Möminlərə qüvvət (mətanət) verin. Mən kafirlərin ürəklərinə qorxu salacağam. Onların boyunlarını vurun, bütün barmaqlarını (əl-ayaqlarını) doğrayın!” (Ənfəl surəsi, ayə 12.)

2-Allahın insana ilham etməsi; Allahın Musanın (ə) anasına ilham etməsi kimi.

﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَحْزَنِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾

Biz Musanın anasına (ilham yolu ilə): “Onu (Musanı) əmizdir; elə ki ondan ötrü qorxdun, onu dəryaya (Nil çayına) at. (Uşağın suda boğulacağından) qorxma və (ayrılığına da) kədərlənmə. Biz onu sənə qaytaracaq, özünü də (şəriət sahibi olan) peyğəmbərlərdən edəcəyik!” deyə bildirdik. (Qəsəs surəsi, ayə 7.)

3-Kainatda mövcud olan varlığa vəhyin olunması;

﴿يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا﴾

Məhz o gün (yer) öz hekayətini söyləyəcəkdir. Çünki (bunu) ona sənin Rəbbin vəhy etmişdir (buyurmuşdur)! (Zəlzələ surəsi, ayə 4-5.)

Digər bir ayədə buyurur:

﴿فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيْنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَحِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ﴾

Allah onları (səmaları) yeddi (qat) göy olaraq iki gündə əmələ gətirdi. O, hər bir göyün işini özünə vəhy edib bildirdi. Biz dünya səmasını qəndillərlə (ulduzlarla) bəzədik və hifz etdik. Bu, yenilməz qüvvət sahibi olan, (hər şeyi) bilən Allahın təqdiridir (əzəli hökmü, qanunudur)!” (Fussilət, surəsi, ayə 12.)

4-Şeytanların vəsvəsə etməsi;

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرَفَ الْقَوْلِ غَرُورًا وَّلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ﴾

Beləcə, Biz hər peyğəmbər üçün insan və cin şeytanlarından düşmənlər yaratdıq. Onlar (biri digərini) aldatmaq məqsədilə bir-birinə təmtəraqlı (zahirən gözəl, daxilən çirkin) sözlər təlqin edirlər. Əgər Rəbbin istəsəydi, onlar bunu etməzdilər. Onları uydurduqları yalanlarla birlikdə boşla getsinlər! (Ənam surəsi, ayə 112.)

﴿وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَآئِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ﴾

Həqiqətən, şeytanlar öz dostlarına sizinlə mücadilə etmək üçün təlqin edirlər. (Ənam surəsi, ayə 121.)

5-İşarə;

﴿فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا﴾

Sonra (Zəkəriyyə) mehrabdan öz camaatının qabağına çıxıb onlara belə işarə etdi: “Səhər-axşam (Allahı) təqdis edib şəninə təriflər deyin!” (Məryəm surəsi, ayə 11.)

Gördüyümüz kimi vəhy bu ayədə işarə mənasında işlədilib.

6-Heyvana gərizi ilhamın olunması;

﴿وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى التَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ﴾

Rəbbin bal arısına belə vəhy etdi: “Dağlarda, ağaclarda və (insanların) qurduqları çardaqlarda özünə evlər tik (pətəklər sal). (Nəhl surəsi, ayə 68.)

7-Peyğəmbərlərə vəhyin olunması:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ

وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾

(Ya Rəsulum!) Biz səndən əvvəl də özlərinə vəhy etdiyimiz ancaq kişilər (kişi peyğəmbərlər) göndərmişdik. Əgər (bunu) bilmirsinizsə, zikir (kitab, elm) əhlindən soruşun! Biz onları (peyğəmbərliklərinin doğru olduğunu sübut edən) açıq-aşkar möcüzələr və kitablarla göndərdik. Sənə də Quranı nazil etdik ki, insanlara onlara göndəriləni izah edəsən və bəlkə, onlar da düşünüb dərk edələr! (Nəhl surəsi, ayə 43-44.)

Digər bir ayədə deyilir:

﴿إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَىٰ نُوحٍ وَالتَّيِّبِينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ

وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطَ وَعِيسَىٰ وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَآتَيْنَا دَاوُدَ زُبُورًا﴾

(Ya Rəsulum!) Biz Nuha və ondan sonrakı peyğəmbərlərə vəhy göndərdiyimiz kimi, sənə də vəhy göndərdik. Biz İbrahimə, İsmailə, İshaqa, Yəquba və onun övladlarına, İsayə, Əyyuba, Yunisə, Haruna və Süleymana da vəhy göndərdik. Biz Davuda da Zəburu verdik. (Nisa surəsi, ayə163.)

﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ﴾

Biz də Musaya “Əsanı tulla!” deyə vəhy etdik. (Əraf surəsi, ayə 117.)

Peyğəmbərlərə nazil olan vəylər barədə ayələr çoxdur biz bu ayələrlə kifayətlənirik, sonradan bu barədə geniş

danışacayıq.

Peyğəmbərlərə nazil olan vəhylər

Vəhyin ən çox istifadə olunduğu yer Peyğəmbərlər haqqındadır. Vəhy bu mənada Qurani-kərimdə 70-dəfədən artıq işlədilmişdir. Belə ki, vəhy sözü digər mənalarda və digər yerlərdə çox az işlədilmişdir. Buna görə də Əllamə Təbatəbai (r.h.) deyir: Dini ədəb və əxlaq bunu tələb edir ki, biz vəhy sözünü Peyğəmbərlərdən başqaları haqqda işlətməyək. (Təbatəbai, Əlmizan, c.12, s. 292.)

Amma vəhy nədir? Vəhy insan zehni və ağılına sığışmayan sirli bir varlıqdır. Təkcə vəhyi qəbul edənün onun həqiqətindən xəbəri var, digərləri isə onun həqiqətini deyil sadəcə olaraq onun təsir və nişanələrindən əldə etdiyi məlumatları bilir və dərk edir.

Vəhyin bu tərifinə diqqət edək:

Vəhy səmavi bir danışığıdır ki, hiss və əqli təfəkkürlə dərk ediləsi deyil. Bəlkə digər bir dərk və şuurdu ki, Allahın istəyi ilə bəzi insanlarda yaranır. Hiss və ağıldan gizli olan qeybi göstərişləri vəhy və İlahi təlimdən qəbul edir. (Təbatəbai, Quran dər islam, s. 125.)

Bu ağıldan uca olan varlıq uca məqamlardan biridir ki, Peyğəmbərləri digərlərindən ayırır. Allah-taala Qurani-kərimdə peyğəmbərlərin də insan olmasına təkid edib və onların vəhy qəbul etmələrinə işarə etmişdir.

﴿فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأُولِينَ﴾

(Nuh) qövminün kafir başçıları dedilər: “Bu sizin kimi yalnız adi bir insandır. (Peyğəmbərlik iddiası ilə) sizə böyüklük etmək istəyir. Əgər Allah (Ondan başqasına ibadət etməməyimizi) istəsəydi, (bizə peyğəmbər olaraq insan deyil) mələklər göndərərdi. Biz bunu (Nuhun təbliğ etdiyi tövhidi) ulu babalarımızdan eşitməmişik. (Mominun surəsi, ayə 24.)

Vəhyin nazil olmasını qəbul etmək onlar üçün çox çətin idi ona görə də dedilər Peyğəmbərə cin toxunub. Bu barədə Allah-taala Qurani-kərimdə belə buyurur:

﴿إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ بِهِ جِنَّةٌ فْتَرَبَّصُوا بِهِ حَتَّىٰ حِينٍ﴾

Bu adamda, sadəcə olaraq, bir dəlilik var. (Yəni Ona cin toxunmuşdur). Hələ bir müddət gözləyin!” (Mominun surəsi, ayə 24.)

Digər bir ayədə deyilir:

﴿فَقَالُوا أَبَشَرٌ يَهْدُونَنَا فَكُفِّرُوا وَتَوَلَّوْا﴾

Bizi doğru yola bir insanı salacaqdır?! deyərək (o peyğəmbərləri) inkar edib və (haqdan) üz döndərdilər. (Təğabun surəsi, ayə 6.)

Allah-taala onlara belə cavab verir. Peyğəmbərlər hamısı insandırlar insan

olmaq cəhətdən onlarla digərləri arasında heç bir fərq yoxdur. Yalnız fərqləri bundadır ki, Peyğəmbərlərə vəhy nazil olur digərlərinə isə vəhy nazil olmur. Bu haqqda Qurani-kərimdə deyilir.

﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ﴾

De: “Mən də sizin kimi ancaq bir insanam. (Kəhf surəsi, ayə 110; Fussilət surəsi, ayə 6.)

Qurani-kərimdə həzrət Peyğəmbərin (s) danışığının Allah tərəfindən olduğunu xəbər verir.

﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾

O, kefi istəyəni danışır. Bu, ancaq (Allah dərğahından) nazil olan bir vəhydir. (Nəcm surəsi, ayə 3.)

Peyğəmbərlərə nazil olan vəhylərin növləri

Allah-taala ilə Peyğəmbərlər arasında olan qeybi rabitəni biz vəhy adlandırırıq, oda üç halda həyata keçmişdir. Allah-taala Qurani-kərimdə buyurur:

﴿وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا﴾

Allah bəşər övladı ilə ancaq birbaşa vəhylə yaxud pərdə arxasından danışar və ya bir mələk göndərir. (Şura surəsi, ayə 51.)

Deməli bu ayəyə əsasən Allahın öz peyğəmbərlərinə göndərdiyi vəhylər bu üç yoldan biri ilə həyata keçmişdir.

Birinci; Heç bir vasitə olmadan nazil olan vəhylər:

Heç bir vasitə olmadan nazil olan vəhylər, vəhylərin arsında ən çətin və ağır vəhydir. Allah-taala ilə Peyğəmbərin arasında vasitə olmadan vəhy Peyğəmbərin qəlbinə nazil olur.

İkinci; Səs icad etmək:

Peyğəmbər yalnız səs eşidir və ondan başqa bir şəxs o, səsi eşitmir, bu cür səs eşitmə və sahibini görməmək buna bənzəyir ki, bir şəxs pərdənin arxasından danışır. Qurani-kərim bu cür vəhyləri (أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ) yəni pərdə arxasından adlandırır. Həzrət Musaya nazil olan vəhylər bu qəbildəndir. Xüsusi ilə də Tur dağında həzrət Musaya vəhylər bu yolla nazil olurdu. Həmçinin Merac gecəsi həzrət Muhəmmədə (s) bu yolla vəhy olundu.

Üçüncü; Mələk vasitəsi ilə nazil olan vəhylər:

Məsələn Qurani-kərimin nazil olmasında həzrət Cəbrail Allahla Peyğəmbər arasında vasitə olmuşdur. Şura surəsində Peyğəmbərə vəhyin necə nazil olması açıqlanıb.

﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ﴾

(Ya Rəsulum! Əvvəlki peyğəmbərlərə vəhy nazil etdiyimiz kimi) sənə də beləcə əmrimizdən olan bir vəhy göndərdik. Sən (bundan əvvəl) kitab nədir,

iman nədir bilməzdin. (Şura surəsi, ayə 52.)

Bu ayədən başa düşülür ki, Quranın vəhy olunması söz və danışıq yolu ilə olmuşdur. Ayədə deyilən Ruh, Ruhul-əmindir ki, Şüəra surəsində Allah-taala buyurur:

﴿وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ﴾

Şübhəsiz ki, bu (Quran) aləmlərin Rəbbi tərəfindən nazil edilmişdir! Onu Ruhuləmin endirdi: (Günahkarları Allahın əzabı ilə) qorxudan peyğəmbərlərdən olasan deyə, sənin qəlbinə (nazil etdi); Özü də açıq-aydın ərəb dilində. (Şüəra surəsi, ayə 192-195.)

{وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ}

(Ya Rəsulum!) Biz sənə açıq-aydın dəlillər göndərdik, onları yalnız fasiqlər inkar edirlər. (Bəqərə surəsi, ayə 99.)

Birbaşa nazil olan vəhyin keyfiyyəti

Allah-taala Muzzəmmil surəsində belə deyir:

﴿إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا تَقِيلاً﴾

Həqiqətən, Biz sənə ağır bir söz çatdıracağımızdır. (Muzzəmmil surəsi, ayə 5.)

Heç bir vasitə olmadan nazil olan vəhylər, vəhylərin arsında ən çətin və ağır vəhydir. Yəni Allah-taala ilə Peyğəmbərin arasında heç bir vasitə olmadan Allahla Peyğəmbərin arasında rabitə yaranırdı. Baxmayaraq ki, bu məsələni bizim zəhn və aqlımızın dərk etməsi çətin məsələdir. Amma elə bilirəm ki, Quran ayəsi və hədislərdən sonra bunu başa düşmək elədə çətin olmaz.

Həzrət Peyğəmbər (s) heç bir vasitə olmadan nazil olan vəhyi əziyyət və çətinliklə qəbul edərdi.

Hişam Peyğəmbərdən soruşdu vəhy sizə necə nazil olur? Həzrət Peyğəmbər buyurdu: Bəzi vaxt zəng səsi kimi səs eşidirəm bu mənim üçün ən çətin və ağır vəhydir ki, mən onu qəbul edəndə yoruluram. Amma yorulmağıma baxmayaraq deyilənlərin hamısını əzbərləyirəm. Bəzi vaxtlarsa bir mələk kişi simasında zahir olur o, hər nə deyirsə əzbərləyirəm. (Təbərsi, Məcməul-bəyan, cild 1, səh 570.)

Əbdullah ibn Ömər deyir həzrət Peyğəmbərdən (s) vəhyin necə nazil olması haqqda soruşdum həzrət Peyğəmbər buyurdu: Zəng səsi kimi səslər eşidirəm o, zaman bədənimin bütün üzvləri sakit və aram olur. Hər vaxt mənə vəhy nazil olursa elə güman edirəm ki, ruhum bədənimdən çıxır.

Şeyx Səduq (r.h.) Tövhid adlı kitabında Zürrədən bir hədis nəql edir ki, imam Sadiqdən soruşdum qurbanın olum Peyğəmbərin özündən getməsi vəhy nazil olandaydı? İmam cavab verdi. Onun özündən getməsi o, zaman olurdu ki, Onunla Allah-taala arasında heç bir vasitə olmurdu. Allah-taala öz əzəmət və cəlalı ilə onda təcəlli edərdi.

Aişədən nəql olunan bir hədisdə deyilir: Soyuq günlərin birində həzrət

Peyğəmbərə (s) vəhy nazil oldu vəhy qurtardıqdan sonra O, həzrətin alnından tər axırdı. (Biharul-ənvar, cild 18, səh 261; əl-Mizan, cild 18, səh 78.)

Vasitəsiz nazil olan vəhylərin bəzi xüsusiyyətlərini hədislərə əsasən qeyd edirik.

1-Zəng səsi kimi səslər, iki dəmirin bir-birinə dəyməsi kimi səslər yaxud bal arısı səsi kimi səslər eşidərdi.

2-Peyğəmbərin başı ağrıyardı.

3-Əgər bir heyvana mindiyi halda vəhy nazil olsaydı heyvan yeriyə bilməzdi.

4-Peyğəmbərin üzünün rəngi dəyişərdi.

5-Özündən gedərdi.

6-Çox ağır çətinliyə dözməli olurdu.

7-Soyuq havalarda tərləyərdi və s... .

Bu deyilənlərin hamısından bu nəticəyə çatırıq ki, Peyğəmbərə nazil olan vəhylərin arasında ən çətin və ağır vəhy bir başa yəni Allahla Peyğəmbərin arasında vasitə olmadan nazil olan vəhydir.

Vasitə ilə nazil olan vəhyin keyfiyyəti

Şübhəsiz ki, bu (Quran) aləmlərin Rəbbi tərəfindən nazil edilmişdir! Onu Cəbrail (Ruhuləmin) endirdi: (Günahkarları Allahın əzabı ilə) qorxudan (xəbərdar edən) peyğəmbərlərdən olasan deyə, sənin qəlbinə (nazil etdi). (Şüəra surəsi, ayə 192-194.)

Ayədə qeyd olunan qəlbədən məqsəd insan bədəninin sol tərəfində yerləşən bədən üzvü deyil. İnsanın nəfsidir ki, bütün hiss, dərk etmə və insanın idarə olunması ona bağlıdır. Deməli belə ifadə olunması (sənin qəlbinə nazil etdi) buna işarədir ki, həzrət Peyğəmbərin zahiri hiss orqanlarının heç bir dəxaləti olmadan vəhyi qəbul etmişdir. (Əl-mizan, cild 15, səh 317.)

Başqa bir sözlə desək həzrət Peyğəmbər bütün ruhu ilə vəhyi qəbul etmişdir və zahiri göz və qulaqın (bədən üzvləri) bu işdə heç bir rolu olmayıb. Əgər belə olmasaydı digər insanlarda Peyğəmbərin görüb və eşitdiklərin, görüb və eşidərdilər.

Vasitə ilə nazil olan vəhylər haqqda olan hədislərdən belə başa düşülür ki, bu vəhy Peyğəmbər üçün çətin olmayıb. Bəzi vaxtlar həzrət Cəbrail insan şəkildə həzrət Peyğəmbərə vəhyi gətirərdi. Həzrət imam Sadiqdən (ə) olan bir hədisdə deyilir:

Cəbrail Peyğəmbərin hüzuruna gələndə qul kimi oturardı və icazəsiz Peyğəmbərin olduğu yerə daxil olmazdı. (Biharul-ənvar, cild 18, səh 256.)

Bu hədis Peyğəmbərin Cəbrailin qarşısında olan əzəmətini çatdırır. Eləcədə bu hədisdən belə başa düşülür ki, mələk vasitəsi ilə nazil olan vəhylər həzrət Peyğəmbər üçün çətin deyilmiş. Bunu da qeyd etmək lazımdır ki, Həzrət Cəbrail Mədinədə yaşayan Dehyə ibn Xəlifə Kəlbi adlı bir şəxsin simasında Peyğəmbərə vəhy nazil edərmiş.

Vəhyin mümkün olması

Burada belə sual olunur, vəhyin nazil olması mümkündürmü.?

Həqiqət budur ki, vəhy mücərrəd aləm ilə maddi aləmin arasında rabitə yaradır. Buna görə də sual yaranır ki, bu rabitə necə yarana bilər, mücərrəd aləm ilə maddi aləm arasında uyğunluq lazımdır. Amma biz burada heç uyğunluq görmürük.

Bəzi yeni fikirli insanlar yeni fikirlərlə vəhy mövzusunda baxıb deyirlər, peyğəmbərlərin vəhy adı ilə insanlara çatdırdıqları hər bir şey onların öz daxillərindən gələn fikirlərdir. Peyğəmbərlər pak və cəmiyyətdə islahat aparan şəxslər olubdurlar və həməşə xeyr işlər haqda düşünüblər. Onların yaxşı işlər haqda düşünmələri səbəb olub, vəhy bəzi vaxtlarda mələk şəkildə onlar üçün cəlvələnsin. Peyğəmbərlərdə belə düşünüblər ki, onlara başqa bir yerdən ilham olunur. Bu cür şəxslərin düşüncə və fikirləri yaşadıkları zaman və mühütlərinə aiddir. Buna görə də danışıqlarında yaşadıkları zamanın bəzi inandıqları əqidələrini deyiblər və sonradan onların düzgün olmadıqları məlum olur. Yoxsa Allahın dediklərində yalan ola bilməz.

Cavab: İlahi peyğəmbərləri bu cür tanımaq onları inkar etmək deməkdir. Peyğəmbərləri bu cür tanıdanlar belə düşünürlər, peyğəmbərlər sadələvh insanlardırlar və həqiqəti xəyaldan seçə bilməyiblər. Amma peyğəmbərlərin sədaqət və düzgünlükləri hamıya aydındır. Bu yeni fikirli insanlar iki səhvə yol veriblər.

Birinci: İlahi vəhy haqda tədqiqat aparmaq üçün təhrif olunmuş və səhv tərcümə edilmiş kitablara müraciət ediblər. Amma o kitablara müraciət etməmişdən qabaq gərək onların düzgün olduqlarına yəqinləri olardı.

İkinci: İnsanı maddi bir varlıq təsəvvür ediblər. Amma insan ruh və cisimdən təşkil olur. Ruhu mücərrəddir və uyğunluq ki, rabitənin yaranmasında şərtir vəhyin nazil olmasına imkan yaradır. Qurani-kərim insanın yaranışını ana bətnində vəsf edəndən sonra ardıcıl mərhələlərlə onu bir mərhələyə çatdırır ki, maddi aləmdən ayırır və uca və əzəmətli ruh ona üfürülür.

﴿...وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سَلَالَةٍ مِّنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً

فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا﴾

Biz, həqiqətən, insanı tərtemiz (süzülmüş) palçıqdan yaratdıq. Sonra onu (Adəm övladını) nütfa halında möhkəm bir yerdə (ana bətnində) yerləşdirdik. Sonra nütfa ləxtalanmış qana çevirdik, sonra ləxtalanmış qanı bir parça ət etdik, sonra o bir parça ətini sümüklərə döndərdik, sonra sümükləri ətə ördük. (Mominun surəsi, ayə 12-13.)

Qurani-kərim bu mərhələyə qədər insan yaranışının maddi mərhələlərini qeyd edəndən sonra deyir.

﴿ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾

Sonra onu bambaşqa (yeni) bir məxluq olaraq yaratdıq. Yaradanların ən gözəli olan Allah nə qədər (uca, nə qədər) uludur! (Mominun surəsi, ayə 14.)

Bu yaranış insan ruhunun yaranışdır, ananın hamiləlik dövründən dörd ay keçəndən sonra ona üfürülür.

Digər bir ayədə yaranışın bu iki mərhələsinə işarə olunur.

﴿وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنسَانِ مِن طِينٍ ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِن سُلَالَةٍ مِّن مَّاءٍ مَّهِينٍ ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِن رُّوحِهِ...﴾

رُوحِهِ...﴾

O, yaratdığı hər şeyi gözəl yaratdı, insanı (Adəmi) yaratmağa palçıqdan başladı. Sonra onun nəslini nütfədən bir qətrə zəif (dəyərsiz) sudan əmələ gətirdi. Sonra onu düzəldib insan şəklinə saldı və ona öz ruhundan (özünün yaratdığı ruhdan) üfürdü (həyat verdi). (Səcdə surəsi, ayə 7-9.)

Bu ayədə maraqlı nöqtə budur ki, insana üfürülən ruh Allah-taalanın özünə nisbət verilir və göstərir ki, ruh maddiyyatdan uca olan bir varlıqdır deməli mücərrəd aləm ilə rabitə yaratması heçdə təəccüblü deyil. Qeyd etmək lazımdır, vəhy hər şəxs üçün dərk və vəsf olunması deyil. Yalnız xüsusi insanlar onu dərk edə bilirlər.

Vərəqə ibn Nofəlin dastanı

Bu dastana istəyirik sualla başlayaq besətin əvvəlində Peyğəmbərin öz haqqında düzgün düşünməməsi və ona aşkar olan şeylər haqda şəkk etməsi mümkündürmü?

İkinci sual bundan ibarətdir ki, bəzi vaxtlar şeytan vəhydə dəxalət edib öz istəklərini vəhy kimi cəlvələndirə bilərmə?

Əhli-beytdən (ə) olan hədislərə görə hər iki sualın cavabı mənfidir. Amma əhli-hədisin (Əhli-beyt təriqindən olmayan) yazılarında cavab müsbətdir. Onlar bəzi hədisləri nəql edirlər ki, ismət məqamı ilə müxalifdir. Bundan əlavə Nübüvvətin əsl və kökünü sual altına aparırlar. Əhli-hədisin rəvayətlərindən olan iki hədisi nəql edib əqli və nəqli cəhətdən onların düzəldilmə olmalarını aydınlaşdıracağıq.

Vərəqə ibn Nofəl həzrət Xədicənin əmisi oğlu və bir az savadlı və tarixdən xəbəri olan bir adam idi. Deyirlər O, besətin əvvəlində həzrət Peyğəmbərə nigarançılığından nicat verdi. Buxari, Müslüm, ibni Hişam və Təbəri hadisəni belə nəql edirlər.

Həzrət Muhəmməd (s) Həra mağarasında xəlvətcəsinə Allah ilə razu-niyaz edirdi, gözlənilmədən bir səs eşitdi ki, onu çağırırlar. Onu çağıranın kim olduğu üçün başını qaldırdı. Qorxu bir varlıqla üzləşdi. O, qorxu içində idi hər bir yerə baxırdısa onu görürdü o, bütün səmanı tutmuşdu. Qorxunun təsirindən özündən getdi və huşsus oldu. Bir qədər bu halda qaldı. Həzrət Xədicə onun evə gəlmədiyinə görə narahat idi buna görə də bir nəfəri onun arxasınca göndərdi. Amma o, Peyğəmbəri tapa bilmədi. Peyğəmbər özünə gəldikdən sonra ayağa qalxıb qorxu halında evə yollandı. Həzrət Xədicə soruşdu nə olub sənə? O,

cavab verdi nəhayət qorxduğum şey başıma gəldi. Həməşə qorxurdum ki, dəli olam indi ona düşür olmuşam. Həzrət Xədicə dedi özün haqda pis düşünmə sən İlahi bir kişisən (Allah sevən) və Allah səni heç vaxt öz başına buraxmaz. Allah qoysa nurlu gələcəyə bir bəşarətdir. Sonra həzrəti Peyğəmbərin (s) nigarançılığının tam aradan getməsi üçün onu Vərəqə ibn Nofəlın evinə apardı və hadisəni təfərrüatı ilə onun üçün danışdı. Vərəqə ibn Nofəl bir neçə sual soruşdu və sonda ona dedi nigaran olma bu Allahın həməən elçisidir ki, həzrət Musaya (ə) nazil olardı indi isə sənın üçün nazil olur və sənın peyğəmbərliyini bəşarət verir. Deyirlər həzrət Peyğəmbər (s) bu sözləri eşitdikdən sonra rahatlaşdı və dedi indi bildim ki, peyğəmbərəm. (Həyatı Muhəmməd, s. 95-96; Səhihe-Müslüm, c.1, s.97-99; Səhihe-Buxari, c.1, s.3-4; Sireye-ibni Heşəm, c.1, s. 252-255; Tarixə-Təbəri, c.2, s.298-300, Əbu Cəfər Muhəmməd ibn Cərirı Təbəri, Camiul-bəyan, c.30, s.161, Əbu Cəfər Muhəmməd ibn Cərirı Təbəri.)

Bu İslamın ilk iki əsrində özlərini müsəlman adlandıranlar tərəfindən düzəldilmiş onlarla dastanlardan biridir. Onlar du dastanları düzəltməklə avam camaatın başını qarışdırıb, imanlı şəxslərin isə etiqadlarına zərbə vururdular və bu işləri ilə İslam dininin kökünə xəncər vururdular.

Necə ola bilər, həzrət Peyğəmbər, kamal mərhələləri keçsin və bir neçə müddət qabaqcadan peyğəmbərlik bəşarətini özündə hiss etsin amma həqiqət onun üçün aşkar olmasın. Necə ola bilər, kamala çatmış bir adam o cür şəraitdə şəkk edib və nigaran olsun. Bir qadın və az bir savadı olan bir kişinin bir neçə sualından sonra nigaranlığı aradan getsin və peyğəmbər olduğunu başa düşsün. Bu dastanın nübüvvət məqamı ilə zidd olmasından əlavə Quran ayələri və Əhli-beytdən (ə) olan hədislərlə ziddiyət təşkil edir. Bəzi alimlərin nəzrlərini qeyd etməklə yanaşı bu dastanın düzəlməsi haqda olan dəlilləri qeyd edəcəyik.

Qazi Ayaz (vəfat: 544 h. q.) vəhyin peyğəmbərə şəkli və qaranlıq olmaması haqda yazır: Heç vaxt iblis mələk surətində düşüb vəhyi Peyğəmbər üçün şübhəli və naməlum cümlələndirə bilməz. İstər bu iş besətin əvvəlində olsun istərsədə sonralar. Bu cür yerlərdə Peyğəmbərin aram olması və özünə inanması nübüvvətin möcizəliyinin dəlilidir. Heç vaxt Peyğəmbər ona gələn vəhy haqda şəkk etmir və yəqin surətində onun üçün aşkar olur. Çünki Allahın hikməti bunu tələb edir, bu iş kamil şəkildə onun üçün aşkar olsun, aşkar olan şeyi tamam vücudu ilə dərk etsin və ya kifayət qədər dəlillər onun ixtiyarında qoyur, Allahın kəlmələri sabit və möhkəm cümlələnsin. (Risələtuş-şəfa bitərfi huquqil-Mustəfa, c.2, s.112.)

﴿وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾

(Ya Rəsulum!) Rəbbinin sözü düzgün və ədalətli şəkildə tamam oldu. Onun sözlərini dəyişdirə biləcək bir kimsə yoxdur. O, (hər şeyi) eşidəndir, biləndir! (Ənam surəsi, ayə 115.)

Əminul-islam Təbərsi yazır: Həzrət Peyğəmbər digərlərini vəhy vasitəsi ilə hidayət etmək üçün hər növ xəta və səhvədən amanda qalmalıdır. Buna görə də Müddəssir surəsinin təfsirində deyir: Allah-taala öz Rəsuluna aşkar dəlillər və nişanələrlə vəhy edir. Bunun özü də sübut edir ki, ona nazil olanlar Allah tərəfindəndir və digər bir şeyə ehtiyac yoxdur. Heç vaxt qorxudulmur, qorxmur və titrəmir. (Təbərsi Məcəməul-bəyan, cild 10, səh 384.)

Ümumiyyətlə Quran ayələri bunu çatdırırlar ki, peyğəmbərlər bəsətin əvvəlində vəhyi aşkar şəkildə qəbul ediblər və şəkk və şübhəyə düşməzlər. Allahın hüzurunda olmaq elə bir məqamdır ki, orada şəkk, şübhə və qorxu yoxdur. Həzrət Musa (ə) peyğəmbərliyinin başlanğıcında Allah-taala tərəfdən xitab olunur:

Ya Musa! Mən, həqiqətən, sənin Rəbbinəm. Nəleynini çıxart, çünki sən müqəddəs vadidə -Tuvadasan! Mən səni (peyğəmbər) seçdim. (Sənə) vəhy olunanı dinlə! Mən, həqiqətən, Allaham. Məndən başqa heç bir tanrı yoxdur. Mənə ibadət et və Məni anmaq üçün namaz qıl! (Taha surəsi, ayə 11-14.)

Sonra ona deyir:

Ya Musa! Sağ əlindəki nədir? (Musa) dedi: “O mənim əsamdır. Ona söykənir, onunla qoyunlarımı xəzəl silkələyirəm. O, başqa işlərdə də karıma gəlir!” (Taha surəsi, ayə 17-18.)

Sonra ona göstəriş verilir

Əsanı (yerə) at! (Musa əsanı yerə atdı). O, (əsanın) ilan kimi qıvrıldığını gördükdə dönüb qaçdı, heç dala da baxmadı. (Biz ona belə buyurduq:) “Ya Musa, qorxma! Peyğəmbərlər Mənim hüzzurumda qorxmazlar. (Nəml surəsi, ayə 10.)

Görürük ki, Allah-taala peyğəmbəri qorxudan amanda saxlayır. Bu ümumi bir qanundur, hər kim o məqamda oldusa heç bir şeydən qorxusu olmaz. Çünki Allahın inayətinin kölgəsində və əminiyyətli bir mühütdə qərar tutub.

Həzrət İbrahimin (ə) aram olması və eynul-yəqinə çatması üçün pərdələr gözünün qabaqından götürüldü ki, Mələkut aləminin həqiqətləri onun üçün kəşf olunsun.

Beləcə, İbrahimə göylərin və yerin mülkünü (səltənətini, oradakı qəribəlikləri və gözəllikləri, onların Allah qüdrəti ilə yaradılmasını) göstərdik ki, tam qənaətlə inananlardan olsun! (Ənam surəsi, ayə 75.)

Qeyd etdiyimiz ayələr göstərir ki, peyğəmbərlər Allahın hüzzurunda hər növ şəkk və şübhədən uzaq olublar. Göylərin və yerin mülkünü (səltənətini, oradakı qəribəlikləri və gözəllikləri, onların Allah qüdrəti ilə yaradılmasını) görüblər ki, tam qənaətlə inananlardan olsunlar. Burada belə bir sualımız var görəsən həzrət Peyğəmbər (s) bu qanunda müstəsna idimi ki, belə bir vəziyyətdə öz başına buraxılsın və özü haqda şəkk və şübhəyə düşsün və qorxsun? Görəsən həzrət Peyğəmbərin (s) məqamı həzrət İbrahim və Musadan (ə) aşağı idimi ki, Allahın onlara olan əhəmiyyət və diqqəti həzrət Peyğəmbər (s) barədə olmasın?

Həzrət Əli (ə) həzrət Peyğəmbərin (s) haqqında deyir:

Allah-taala gecə və gündüz onun üçün bir mələk təyin eləmişdi insani kəmalata göstəriş versin. (Sübhi Saleh, Nəhcül-bəlağə, qasiə xütbəsi, s.300.)

Bu haqda çoxlu səhih hədislər mövcuddur. Qeyd olunan iradlardan digər iradlar da mövcuddur ki, onların da bəzilərini qeyd edirik.

1-Dastanın sənədi hadisənin şahidi olan şəxsə çatmır. Buna görə də Mürsələ hesab olur (zəifdir).

2-Dastanın müxtəlif şəkildə nəql olunması onun düzəltmə olduğunu çatdırır;

Bir yerdə nəql olunur ki, həzrət Xədicə özü tək Vərəqə ibn Nofəlın yanına getdi. Başqa bir nəqldə deyilir ki, həzrət Xədicə Peyğəmbəri özü ilə apardı. Digər bir nəqldə deyilir Vərəqə ibn Nofəl Peyğəmbəri təvaf halında gördü və ondan kef-əhvalını soruşanda bu sözləri dedi. Başqa bir nəqldə deyilir, Əbu Bəkr Xədicəyə dedi, Muhəmmədi (s) Vərəqə ibn Nofəlın yanına apar.

Dastanın nəql olunması o qədər müxtəlifdir ki, onu oxuyan bilmir bunların hası biri düzgündür.

3-Çoxlu nəqillərdə peyğəmbərin peyğəmbərliyini bəşarət verməyindən əlavə deyilir: əgər onun besət dövrünü görsəm ona iman gətirib və ona kömək edəcəm. Lakin Vərəqə ibn Nofəl Peyğəmbərə iman gətirmədi. İbni Əbbasdan olan bir hədisdə deyilir. Vərəqə ibn Nofəl nəsrani halda dünyadan getdi.

Burhanuddin Hələbi yazır: Vərəqə ibn Nofəl həzrət Peyğəmbərin besətindən dörd il sonra dünyadan köçdü. İbni Cozi əl-İmta kitabından nəql edir ki, Fətrət dövründə (besətin ilk üç ili) axırıncı şəxs ki, dünyasını dəyişdi Vərəqə ibn Nofəl idi amma iman gətirməmişdi və İbni Əbbasdan bir hədis gətirir ki, Vərəqə ibn Nofəl nəsrani halda dünyadan getdi. (Hələbi, Sireyi Hələbiyyə, c.1, s.250-252.)

Bu dəlillərin hamısı dastanın düzəldilməsinə dəlalət edirlər.

Ğəranıq əfsanəsi

İlahi vəhy haqda irəli sürülmüş iradlardan biri şeytanın Allah-taala tərəfindən vəhy gətirən mələk simasında cəlvələnməsidir. Bu ayələr şytani ayələr kimi tanınıblar. Beləliklə deyirlər həzrət Peyğəmbər vəhyi qəbul edəndə aldanma ehtimalı var.

Ğəranıq əfsanəsində deyilir həzrət Peyğəmbər həmşə bu arzuda idi ki, onunla Qüreyş tayfası arasında mehribançılıq yaransın. Bir gün həzrət Peyğəmbər Qüreyş tayfası ilə onun arasında olan ayrılıq və ixtilafdan nigaran və fikirli halda Kəbə evinin kənarında əyləşmişdi. Qüreyş tayfasından da bir dəstə adam onun kənarında idilər. Elə bu vaxt Nəcm surəsi ona nazil olur. Surə nazil olduqca həzrət Peyğəmbər onu tilavət edir.

Bismillahir-rəhmanir-rəhim! Batmaqda olan ulduza and olsun ki, Sizin yoldaşınız (Muhəmməd (s)) nə haqq yoldan sapmış, nə də azmışdır! O, kefi istəyəni danışmır. Bu, ancaq (Allah dərgahından) nazil olan bir vəhydir. Onu (Muhəmmədə (s)) çox qüvvətli olan (Cəbrail) öyrətdi. O qüvvət sahibi (Peyğəmbərə öz həqiqi şəklində) göründü. O (Cəbrail) ən uca üfüqdə idi. Sonra

(Cəbrail Muhəmmədə (ə)) yaxınlaşdı və aşağı endi. (Onların arasındakı məsafə) iki yay uzunluğunda, bəlkə, ondan da yaxın oldu. Sonra (Cəbrail Allahın Öz) bəndəsinə (Mühəmmədə) vəhy buyurduğunu vəhy etdi. Qəlb (Peyğəmbərin qəlbi) gördüyünü yalan saymadı. (Muhəmməd (s) gözü ilə gördüyünün Cəbrail olduğuna qəlbdən inandı). Siz onunla gördüyü barəsində mübahisəmi edirsiniz? And olsun ki, (Muhəmməd (s) Cəbraili öz həqiqi surətində) başqa bir dəfə də (merac vaxtı) görmüşdü; (Yeddinci göydəki) Sidrətül-müntəhanın yanında. (Mələklər, şəhidlər və müttəqilər məskəni olan) Məva cənnəti onun yanındadır. O zaman Sidrəni nələr bürümüşdü, nələr! Göz nə yayındı, nə də uzağa getdi (hər şeyi olduğu kimi gördü). And olsun ki, (Peyğəmbər) öz Rəbbinin ən böyük qüdrət nişanələrindən bir qismini gördü. (Ey müşriklər!) Bir deyin görək (sizin ibadət etdiyiniz) Lat və Uzza nəyə qadirdirlər?! Digər üçüncü (büt) olan Mənat da həmçinin?! (Nəcim surəsi 1-20.)

Bu ayələri oxuduqdan sonra şeytan Peyğəmbərin (s) özü də başa düşmədən belə ilqa etdi.

﴿تلك الغرائق العلى وان شفاعتهن لترتجى﴾

Yəni bu uca gözəl quşların (müşriklərin sitayiş etdikləri lat, uzza və mənat adlı bütlərin) insanları şəfaət etməsinə ümüd vardır.

Peyğəmbər də onu Quran ayələrinin ardınca oxuyur. Bunu eşidən müşriklər sevinib və müsəlmanlara qarşı tutduqları mövqeylərini dəyişdilər və müsəlmanlarla dostluq və qardaşlıq rəbitəsi yaratdılar. Bu xəbər Efofiyaya hicrət etmiş müsəlmanlara çatır. Onlar çox sevinib geri qayıtdılar və müşriklərlə qardaş kimi yaşamağa başladılar. Onların hamısından çox Peyğəmbərin özü sevinirdi. Axşam Peyğəmbər evə qayıtdıqdan sonra həzrət Cəbrail enərək yeni nazil olan surəni onun üçün oxumasını istəyir. Peyğəmbərdə ona nazil olan ayələri oxuyub şeytanın ona ilqa etdiyi sözləri oxuyanda Cəbrail onun başına qışqıraraq deyir sakit ol! Bunlar nədir ki, deyirsən. Peyğəmbər Allahın adına dediyi yalana görə narahat olur.

Deyirlər bu haqda aşağıdakı ayə nazil oldu.

﴿وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أُوحِيَنا إِلَيْكَ لِفُتْرِي عَلَيْنَا عَيْرُهُ وَإِذَا لَأَتَّخِذُوكَ حَلِيلًا وَلَوْلَا أَنْ تَبَيَّنَّاكَ

لَقَدْ كِدْتُمْ تَرَكُّنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا إِذَا لَأَدْفُنَّاكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا﴾

(Ya Rəsulum! Qurandan) qeyri bir şeyi yalandan Bizə istinad edəsən (iftira yaxasan) deyə, (müşriklər) səni hardasa o sənə vəhy etdiyimizdən sapdıracaqdılar. Belə olacağı təqdirdə, səni, sözsüz ki, özlərinə dost tutacaqdılar. Əgər Biz sənə səbat verməsəydik, yəqin ki, az da olsa, onlara uyacaqdın! (Belə olacağı təqdirdə) sənə həyatın və ölümün ikiqat əzabını daddırardıq. Sonra Bizə qarşı özünə bir yardım edən də tapa bilməzsən. (İsra surəsi, ayə 73-75.)

Bu ayə Peyğəmbərin qəm-qüssəsini dahada artırdı. Allah-taala Peyğəmbərin

qəm-qüssəsini aradan aparmaq üçün bu ayələri nazil etdi.

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَّتْ آيَاتُ الشَّيْطَانِ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي

الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾

(Ya Rəsulum!) Biz səndən əvvəl də (şəriət sahibi olan) elə bir rəsul, (şəriət sahibi olmayıb onun ardınca gedən) elə bir nəbi (peyğəmbər) göndərmədik ki, o, (hər hansı bir şeyi) arzu etdikdə Şeytan onun arzusuna (diləyinə vəsvəsə yolu ilə) bir xələl qatmasın! (Yaxud o, ayələrimizi oxumaq istədiyi zaman Şeytan onu çaşdırıb oxuduğu ayə bərasində pis bir fikir təlqin etməsin!) Lakin Allah Şeytanın vəsvəsəsini batil (yox) edir. Sonra isə Allah Öz ayələrini möhkəmlədir. Allah (hər şeyi) biləndir, hikmət sahibidir! (Həcc surəsi, ayə 52.)

Nəhayət peyğəmbər bu ayələri eşitdikdən sonra onun bütün narahatçılığı aradan getdi. (Təbəri, Camiul bəyan, c.17, s.131-134.)

Cavab: İslam dini alimlərindən heç kim bu əfsanəni qəbul etməyiblər. Bütün alimlər bu dastanın bəzi şəxslər tərəfindən düzəldiyini deyirlər. Qazi Ayaz deyir: Bu hədis sihah kitablarının heç birində nəql olunmayıb və etibarlı şəxslərdən də heç kim bu əfsanəni nəql etməyib. (Risələtüş-şəfa, c.2, s. 117.)

Əbubəkr ibn Ərəbi deyir: Təbərinin bu haqda rəvayət etdikləri hamısı əsassızdır. (Fəhul-bəri, c. 8, s. 333.)

Muhəmməd ibn İshaq bu əfsanə haqda bir kitab yazıb və onu kamil şəkildə yalan olduğunu deyir. (Razi, Təfsiru Məfatihul gəyb, c.3, s.50.)

Elə bilirəm bu əfsanənin əvvəli və axırında olan fərqi deməyə ehtiyac yoxdur. Çünki hər oxucu bir az diqqət etsə bu fərqi görə bilər. Marahlı burasıdır ki, bu əfsanəni yazan təcrübəsiz olub çünki bu surə aşağıdakı ayələrlə başlayır.

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِذَا هَوَىٰ مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا

وَحْيٌ يُوحَىٰ عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ﴾

Bismillahir-rəhmanir-rəhim! Batmaqda olan ulduza and olsun ki, Sizin yoldaşınız (Muhəmməd (s)) nə haqq yoldan sapmış, nə də azmışdır! O, kefi istəyəni danışmır. Bu, ancaq (Allah dərgahından) nazil olan bir vəhydir. Onu (Muhəmmədə (s)) çox qüvvətli olan (Cəbrail) öyrətdi.

Bu ayələrdə həzrət Peyğəmbərin (s) haqq yoldan azmamasına və kefi istəyəni danışmamasına təkid olunur. Həmçinin təkid olunur ki, Peyğəmbər (s) hər nə deyirsə vəhydir ﴿إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾. Əgər iblis burada istədiyini vəhy ünvanında Peyğəmbərə (s) çatdırsa bunun nəticəsi Allahın kəlamının yalan olmasına dəlalət edir. Amma şeytan Allahın istəyinə qələbə çala bilməz. Bu haqda Nisa surəsini 76-cı ayəsində deyilir. إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا Həqiqətən şeytanın hiyləsi zəifdir.

Müadilə surəsi 21-ci ayədə deyilir.

﴿كَتَبَ اللَّهُ لَأَعْلَبَنَ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾

Allah (lövhi-məhfuzda): “And olsun ki, Mən və peyğəmbərlərim qalib gələcəyik!” deyə yazmışdır. Həqiqətən, Allah yenilməz qüvvət sahibi, qüdrət sahibidir!

“Əziz” məğlub olunmaz şəxsə deyilir. Zəif olan şeytan qüdrət sahibi olan Allaha necə qələbə çala bilər? deməli bu mümkün deyil.

Qurani-kərim Allah pənahında olan möminlərə şeytanın nüfuz etməsini inkar edir. Allah-taala Qurani-kərimdə buyurur:

﴿إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾

Həqiqətən, iman gətirib yalnız öz Rəbbinə təvəkkül edənlərin üzərində Şeytanın heç bir hökmü yoxdur! (Nəhl surəsi, ayə 99.)

﴿إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ وَكِيلًا﴾

Doğrusu, Mənim (mömin) bəndələrim üzərində sənin heç bir hökmün ola bilməz. Rəbbinin vəkil olması (sənin şəridən və vəsfəsəndən onları qoruması) kifayət edər! (İsra surəsi, ayə 65.)

﴿وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ وَوَعَدْتَكُمْ فَأَخْلَفْتُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ

مِّنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَن دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَلُومُوا أَنفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِي

إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِن قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾

İş bitdikdə (cənnətlilər Cənnətə, cəhənnəmlilər də Cəhənnəmə daxil olduqda) Şeytan (onu məzəmmət edən kafirlərə) belə deyəcək: “Allah (peyğəmbərlər vasitəsilə) sizə (pis əməllərinizə görə Cəhənnəmə düşəcəyiniz barədə) doğru vəd vermişdi. Mən də sizə (kömək edəcəyim haqda) vəd vermişdim, amma sonra vədimə xilaf çıxdım. Əslində mənim sizin üzərinizdə heç bir hökmüm (sizi özümə tabe edə biləcək heç bir qüdrətim) yox idi. Lakin mən sizi (günah işlətməyə, Allaha asi olmağa) çağırıdım, siz də mənə uydunuz. İndi məni yox, özünüzü qınayın. Nə mən sizin dadınıza çata bilərəm, nə də siz mənim dadıma. Mən öncə (dünyada) sizin məni (Allaha) şərik qoşmağınızı da inkar etmişdim (qəbul etməmişdim). (İbrahim surəsi, ayə 22.)

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾

Şübhəsiz ki, Quranı Biz nazil etdik və sözsüz ki, Biz də onu (hər cür təhrif və təbdildən; artırır-əskiltmədən) qoruyub saxlayacağıq! (Hicr surəsi, ayə 9.)

﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِن بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِن خَلْفِهِ تَنزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾

Nə öncə, nə də sonra batil ona yol tapa bilməz (Şeytan onun bir sözünü, bir hərfini belə dəyişə bilməz). O, hikmət sahibi, şükrə (tərifə) layiq olan (bütün işləri bəyənilən Allah) tərəfindən nazil edilmişdir. (Fussilət surəsi, ayə 42.)

Deməli bu ayələrə əsasən Quran daimən tarix boyu hər bir təhlükədən amanda qalacaqdır. Heç kəs onu çoxalda və azalda bilməz. Bəs necə ola bilər ki,

iblis surə nazil olanda ona bir şey artırsın. Bunlardan da əlavə Peyğəmbər məsumdur xüsusi ilə də şəriəti qəbul edib insanlara çatdırmaqda.

Deməli Gəraiq əfsanəsi bəzi şəxslər tərəfindən düzəlmiş yalan bir hədisdir ki, Peyğəmbərə və Qurana nisbət verilir.

Vəhy və ya sehr

İlahi vəhy haqda irəli sürülən iradlardan biri ilahi vəhyin sehr sayılmasıdır. Beləliklə müqəddəs kitabımız Qurani-kərim Allah-taala tərəfindən deyil bəşər tərəfindən olduğu iddia olunur. Bu haqda Qurani-kərimdə deyilir.

﴿أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَى رَجُلٍ مِّنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ مُّبِينٌ﴾

İçərilərindən bir adama: “İnsanları (Allahın əzabı ilə) qorxut, iman gətirənləri (yaxşı əməllərinə görə) Rəbbi yanında gözəl mükafat gözlədiyi ilə müjdələ!” deyər vəhy etməyimiz xalqa təəccüblü gəldimi ki, kafirlər: “Bu, haqiqətən, açıq-aşkar bir sehrbazdır!” dedilər. (Yunis surəsi, ayə 2.)

Ayədən göründüyü kimi, bu iradlar hələ həzrət Peyğəmbərin (s) dövründə mövcud olmuşdur.

Möcüzə olan vəhylə sehrin fərqi açıqlandıqdan sonra bu irad və şübhə öz-özünə aradan gedəcək. Ona görə möcüzə ilə vəhyin fərqi qeyd edirik.

1-Sehr təlim-tərbiə ilə əldə olunan bir elmdir. Amma möcüzəni isə təlim-tərbiə ilə əldə etmək mümkün deyil. Yalnız Allahın izni ilə həyata keçir.

2-Sehri təsirdən salmaq mümkündür. Amma möcüzəni təsirdən salmaq mümkün deyil. Yəni hər bir bacarıqlı şəxs digərinin etdiyi sehri təsirsizləşdirib ona qələbə çala bilər. Amma möcüzə olan vəhyə qələbə çalmaq mümkün deyil. Buna misal olaraq həzrət Musa peyğəmbərin (ə) Firon tərəfindən olan sehirbazlara qalib gəlməsini nümunə üçün qeyd etmək olar. (Əraf surəsi, ayə 104-122.)

3-Sehir adətən dünyəvi işlər üçün həyata keçir amma möcüzə belə deyil.

4-Möcüzə sayılan vəhy Allah tərəfindən sehr isə qeyri İlahi vasitələrdən qaynaqlanır.

5-Vəhy xariqul-adədir amma sehr belə deyil.

6-Vəhyin nazil olmasında hədəf insanları hidayət etməkdir. Amma sehr belə deyil.

Deməli bu qeyd olunanlardan belə başa düşülür, vəhy ilə sehr arasında mövcud olan fərqlərdən anlayışı olan bir şəxs vəhyi sehlə bir səviyyədə tutmaz.

Nəticə

“Vəhiy” sözünün leksik mənası söz, yazı, rəmzli işarələr, ilham olmaq və s. dir. Lakin terminoloji mənada isə, Allah-taalanın müəyyən hədəflər əsasında öz Peyğəmbərlərindən birinə qeri adı bir yolla həmçinin öz yaxın mələyi və ya digər bir vasitələrlə çatdırdığı söz, fərman və göstərişə vəhy deyilir. Vəhy Quranda mələklər, şeytanlar, insan, heyvan və yer haqda işlədilmişdir.

Vəhyin ən çox istifadə olunduğu yer Peyğəmbərlər haqqındadır. Allah-taala ilə Peyğəmbərlər arasında olan vəhy üç halda həyata keçmişdir.

Heç bir vasitə olmadan nazil olan vəhylər, səs icad etmək və Mələk vasitəsi ilə nazil olan vəhylər:

Vəhy insan zehni və ağılına sığışmayan sirli bir varlıqdır. Təkcə vəhyi qəbul edənin onun həqiqətindən xəbəri vardır, digərləri isə onun həqiqətini deyil sadəcə olaraq onun təsir və nişanələrindən əldə etdiyi məlumatları bilir və dərk edir.

Ədəbiyyat siyahisi

Qurani-kərim.

Nişapuri, Hüseyn ibn Əli Xüzai, Təfsiru Əbil-futufi Razi (Rəvzətul-cinan və ruhul-cənan fi təfsiril-quran), təshih: Muhəmməd Cəfər Yahəqi və Muhəmməd Məhdi Nasih, Bunyade pejuheşhaye astane qudse rəzəvi (ə) Məşhəd, 1372 h. ş.

Təbatəbai, Muhəmməd Hüseyn, Əl-mizan fi təfsiril-Quran, Darul kutubil islamiyyə, Tehran, beşinci çap, 1372 h. ş.

Təbatəbai, Muhəmməd Hüseyn, Quran dər İslam, Darul-kutubul İslamiyyə, Tehran, ikinci çap, 1353 h.ş.

Təbərsi, Əbulfəzl ibn Həsən, Məcməul-bəyan fi təfsiril-Quran, Darul-mərifət, Beyrut, birinci çap, 1986 m.

Təbəri, Əbu Cəfər Muhəmməd ibn Cərir, Camiul-bəyan, darul-mərifə, Beyrut, birinci çap, 1412 h.q.

İsfəhani, Rağib, Müfrədatu əlfazil-Quran, təhqiq: Səfvan Ədnan Davudi, Darul-qələm, Dəməşq, birinci çap, 1996 m.

Suyuti, Cəlaləd-din Əbdurrəhman, Əl-itqan fi-ulumil-quran, Darul-kutubil-elmiiyyə, Beyrut, birinci çap, 1987 m.

Zərqani, Muhəmməd Əbduləzim, Mənəhilul-irfan, fi-ulumil Quran, Darul kutubil islamiyyə, Beyrut, 1988 m.

Əlməktəbul-elamil-islami, Ulumul-quran indəl-mufəssirin, Qum, birinci çap, 1376 h.ş.

Zərkeşi, Muhəmməd ibn Bahadur Əbdullah, Əl-burhan fi-ulumil Quran, təhqiq: Əbdurrəhman Mərəşi, Həmdi Zəhəbi, və İbrahim Əbdulllah Kordi, Beyrut, Darul-mərifət, 1990 m.

Ramyar, Muhəmməd, Tarixə-quran, Tehran, Sepəhr, 1362.

Mərifət, Muhəmməd Hadi, Əl-təmhid fi ulumil-Quran, Qum, Dəftərə intişarate-islami.

Mərifət, Muhəmməd Hadi, Təlxisut-təmhid, Mussiseyi fərhəngiye Təmhid, beşinci çap, 1383 h.ş.

Kuleyni, Əbu Cəfər Muhəmməd ibn Yəqub, Usulu-kafi, Darul-kutubil islamiyyə, Tehran, üçüncü çap, 1388 h. q.

Məclisi, Məhəmməd Baqir, Biharul-ənvar, muəssisətul-vəfa, Beyrut, ikinci çap, 1983 m.

Firuzabadi, Məcdaldin Məhəmməd, Qamusul Muhit, darul-kutubul- elmiyyə Beyrut.

İbn Mənzur, Muhəmməd ibn Mukrim, Lisanul-ərəb, Daru Sadirat, Beyrut, üçüncü çap, 1414 h.q

Sübhi Saleh, Nəhcül-bəlağə, Mərkəzu əl-buhusu əl-İslamiyyə, Qum, 1374 h.q.

Hələbi, Burhanuddin, Sireye Hələbiyyə, Darul-kutubul elmiyyə, Beyrut, 1427 h.q.

3

İmam Əlinin (ə) görüşündə xalqlar arasında sülh yaratmağın üç əsas prinsipi

Seyid Azər Əhmədov¹

Xülasə

Dinin fərdi və ictimai həyat fəlsəfəsi toplumdakı sosial sülh və qardaşlığa bağlıdır. Bu prinsipə əsasən, Quranda və Əmirəl-möminin Əlinin (ə) kəlamlarında, eləcə həyat tərzində sülh fenomeninə böyük dəyər verilmişdir. İctimai həyat xüsusunda İslam sülh şəraitində birgəyaşayışa təkid edir. Hətta İmam Əlinin (ə) 25 illik səbrinə bu prizmadan baxmaq lazımdır.

Quranda və Əmirəl-möminin Əlinin (ə) kəlamında ölkələr, xalqlar və ayrı-ayrı cəmiyyətlər arasında sülhün bərqərar olmasından ötrü üç əsas prinsip gözə dəyir. Bu prinsiplər olduqca önəmli və həlledici status daşıyır; bəşər hüquqlarına riayət prinsipi, başqalarının şəxsiyyətinə hörmət prinsipi və bir də cəmiyyətin rifah və təhlükəsizliyinin qarantisi olan başqalarının yaşamaq hüququnu qəbul etmək prinsipi.

İslam bütün insanları sülhə, dostluğa dəvət edir və hətta kitab əhlini yalnız

1: Müəllif haqqında :Dr. Məhəmməd Yaqub Bəşəvi (Beynəlxalq “Əl-Mustafa (s)” Universitetinin müəllimi və tədqiqatçısı)

Bismillahir Rəhmanir Rəhim

Höccətül-İslam Dr. Məhəmməd Yaqub Bəşəvi pakistanlı alim, natiq və dəyərli tədqiqatçıdır.

O, Beynəlxalq “Əl-Mustafa (s)” Universitetindən doktorluq dərəcəsi almış və müxtəlif elmi, tədqiqat, təbliğat və mədəni fəaliyyət göstərir.

Beynəlxalq konfrans və festivallarda bir neçə elmi dərəcə qazanmış və bir çox uğurlar əldə etmişdir.

Doktor Bəşəvi bir neçə beynəlxalq elmi müsabiqəyə hakimlik etmişdir.

İndiyə qədər təfsir və dini maarif sahəsində 250-dən çox kitab və elmi məqalə yazmışdır. Onun əsərləri Urdu, Fars, Ərəb, İngilis, Benqal, Azərbaycan, Fransız, Birma, Tacik, Puştu, Hausa,

Çin, Tay, Sindhi, Belti və Hind və sairə kimi müxtəlif dillərə tərcümə olunmuşdur.

Bashovi786@yahoo.com

İran nömrəsi: +98935650147Pakistan nömrəsi: +923462589001.

bir kəlmə ilə vəhdətə və ittifaqa səsləyir. İslamda savaşı yalnız bir halda, düşmən tərəfindən İslamın əzəmətinə xələl gətirildikdə vacib olur. İslam bir nəfərin qətlini bütün bəşərin qətlinə bərabər tutur, bir nəfərin xilasını bütün bəşəriyyətin nicatı kimi qiymətləndirir. Elə bu minvalla sülhün dəyərini hər kəsə bəlli etmiş olur.

Açar sözlər: İmam Əli (ə), üç prinsip, sülh üçün zəmin yaratmaq, bəşər hüquqlarına riayət, başqalarının şəxsiyyətinə hörmət, başqalarının yaşamaq hüququnu qəbul etmək.

Giriş

İslamın hamıya, ələlxüsus da müsəlmanlara təyin etdiyi sabit prinsiplərindən biri sülh yaratmaq və dostluq şəraitində birgəyaşayışı təmin etməkdir. İslam, sülh və əmin-amanlıq dinidir. Belə ki, heç bir xalqa, topluma qarşı zülm və zorakılığı rəsmi tanımır, əksinə İslamın bütün səyi toplumda sülh yaratmaqdır.

Konseptologiya – Söz və terminlərlə tanışlıq

Burada “sülh” sözünün leksik və terminoloji mənasını incələyəcək, Qurani-Kərimdə və İmam Əlinin (ə) kəlamında sülhün mahiyyətini araşdıracağam.

Sülhün leksik mənası:

“Sülh” ərəb sözü olub “müsaləhə”nin verbal ismi, “müsaləhə” də “müfaələ” babının məsdəridir. Bu sözün lüğətdəki mənası dostluq və sazişdir.¹

Sülhün terminoloji mənası:

Sülh ümumi anlamda iki mənada işlənmişdir.² Birinci mənada savaşı və cədəlin antonimidir ki, indiki yeri ümumi beynəlxalq hüquqdur. İkinci mənada isə xüsusi hüquqda bir müqavilə növüdür.

Sülh o yerdə mənə daşıyır ki, ortada savaşımaq vəzifəsi olsun (Məsum imamın (ə) dövründəki ibtidai cihad, müdafiə xarakterli cihad, zalım və təcavüzkarlarla müharibə və s.), amma İslam və müsəlmanların xeyirlərinə əsasən, düşmənlə sülh müqaviləsi imzalasınlar; bu hökm müsəlmanların sayının az olduğu və düşməne müqavimət göstərə bilmədiyini, yaxud güc toplayanadək qarşıdurmadan qaçdığı, ya da qarşı tərəfin İslam dinini qəbul edib müsəlman olmaq istədiyini hallarda keçərlidir. Qeyd edilən hallardan biri olmasa, sülhü davam etdirmək yolverilməzdir.³

Əsas sual: Məqalənin başlıca sualı İmam Əlinin (ə) görüşündə xalqlar arasında sülh yaratmağın üç əsas prinsipidir.

1 Həsən Əmid, “Fərhəngi-Əmid”, səh. 1628.

2 Müraciət edin: Məhəmmədəcəfər Cəfəri Ləngərudi, “Terminoloji-huquq”, səh. 408.

3 Mühəqqiq Hilli, “Şərail-İslam”, cihad kitabı – Mürtəzə Mütəhhərinin “Məcmueyi-asar”-ına istinadən, c. 16, səh. 628.

Sülh – Qurani-Kərim və İmam Əlinin (ə) kəlamında

Quranda və Əmirəl-möminin Əlinin (ə) kəlamında xalqlar arasında sülh yaratmağın üç əsas prinsipi təqdim edilmişdir. Həmin prinsipləri həyata keçirməklə İslami və qeyri-islami cəmiyyətlərdə sülhün davamlılığının şahidi olacağıq. Bu məqalədə sülhdən məqsəd, Quran və Əhli-beytin (ə) də təkid etdiyi dinc şəkildə birgəyaşayışdır. Qurani-Kərim cəmiyyətdə, hətta kafir toplumda ədalətli rəftara göstəriş verir:

﴿لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقْتُلُواكُم فِي الدِّينِ وَ لَمْ يَخْرِجُواكُم مِّن دِيَارِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ حُبِّ الْمُقْسِطِينَ﴾.

“Allah din yolunda sizinlə vuruşmayan və sizi yurdunuzdan çıxartmayan kimsələrə yaxşılıq etməyi və onlarla ədalətlə rəftar etməyi sizə qadağan etməz. Allah ədalətli olanları sevir!”¹

Habelə Qurani-Kərim kitab əhli haqqında açıq-aşkar buyurur:

﴿وَلَا تَجِدُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بَالِغِي أَعْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَ قُولُوا ءَامَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَ أَنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَ إِلَهُنَا وَ إِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾.

“Kitab əhlinin zülm edənləri (cizyə verməyənləri, sizinlə vuruşmaq istəyənləri) istisna olmaqla, onlarla ən gözəl tərzdə mücadilə edin! (Onlarla xoş rəftar edib ürəklərini ələ alın və özünüzdən incitməyin. Onların kobudluğuna nəzakətlə, qəzəblərinə soyuqqanlıqla cavab verin. Nalayıq işlər gördükdə nəsihət edib düz yola çağırın. Yox, əgər üstünüzə silah qaldırsalar, siz də silahlanıb onlarla vuruşun və onları təslim olmağa, cizyə verməyə məcbur edin!) Və (onlarla söhbət etdikdə) belə deyin: "Biz həm özümüzdə nazil olana (Qurana), həm də sizə nazil olana (Tövrata və İncilə) inanırıq. Bizim də Allahımız, sizin də Allahınız birdir. Biz yalnız ona təslim olanlarıq!”²

Kitab əhli ilə yalnız ən yaxşı metodla cədəl edin, onlardan zülm və zorakılığa bulaşanlara isə deyin ki, biz Allahımız tərəfindən bizə nazil olanlara iman gətirmişik, sizin və bizim məbudumuz birdir və onun müqabilində təslimlik.

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَاباً مِّن دُونِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾.

“(Ya Rəsulum!) Söylə: "Ey kitab əhli, sizinlə bizim aramızda eyni olan (fərqi olmayan) bir kəlməyə tərəf gəlin! (O kəlmə budur:) "Allahdan başqasına ibadət etməyək. Ona şəriq qoşmayaq və Allahı qoyub bir-birimizi (özümüzdə) Rəbb qəbul etməyək!" Əgər onlar yenə də üz döndərərlərsə, o zaman (onlara) deyin: "İndi şahid olun ki, biz, həqiqətən, müsəlmanlarıq (Allaha təslim

1 “Mumtəhənə” surəsi, ayə 8.

2 “Ənkəbut” surəsi, ayə 46.

olanlarıq)!”¹

İslam sülh və dostluğu başlıca prinsip qərar vermişdir və hətta bütün kitab əhlini təkcə bir mövzunu mehvər seçməklə vəhdətə çağırımışdır. Müsəlman toplum üçün qardaşlıq prinsipi irəli sürür. Belə ki, İslam cəmiyyətləri arasında əlaqələr qardaşlıq əsasında formalaşır və əgər dini cəmiyyət əlaqələri arasında hər hansı problemlər yaranarsa, sülhlə, ədavəti aradan qaldırmaqla həllinə çalışmalıdırlar:

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوِيكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾.

“Həqiqətən, mö'minlər (dində) qardaşdırlar. Buna görə də (aralarında bir mübahisə düşsə) iki qardaşınızın arasını düzəldin və Allahdan qorxun ki, bəlkə, (əvvəlki günahlarınız bağışlanıb) rəhm olunasanız!”²

İnsanlar, cəmiyyətlər, xalqlar və ölkələr arasında sülh yaratmaq təqvalı olmağın və Allahdan qorxmağın nişanəsidir. Təqvalıların əlamətlərindən biri də budur. Onlar sülh yaratmaq sayəsində Allahın xüsusi mərhəməti və lütfünü qazanmış olurlar.

Əhli-beyt (ə) - ələvi sünnəsində sülhə təkid edilir, sülh müqabilində təslimçilik müşahidə olunur. Əmirəl-möminin Əli (ə) Malik Əştərə məktubunda yazır:

«و لا تدفعنَّ صلحاً دعاك إلیه عدوك لله فيه رضا»³

“Allahın razılığı olduğu və düşmənin də ona çağırdığı sülhü geri çevirmə”.

Əmirəl-möminin Əli (ə) İmam Həsən (ə) və İmam Hüseyne (ə) vəsiyyətində bütün övladlarına, bütün qohumlarına və vəsiyyətnaməyə əli çatan bütün insanlara təkid edir ki, insanların arasında sülh yaratmağı həyatlarının sərlövhəsi etsinlər:

«أوصيكمما و جميع وُلدي و أهلي و من بلغه كتابي بتقوى الله و نظم أمركم و صلاح ذات

بينكم»

“Mən sizi və bütün övladlarımı, ailəmi və bu vəsiyyətnamənin əlinə yetişdiyi hər bir kəsi Allahdan qorxmağa, təqvaya və insanların aralarını düzəltməyə tövsiyə edirəm”⁴.

Sülhün yaranmasında üç əsas prinsip

Cəmiyyətdə hərc-mərclik, kaos, çaxnaşmalar başqaların hüquqlarına riayət etməmək, başqlarına hörmət qoymamaq, başqlarına yaşamaq haqqı tanımamaq səbəbindən meydana gəlir. Əgər bir cəmiyyətdə başqalarının şəxsiyyəti və hüququ gözlənilərsə, digərlərinə də yaşamaq haqqı tanınarsa, heç vaxt ixtilaf

1 “Ali-İmran” surəsi, ayə 64.

2 “Hucurat” surəsi, ayə 10.

3 Məclisi, Məhəmmədbaqir, “Biharul-ənvar”, c. 33, səh. 600.

4 “Nəhcül-bəlağə”, 47-ci məktub.

olmaz, əksinə belə bir cəmiyyətdə sülh, asayiş və firavanlıq hökm sürər. Deməli, İslam nöqtəyi-nəzərindən sülhün bərpasında ötrü üç prinsip təsəvvür olunur.

- Bəşər hüquqlarına riayət;
- Başqalarının şəxsiyyətinə hörmət;
- Başqalarına yaşamaq haqqı tanımaq.

Hazırkı məqalədə bu üç prinsip mehvər qərar verilmiş, Əmirəl-mömin İmam Əlinin (ə) həyat tərzindən və sözlərindən nümunələr göstərilmişdir.

Bəşər hüquqlarına riayət

Həzrət Əli (ə) bərəkətli həyatı boyu bu prinsipi həyatının sərlövhəsi qərar vermişdir. O, beş illik hakimiyyəti dövründə hətta dövlət xadimlərinə əmr vermişdi ki, sözügedən prinsipə riayət etsinlər.

Əgər bir toplumda fərdlərin mülki hüquqlarına təcavüz edilməzsə, ölkələrin, hakimiyyətlərin hüquqlarına hörmət edilərsə, o toplumda savaq və qarşıdurma olmaz. Belə bir toplum ədalətmərkəzliliyə doğru hərəkət edəcək.

Bəşər hüquqlarına ehtiram (hansı ki, günümüzdə Qərb dünyası ondan dəm vurur) əslində İslamın sabit və dəyişməz prinsiplərindəndir. Hansı ki, Quran ona “kəramət” adı vermişdir:

﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾

“Biz, Adəm övladını şərəfli və hörmətli elədik, onları suda və quruda (gəmilərə, heyvanlara və başqa nəqliyyat vasitələrinə) mindirib sahib etdik, özlərinə (cürbəcür nemətlərdən) təmiz ruzi verdik və onları yaratdığımız məxluqatın çoxundan xeyli üstün etdik”.¹

Bu ayədə Allah-taala başında kəramət tacı olan insanı digər varlıqlardan üstün göstərmişdir.

İnsanın xüsusi kəraməti və hörməti Allahla birbaşa münasibətinə, bir də ilahi ruhu daşdığına görədir:

﴿فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَنَفَخْتَ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾

“Mən ona surət verib ruhumdan üfürdüyüm zaman siz ona (təzim məqsədilə) səcdə edin!”.²

İnsan ilahi ruhun daşıyıcısıdır və buna görə də mələklərin səcdəgahı olmuşdur. Bütün mələklər insanın ali məqamına təslim və təzim əlaməti olaraq səcdə etdilər. İnsana hörmət qoymayan isə ilahi dərğahdan, Allaha yaxınlıq məqamından qovuldu:

﴿قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ لَئِنِ أَخَّرْتَنِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَأُحْتَكِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ﴾

1 “İsra” surəsi, ayə 70.

2 “Hicr” surəsi, ayə 29.

“(İblis) həmçinin: "(İlahi!) Bir de görək (məni oddan, bu Adəmi torpaqdan yaratdığıın halda) nə üçün onu məndən üstün tutdun? Əgər qiyamət gününə qədər mənə möhlət versən, az bir qismi istisna olmaqla, onun nəslini öz hökmüm altına alaram”.¹

Şeytan əməmindən peşman olmadı, əksinə Adəm övladlarından qisas almağı qarşısına məqsəd qoydu; əməlli-başlı və tükənməz savaşın təməli atıldı.

Bəşər hüquqlarını pozan ilk kəs İblis oldu. O, insanın ilahi xilafət məqamını anlamırdı: “وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً” (Ya Rəsulum!) Sənin Rəbbin mələklərə: "Mən yer üzündə bir xəlifə (canişin) yaradacağam"² və xüsusi ilahi elmə sahib olduğunu “وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا” (Allah Adəmi yaratdıqdan sonra) Adəmə bütün əşyaların (nəsnələr) adlarını öyrətdi”³ bilmirdi. İblis Adəmə ehtiram qoymalı idi, amma insanın məqamına hörmətsizlik və insan haqlarını pozmaq səbəbilə: “وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى” (Biz mələklərə: "Adəmə səcdə edin! - dedikdə İblisdən başqa (hamısı) səcdə etdi. (Yalnız) o, lovğalanaraq (səcdə etməkdən) imtina etdi və kafirlərdən oldu"⁴ insanlar və şeytan arasında sonsuz bir müharibə başladı. Bu müharibə fiziki və silahlı müharibə deyil, silahsız, psixoloji və mədəni müharibədir.

Əmirəl-möminin Əli (ə) bu həqiqətə toxunaraq Adəmə səcdəni insan məqamına ehtiram sayır:

وَ اسْتَأْذَى اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى الْمَلَائِكَةُ وَ دِيعَتُهُ لَدِيهِمْ وَ عَهْدَ وَصِيَّتِهِ إِلَيْهِمْ فِي الْإِذْعَانِ
بِالسُّجُودِ لَهُ وَ الْخُنُوعِ لِتَكْرِيمَتِهِ فَقَالَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ وَ قَبِيلَهُ
اعْتَرَتْهُمْ الْحَمِيَّةُ وَ غَلَبَتْ عَلَيْهِمُ الشِّفْوَةُ.

“Sübhan Allah mələklərdən istədi ki, onlara əmanət verdiyi şeyi geri qaytarsınlar. Onlara tövsiyə etdiyi şeyə əmr etdi və o da bu idi ki, Adəmə səcdə etməklə, onun üstünlüyü müqabilində təzimlə iman gətirsinlər. Sonra buyurdu: “Adəmə səcdə edin!”. Nəticədə hamısı səcdə etdi, amma bədbəxtlik İblisə qələbə çaldı”.⁵

İnsan öz gücü sayəsində doğru yolda ciddi-cəhd göstərərək başqalarından daha hörmətli ola bilər.

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ

1 “İsra” surəsi, ayə 62.

2 “Bəqərə” surəsi, ayə 30.

3 “Bəqərə” surəsi, ayə 31.

4 “Bəqərə” surəsi, ayə 34.

5 Məclisi, Məhəmmədbaqir, “Biharul-əнвар”, c. 11, səh. 97.

أَتَقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ﴿١﴾

“Ey insanlar! Biz sizi bir kişi və bir qadından (Adəm və Həvvadan) yaratdıq. Sonra bir-birinizi tanıyasınız (kimliyinizi biləsiniz) deyə, sizi xalqlara və qəbilələrə ayırdıq. Allah yanında ən hörmətli olanınız Allahdan ən çox qorxanınızdır. Həqiqətən, Allah (hər şeyi) biləndir, (hər şeydən) xəbərdardır.”¹ ayəsi buna sübutdur.

Başqalarının şəxsiyyətinə hörmət

Başqalarının şəxsiyyətinə hörmət fərddən tutmuş ölkə səviyyəsində fitnə və savaşıq qarşısını alır, cəmiyyəti utopiyaya (ideal şəhər, ideal məkan) yönəldir.

İnsanlara ehtiram prinsipi ilahi təqvaya riayət etməkdədir. İnsan Allaha hər nə qədər yaxınlaşdıqca, Allah tərəfindən daha da əzizlənir. Bir cəmiyyətdə insana hörmət olduqca sülh və asayiş də olacaq. İmam Əli (ə) insan şəxsiyyətinin gözlənilməsini, ehtiramını və əziz tutulmasını onun öz əlində bilir.

İnsanları da bu həqiqətə dəvət edərək buyurur: “ لا تكن عبد غيرك وقد جعلك الله ”²; “Heç kimin qulu olma, çünki Allah səni azad yaradıb”².

Quldarlıq insanın kərəmətinə ziddir, hətta quldarlıq düşüncəsi belə cəmiyyətə hakim olmamalıdır. İnsana, insan olduğuna görə ehtiram göstərmək önəmlidir və bu bütün hallarda gözlənilməlidir:

خَرَجَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام عَلَى أَصْحَابِهِ وَهُوَ رَاكِبٌ فَمَشُوا خَلْفَهُ فَالْتَفَتَ إِلَيْهِمْ فَقَالَ لَكُمْ حَاجَةٌ فَقَالُوا لَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَكِنَّا نَحِبُّ أَنْ تَمْشِيَ مَعَكَ فَقَالَ هُمْ انْصَرِفُوا فَإِنَّ مَشِيَ الْمَاشِي مَعَ الرَّكِبِ مَفْسَدَةٌ لِلرَّكِبِ وَمَدَلَّةٌ لِلْمَاشِي ³

Piyadanın süvarinin dalında düşüb ona yol yoldaşı olması süvarinin azğınlığına, fəsadına və eləcə də möminin zillətinə səbəb olur. Ona görə ki, bütün insanlar bərabərdir. İmam Əlinin (ə) Misir valisi Malik Əştərə məktubunda bu həqiqətə yer verilmişdir:

﴿وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَحُّ لَكَ فِي الدِّينِ وَإِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي

الْخَلْقِ﴾ ⁴.

İmam Əlinin (ə) hökumətində bütün insanların qarşılıqlı və bərabər hörməti var idi. Əli dövlətinin hüduqlarında heç kəsə zülm olmamalıdır. Odur ki, Müaviyənin qarətçi qoşununun camaata hücumunu, qadınların bər-bəzəyini

1 “Hucurat” surəsi, ayə 13.

2 Feyzul-İslam, “Nəhcül-bəlağə”, 27 ci xütbə.

3 Məclisi, Məhəmmədbaqr, “Biharul-ənvār”, c. 55, səh. 41.

4 Məclisi, Məhəmmədbaqr, “Biharul-ənvār”, c. 33, səh. 600.

xarlıqla mənimsədiklərini İmama xəbər verdikdə çox narahat oldu və buyurdu:

﴿لَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّهُ كَانَ الرَّجُلُ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ يَدْخُلُ عَلَى الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ وَالْمُعَاهِدَةَ فَيَنْتَزِعُ أَحْجَالَهُمَا وَرُعْتَهُمَا... فَالَوْ أَنَّ امْرَأً مُسْلِمًا مَاتَ مِنْ دُونِ هَذَا أَسْفَاءً، مَا كَانَ عِنْدِي فِيهِ مَلُومًا، بَلْ كَانَ عِنْدِي بِهِ جَدِيرًا﴾.

“Mənə xəbər çatdı ki, onlardan biri müsəlman qadının və bir də İslama sığınmaqla can və malı təhlükəsizlikdə olan kafir qadının evinə soxularaq xalxalı, qolbağ və sığalarını əllərindən almışlar... Bir halda ki, müdafiə üçün qadınların ağılamaq və yalvarmaqdan başqa çarələri yox imiş... Əgər bu hadisə və narahatçılıq nəticəsində bir müsəlman ölsə, mənim tərəfindən məzəmmət olunmayacaq. Mənə görə layiqli iş görmüşdür!”¹

Bu əksül-əməl, bu çıxış insanların din və əqidəsini nəzərə almadan onların insanlıq məqamına hörmətin göstəricisidir. Bir də bu həqiqəti ortaya qoyur ki, insanın hörmət və dəyəri əvəzənilməzdir:

وَ أَكْرِمُ نَفْسِكَ عَنْ كُلِّ دَنِيَّةٍ وَ إِنِ سَأَفْتِكَ إِلَى رَعْبَةٍ فَإِنَّكَ لَنْ تَعْتَاصَ بِمَا تَبْذُلُ مِنْ نَفْسِكَ عَوْضًا وَ لَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا.

“Özünü o qədər üstün tut ki, hər xarlığa tən verməyəsən, məqsədinə (çoxlu dünya malına) çatdırsa belə. Çünki əldən verdiyin abrinın və insan şəxsiyyətinin müqabilində heç nə əldə etməyəcəksən. Hər kəsin qulu olma! Çünki Allah səni azad yaratmışdır”².

Əmirəl-möminin Mövla Əlinin (ə) ədalətli hökumətində hər kəs asayış hiss edirdi, hərçənd İslam düşmənləri ona üç döyüş (Cəməl, Siffin, Nəhrəvan) təhmil etdilər. Həzrət Əli (ə) cəmiyyətin bütün təbəqələri ilə ədalət çərçivəsində rəftar edirdi. Belə ki, o, əldən düşmüş və cəmiyyətin öz halına buraxdığı yaşlı nəsrani (məsihi) ilə qarşılaşdıqda gördüyü səhnəyə dözməyib belə bir fərman verdi:

أَبِي حَمْرَةَ عَنْ رَجُلٍ بَلَغَ بِهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) قَالَ: مَرَّ شَيْخٌ مَكْفُوفٌ كَبِيرٌ يَسْأَلُ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا هَذَا فَقَالُوا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَصْرَانِيٌّ قَالَ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) اسْتَعْمَلْتُمُوهُ حَتَّى إِذَا كَبُرَ وَعَجَزَ مَنَعْتُمُوهُ أَنْفَقُوا عَلَيْهِ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ.

“İmam Əli (ə) əldən düşmüş bir qocanın yanından keçirdi. O, yoxsulluqdan dilənirdi. İmam (ə) buyurdu: “Ma həza?”; “Bu nədir?” Demədi ki, bu kimdir, yəni xoşagəlməz hadisə nədir? Dedilər: Nəsranidir (yəni müsəlman deyil ki, sizi

1 Məclisi, Məhəmmədbağır, “Biharul-ənvar”, c. 34, səh. 143.

2 Məclisi, Məhəmmədbağır, “Biharul-ənvar”, c. 74, səh. 226.

narahat eləsin).

Buyurdu: Bu nəsrani kişini cavanlığında işlətmisiniz, indi də gücsüz və yaşlı olduğu üçün öz halına buraxmısınız? Onun yaşam xərcləri beytül-maldan təmin edilməlidir”.¹

Başqalarının şəxsiyyətinə ehtiram, istər fərd olsun, istərsə də cəmiyyət, şəhər olsun, ya ölkə, ideologiya olsun, ya xalq sülh və dostluğu dirçəldəndir. Əgər bu ehtiramı riayət edilməzsə, o yerdə savaş, qarşıdurma, fitnə qaçılmazdır və necə bitəcəyi, xalqların, ölkələrin başına nə bəlalar gələcəyi bəlli deyil.

Başqalarına yaşam haqqı tanımaq

Başqalarına həyat haqqı vermək dinc ictimai həyatın qarantisidir və cəmiyyəti tərəqqiyə yönləndirəcək. Hər insanın insanlıq haqqı vardır, heç kim bu haqqı ondan ala bilməz. Cəmiyyət bu haqqı möhtərəm saydıqca və əhali ona riayət etdikcə hər hansı problem yaşanmayacaqdır. Daha sadə desək, bəhs etdiyimiz üç əsas prinsip nəzərlərdə möhtərəm olduqca, savaş baş verməyəcək. Çünki savaşlarda hörmətsizlik var; üstünlük prinsipi, başqalarının həyatına hörmət və onlara yaşam tanımaq haqqı ayaqlar altında leh olur.

Müharibədə əsas prinsip düşməni məhv etməkdir və bir növ həyat haqqını mənimsəməkdir, rəqibi məğlub etmək, onun həyatına son qoymaqdır. Odu ki, belə məqamlarda yaşam haqqı görməzdən gəlinir. İnsanın üstünlüyü, bəşər hüquqları və onlara ehtiram heçə sayılır. Həmin məsələ iki fərd, iki ölkə, iki millət, iki ideologiya, iki xalq arasında da keçərlidir.

Əmirəl-möminin Əli (ə) həmişə sülh tərəfdarı olmuşdur. Onun nur saçan kəlamlarında və həyat tərzində bu haqq daimə möhtərəm sayılmışdır. Hətta Misir valisi Malik Əştərə yazdığı məşhur məktubunda belə bir işə dəfələrlə təkid etmişdir:

إِيَّاكَ وَالِدِمَاءَ وَسَفْكَهَا بَعِيرِ حِلِّهَا، فَإِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ أَذْنَىٰ لِنِقْمِهِ وَلَا أَعْظَمَ لِتَبِعِهِ،
وَلَا أَحْرَىٰ بِزَوَالِ نِعْمَتِهِ، وَانْقِطَاعِ مَدَدِهِ، مِنْ سَفْكِ الدِّمَاءِ بِغَيْرِ حَقِّهَا.

“İnsanların qanını tökməkdən çəkin ki, nahaqq qan qədər heç nə Allahın əzabını yaxınlaşdırmır, cəzanı böyütmür, nemətin məhvinə sürətləndirmir və hökumətin məhvinə tezləşdirmir”.²

Bu məktubda Malik Əştərə təkidlə bildirir ki, nahaqq qan tökməkdən çəkinsin, çünki bu iş Allahın əzabını sürətləndirir. Elə bir əzab ki, zalımın yaxasına yapışır, boğazından su keçməsinə izn vermir və dövlətin sütunlarını laxladır.

Ardınca İmam Əli (ə) bu məqama belə toxunur:

﴿وَاللَّهُ مُبْتَدِئُ بِالْحُكْمِ بَيْنَ الْعِبَادِ فِيمَا تَسَافَكُوا مِنَ الدِّمَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾.

1 Şeyx Tusi, “Təhziibul-əhkam”, c. 6, səh. 292, hədis: 811.

2 Məclisi, Məhəmmədəbaqir, “Biharul-ənvar”, c. 33, səh. 611.

“Allah qiyamət günü bəndələr arasında ilk öncə nahaqq qanı axıdılanlar haqqında hökmdən başlayacaq”.¹

Hakim Allahdan qorxmalıdır. Əgər hakim Allahdan qorxarsa, cəmiyyət gülüstana çevrilər və həmin cəmiyyətdə heç bir təhlükə gözə dəyməz. Fitnələrin çoxu dövlətlər tərəfindən, müxaliflərin qətli ilə başlayır və bütün ölkəyə yayılır.

İmam Əli (ə) qızıla bərabər və misilsiz kəlamında Malikə buyurur:

فَلَا تُقَوِّينَ سُلْطَانَكَ بِسَفْكِ دَمٍ حَرَامٍ، فَإِنَّ ذَلِكَ مِمَّا يُضَعِفُهُ وَيُوهِنُهُ بَلْ يُزِيلُهُ وَيَنُقِلُهُ،
وَلَا تُعْذِرْكَ عِنْدَ اللَّهِ وَلَا عِنْدِي فِي قَتْلِ الْعَمْدِ.

“Elə isə, haram qan tökməklə hökumətini bərkitmə! Çünki nahaqq qan hökumətin sütunlarını süstləşdirər, onun təməlini qoparıb başqalarına ötürər. Nahaqq qana görə nə mənim, nə də Allahın yanında üzrün olmayacaq, çünki onun cəzası qisasdır və ondan qaçmaq qeyri-mümkündür”.

Günümüzdə İmam Əlinin (ə) bu qiymətli sözünü nazirlər kabinetində, prezident aparatında, nazirlərin otağında, icra hakimiyyətlərində tabloya yazıb, hər yerdə, dövlət xadimlərinin gözləri önündə asmaq lazımdır ki, dövlət nahaqq qan axıtmaqla qalıcı olmur, əksinə öz sonunu gətirir. Hökumət sütunları laxlayır və hakimin gücünün bitməsinə səbəb olur.

Əmirəl-möminin İmam Əlinin (ə) bu kiçik cümləsi tam fəsahtə və bəlağətlə başqalarının da yaşam haqqı olduğunu təsvir etmişdir. Əgər bu haqq rəsmi surətdə tanınarsa, müharibələr sona çatar, çünki müharibələr başqalarından daha çox güc və sərvət qazanmağa xidmət edir. Bu yolda heç bir mülahizəyə riayət edilmir, daha çox güc, hökumətin hüdudlarını artırmaq, cəmiyyəti təhlükəyə atmaq, fitnə və fəsadlar törətmək məqsədləri güdülür.

Başqalarına yaşam haqqı tanımaq Quranın misilsiz göstərişlərindəndir, hansı ki, bütün bəşəriyyəti bu həqiqətə sövq edir, bir insanın xilasını bütün insanların xilasına, bir insanın qətlini, bütün insanların qətlinə bərabər bilir:

﴿مَنْ أَجَلَ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ نَبِيِّ إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا﴾.

“Buna görə də İsrail oğullarına (Tövratda) yazıb hökm etdik ki, hər kəs bir kimsəni öldürməmiş (bununla da özündən qisas alınmağa yer qoymamış) və yer üzündə fitnə-fəsad törətməmiş bir şəxsi öldürsə, o, bütün insanları öldürmüş kimi olur. Hər kəs belə bir kimsəni diriltə (ölümdən qurtarsa), o, bütün insanları diriltmiş kimi olur”.²

Belə dini istinadlardan bəlli olur ki, başqalarına yaşamaq haqqı tanımaq Quranın prinsiplərindən və dini göstərişlərindəndir. Cəmiyyət ona riayət etməlidir ki, sülh və mehribanlığa şərait yaransın, digər tərəfdən isə milli, siyasi,

1 Məclisi, Məhəmmədbağır, “Biharul-ənvar”, c. 33, səh. 611.

2 “Maidə” surəsi, ayə 32.

mədəni, dini və məzhəbi qarşıdurmalara son qoyulsun.

Nəticə

İctimai həyatda əsas məsələ sülh şəraitində dinc birgəyaşayışıdır. Quran və ələvi sünnəsi də dəfələrlə buna təkid etmişdir. Quranda və Əmirəl-möminin İmam Əlinin (ə) kəlamlarında xalqlar, ölkələr, tayfalar və müxtəlif toplumlar arasında sülh yaratmaqdan ötrü üç əsas prinsip irəli sürülmüşdür ki, olduqca mühüm və həlledicidir. İslam dini bütün insanları sülh və dostluğa dəvət edir. Hətta kitab əhlini bir kəlmə (tövhid) ətrafında vəhdət və birliyə çağırır. İslamda savaşı yalnız bir halda, cəmiyyətdə hərc-mərclik yarandıqda, düşmən tərəfindən İslamın əzəmətinə xələl gətirildikdə vacib olur. Yoxsa ki, İslam bir nəfərin qətlini bütün bəşərin qətlinə bərabər tutur, bir nəfərin xilasını bütün bəşəriyyətin nicatı kimi qiymətləndirir.

İstifadə edilmiş ədəbiyyat:

- Qurani-Kərim
Nəhcül-bəlağə
Cəfəri Ləngərudi, Məhəmmədcəfər, “Terminoloji-hüquq”, Gənci-danəş kitabxanası, 1367 h.şəmsi. (1978).
Şeyx Tusi, “Təhzibul-əhkam”, Darul-əzva, Beyrut, 1430 h.q.
Əmid, Həsən, “Fərhəngi-Əmid”, İntişarati Əmir Kəbir, Tehran, 1363 h.şəmsi (1974).
Feyzul-İslam, Əli Nəqi, “Nəhcül-bəlağə”, Tehran, 1364 h.şəmsi (1975).
Məclisi, Məhəmmədbaqr, “Biharul-ənvar”, Beyrut, əl-Vəfa müəssisəsi Mütəhhəri, Murtəza, “Məcməul-asar”, İntişarati-Sədra, Qum.
Tərcümə edən: Xəyal Tofiqoğlu
<https://www.leader.ir/fa>
<https://wiki.ahlolbait.com>
<http://tadabbor.org/>
<http://iemt.blogfa.com/post/699>
<https://karevansadeghiye.ir/>
<https://zucela.governlearnmultiply.top>
<http://ensani.ir/fa/article>
<https://fa.wikipedia.org>
<http://www.imam-khomeini.ir>
<http://ensani.ir/fa/article>

4

Şərqsünaslar baxımından İslam Peyğəmbərinin (s) döyüşləri

Tərlan Seyfullayev¹

Xülasə

Bəzi şərqsünaslar cihadı Məhəmmədin (s) davamçılarını yoxsulluq və səfalətdən qurtarmaq üçün təklif etdiyi bir həll yolu kimi qiymətləndirirlər. Onlar bu şərqsünaslardır; Filip Hitti, Villiam Montgomey Vatt, Dvayt Donaldson, Lene Pul Stanli, Temos Veker Arnold.

Riven Faesten və bir şox şərqsünaslar Peyğəmbərin (s) cihad əmrini Hicazın yeni müsəlmanlarında mövcud olan mübariz və talan ruhuna bir cavab olaraq, qəbul edirlər.

Devid Yum, Humbert, Robert. A. Yum, Robert Marriy, Vilyam Muiyə, Hamfri Peridoks və digər Şərqsünaslar İslam dinini digər dinlərin ardıcılarını əzmək üçün cihad gətirən şiddət dini hesab edirlər.

Bazurs, Robet Bin, Asma Afsaruddin, Papa Benedikt və bəzi Şərqsünaslar, Peyğəmbər (s) və müsəlmanların müharibələrin məqsədi İslam dinini yaymaq olduğuna inanırlar.

Con Deyvin Purt, M. Savari, R. F. Boodli, Rəzəvi Fizer və bəzi Şərqsünaslar, İslamı yaymaq üçün ilk İslam müharibələrinin qaçılmaz olduğuna inanırlar.

Açar sözlər: Quran, Peyğəmbər, İslam, Cihad, Şərqsünas.

Giriş

İnsan, insanlıq duyğusu sayəsində, müharibəni barbar və qeyri-insani bir hərəkət hesab edir. Müharibənin uğursuz və zərərli nəticələrini xatırlayaraq insan ruhunda narahatlıq yaranır, normal şəraitdə müharibəni qınayır, buda insani hissdır. Amma əslində cihadın həqiqətini dərk etsək, müqəddəs mənə bu sözün çiynlərindədir. Fitri bir din olan İslam dini də bu həqiqəti qəbul edir və

1: seyfi14@mail.ru.

müharibəni insan təbiəti baxımından qiymətləndirir və deyir:

﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَن تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَن تُحِبُّوا شَيْئًا

وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾

Allahın düşmənlərinə qarşı döyüş (cihad) xoşunuza gəlmədiyi halda, sizə vacib edildi. Bəzən xoşlamadığınız bir şey sizin üçün xeyirli, bəzən də xoşladığınız bir şey sizin üçün zərərli ola bilər. (Onu) Allah bilir, siz bilməzsiniz. (Bəqərə surəsi, ayə 216.)

Müharibə həmişə ağıl baxımından pislənilmir və haqsız deyil, adi halda heç bir xalq silahlı mübarizə aparmamalıdır ancaq bəzən bir xalq üçün elə bir vəziyyət ortaya çıxır ki, qəti şəkildə və ağıl hökmü ilə müharibəyə əl atmaqdan başqa çarəsi qalmır. Bu vəziyyətdə müharibə qeyri-insani deyil və hətta onu tərək etmək alçaldılmaqdan başqa bir şey deyil.

Bir cəmiyyətə və ya bir ölkəyə hücum edilərsə, insan, ağıl və təbiət qaydalarına görə cəmiyyətini və hüquqlarını müdafiə etməlidir. Belə bir müharibə ağıl baxımından da vacibdir, eyni zamanda hər canlı varlığın haqqını qorumaq lazımdır.

Heç bir millət, həyatını təhdid edən bir düşmənlə mübarizə aparmaq qüdrətində olduğu təqdirdə müharibəni dayandıra bilməz.

İslam dini də fitri bir dindir. Qanunları da fitri xüsusiyyətlərə söykənir. Buna görə “cihadı” müəyyən şərtlərdə zəruri və vacib sayır.

Ümumiyyətlə, şərqşünasların həzrət Peyğəmbər (s) dövründəki cihadların hədəfləri barədə fikirlərini bir neçə yerə bölmək olar.

Peyğəmbərin (s) müharibələrinin məqsədi Şərqşünaslar baxımından

1. Müsəlmanların həyat və dolanışıqlarını təmin etmək

Bəzi şərqşünaslar cihadı Məhəmmədin (s) davamçılarını yoxsulluq və səfalətdən qurtarmaq üçün təklif etdiyi bir həll yolu kimi qiymətləndirirlər. Bu şərqşünaslar aşağıdakılardır:

1- Filip Hitti;

O, həm dini, həm də iqtisadi amillərin İslamın inkişafında və müsəlmanların qələbələrində rol oynadığına inanır; cənnətə və onun nemətlərinə güclü inam müsəlmanları hərəkətə gətirməyə və inkişaf etdirməyə vadar etdiyi kimi, yoxsulluqdan və quru torpaqlardan qurtulmaq və Səudiyyə Ərəbistanının şimalındakı sulu və gözəl torpaqlara giriş əldə etmək də, onların inkişafında mühüm rol oynadı. (Şoqi, İslam dər zindane ittihad, s. 196.)

2- Villiam Montgomery Vatt;

Qəbilələrə hücum etmək bədəvi ərəb qəbilələri arasında geniş yayılmışdır və ümumiyyətlə bu müharibələrin məqsədi qənimət qazanmaq olduğu üçün daha az adam öldürüldü buna görə də bədəvi ərəbləri üçün bir dəyər idi. Məhəmməd (s) Ərəbistan yarımadasının müxtəlif qəbilələrini birləşdirdikdən

sonra, ömrünün son illərində onların bir-birinə qarşı qəbilə təcavüzünün qarşısını almaq üçün başqa torpaqlara və qəbilələrə hücum planı hazırladı, buda Ömər in xilafəti dövründə, müsəlmanlar ilə Bizans və Sasani orduları arasında nizamlı müharibələrə səbəb oldu. (Munitgemiri Vat, Bərxurde araye musəlmanan və məsihiyan (təfahumat və sui təfahumat), s. 102.)

3- Dvayt Donaldson;

Şübhə etmirik ki, dini bir fikr yaratmaq ərəbləri geniş qonşu torpaqlarına qarşı hərəkətə gətirmək üçün yetərli idi, lakin hər şeydən əvvəl iqtisadi ehtiyac onları buna cəlb edirdi. (Əqideye şiə, s.18.)

4- Lene Pul Stanli;

İran və Roma imperatorlarının və yaşıl torpaqların, həm də ərəblərin qonşu ölkələri olan Abad şəhərlərinin sərvətlərinin müsəlmanları dövətlərini yaymaq üçün səfərbər etməsində çox güclü bir amil olduğunu inkar edə bilmərik. (Şoqi, İslam dər zindane ittihad, s. 396.)

5- Temos Veker Arnold;

Ərəblərin qənimət əldə etməkdəki maddiyat tələb etmə ruhu və marağı, onların qələbələrini arxasında duran əsas amil və əsas qüvvə olmuşdur; çünki ərəblər əzmkar və zəhmətkeş bir xalqdır. Bu xalq aclıq problemindən və yoxsulluqdan xilas olmaq üçün quru səhranı tərk edib yanındakı zəngin və firavan torpaqlara çatmalı idilər. (Şoqi, İslam dər zindane ittihad, s. 397.)

6- İra M. Lapidus;

İra M. Lapidus müsəlmanların qələbəsindəki ən vacib amili qənimət qazanmaq üçün böyük istəklərinin olmasını qeyd edir. O yazır:

Ərəblərin (müsəlmanların) qazandıqları qələbələr ümumiyyətlə qənimət istəmələrinin və müharibə istəklərinin və İslamı dünyaya yaymaq istəklərinin nəticəsi idi. Bu qələbələr də qismən hökumətin hesabladığı siyasətin nəticəsi idi. (Şoqi, İslam dər zindane ittihad, s. 6.)

7- Albert Hourani;

Səudiyyə Ərəbistanı ətrafındakı bölgələrdə İslamı yayan amillər, qənimət qazanmaq və onun yolunda cihada inanmaq olmuşdur. (Tarixu mərdumane ərəb, s. 47-48.)

2. Müsəlmanların döyüşkən ruhunu doydurmaq

Bəzi Şərşünaslar Peyğəmbərin (s) cihad əmrini Hicazın yeni müsəlmanlarında mövcud olan mübariz və talan ruhuna bir cavab olaraq, qəbul edirlər.

1- Riven Faesten (Reuven Firestone) yazır:

Ərəblərin xüsusiyyətlərindən biri də qələbə üçün şiddətli mübarizə aparmaqdır. (Dairətul məarefe Quran Leyden, c.2, s. 208.)

2- İslam Kəmbəric tarixində Peyğəmbərin həyatı ilə bağlı bölmənin müəllifi

yazır:

Cihad köçəri ərəb xalqının vərdisidi və əslində onar üçün bir idman sayılırdı. İslam dinindən əvvəl bu müharibələrin ən ümumi məqsədi müxalifət qrupları tərəfindən qoyun və dəvələri oğurlamaq idi. (Beriar, Tarixu İslam Kəmberic, s. 81.)

Daha sonra bir sıra ilk İslam müharibələrinə toxunaraq yazır:

Bir çox köçəri insanlar və şəhərlilər qənimət toplama hədəfi kimi siyasi və ya dini olmayan səbəblərdən hökumətə qoşuldular. (Beriar, Tarixu İslam Kəmberic, s. 91.)

O, bu mətləbin ardınca yazır:

Təbii olaraq (Məhəmməd) davamçılarının birlikdə mehriban yaşamalarını istəyirdi. Ancaq ərəblərin gücü daha çox digər qəbilələrə qarşı müharibələrə sərf olduğundan, bu enerjini sərf etmək üçün alternativ bir yol tapılmalı idi. (Yəni əgər Peyğəmbər onları döyüşə cəlb etməsəydi onlar bir yerdə mehriban yaşaya bilməyəcəkdilər və bir-birləri ilə döyüşəcəkdilər, çünki onların gücünü zəiflədən yegan iş müharibə idi, buna görə də Peyğəmbər müharibə edirdi ki, onların döyüşkən ruhlarını təmin etsin).

Bu alternativ yol onsuz da cihad və ya müqəddəs müharibə anlayışına xas idi, əsasən hədəf müharibə və qənimət əldə etmək olmuşdur. Məhəmməd peyğəmbər, cəmiyyətin dağılmasının qarşısını almaq üçün cihad fikrini ortaya qoydu. (Beriar, Tarixu İslam Kəmberic, s. 91.)

3. Qeyri-müsəlmanlara qarşı şiddət

Bəzi Şərqsünaslar İslam dinini digər dinlərin ardıcılığını əzmək üçün cihad gətirən şiddət dini hesab edirlər.

1- Devid Yum

İngilis filosofu Devid Yum müsəlmanların digər millətlərə qarşı zülm və qan tökmələrini onların irəliləməsində ən vacib amil hesab edir. “Dinin təbii tarixi” mövzusunda olan kitabda dinlərin müqayisəsi bölümündə yazır:

İslam dini əvvəldən çox sərt prinsiplərlə və qan tökməklə başladı. Bu gün atəş bütün dinlərin ardıcılığının üzərinə düşməsə də, onları müharibə lənətindən və vədindən kənar qoymur. Müsəlman dininin qurucusu Məhəmməd (s), davamçılarına dünyanı təslim etmələrini və bütün dinləri kökündən kəsib İslamla əvəz etmələrini əmr etdi. Bu müsəlmanlar dinlərini zorla insanlara qəbul etdirirlər və xalqa deyirlər: Müsəlman olun ya da ölün. (Nəzəri, Bərrəsiyi şivehayə təbliğate məsihiyyət ələyhi islam, s. 203.)

2- Robert. A. Yum yazır;

Məhəmməd (s) zalım və döyüşçü idi, müharibəyə göstəriş verdi və qeyri-müsəlmanlara qarşı şiddəti, müdafiə etdi. (Robert. A. Yum, Ədyane zindeye cahan, s. 302, tərcümə: Əbdurrəhim Govahi.)

3- Romalı Humbert deyir:

Onlar (müsəlmanlar) dinlərinə qarşı o qədər ciddi idilər ki, hakimiyyətə gəldikləri hər yerdə, dinlərinə qarşı təbliğ edənləri amansızcasına öldürürdülər. (Nəzəri, Bərrəsiyi şivehayə təbliğatə məsihiyyət ələyhi islam, s. 203.)

4- Robert Marriy

O, “İslamın hücumu” kitabında İsanı (ə) böyük bir əxlaq nümunəsi adlandırır və bunun müqabilində İslam Peyğəmbərinin (s) qətl və talan işlətdiyini iddia edir.

5- Vilyam Muiyə;

O, “Məhəmmədin (s) həyatı” adlı kitabında (The life of Mahomet) qərblilərə xəbərdarlıq edərək yazır:

Məhəmmədin qılıncı və Quran, insanların indiyə qədər tanıdığı mədəniyyət, azadlıq və həqiqətin qatı düşmənləridir. (Albert Hurani, İslam və fəlsəfəyə tarix, s. 222.)

6- Hamfri Peridoks;

O, 1697-ci ildə “Mahomet” adlı məşhur kitabında yazır:

Ömrünün (Məhəmmədin) ilk hissəsi Səudiyyə Ərəbistanını idarə edən qəbilə düşüncəsindən doğan cəhalət, şəhvət və şiddət içində keçdi, oğurluq, qətl, talan və namus təcavüzünü gündəlik mədəniyyətinin bir hissəsi olaraq gördü, onun əsas həssas istəkləri şöhrət və şəhvət idi. Bir tərəfdən Ərəb İmperiyasının qurulması, digər tərəfdən çoxlu qadınların evlənmək üçün seçilməsi bu iddianın ən yaxşı sübutudur. Əlbətdə bu hədəfə çatmaq dinin kölgəsi xaricində onun üçün mümkün deyildi, bu səbəbdən də Quranda az surə tapılar ki, onda müharibə və qan tökmək, qadınlardan bu dünyada və o biri dünyada həzz alınması barədə söz açılmasın. (Hampfri Peridoks, Muhəmməd, s. 40.)

4. İslamın yayılması

Bəzi Şərqsünaslar yazırlar, Peyğəmbər (s) və müsəlmanların müharibələrin məqsədi İslam dinini yaymaq olmuşdur.

1- Bazurs yazır:

Cihad dini bir vəzifə olaraq Muhəmmədin (s) tərəfdarlarının hamısının öhdəsinə qoyulmuşdur. İslam dini ümumbəşəri bir din olduğundan, lazım gələrsə, silah qüvvəsi ilə bütün insanlar arasında yayılmalıdır.

2- Robet Bin;

“Müqəddəs Qılınc” kitabında İslamın yayılmasının qılıncdan qaynaqlandığını sübut etməyə çalışır. (Uliverlimən, Dairətul məarife Quran Leyden, c. 2, s. 427.)

3- Asma Afsaruddin yazır:

İlk qılınc ayəsi Tövbə surəsi ayə 5-dir, döyüş qadağan olunmuş ayların sonunda müşriklərə vuruşa icazə verilir. Bu ayə Peyğəmbər dövrünün

müşriklərinə tətbiq olunur.

Qılıncın ikinci ayəsi zahirən Kitab əhlinə, yəni Yəhudilərə və Xristianlara ünvanlanmışdır. Ancaq bu dəfə də ayənin diqqətlə oxunması, ayənin bütün Kitab əhlini ifadə etmədiyini və yalnız öz qanunlarına zidd olaraq Allaha və Qiyamət gününə inanmayanlara işarə etdiyini və düşməncəsinə İslamın yayılmasının qarşısını alanlara aid olur.

Əl-Bəqərə surəsinin 191-192-193 və Mumtəhənə surəsinin 8-ci ayələrinin izahında yazır:

Bu ayələr müharibə etməyi, İslam dininə qarşı çıxanlara, müsəlmanlara zülm edənlərə və davamlı düşmənçilik etmələri ilə şərtləndirir. Müsəlmanlara əmr edilmişdir əgər onlar əzab və əziyyət edərlərsə onlara qarşı mübarizə aparıb və döyüşsünlər, əgər onlar sülh istəsələr onların istəyinə müsbət cavab verilsin. (Uliverlimən, Dairətul məarifə Uliverlimən, məqleye cəng və xoşunət, s. 177.)

4- Papa Benedikt deyir:

Əgər məcburetmə məsələsi olmasaydı, İslam dini əvvəl gündən aradan gedərdi və bu gün onun heç bir izi qalmazdı. (Hendar Yusif, Payanname “Cihad əz didgahe mufəssirane muasir”, s. 120.)

5- Yusif Durrə Həddad yazır:

İslam dininin Məkkədə təbliğ edilməsi dinc yol ilə idi

﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ﴾

(Ya Rəsulum!) İnsanları hikmətlə (Quranla, tutarlı dəlillərlə), gözəl öyüd-nəsihət (moiza) ilə Rəbbinin yoluna (islama) dəvət et. (Nəhl surəsi, ayə 125.)

Ancaq İslam dininin Mədinədə təbliğ edilməsi ordu vasitəsi ilə idi. Məkkədə yeganə hədəf din və tövhid, Mədinədə isə din və ümmət olmuşdur. Yəni dövlətin hədəfi din olmuşdur.

5. İslamı və müsəlmanları müdafiə etmək

Bəzi Şərqsünaslar, İslamı yaymaq üçün ilk İslam müharibələrinin qaçılmaz olduğuna inanırlar. Bu şərqsünaslardan bəzilərini aşağıda qeyd edirik.

1- Con Deyvin Purt:

Həzrət Peyğəmbər (s) və Musanın (ə) ilahi dinlərini təbliğ etmələrini müqayisə edərkən, Peyğəmbər (s) tərəfindən zorla və qılınc ilə İslamı yaymaq ittihamını rədd edir. Musanın (ə) qanunun qanunvericisi və qanun yayanı olduğunu, İsrail oğullarını Misirdən qurtarmaq üçün gücə və qüdrətə əl atdığını, bunu etməsəydi, şübhəsiz ki, xalqını qurtara bilməyəcəyini qeyd edir. Ancaq bu günə qədər kimsə Musanı (ə) güc və qüdrət axtarışında ittiham etmir. Həzrət Məhəmməd (s), həmçinin Ərəbistan yarımadasının bir neçə qəbiləyə bölünmüş dağınıq icmalarının birliyi üçün, adətən də tez-tez bir-birləri ilə mübarizə edirdilər, onların rəhbəri olaraq hərbi güc istifadə etməkdən başqa çarəsi yox idi. Hər halda, Peyğəmbərin (s) davranışı elə idi ki, onu dünyaya bağlılıq

böhtanından tamamilə uzq edirdi. (Con Davenport, Ozre təqsis be pişgahe Muhəmməd və Quran, s. 15.)

2- M. Savari yazır:

Peyğəmbər heç vaxt döyüşmək istəməyib və bacardığı qədər müharibədən çəkinib. Allah Rəsulu ancaq güclü İslam dili və məntiqi insanların cahil və quru təəssübkeşliyi ucbatından faydalı olmadığı zaman silahlı cihada müraciət edirdi. Tərəfdarları, kafir və yəhudi kimi müxalifətçilərin təxribatı səbəbindən siyasi metodlarını davam etdirə bilmirdilər; müxalifləri müsəlmanların şərəf və ləyaqətini təhlükəyə salıqları zaman Peyğəmbər silaha əl atırdı. (M. Savari, Muhəmməd stareye ki dər Məkke derəxşid, s. 4.)

Bu Fransız yazıçı yazır: Hər dövrdə inancı və inamı müdafiə etmək ləyaqətli və arzuolunan işdir. Məhəmməd (s) Allah yolunda və müsəlmanları müdafiə etmək üçün cihad etdi və belə bir vəziyyətdə müharibə insani bir cihadıdır. (Ali İshaq Xoini, İslam əz didgahe daneşməndane cəhan, s. 220.)

3- R. F. Boodli yazır:

Tənqidçilər Məhəmmədi (s) müharibə alovunu yandırdığına görə tənqid edirlər. Bəzi tarixçilər bu cür müharibələri yalnız Məhəmmədin yaratdığını düşünərək bunu çox tənqid edirlər. Bu tarixçilər dünyadakı müharibələrin əsas səbəbinin başqa dinlər olduğunu və bunun İslama xas olmadığını unutmuşlar. Əgər Məhəmməd (s) Tövrətə oxusaydı, ondan iki min il əvvəl Musanın müqəddəs müharibələr apardığını görərdi. Tövrətə biraz daha çox oxusaydı, İsrail padşahlarının öz inanclarını qorumaq üçün ondan daha çox döyüşdükərini görərdi. Həmçinin qədim İbraniyənin dini müharibələrə görə dini qanunlar qəbul etdiklərini görərdi ki, bugünkü qanunlarla müqayisə oluna biləcək deyil. Məhəmməd qan tökməyə susamamışdı. O, əsirə cizyə pul verməyi və ya İslamı qəbul etməyi seçməsinə icazə verdi. (Ali İshaq Xoini, İslam əz didgahe daneşməndane cəhan, s. 220.)

4- Rəzəvi Fizer yazır:

Quranı Allah tərəfindən qəbul edən Məhəmməd (s) ilahi bir peyğəmbərdir. O, Allah tərəfindən inancları üçün mübarizə aparmağa təşviq edilmişdir.

Məhəmmədin yürüşləri bir çox İncil kitabında olan peyğəmbərlərinin sınaqlarına bənzəyir. Bu müharibələr, iman gətirənlərə, Məhəmmədin (s) yer üzündəki ilahi qanunları qorumağa çalışan digər peyğəmbərlər kimi, peyğəmbər olduğunu bildirir. (Dairətul məarif quran, məqəleye cəngəha və leşkərkeşiha, c. 2, s. 373.)

Qurana görə İslamdakı cihadın məqsədi və mahiyyəti

Şərqsünaslar, tarixi həqiqətlərin əksinə olaraq və tarixi sənədlər təqdim etmədən, İslamın başlanğıcındakı müharibələrin hədəflərini, müsəlmanların məqsədlərini təhlil etmişlər. Bu ifadələr heç bir şəkildə Qurani-Kərimlə uyğun gəlmir. Məsələyə aydınlıq gətirmək üçün əvvəlcə İslamdakı cihadın

məqsədlərini və mahiyyətini Quran baxımından araşdırırıq.

Cihad İslamı müdafiə etmək planı

Şərqsünasların Peyğəmbərin müharibələrinin məqsədləri barədə dedikləri, Qurani-Kərimin ziddinədir. Qurana görə, erkən İslam müharibələrinin əsas məqsədi İslam və müsəlmanları qorumaq idi. Bəzi şərqsünasların etiraf etdiyi kimi, İslamdakı cihad müdafiə üçün bir qanundur və məsələ insan həyatının ehtiyaclarını müdafiə etməkdir. İslam dini, özünün və davamçılarının həyatı və əsir düşmüş insanların xilasını üçün hərtərəfli bir din olaraq, cihadı gündəmə gətirdi.

Qurani-Kərimdə buyrulur:

Müdafiə olmasaydı, Allaha ibadət və bəndəçilik mərkəzləri məhv olardı.

﴿الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبَّنَا اللَّهُ وَ لَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَمَتْ

صَوَامِعَ وَ بِيَعَ وَ صَلَوَاتٍ وَ مَسَاجِدَ يُدْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَ لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾

O kəslər ki, haqsız yerə, ancaq “Rəbbimiz Allahdır” dediklərinə görə yurdlarından çıxarıldılar. Əgər Allah insanların bir qismini digər qismi ilə (müşrikləri möminlərlə) dəf etməsəydi, sözsüz ki, içərisində Allahın adı çox zikr olunan soməələr (rahiblərin yaşadığı monastırlar), kilsələr, məbədlər (yəhudi məbədləri) və məscidlər dağılıb gedərdi (darmadağın edilərdi). Allah Ona (öz dininə) yardım edənlərə, şübhəsiz ki, yardım edər. Həqiqətən, Allah yenilməz qüvvət, qüdrət sahibidir! (Həcc surəsi ayə 40.)

İslam dini, ilahi bir məktəb olaraq bütün insanlar üçün dinc və ləyaqətli bir həyat axtarır; bu səbəbdən İslam dininə görə ilk prinsip sülhdür. İslam dini alçaldılmanın və zülmün qəbul edilməsinə qarşı çıxır və haqqa və yalnızlığa laqeydliyi insan ləyaqəti ilə uyğunsuz hesab edir.

Qurana görə cihad İstər İslam cəmiyyətini və istər məzlumların hüquqlarını müdafiə etmək (müdafiə cihadı) istərsə də İslamı təbliğ etmək (ibtidai cihad), hər halda insanlığın hüquqlarını müdafiə etməkdir. Allah Qurani-Kərimdə bir neçə dəfə “cihad” və “mübarizə” sözünü “Allah yolunda” cümləsi ilə xatırlatmışdır.

“Allah yolunda” qeydi cihad və döyüşlərin yalnız Allah üçün olmasına işarə edir. Belə bir hədəf hegemonluq və sərvət toplamaqla uyğun ola bilməz; bu səbəbdən də İslam dininə görə qanunsuz var-dövlət qazanmağı və başqalarını istismar etməyi hədəfləyən hər cür müharibə və çəkişmə, zülm hesab olunur.

Təcavüzkarlığı dəf etmək və haqqı müdafiə etmək məqsədi ilə aparılan müharibə ilahi dinlər və azad millətlər tərəfindən qınanmır, əksinə təriflənilir. Bir millət sülh tərəfdarı olduğunu bəhanə edərək təcavüzkar müqavimət göstərməsə, şübhəsiz ki, dünyanın müdrikləri tərəfindən məhkum ediləcəklər; çünki əslində təslim olmaq və alçalmaqdır. Qurani-Kərimə görə, bu tip müharibə bütün təkəllahlı dinlərdə mövcud olubdur və təkcə İslam dininə aid deyil. Qurani-Kərimdə oxuyuruq:

﴿وَكَايْنٍ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلَ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ * وَمَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبَّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ * فَآتَاهُمُ اللَّهُ تَوَابَ الدُّنْيَا وَحُسْنَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾

Neçə-neçə peyğəmbər bir yığın allahpərəstlə (Allah adamı ilə) birlikdə (düşmənə qarşı) vuruşmuşlar. Lakin onlar Allah yolunda çəkdikləri müsibətlərə görə nə zəiflik, nə acizlik göstərmiş, nə də (kafirlərə) boyun əymişlər. Allah səbr edənləri sevər! Onların: “Ya Rəbbimiz, günahlarımıza və işlərimizdə həddi aşdığımızı görə bizi bağışla! Qədəmlərimizi möhkəmləndir (düşmən ilə vuruşda dizimizə qüvvət ver) və kafirlərə qələbə çalmaqda bizə kömək et!” deməkdən başqa sözləri olmamışdır. Nəhayət, Allah onlara həm dünya nemətlərini, həm də ən gözəl axirət nemətini verdi. Allah yaxşı iş görənləri sevər! (Ali İmran surəsi, ayə 146-147-148.)

Başqa bir ayədə oxuyuruq:

﴿فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتِ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ * وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبَّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ * فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾

Talut qoşunu ilə (öz yurdundan, Qüdsdən) ayrıldığı zaman (əsgərlərinə) dedi: “Allah sizi (axar) bir çay vasitəsilə imtahan edəcək. Kim onun suyundan içsə, o məndən (məənə tabe olanlardan) deyildir. Kim ondan dadmasa, dadsa da, bir ovucdan artıq içməsə, o məndəndir”! Lakin onların az bir qismi müstəsna olmaqla, (hamısı) o sudan içdi. O (Talut) və onunla birlikdə olan möminlər (çayı) keçdikdən sonra (düşmən qoşununu görüb) dedilər: “Bu gün bizim Calut (düşmən tərəfin hökmdarı) və onun qoşunu ilə vuruşmağa taqətimiz yoxdur”! (İçərilərindən) Allahın rəhmətinə qovuşacaqlarına inanalar isə dedilər: “Neçə dəfə olub ki, az bir dəstə Allahın izni ilə çox bir dəstəyə qalib gəlib! Allah səbr edənlərlədir!” Onlar Calut və əsgərləri ilə qarşılaşdıqları zaman dedilər: “Ey Rəbbimiz, bizə bollu səbr və ayaqlarımıza qüvvət ver! Bizə kafir qövüm üzərində qələbə qazandır!” Nəhayət, onlar Allahın izni (iradəsi və köməyi) ilə Calutu və qoşununu məğlub etdilər. Davud Calutu öldürdü. Allah Davuda həm hökmranlıq, həm də hikmət verdi və ona istədiyini öyrətdi. Əgər Allah insanların bir qismini, digər bir qismi ilə dəf etməsə idi, yer üzü fitnə-fəsada uğrayardı. Lakin Allah bütün aləmlərə qarşı lütfükardır. (Bəqərə surəsi ayə 249-251.)

Qurani-Kərimdə Süleyman peyğəmbərin (ə) dilindən belə buyurulur:

﴿ارْجِعْ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ بِجُنُودٍ لَا قِبَلَ لَهُمْ بِهَا وَ لَنُخْرِجَنَّهُمْ مِّنْهَا أَذِلَّةً وَهُمْ صَاغِرُونَ﴾

Onların (Səba əhlinin) yanına qayıt! And olsun ki, (əgər müti olaraq yanıma gəlməsələr) gücləri çatmayacaq bir ordu ilə üstlərinə gedib onları öz yurdundan zəlil və xar vəziyyətdə çıxardarıq! (Nəml surəsi ayə 37.)

Misirli yazıçı Abbas İqad yazır:

Müsəlmanlar heç vaxt bir başa güc tətbiq etməyiblər, əvvəl məntiq yolu ilə danışıqlar məntiq qəbul edilmədikdə güc tətbiq ediblər. Müsəlmanlara hücum edilmədikdə, onlar yalnız yaxşılıq ediblər, müsəlmanların Həbəşistan hökuməti ilə münasibətdə olduqları kimi. Ərəbistan yarımadasında müsəlmanlarla ərəb qəbilələri arasında müdafiə xarakterli və ya qoruyucu bir məqsəd xaricində müharibə olmadı. Qılınc hüququ yaşamaq hüququna bərabərdir. İslam harada qılınc tutmağı zəruri edirsə, həyatda haqqı qorumağı tələb edir. İslam iki sözdür: din və sülh. (İqad, Həqaiqul islam və əbatilu xusuməhu, s. 14.)

Cihad haqqında Məsümlərin (ə) hədisləri

Məsümlərdən (ə) cihad və Allah yolunda döyüşmək haqqında, hədis kitablarında çoxlu hədislər yazılmışdır. Onlardan bir neçəsini aşağıda qeyd edirik.

Həzrət Məhəmməd (s) buyurur:

﴿عُدْوَةٌ أَوْ رَوْحَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا﴾

Allah yolunda bir dəfə cəbhəyə getmək bütün dünyadan və dünyadakından daha yaxşı və yüksəkdir. (Mustədrəkul vəsail, c. 11, s. 14.)

Həzrət Məhəmməd (s) buyurur:

﴿مُقَامٌ أَحَدِكُمْ يَوْمًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَفْضَلُ مِنْ صَلَاةٍ فِي بَيْتِهِ سَبْعِينَ عَامًا﴾

Sizlərdən birinin cihad və Allah yolundakı əzmkarlığı, yetmiş il evində qıldığı namazdan yaxşıdır. (Mustədrəkul vəsail, c. 11, s. 18.)

Həzrət Fatimə (s) buyurur:

جَعَلَ اللَّهُ الْجِهَادَ عِزًّا لِلْإِسْلَامِ

Allah cihadı, İslamın şərəf və izzəti üçün təyin etmişdir. (Məclisi, Biharul ənvar, c. 29, s. 233.)

İmam Cəfər Sadiq (ə) buyurur:

مَنْ قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَمْ يَعْرِفْهُ اللَّهُ شَيْئًا مِنْ سَيِّئَاتِهِ

Kim Allah yolunda şəhid olarsa, Allah onu heç bir günahından xəbərdar etməz. (Amuli, Vəsailu əl-şiə, c. 11, s. 9.)

İmam Əli (ə) buyurur:

الْجِهَادُ عِمَادُ الدِّينِ وَمِنْهَاجُ السُّعْدَاءِ

(Allah yolundakı) cihad dinin sütunu və xöşbəxt insanların parlaq yoludur.

(Təmiri Amudi, Ğurərul hikəm, c. 1, s. 354.)

İmam Əli (ə) buyurur:

لَيْسَ عَنِ الْمَوْتِ مَحِيدٌ وَلَا مَحِيصٌ. مَنْ لَمْ يُقْتَلْ مَاتَ، إِنَّ أَفْضَلَ الْمَوْتِ الْقَتْلَ

Ölümdən qaçış olmaz, öldürülməyən (nəticədə) öləcək, (bəli) ən yaxşı ölüm Allah yolunda öldürülməkdir. (Qumi, Səfinətul bihar, c. 2, s. 553.)

Həzrət Məhəmməd (ə) buyurur:

أَشْرَفُ الْقَتْلِ قَتْلُ الشُّهَدَاءِ

Ən şərəfli ölüm şəhidlərin ölümüdür. (Məclisi, Biharul ənvar, c.77, s.133.)

Həzrət Məhəmməd (s) buyurur:

مَنْ قُتِلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ وَمَنْ قُتِلَ دُونَ أَهْلِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ وَمَنْ قُتِلَ دُونَ دِينِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ

Hər kəs malının yolunda ölsə şəhiddir, hər kəs ailəsinin yolunda ölsə şəhiddir və hər kəs dininin yolunda ölsə şəhiddir. (Meşkini, Məvaizu ədədiyyə, s. 6.)

Cihadın müdafiə olmasının Quran baxımından dəlilləri

Qurani-Kərimə görə İslam dini insan haqlarını, müsəlmanları və İslam dinini qorumaq üçün cihad məsələsini gündəmə gətirdi. Onlardan ən əhəmiyyətli bunlardır:

1- Hərbi qüvvə və texnikanın məhdud olması;

Qurani-Kərim hərbi qüvvələrin və döyüş texnikalarının gücləndirilməsini müəyyən hədlərlə məhdudlaşdırmışdır.

﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ﴾

Allahın düşməninə və öz düşməninizi, onlardan başqa sizin bilmədiyiniz, lakin Allahın bildiyi düşmənləri qorxutmaq üçün kafirlərə qarşı bacardığınız qədər qüvvə və döyüş atları tədarük edin. Allah yolunda nə xərcləsəniz, onun əvəzi artıqlaması ilə ödənilər və sizə heç bir haqsızlıq edilməz! (Ənfal surəsi, ayə 60.)

Bu ayəyə görə, silah təmin etmək və müharibə gücünü artırmaqda məqsəd İslam hökuməti və ya müsəlmanların dünya xalqlarını yox etmək və yaşayış yerlərini və torpaqlarını dağıtmaq deyil. Başqalarının torpaqlarını və mallarını ələ keçirmək və məqsədi dünyaya köləlik və müstəmləkəçilik yaymaq deyil, məqsəd bu vasitələrlə Allahın düşməninə və öz düşməninə qorxutmaqdır ki, müsəlmanların əmlak və canına tamah salmasınlar.

2- Qeyri-təcavüzkarlarla müharibənin qadağan edilməsi;

Qurani-Kərim bir neçə ayədə kafirlərə qarşı cihad əmrini müsəlmanlarla vuruşanlara məhdudlaşdırır.

﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾

Sizinlə vuruşanlarla siz də Allah yolunda vuruşun, lakin həddən kənara çıxmayın. Allah həddi aşanları sevməz! (Bəqərə surəsi, ayə 190.)

Bu ayədəki “Allah yolunda” ifadəsi İslam müharibələrinin əsas məqsədini, İslamın məntiqindəki müharibənin heç vaxt intiqam, ölkənin genişlənməsi, qənimət qazanmaq və başqalarının torpaqlarını işğal etmək üçün olmadığını açıqlayır. İslam dini bütün bunları qınayır və buyurur: Silah götürüb cihad etmək yalnız Allah yolundadır və ilahi qanunları yaymaq, tövhid və ədaləti təbliğ etmək, həqiqəti müdafiə etmək, zülmü və fəsadı aradan qaldırmaqdır.

İslam müharibələrini dünyadakı bütün müharibələrdən fərqləndirən qeyd olunanlardır. Eyni hədəf müharibənin bütün gedişatına təsir edir və müharibənin miqdarı və keyfiyyəti, silah növü, məhbuslarla rəftar üsulu “Allah yolunda” və “Allah üçün” rənginə boyanır.

Başqa bir ayədə oxuyuruq:

﴿إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ أَوْ جَاؤُكُمْ حِصْرًا صُدُّوهُمْ أُنْ يُقَاتِلُوكُمْ أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتِلُوكُمْ فَإِنِ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمَّ يُقَاتِلُوكُمْ وَالْقَوَا إِلَيْكُمُ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا﴾

Ancaq sizinlə aralarında əhd olan bir tayfaya sığınanlar, yaxud sizinlə və ya öz qövmülərlə vuruşmaqdan ürəkləri sıxılaraq sizin yanınıza gələn şəxslər müstəsna. Əgər Allah istəsəydi, onları sizin üstünüzə qaldırardı və onlar da sizinlə vuruşardılar. Əgər onlar sizdən aralanıb bir tərəfə çəkilsələr və sizinlə vuruşmayıb sülh təklif etsələr, o zaman Allah sizin üçün onların əleyhinə çıxmağa heç bir yol qoymaz. (Nisa surəsi, ayə 90.)

Başqa bir ayədə oxuyuruq:

﴿وَإِن جَنَحُوا لِلسَّلَامِ فَاجْتَنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾

Əgər onlar sülhə meyl etsələr, sən də sülhə meyl et və Allaha bel bağla. Həqiqətən, O eşidəndir, biləndir! (Ənfal surəsi, ayə 61.)

3-Düşmən olmayan kafirlər və müşriklərlə dinc yaşamaq;

Cihadın Quran baxımından müdafiə xarakterinin səbəblərindən biri də düşmən olmayan kitab əhli və müşriklərlə dinc yaşamağın zəruriliyidir. İslam dininə görə qeyri-müsəlmanlar üç qrupa ayrılır: kitab əhli, əhd-peyman bağlayan müşriklər və müharibə əhli. İslam dini ilk iki qrupla dinc yaşamağı tövsiyə edir və yalnız müxalif və müharibə edən qruplarla qarşı mübarizə etməyi əmr edir. Buna görə, müsəlmanları döyüşə çağıran ayə və hədislərin çoxu müsəlmanlarla döyüşənlərə aiddir.

Qurani-Kərimdə buyrulur:

﴿لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ

اللَّهِ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ * إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَن تَوَلَّوهُمْ وَمَن يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿

Allah din yolunda sizinlə vuruşmayan və sizi yurdunuzdan çıxartmayan kimsələrə yaxşılıq etməyi və onlarla ədalətlə rəftar etməyi sizə qadağan etməz. Allah ədalətli olanları sevər! Allah sizə ancaq sizinlə din yolunda vuruşan, sizi yurdunuzdan çıxardan və çıxartmağa kömək edən kimsələrlə dostluq etməni qadağan edər. Onlarla dostluq edənlər əsl zalımlardır! (Mumtəhənə surəsi, ayə 8-9.)

Ayələrdən belə başa düşülür, əgər kafirlər müsəlmanlara qarşı döyüşməsələr və ya düşmənçilik etməsələr müsəlmanlarda onlarla mehriban olmalıdırlar. Lakin müsəlmanlara qarşı düşmənçilik edərlərsə gərək onlarla əlaqələr kəsilsin və mehriban münasibətlər olmasın.

Qurana əsasən qanuni müharibələr

Həzrət Peyğəmbər (s) müxtəlif Yəhudi və Xristian qrupları ilə sülh müqaviləsi imzaladı. İslam dininə görə birinci prinsip sülhdür və müharibənin qanuni olduğu hallar məhduddur. İndi İslamdakı qanuni müharibələrdən bəhs edirik.

1- Müdafiə olunmaq;

İslam dininə əsasən, müdafiə vacibdir, bəzi hallarda namus, mülk və şəxsi hüquqlar müdafiə olunur; məsələn kimsə qarət və talan etmək üçün başqa bir evə girir belə olan halda onunla mübarizə aparmaq lazımdır. Bəzi hallarda isə bir millətin müstəqilliyinin və şərəfinin qorunmasıdır, ölkələrini qorumaq, ölkənin bütün vətəndaşlarının borcudur.

﴿أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقْتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ﴾

Zülmə məruz qaldıqlarına görə vuruşanlara izin verilmişdir (döyüşüb torpaqlarını, mallarını, haqlarını və... alsınlar). Allah onlara kömək etməyə, əlbəttə, qadirdir! (Həc surəsi, ayə 39.)

2- Müşriklər və müharibə edən kafirlərə qarşı mübarizə;

Güzaştə getmək istəməyən və İslam cəmiyyətində sülh və əmin-amanlığın bərqərar olmasına yönəlmiş hər hansı bir razılaşmanı qəbul etmək istəməyən, İslam sistemə və İslam təlimlərinin yayılmasına müqavimət göstərmək istəyən müşriklər və kitab əhlinə qarşı müharibə etmək qanuni işdir.

Uca Allah buyurur:

﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقِفْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّىٰ يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِن قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ﴾

Sizinlə vuruşanlarla siz də Allah yolunda vuruşun, lakin həddən kənara

çıxmayın. Allah həddi aşanları sevməz! Onları harada görsəniz öldürün. Sizi çıxartdıqları yerdən siz də onları çıxardın. Fitnə qətdən daha şiddətlidir. Onlar sizinlə Məscidülhəram yanında vuruşmayınca, siz də onlarla orada vuruşmayın! Əgər sizinlə vuruşsalar, siz də onlarla vuruşun (öldürün). Kafirlərin cəzası ancaq budur! (Bəqərə surəsi, ayə 190-191.)

3- Münafıqlərlə müharibə;

Qurani-Kərimdə Allah möminlərə əmr edir münafıqlər riyakarlığı və fitnəni dayandırmazlarsa, onlarla döyüşünlər.

﴿سَتَجِدُونَ ءَاخِرِينَ يُرِيدُونَ أَنْ يَأْمَنُواكُم وَيَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ كُلٌّ مَا رَدُّوا إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكِسُوا فِيهَا فَإِنْ لَمْ يَعْتَزْلُوكُمْ وَيُلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلَامَ وَيَكْفُرُوا أَيْدِيَهُمْ فَخُذُوهُمْ وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقِفْتُمُوهُمْ وَأُولَئِكَ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطٰنًا مُّبِينًا﴾

Siz elə kəslərə də rast gələcəksiniz ki, onlar həm sizdən, həm də öz camaatından arxayın olmaq istərlər. (Sizin yanınızda özlərini müsəlman kimi, qəbilələrinə qayıtdıqda isə kafir kimi aparırlar). Bunlar da hər dəfə fitnə-fəsad törətməyə sövq edildikdə başaşağı ora atırlar (cani-dildən bu işə qoşularlar). Əgər onlar sizi tərk edib getməsələr, sülh təklif etməsələr və sizdən əl çəkməsələr, onda onlara harada rast gəlsəniz, tutub öldürün. Biz onların əleyhinə çıxmaq üçün sizə açıq fərman verdik. (Nisa surəsi, ayə 91.)

Bu münafıqlər, müsəlmanlar və müşriklər arasındakı mənafelərini qorumaq üçün xəyanət və hiyləyə əl atmışlar və hər iki qrupla iş birliyi qurmuşlar. Bu səbəbdən fitnə və bütprəstlik meydana gəldikdə, bütün planları tərsinə çevrilir. Buna görə də, Allah, müsəlmanlara onları tapdıqları yerdə əsir götürmələrini əmr etmişdir, müqavimət göstərdikləri surətdə öldürsünlər.

4- Əhdi sındıran xainlərlə mübarizə;

Allah əhdi pozan bütprəstlərə qarşı müharibəyə icazə verir:

﴿وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَيْمَةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَأَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ * أَلَا تَقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ بَدَّوْكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَخْشَوْنَهُمْ فَاَللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ * قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَيُخْزِيهِمْ وَيَضْرِبُكُمْ عَلَيْهِمْ وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ * وَيُذْهِبْ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ وَيَتُوبَ اللَّهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾

Əgər əhd bağladıqdan sonra andlarını pozsalar və dininizi yamanlayıb təhqir etsələr, (sözlərinin üstündə durmayan) küfr başçıları ilə vuruşun. Onların həqiqətdə andları yoxdur. Bəlkə, (bu yaramaz işlərdən) əl çəkələr!

Məgər siz andlarınızı pozan, Peyğəmbəri (öz yurdundan) çıxardıb qovmaq niyyətində olan, üstəlik sizinlə döyüşə də birinci başlayan bir tayfa ilə vuruşmayacaqsınız? Məgər onlardan qorxursunuz? Əgər (həqiqi) möminlərsinizsə, bilin ki, əslində qorxmalı olduğunuz məhz Allahdır!

Onlarla vuruşun ki, Allah sizin əlinizlə onlara əzab versin, onları rüsvay

etsin, sizə onların üzərində qələbə çaldırıb möminlərin ürəklərini fərəhləndirsin. Və onların (müşriklərin əlindən əziyyət çəkən müsəlmanların) qəlblərindən qəzəbi silib aparsın. Allah istədiyi kəsin tövbəsini qəbul edər. Allah biləndir, hikmət sahibidir! (Tövbə surəsi, ayə 12-15.)

5- Zalımlarla müharibə;

İğtişəşləri dəf etmək və daxili qiyamları yatırmaq da İslamın müharibəyə icazə verdiyi yerlərdəndir. Qurani-Kərimdə bu barədə buyurulur:

﴿وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأْضَلُّوْهُمَا فَاصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتِ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْآخَرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأْضَلُّوْهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾

Əgər möminlərdən iki dəstə bir-biri ilə vuruşsa, onları dərhal barışdırın. Əgər onlardan biri təcavüzkarlıq etsə, təcavüzkarlıq edənə Allahın əmrinə (itaətinə) qayıdana qədər vuruşun. (Təcavüzkarlıq edən Allahın əmrinə) qayıtsa, hər iki dəstənin arasını ədalətlə düzəldin və insafla hərəkət edin. Şübhəsiz ki, Allah insafınları sevər! (Hücrət surəsi, ayə 9.)

6- Məzlumu xilas etmək üçün müharibə;

Quran, məzlumları azad etmək üçün müsəlmanlara zülmkarlarla döyüşməyi əmr edir:

﴿وَمَالِكُمْ لَاتِقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا﴾

Sizə nə olub ki, Allah yolunda, “Ey Rəbbimiz, bizi əhalisi zalım olan bu şəhərdən (Məkkədən) kənara çıxart, bizə öz tərəfindən mühafizəçi göndər, yardımçı yolla!” deyə dua edən aciz kişilər, qadınlar və uşaqlar uğrunda vuruşmursunuz? (Nisa surəsi, ayə 75.)

Nəticə olaraq qeyd etmək istəyirik ki, sərəqşunasların müsəlmanların ilk müharibələri üçün dedikləri hədəflər Quran ayələri ilə ziddiyyət təşkil edir. Qurana əsasən sərəvət qazanmaq və dünya tələb etmək məqsədi ilə olunan hər cür müharibə qanunsuzdur, başqalarının istismarı zülm sayılır və qadağandır. Həmçinin cihadın İslamda müdafiə olduğu Quran dəlillərinə əsasən sübut edildi; yəni hərbi qüvvələrin və döyüş texnikalarının gücləndirilməsini İslam və müsəlmanların birliyini qorumaqla məhdudlaşdırmışdır; Quran göstəriş verir düşmənçilik etməyən kafirlər və qeyri müsəlmanlarla mehriban şəkildə yaşamaq lazımdır. Qurani-Kərimə görə müharibənin icazəli olduğu yerlərin heç biri Şərəqşunasların dedikləri ilə uyğun gəlmir; əlbətdə insafli Şərəqşunaslar bu həqiqəti etiraf etdilər.

Nəticə

Filip Hitti, Villiam Montgomery Vatt, Dvayt Donaldson, Lene Pul Stanli, Temos Veker Arnold və digər bəzi şərəqşunaslar cihadı Məhəmmədin (s) davamçılarını yoxsulluq və səfalətdən qurtarmaq üçün təklif etdiyi bir həll yolu

kimi qiymətləndirirlər. Riven Faesten və bir şox şərqsünaslar Peyğəmbərin (s) cihad əmrini Hicazın yeni müsəlmanlarında mövcud olan mübariz və talan ruhuna bir cavab olaraq, qəbul edirlər.

Devid Yum, Humbert, Robert. A. Yum, Robert Marriy, Vilyam Muiyə, Hamfri Peridoks və digər Şərqsünaslar İslam dinini digər dinlərin ardıcılığını əzmək üçün cihad gətirən şiddət dini hesab edirlər.

Bazurs, Robet Bin, Asma Afsaruddin, Papa Benedikt və bəzi Şərqsünaslar, Peyğəmbər (s) və müsəlmanların müharibələrin məqsədi İslam dinini yaymaq olduğuna inanırlar.

Con Deyvin Purt, M. Savari, R. F. Boodli, Rəzəvi Fizer və bəzi Şərqsünaslar, İslamı yaymaq üçün ilk İslam müharibələrinin qaçılmaz olduğuna inanırlar.

Şərqsünaslar, tarixi həqiqətlərin əksinə olaraq və tarixi sənədlər təqdim etmədən, İslamın başlanğıcındakı müharibələrin hədəflərini və müsəlmanların məqsədlərini təhlil etmişlər. Bu ifadələr heç bir şəkildə Qurani-Kərim və məsumlardan olan hədislərlə uyğun gəlmir. Şərqsünasların Peyğəmbərin müharibələrinin məqsədləri barədə dedikləri, Qurani-Kərimin ziddinədir. Qurana görə, erkən İslam müharibələrinin əsas məqsədi İslam və müsəlmanları qorumaq idi. Bəzi şərqsünasların etiraf etdiyi kimi, İslamdakı cihad müdafiə üçün bir qanundur və məsələ insan həyatının ehtiyaclarını müdafiə etməkdir. İslam dini, özünün və davamçılarının həyatı və əsir düşmüş insanların xilasını üçün hərtərəfli bir din olaraq, cihadı gündəmə gətirdi.

Ədəbiyyat siyahısı

Qurani-kərim.

Beriar, Daneşgahe Kəmbəric Tarixə İslam, tərcümə: Əhməd Aram, Əmir Kəbir, Tehran, 1381 hicri-şəmsi.

Qumi, Abbas, Səfınətul-bəhar, Usvə, Qum, birinci çap, 1414 h.q.

Təmimi Amudi, Əbdulvahid, Ğurəru hikəm və durərul-hikəm, darul-kutubil-islami, Qum, ikinci çap, 1410 h.q.

Şoqi, Əbu Xəlil, İslam dər zindane ittiham, Besət, Tehran, 1355 h.ş.

Munitgemiri Vat, Bərxurde araye musəlmanan və məsihiyan (təfahumat və sui təfahumat), tərcümə: Muhəmməd Həsən Arya, dəftər nəşr fərhenge islami, birinci çap, 1373 h.ş.

Beriar, Daneşgahe Kəmbəric Tarixə İslam, tərcümə: Əhməd Aram, Əmir Kəbir, Tehran, 1381 hicri-şəmsi.

Oliverlimən, Danişnameye Quran, inteşarate ittelaat, Tehran, ikinci çap, 1393 h.ş.

Con Davenport, Ozre təqsir be pişgah Muhəmməd və Quran, tərcümə: seyyid Qulamrza, Səidi, Mərkəze hntişarate daru əl-təbliğ İslami, Qum, 1348 hicri-şəmsi.

Nikbin, Nəsrullah, İslam əz didgahe daneşməndane Ğərb, Şirkəte Simane

Fars, Dorud.

Məclisi, Muhəmməd Baqir, Biharul-ənvar, muəssisətul-vəfa, Beyrut, ikinci çap, 1983 m.

Margert Markus, Nəqşə İslam dər brabərə Ğərb, tərcümə: seyyid Qulamrza Səidi, İntişarate daru əl-təbliğə İslamiye Qum 1348 h.ş.

Xurşid, Əhməd, İslam və Ğərb, tərcümə: seyyid Ğulamrza Səidi, İntişarate daru əl-təbliğ İslami, Qum, 1347 h.ş.

Hurri Amuli, Muhəmməd ibn Həsən, Muəssiseye Alulbeyt (ə), Qum, birinci çap, 1409 h.q.

Zigrid Hunke, Fərhənge İslam dər Orupa, tərcümə: Mürtəza Rəhbani, Dəftəre nəşr fərhənge İslami, 1376 h.ş.

فصل سوم

مقالات به زبان بنگالی

সূরা কাউসার সম্পর্কে শিয়া ও সুন্নী সূত্রে বর্ণিত রেওয়াজেতসমূহের মধ্যে বিশ্লেষণ

মোহাম্মাদ মিজানুর রহমা¹

পূর্বকথা²

বিশিষ্ট ও খ্যাতনামা মুফাসসরিগণ পবিত্র কোরআনের
সূরা কাউসারের প্রথম আয়াতে

﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُؤُتْرَ﴾

বর্ণিত কাউসার শব্দে অর্থ ও উপমা প্রসঙ্গে নানাবিধ মতামত ও
দৃষ্টিভঙ্গি প্রকাশ করছেন। অবশ্য সগুনোর মধ্যে বহুশ্রেণী বর্ণনা,
প্রসারণ, অভূত কল্যাণ প্রভৃতি অর্থসমূহ মনীষীগণের নিকট
তুলনামূলক বেশি পরিচিতি। কিন্তু বাস্তবতার দিক থেকে এ অর্থগুলো
যদি কাউসারের ব্যাখ্যা হিসেবে গ্রহণ করা, তবে সূরা কাউসার নাযিলের
প্রক্ষেপট প্রসঙ্গে বর্ণিত শিয়া ও সুন্নী মাযহাবের রেওয়াজেতসমূহের
মধ্যে বড় ধরনের তারতম্য আমাদের চোখে পড়ে। অনেকে তাফসিরবিদ
এক্ষেত্রে বহুশ্রেণী বর্ণনা বা নদ বিষয়ক যে সব রেওয়াজেত বর্ণিত
হয়ছে, সগুনোকে সনদের দিক থেকে দুর্বল হিসেবে অভিহিত করছেন।

1 mizan2468@yahoo.com:

:2 প্রবন্ধটির প্রণেতা বিশিষ্ট গবেষক হুজ্জাতুল ইসলাম ওয়াল মুসলমিনি ডক্টর
ইয়াকুব বাশাভী; পাকিস্তান।

উল্লেখ্য প্রবন্ধটির বিষয়বস্তুর বিষয়ে গুরুত্বের প্রতিলক্ষ্য রখে আমরা স্টেটিক
বাংলা ভাষায় অনুবাদে প্রয়াস পেয়েছি।

অসামঞ্জস্যপূর্ণ ব্যাখ্যা, মূল আয়াতের সাথে সংঘাতশীল হাদীস ও রওয়াত বর্ণনা, নাযলি সংক্রান্ত রওয়াতসমূহের মধ্যে বৈপরিত্য প্রভৃতি এক্ষেত্রে উল্লেখযোগ্য। সুতরাং, এ ধরনের মতামত ও দৃষ্টিভঙ্গী কখনো সূরা কাউসার নাযলিরে বিদ্যমান বাস্তব অবস্থার সাথে সায়ুজ্যপূর্ণ নয় এবং এগুলো কাউসারের প্রকৃত অর্থ, উপমা ও দৃষ্টান্ত হতে পারেনা। উপরন্তু এ সম্পর্কে অনেকে মুফাসসিরের বক্তব্য আলোচনা আয়াতের সাথে কোন সম্পর্ক রাখেনা। বরং এক্ষেত্রে তারা এক ধরনের মিশ্রিত বর্ণনা নিয়ে এসেছেন। এসব অভিমতগুলোর মাঝে কিছু অভিমত কাউসারের পরকালীন দলিল হিসেবে গ্রহণ করা যায়।

অনেকে দলিল ও সাক্ষ্য এটা প্রমাণ করে যে, কাউসারের প্রকৃত অর্থ এবং নাযলিরে সময়ের প্রকৃতি বিবেচনায় এ সূরার বর্ণিত কাউসার মূলত রাসূলুল্লাহর সাঃ সন্তানগণ বা বংশধরকেই বুঝান হয়েছে। আর এই অভিমতের দুটি বিশেষ দিক রয়েছে -

ক - ধর্মীয় মূল্যবোধের সংরক্ষণ ও অক্ষুণ্ণতা বজায় রাখা

খ - ধর্ম বিরোধী গোষ্ঠীগুলোকে ব্যর্থ করে দেওয়া

আবার কটে কটে কাউসারের পরপূর্ণ উপমা হিসেবে নবী নন্দনী হযরত ফাতমা যাহরাকে আ (বুঝিয়েছেন এবং বংশক্রমধারা অনুযায়ী বসিয়ত বিশিবনবীর) সাঃ (পবিত্র আহলে বাইতের ১১ জন মাসুম ইমামগণের ক্ষেত্রে প্রযোজ্য হবে।

শব্দমূল : আল্লাহ, কাউসার, শিয়া ও সুন্নী, তাফসীর, কুরআন

ভূমিকা

কাউসার সম্পর্কে বিভিন্ন ফরেকাসমূহ বিশেষত শিয়া ও সুন্নী মাযহাবের মধ্যে প্রচলিত অভিমতগুলোর মধ্যে অনেকে অভিমতই এক প্রকার কুরআনের উপর চাপিয়ে দেওয়া ও মনগড়া ব্যাখ্যা বলে বিবেচিত হয়। কাউসার শব্দটি পবিত্র কুরআনের বহুল অর্থবিশিষ্ট ও উপমাসমৃদ্ধ শব্দগুলোর একটি, যে বিষয়ে শিয়া ও সুন্নী মাযহাবের তাফসীরে ত্রিশটিরও অধিক অভিমত বর্ণিত হয়েছে। বেশিরভাগ অভিমতগুলো তাবয়ীগণ থেকে বর্ণিত হয়েছে। তাদের সুউচ্চ সম্মান ও মর্যাদার

বিশয়টি অক্ষুন্ন রাখাই উল্লেখ করা প্রয়োজন য়ে, জ্ঞানগত প্রমাণাদাি ও বদিশমান তথ্যসূত্রে ভিত্তিতে তাদের অভিমতগুলোর অকাট্যতার জন্য যথেষ্ট নয়। এখানে একটি বিষয়ের প্রতি বিশেষভাবে গুরুত্বারোপ করা জরুরী, আর তা হচ্চে পবতির কেরআনরে আয়াতরে তাফসরি বোরআর লক্ষ্যে আয়াতে ব্যবহৃত শব্দাবলী ও বাক্যাবলীর অর্থ ও ব্যাখ্যার প্রতিগতির ও সুক্ষভাবে মনোযোগ রাখতে হবে।

এখানে মূল প্রশ্ন হল, শিয়া ও সুননী মাযহাবরে শীর্ষ মুফাসসরিদরে দৃষ্টিতে কাউসাররে প্রকৃত অর্থ কি? আর আমাদের বক্ষ্যমাণ গবেণামূলক প্রবন্ধরে প্রকৃত উদ্দেশ্য হলো নাযলিরে সময়কার কাউসাররে প্রকৃত অর্থ, উপমা বা দৃষ্টান্ত উদঘাটন করা।

অত্র গবেণাটি তিনটি বুদ্ধিবৃত্তিকি ও জ্ঞানগত নিয়মরে উপর ভর করে সম্পাদিত হয়েছে; যথা: আয়াত ও রেওয়াজতরে মূল ভাবধারা, নাযলিরে প্রক্শাপট এবং হাদীসরে বিশুদ্ধতা নিরূপণে কেরআনকে মানদণ্ড হিসেবে গ্রহণরে নিয়ম।

এক-নহর বা বর্ণা

কাউসার এর অনকেগুলোে অর্থরে মধ্যে একটি হল বহেশেতরে বর্ণা; শিয়া ও সুননী মাযহাবরে কিছু কিছু মনীষী এ অর্থরে প্রতি বিশেষভাবে ইগতি করছেন। সুননী মাযহাবরে সূত্রে বর্ণতি বিভিন্ন রেওয়াজতে উল্লেখ করা হয়েছে য়ে, হযরত আয়শো) রা(, ইবনে আব্বাস) রা(, আনাস ইবনে মালকে) রা(ও ইবনে ওমর) রা(কিছু রেওয়াজতে বর্ণনা করছেন য়ে, কাউসার বহেশেতরে একটি বর্ণা যা মহান আল্লাহ তার রাসূলকে) সাঃ দান করছেন।¹

সহীহ বোরখারীর রেওয়াজতে) যা আহলে সুনাতরে অধিকাংশ মুফাসসরি ও মুহাদ্দসিগণরে বর্ণনা সম্বলতি কাউসারকে মহান আল্লাহর পক্ষ থেকে তাঁর নবীর) সাঃ জেন্য অফুরন্ত কল্যাণ হিসেবে উল্লেখ করা হয়েছে। অতঃপর আবু বাশার ও সাযীদ ইবনে জাবরে

1। ইবনে জারীর তাবারী প্রণীত তাফসীরে মাজমাউল বায়ান, খণ্ড ৩০, পৃ. ২০৭

বক্তব্য বর্ণনা করে তুলে ধরা হয়েছে যে, আবু বাশার কাউসারকে নহর বা ঝর্ণা অর্থে ব্যাখ্যা করছেন; যা কোন কোন ব্যাক্তিবরে সাথে সম্পর্কিত এবং সাঈদ কাউসারকে কল্যাণরে প্রস্রবণধারা হিসেবে উল্লেখ করছেন এবং এক প্রকার আবু বাশাররে বক্তব্যকে সমর্থন করছেন। সে দ্বিতীয় হাদীসকেও উপরোক্ত হাদসিরে মতো হাউস বা জলরাশি হিসেবে বর্ণনা করছেন।¹

প্রথম রোয়ায়তে কাউসারকে কল্যাণ হিসেবে অভিহিত করা হয়েছে, যা মহান আল্লাহ তার প্রয়িনবীকে) সাঃ দান করছেন। আর দ্বিতীয় রোয়ায়তে কাউসারকে অফুরন্ত কল্যাণ বলছেন যা মহান আল্লাহ তাঁর প্রয়িনবীকে) সাঃ দান করছেন। এ দু'টি রোয়ায়তে কাউসার সম্পর্কে গুরুত্বপূর্ণ বিষয় হলো, তদানীন্তন (রোয়ায়তে বর্ণনার) সময়ে মানুষ ভাবতো যে, কাউসার হলো বহেশেতরে একটি ঝর্ণা এবং এ রোয়ায়তে এ সম্পর্কে মহানবীর) সাঃ (বক্তব্যরে প্রতি কোন প্রকার ইশারা বা ইঙ্গিত করা হয় না। এছাড়া এখানে সুরা কাউসাররে মূল ভাবার্থরে প্রতিও কোন গুরুত্বারোপ করা হয় না।

ইবনে আব্বাসরে) রা (বর্ণনা ও বাচনভূগা থেকে বুঝা যায় যে, এটা ছিল তার ব্যক্তগিত ইজতহাদ বা গবেষণার ফল। যদি এই বিষয়ে মহানবীর) সাঃ থেকে কোন বাণী থাকত, তাহলে সেটা তনি উল্লেখ করতেন। কারণ আবু বাশার বক্তব্যরে আলোকে বুঝা যায় যে, এ ধরণরে কল্যাণপ্রসূত ধারণা মানুষরে মধ্যে বিরাজমান ছিল এবং ইবনে আব্বাসরে) রা (উচিত ছিল এহনে ধারণার অপনোদন করা। কিন্তু তা করা হয় না।

তাবয়ীদরে যুগে কাউসাররে অর্থ বলতে বহেশেতী ঝর্ণাকে বুঝান হত; তখনকার সমাজে প্রচলিত একটি সম্ভব্য অর্থ এবং সেই সময়ে সকলরে বিশ্বাস এমনিটা ছিল না। বরং, এটা ছিল কতপিয় তাবয়ীদরে ধারণা। মজার বিষয় হলো) আবু বাশার (প্রশ্নকারী

1। ইসমাইল বোখারী প্রণীত সহীহ আল বোখারী, খণ্ড 8, হাদীস নং ১৯০০

নজিহে ঝর্গাককে কাউসাররে অর্থা হসিবে মানতনে না। যভোবে তার বর্গতি রোওয়ায়াতেও বসিয়টি স্পষ্টি হয়ছে। সাঈদ ইবনে জাবরিও আবু বাশাররে উত্তরে বলছেন, বহেশেতরে ঝর্গা অফুরন্ত কল্যাণসমূহরে একটি, আর সটে কাউসাররে প্রকৃত অর্থ নয়।

কাউসারকে বহেশেতরে ঝর্গার অর্থে সীমাবদ্ধ করা আয়াতরে ভাবধারা, রোওয়ায়াতে, বুদ্ধিবিচিনা, পবতির কোরআনরে অন্যান্য আয়াত এবং হাদীসরে বশিদ্ধতা নরূপণে কোরআনরে সম্মুখে হাদীসরে উপস্থাপন রীতির সম্পূর্ণ বরিশোধী। কারণ, পবতির কোরআনে বহেশেতে মূত্বাকদিরে জন্য অনেকেগুলো ঝর্গার কথা বলা হয়ছে।¹ য়ে কোরআন মানুসকে গভীর বুদ্ধিবিচিনার আহবান জানায়, এটা কভিাবে সম্ভব য়ে, সয়ে কোরআন মহানবী) সাঃ (এবং ইসলামরে বরুদ্ধদুশমনদরে আরোপতি উপর্যপূরি অপবাদ ও ষড়যন্ত্ররে জবাবে শুধুমাত্র আখরোতে একটা ঝর্গা দেওয়ার প্রতশিরুতকি যথেষ্ট মনে করবে এবং তাতে গর্ববোধ করবে!

হাদীসরে বশিদ্ধতা নরূপণে কোরআনরে সম্মুখে হাদীসরে উপস্থাপন রীতির সাথে এমন বসিয়টি মটেও সামঞ্জস্যতা রাখেনা।

সূতরাং এমনটি আদৌ যুক্তসিংগত নয় য়ে, প্রজ্ঞাময় মহান আল্লাহ বহেশেতে শুধুমাত্র একটা ঝর্গার প্রতশিরুতির কারণে মহানবীর) সাঃ (উপর এতৌ অনুকম্পার কথা বলবনে ;তাও আবার ভবস্বিত প্রতশিরুতটির বদলে শুধু তাই নয়, বনিমিয়ে তার নকিট শূকরয়া প্রকাশ নামাজ আদায় ও কুরবানী দানরে ওয়াদা তার কাছ থেকে চাইবনো। কারণ, শূকর বা কৃতজ্ঞতার বসিয়টি নিয়ামত হস্তগত হওয়ার পরই আসে, না হস্তগত হওয়ার পূর্বে। যদি কোন নিয়ামত হস্তগত হয়, তারপর কৃতজ্ঞতার পাল্লা আসে। এই সূরায় প্রথমে কাউসার দানরে কথা বলা হয়ছে। তারপর অনতবিলিম্বে কৃতজ্ঞতা প্রকাশরে নিমিত্তে নামাজ আদায় ও কুরবানী করার কথা বলা হয়ছে। এটা প্রমাণ করে য়ে, কাউসার

1। এখানে সূরা মোহাম্মাদরে ১৫ নং আয়াতরে প্রতি ইশারা করা হয়ছে।

এমন জনিসি যা ইতপূর্বে আল্লাহর পক্ষ থেকে মহানবীকে) সাঃ দেয়া হয়েছে। এমন নয় যে ভবিষ্যতে দান করা হবে। এই বিষয়টি বারণা প্রদানের প্রতীতির সাথে সামঞ্জস্যপূর্ণ নয়।

তাছাড়া বহুশেতরে বারণা সাথে রাসূলের) সা (সন্তানরে মৃত্যু কথিবা দুশমনদেরে কটু কথার কি সম্পর্ক রাখি? সূরা কাউসার নাযলিরে প্রক্শাপটরে রওয়ায়াতসমূহ মহানবীর) সাঃ (সন্তানরে মৃত্যু ও শত্রুদেরে কটু কথার প্রক্শতি মহানবীকে) সাঃ (সান্ত্বনা দয়ি নাযলি হওয়ার যথেষ্ট প্রমাণ বহন করে। শিয়া ও সুন্নী মাযহাবরে কিছু কিছু রওয়ায়াতে উল্লেখ করা হয়েছে যে, সূরা কাউসার নাযলিরে অন্যতম কারণ হসিবে দ্বীনরে ভবিষ্যৎ এবং এক্ষত্রে উমাইয়া শাসকদেরে নীল নকশা সম্পর্কে মহানবীর) সা (স্বপ্ন দেখোর পর তাকে আশ্বস্ত করার জন্য এ সূরাটি নাযলি হয়।^১

রওয়ায়াতসমূহে এমন বারণার অস্তিত্ব সম্পর্কে পৃথিবীর আকাশে, নীলনদ ও ফোঁরাত নদীর তীরে^২, সপ্তম আকাশে এবং বহুশেতরে আছে^৩ বলে পরচিয় করয়ি দেয়া হয়েছে। এসব রওয়ায়াতে আনাস ইবনে মালকে থেকে বর্ণতি হয়েছে, যা অবাঞ্ছতি বিষয়বস্তুর বহনকারী; যমেন-মরাজরে রাত মেসজদিুল হারামে মহানবীর) সা (হৃদয় উন্মোচন) সারজারী, পৃথিবীর আকাশে ফুরাত, নীলনদ ও কাউসাররে অস্তিত্ব। এসব রওয়ায়াতে ইসরাইলিয়াত তথা ইসলামরে শত্রু ও ইহুদিকর কর্তৃক কলপতি হওয়ার সমূহ সম্ভবনা রয়ছে। কেননা মহানবীর) সাঃ (মরোজরে সময় আনাস ইবনে মালকেরে জন্মই হয় না; কভাবে সে সরাসরি মরোজরে ঘটনা বর্ণনা করে? মহানবীর) সাঃ (হজিরতরে সময় আনাস এর বয়স ছিল ৮/১০ বছর। আর

১। ইবনে জারীর তাবারী প্রণীত তাফসীরে মাজমাউল বায়ান, খণ্ড ৩০, পৃ. ১৬৭

২। ইসমাঈল বোখারী প্রণীত সহীহ আল বোখারী, খণ্ড ৬, হাদীস নং ২৭৩০

৩। প্রগুক্ত, খণ্ড ৬, পৃ. ৪০২

মরোজরে ঘটনা নবুয্যতরে দ্বিতীয় বছরে সংঘটিত।¹ তাছাড়া নীলনদ ও ফোঁরাত নদী মশির ও ইরাকরে অবস্থতি, না পৃথবীর আকাশে। সুতরাং এসব রওয়ায়তে জাল ও বানোয়াট হওয়ার ব্যাপারটি খুবই স্পষ্ট।

নহর বা ঝর্গার রওয়ায়তে সবচেয়ে ভোবার বিষয় হল, এসব রওয়ায়তে সংঘটিত ও সম্পাদতি ঘটনার পর্যবেক্ষক নয়। কাউসার সম্পর্কে দুর্টা প্রক্শাপট বর্গতি হয়ছে। এবং দুটাই একে-অপররে সাথে সম্পর্কযুক্ত। আর তা হলো- ইসলাম ও মহানবীর) সাঃ (রিসালাতরে সাথে উভয় গোষ্টির) মুশরকি ও বনি উমাইয়ার) শত্রুতা কয়ামত অবধি বিদ্যমান থাকবে। অপরদকি মুশরকিরা একে অপরকে সুসংবাদ দতিো য়ে, মুহাম্মাদ নরিবংশ) নাউজুবল্লাহ (এবং তার বিদায়রে পর তাঁর ধর্ম নিচহিন হয়ে যাবে, তার নরিদশেনা বলিপ্ত হয়ে যাবে।²

এ কারণে মহানবী) সাঃ (দ্বীনরে বিষয়ে উদ্বগ্ন ছিলিনে। সুতরাং, এটা কভাবে যুক্তসিগত হয় য়ে, মহান আল্লাহ শত্রুদরে হাত থেকে ইসলামরে হফাজত ও বরিজমানতা নিয়িতোঁ নবীর) সাঃ (উদ্বগ্নতাকে একটা ঝর্গা প্রদানরে প্রতশিরুতির মাধ্যমে সান্ত্বনা দয়ি়ে বলবনে য়ে, তুমি দ্বীনরে বিষয়ে উদ্বগ্ন হয়ো না। কারণ, আমি তোমাকে বহেশেতে ঝর্গা দান করব। ঝর্গা কভাবে মহানবীর) সাঃ (বিশ্বিন্তা ও উদ্বগ্নতা দূর করবে? অবতীর্গরে প্রক্শাপট এটাই য়ে, তা আয়াত বা সূরার অবতীর্গরে ঘটনার পর্যবেক্ষক হবে। যদি আয়াত বা সূরার মাঝে সংঘটিত ঘটনার প্রর্তা কনোনা ইশারা না থাকে, তাহলে তা অবতীর্গরে কারণ বা প্রক্শাপট হওয়ার যোগ্যতা রাখে না। এক্ষত্রে এমন প্রশ্ন আসা স্বাভাবকি য়ে, অবতীর্গরে প্রক্শাপটরে সাথে আয়াত বা সূরার সম্পৃক্ততা ক?

মহানবী) সাঃ (ইসলাম বা দ্বীন বলিপ্ত হওয়ার ভয়ে উদ্বগ্ন ছিলিনে। আর কাউসারকে এমন কছি হতে হবে যা মহানবীর) সাঃ (উদ্বগ্নতা দূর

1। আল্লামা তাবাতাবায়ী প্রণীত তাফসীরে আল ময়ান, খণ্ড ১৩, পৃ. ৩৮

2। ইবনে জারীর তাবায়ী প্রণীত তাফসীরে মাজমাউল বায়ান, খণ্ড ১০, পৃ. ৮৩৮

করবে এবং দ্বীনরে ভবিষ্যত নশ্চিতি করবে। কনিত্তু এ নশ্চিযতা পরকালরে ঝর্গা প্রদানরে মাধ্যমে প্রতষ্টিষ্ঠা লাভ করে না। সুতরাং কাউসারকে এমন কচ্ছি হতে হবে যা এই দুনিয়াতেই মহানবীর সাঃ (দ্বীনরে জন্মিদাদার হবে।

শযিয়া মাযহাবরে কচ্ছি কচ্ছি রেওয়ায়তেও কাউসারকে ঝর্গা হসিবে উল্লখে করা হয়ছে। এসব রেওয়ায়তেসমূহ মাসুস ইমামগণমের মধ্যযে যমেন -ইমাম আলী ইবনে আবু তালবি, ইমাম জাফর সাদীক থেকে এবং সাহাবীদরে মধ্যযে যমেন -ইবনে আব্বাস থেকে বর্গতি হয়ছে। মরোজরে ব্যাখ্যা-বশ্লষণ সংক্রান্ত ইমাম জাফর সাদীক্ আল্লাইহসি সালামরে একর্টী দীর্ঘ হাদসিে কাউসারকে বাইতুল মামূ'র এর নকিট অবস্থতি ঝর্গা হসিবে উল্লখে করা হয়ছে। ইমাম আলী ইবনে আবু তালবি থেকেও বর্গতি হয়ছে যাতে কাউসারকে বহেশের্তি ঝর্গা হসিবে পরিচয় করানো হয়ছে। কনিত্তু এ রেওয়ায়তে গুলোতে সনদ ও টেকেসট) Text) এর দকি থেকে বড় ধরনরে সমস্য়া রয়েছে।

বস্তুত এ রেওয়ায়তেগুলো আযাতরে ভাবধারা, শানে নুযুল সংক্রান্ত রেওয়ায়তে, হাদীসরে বশ্লিদ্ধতা নর্রিপণে কোরআনরে সম্মুখে হাদীসরে উপস্থাপন নীতধারা, বুদ্ধি-বিচেনা, কোরআনরে ব্যাখ্যা-বশ্লষণরে সাথে সামঞ্জস্যতা রাখে না। ইমাম আলী ইবনে আবু তালবি) আঃ (থেকে বর্গতি রেওয়ায়াত এবং ইমাম জাফর সাদীকরে) আঃ (উদ্ধৃতি দিয়ে বর্গতি রেওয়ায়াতরে সাথে সামঞ্জস্যপূর্ণ নয় ও তাতে বশ্লিবস্তুগত দুর্বলতা রয়েছে। একজন ঝর্গার অস্ততিবরে কথা বায়তুল মামূর এ বলছেন; আর অনযজনরে উদ্ধৃতিতে বহেশের্তরে নাম উল্লখে করা হয়ছে। ইবনে আব্বাসরে উদ্ধৃতি দিয়ে বর্গতি রেওয়ায়াতরে সনদ ও বশ্লিবস্তুগত দুর্বলতা রয়েছে। ইবনে আব্বাস এমনভাবে বর্গনা করছেন যে, যনে সে নজিইে সূরা কাউসার অবতীর্গ হওয়া প্রত্য়ক্শ করছে। যদিও সে তা নজিে প্রত্য়ক্শ করে না। সে কভাবে সূরা কাউসার নাযলিরে প্রত্য়ক্শদর্শী হবে? কভাবে সে সূরা কাউসার অবতীর্গরে পরবর্তী ঘটনা সরাসরি বর্গনা

করবে? যখন ইবনে আব্বাস মাত্র দড়ে বছর মহানবীর) সাঃ (সান্নাখিযে ছিলেন এবং মহানবীর হজিরতের সময় তার বয়স ছিল মাত্র তনি বছর। সূরা কাউসার নবুয়তের প্রথমদিকে অবতীর্ণ হয়েছে, তখন ইবনে আব্বাস পৃথিবীতেই আসেন না। তবে যদি সূরা কাউসার নাজলির কারণ কারো কাছে জানে বা শুনতে থাকেন এবং তা বর্ণনা করা থাকে সটো ভিন্ কথা। কিন্তু স্পষ্টভাবে এমন কোনো প্রমাণাদি আমাদের হাতে নেই। অবশ্য একটা রোয়েয়াতে অনুসারে ইবনে আব্বাস কোরআনী ব্যাখ্যা সম্পর্কে জ্ঞান রাখতেন। আর এটা ছিল তার প্রতি মহানবীর) সাঃ (দেওয়ার বরকত। কিন্তু, এই বিষয়টি তখনই সঠিক বলে বিবেচিত হবে যখন তার সাথে রোয়েয়াতের সম্পৃক্ততা প্রমাণিত হবে। তার সাথে রোয়েয়াতের সম্পৃক্ততা প্রমাণিত হওয়া সত্ত্বেও শুধুমাত্র একটা অর্থে তা গ্রহণযোগ্য।

ইবনে আব্বাসের রোয়েয়াতে মম্বারের কথা উল্লেখ করা হয়েছে, অর্থাৎ সে সময়কার শ্বাসরুদ্ধকর ও অসহনীয় পরিস্থিতিতে মক্কাত কোরআনী প্রকার মম্বারের অস্তিত্ব আদৌ কল্পনা করা যায় না। তবে ইবনে কাসীর মদীনার জীবনে মম্বারের উপস্থিতি ছিল বলে উল্লেখ করেছেন। এখন যহেতে মুসলমানদের সমস্ত মাযহাবের মুফাসসরিগণ ও পণ্ডতিগণ সূরা কাউসারকে মক্কী সূরা বলে অভিহিত করেছেন এবং মক্কায় কোরআনী মম্বার এর অস্তিত্ব ছিল না। সহেতে রোয়েয়াতে বর্ণিত মক্কায় মম্বাবের অস্তিত্ব উক্ত রোয়েয়াতে জাল হওয়ার ক্ষেত্রে যথেষ্ট প্রমাণ বহন করে। অপরপক্ষে সূরা কাউসার মক্কায় অবতীর্ণ হয়েছে বলে ইবনে আব্বাস থেকে বর্ণিত হয়েছে।¹

ইবনে আব্বাসের উদ্ধৃতি দিয়ে বর্ণিত রোয়েয়াতে সনদগত সমস্যাও রয়েছে; সে একটা রোয়েয়াতে ঝর্ণা এবং অন্য রোয়েয়াতে কল্যাণ বলে উল্লেখ করেছেন। ইবনে জারীরও বিভিন্ন রোয়েয়াতে বর্ণনার পর বহেশেতের ঝর্ণাকে কাউসারের প্রথম অর্থ হিসেবে উল্লেখ করেছেন

1। আহমাদ কুরতুবী প্রণীত আল জামে ফী আহকামুল কোরআন, খণ্ড ২১, পৃ. ২১৬

এবং এর দলিল হিসেবে মহানবী) সাঃ থেকে বর্ণিত কিছু হাদীস উপস্থাপন করছেন।^১ ইবনে জারীর এবং তার মতো অন্যরা উল্লেখিত রওয়ায়াতসমূহকে সনদ ও বিষয়বস্তুগত কোন যাচাই-বাছাই ছাড়াই গ্রহণ করছেন^২, আর এমনটি তাফসিরে ক্বত্রে অনেক বড় ভুল এবং অগ্রহণযোগ্য। আবার আহলে সুন্নাতেরে কিছু মুফাসসিরি ঝর্গার জায়গায় কাউসারের প্রকৃত অর্থ হিসেবে হাউজকে প্রসিদ্ধ ও মুতাওয়াতির বলে উল্লেখ করছেন।^৩

শিয়া ও সুন্নী মাযহাবের সূত্রে বর্ণিত এ ধরনের রওয়ায়াতগুলো সহীহ হিসেবে ধরে নেওয়া হলে কাউসার হবে একটি ঝর্গা যার অবস্থান পরকালে, না দুনিয়াতে। আর এমনটি কবেল ইঙ্গতিসূচক ও ব্যাখ্যামূলক বিষয়ে সীমাবদ্ধ, না মূল আয়াতের মূল তাফসীরে। কারণ পবিত্র কোরআন বাহ্যিক ও অভ্যন্তরীণ, তাফসিরি ও তাবীল তথা ইঙ্গতিসূচক ব্যাখ্যা, মুহকাম) অক্বাট্‌য ও সুদৃঢ় (ও মুতাশাবহিত) রূপক (প্রভৃতি আয়াতসমূহের সমন্বয়ে সন্নিবেশিত।

বস্তুত: পক্ষশে শানে নুযুলের প্রক্‌ষাপটে কাউসারের প্রকৃত অর্থ বা উপমা যাই হোক সটোকো অবশ্যই দুটি বিশিষে বশৈষ্টিযেরে অধিকারী হতে হবে-

১- কাউসারকে অবশ্যই কয়ামত পর্যন্ত দ্বীনেরে অক্বুন্নতা ও স্থায়িত্বেরে নশিচয়তা দানকারী হতে হবে।

২- শত্রুদেরে ষড়যন্ত্রেরে নস্যাত ও মূলো-পাটনকারী হতে হবে।

অথচ বাস্তবিক অর্থে বহেশেতী ঝর্গার এ বশৈষ্টিয দুটির কোনটিও নহে। অবশ্য কিছু রওয়ায়াতে বহেশেতী ঝর্গার ও হাউজের মাঝে এক ধরনের সম্পর্ক দেখা যায়। কিন্তু সটো অন্য বিষয়েরে প্রতা ইঙ্গতিসূচক

১। ইবনে জারীর তাবারী প্রণীত তাফসীরে মাজমাউল বায়ান, খণ্ড ৩০, পৃ. ২০৮

২। প্রাগুক্ত, পৃ. ২০৯

৩। ফাখরুদ্দীন রাজী প্রণীত তাফসীরে কাবীর, খণ্ড ৩২ পৃ. ৩১৩

হতে পারে।

সূন্নী মাযহাবরে কছি আলমে কাউসাররে প্রকৃত অর্থ হিসাবে বহেশেতী বর্ণনাকে উল্লেখ করেছেন।¹ কিন্তু এই অভিমতটি গ্রহণযোগ্য নয়। কারণ এমন রোয়ায়াত সহীহ হিসাবে গ্রহণ করা হলে বহেশেতী বর্ণনা হবে কাউসাররে পরকালীন অর্থসমূহের একটি, এমনটাই নিয়ম যে কাউসার এর অর্থই বর্ণনা। অনুরূপভাবে তা পার্থক্য কোন অর্থে হতে পারবে না। কছি মুফাসসরি কাউসাররে অর্থ ও উপমা এবং ইঙ্গতিসূচক ব্যাখ্যা ও তাফসীরের মধ্যে তালগোল পাকিয়ে ফলেছে, যা এ বিষয়টিকে আরও জটিলতা করেছে।

দুই- হাউজ

কাউসাররে অপর একটি অর্থ হিসাবে কয়ামতে হাউজের কথাও বর্ণিত হয়েছে। কটে কটে হযরত আনাস ও আত্বা থেকে এমন অর্থ বর্ণনা করেছেন। হযরত আনাসরে রোয়ায়াতে একই সময়ে কাউসাররে অর্থ হিসাবে বর্ণনা ও হাউজ হিসাবে উল্লেখ করা হয়েছে।² তাফসীরে কাবীরে প্রণতো ফাখরুদ্দীন রাজী কাউসাররে অর্থ হাউজ সম্পর্কে বলছেন, কাউসার সম্পর্কে দ্বিতীয় অভিমতটি হচ্ছে- কাউসার হলো হাউজ এবং এ ব্যাপারে প্রসিদ্ধ রোয়ায়াতে রয়েছে।

প্রথম অভিমতটি বর্ণনা (ও এই অভিমতের সমন্বিত অর্থ হলো, বর্ণনা হাউজে পৌঁছায় বা বর্ণনাসমূহ হাউজ থেকে প্রবাহিত হয়। বলা হয় যে, হাউজ বর্ণনার উৎস।³ তাফসীরে তবিইয়ানরে প্রণতো হযরত আত্বা হতে বর্ণিত রোয়ায়াতকে এনেছেন) সখোনে কাউসাররে অর্থ হিসাবে হাউজকে উল্লেখ করা হয়েছে, আবার কটে কটে কাউসাররে অর্থ হিসাবে হাউজকে মুতাওয়াতির সূত্রে দাবি করেছেন।

1। মুহাম্মাদ তাহরুল কাদরী প্রণীত মাযারফেল কাউসার, পৃ. ১৫

2। আহমাদ কুরতুবী প্রণীত তাফসীরে আল জামে ফী আহকামুল কোরআন খণ্ড ২১, পৃ. ২১৭।

3। ফাখরুদ্দীন রাজী প্রণীত তাফসীরে কাবীর, খণ্ড ৩২, পৃ. ৩১৩।

মূলত: কাউসারকে হাউজ হিসেবে বর্ণনাকারী রওয়ায়াতসমূহ তাভলি বা ব্যাখ্যাসূচকভাবে এসছে। আর একটি আয়াতের কয়কটি তাভলি বা ব্যাখ্যা থাকতে পারে। যমেনভাবে পবতির কোরআনের বিভিন্ন সূরা ও আয়াতের প্রাসঙ্গিক ভিন্ ভিন্ অর্থ ও ব্যাখ্যা বর্ণিত হয়েছে।

কাউসার পরকালে মহানবী) সাঃ (ও আল্লাহর ওলীদের সাথে মিলিত হওয়ার স্থান এবং তাঁদের মাধ্যমে মানুষের পিপাসা মটিনো হব। অপরপক্ষে কাউসার হব। কাফরি, মুশরকি, বপিথগামী ও মুনাফকেদের সাথে মহানবীর) সাঃ (তীর বচিছেদে ও পৃথক তরৈ হওয়ার স্থান। সেই সাথে তাদের কাউসারের মাধ্যমে তৃণা নবিরণ থেকে বঞ্চিত হওয়া ও জাহান্নামে নিক্ষিপ্ত হওয়ার কারণ হব। আর তাই আহলে সূনাতের বিশুদ্ধতম হাদীস গ্রন্থাবলী, তাফসরি ও রওয়ায়াত গ্রন্থসমূহে শত রওয়ায়তে এসছে যে, কয়ামতের দিন কিছু ব্যক্তি হাউজে প্রবশের সময় বাঁধার সম্মুখীন হব। ইমাম বোখারী এ ব্যাপারে কতপিয় রওয়ায়তে নযি। এসছে। উদাহরণস্বরূপ, আব্দুল্লাহ ইবনে মাসউদ মহানবীর) সাঃ (উদ্ভূতদিয়ে সহীহ বোখারী শরীফে উল্লেখ করা হয়েছে,

আব্দুল্লাহ ইবনে মাসউদ থেকে বর্ণিত; তিনি রাসূল (সা.) থেকে বর্ণনা করেন: আমি হাউজে কাউসারে তোমাদের অগ্রগামী প্রতিনিধি। তোমাদের মধ্যকার কিছু ব্যক্তিকে আমার সম্মুখে হাজরি করা হব। অতঃপর তাদেরকে আমার নিকট থেকে টেনে হেঁচড়ে নযি। যাওয়া হব। আমি তখন বলব, হে আমার প্রতাপিলক: এরা তো আমার সাহাবী। আমাকে বলা হব, আপনার জাননে না, আপনার অবর্তমান এরা কত নতুন কাজ করছে।¹

একই বিষয়বস্তুর অপর এক রওয়ায়তে বর্ণিত হয়েছে,
«يرد علي الحوض رجال من أصحابي فيحلؤون عنه فأقول يا رب أصحابي ؟ فيقول إنك لا علم لك بما أحدثوا بعدك إنهم ارتدوا على أديبارهم القهقري»

1। ইসমাইল বোখারী প্রণীত সহীহ আল বোখারী, খণ্ড ৬, হাদীস নং ৬১১৯ (কিতাবুল কাউসার অধ্যায় থেকে)

তোমাদের মধ্যকার কিছু ব্যক্তিকে হাউজে কাউসারে আমার সম্মুখে হাজরি করা হবে। অতঃপর তাদেরকে আমার নিকট সরিয়ে দেয়া হবে। আমি তখন বলব, হে আমার প্রতাপিলাক: এরা তো আমার সাহাবী। আমাকে বলা হবে, আপনি জানেন না, আপনার অবর্তমানে এরা কত নতুন কাজ করছে। এরা বচিযুতরি শিকার হয়েছিল।¹

এ সম্পর্কে বর্ণিত রওয়ায়াতগুলোর অধিকাংশ মুতাওয়াতির এবং হাশররে ময়দানে হাউজে কাউসারে এ দৃশ্য সম্পর্কে প্রায় সকলই অভিনীত কথা বলেছেন এবং এক্ষেত্রে কেউ দ্বিমিত পোষণ করেন না।

হাউজের নিকটবর্তী হওয়ায় হবার একমাত্র পথ হচ্ছে বক্তব্য ও আমলগত দিক থেকে কেরআন ও আহলে বাইতকে আঁকড়ে ধরা, যা হাউজ পর্যন্ত একে-অপররে সাথে অবস্থান করবে। এ সব রওয়ায়াতে কেরআন ও ইতরাতকে আঁকড়ে ধরে রাখার মাধ্যমে গোমারহা ও বচিযুতরি থেকে মুক্ত থাকার উপায় হিসেবে উল্লেখ করা হয়েছে। অপরদিকে কেরআন ও ইতরাত আহলে বাইত হাউজের নিকটবর্তী হওয়ার পূর্ব পর্যন্ত পরস্পর থেকে পৃথক হবেনা বলে পূর্বাভাস দেওয়া হয়েছে। প্রকৃত অর্থে হাউজে কাউসার রসোলাতের বন্ধু ও শত্রুদের প্রবশে ও পরচিতিরি জায়গা এবং শিয়া ও সুন্নী উভয় মাযহাবের রওয়ায়াতগুলোতে এ বিষয়টির উপর অনেকে গুরুত্বারোপ করা হয়েছে। এছাড়া কিছু কিছু রওয়ায়াতে আলী ইবনে আবু তালবিকে) আ (হাউজে কাউসারের দায়িত্বশীল হিসেবে উল্লেখ করা হয়েছে। তিনি দ্বীনরে শত্রুদেরকে সেখান থেকে বতিড়তি করবেনা সেই হাউজের উ□সও আলী ইবনে আবু তালবি) আঃ এর ঘর।

ইমাম আলী ইবনে আবু তালবেও) আঃ (একটি দীর্ঘ হাদীসে হাউজের গুণাগুণ বর্ণনা করার পর সটোক কাউসার হিসেবে পরচিয করিয়েছেনো²

আহলে সুন্নাতেরে কিছু আলমে কাউসারের অর্থ হিসেবে হাউজকে একটি খণ্ডনযেোগ্য অভিমিত বলে মনে করছেন ; তারা উল্লেখ করেন- যর্দি

1। প্রাগুক্ত, খণ্ড ৬, হাদীস নং ৬১২১।

2। উসুলে কাফী, খণ্ড ২, পৃ. ৬২৪।

কাউসার বলতে হাউজে কাউসারকে ধরে নহি, তাহলে এটা আবশ্যিক হয়ে পরবে যে, মহানবীকে) সাঃ বেহেশেতরে একটি খণ্ডাংশ দান করা হয়েছে। আর এটা কভাবে সম্ভব! কেননা পবিত্র কোরআনরে বর্ণনায় যা কেউ মহান আল্লাহকে ভয় করে, আল্লাহ তাঁকে দুটি বেহেশেতরে ওয়াদা দিয়েছেন। কোরআনরে ভাষায়,

﴿وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٌ﴾

আর যা ব্যক্তি তার প্রতাপালকরে মর্যাদাকে ভয় করে, তার জন্য রয়েছে দুটি জান্নাত।¹

এটা কতটা আশ্চর্যজনক কথা যা, যদি কোন ব্যক্তি সাধারণ উম্মত হয়, তাহলে তাকে দুইটি বেহেশেত দেওয়া হবে। অথচ যদি যিনি সমস্ত মানুষ এমনকি নবী-রাসূলদরেও মধ্যমণি, তাকে মাত্র বেহেশেতরে খণ্ডাংশ দেওয়া হবে? এখানে মাহাল্লা ইহসান এবং যখন কাউকে উপকার করার পর তাকে সে উপকারের কথা মনে করিয়ে দেওয়া হয়, তার অর্থ এই যা ইতপূর্বে কাউকেই তমেন উপকার করা হয় না। কিন্তু, এখানে বিষয়টা ভিন্ন। এক দিকে বলা হচ্ছে সাধারণ উম্মতকে দুইটি বেহেশেত দেওয়া হবে। অন্য দিকে বলা হচ্ছে মহানবীকে) সাঃ বেহেশেতরে খণ্ডাংশ দেওয়া হবে। সুতরাং এমনটা কখন যুক্তিসংগত হতে পারে না।

কিছু রোওয়ায়েতে কাউসারকে বর্ণা ও হাউজ দুটি অর্থে ব্যবহৃত হয়েছে। এই ক্ষেত্রেও কাউসার এর অর্থকে এই দুটি অর্থে বর্ণা ও হাউজ (সীমাবদ্ধ করা সঠিক নয়। যমেনভাবে উপরোক্ত রোওয়ায়েতে হাউজকে কাউসার উল্লেখ করা হয়েছে। তবে সূরা কাউসারে এমন কোন কথা আসে না। কাউসার হাউজ বা বর্ণা হওয়াতে বা উভয়টি হওয়াতে কাউসারের অর্থকে সীমাবদ্ধ হওয়ার দলিল হতে পারে না। হাউজ বা বর্ণাকে পরকালীন কাউসারের অর্থ বা উপমা সমূহের একটি হিসাবে গ্রহণ করা যতে পারে। আমাদের আলোচনার বিষয় হলো নাযলিরে সময় সূরা কাউসার এর প্রকৃত অর্থ বা উপমা কি ছিলি? যার জন্য মহানবীর) সাঃ (

1। সূরা আর রহমান, আয়াত নং ৪৬।

উপর দুটি আমল ওয়াজবি হয়েছে এবং কাউসার প্রদানের মাধ্যমে শত্রুরা কয়ামত পর্যন্ত নরিবংশ হয়েছে। কেননা, আযাত দুনিয়াতেই কাউসার প্রদানের বিষয়টি সুস্পষ্ট করে। এ কারণেই মহান আল্লাহ তাঁর প্রয়িনবীকে) সাঃ (দ্রুত দুটি আমল শূকরানা নামাজ ও কুরবানী করার নিরিশে দয়িছেনো। এ দুটি আমলেই শূকর বা কৃতজ্ঞতা জ্ঞাপনে মাধ্যমে বাস্তবায়িত হয়, আর শূকর সবসময় নিয়ামত লাভরে পরই প্রকাশ করা হয়। হাউজ বা ঝরণা পরকালে নবীকে) সাঃ দেওয়া হবে। আর তাই, নয়ামত লাভরে পূর্বে কৃতজ্ঞতা জ্ঞাপন আদৌ যুক্তসিংগত নয়।

তনি - অফুরন্ত নিয়ামত

কছু তাফসীরে কাউসারের অর্থ ও দলিল সম্পর্কে মশিরতি আলোচনায় এসছে। এই মশিরগ সটোর প্রকৃত ভাব অনুধাবনে সমস্যার সৃষ্টি করছে। শিয়া ও সুন্নী তথ্যসূত্রে কাউসার এর অর্থগুলোর মধ্যে অফুরন্ত কল্যাণ উল্লেখ করা হয়েছে এবং কছু কছু রেওয়াজাত থেকে একই অর্থ দেয়া হয়েছে। আহলে সুন্নাতের অনেকে মুফাসসরি এ সম্পর্কে সহী বোখারীতে বর্ণিত রেওয়াজাতে কলে দলিল হিসেবে গ্রহণ করছেন যে, সগেলোতে ইবনে আব্বাস কাউসারের অর্থ হিসেবে অফুরন্ত কল্যাণ বলে উল্লেখ করছেন, যা মহান আল্লাহ তাঁর নবীকে) সাঃ দান করছেনো।

অধিকাংশ মানুষ বহেশেতী ঝরণাকে কাউসার হিসেবে জানতনে, আবু বাশারের এই অভিমতের উত্তরে সাঈদ ইবনে জাবরে বলেছেন,

«النهر الذي في الجنة من الخير الذي أعطاه الله إياه»

এ রেওয়াজাতে কাউসার এর অর্থ করা হয় না। বরং কাউসারকে পরচিয় করানো হয়েছে যে, কাউসার এমন কল্যাণ যা মহান আল্লাহ তাঁর প্রয়িনবীকে) সাঃ দান করছেনো। অতঃপর বহেশেতী ঝরণাকে এই কল্যাণ সমূহের একটী বলেছেনো।¹ বুখারীর অপর একটী রেওয়াজাতে হাউজ সম্পর্কে কাছরি) অতশিয় শব্দটি যুক্ত করা হয়েছে। ইবনে আব্বাস বলেছেন,

1। ইসমাইল বোখারী প্রণীত সহীহ আল বোখারী, খণ্ড ৪, হাদীস নং ১৯০০।

«الكوثر، الخير الكثير الذي أعطاه الله إياه»

অতঃপর, পূর্বেরে রওয়ায়তে মতঃই এ সম্পর্কে সাঈদ ইবনে জাবরকে আবু বাশারের বক্তব্য পুনরাবৃত্তি হয়েছে এবং তার উত্তরও পূর্বেরে মতঃই এসছে। প্রথম রওয়ায়তে কাউসার এর অর্থ হিসাবে কল্যাণ, আর দ্বিতীয় রওয়ায়তে অফুরন্ত কল্যাণ উল্লেখ করা হয়েছে যা মহান আল্লাহ তাঁর প্রিয়নবীকে) সাঃ (দান করছেন।^১

এ দুটি রওয়ায়তে যে বিষয়টি গুরুত্বপূর্ণ তা হল, ঐ সময়ে কিছু মানুষ চিন্তা করত যে, কাউসার হচ্ছে বহেশেতে একটি ঝর্ণা, না রওয়ায়ত থেকে বুঝে। এই দুটি রওয়ায়তে মহানবীর) সাঃ (বক্তব্য সম্পর্কে কোনও প্রকার ইশারা-ইঙ্গিত করা হয় না। ইবনে আব্বাসের কথা বলার ধরন থেকে বুঝা যায় যে, এটা ছিল তার ব্যক্তিগত ইজতহাদ বা গবেষণা। অন্যথায়, মহানবীর) সাঃ (প্রতি সম্পর্কিত করতঃ। স্পষ্ট ভাবে এমন কোনও সম্পর্ক দেখা যায় না ইবনে আব্বাসের সাথে সম্পর্কিত রওয়ায়ত বিশ্লেষণের পর বুঝা যায় যে, সে কাউসার সম্পর্কে তাফসীরী ব্যয়ান করেছে এবং তার উদ্দেশ্য ছিল কাউসার এর তাফসীরী ব্যয়ান করা, কাউসারের অর্থ বর্ণনা করা নয়।

ইবনে আব্বাস কাউসারকে অফুরন্ত কল্যাণ অর্থঃ তাফসীর করছেন। অনুরূপভাবে এই দুটি রওয়ায়ত থেকে এটা স্পষ্ট যে, তাবঈনদের যুগে কাউসারের অর্থ হিসাবে বহেশেতী ঝর্ণা ছিল সেই সময়ের কিছু মানুষের চিন্তাগত একটি সম্ভব বিষয়। এই বিশ্বাস বা আকদি সেই সময়ের সকল মানুষের বিশ্বাস ও আকদি ছিল না। বরং কতপিয় তাবঈদের ধারণা ছিল এটা। এমনকি প্রশ্নকারী নজিহে) আবু বাশার (কাউসার এর অর্থ হিসাবে ঝর্ণাকে স্বীকার করেন না।

যমেনিভাবে এই রওয়ায়ত থেকে স্পষ্ট হয় যে, إن أناسا يزعمون أنه نهر في الجنة। সাঈদ ইবনে জাবরে আবু বাশার এর উত্তরে বলেছে, বহেশেতী ঝর্ণা কল্যাণ সমূহের একটি, কাউসার এর অর্থ নয়। এই বিষয়টি কাউসার এর

১। ইসমাইল বোখারী প্রণীত সহীহ আল বোখারী, খণ্ড ৫, হাদীস নং ২৪০৫।

অর্থ বুঝার জন্য গুরুত্বপূর্ণ ভূমিকা রাখে। সাঈদ ইবনে জাবরে নজিহে ইজতহাদ ও তাফসীরী ব্যান করছে। এবং নজিরে পক্ষ থেকে বহেশতী ব্যাংককে কল্যাণ সমূহের একটি বলছে। কিন্তু এই বক্তব্যটি মহানবীর)সাঃ সাথে কনো সন্পর্ক রাখে না। এই রোয়ায়তে যে বিষয়টি গুরুত্বপূর্ণ সটো হলো, এই কথা পকখন দুইজন ইসলামী ব্যক্তিত্ব ও তাবয়ীদরে মাঝে হয়ছে। একজন কাউসার এর অর্থ হিসাবে বহেশতে ব্যাংককে কতপিয় এর সাথে সম্পৃক্ত করছে যে, তারা বিশ্বাস করতো যে কাউসার একটি বহেশতের ব্যাংক। দ্বিতীয়জন সাঈদ ইবনে আবু বাশার (এর জবাবে ইবনে আব্বাসের উদ্ধৃতি দিয়ে বলছে। الخیر الذی أعطاه الله إياه এই বাক্যটি ছুবু উল্লেখ করছে। এবং ব্যাংককে কাউসার এর দলিল হিসাবে মনেকরেনো। বরং, কল্যাণ এর অর্থ হিসাবে পরিচয় করিয়েছে।

এই রোয়ায়তটি শীয়া তাফসীরে ক্বলি (فیل) বা বাহাস হিসাবে বর্ণিত হয়ছে। অবশ্য শীয়া মুফাসসরিগরে একটি অংশ যমেন :আল্লামা তাবারসি, কাউসার সম্পর্কে অফুরন্ত কল্যাণ এর অর্থ গ্রহণ করছেন। আহলে সুনাতেরে কিছু রোয়ায়তে কাউসারের অর্থ হিসাবে বহেশতী ব্যাংক এর জায়গায় অফুরন্ত কল্যাণ এর উপস্থিতি সম্পর্কে কথা এসছে। এই রোয়ায়তে সূরা কাউসার এর নাজিলেরে স্থান হিসাবে মদনিককে উল্লেখ করা হয়ছে। কারণ, রোয়ায়তে মসজদি বলতে মদনার মসজদি নববীকে বুঝানো হয়। সূরা কাউসার এর শানে নুযুল হিসাবে কতপিয় সাহাবীর উপস্থিতিতে মহানবীর) সাঃ (স্বপ্ন বা ঘুমকে উল্লেখ করা হয়ছে। কটে কটে এই রোয়ায়তে ক সূরা কাউসার মাদানী হওয়ার দলিল হিসাবে গ্রহণ করছে। এই রোয়ায়তেটি সামান্য শব্দগত পার্থক্য নিয়ে শীয়া সূত্রসমূহেও এসছে। আনাসেরে এই রোয়ায়তেরে বপিরীতে আরকেটি রোয়ায়তে আনাস থেকেই বর্ণিত হয়ছে। স্থানে আহলে বাইত ও কাউসার এর মধ্যকার ঘনিষ্ঠতা ও সম্পৃক্ততার প্রতি ইঙ্গিত করা হয়ছে।

এ বিষয়ে দৃষ্টি দিয়ে অতীব জরুরি যে, সূরা কাউসার মাক্কী সূরাসমূহের অন্তর্ভুক্ত যা বেসাতেরে) রাসূলেরে নবুয়্যাত যোষণার (প্রথমদিকে নাযলি হয়ছে এবং সেই প্রথম সময়ে মহান আল্লাহ কতপিয় বদি'আতীদরে

সম্পর্কে সংবাদ দিচ্ছেন, যারা মহানবীর) সাঃ (ওফাতের অপেক্ষা করছিল। আর এ খবরটা ছিল পবিত্র কোরআনের মুজযা সমূহের একটি।

আপাতত দৃষ্টিতে দেখা যায় যে, অফুরন্ত কল্যাণ অর্থটিকে কাউসার এর জন্য যুক্তযুক্ত নয়। যদি কাউসার এর অর্থ হিসেবে অফুরন্ত কল্যাণ গ্রহণ করা হয়, তাহলে কাউসার এর প্রকৃত অর্থ স্পষ্ট বা নির্দিষ্ট করা সম্ভবপর হবে না। বরং যা কিছু কল্যাণকর তাই কাউসার বলে বিবেচনা হবে। আর এটা সূরা কাউসারের শানে-নুযুল এবং এ সূরা নাযিলের প্রকৃষ্ট সম্পর্কিত বর্ণনা রয়েছে। এটি সম্পূর্ণ বিপরীত। এই অভিমতটি গ্রহণ করা হলে (الكوثر) আল কাউসার শব্দে শুরুতে আলফি ও লাম অক্ষরদ্বয়ের মাধ্যমে এ শব্দটি বিশেষ শ্রেণীর অর্থ বহন করবে। এমতাবস্থায় কাউসারের অর্থ হবে বহুশ্রেণীর বর্ণনাসমূহের মধ্যে অন্যতম। অনুরূপভাবে নবুওয়াত, কোরআন, ইসলাম ও অন্যান্য সৈ কল্যাণ সমূহের অন্তর্ভুক্ত হবে। আর এটা কাউসার এর প্রকৃত অর্থ নির্ধারণের ক্ষেত্রে সঠিক নয়।

সূরা কাউসারে উল্লেখিত আল-কাউসার (الكوثر) শব্দটি একটি বিশেষ ও নির্দিষ্ট অর্থ বহন করে। যমেন-রাজুল (رجل) শব্দটি নির্দিষ্ট অর্থ ও সর্বসাধারণকে বুঝায়। কিন্তু আর-রাজুল (الرجل) শব্দটি একটি নির্দিষ্ট ব্যক্তির ক্ষেত্রে ব্যবহৃত হয়। যমেন-হাযা আর-রাজুল (هذا الرجل) অনুরূপভাবে আল-কাউসার এর অর্থ হবে হাযা আল-কাউসার (هذا الكوثر)। এভাবে আর তা হবে দুনিয়ার জীবন ও সকল কল্যাণের উৎস।

কাউসার ফাউয়াল (فوعلى) এর স্থানে বিশালতার শান ও মানের অর্থ বহন করে। এমন নয় যে বিশালতার অর্থগুলোর প্রতি নির্দেশ করে। এই দুই বিষয়ে যথেষ্ট পার্থক্য রয়েছে। অফুরন্ত কল্যাণ অনেকে অর্থ বহন করে। তবে শান ও মানের বিশালতা শুধুমাত্র একটি অর্থ বহন করে। কিন্তু সৈ অর্থ অনেকে অসাধারণ বিষয়ে ধারণ ক্ষমতা রাখে, যার অস্তিত্ব থাকে হাজারো কল্যাণ বর্ধিত হয়। আর এই অর্থ ও অস্তিত্ব কাউসার এর জন্য সবচেয়ে উপযুক্ত। কাউসার এর জন্য অফুরন্ত কল্যাণের অর্থটি

সমস্যার নরিসন করে না। কারণ পবতির কুরআনে অফুরন্ত কল্যাণের কতপিয় অর্থ ও অসত্যিব সম্পর্কে বর্ণনা এসছে। যমেন -হকেমাত শব্দটি অফুরন্ত কল্যাণের অর্থসমূহের একটি যা নবীদরে ছাড়া অন্যদরেও সাথেও সম্পৃক্ত হয়ছে।

মহানবীকে) সাঃ (পরেণের উদ্দেশ্যই হলো হকেমাত বা প্রজ্ঞার শিক্ষাদান। আর তাই, কাউসারকে অবশ্যই অফুরন্ত কল্যাণ ব্যতীত অন্য কিছু হতে হবে। অন্যথায় সূরাত মহান আল্লাহ কর্তৃক নয়ামতের কথা স্মরণ করিয়ে দেয়। শুরানার নামাজ ও বিশেষ কুরবানী করার নরিদশে অফুরন্ত কল্যাণের সাথে কোন সামঞ্জস্যতা রাখেনা।

যদি কাউসার বলতে শুধু অফুরন্ত কল্যাণ হয়ে থাকে, তাহলে তাকে মহানবীর) সাঃ (বিশেষে বশেষিত্য কি? অথচ কোরআনে সাধারণ মুমিনদেরকেও অফুরন্ত কল্যাণ দান সম্পর্কে অবগত করা হয়ছে। অনুরূপভাবে অবশ্যই এটা জানতে হবে যে, কাছরি শব্দটি বহুবচন অর্থে নয়। বরং এ শব্দটি কোন কছির আধিক্যতা বুঝাতে ব্যবহৃত হয়। আর کثیر বা কাসরি) আধিক্য (শব্দটি فليل বা কালীল) স্বল্প (এর বিপরীত। এ বিষয়টির প্রতি অবশ্যই মনোযোগ রাখতে হবে যে, তাফসীরের ক্ষেত্রে কোন একটি কোরআনী শব্দে অর্থ উদঘাটন করার জন্য শুধুমাত্র উক্ত শব্দে শব্দগত অর্থ প্রকৃত মাপকাঠি নয়। যদিও কোন একটি শব্দ শাব্দিক দিক থেকে একাধিক অর্থ রাখতে পারে। তবে পবতির কোরআনে এগুলো কোন কোনটিই উদ্দেশ্য করা হয় না।

উদাহরণস্বরূপ امت উম্মাত শব্দটি শাব্দিক দিক থেকে উদ্দেশ্য অর্থে ব্যবহৃত হয়ছে।¹ তবে পবতির কুরআনে শব্দটির জন্য একাধিক অর্থ উল্লেখ করা হয়ছে। যমেন :পথপ্রদর্শকগণ² জাতি³, ব্যক্তি¹,

1। হাসান মুস্তাফাভী প্রণীত আত তাহকিক ফী কালামাতুল কোরআনুল কারীম, খণ্ড ১ম, পৃ. ১৩৬।

2। সূরা বাকারা, আয়াত নং ১২৮।

3। প্রগুক্ত, আয়াত নং ২১৩।

গোষ্ঠী^২, কাল^৩, দ্বীন^৪ ইত্যাদি এসব অর্থের ভিত্তিতে বলা যায় যে, এটা যুক্তযুক্ত হবে না যে, পবিত্র কুরআনের যেখানেই امت শব্দটি দেখে যা শাব্দিক অর্থের দিক থেকে সটোক উদ্দেশ্য অর্থ হিসেবে মনে করবা পবিত্র কুরআনে এ ধরনের একাধিক শব্দ রয়েছে। এরূপ ক্ষেত্রে কোন শব্দে প্রকৃত অর্থ নির্ধারণ করার জন্য উক্ত শব্দে সাথে সম্পৃক্ত ইশারা-ইঙ্গিতকেও বিচার-বিবেচনা করা জরুরী। এ মূলনীতিটি এ ধরনের সকল ক্ষেত্রে প্রযোজ্য। আর তাই আল-কাউসার শব্দটিও এই মূলনীতির ব্যতিক্রম নয়। আল-কাউসার শব্দটি একাধিক ইশারা-ইঙ্গিতের ভিত্তিতে হযরত ফাতমাকে (আঃ প্রকৃত অর্থ হিসেবে নির্দেশে করে।

আপাতত দৃষ্টিতে এমনটি মনে হয় যে, কাউসার এর অর্থ হিসেবে অফুরন্ত কল্যাণ সম্পর্কে কিছু কিছু শীয়া ও সুন্নি মুফাসসরিদের অভিমত সঠিক নয়। কারণ كثير শব্দে একটি নির্দিষ্ট ও স্বতন্ত্র অর্থ রয়েছে। পবিত্র কুরআনে কোনও জায়গাতেই كثير শব্দটি আলফি লাম (الكثير) যোগে আসে না। আর الكوثر শব্দটি আলফি লাম (الكوثر) যোগে এসেছে। সুতরাং, কাউসারকে كثير বা কল্যাণ অর্থ গ্রহণ করার যৌক্তিকতা ও প্রযোজনীয়তা কি? রেওয়াজে গুলোতে কিছু কিছু জায়গায় خیر বা কল্যাণ শব্দটি আলাদাভাবে এসেছে। এ দুটি শব্দ পৃথক পৃথকভাবে স্বতন্ত্র শব্দ এবং প্রত্যেকটির স্বতন্ত্র অর্থ রয়েছে। خیر শব্দটি কোন অবস্থাতে كثير শব্দ নয়। আবার كثير শব্দে অর্থ خیر নয়। যদি আল-কাউসার (الكوثر) অর্থ আল খাইরুল কাছরি (الخير الكثير) হবে, তাহলে কেন (الكوثر) এর জায়গায়

1। সূরা নাহল, আয়াত নং ১২০।

2। সূরা আরাফ, আয়াত নং ৩৪।

3। সূরা হূদ, আয়াত নং ৮।

4। সূরা জুখরুফ, আয়াত নং ২২।

الحیر الکثیر)ব্যবহার করা হয় না? প্রজ্জ্ঞাময় মহান আল্লাহর বাণী হকেমাত ও প্রজ্জ্ঞাহীন নয়। কাউসার শব্দরে উচ্চতা ও ধারণ ক্ষমতা خیر کثیر বা অফুরন্ত কল্যাণ এর চয়ে অনেকে বশোঁ

চার- মহানবীর) সাঃ (সন্তানাদা

শীয়া মাযহাবরে শীর্ষ মুফাসসরিগণ ঐকমতরে সাথে বিশেষভাবে মহানবীর) সাঃ (সন্তানগণ তথা ফাতমিা যাহরা) আঃ (ও তাঁর এগারজন মাসুম সন্তানকে কাউসার এর প্রকৃত অর্থ হিসেবে উল্লেখ করেছেন। যদিও কতপিয় শীয়া মুফাসসরি কাউসাররে অর্থ হিসেবে অন্যান্য অর্থও উল্লেখ করেছেন। অনুরূপভাবে আহলে সুনাতরে কতপিয় মুফাসসরি কাউসাররে অর্থ হিসেবে হযরত ফাতমিা যাহরা) আঃ (ও তাঁর গরভজাত মহানবীর) সাঃ (বংশধারায় সন্তানদকে উল্লেখ করেছেন। তাদের মধ্যে কতপিয় হযরত ফাতমিা যাহরা) আঃ (কে কাউসাররে অর্থগুণের মধ্যে অন্যতম হিসেবে উল্লেখ করেছেন। এতে দুটি গোষ্ঠীর উদয় হয়েছে। একটা গোষ্ঠী সরাসরি বিবি ফাতমিা যাহরা) আঃ (এর নাম উল্লেখ করেছেন। অন্য গোষ্ঠীটা মহানবীর) সাঃ (সন্তানগণ বা কন্যা সন্তান শব্দরে উল্লেখকে যথেষ্ট মনে করেছেন।

ফখরুদ্দীন রাযী স্বীয় তাফসীর গ্রন্থে সূরা কাউসাররে তাফসীরে কাউসাররে অর্থ হিসেবে মহানবীর) সাঃ (সন্তানগণকে উল্লেখ করেছেন। তিনি নাযলিরে প্রক্షাপট সংক্রান্ত রেওয়াজাতকে দলিল হিসেবে গ্রহণ করেছেন। তাঁর মতে, সূরা কাউসার তাদের বিরুদ্ধে নাজলি হয়েছে, যারা মহানবীর) সাঃ (সন্তানহীনতাকে একটা ত্রুটি হিসেবে দেখতো। সুতরাং, সূরা কাউসার এর অর্থ এই য়ে, মহান প্রভু তাঁর প্রিয় নবীকে) সাঃ (এমন সন্তান দান করবনে যার মাধ্যমে তাঁর বংশধারা কয়ামত পর্যন্ত বিদ্যমান থাকবে। দেখুন মহানবীর) সাঃ (বংশধর থেকে কত সংখ্যক শাহাদাত বরণ করেছেন! তারপরও পৃথিবী মহানবীর) সাঃ (সন্তানে পরপূর্ণ

এবং এক্ষত্রে উমাইয়াদের বংশধারা মহানবীর) সাঃ (বংশরে সাথে তুলনা যোগ্য নয়। দেখুন, কভাবে মহানবীর) সাঃ (সন্তানদের থেকে যেন; ইমাম মুহাম্মদ বাকরে) আঃ, ইমাম জাফর সাদকে) আঃ, ইমাম মুসা কাজমে) আঃ, ইমাম আলী রযো) আঃ (ছাড়াও অন্যান্য মাসুম ইমামগণ ইসলামের উজ্জ্বল নক্ষত্র এবং জ্ঞান-বিজ্ঞানের প্রচার ও প্রসারে অতুলনীয় ব্যক্তিবর্গ; যাদের প্রত্যেকেই ইসলামের আকাশে অতুজ্জ্বল নক্ষত্রেরে ন্যায় দীপ্তমান।¹

কাউসারের অর্থসমূহ বর্ণনা করতে গিয়ে নজামুদ্দিনি নশাপুরী সরাসরি হযরত ফাতমা যাহরা) আঃ (এর নাম নিয়ে এসেছেন এবং তাঁকে মহানবীর) সাঃ (বংশরে কেন্দ্রস্থল হিসেবে উল্লেখ করেছেন। মহানবীর) সাঃ (বংশরে ধারাবাহিকতা হযরত ফাতমা যাহরা) আঃ (থেকে বলতে স্বীকার করেছেন।² দেওবন্দীরা হযরত ফাতমা যাহরার) আঃ (নাম নিয়ে আসেন। তবে বিষয়বস্তুর দিক থেকে এ বিষয়ে প্রতি ইশারা করেছেন। আবুল আলা মওদুদী স্বীয় তাফসীরে এ বিষয়ে লিখেছেন, "বরং একজন কন্যা সন্তান হযরত ফাতমা যাহরার) আঃ (মাধ্যমে মহানবীর) সাঃ (বংশধারাকে বিদ্যমান রাখা হয়েছে, যারা পৃথিবীর সকল জায়গায় বিদ্যমান এবং তাদের সকল কৃতিত্ব হযরত ফাতমা যাহরার) আঃ (সাথে সম্পৃক্ত।"³ খ্যাতনামা সুন্নী মুফাসসরি মোহাম্মদ শাফিও নাযলিরে প্রক্‌ষাপট সংক্রান্ত রেওয়াজেরে প্রতি ইঙ্গিত করেছেন যে, মহানবীর) সাঃ (বংশধারার বিদ্যমানতা হযরত ফাতমা যাহরার) আঃ (মাধ্যমে বহাল

1। ফাখরুদ্দীন রাজী প্রণীত তাফসীরুল কাবীর, খণ্ড ৩২, পৃ. ১২৪

2। নজামুদ্দীন নশাপুরী প্রণীত গারায়বেল কোরআন, খণ্ড ৬, পৃ. ৫৭৬

3। আবুল আলা মওদুদী প্রণীত তাফহীমুল কোরআন, খণ্ড ৬ পৃ. ৪৯৩

রয়ছে।¹ মাক্কী নাসরৌ কাউসার সম্পর্কে আলো ম.হাম্মাদ তথা মহানবীর) সাঃ (বংশধরকে ইঙ্গতিসূচকভাবে উল্লেখ করে এ বিষয়টিকে এড়িয়ে যাবার চেষ্টা করছেন। কাউসার এর অর্থ হিসাবে আহলে বাইতকে গ্রহণ করার পাশাপাশি হক্বরে পথে আহলে বাইতকে কয়ামত অবধা বরাজমান থাকার বিষয়টি স্বীকার করছেন।

কাসমৌ কাউসারকে আধিক্য অর্থে গ্রহণ করছেন এবং এ আধিক্য বলতে হযরত ফাতমা যাহরার) আঃ (বংশধারার আধিক্যকে বুঝিয়েছেন।² শানক্বতী কাউসারের অনেকে অর্থ বর্ণনার এক পর্যায়ে আবতার (ابتر) নরিবংশ শব্দটির সংক্ষিপ্ত ব্যাখ্যার পর এই সত্যের দিকে ইঙ্গতি দিয়ে উল্লেখ করছেন -এখানে আল্লাহ রাসূলকে) সা (স্বীয় কন্যা ফাতমা যাহরার) আ (মাধ্যমে তার বংশধারার ধারাবাহিকতার সুসংবাদ দিয়েছেন। এছাড়াও আহলে সুন্নাতের অন্যান্য তাফসীরে যেন; আল-বাহরুল মাদীদ, তাফসীরে বায়যাতী, তাইসরিত তাফসরি, হাশিয়াতুল ক্বানাভী, তাফসীরে আবা সাউদ, রুহুল মায়ানী কাউসারের অর্থ হিসাবে মহানবীর) সাঃ (সন্তানগণকে উল্লেখ করেছে। উল্লেখিত সুননী মনীষীবর্গের প্রতীতি তাফসীরে কাউসারের অর্থ হিসাবে হযরত ফাতমা যাহরাকে) আঃ (ও তার সন্তানাদিকে স্বীকার করছেন। এদিক থেকে বুঝা যায় যে, উপরোক্ত অভিমত ও ব্যাখ্যা কাউসারের জন্য সবচেয়ে উপযুক্ত ও যৌক্তিক তাফসরি হিসাবে বিবেচিত। আয়াতের ভাবধারা সূরা কাউসার নাযিলের প্রেক্ষাপট ও শানে নুযুল এবং এ সংক্রান্ত রোয়ায়াতসমূহও বিশেষ গুরুত্বের সাথে উপরোক্ত অভিমতকেই সমর্থন করে।

খ্যাতনামা মুফাসসরে আল্লামা তাবাতাবায়ী এ সূরার তাফসীরে উল্লেখ করেন, যদি সন্তানাদি কিংবা বংশধারার বিষয়টি প্রত্যক্ষ অথবা পরোক্ষভাবে বর্ণিত না হত, তাহলে

1। মুহাম্মাদ সাফী প্রণীত তাফসীরে মায়ারফুল কোরআন, খণ্ড ৮, পৃ. ৮৩৮

2। মুহাম্মাদ জামালুদ্দীন কাসমৌ প্রণীত তাফসীরুল কাসমৌ, খণ্ড ৯, পৃ. ৫৫৫

﴿أَنَّ شَانِكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾

(নশ্চয় তোমার শত্রুরাই নরিবংশ^১) এ আয়াতে ۞ বা নশ্চয় শব্দটি উল্লেখেরে কোন প্রয়োজনই ছিলি না। কেননা নশ্চয় শব্দটি কোন বিষয়েরে নশ্চয়তা দানেরে পাশাপাশি সটেরি কারণ ও প্রতিশ্রুতির প্রতিও ইঙ্গিত দয়ো হয়। সুতরাং এহনে উক্তরি কোন অর্থই রাখেনা য়ে, বলা হব- আমি তোমাকে হাউজে কাউসার দান করছি, কেননা তোমার বরিয়োধীরা নরিবংশ^২

ইবনেআবলি হাদদি মুতামলৌ ইমাম আলী ইবনেআবু তালবি) আঃ থেকে একটি হাদীস বর্ণনা করছেন ;যার মাধ্যমে কাউসার সম্পর্কে উপস্থাপতি অনকে অভিমতেরে যথাযথ জবাব দেওয়া সম্ভবা কারণ ইমাম আলী ইবনে আবী তালবি) আঃ ছিলিনে সুরা কাউসার নাজলিরে প্রত্যক্ষদর্শী। তিনিআমর ইবনেআসকে তার পত্রেরে জবাবেরে কনে তিনি নজিরে ঔরসজাত ইমাম হাসান ও হুসাইনকে মহানবীর) সাঃ সন্তান মনে করতনে (বলছেন, যদি এই দুজন মহানবীর) সাঃ সন্তান না হয়, তাহলে মহানবী) সাঃ (আবতার বা নরিবংশ হবনে, যা তোমার বাবা মহানবী) সাঃ (সম্পর্কে ভাবতঃ)।^৩ এই রেওয়াজটি য়ে বিষয়টি প্রমাণ করে তা হলো, য়ে ব্যক্তি মহানবীকে) সাঃ (আবতার বা নরিবংশ বলতঃ) সে ছিলি আমর ইবনে আসেরে পতি। সে প্রতিনিয়িত মহানবীকে) সাঃ (এভাবে কষ্ট দতিঃ)। এমন অপবাদ আরোপ প্রমাণ করে য়ে, মহানবীর) সাঃ (বংশেরে সাথে এই বংশেরে শত্রুতা শুধু তাঁর সন্তানদেরে সাথে শত্রুতা দ্বারা ই শেষে হবনো। বরং প্রত্যকে যুগই এদেরে উত্থান হবো। মহান আল্লাহ ইমাম হাসান ও ইমাম হোসাইনেরে) আঃ (মাধ্যমে তাঁর প্রিয় নবীকে) সাঃ (আবতার বা

১। সুরা কাউসার, আয়াত নং ৩।

২। আল্লামা তাবাতাবায়ী প্রণীত তাফসীরে আল মযিয়ান, খণ্ড ২০, পৃ. ৬৩৮

৩। ইবনেআবলি হাদীদ প্রণীত শারহে নাহজুল বালাগা, খণ্ড ২০, পৃ. ৩৩৪

সন্তানহীনতার অপমান থেকে মুক্ত করছেন। অর্থাৎ যদি ইমাম হাসান ও ইমাম হোসাইন) আঃ (না থাকতেন, তাহলে মহানবী) সাঃ (নঃসন্তান হতেন। এখান থেকে স্পষ্ট হয় যে, কাউসার হচ্ছে আহলে বাইতের তথা হযরত ফাতমা যাহরা) আঃ (ও তাঁর নষিপাপ সন্তানগণ। মহানবীর) সাঃ (বংশধারা হযরত আলী ইবনে আবিতালবি ও হযরত ফাতমা যাহরা) আঃ (এর ঔরসে অব্যাহত রয়েছে। মহানবী) সাঃ (নেজিবে সরাসরি স্পষ্টভাবে হযরত ফাতমা যাহরার) আঃ (সন্তানদরে বাবা ভাবতেন। যমেনভাবে ঐতিহাসিকি মুবাহলোর ঘটনায় তিনি ইমাম হাসান ও ইমাম হুসাইনকে) আঃ (স্বীয় সন্তানদ্বয় হিসেবে বেছে নিয়েছিলেন।¹

এখানে বিশেষ গুরুত্বের বিষয় হচ্ছে যে, কোরআন একটা পথ নির্দেশক গ্রন্থ এবং এ আসমানি কিতাবে এমন কোন সুরা বা আয়াত নাই যা সরল পথ নির্দেশক নয় কিংবা বিশেষ বার্তা বহন করেন। সেই সাথে প্রতিটি আয়াত ও সুরা একটা বিশেষ উদ্দেশ্যকে অনুসরণ করে। সুরা কাউসার নাযলিরে প্রক্শাপট হিসেবে মহানবীর) সাঃ (সন্তানদরে মৃত্যু নঃসন্দেহে গুরুত্বপূর্ণ ভূমিকা রাখাে। কিন্তু মহানবীর) সাঃ (সন্তানদরে মৃত্যুর সাথে হদোয়াতের সম্পর্ক কি? পূর্ববর্তী নবীগণও) আঃ (তাঁদের পুত্র সন্তান হারিয়েছেন। কিন্তু মহান আল্লাহ সে ব্যাপারে কোনো আয়াত বা সুরা নাযলি করেন না।

প্রকৃত বিষয় হলো- কাফরেরা মহানবীর) সাঃ (সন্তানহীনতাকে বাহানা হিসেবে ব্যবহার করে তার রসিলাতের দায়িত্বেরে ক্ষতেরে তাঁকে মানসিকভাবে দুর্বল করার অপচেষ্টা করতেন। আর কাফরিরা এটা ভবে খুশি হতেন। যে, মহানবীর) সাঃ (ওফাতেরে পর তাঁর দ্বীন বল্লিপ্ত হয়ে যাবে। কারণ তাঁর পর তাঁর প্রতিনিধি হিসেবে কেউ নাই। মহান আল্লাহ তাদরে জবাবে বলেন না যে, আমি আমার নবীকে) সাঃ (পুত্র সন্তান দান করছি।

1। জালালুদ্দীন সয্বীত প্রণীত তাফসীরে দুর্বুল মানসুর, খণ্ড ২, পৃ. ২৯

বরং বলছেন, আমি আমার নবীকে) সাঃ (আল-কাউসার দান করছি যা কয়ামত পর্যন্ত আমার দ্বীনরে যম্মাদার হবে। সেই সাথে এ কন্যা সন্তানরে মাধ্যমে বংশ পরম্পরা নীতিকে পরবিত্তন করছেন। অতঃপর মহানবীর) সাঃ (বংশরে বাতহিসাবে পুত্র সন্তানরে স্থলাহয়রত ফাতমি যাহরাকে) আঃ (প্রতিষ্ঠা করছেন।

সুতরাং দুনিয়াতে কাউসাররে প্রকৃত অর্থ হচ্ছে, হয়রত ফাতমি যাহরা)আঃ (এবং তাঁর গরভজাত মাসুম ইমামগণ) আঃ (আবার কটে কটে এই বিষয়কে অনেকে বসিত্ত করছেন। তারা মহানবীর) সাঃ (বংশধারায় সকল সন্তানদিকে বুঝিয়েছেন। তবে পবিত্র কোরআন, হাদীস ও মানবিক দৃষ্টিতে এহরে অভিমিত বা ধারণা মটেও সঠিক নয়। কারণ ইতিহাস পর্যালোচনা করলে দেখা যায় যে, অনেকে সাইয়ুযদে নানাবধি অন্যায় ও অবধৈ কাজে জড়িত হয়েছেন। এমনকি আজকরে যুগে হিংস্র হায়নোর মতো কাজ করা দায়শেরা তথা আইএসরে অনেকে সদস্য নজিদেবকে সাইয়ুযদে বলে দাবি করে। এটা কিকরে সম্ভব যে, এহনে হিংস্রতা ও মানবাধিকার লংঘন করেও তারা কাউসার এর অর্থ, উপমা বা দৃষ্টান্ত হবে! আর এ জন্যই মহান আল্লাহ তা'আলা পবিত্র কোরআনে হয়রত নূহরে) আঃ (ছেলেঘে ঘটনা বরণনা করছেন।¹ হয়রত নূহরে) আঃ (ছেলেগে ঈমান না আনার কারণে তাঁর বংশধারা থেকে বেরে হয়ে গেছে। তার সাথে হয়রত নূহ) আঃ (নবীর নবুয়্যাত ও রসোলতরে কোন সম্পর্ক নহে। আল্লাহ তাকে হয়রত নূহরে) আঃ (সন্তানদরে পুত্রত্ব হতে আলাদা করনে না। বরং তাঁর বংশধর (اهل) থেকে বেরে করে দিয়েছেন। অর্থাৎ রক্তরে সম্পর্ক বহল থাকলেও ঈমানি, আদর্শগত ও আধ্যাত্মিক দিক থেকে কোন সম্পর্ক নহে। মানুষ রক্তরে সম্পর্করে মাধ্যমে নাজাত বা মুক্তি লাভ করনে না। বরং ঈমানী সম্পর্করে মাধ্যমে নাজাত বা মুক্তি লাভ করে এবং সম্মান ও মর্যাদার অধিকারী হয়।

1। এখানে সূরা হুদরে ৪৫ ও ৪৬ নং আয়াতরে প্রতিইশারা করা হয়েছে।

মহানবীর) সাঃ (সাথে মানুষেরে ঈমানী সম্পর্ক যতই মজবুত ও গভীর হব, ততই তারা মহানবীর) সাঃ (সাথে সান্নিধ্য লাভ করবে এবং তার নকিট্য অর্জন করতে সক্ষম হব। হযরত ফাতমা যাহরার) আঃ (দাসী ফজিজার মতো। মর্যাদা দ্বিতীয় কটে অর্জন করতে পারে না। হযরত সালামান ফারসী) রাঃ (গভীর আধ্যাত্মিকতা অর্জনেরে মাধ্যমে মহানবীর) সাঃ (আহলে বাইত পর্যন্ত পৌঁছেছে। অনুরূপভাবে কাউসার দ্বারা মহানবীর) সাঃ (সন্তান বলতে তাদেরকেই বুঝান হয়েছে যারা তাঁর সাথে রক্তেরে সম্পর্ক ছাড়াও ঈমান ও আকদিাগত দিক থেকেও মজবুত ও সুদৃঢ় সম্পর্ক রাখবে, যো সন্তানরা ইমামতেরে নেতৃত্ব দবি। এবং রসিলাতেরে লক্ষ্য ও উদ্দেশ্যকে অব্যাহত রাখবে। মহান আল্লাহ কয়ামত পর্যন্ত উম্মতেরে নেতৃত্বকে মহানবীর) সাঃ (বংশধরেরে উপর সোপর্দ করছেন। আর তা হচ্ছে একজন কন্যা সন্তানেরে মাধ্যমে। মরিয়জ সফরেরে কারণগুলোর অন্ততম একটি হলো মহানবীর) সাঃ (এমন একজন কন্যা সন্তান দান করা।¹

কাউসারেরে আরও কিছু অর্থ

সুননী মাযহাবেরে তাফসরিগুলোতে উপরোক্ত অর্থগুলো ছাড়াও কাউসারেরে আরো কিছু অর্থ বর্ণিত হয়েছে; যামেন: তাওহীদ, নবুয়্যাত ও কোরআন, সাহাবীদেরে আধিক্যতা, ওহী, ইলম, নামাজ, কালমা, শরীয়তেরে সরলতা, কুরবানী, ইসলাম, মুজজিসমূহ, আলমেগণ, মাকামে মাহমুদ, দাওয়াত কবুল, মহ□ কাজসমূহ ইত্যাদি। এসব অভিমিতগুলোর মধ্যে কোনটিও মহানবীর) সাঃ (পবিত্র আহলে বাইতেরে মাসুম ইমামগণ) আঃ (এমনকি একজন সাহাবীর বর্ণনা কিংবা মতামতেরে সাথে মৌটেও সম্পৃক্ত নয়। বরং এহনে অভিমিতগুলো ব্যক্তিগবেষণা ও কল্পনাপ্রসূত, কাজেই সগেলোর কোন বৈধতা নেই।

অনুরূপভাবে এগুলো কাউসারেরে তাফসরিেরে সাথে কোন প্রকার

1। জালালুদ্দীন সয়ীত প্রণীত তাফসীরে দুররুল মানসুর, খণ্ড ৫, পৃ. ২১৮

সম্পর্ক রাখেনা এবং সূরা কাউসারেরে শানে নুযুল ও এ প্রকেষতি বর্ণতি
 রেওয়ায়েতেসমূহেরে সাথে আদৌ কোন ধরনের অসামঞ্জস্যতা খুজে
 পাওয়া যায় না। এটা কভাবে সম্ভব য়ে, ইসলামেরে শত্রুরা মহানবীকে, সাঃ
 আবতার বা নব্ব্বংশ বলয়ে সম্বোধন করবে, আর আল্লাহ তাদেরে এহনে
 ধৃষ্টতার জবাবে বলবনে, আমি আপনাকে নবুয়্যাত, কোরআন, মুজযিয়া,
 দ্বীনী জ্ঞান, ইসলাম বা পাঁচ ওয়াক্ত নামাজ দয়িছে! !!এ দু'টি বিষয়েরে
 মধ্য আদৌ কোন সম্পর্ক ও সম্পৃক্ততা নহে।

অবশ্যই আবতার (ابن) ও কাউসার (كوثر) এ দুটি বিষয়েরে মধ্য
 পারস্পরিক সম্পর্ক ও সামঞ্জস্যতা থাকতে হবে। কনিতু এ কাংখতি
 সম্পর্ক উপরোক্ত অভিমিতগুলোর মাঝে দেখা যায় না। শুধু তাই নয়, বরং
 এ অভিমিতগুলো সূরা কাউসারেরে শানে নুযুলেরে সাথে সম্পর্কহীন এবং শানে
 নুযুল সম্পর্ক বর্ণতি রেওয়ায়েতেগুলোর ও বপিরীত। আল্লাহ মহানবীকে
 সাঃ (কাউসারেরে বিশেষত্ব সম্পর্কে সংবাদ দয়িছেনে এবং দ্বিতীয় কটে
 এ বিষয়ে মহানবীর) সাঃ সাথে অংশীদারতি রাখেনা। কনিতু উপরোক্ত
 অর্থগুলো (কাউসারেরে অন্যান্য উপমাগুলো (অনেকে কছই মহান
 আল্লাহ পূর্ববর্তী নবী ও রাসূলদেরে মধ্য অন্যান্যদেরকেও দয়িছেনে।
 সুতরাং, অনুরূপ কছই দেওয়াতে মহানবীর) সাঃ জন্ম বিশেষে কোন কৃতিত্ব
 ও বশেষিত্ব নহে। বরং কাউসার সম্পর্কে এহনে ব্যাখ্যা ও তাফসরি হলো
 সম্পূর্ণ নিজস্ব গবেণামূলক তাফসীর। আর ইসলামেরে দৃষ্টতি যদকিউ
 সুনর্দিষ্ট কোন তথ্য-প্রমাণ ছাড়াই কোরআনেরে আয়াতেরে মনগড়া
 তাফসীর করে, তাহলে সেও বপিথগামী ও জাহান্নামী।¹

নিসন্দহে এ ধরনের তাফসরি পবতির কোরআনেরে বাণীকে
 হালকাভাবে নয়েরে দেয়। আর এমনটি মুসলিমি সমাজেরে জন্ম
 মারাত্মক আশনি সংকতে হিসাবে বিবেচতি। বানোয়াট ও মনগড়া দলিল
 উপস্থাপন, রূপক অর্থ তরৈ, জাল হাদীস ও রেওয়ায়েতে বর্ণনা এবং

1। ফাখরুদ্দীন রাজী প্রণীত মাফাতউল গাইব, খণ্ড ৭, পৃ. ১৪৮

কাল্পনিকি কচ্ছে-কাহিনী তুলে ধরার মাধ্যমে পবিত্র কোরআনরে আয়াত বা সূরার মনগড়া কথতি তাফসীর; একদিকে এ আসমানি কিতাবরে প্রতি চরম অপমাননা এবং অপর দিকে কোরআনরে সুউচ্চ বাণী ও মর্মান্থকে হালকাভাবে নেয়ার শামলি। আর এ বিষয়টি সূরা কাউসাররে তাফসীররে ক্ষেত্রেও পরলিক্ষতি হয়।

উপসংহার

সূরা কাউসার নাযলিরে পরবিশে, নাযলিরে প্রক্শাপট সংক্রান্ত রেওয়াজাত, আয়াতরে ভাবধারা এবং আমর ইবনে আসরে জবাবে ইমাম আলী ইবনে আবী তালবি) আঃ থেকে বর্ণতি তাফসীরী রেওয়াজাতরে ভিত্তিতে বলা যায় যে, কাউসার বলতে নবী নন্দিনী হযরত ফাতমা যাহরাকে) আঃ (বুঝান হয়েছে এবং তারই পবিত্র সত্বা ও অস্বত্বই হচ্ছে আল কাউসার। যনি ছিলিনে হদোয়তেরে মধ্যমণিও এগার জন মাসুম ইমাম ও মহানবীর) সাঃ (স্থলাভিকিতদের সম্মানীতা জননী। আর এ যৌক্তিক ও তথ্যনির্ভর তাফসীর গ্রহণ করলে কাউসাররে শাব্দিক তথা আভিধানিকি অর্থ সঠিকি থাকবে। তবে অন্যান্য অর্থ যমেন; বহেশেতরে ঝর্ণা ও হাউজ যা শুধুমাত্র পরকালীন বিষয়ের সাথে সম্পর্কতি ও পরকালীন অর্থ গ্রহণ করে থাকে, তা আয়াতরে প্রকৃত তাফসিরি ও কাউসাররে প্রকৃত ও সামগ্রিকি অর্থ প্রকাশ পায় না। অপর দিকে অফুরন্ত কল্যাণরে অর্থটিও আল্লাহর পক্ষ থেকে মহানবীর) সাঃ (প্রতিদানকৃত কাউসাররে বিশেষত্বরে সাথে বৈরতিষ সৃষ্টি করে এবং তা আদৌ গ্রহণযোগ্য নয়। অন্যান্য অর্থও আয়াতরে তাফসীররে সাথে সম্পর্ক রাখে না এবং আয়াতরে মূল ভাবধারা, নাযলিরে প্রক্শাপট সংক্রান্ত রেওয়াজাত এবং হাদীসরে বিশুদ্ধতা নিরূপণে কোরআনকে মানদণ্ড হিসেবে গ্রহণরে নিয়মরে সাথে কোনরূপ সম্পৃক্ততা রাখে না ও পরস্পর বিরোধী।

সূত্র ও গ্রন্থপঞ্জি

১- আল কোরআন

২- ইবনে আবলি হাদীদ প্রণীত শারহে নাহজুল বালাগা, আয়াতুল্লাহ

मारआशीनाजाही लाइब्ररी प्रकाशनी, कोम इरान।

७- ईबने आर्वा हाताम प्रगीत ताफसीरुल कोरआनुल कारीम, माकतावातुल आसरया प्रकाशनी, बरैत, लबोनन।

८- आहमाद ईबने आजबाह प्रगीत आल बाहरुल मादीद फी ताफसीरुल कोरआनुल माजीद, दारुल कुतुबुल इलमयाह प्रकाशनी, बरैत, लबोनन।

९- आबु हाईयान आन्दलूसी प्रगीत आल बाहरुल मुहति, दारुल कुतुबुल इलमी प्रकाशनी, बरैत, लबोनन।

१०- आहमाद बनि हाम्बल आबु आबदुल्लाह प्रगीत फाजायलूस साहाबाह, मोयासससेहे रसोलाह प्रकाशनी, बरैत, लबोनन।

११- माहमुद आलूसी प्रगीत रुहुल मायानी फी ताफसीरुल कोरआनुल आजीम, इनतशोरते जेहान प्रकाशनी, तेहरान, इरान।

१२- बाहरानी प्रगीत आल बोहरानुल फी ताफसीरुल कोरआन, मोयासससे आल आलामी ललि माताबुयात प्रकाशनी, बरैत, लबोनन।

१३- इसमाइल बोथारी प्रगीत सहीह आल बोथारी, दार ईबने कासीर प्रकाशनी, बरैत, लबोनन।

१४- इसमाइल हाक्की प्रगीत ताफसीरुल रुहुल मायानी, दारुल तुरास आल आरबी प्रकाशनी, बरैत, लबोनन।

१५- आलाउद्दीन आली बनि मुहाम्माद बागदादी प्रगीत आल बाबुल ताबील फी मायानति तानजील, दारुल कुतुबुल इलमया प्रकाशनी, बरैत, लबोनन।

१६- नासरेद्दीन बेजाती प्रगीत ताफसीरुल बेजाती, दारुल फकिर प्रकाशनी, बरैत, लबोनन।

१७- इबराहीम बोकायी प्रगीत नाजमुत् दोउर, दारुल कुतुबुल इलमया प्रकाशनी, बरैत, लबोनन।

१८- आबदे आली बनि जुमआ आरूसी होयाइर्जि प्रगीत ताफसीरुले नुरुल साकालाइन, इनतशोरते इसमलयािन प्रकाशनी, कोम इरान।

१९- इसमाइल ईबने कासीर दामशेर्क प्रगीत ताफसीरुल कोरआनुल आजीम, दारुल मायारफेह प्रकाशनी, बरैत, लबोनन।

२०- माहमुद हासान देबन्दी प्रगीत ताफसीरुले काबली, नाशरे एहसान प्रकाशनी, तेहरान, इरान।

۱۹- فاخروددین راجی پرغیت تافسیرول کابیر، دارول فکیر پرکاشنی، برئوت، لبونان

۱۸- ماهمود جاماخشاری پرغیت آل کاششاف آن هاکایکے گاومایوت تانویل، دارول مایارفوه پرکاشنی، برئوت، لبونان

۱۷- إبراهیم سامارکاندی پرغیت تافسیرے سامارکاندی، دارول ایلمایا پرکاشنی، برئوت، لبونان

۱۶- جالالوددین سخیوتی پرغیت تافسیرے دورول مانسور، دارول فکیر پرکاشنی، برئوت، لبونان

۱۵- موهامماد سافی پرغیت تافسیرے مایارفول کورآن، اءارھے آل مایارفه پرکاشنی، کراچی، پاکسیتان

۱۴- موهامماد آمین شانکایتی پرغیت آجیا آل بایان فی ایلھول کورآن بلل کورآن، دارول ایلمایا پرکاشنی، برئوت، لبونان

۱۳- شخه سادوک موهامماد بنی آلی بنی بابویه کومئی پرغیت آل خسول، جامه او مءاررسون کرتک پرکاشتی، کوم، ایران

۱۲- موهامماد هوساین تاباتابایی پرغیت تافسیرے آل مغان، دپتارے اینتھوراته ইসলামی پرکاشنی، کوم ایران

۱۱- فاجل بنی হাসان تبارسی پرغیت تافسیرے جامهول جامه، تھران ہارسٹیری پرکاشنی، تھران، ایران

۱۰- فاجل بنی হাসان تبارسی پرغیت آل بایان فی تافسرول کورآن، اینتھوراته ناسرے خسرو پرکاشنی، تھران، ایران

۹- ابنه جاریر تباری پرغیت جامهول بایان، دارول فکیر پرکاشنی، برئوت، لبونان

۸- فاخروددین ترائھی پرغیت ماجماول باھرائن، مورتاجاٹی پرکاشنی، تھران، ایران

۷- موهامماد بنی হাসان توسی پرغیت آت تبھیان فی تافسیرول کورآن، دار آھئیائور تراس پرکاشنی، برئوت، لبونان

۶- موللا مھسنة فھجه کاشانی پرغیت تافسیرے سافی، اینتھوراته سادر پرکاشنی، تھران، ایران

۳۵- মুহাম্মাদ তাহরুল কাদরৌ প্রণীত মাযারফুল কাউসার, মনিহাজুল কোরআন পাবলিকেশন্স, লাহোর, পাকিস্তান।

৩৬- মুহাম্মাদ জামালুদ্দীন কাসমৌ প্রণীত তাফসীরুল কাসমৌ, দারুল কুতুবুল ইলমিয়া প্রকাশনী, বরৈত, লবোনন।

৩৭- আহমাদ কুরতুবী প্রণীত আল জামে ফী আহকামুল কোরআন, দার আহইয়াউর তুরাস প্রকাশনী, বরৈত, লবোনন।

৩৮- আলী ইবনে ইবরাহীম কুম্মী প্রণীত তাফসীরে কুম্মী, দারুল কিতাব প্রকাশনী, কোম, ইরান।

৩৯- মুহাম্মাদ বাকরে মজলসি প্রণীত বহিরুল আনওয়ার, দারুল ওফা প্রকাশনী, বরৈত, লবোনন।

৪০- হাসান মুস্তাফাভী প্রণীত আত তাহকিক ফী কালামাতুল কোরআনুল কারীম, তরজমা ও নাশর কিতাব প্রকাশনী, তেহরান, ইরান।

৪১- নাসরে মাকারমে শরিজী প্রণীত তাফসীরে নমুনা, দারুল কুতুবুল ইসলামীয়াহ প্রকাশনী, তেহরান, ইরান।

৪২- মুহাম্মাদ মাক্কী নাসরৌ প্রণীত আত তাইসীর ফী আহাদীসতি তাফসীর, দারুল আগরাবুল ইসলামী প্রকাশনী, বরৈত, লবোনন।

৪৩- নজিমুদ্দীন নশাপুরী প্রণীত গারায়বেল কোরআন, দারুল কুতুবুল ইলমিয়া প্রকাশনী, বরৈত, লবোনন।

৪৪- আবুল আলা মওদুদী প্রণীত তাফহীমুল কোরআন, তারজুমানুল কোরআন প্রকাশনী, লাহোর, পাকিস্তান।

৪৫- নজিমুদ্দীন নশাপুরী প্রণীত গারবিল কোরআন, দারুল কুতুবুল ইলমিয়া প্রকাশনী, বরৈত, লবোনন।

৪৬- আবলি হাসান আলী ওয়াহদৌ প্রণীত আস-বাবুল নুযুল, দারুল সাবাহাতুল ইসলামীয়াহ প্রকাশনী, রয়াদ, সৌদি আরব।

৪৭- নুরুদ্দীন মসিমী প্রণীত মাজমাউল জাওয়দে ওয়া মানবাউল ফাউয়ায়দে, দারুল কুতুবুল আরাবী প্রকাশনী, বরৈত, লবোনন।

ইমাম মাহদী (আ.) কি বাহ্যিক অস্তিত্বমান?

অস্তিত্বমান?

মোহাম্মাদ মিজানুর রহমান¹

ভূমিকা:

ইমাম মাহদী (আ.) হলেন রাসূলুল্লাহর (সা.) মনোনীত ইমামতধারার সর্বশেষে তথা দ্বাদশতম মাসুম ইমাম; যিনি মহান ইমামকে ঘিরে মানুষের আগ্রহ এবং জল্পনা-কল্পনার কোন অন্ত নাই। আবার এ ইমাম সম্পর্কে মানুষের আকর্ষণ-বিশ্বাসকে দুর্বল ও বিভ্রান্ত করতে একশ্রেণীর লোকেরা অনবরতভাবে নানাবিধি সন্দেহের উদ্বেগে ছড়াচ্ছে।

তাই আমরা বক্ষ্যমাণ প্রবন্ধে এ প্রসঙ্গে প্রচলিত একটা বিশেষ প্রশ্নের জ্ঞাননির্ভর ও গবেষণাধর্মী উত্তর তুলে ধরব; প্রশ্নটি হচ্ছে -কিভাবে আমরা মনে নিতে পারি যে ইমাম মাহদীর (আ.) বাহ্যিক অস্তিত্বমান?

শুধু কী রাসূলুল্লাহ (সা.) থেকে বর্ণিত ইমাম মাহদী (আ.) সম্পর্কে স্বল্পসংখ্যক কিছু হাদীস ও রেওয়াজ; যা কিছু বইয়ের মধ্যে ছড়িয়ে ছিটিয়ে রয়েছে সেটাই কী দ্বাদশ ইমামের অস্তিত্বের প্রমাণ আমাদের বিশ্বাস স্থাপনের ক্ষেত্রে যথেষ্ট? অথচ মানব মস্তিস্কের গঠন

প্রকৃতিতে এ ধরনের ধারণা বাহ্যত দৃষ্টিতে খুবই অবাস্তব বসিয়া অন্তর্ভাবে বলা যায় যে, এমনটি কভাবে আমরা প্রমাণ করতে পারি ইমাম মাহদী) আ (সত্যই ইতিহাসে অস্তিত্ববান? মানসিক ও আত্মিক বিশেষ কোন পরিস্থিতিই কি এ বিশ্বাসকে মানুষের মনে উদ্গীরণ করছে?¹

এসব প্রশ্নের জবাবে বলব -এটা সত্য যে, ইমাম মাহদী) আ (হলেন প্রতশ্রুতিনীতি এবং বিশ্বমানবতার মুক্তদাতা -এ মৌলনীতি আম সাধারণ (ভাবে রাসূলুল্লাহর) সা (হাদীসের মধ্যে এবং খাস) বিশেষ (ভাবে আহলে বাইতের ইমামগণের) আ (রওযাতেসমূহের মধ্যে এসছে। এ সব রওযাতেসমূহে বসিয়াই এতই সুস্পষ্টভাবে বর্ণিত হয়েছে যে, তাকে কোন সন্দেহের অবকাশ নাই। শুধুমাত্র আহলে সুন্নাতের সুত্রে² এ প্রসঙ্গে চার শতাব্দি এবং শিয়াদের সুত্রে প্রায় ছয় সহস্রাব্দি হাদীস³ বর্ণিত হয়েছে, আর এ পরিসংখ্যানটি সত্যই অনেকে ব্যাপক। ইসলামের অনেকে গুরুত্বপূর্ণ বসিয়াদি যোগেলের প্রতি মুসলমানদের সুদৃঢ় বিশ্বাস রয়েছে; সেসম্পর্কেও এত বেশী রওযাতে বর্ণিত হয় না।

- 1। এখানে শহীদ বাকরে সাদর) রহ (যে সকল প্রশ্নসমূহ উপস্থাপন করছেন তা সাধারণতঃ অন্যদের পক্ষ হতে ইমাম মাহদীর) আ (সম্পর্কে উত্থাপিত হয়েছে অথবা ভবিষ্যতে উপস্থাপিত হতে পারে এবং এগুলো হচ্ছে এ প্রসঙ্গে উত্থাপিত সর্বাব্দি গুরুত্বপূর্ণ প্রশ্নাবলী। এমনকি বর্তমানে কথাকথিত কিছু লেখক উদ্দেশ্যপ্রণোদিতভাবে এ উদ্ভট প্রশ্নসমূহকে পূর্জি করে বিতর্ক ও বিভ্রান্তি পায়তারা চালাচ্ছে এবং ওহাবদির পক্ষ থেকে তা অত্যন্ত ঢাকঢোল পিটিয়ে প্রচারণ করা হচ্ছে; আসলে এসব বিভ্রান্ত সৃষ্টিকারীদের হীন উদ্দেশ্য আজ কারো নিকট অজানা নয়। শহীদ বাকরে সাদর) রহ (সত্যান্বিতদের জন্যে এ সম্পর্কে বুদ্ধিবৃত্তিক ও মনস্তাত্ত্বিক জবাব দিয়েছেন।
- 2। এ সম্পর্কে সাইয়দে সাদর এর লেখা আল মাহদী নামক গ্রন্থের শরণাপন্ন হতে পারেন।
- 3। আয়াতুল্লাহ লুফুল্লাহ সাফী গুলপায়গানী রচিত মুনতখাবুল আছার ফীল ইমাম আস্ ছান আশার' গ্রন্থেও শরণাপন্ন হতে পারেন।

বস্তুতঃ ইমাম মাহদী) আ-(এর বাহ্যিক অস্তিত্ব সম্পর্কে নরিভরযোগ্য পর্যাপ্ত দলীল-প্রমাণ রয়েছে; যগুলো দুইভাগে বিভক্ত, যথাঃ বর্ণনাভিত্তিক দলীল এবং অপরটাজ্জ্ঞানগত তাত্ত্বিক।

বর্ণনাভিত্তিক দলীল প্রতশ্রুত ইমামের) আ (অস্তিত্বকে প্রমাণিত করে এবং তাত্ত্বিক দলীল প্রমাণ করে যে মাহদী কোন রূপকথা বা মতবাদ নয়। বরং এমন এক সারসত্য বিষয় ইতিহাস যার অস্তিত্বকে স্পর্শ করেছে।

বর্ণনাভিত্তিক দলীল

মহানবী হযরত মুহাম্মদ) সা.¹ এবং তাঁর পবিত্র আহলে বাইতের ইমামগণ থেকে শত শত রেওয়াজতে ও হাদীস এসছে যার ভাষ্য হল প্রতশ্রুত মাহদী নম্নিক্ত বশেষিট্য়াবলীর অধিকারীঃ সএ আহলে বাইতের অন্তর্ভুক্ত², হযরত ফাতমিা যাহরার) আ (সন্তান¹ এবং ইমাম

1। মঞ্জাম আহাদীস আল ইমাম আল মাহদী, মুয়াস্সাসায়এ আল মায়ারফে আল ইসলামফিয়াহ খণ্ড ১, আহাদীসনোবাবী) সা(।

2।

আহমাদ ইবনে আবী শাইবা) রহ(, ইবনে মাজা) রহ (এবং নাঈম ইবনে হাম্মাদ) রহ (ফতিন অধ্যায়ে হযরত আলী) আ (হতে বর্ণনা করছেনঃ রাসূল) সা (বলছেন, “মাহদী আমার আহলে বাইতের মধ্য থেকে। আল্লাহ এক রাত্রে তার সকল কার্য সমাধা করবেন।”

জালাল উদ্দনি সুযুতী রচিত “আল হাভী ললি ফাতাওয়া” গ্রন্থ খণ্ড ২ পৃ. ২১৩-২১৫।

এই গ্রন্থে আহমাদ ইবনে আবী শাইবা ও আবু দাউদ হযরত আলী) আ (হতে বর্ণনা করছেনঃ রাসূল) সা (বলছেন, “যদি মহাপ্রলয়ের একদিনও অবশেষিট থাকে আল্লাহ তায়ালা আমার বংশ হতে এক ব্যক্তির আবরিভাব ঘটাবেন। সএ দুনিয়াকে এমনভাবে নযায়নীর্তা ও সাম্যে পরপূর্ণ করবে যমেনভাবে দুনিয়া জুলুম অত্যাচারে ভরে গিয়েছিল।” অনুরূপভাবে মাহদী ফাকীহ ঈমানী তার মসুয়াতু আল ইমাম আল মাহদী গ্রন্থের প্রথম খণ্ডে এ বিষয়ে বসিতারতি আলোচনা করছেন। অনুরূপভাবে আবু

হুসাইনরে) আ (বংশধারার নবম সন্তানা^২ অনুরূপভাবে আরও অনেকে হাদীসে বর্ণনা হয়েছে যে, রাসূলুল্লাহর) সা (জানশীন বা উত্তরসূরীর সংখ্যা হচ্ছে বার জন)^৩

এ হাদীসসমূহ প্রতীক্ষিত ইমাম মাহদী) আ (দ্বাদশতম ইমাম হওয়ার বিষয়টি সুস্পষ্ট ও সুনর্ধারণিত করো স্বয়ং ইমামগণ) আ (ইমাম মাহদীকে) আ (হফাজতেরে জন্য সাধারণেরে মাঝে তাকে পরচিতি করতে অনচ্ছুক ছিলেন, আর এ প্রসঙ্গে প্রচুর হাদীসও বর্ণিত হয়েছে। অবশ্য হাদীস ও রেওয়াজতেরে আধিক্যই এককভাবে তা মনে নেওয়ার কারণ হয় না। বরং এক্ষতেরে বিশেষে কিছু নিদর্শন ও সাক্ষ্য বদ্যমান রয়েছে, যা

দাউদ সুলাইমান বনি আশ্যাস রচিত সহীহ সুনানে আল মুসতাফা খণ্ড ১, পৃ .২০৭, সুনানে ইবনে মাজা খণ্ড ২ পৃ .১৩৬৭ এবং ৪০৮৫ এবং মৌজাম আহাদীসে আল ইমাম আল মাহদী খণ্ড ১ পৃ .১৪৭ এ রুজু করতে পারেন।

- ১। জালাল উদ্দিন সূফী তার আল হাভী লিল ফাতাওয়া গ্রন্থেরে ২য় খন্ডেরে ২১৪ নং পৃষ্ঠায় উল্লেখ করেছেন যে, আবু দাউদ) রহ(, ইবনে মাজা) রহ(, তাবরানী) রহ(এবং হাকমে) রহ(হযরত উম্মে সালামার উদ্ধৃতি দিয়ে বর্ণনা করেছেন যে, তিনি বলেনঃ আমার রাসূলকে) সা (বলতে শুনছি যে, তিনি বলেন, “মাহদী আমার বংশ হতে এবং ফাতমার সন্তানা।”
- ২। এ সম্পর্কে বিস্তারিত জানার জন্য আপনারা মৌজামে ইমাম আল মাহদী গ্রন্থেরে শরণাপন্ন হতে পারেন।
- ৩। এই হাদীসসমূহ যাত বলা হয়েছেঃ আমার পরে ইমাম হল বার জন এবং তাদের সকলই কুরাইশ গোত্রেরে। অনুরূপভাবে বর্ণিত হয়েছেঃ কুরাইশ গোত্রেরে ১২ জন পৃথিবীর উপর কর্তৃত্ব না করা পর্যন্ত এ দ্বীন অব্যাহত থাকবে। এগুলো সবই মৌতাতাওয়াতির ও সহীহ হাদীস এবং মুসনাদ গ্রন্থসমূহে বিভিন্ন সূত্রেরে উদ্ধৃতি দিয়ে বর্ণিত হয়েছে। তবে সেগুলোর মধ্যে সামান্য পার্থক্য পরিলক্ষিত হয়। এ বিষয়ে বিস্তারিত জানার জন্য আপনারা সহীহ মুসলিম খণ্ড ২ কিতাবুল আমারা হ এবং মুসনাদে আহমাদ বনি হাম্বাল গ্রন্থেরে খণ্ড ৫ এবং ৯০-৯৭ পৃষ্ঠার শরণাপন্ন হতে পারেন।

সগেলোর সত্যতার প্রমাণ বহন করে।

রাসূলুল্লাহর) সা (হাদীসে ইমামগণ, উত্তরসূরী, আমীর এবং তাদের সংখ্যা ১২ জনের কথা উল্লেখ করা হয়েছে। এ সমস্ত হাদীসের মূল টেক্সট)প্রবীঃ (এর মধ্যে কছুটা ভিন্নতা রয়েছে; কোথাও ১২ জন ইমাম, কোথাও ১২ জন খলীফা আবার কোথাও ১২ জন আমীরের কথা উল্লেখ করা হয়েছে।

কোন কোন গ্রন্থকার এ সব হাদীসের সংখ্যা ২৭০ এর বেশী গণনা করছেন। যার সবই শিয়া ও সুন্নি উভয় মাযহাবের নির্ভরযোগ্য গ্রন্থসমূহে যমেন : সহীহ বোখারী, সহীহ মুসলিম, সুনানে তরিমযী, সুনানে আবু দাউদ, মুসনাদে আহমাদ মুসতাদরাক আলাস্ সাহীহাইনে বর্ণিত হয়েছে।

এখানে গুরুত্বপূর্ণ বিষয় ও লক্ষণ হলো যে এই হাদীসের অন্যতম বর্ণনাকারী রাবী হচ্চেনে বোখারী) রহ(, যিনি ছিলেন নবম, দশম ও একাদশতম ইমামের সমসাময়িক ছিলেন। আর এর মধ্যে অনেকে অর্থ রয়েছে, কেননা প্রতীয়মান হয় যে, এ হাদীসসমূহের প্রতাপিদ্য তথা বক্তব্য বাইরের জগতে সংঘটিত হওয়ার আগে এবং ১২ ইমামীর চিন্তা, অস্তিত্ব ও আভির্ভূত হওয়ার পূর্বেই রাসূলুল্লাহর) সা (ভাষা থেকে সগেলো লিপিবদ্ধ হয়েছে। সাথে সাথে এটাও সুস্পষ্ট হয়ে যায় যে, এই হাদীসসমূহ বাহ্যিক ঘটনার ব্যাখ্যা বা প্রতফিলন নয়। কেননা, বানোয়াট ও জাল হাদীসসমূহ সচরাচর বাইরে সংঘটিত ব্যাপার বা ঘটনাপ্রবাহের)মনগড়া ব্যাখ্যা করে থাকে।

অতএব যেহেতু এ হাদীসসমূহ পূর্ণরূপে সংঘটিত হওয়ার এবং ১২ ইমামের জন্মের পূর্বেই বর্ণিত ও লিপিবদ্ধ হয়েছে, সেহেতু সন্দেহে লক্ষ্য রাখতে আমরা গুরুত্বারোপ করতে পারি যে এগুলো কোন ব্যাখ্যা নয়, বরং একটি প্রতিষ্ঠিত সত্য যা রাসূলুল্লাহর) সা (হাদীসে ব্যক্ত

হয়ছে। যিনি ওহী ব্যতীত নিজের মনগড়া কোন কথা বলেন না।¹ তিনি প্রথমবেলছেন, “আমার উত্তরসূরী হবনে ১২ জন।” অতঃপর ইমাম আলী (আ) থেকে ইমাম মাহদী (আ) পর্যন্ত ১২ জন ইমামের নাম উল্লখে করছেন, যাতএ পবতির হাদীসের প্রকৃত অর্থ বা ব্যাখ্যা সুস্পষ্ট হয় যায়।²

তাত্ত্বিকি তথা বজ্জ্গ্গনকি দলীল

বজ্জ্গ্গনকি দলীল হলো বাস্তব অভিজ্গ্গতা, যএ অভিজ্গ্গতার সাথে একদল মানুষ দীর্ঘ ৭০ বছর জীবন যাপন করছে। অর্থাত্গ্গাইবাতএ সংগরা বা ‘স্বল্পময়াদী অন্তর্ধান’। এই গাইবাত বা অন্তর্ধান সম্পর্কে সংক্ষিপ্ত ব্যাখ্যা দেওয়া জরুরী মনে করছি -

গাইবাতএ সংগরা হচ্ছএ ইমাম মাহদীর (আ) ইমামতের প্রথম পর্যায়া। শুরু থেকে এটাই ধার্য ছিল যএ তিনি ইমামত লাভ করার পর অবলিম্বে সাধারণের চক্ষুর অন্তরালে চলে যাবনে এবং বাহ্যত সমাজের ঘটনাপ্রবাহ থেকে দূরে অবস্থান করবনে। যদিও তিনি সব ঘটনাবলীকে খুব নিকট থেকেই উপলব্ধি করবনে। কিন্তু লক্ষণীয় বিষয়টি হচ্ছএ যদি উক্ত অন্তর্ধান একবারই সংঘটিত হত, তাহলে জনকন্দ্ৰসমূহ বিশেষতঃ ইমামতের অনুসারীদের উপর বড় ধরনের আঘাত নমে আসত।

1। আল্লাহ তায়ালা সূরা নাজমের ৩ ও ৪ নং আয়াতে রাসূলুল্লাহ (স) সম্পর্কে বলছেন -
সএ মনগড়া) প্রবৃত্তির বশে কোন কথা বলেন না। এতএ কেবেল প্রত্যাদশে) ওহী, যা
)তার প্রতি (প্রত্যাদশে করা হয়।

2। আহলে সূন্নাতের আলমেগণ হাদীসটিকে সহীহ হিসেবে গ্রহণ করছেন, কিন্তু এটির ব্যাখ্যায় ভিন্নমত প্রকাশ করেন। তারা উক্ত বার জন সম্পর্কে যাদের কথা উল্লখে করছেন তা আদৌ গ্রহণযোগ্য নয় বরং তাদের অনেকেই ফাসকে ও মনাফকি ছিলি যমেন : ইয়াযদি ইবনে মুয়াবিয়া। এ সম্পর্কে সাইয়দে সামরে হাশমে আল আমাদী বসিতারতি আলমোচনা করছেন, আপনারা তার রচতি দফি আনলি কাফী গ্রন্থের ১ম খন্ডের ৫৪০ নং পৃষ্ঠার শরণাপন হতে পারনে।

কেননা এর পূর্বকোর লোকেরো তাদরে ইমামরে সাথে সম্পর্ক ও যোগাযোগ রাখত, বপিদ আপদে তাঁর শরণাপন্ন হতো। তাই ইমাম যদি আকস্মিকভাবে অদৃশ্য হয়ে যেতেন এবং উম্মতদল মনে করত তাদরে চিন্তা ও আধ্যাত্মিক নতোর সান্নিধ্য আর পাবে না। এমতাবস্থায় হয়তো সব কিছুই ভন্ডুল হয়ে পড়তো আর উম্মতদলে ভদে-বভিক্তি দেখা যেত।

কাজই প্রয়োজন ছিল এ গাইবাত বা অন্তর্ধানের জন্য ক্ষত্র প্রস্তুত করার যাতলে লোকজন ধীরে ধীরে বিষয়টির সাথে পরিচিতি হয় এবং নিজদেরকে তার সাথে মানিয়ে নিতে পারলে গাইবাতে সোগরার মাধ্যমে প্রকারান্তে সে ক্ষত্র প্রস্তুতির কাজ সম্পন্ন হয়। এ সময়ে ইমাম (মাহদী) আলেমকচক্ষুর অন্তরালে ছিলেন কিন্তু তিনি প্রতিনিধিগণ ও বিশ্বস্ত সাথীদের মাধ্যমে যারা ছিলেন ইমামতে বিশ্বাসী জনগোষ্ঠী ও ইমামের মধ্যে সম্পর্ককে যোগসূত্রস্বরূপ স্বীয় অনুসারীদের সাথে যোগাযোগ বজায় রাখেন।¹ এই সময়ে যে চার জন বিশিষ্ট মুতাকী ও পরহেজগারী ব্যক্তিবর্গ ইমাম মাহদীর আ প্রতিনিধি দায়িত্ব পালন করছিলেন তাঁরা হলেন, যথাক্রমেঃ

- (১) উসমান ইবনে সাঈদ আমরী) রহ.
- (২) মুহাম্মাদ বনি উসমান ইবনে সাঈদ আমরী) রহ.
- (৩) আবুল কাসমে হুসাইন ইবনে রুহ) রহ.
- (৪) আবুল হাসান আলী ইবনে মুহাম্মাদ সামারী) রহ.

1। সাইয়দে হাশমে আল বাহরাইনী রচিতি তাবসারাতুল উলা ফী মান রায়া আল কায়মে আল মাহদী এবং সামরে হাশমে আল আমদী রচিতি দীফা আনলি কাফী গ্রন্থরে ১ম খন্ডরে ৫৬৮ নং পৃ. পর থেকে শরণাপন্ন হতে পারেন।

এই চার মহান ব্যক্তিত্ব¹ পর্যায়ক্রমে নায়েবে বা প্রতিনিধি দায়িত্ব পালন করেন। অর্থাৎ একজন মৃত্যুবরণ করলে ইমাম মাহদী (আ.এর নরিদশে) অপর জন তাঁর স্থলাভিষিক্ত হতেন।

এ বিশিষ্ট প্রতিনিধিবৃন্দ শিয়াদের সাথে যোগাযোগ রাখতেন এবং তাদের সমস্যা ও প্রশ্নসমূহ ইমামের (আ.এর) নিকট পেশ করতেন। অতঃপর সমাধানগুলো² কখনো মৌখিক ও আবার কখনো লিখিতভাবে তাদের জন্য নিয়ে আসতেন। এভাবে মধ্যস্ততার মাধ্যমে হলেও ইমামের সাথে যোগাযোগ রাখতে পরে শিয়ারা মানসিকভাবে স্বস্তিপতে। তারা লক্ষ্য করতো যে, ইমামের (আ.এর) পক্ষ থেকে যে সমস্ত পত্র বা লেখা তাদের হাতে আসত, সেগুলো সবই এক ও অভিন্ন কায়দা-পদ্ধতিবিশিষ্ট³ এবং দীর্ঘ ৭০ বছরে এ চার জনের প্রতিনিধিত্বকালে কোন রদ-বদলই তাতে দেখা যায় না।

ইমামের (আ.এর) সর্বশেষে নায়েবে বা প্রতিনিধি আবুল হাসান আলী ইবনে মুহাম্মাদ সামারী তার প্রতিনিধিত্বকাল শেষে গাইবাত সোঁগরা বা

- 1। এই চার জনের সম্পর্কে বিস্তারিত জানার জন্য আপনারা সাইয়েদে মুহাম্মাদ সাদর রচিত তারিখ আল গাইবাত আস সোঁগরা গ্রন্থের তৃতীয় অধ্যায়ে ৩৫৯নং পৃষ্ঠার পর থেকে শরণাপন্ন হতে পারেন।
- 2। এ সমাধানগুলো 'তৌকীয়াত' নামে পরিচিত, যা হচ্ছে শিয়াদের কৃত প্রশ্নের জবাব। ইমাম মাহদী (আ.এর) কখনো মৌখিক আবার কখনো লিখিতভাবে তাদের প্রশ্নের জবাব দিতেন। বিস্তারিত জানার জন্যে আহমাদ বনি আলী আল তার্বাসী রচিত আল ইহ্তজিয়া গ্রন্থের ২য় খণ্ডের ৫২৩নং পৃষ্ঠার পর থেকে দৃষ্টব্য।
- 3। সাহিত্যের ভূমকে পূর্বে ও বর্তমানে প্রমাণিত হয়েছে যে, পদ্ধতি ও পন্থা হচ্ছে ব্যক্তির পরিচায়ক। আর এটি একটি বাস্তব সত্য। এ কারণেই দেখা যায় যে, বিশিষ্ট সাহিত্যিকগণ একটা বিষয় শোনা মাত্রই বলে দিতে পারেন যে এটা কার। পরত্যকে লেখক ও সাহিত্যিকেরই নিজস্ব পদ্ধতি থাকে এবং তিনি সে পদ্ধতির মাধ্যমেই পরিচিতি হন। ইমাম মাহদীর (আ.এর) নিজস্ব পদ্ধতি ছাড়াও তাঁর হাতের লেখা ছিল পূর্ব পরিচিতি।

স্বল্পময়োদাি অন্তর্ধানরে সমাপ্তি এবং গাইবাতে কোবরা বা দীর্ঘময়োদাি অন্তর্ধান শুরুর সংবাদ দনে। দীর্ঘময়োদাি অন্তর্ধানই ইমাম মাহদীর) আ (পক্ষ থেকে আর কোন নির্দিষ্ট প্রতিনিধি বা নায়েব মনোনতি হন না। স্বল্পময়োদাি অন্তর্ধানরে ফলে জনগণরে মাঝে দীর্ঘময়োদাি অন্তর্ধান খুব সহজে মেনে নেওয়ার সহজাত মানসিকতা গড়ে উঠছিলি। দীর্ঘময়োদাি অন্তর্ধানকালে জনগণরে দায়িত্ব হচ্ছ। দ্বীন ও দুনিয়াবী বিষয়াদিতে ইমামে জামানার সাধারণ প্রতিনিধি তথা ন্যায়পরায়ণ মুজতাহদিগণরে শরণাপন্ন হওয়া।

উপরোক্ত আলোচনার প্রক্ষেপিতে আপনারা বিষয়টিকে বিশ্লষণ করতে ও ভালভাবেই বুঝতে পারবেন যে, ইমাম মাহদী) আ (ছিলি একটা বাহ্যিক বাস্তবতা ও ঐতিহাসিক সারসত্য। একদল লোক এ বাস্তবতার সাথে জীবন যাপন করছেন এবং ইমামরে প্রতিনিধিগণ দীর্ঘ সত্তর বছর ধরে তাদের ও ইমামরে) আ (মধ্যে সম্পর্ক ও যোগাযোগরে যোগসূত্র ছিলি। আর কেউই কখনও কোন বিষয়ে তাদের মধ্যে কোনরূপ ভুল-ত্রুটি খুঁজে পায় না।

আপনারেকে আল্লাহর শপথ দিয়ে বলছি যে, আপনারা কী কখনও এমনটা কল্পনা করতে পারেন যে, একটা মিথ্যা সত্তর বছর যাবত স্থায়ী হবে আর চার জন ব্যক্তি পূর্ণ সামঞ্জস্যতার সাথে এবং একই সুরে একই ভূমিকায় অভিনয় করে যাবেন?!

তারা তাদের আন্তরিক ব্যবহাররে মাধ্যমে জনমনরে এমন আস্থা অর্জনে স্থাপনে সক্ষম হয়েছিলি। যে তাদের কথা এবং কাজরে প্রতি সকলেই পূর্ণাঙ্গ বিশ্বাস এনেছিলি।

এমনটা কী আদৌ সম্ভব যে এ চার জন ব্যক্তি পরায়ক্রমে অভিনয় (!) করবেন কিন্তু কেউই প্রকৃত সত্যকে উপলব্ধি করতে পারবেন না? অথচ এই চার জনরে মধ্যে তো তমেন কোন বিশেষ সম্পর্ক ছিলি না, যাত করে বলা যাবে যে তারা এ বিষয়ে পরস্পরে আতঁত করছিলি।

প্রাচীন কালরে একটি প্রবাদ হচ্চে - 'মথিয়ার রশা খাটো হয়'। যুক্তিও নরিদশে করে য়ে, একটি মথিয়া এভাবে স্থায়ীত্ব লাভ করা, এত দীর্ঘ সময়ে এমন ব্যাপক পরসিরে যোগাযোগ, গমনাগমন ও ঘটনার ব্যাপকতা সত্ববেও সত্য উদ্ঘাটতি না হওয়া; উপোরন্তু সর্বজনরে পক্ষ থেকে বিষয়টি সত্য বলগে ঠেমান আনা - আদৌ সম্ভবপর নয়।

এভাবে আমরা উপলব্ধিকরতে পারি, একটি ইলমী অভিজ্ঞতা হিসেবে স্বল্পময়াদী অন্তর্ধানরে ঘটনাটি একটি বিষয়রে বাহ্যিক অসত্টি¹ ; তথা ঐতিহাসিক সত্যতার প্রমাণস্বরূপ হতে পারে। আর বিষয়টি হল, ইমাম মাহদীর) আ (অসত্টিব, জীবনযাপন এবং অতঃপর স্বল্পময়াদী অন্তর্ধানে গমন। তিনি নিজিই স্বল্পময়াদী অন্তর্ধানরে পর ঘোষণা করছেন য়ে, তিনি দীর্ঘময়াদী অন্তর্ধানে যাচ্চেনে ও আমাদের দৃষ্টির অন্তরালে থাকবনে এবং কউে তাঁর দর্শন লাভ করতে পারবনো।²

1। স্বল্পময়াদী অন্তর্ধানরে সময়ে ইমাম মাহদীর) আ (য়ে জনগণরে সাথে যোগাযোগ রাখতনে তা এক ঐতিহাসিক ও অনস্বীকার্য সত্য। এ সম্পর্কে সহীহ হাদীসও রয়েছে য়ে বিষয়ে সকল মাযহাবরে আলমেগণ ঐকমত্য পোষণ করে থাকনে। এ সকল যুক্তি-প্রমাণরে ফলে আর কোন সন্দহরে অবকাশ থাকে না য়ে, ইমাম মাহদীর) আ (জন্মগ্রহণ করছেন এবং তিনি আল্লাহর ইচ্ছায় জীবতি রয়েছেনে। বসিতারতি জানার জন্যে সাইয়দে মুহাম্মাদ বাকরে সাদর) রহ (রচতি তারখি আল গাইবাত আস সোগরা গ্রন্থরে শরণাপন্ন হতে পারনে।

2। ইমাম মাহদীর) আ (একটি লিখনীতেও বর্ণতি হয়েছে য়ে দীর্ঘময়াদী অদৃশ্য কালরে কউেই তাকে স্পষ্টভাবে) তাঁর প্রকৃতিরূপে দেখতে পাবে না। বার ইমামী মাযহাবরে সকল আলমে এ বিষয়ে ঐকমত্য পোষণ করে থাকনে। এ সম্পর্কে সাইয়দে মুহাম্মাদ সাদর তার তারখি আস গাইবাত আল সোগরা গ্রন্থরে ৬৩৯ পৃষ্ঠার পর থেকে বসিতারতি আলোচনা করছেন।

فصل چهارم

مقالات به زبان برمه‌ای

1

စာလာမုမိအစိုးရအား တညှိထောင့်ချခင်း ကောကုဒ်တုတညှိပသူ။။ရွှိကုရှင်မားလုဟိုစိုင်းနု မာဇေဒရာနီပြမနုမာ)'

အဖွဲ့စဉ်ပု

ပြိုင်သေလေးစားရသည့်

အေမာမုဟိုစိုင်းနု(အ.စ)၏အဇာဒါရီပီလုပုဗုကသူမ်းသည့်အေမာမု အပေငု
အခံစုမေတံာ်ထားစပီးမာတမ(ခ)ရငုထုဗုကပေသည့်။အေမာမုဟိုစိုင်းနု(အ.စ)၏
ပွဲပုစကုညှိပနုး၊မတရားအသတျုဖတုခံရမး... အတကြွမ်ကုရညှိကရပေသည့်။
အေမာမုဟိုစိုင်းနု (အ.စ)၏ ဝမုးနညးဗေကကဲမြးအတကြွ မဂ်လစုတေုမ်း ကို
မိမိတို၊၏ အခီနုမ်း ပစာညး၊ဥစာမ်း ကိုယုခးဗုဒု အသကုမ်း ကိုရငုးစပီး
ကာကပြုရပေမည့်။ငုတို၊ သိထားရမည့်အခံကုရွှိပါသည့်။

ထိုအခံကုမာကိုယုတေုအေမာမုဟိုစိုင်းနု(အ.စ)သည့် စစုမနုသည့်
အစာလာမုမစု အစိုးရ၊ အခီပုအခံအာဏာကို ထူထောင့်ရနုအတကြွ
လိုလားခဲပေသည့်။ အေမာမုဟိုစိုင်း (နု)(အ.စ)၏ ပျမငုမတုလုသည့်

ရညှုရြြ်ခဲကအတကြ ပိတုဆိုမးအဖေကကးအရာမ်း ပုဖစပေဒဲခဲပေသည။
ထိုပိတုဆိုမးမ်းကို ဖယုရွဒဲဒဲဒဲဒဲဒဲ အေမာမဟိုစိုဒဲး(န)(အ.စ) ၏
ပုမဒဲမတုသညှုရညှုရြြ်ခဲကကိုဆကြခိုဒဲးမညှုဖစပါသည။

အီရနအစာလာမမစုပညှုသု သမဆတိုဒဲးခဲဒဲ အေမာမဟိုစိုဒဲး(န)(အ.စ)၏
နောကလိုက နောကသားမ်းပုဖစသညှု ကဖေတောတိုဒဲးခဲဒဲအမ်းအေပေဖ
ကကသ ရေမဂါလာလာဒဲလာဘးဒဲပညှုစုံသညှု တရားတော့မ့ ခဏ္ဍီပိထားသညှု
ဝမးနညှုဒဲဒဲအတကြ မဟော့ရမုလမ်းတငြ က်းပသညှု မဂ်လစတော့မ်း
သာစူအာ «၉» ရကုရမာက မဟော့ရမု) ၎်းအာဂျးရာ ၎်းကဟုလနွမ်းပုဖ
အလီဟုဟို အရွဒဲမတုသခဲဒဲ၏ မေတံာဂဂုဏာတော့ဖဒဲ အစာလာမမစု
အီပအခဲ အာဏာ တညှုတံခိုဒဲဖမဲရေးအတကြ အခကအခဲမ်းကို ရုဖ
ရွဒဲဒဲဒဲရနအတကြ မုဖစမနေ အသကျဖဒဲ ဒဲလုံးသာပုဖဒဲကာယါဉာဏနုဖ
သကီးစားရပေမညှု။

ထိုမ့သာ တရားမ္တတပီး ကော်သား ရဒဲသား မခဲခြားသညှု ဒဲဒဲဒဲ။ ဗမီပု၊ ရပြ
ရပကကြ ၎်းသားစု တညှုဆောကိုဒဲးမညှုဖစပါသညှု။ ထိုပုဒဲ တမနတော့မတု
မိုဟမဆဲဒဲ (ဆြဲဒဲ အဲဟုလေ့ဘိုက (အ.စ) ၏ ရညှုရြြ်ခဲကကို ဆကုလကုပီး
အကော့ထညှုဖေ ဒဲဒဲ ထိန်းသိမး ဒဲဒဲမညှု ပုဖစပါသညှု။ထိုပုဒဲ အစာလာမ
ရနသုမ်း ၎်း အံးရာယု အသပြုသပြုဒဲ တိုကုခိုကုမီးစုံကိုလညှုး ခဲခဲ ကာကပြု
ဒဲဒဲမညှုဖစပါသညှု။

သော့ခဲကနကသညှု စကားလုံးမ်း ။ ။ အေမာမ ဟိုစိုဒဲးန (အ.စ) ။
အစာလာမမစုအစိုးရ၊ကော်သားရဒဲသား
နိဒါန်း

အစာလာမမီအစိုးရအားတညှုထော့ဒဲဒဲ

အေမာမုဟိုစိုင်း(န)(အ.စ)သခင်၏ကရုဇာကဏ္ဍပုဒ်တဏှိ ယဇီးဒု (လ.န) ဝှံး
ငု၏ နောကုလိုကု နောကုပါမ်း ကို တော့လွန်ခဲ့သည့် တော့လွန်ရေးသည့်
အလန်တရာအရေး သင်္ကန်းဆုံး ရညှရပြှ ခ်ကမ်းမ္ တစုခုမ္ အစာလာမုမစု
အစိုးရအား တညှထောင့်ရန်လညှး ပုဖစုဖောကာင်းလောလာ သိရှိ ဝှံးပါသညှ။
ဤဆောင့်ပါးတဏှိ အစာလာမုမစု အစိုးရတညှထောင့်ရန် အရေးသင်္ကန်းမ္ဖွင့်
ပတုသကု မးသညှမ်းကို စခီငံထား၍ တဏှပပါမညှ။

ယနေ့ အေမာမု ခိုမေခီ (ရ.ဟ) ၏ အေမာမု ဟိုစိုင်းန (အ.စ) ၏
ရညှရပြှခ်ကုကို လကုတေ၍ အကောင့်အထညှ ဖော့စပီး အစာလာမုမစု
အစိုးရ အား တညှထောင့်ဝှံးခဲ့သညှ အတဏှိ အီရန် အစာလာမုမစု ပညှသူ
သမဆတဝှံးငံ သညှ ကမစာ အလယုတဏှိအထူးသုဖု မဏှစလငုမ္ဝှံးငံမ်း
အဖုကားတဏှိ ဂုဏှ သိကရှာ သင်္ကန်းမားစဏှိ၊ အငုအား ရှိစဏှပုဖု ရပုတညှ
နေခင်းပုဖုပါသညှ။

ဆိုလိုသညှသဘောတရားမ်းကိုနားလညှသဘောပေါကုစေရန်
ဤနေရာတဏှိဟရေသု အာယာသဏှိဟု အလုအဏှိမာ မကာရေမုမိုရှိရာဇီး
ဟောဖုကားထားသညှ အေမာမုဟိုစိုင်းန (န) (အ.စ) ၏ တော့လွန်ရေး ၏
ရညှရပြှခ်ကမ်းမ္ အစာလာမုမစု အစိုးရတညှထောင့်ရန်ဆိုသညှ အခန်းကဏ္ဍ
ဝှံး ပတုသကုသညှ စကားမ်း ၏ အဓိပတယု ဝှံး စညှးမ်ညှး စညှးကမ္း
ဆိုငုရာမ်းကိုလောလာသုံးသပုမညှပုပါသညှ။

အစာလာမုမစုအစိုးရ၏အဘိဓာနအဓိပတယု

ဤနေရာ တဏှိ အစိုးရဆိုသညှ စကားလုံး ၏ အဓိပတယုကို သိရန်
လိုအပပါသညှ။ အစိုးရ၏ အဓိပတယု ကို သိလှင့် အစာလာမုမစု အစိုးရ ၏
အဓိပတယု သညှ လညှး သူအလိုအလောကု သိရှိမညှပုပါသညှ။

အစိုးရဆိုသည့် အဓိပတိယမှာ အာရဘီ စကားလုံး ဟူကူးမသို့ حکومت ၏ အဓိပတိယဖြစ်ပီး၎င်းအဓိပတိယမှာအုပ်ချုပ်ရေးဖြစ်ပါသည်။

အစာလာမမှအစိုးရ၏ပညာရပ်ဆိုင်ရာအရအဓိပတိယမှာ အစာလာမမှအစိုးရ၏ပညာရပ်ဆိုင်ရာအဓိပတိယမှိုင်းငံတစ်စိုင်းငံအား အစာလာမတရားတော့နှင့်အညီအုပ်ချုပ်မင်းလုပ်ချင်းကိုခေတ်ဆိုပါသည်။^၁

အဓိကမေးခန်း။။ ဤဆောင်းပါး၏အဓိကမေးခန်း။ အစာလာမမှအစိုးရ အဘယ့်အတွက်တည်ထောင်ရန်အရေးသကီးရပါသနည်းဖြစ်ပါသည်။

အစာလာမမှအစိုးရ ဝိုင်ငံပတ်သက်ပီး ကမ်းတော့မတု ကုရအာနုအျမင

ကမ်းတော့မတု ကုရအာနု တဠိ ဤ ကိစ္စ ဝိုင်ငံပတ်သက်ပီး အာယသုတော့ မ်း လာရီပါ သည့် ။ ကဗျေပြ အရှေ့ဖဏ် ဤနေရာ တဠိ အာယသုတော့ တစုပါး ကို သာ ဖျော့ပါတော့မည့်။ ကမ်းတော့မတု ကုရအာနု စုရာဟုနေစာ အာယသု တော့ အမွတ် ၆၄ တဠိမိန့်တော့ မူထားပါသည်။

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُظَاهِرَ يَاذِنَ اللَّهِ وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾

အဓိပတိယမှာ ငါအရွှေ့မတု အရှေ့ဖဏ် တမန်တော့မတု တစုပါးပါး စေလင်းတုတော့မူရာသည့်မှာ အလီဟုဟို အရွှေ့၏အမိန့် ဝိုင် ထို ရှုလှတမန်တော့မတု၏ အမိန့် မ်း ကို လိုကုနာ က်းသုံးရန် အတကြွသာ ဖြစ်တော့မူသည်။ ၎င်းသို့မိမိတို့အပေဒ်မိမိတို့ ဇုလှမလုပ်ပီးနောကု

၁. فرهنگ فارسی معین.

အသင့်တို့၊ လာရောက ဖွဲ့ကပါသည်။ ဗပီးနောက ကိုယ့်တိုင်းလည်း မိမိတို့၊
ကီးလ၍ ခဲ့သည့် ဂိုနာ အုပ်စုမ်း အတကြ ဝန်ခံတောင့်ပန် ဖွဲ့ကပါသည်။
ဗပီးနောက တမန်တော်မတုသည့် လည်း ငှတို့၊ အတကြ ဝန်ခံတောင့်ပန်
ပေးပါသည်။ ထိုအခါ အလီဟုဟို အရွှေ့မတု သခင့်သည့် အလ၍တရာ
ဝန်ခံတောင့်ပန် ပုခင့် (ခ) သောင့်ဗဟု ပျီခင့်ကို လကံခံတော့မူသည့်အရွှေ့ ဝင့်
အလ၍တရာသနားဖွဲ့ကင့်နောတော့မူသည့်အရွှေ့အုဖတေ၍ပေမည့်။^၁

အထကုဖျေပပါ အာယသသ တော့ကို လေ့လာ သုံးသပ္ပာခင့်ပုဖင့်
ဦရသည့်အခါကုမ္မာ အလီဟုဟို အရွှေ့မတု ၏ အမိန်၊ ဝင့် ထိုအလီဟု
အရွှေ့မတု ၏ ရစုလမ်း ၏ အမိန်ကို နောကလိုကနောကသား မ်း မွ
လိုကနာကင့်သုံးရန် တမန်တော်မ်း ကို စေလေးတုခင့် ပုဖတပါသည်။
အလီဟု အမိန်၊ ဝင့် ရစုလ (ဆ) ၏အမိန်တော့ ကို အမ်းစု လကနာ
ကင့်သုံးရန် အတကြ အခီပုအုခာ အဏာ မရွှိမုဖတလိုအပပါသည်။ ထိုမွ သာ
လကတေ၍အကောင့်အထည့် ဖောင့်မည့် ပုဖတပါသည်။ ဤသို့ပုဖရန်
အတကြ အစာလာမုမတု အစိုး တည့်ထောင့် ရန် အရေးသကီးဖေကောင့် သိရွှိ
ဝင့်မည့်ပုဖတပါသည်။

အစာလာမုသာသနာ့ဝင့်အစိုးရတည့်ထောင့်မအတကြအရေးပါ
မး

အလီဟုဟိုအရွှေ့မတုသခင့်၏ တမန်တော်မတုမ်း(အ.စ) အားလုံးသည့်
ရည့်ရပြွန်ကမ်း ရှိပေသည့်။ ထိုရည့်ရပြွန်ကမ်းကို
လကတေ၍ကင့်သုံးရန်အတကြ တာဝန်၊ ဝတံရားရှိပေသည့်။
ဤလုပုရအတကြ လကတေ၍ကာယကံရမာကု အခီပု၊ အခါအာဏာပိုင်ကို

၁. سورة نساء ، آية ၆၃ .

မတည့်ထောင့်မျှခင်း မျှဖစိုင်းခင်း။အကယု၍ဖစုမည့်ဆိုလွင့်
လည့်အတိုင်းအတာတစုအထိသာ ဆောင့်ကြိုင်းပေမည့်။

သာဓကအားပျဖင့် ကံမူးတော့မတုကုရုအာနုတငြ
အလီဟုဟိုအရွင့်မတု၏ တမနုတော့မား ရည့်ရည့်ကံ မားကို
ဖေငျပထားပါသည့်။ထိုရည့်ရည့်ကံမားမှာ သအုလီးမု(ပို၍ခမ်း)၊ သရုဘီယသု
(သန့်သငမ်း)၊

မတရားမး၊ညှဉ်းပန်း၊ရကုစကုမးကိုတော့လွန်ရန်၊လူမးရေးရာကော်သား၊
ရင့်သားမခဲခြားမး၊ လူသားမားအား ကော်ကဗေဒအျဖစုမ
လင်္ဂရမာကုရန်ဆောင့်ကြို ပေးမး၊အိပုစကု၊ အညှဉ်းပန်း၊
အိင့်ကံငံရသုမားကို ငတို၍၏ရပိုင်းခခြ်းပုနုလည့်
ရယူပေးရန်၊စိတုဓာတုမားကို ပဲပငု၊ သန့်သငပေးခင်း နှင့်
ကောင့်ပုမတု၊မုမတုသည့် စာရိတိတော့မားကို ပီးထောင့်ပေးရန်တို၍ဖစုပါ
သည့်။

ဤရည့်ရည့်ကံမား အား အစာလာမုမိအခီပု၊အခါအာဏာရွင့်အစိုးရ
မတည့် ထောင့်မျှခင်း ကံယုကံယုပုနု၊ပုနု၊တိုးတကုစည့်ပငုစင်
ဆောင့်ကြိုင်းမည့် မဟုတု ခေ။

အဖေကောင်းမွာ-ကဗေဒတော့တို၍အရှေ့ဖင့် တိုင်းပည့်တုပည့်တငြ
ဘဝတည့် ဆောကုမည့်၊သို၍သော့ အုပခီပုမးအာဏာသည့်
ကဗေဒတို၍(မင်္ဂစလင်းမား)လကု တော့တငြလည့် မရွှိခေ။ထိုအခီနုအခါတငြ
ကဗေဒတို၍အရှေ့ဖင့် ပညာပေးနည့်စနု မားနှင့် သန့်သငပဲပငမ်းမားကို
အစာလာမုသာသနာတော့အရ တည့်ဆောကုလိုသည့်
ဆးဂ၊အာသီသရွှိမည့်ဆိုလွင့် တငြပည့်၊ကံပုပည့်၊ဖစိုင်းလိမုမည့် မဟုတုခေ။

အကယု၍ဂုပုမငံသံဖုကားအစီအစဉ်မားနှင့်

ပိုးပုတိုက်ကမ်း၊ကမ္ဘာကြီးတို့လက်ထဲတင် မရှိမည့်၊
ဗလီဝတုကော်ငှားတော်မိုး၊အေမာမုဘာရမ်းတင် မီးဆကသုစုလူ
ငယု၊လူရပြုမ်းကို ပညာပေးရန်၊ပဲပငှားသင်္ဃာတရန်
မငှားရတစုတညးကိုသာလွင့် အသုံးပီမည့်ဆိုရငှား လုံလောကုဖူလုံ လိမ့်
မဟုတုခေ။

အစီပုဂ္ဂလဟနကပေသည့်။ယခုခေတုအခါနု၊အခါတင်္ဂလညး
အစာလာမုမိုးငှားထူ ထောင့်ဖပီးပီ ပုဖစုသောလညးပဲ မကောငှားမးမ်း
မနညးသဖြ်ခေ။သို၊သောလညးပဲ ငှား တို၊အရှေ့ဖငှား အခါက တစုခါကို
မေ့နေလေသည့်။အကယု၍အစာလာမုမိတော့လွန် ရေး
မပေငှားပေါကုခဲမည့်ဆိုလွင့် အစာလာမုမိအစီပု၊အခါအာဏာရွင့်အစိုးရကို မ
တည့်ထောင့်ခဲမည့်ဆိုလွင့် ဘျဖစုသဖြ်ခဲမည့်နညး အကယု၍
ဒုစဂ္ဂိကမ်း၊မကောငှား မးမ်းကို ပီလုပသည့် မကောငှားသည့်အစိုးရ၊
ပဲဟုလစီအစိုးရ၊ ရွေးအစိုးရ(အစာလာမု
အမည့်ခဲအစိုးရ)ထိုအတိုငှားရွှ်နေမည့်ဆိုပါက အိမတိုငှား၊အိမတိုငှား(မကောငှားမး၊
ဒုစဂ္ဂိကု ညစုညမးမးမ်း၊ စာရိတိပ်ကျဟးမးမ်းကို အမ်းအျဟးဗွင့်
ပြညးကုနေသည့်) စ လောငှား လိုငှားမ်း နေရာယူထားဖပီး
ပြဖစုနေခဲပေမည့်။မကောငှားသည့်ဆိုဒမ်း၊အား လုံးလကုထဲတင်
(လင်္ဂြလပုစု)ရွှ်နေပေမည့်။မိတိုငှားမ်း၊sms မးမ်း၊ဗလူးတို၊စုမ်းပုဖငှား
ပြန့်၊ခဲ၊နေသည့်။ မကောငှားမး၊ဒုစဂ္ဂိကု မးမ်းကို ထိန်းသိမ့်ခိုငှားမည့်
မဟုတုခေ။ဂျပူမငှားသံ ဖှကားအစီအစဉ်မ်းအားလုံးဗွင့် အျခားသတင်း
ဌာနမ်းတင်္ဂလညး မကောငှားမးမ်း၊ဒုစ ဂ္ဂိကုမးမ်း၊ညစုညမးမးမ်းကို
ထုတုလးငှားနေမည့်ပြဖစုပေသည့်။

အတိုခါပု၊အခွစုခါပုရေးသားရမည့်ဆိုလွင့်

မကာငးမးမးဒုစဂြိကုမးမးညစ ညမးမးမး လေးဖကု၊ လေးတနုကို
လးမးမိုးမိုးနေမညူဖစပီး ဒီး(န)သာသနာဆိုသည သတငးပငရွိမည မဟုတုခေ။

မ္တုခိကု။ ပညထောငစုအစာလာမုမိ အီရနုငငံတငြ
စလောငးလိုငးမးတပုခငြ လဂြလပုစြ မကောငး သည
ဆိုဒ်မးဖကညဂးခငြ စသညတိုကု လုပုခငြမရွိခေ။တေြ ရွဲခဲလွင
တရားဝင အရေးယူ ဆောငရဂြမးကို သကုဆိုငရာမ္ ဦးဆောငဖပီးဆောင
ရဂြနေပါသည။

အထကုဖေငပပါ ရေးသားမးအတဂြ သကုသေအထောကုအထာပုဖင
ရေး သားသီကုံးရ
မညဆိုလွင...အစာလာမုတော့လွနုရေး(အီရနုငငံတငြ)မအောငျမင
မညအလွငအခိနုအခါတငြ မကာငးမးမးဒုစဂြိကုမးမးညစညမးမးမး
အားလုံး၏ အဖေကောငးခံမးသည ယေဘုယံအာပုဖင ပညသုလုထု၏
လကုဝယုတငြမရွိခေ။

သိုသောလညး မညမ္အထိ ညစညမးနေသညကို ဆိုရမညဆိုလွင
နေရာ အားလုံးကို လးမးမိုးမိုးခိပုကိုင
ထားခဲလေသည။လကုရွိအရခအနေခေတုအရ မကောငးမးမး၏
အဖေကောငးခံမး (စလောငးဆိုဒ်စသည)သာ(ထိုအခိနုက)ရွဲခဲမည ဆိုလွင
မညသညအရခအနေသို ရောကုသားခဲမညနညး?

အကယုဂြကဖေတော့တိုကုအရှေဖင လုမးရေးဆိုငရာ၊အမ်းခွငဆိုငသည
တရား မ္တမး၊ ကော်သား၊ ရငသားမခဲခြားမးကို လကုတေြကံကံ
အကောငအထညဖေငလို လွင အစာလာမုမိ အခိပု အခါအာဏာအစိုးရ
မထူထောငပဲ မညကဲ့သိုပုဖစုငပါလိမု မညနညး?

မကုစဂ်စဒ်မး၊အေမာမုဘာရာမးအတငြ

သန့်သင့်ဆုံးမမိမိ၊ဆုံးမတရား တော့မိပျံ့ဖင့် သာလွင့်
လူမ၊ရေးဆိုရာအမ်းခွင့်ဆိုသည့် တရားမွဲတမ်း၊ကော်သား၊ ရင့်သား
မခဲခြားမကိုပြုပဋ္ဌာနိုးမည့်ပုစုပါသလား?

ဥပဒေကို ပြုပဋ္ဌာနိုးရန်
စမ်းအား၊လူထုအားမကောင်းမေး၊ဒုစဉ်ကုမ်း၊ညစညမေး မိမိမိမိ
ထိန်းခိုပိုင်သည့် အဖေကောင်းခမ်း၊တန့်ဆာကိရိယာမ်း(ရဲစခန်း၊ရဲစသည့်
ပြုဖင့်)ပြုပစုမေး၊ ဒုစဉ်ကုက်း လန်ထား သည့်
ရာဝေငံသားကောင်းမီး၊စီးဟ်းရေးအျမတုသကီး စာပီပါသည့်
ခေါင်းပုံဖတုသမားမ်းကို အျပစုပေးစီရင်္ဂျခင်းမွအပါအဝ်းပုစကု၊အိုးငံ
ကံ၊အည၊ဥပန်း၊သတျဖတုခံရသူမ်း၏ ရပိုင်ခင်္ကြကို
ဧပြလေမမ်းဖိုးပုစကု၊ည၊ဥပန်း၊ အိုးငံကံ၊သတျဖတုသူမ်း)ထံမွ
ပြုပနုလည့်ရယျခင်းတို၊ကိုပြီလုပိုင်ပါလား?

ဤအတကြဖေကောင့် သာသနာ့ငင့် ဝိုင်ငံရေးသည့်
သီးသန့်ပြုစုပါသည့်၊ဧကပြ ဗေကောင့်
ခံယူနေသူမ်းသည့်(စုမွန့်၊မွန့်ကန့်သည့်ဝိုင်ငံရေး၊အဓိပတိယုဆိုလျှခင်းကို
မသိနားမလည့် ခဲ့သူမ်း သာသနာ၏အစီအစဉ်မ်း၊မသိနားမလည့်ခဲ့သူမ်း
ပြုစုပေ သည့်။

ဟုတုပါသည့်။မွန့်လွပေသည့်။သာသနာတော့၏ ရည့်ရပြိုင်ကုမ်းမွ
တစုခု ပြုစုသည့် ပုဂါလိက ကိစ၊သာဓကအားပျံ့ဖင့် နမာဇ္ဇင့်
ပြီဇာစသည့်ဖင့်(အစာလာမှ)အစိုး ရမတည့်ထောင့်ပဲ ပြီဝိုင်ငံပေသည့်။
(သို၊သော့ဤလုပုဆောင့်မမ်းသည့်လည့် စည့်ပင့်
စပြအစိုးရမတည့်ထောင့်ပဲ စီစဉ်ဆောင့်ရကြိုးငံရန့်မျဖစိုးငံခေ။)

သို့ပြုစုပါ၍ ကဗန်တော့တို၊အရှေ့ဖင့် အစာလာမှသာသနာသည့်

လူမားရေးရာဆိုငှ ရာဥပဒေသမ်း အရမာကုအမ်းကို ပုပ္ဌာနးထားသည့် သာသနာ့ဖစုဖေကကးကို နားလည့်ထားပါသည့်။

ဤဥပဒေသမ်းကို

လကတေၤအကောငှအထည့်ဖေငှဆောငှိုငှရန့အတကြၢ ဘာသာ ရေးဆိုငှရာအစိုးရအား တည့်ထောငှရန့ အရေးသကီးလိုအပုပါသည့်။

ဤအတကြၢဖေကကး မဟာတမန့တေ့မတုသကီး(ဆဩည့် မဒီနာရေးစမီၤတေ့ သိုၤ ဟေဂ်ရသု ထကြၢတေ့မူ သည့်အခိန့စပီးနောကု အစာလာမုရန့သူမ်း၏ မကောငှးမ; အံ့ရာယုမ အေးစငိမးခဲလေသည့်။ထိုနောကု ပထမဦးစၢမိမိ၏ရည့်ရည့်ကမ်း (အစာလာမုရည့်ရည့်ကမ်း)ကို လကတေၤအကောငှအထည့် ဖေငှဆောငှိုငှရန့အ တကြၢ အစာလာမုမိအစိုးရအခိပုအခါအာဏာကို ထူထောငှတေ့မူ ခဲလေသည့်။

အစာလာမု၏အုတျမစုမ်း

အေမာမုမိုဟမဆဒဘာကေရူ(အ.စ)သည့် ထငှပေငှကော်ဘုကားလွသည့် ဟဒီးစု တေ့တစုခုလာရီပေသည့်။မိန့ၤတေ့မူသည့်။

فَقُلْتُ وَأَيُّ شَيْءٍ: ﴿بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسَةِ أَشْيَاءَ: عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالْحَجِّ وَالصَّوْمِ وَالْوَلَايَةِ، قَالَ زُرَّارَةُ: الْوَلَايَةُ أَفْضَلُ، لِأَنَّهَا مُفْتَاحُهَا، وَالْوَالِي هُوَ الدَّلِيلُ عَلَيْهِنَ﴾: مِنْ ذَلِكَ أَفْضَلُ؟ فَقَالَ

အဓိပလါယု။။အစာလာမုသာသနာ၏

အရေခံအုတျမစု(၅)ခုရှိပါသည့်။နမာဇ၊ကေးသု၊ ဟဂ်၊ဂြိဇဒှငှ ဝေလာယသုတိုၤဖစုပါသည့်။ ဇိုရာရဟုအရှေဖငှ မေျမနးလေ၏။မည့် သည့်အရေခံအုတျမစုသည့် ဤအရေခံအုတျမစုမ်းအနကု အရေးအသကီးဆံ့ဖစုပါ သနည့်? အေမာမု(အ.စ) အရေပေးမိန့ၤတေ့မူ လေ၏။ဝေလာယသုဖစုပေသည့်။အ ဖေကကးမ္ဗာ က်န့အရာအုတျမစုမ်း

၏(အောငျမငမး) သော့ခ်ကျဖစုပေသည။ထိုမျှပင
ဝါလီ(ခ)အုပထိန်းသူ(အစာလာမမိအာဏာရွင)သည ဤအရခခံ အုတျမစု
မ်းကို လကတေြအကောငအထညဖေငဆောငိုငရန
သကသေ(လမးညးနရွင)ဖစုတော့မူ ပေသည။¹

ဗုဂည-ကာဖိက်မးအတဲြ၊အခန်းအလုအီမာနုလုကူဖရ၊ကၤတော့
ဒိုအာအေမိုလု အစာလာမ

ဝေလာယသု၏ဆိုလိုသညအမိပဏါယုမ္မာအဘယုနညး?

အီုအိုလမာယေရွီအာအေဖငဝေလာယသုဆိုသညမ္မာ အဟုလေဘိုက
အ.စ)အပေငအခ်စ၊မေတာ်ခ်စခငးစသကုမတိုိုးျခငး၊တပြုတျခငးင
သဝလု စိုလျပိုျခငးကို ဆိုလိုသညဟုခံယူထားလေသည။သို၊ သော့
ဤဟဒီးစတော့ပါ ဝေလာ ယသု၏ အမိပဏါယုမ္မာ
အစိုးရ၊အီုအခ်အာဏာကို ထူထောငျခငးပေသည။ဆို လိုသညမ္မာ
မပြုစလငတစယောကု နမာဇ၊ကေးသု၊ဟဂ်၊ဂြီဇာအျပင အစာလာမမိအ စိုးရ
အီုအခ်အာဏာကိုလညး လကခံ သဘောတူညူဖစုရပေမည။မဟာတမန
တော့မတုခကီးဆြင အအုအေမေ၊ အေမာမု(၁)ပါး အ.စ)တို၊၏
အီုအခ်အာ ဏာင ငတို၊၏(စစုမနသည) ကိုယုစားလွယုတော့မ်းမ အီု
အခ်အာဏာကို လညး လကခံ
သဘောတူညူဖစုရပေမည။ဤသဖစီးရုအတကြသကသေ၊အထောကုအထား၊
အကိုးအကားအျဖစုရီဝါယတုတော့ကိုယုတိုငျဖစုပေသည။

အေမာမု(အ.စ)အားမေျမနးခဲလေ၏။အဘယုအတကြဖေကောင အျခား
အရခ ခံအုတျမစု အားလုံးထက အရေးခကီးရပါသနညး?

၁. كافي، ج ٢، كتاب الايمان والكفر، باب دعائم الاسلام، ح ٥

အရူပပေးမိန့်တော့မူသည်။ဝေ လာယသု အျခားအရူခခံ အုတျမစုမ်း ကို
လကတေပြအကောင့်အထည့ဖေငိုင့်ရနအတကြအာမချဖစပေသည။

အကယု၍အစာလာမုမိ အခီပုအခ်အာဏာ၊အစိုးရမထူထောင့်ခဲမည့ဆို
လွင့် နမာဇ တည့ဆောကုမး၊ခမ္ပိးစု၊ကေးသု၊ဂြိဇ္ဇေင့် ဟဂ်တို၊ကို
က်ယျပန၊စပြည့ ကားစပြဖင့်
လညးကောင့်၊ဤအရာမ်း၏ဖလုစဖမ်းတည့ပခဋြရရှိလိမမည့မဟုတုခေ။

ဤအတကြဗေကောင့် ယေလာယသုသည့
ခံစခင့်တပြုတာမးစုသကုမး၊အခ်စ မေတံ၊ သဝလုစိုလု အတကြသာလွင့်
မဟုတုခေ။တစနညးဆိုရလွင့် နဘီတမန တောမ်း (အ.စ၊သို၊) ပုစမဲမာစုမု
အေမာမုမ်း(အ.စ) တို၊ဘကုမ္ပ တည့ထောင့်ထား သည့ အစာလာမုမိအစိုးရကို
လကခံသဘောတူရမည့ဖစပါသည။

ထိုအတကြဗေကောင့် တမနတောမ်း(အ.စ)၏ သမိုင့်တလော်ကုလုံး တမန
တော့တိုင့် အင့်အား၊စမ္ပိးအားရသည့င့် အစိုးရကို
တည့ထောင့်ခဲပေသည။ဟရေတု ဒါဂူးဒ(အ.စ)၊ ဟရေသု စိုလိုင့်မန(အ.စ)၊
ဟရေသု မူဆာ(အ.စ)င့်မဟာတမနတော့ ပုမတုဆကီးဆဋြသည့ ပုဂီလုထူး၊
ပုဂီလျမတမ်းသည့အစိုးရကိုထူထောင့်တော့မူခဲဗကပေသည။

အကယု၍ ဟရေသု
အီဗရာဟီးမု(အ.စ)င့်ဟရေတုအီဆာတို၊အရှေဖင့် ဤ ဆကီးမးသည့
လုပဆောင့်မး၊အစိုးရထူထောင့်ခဲအား အခဋြအလမးင့် လိုအပုမး မ်း
မပူလုံခဲသည့အတကြဗေကောင့်အစိုးရမထူထောင့်ခဲဗကုခင့်ပုဖစပေသည။

အေမာမုဟိုစိုင့်(န)(အ.စ) သခင့်၏ စစမုနသည့ အစာလာမုမစု
အစိုးရအားထူထောင့်ရနလိုလားတော့မူခဲခင့်

အေမာမုဟိုစိုင်းန၊အ.စသည့် ရွှေဟီးဒုဘဲပြဲခံယူတော့မူရနအတကြာသာ သီးသန၊ ကရူဗလာသို၊ ကုမြန်းလာတော့ မမူခဲခေါ်။တစုနညးဆိုရလွင့်ရည့ရပြွန်က တော့မ်းမ တစုချဖစုသည့် အစာလာမုမိ အစိုးရထူထောင့်ိုင်းရနအတကြာပါကရူဗ လာသို၊ ကုမြန်းလာတော့မူခဲပေသည့်။

နောကုဆိုးရွှေဟီးဒုဖစုတော့မူမည့ကိုပဒ သိတော့မူခဲပေသည့်။ဤအဖော့ကာဒး အရာဒုဒ စပုလ်ဗူးစပီး အေမာမုအ.စ၏ဩဝါဒတော့မတစုခုကိုလေ့လာဖတုဂ္ဂးဖကည့ပါမည့။

الْحُطَامِ، كَانَ مِمَّا تَنَافَسًا فِي سُلْطَانِ، وَلَا اتَّمَسَا مِنْ فُضُولِ اللَّهِ إِنَّكَ تَعْلَمُ إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ مَا وَيَأْمَنُ الْمُظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ، الْأَصْلَاحِ فِي بِلَادِكَ، وَلَكِنْ لِيُرِيَ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ، وَنُظْهِرَ وَأَحْكَامِكَ وَيُعْمَلُ بِفَرَائِضِكَ وَسُنَّتِكَ .

အဓိပလါယု။။အို! အလိာဟုဟိုအရွဋုမတုသခဒ... အရွဋုအရှေ့ဖဒကဘေဋုတော့မီး၏ တော့လွနုရေးသည့် လူထုအပေဒ အုဒီပုလိုရ်၊မဒးလုပုလိုရ်အတကြွဒု လောကီ၏ စညးစိမ၊ဂုဏျဒပအတကြ မဟုတုဖော့ကာဒးကောဒးစဉ် သိတော့မူပါသည့်။တစုနညးဆို ရလွင့် ကဘေဋုတော့မီး၏ ရည့ရပြွန်ကုသည့် အစိုးရ အခီပုအခါအာဏာဆိုသည့မာ အရွဋု၏သာသနာတော့တဋြ ဆရာသမားသဒဖကားပို၊ခပေးသျှဒု လကရုဏာတော့ မ်း ပုည့သူလူထုအတကြစီမိုးဒသည့။ထိုပု ဝိုဒ်ခမ်း၊စမိပုမ်းတဋြ ရဟဒးလဲပိုပု ပေးမ; ပုပိုဒသည့ အရွဋုကေးကဘေဋုမ်း၏ လုံစခီမ;စခိမုဝပုပိုပုဟးရေးကိုစီစဋုပေဝိုဒု သည့ အသဒ၏ဥပဒေတော့မ်းဒု စဉ်တုတော့မ်း၊ တာဝနုဝတီရားမ်း ကို လကု တေပြဲအကော့အထည့ဖေဒဆော့ပေဝိုဒုသည့အစိုးရအခီပုအခါ အာဏာကို

ဆိုလိုတော့မူပါသည်။¹

ဗုဒ္ဓကည-ဗေဟာရဋ္ဌိအနာဝါလုအတဲပြဝဝစာမ်က္ခန္ဓာ(၈၀)

အေမာမုဟိုစိုင်းန(အ.စ)သည့် ကူဖာမဓိ၂တော့သို၊ မုကုမြန်းမည့်အလွင့် မိမိ ၏အထူးရွယ် ကိုယ့်စားလွယ်တော့ ဟရေတုမဏ္ဍိလနှင့် ဗဒုအကီးလုအား ကူဖာမဓိ၂ တော့သို၊ စေလဏ္ဍိ တော့မူခဲစပီး၊ဒအား ပုညညာလုထုထံမွ ဗိုဒုအတုယူရနုဖစ ဖော့ကား ကဗန္ဓေတော့တို၊ သိပေသည့်။ ဤဗိုဒုအတု ယူစေတော့မူသည့်(စတုမ္ပနုသည့်) အစိုးရထူထောင့်မမွအပ အျခားကိစာ ပုဖစိုင်းပါသလော့

အကယု၍ ကဗန္ဓေတော့တို၊အနောဖု နေ၊တိုင်းအာဂျရာ၊ဓမ္မပထဝီတိုင်း ကရုဗ လာ ပုဖစဖော့ကား ခံယူယံဗုဒ္ဓကညထားသည့်ဆိုလွင့် မလဲမြသေပြ အေမာမုဟိုစိုင်းန(အ.စ)၏ညာသံတော့ဒုအတုကိုယုတော့၏ကနုညာသံတော့မား ရညာရပြုန်ကု မားကိုလညး သမိုင်းတလော့ကုလုံးရွှိ ဓမ္မပထဝီ တိုင်းတဠိ ထန္ဗြတော့ကုအောင့်ဆောင့်ရဏ္ဍရပေမည့်။

သစာမဲ အီမာနုအားနညးသည့် ကူဖာမဓိ၂သူ၊ဖဓိ၂သားအဓိ၂သည့် အေမာမုဟို စိုင်းန(အ.စ) အားမကူညီခဲဗုဒ္ဓကခေ။အေမာမုဟိုစိုင်းန(အ.စ)၏ မဏ္ဍိမတုလွသည့် ရညာရပြုန်ကုတော့(အစာလာမု အစိုးရ ထူထောင့်ရနုအတဏ္ဍိ ထိုသစာမဲ အီမာနု အားနညးသည့် ကူဖာမဓိ၂သူ၊ဖဓိ၂သားမား အဓိ၂သည့် ကာယပိုင်းအရပိတုဆို၊ မုပုလုပုခဲဗုဒ္ဓကပေသည့်။

သို၊သော့ယနေ၊ သစာရွှိ ခိုဒုမာသည့် အီမာနုရွှိ မဏ္ဍိလငုမား ရှိနေပါသည်။ထို မဏ္ဍိလငုမားသည့် အေမာမုဟိုစိုင်းန(အ.စ)၏ လမူးစဉ္ဇပေငုတဠိမိ၏ရွှိသမ္ပိအားလုံးကိုစတေးရနုရွှိပေသည့်။

1 بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۸۰.

ဤမြို့ဆိုလွှင့် အေမာမဟိုစိုင်းန(အ.စ)၏ ဩဝါဒတော့မွ ရည့ရပြြမ်ကတော့
မ်းဗ္ဗံး တလောကလုံးတငြစစမွနသည့အစာလာမအစိုးရ ထူထောင့်ရန့း
လောက သကီးကို အေမာမဟ့ဒီ(အ.ဂ်)၏ အစိုးရထူထောင့်ိုင့်ရန့
အသဠုပျိုခင်းစကားမ်းအဘယုဇောကကင့်မဆိုရပါသနည့း?

သာသနာ့စုစုမွနသည့ိုင့်ငံရေး သီးသန့၊ စီအတကြ ပုဖစိုင့်ပါသလား?
အကယု၍သာသနာသည့ အစိုးရအစီပုအခံအာဏာမပါဘဲ ထိုအစိုးရသည့ ဇြ
လင့်မအစိုးရ ပုဖစုပေလိမမည့။ အစိုးရအရှေ့ဖင့် သာသနာမရွှိဘဲဆိုလွှင့်
ထိုသာသနာတော့သည့အလန်တရာရလာဒ်အကီးနည့းပေလိမမည့။

အံ့စီပုရလာဒ်

ဂြိသေလေးစားရသည့

အေမာမဟိုစိုင်းန(အ.စ)၏အဇာဒါရီပီလုပုဗုကသူမ်းသည့အေမာမ အပေင့်
အခံစမေတာ်ထားစပီးမာတမ(ခ)ရင့်ထုဗုကပေသည့။ အေမာမဟိုစိုင်းန(အ.စ)၏
ပွဲစကုည့းပန့း၊ မတရားအသတျဖတံရမး... အတကြ မကရည့က်ရပေသည့။
အေမာမဟိုစိုင်းန (အ.စ)၏ ဝမ်းနည့းဗောကကဲမြးအတကြ မဂ်လစတော့မ်း ကို
မိမိတို၊ ၏ အခီနမ်း ပစာည့း၊ ဥစာမ်း ကိုယုခးဗ္ဗံး အသကမ်း ကိုရင်းစပီး
ကာကပြုရပေမည့။ ငတို၊ သိထားရမည့အခံကရွိပါသည့။

ထိုအခံကမ္ဘာကိုယုတော့အေမာမဟိုစိုင်းန(အ.စ)သည့ စစမွနသည့
အစာလာမစု အစိုးရ၊ အစီပုအခံအာဏာကို ထူထောင့်ရန့အတကြ
လိုလားခဲ့ပေသည့။ အေမာမဟိုစိုင်း န(အ.စ)၏ ပုမဠုမတုလွသည့
ရည့ရပြြမ်ကအတကြ ပိတုဆို၊ မးအဗောကကင်းအရမ်း ပုဖစုပေင့်ခဲ့ပေသည့။
ထိုပိတုဆို၊ မမ်းကို ဖယုရွင့်၊ ခင်းပုဖင့် အေမာမဟိုစိုင်းန(အ.စ) ၏
ပုမဠုမတုသည့ရည့ရပြြမ်ကကိုဆကြခိုင့်မည့ပုစပါသည့။

အီရန်အစာလော့မမုပညာသူ၊ သမဆေတိုင်းခံ၍ အေမာမဟိုစိုင်းန(အ.စ)၏ နောကလိုကို နောကသားမံပုဖုသညာ ကဖေတော့တို၊ ရှိအာမ်းအေပေဖု က်ကသ ရေမဂါလာ၊ လာဒလာဘွေ့ပညာစုံသညာ တရားတော့မ့ ခဠိပီထားသညာ ဝမးနညာပုခင်းအတက္က မဟော့ရမုလမ်းတဠိ က်င်းပသညာ မဂ်လစုတော့မ်း သာစူအာ «ဇ» ရကုရမာကု မဟော့ရမု မ်းအာဂုရ မ်းကံဟုလန္တမံပုဖု အလီဟုဟို အရွှေ့မတုသခင်း၏ မေတံ၊ ဂဠုဏာတော့ဖု အစာလော့မမု အခီပုအခ် အာဏာ တညာတံခိုင်းမဲရေးအတက္က အခကုအခဲမ်းကို ရှုဖ ရွှေ့ခိုင်းရန်အတက္က မျဖစုမနေ အသကျဖု ွလုံးသာပုဖု(ကာယ၊ ဉာဏနုဖု သကီးစားရပေမညာ။

ထိုမုသာ တရားမ္တတဖီး ကော်သား ရင်းသား မခဲခြားသညာ ခိုင်းခံ၊ ဗမီ၊ ရပြ ရပုကက္က၊ မိသားစု တညာဆော့ကိုင်းမညာဖုပါသညာ။ ထိုပု တမနတော့မတု မိုဟမဆေဒ (ဆဠှိင်း အဲဟုလေ့တိုကု (အ.စ) ၏ ရညာရက္ကိန်ကု ဆကုလကုဖီး အကောင့်ထညာဖေ ခိုင်း ထိန်းသိမ်း ခိုင်းမညာ ပုဖုပါသညာ။ ထိုပု အစာလော့ ရန်သူမ်း ၏ အံ့ရာယု အသဠှုသဠှု ွတိုကုခိုကုမီးစုံကိုလညာ ခုခံ ကာကဠှု ခိုင်းမညာဖုပါသညာ။

ကံမုးကိုမ်း

၁. قرآن كريم.
၂. كليني، محمد بن يعقوب، الكافي، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ۱۳۶۳ ش.
၃. مكارم شيرازي، اهداف قيام حسيني، انتشارات امام علي بن ابي طالب (ع)، قم، ۱۳۹۱ ش.
၄. معين، فرهنگ فارسی معين، انتشارات فرهنگ نما، كتاب آزاد، ۱۳۸۷.
၅. مجلسي، محمد باقر، بحار الانوار، بيروت، بي نا، مؤسسة الوفاء.

ကမတော့ ဗင်မုခ်မုခ်ရေး အတကြွ အရချခခံ မူ သုံးခကု
အေမာမု အလီ (အ.စ) ၏ အျမင

ဘာသာပုနဆိုသူ ။ ။ ဟာဂ် ရွိကုရှ ဂ်မားလု ဟိုစိုင်းနု မာဇေးဒရာနို
ပျမနုမာ) ¹-မူရင်း ။ ။ ဒေါကုတာ မိုဟမဆဒု ယအုကုဗုဗရွဝီး ဆပု
(ပါကစာတန)

အွံစုခိပု

လူပတုဝနးကင် နု အသိုင်းအဝိုင်း တဠု စုပေါင်း ၍ ပုဖစစ
တစုဦးတစုယောကုတညးပုဖစစ ဘဝ တညးဆောကုဗုကသညး ဒိနု မွာ
ဗင်မုခ်မုခ်မးပွဲ

ညီနောင့် စိတုဓာတုဖု နေထိုင်းရနုပုဖစပါ သညး။ ငုအရချခခံမး ဘကုသို
ကံမးတော့မတုကုရူအာနု မွ လမးညးနု ထားပါသညး။ သာသနာ့ အသကီး
အကဲမ်း အထူးသုဖု အမီးရဠုမိုအုမေနီးနု အေမာမု အလီ (အ.စ) ၏
ဗုသဝါဒတော့မ်း ပွဲ ဘဝ တညးဆောကုမး မွလညး ဗင်မုခ်မုခ်ရေး ပွဲ
ပတုသကုသညးသတင်းစကားမ်းကို တေဠုမင်းပုပါသညး။ ယုတုစကြိုယုတော့

အလီ(အ.စ)အရှေ့ဖဋ္ဌ၂၅၅၅တိုငံသညးခံမးတရားကိုလညးဤမီးမောငးထိုပုပမး
၂ဖဋ္ဌဘနကညးခိုငံပါသညး။

ကံမးတော့မတုကုရူအာန့ငံ အမီးရဲဋ္ဌမိုအံမေခီးန့အေမာမုအလီ(အ.စ)
၏ ဗုသဝါဒ တော့ မ်း တဋ္ဌခိုငံပေါငးစံ ၊ ယဉ္ဇကေးမးမ်း ၊ လူမီးမ်း ဝှံငံ
ပတုဝနးကံငံ အသိုငးအဝိုငး မ်း အဘုကား ဗဝိမးခံမးရေး ပေငးပေါကုလာရန့
အတကြ ရေးအရေခံမူသုံးရပု(ခ)သုံးခံကုရွီဗေကကးသိရွီရပါသညး။ ၎်အရေခံ
မူသုံးရပု သညးအလဋ္ဌတရာ အရေးခကီးပါသညး။ မှီလူသားမ်း ၎်ရပိုငးခဋ္ဌကို
လေးစား ပုခငး (ခ) လူူ အခဋ္ဌအရေးကို လေးစားပုခငး ၊ အျခားသူမ်း ၎်
ရွကုစီယသု (ခ) ကိုယုရည ကိုယုသေးကြိလေးစားပုခငး ၊ အျခားသူမ်းအတကြ
အသကုရွငးသန့ပိုငးခဋ္ဌကို အသိအမွတု ပုပေပုခငး ဝှံငံ ၎်တိုူ ကိုလညးပဲ
ပတုဝနးကံငံ တဋ္ဌနေထိုငးခဋ္ဌပေပုခငး တိုူဖစပါသညး။ လုံစီမးဗဝိပုဝပုပုဟး
မး မရွီခငး ၊ ပတုဝနးကံငးဝှံငံ အမ်းဝှံငးဆိုငးသညး အခကုခခဲ ဒုကရမ်း သညး ၎်
အရေခံမူသုံးခံကုအပေငးသိုူမဟုတုတစခံကုခံကုအပေငးလိုကုနာကံငးသုံးမး
မျပီသညးအတကြဗေကကးပုဖစပါသညး။

အစာလာမုသာသနာ သညး မှီ လူသားမ်း အားလုံး အား ပုပန့လညး
သဋ္ဌမတု ရေး ဝှံငံ ဗဝိမးခံမးရေး အတကြ ဖိတု ဗုကားပါသညး။ယုတုစပြ
ကောငးကကံ ကံမးရရွီထားသူမ်း ကို လညး ဘဲ စညးလုံးညီညတြ မး ရွီရန့
အတကြ သာလ်ငံ ဖိတုခေငးထားပါသညး။ အစာလာမုဘာသာ တဋ္ဌရန့သူမ်း၏
လကုမ်းပုဖဋ္ဌအစာလာမု၏ဂုဏ်ကံကုသရေကုန့ဆိုးအောဋ္ဌပီခီန့မွသာလ်ငံစစ
ပဲကြိ အရေးခကီး လိုအပု ဗေကကးပုဆိုထား ပါသညး။ အစာလာမု ဘာသာ
တဋ္ဌလူသားတစဦး တစုယောကု ကို သတုပုဖတုခငး အား လူသားအားလုံး ကို
သတုပုဖတုခငး မညးဗေကကး လူသားတစဦး တစုယောကု ကို ကယုတဋ္ဌခငး

သည့် လူသား အားလုံး အား ကယုတဌာနမှ မည့်ဖေကော့မှ သတုမ္မတ ပြုပေးထားပါသည်။ ဤအခါက သည့်အစာလာမှ ဘာသာတရားစိမ်းစမ်းရေးနှင့် လုံစခီ စင်ပုဝပုပျား ရေးကို အရေးပါ အရေးသက်ဆုံးကော့မှ ကို ပြုသနေပါသည်။

ယခု အရေးသက်ဆုံး လိုအပ်သည့် အခါမှာ ဤသီအိုရီနှင့် အချစ်မူ အား ကမ္ဘာပြုတို့၏ ဘဝ ဝှံ့နှင့် ပတ်ဝန်း ကံတင့် အသကုဝငလာအော့ ပြုရန် ပြုစုပါသည်။ ၎င်းအချစ်မူ အား ဘဝ၏ ကျ အမီးမီး အစုံစုံတင့် အသကုဝငလာအော့ ပြုလုပ်ရမည့် ပြုစုပါသည်။ ထိုမှသာ ကမ္ဘာပြု တို့၏ ရဟန်းလဲ ဖွဲ့ကပေ မည့်။ ကမ္ဘာပြုတို့ ၏ ပတ်ဝန်းကံ အသိုင်းအဝိုင်း လည်း ရဟန်းလဲသဖြင့်ပေမည့်။

သော့ခံကုဖွဲ့ကသည့် စကားလုံးများ။။ အေမာမှ အလီ (အ.စ) ၊ အချစ်မူ မူသုံးခံကု ၊ စင်စမ်းစမ်း ရေးနယုပယု ၊ လူ့အခြေအရေးအားလေးစားခြင်း ၊ အချစ်သမီး ၏ ကိုယ့်ကံတရား အားလေးစားခြင်း ၊ အချစ်သမီး အတကြ အသကုရွှေသန့်ခင်္ကြိုလကံခံပေးခြင်း

နိဒါန်း

အစာလာမှသာသနာတော်၏ အချစ်မူ အုတျမစုမ်းမ္မ တစုမှာ မှီလူသားများ အားလုံးအတကြ အထူးသဖြင့် မြေစလငုမ်း အဖွဲ့ကား စင်စမ်းစမ်းရေးနှင့် ပြုနုလည့်သငုမတရေး ဝှံ့နှင့် အတူ လုံစခီ စိတံခံမ; အပြည့်ဝှံ့ ဘဝတည့်ဆော့ကုရန် ပြုစုပါသည်။ အဖေကော့မှ အစာလာမှ သာသနာ တော်သည့် လုံစခီစိတံခံရသည့် ဝှံ့နှင့် စင်စမ်းစမ်းသည့် ဘာသာ တစုပြုစုသည့် အတကြဖေကော့ ပြုစုပါသည်။ အစာလာမှသာသနာသည့် မည့်သည့်လူမီး ၏ဆန့် ကံဘကု အဖွဲ့ကပုကိုငုခင်းနှင့် ရကုစကုည့်ညှိပနုခြင်းကို လကံခံမ; မျှပီထားခေ။ အစာလာမှသာသနာ တော်၏ ရှိသမ္မိသက်ဆုံးအားထုတုမ; သည့်

ပတဝနးကံင အသိုငးအဝိုငးတငြှစငိမးခဲမးမးဝှံင လံစခီ စိတခဲ ရမး ကို ဖနတီး ဝှံငရနသျှဖစုပါသညှ။

ဆိုလိုသညှသဘောတရားမားကိုနားလညှသဘောပေါကစေရန ဤနေရာတငြှ ကံမးကျေမတုကုရူအာန ဝှံင အမီးရငြှမိုအမေခီးန မောငလာအလီ (အ.စ) ၏ ဝှံတကပဋတောမားလာ စငိမးခဲမးရေး ဝှံင ပတုသကုသညှ စကားမား ၏အဓိပတယှဝှံင စညှးမံညှး စညှးကမး ဆိုငရမား ကိုလေ့လာသုံးသပမညှဖစုပါသညှ။

စငိမးခဲမးရေး၏အဘိဓာနအဓိပတယှ

စငိမးခဲမးရေးဆိုသညှစကားလုံးမာ صلح ၏ အရဘီ စကားလုံးဖစုပါသညှ။ مصلحه ဝှံင مصلحه စကားလုံး သညှ ဗါဗုဗေ မိုဖာအေလာ (باب مفاعله) ၏ ပငးရငး စကားလုံးမျှဖစုပါသညှ။ င၏ အဓိပတယှမာပုနလညှသငျမတုရေး ဟု အဓိပတယှ ရရှိပါသညှ။

စငိမးခဲမးရေး၏ပညာရပဆိုငရာအရအဓိပတယှ

ဆိုလှဟု ဆိုသညှ စကားလုံး အား အဓိပတယှ ဝှံစမီး ဝှံစစားတငြှ အသုံးပီပါသညှ။ ပထမအဓိပတယှ မာ လကုရွှို ဝှံငတကာ ဥပဒေမား တငြှ အသုံးပီသညှ စငိမးခဲမးရေးပဖစုစပီး စစပဲငြှပငြှ ပငြှပကရ ၏ ဆနကံငဘကု ပဖစုပါသညှ။ ဒုတိယ အဓိပတယှ မာ တစဉ်းတညှး ရပိုငငြှမားမ စခီပစတမး အျဖစုအသုံးပီရနအဓိပတယှဖငြှဆိုထျခငျဖစုပါသညှ။

စငိမးခဲမးရေး၏ ဆနကံငဘကုဆိုသညှမာ (အေမာမ (အ.စ) ခေတုကာလ တငြှ ပုနကန ထုကငြှမား ၊ သာသနာ့သူပုနမား အား ခုခံတိုကုခိုကျခငး(ခုခံစစ) စသညှပဖစု အဓိပတယှ ဖငြှဆိုပါ သညှ။ ထိုအခါ စငိမးခဲမးရေးကို ခံစား၍ ရပါသညှ။ သိုသော့ အစာလာမာဘာသားဝှံင မငြှစလငမုမား ၏မတုဆုလဟသု

ပျမတုအလိာဟု၏ဆးဂ) ၏တောငးဆိုခ်ကုမ္မာ ရနုသုဉ်း ဗဝိမးခ်မးရး အတကြိ သဘောတူလကုမ္မတုရးထိုပျခငးပျဖစုပါသည။ မတြစလငးမး ၏ အရေအတကြိနညးပါးစပီး ရနုသုအား ယွဉ္ဇ ရနု မျဖစိုငးသညအခါ သိုမဟုတု အငးအား၊စမ္းအား ဆတြခူး ဉ်းရနု (အာဏာ ရရှိရနု) စစကို စမ္းပျပေပျခငး သိုမဟုတု အျဆးတစုဘကုမ္မသုမးသည မတြစလငးမျဖစုလာဖိုမ္ ဓွေလငးကု ရှိသညအခါ ပျဖစုပါသည။ သိုသော ဗဝိမးခ်မးပျပျခငးသည လုပုငးခငးမ္ရိမျဖစုရနုတော့လိုအပုပါသည။¹

အဓိကမေးခငး။ ။ ဤဆောငးပါး ၏ အဓိက မေးခငး။ ။ အေမာမုအလီ (အ.စ) အျမငးအရ ကမတော့ ဗဝိမးရးတညဆောကုရနု အရေခခံ မူသုံးခ်ကု ဆိုသညမ္မာ အဘယုနညးပျဖစုပါသည။

ကံမးတော့မတုကုရအနုဉ်း အေမာမု အလီ (အ.စ) ၏ ဗုသဝါဒ တော့မး အရ ဗဝိမးခ်မးရး ဆိုသညမ္မာ ။ ။ ကံမးတော့မတုကုရအနုဉ်း အေမာမု အလီ (အ.စ) ၏ ဗုသဝါဒတော့မး အရလူမီးမး အဗုကား ဗဝိမးခ်မးရး ကိုတညဆောကုရနု အရေခခံ မူ သုံးခ်ကု ကို ပုဆို ထားဗုကား တေြရပါမည။ စပီးနောကု ကဗုပျတိုမ္ အချေဖငး ဤအရေခခံ မူမး အပေငး လကုတေြ က်ငးသုံး လိုကုနုခငးပျဖစု အစာလာမု အသိုငးအဝိုငး မး ဉ်း အစာလာမုမဟုတုသည အသိုငးအဝိုငး မး အဗုကား ထာဝရ ဗဝိမးခ်မး ကို တညဆောကုဉ်းရနုပျဖစုပါသည။ စပီးနောကု ဤ ဗဝိမးခ်မးရး ဆောငးပါး ၏ အဓိပဏယုမ္မာ ကံမးတော့မတု ကုရအနု ဉ်း အဲဟုလေ့ဘိုကုသု (အ.စ) ၏ အလေးပေး တိုကုတကြိခ်မး အရပုနုလည သငျမတုသညဘဝ ၊ ပုနုလည ရငးဗုကားစေရးဘဝကိုတညဆောကုရနုပျဖစုပါသည။

۱. شرايع الاسلام، محقق حلی، كتاب ج هاد (نقل از مجموع آثارش هید مطهری) ج ۱۶، ص ۶۲۸

ကံမားတော့မတု ကုရအာန အရှေ့ဖဏ မဏ္ဍရစလဏမုမား အသိုဏးအဝိုဏး တဏ္ဍ
ယုတုစမဏ္ဍရစလဏမု မဟုတုသည သူမားဗ္ဗဏ္ဍအတူ ကော်သားရဏသားမခဲခြားဘဲ ၊
တရားမ္ဗတမပျီရနအမိန့် ပေးထားပါသည။

﴿لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُجْرِمُوا مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ
إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾¹

အဓိပဏာယ။ ။ ငသူမားအရှေ့ဖဏ သာသနာဗ္ဗဏ္ဍ ပတုသကုစပီး အသဏတိုဏ္ဍ
စစတိုကျခဏးမျပီလုပု မည။ စပီးနောကု အသဏတိုဏ္ဍအား အသဏတိုဏ္ဍ၏
နေအိမုမား မွ မွဏ္ဍထုတုဗကသုမားပျစစဗကမည။ အလီဟု ဟို အရွဏမတု
သည အသဏတိုဏ္ဍအား ငတိုဏ္ဍ အပေဏ ကေးဇုပျီရနဗ္ဗဏ္ဍ ကော်သား ရဏသား
မခဲခြားဘဲ တရားမ္ဗတစဏ္ဍဆကုဆံပျီရန တာပျမတော့မမူထားခေ။ မုခဲကေန
အလီဟုဟို အရွဏမတုသည ကော်သား
ရဏသားမခဲခြားသညတရားမ္ဗတသူမားကိုဗ္ဗဏ္ဍသကျမတုဗ္ဗဏ္ဍတော့မူလေသည။

ထိုနညးတုစဏ္ဍ ကံမားတော့မတု ကုရအာန တဏ္ဍ ကောဏးကဏက ကံမား
ရရွိထားသူမားဗ္ဗဏ္ဍပတုသကုစပီးရွဏးလဏးစဏ္ဍမိန့် ဗကားတော့မူထားပါသည။
﴿وَ لَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَ قُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَ أَنْزَلَ

إِلَيْكُمْ وَ إِلَيْنَا وَ إِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾²

အဓိပဏာယ။ ။ အသဏတိုဏ္ဍအရှေ့ဖဏ ကောဏးကဏက ကံမားရရွိထားသူမားဗ္ဗဏ္ဍ
စကား အျဏးအခံ မျပီဗက ပါဗ္ဗဏ္ဍ။ သိုဏ္ဍသောဗ္ဗဏ္ဍပတုသကုစပီးပဏးသုမားမွ အပ
အကောဏးဆံး နညးလမုး ပျဖဏ ရဟဆိုပါလေ။ ရဟဗကားပါလေ။
ကဗျဏ္ဍတိုသည ကဗျဏ္ဍဘကသိုဏ္ဍ ခ်ပေးတော့မူသညအရာမား အပေဏ အိမာန
သကုဝဏ္ဍယုဗကည ဗကပါသည။ စပီးနောကု အသဏတိုဏ္ဍဘကသိုဏ္ဍ

၁. سورة ممتحنه، آية ၈.

၂. سورة عنكبوت، آية ၃၆.

ခံပေးတော့မူသည့် အရာများကို လညှိုး အိမာနု သကုဝငံ ယုံဘုကညှပါသည်။ အသင့်တိုမြို့ငံ ကဗျေပြုတို၏ ခဝပုကိုး ကပြုထိုကုသည့် အရွှေ့မတု သည့် တစုဆူတညှိုး တစုပါးတညှိုး ပြုစုတော့မူ၏။ ဗပီးနောကု ကဗျေပြုတိုသည့် ထိုအရွှေ့မတု၏ အမိန့်များ ကို နားခံဘုကသူမ်း (မပြုစလငံမှမ်း) ပြုစုဘုကပါသည်။

﴿قُلْ يَا هَلْ أَكْتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْءًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَعُولُوا أَشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾^၁

အဓိပတိယ။ ။ အသင့်ရုပ်ဘုကားပါလေ။ အိုကောငံးကငံကမ်းရရှိထား သူမ်း အပေါင်းတို : ဤ ကလေမဟု (စကားစုဘကု) သိုလ လာရောကုဘုကပါလေ။ ထိုစကားစုသည့် အသင့်တိုမြို့ငံ ကဗျေပြုတို အဘုကားတူညီလေ ၏။ ထိုအခံကုမ္မာ ကဗျေပြုတိုသည့် အလိာဟုဟိုအရွှေ့မတု မွ အပ မညှသူကိုမွံ ခပဝပုကိုးကပြုခငံး မျပီလေးငံး။ ဗပီးနောကု ငံအရွှေ့မတုအား တစုစုံတစုရာမွံ ယွငံတဲြှ ခဝပုကိုးကပြုခငံး မျပီလေးငံး။ဗပီးနောကု အလိာဟုဟိုအရွှေ့မတု မွအပအခံငံးငံး တစုယောကုမွံ အျခား တစုယောကု ကို မိမိတို၏ ရပု (အဆငံဆငံ ပြီစ ပီးထောငံတော့မူသည့် အရွှေ့) အျဖစု မျပီလုပုဘုကပါးငံး။ဗပီးနောကုအကယုရြှ ငံတိုသည့် လကုမခံမညှဆိုလွံငံ ငံတိုအား ရုဟဘုကား ပါလေ။ သကုသေအျဖစုရှိပါလေ။ကဗျေပြုတိုသည့်မပြုစလငံမှမျဖစုပါသည်။

အစာလာမှ သာသနာတော့ အရှေ့ဖငံ ဗငိမ်းခံမ်းရေးငံးပုနုလညှ သငျမတု ရေး ကို အရေခခံ မူအျဖစု သတုမွတုထားပါသည်။ ဗပီးနောကု ယုတုစပြ ကောငံးကငံကမ်း ရရှိထားသူမ်း အားလုံးကို ကိစာတစုခုတညှိုး ၏ အရေခခံ

၁ . سورة آل عمران، آية ၆၃ .

အုတျမစုအပေငှ စည်းလုံး ညီညွတ်ရန်တောင့်ဆိုထားပါသည်။ မပြုစလင့်မှ ညီနောင်များ အတကြ ညီအစုကို စိတ်ဓာတ် ဆိုသည့် အရချခံမး ကိုတညပထားပါသည်။ ထိုမွသာ အစာလာမှသာသနာဝင့်ညီနောင်များအဖှကား ညီအစုကို စိတ်ဓာတ် ဆကဆံမး ရှိနေရန်ပုစုပါသည်။ ယုတုစကြောင့်ကင့်ကင့် က်မးရရှိသူများ အား တစုတည်းသော ကိစာ၏ ဝင့်ရိုး အပေငှ စည်းလုံးညီညွတ်ဖှကရန် တောင့်ဆို ထားပါသည်။ ထိုမွသာ ဘာသာရေးဆိုင့်ရာဂ်မာအသုသူ ၊ ဂ်မာအသုသား မ်းဆကဆံရေးကို ထူထောင့်ိုင်ရန်ပုစုပါသည်။ ငှတို အရှေ့ဖင့် လုံစခီ စိတ်ခံရမး အျပည့်အဝ ဝင့်ဆကဆံ ရေးပုပိုင်ရန်ပုစုပါသည်။ မသကၤ စရမ်းကို အဆုံးသတိုင်ရန် ပုစုပါသည်။

﴿ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴾^၁

အဓိပဏာယ။ မိုအမှမးသည့် အခင့်ခင့် ညီနောင်များပုစုဖှကပါသည်။ ဤအတကြဖှကကင့်အသင့်တို အရှေ့ဖင့်မိမိတို ၏ညီနောင်စွဦးအဖှကား စင်မးခံမးရေး ကို တည့်ဆောကုပေးပါလေ။ စပီးနောကု ပုမတုအလီဟု အား ဖှကကကုရ်ဖြ ဖှကပါလေ။ ထိုမွသာ (အလီဟုဟိုအရွင့်မတုဘကုမွ) အသင့်တို အပေငှကရုဏာပုပိုင်ကောင့်ပုပိုင်ရန်ပုစုပါသည်။

မိုးလူသားမ်း ၊ ပတုဝိုင်ကင့်အသိုင့်အဝိုင်မ်း ၊ ဝိုင်ခံမ်း ဝင့် လူမီးမ်း အဖှကား စင်မးခံမးရေး ကို ဖနှတီးခင့်သည့် သကူဝါး (သီလ၊သမာဓိ) ဝင့် အလီဟုဟို အရွင့်မတု အား ဖှကကကုရ်ဖြခင့် ၏ လကရုဏာပုစုပါသည်။ ဤသည့် မပြုသကီ (သူတော့စင့်၊ သူတော့ကောင့်မ်း) ၏ လကရုဏာ ပုစုပါသည်။ ဤလုပုရပဖှကကင့် အလီဟုဟိုအရွင့်မတု ၏ အထူး

၁. سورة حجرات، آية ၁၀.

ဂရုဏျာပီမး၊ သနားဗုဒ္ဓကုသိုလ်ကို ရရှိမည့်ပုဒ်ပါသည်။ အေမာမုအလီ (အ.စ) ဗုဒ္ဓသဝါဒတော်များ တဠာ ဗင်မူးခမ်းရေး ဝိသုဒ္ဓိပုဒ်ကုသိုလ် အလန္တရာ တိုက်တန်းကု လာရှိပါသည်။ အမီးရဠာမိအုမေခီးနု အေမာမု အလီ (အ.စ) အရှေ့ဖဉ် မာလစုကု ကေအဇ္ဈသရူ အား စာတစုစောင့် တဠာ ဆုံးမ ထားတော့မူပါသည်။

﴿وَلَا تَذْفَعَنَّ صَلْحًا دَعَاكَ إِلَيْهِ عَدُوُّكَ وَاللَّهُ فِيهِ رِضًا﴾^၁

အဓိပဏာယ။ ။ အကယု၍ အသင့်၏ရန်သူ အရှေ့ဖဉ် အသင့်အား ဗင်မူးခမ်းရေး အတကြာ ဖိတုခေဉ် ကမူးလွမ်း မည့်။ ဗင်မူးခမ်းရေး ကုသိုလ်အတကြာ အလီဟုဟိုအရူဠာမတု နားစုစုမီးမူးလည်း ပါဝင်မည့်ဆိုလွင့်ငှ(ဗင်မူးခမ်းရေး) ကိုမျှငှပယုပါလေ့ငှ။

အမီးရဠာမိအုမေခီးနု အေမာမု အလီ (အ.စ) အရှေ့ဖဉ် မိမိသားတော့အေမာမုဟစနု(အ.စ) ဝိသုဒ္ဓိအုခားသားသမီးမီး၊ ဆေဠီးသားခင်းမီး ဝိသုဒ္ဓိ မိအုမင်း ကို သေတမူးစာ မွာဗင်မူး လူသားမီး တဠာ ဗင်မူးခမ်းရေး ပြီရန်အတကြာ တိုက်တန်းမိနု၊ ဗုဒ္ဓကူးဗင်မူး ငှတို၊ ၎င်း ၎င်း ပထမဦးစားပေး အုဖစုအလေးပေးသင့်ဗုဒ္ဓကူးမိနု၊ ဗုဒ္ဓကူးထားတော့မူ၏။

﴿أَوْصِيكُمْ وَبِجَمِيعِ وَلَدِي وَأَهْلِي وَمَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَى اللَّهِ وَنَظْمِ أَمْرِكُمْ وَصَلْحِ ذَاتِ بَيْنِكُمْ﴾^၂

အဓိပဏာယ။ ။ ငါ့အရှေ့ဖဉ် မင်းတို့၊ ဝိသုဒ္ဓိ(အေမာမုဟစနု(အ.စ) ဝိသုဒ္ဓိအေမာမု ဟိုစိုင်းနု (အ.စ)) ။ မိမိ၏ သားရုမီးမီးဝိသုဒ္ဓိအုခား ဆေဠီးသားခင်းမီး ငါ့၏စာရောကုမည့် သူမီးအထိ သကုဝါး(သီလ၊ သမာဓိ၊ ရှိရန် စည်းစနစ်ရှိရန်) ဝိသုဒ္ဓိ အလုပုမီးတဠာ ပြီပုပုဇာလင်းလည့်တည့်မတုပေးမး ရှိရန် သေတမူး

၁. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۶۰۰.

၂. نهج البلاغه، فیض الاسلام، نامہ ۵۳.

မွာခဲ့ပါသည်။

စင်မိုးခဲမိုးရေးအတကြွရေးအရချခခံမူသုံးခဲက

ပတုဝနးကဲဒ် အသိုဒ်းအဝိုဒ်းတစုတငြိ အျခားသူမ်း ပတုသကုစပီး ထမူးဆောဒ်ရမည တာဝန ဝတီရား မ်း မပ်ကုမကကြဆောဒ်ရကြရန့် ၊အျခားသူမ်း ဧါသိကရှာ ကို မဲ့အောဒ် က်အောငျပျီခဒ်း အျခားသူမ်း ွဒ်ပတုသကုစပီး ထမူးဆောဒ် ရမည တာဝန ဝတီရား မ်း ကို မထမူး ဆောငျခဒ်းပေကကဒ် အက်ဒ်ပ်ကျခစားမး ွဒ် ပုနကန့် မးမ်း ပေဒ်ပေိကုလာပါသည်။အကယု၍ ပတုဝနး ကဲဒ်အသိုဒ်းအဝိုဒ်း တစု တငြိ အျခားသူမ်း ပတုသကုစပီး ထမူးဆောဒ်ရမည တာဝန ဝတီရားမ်း ၊သူတစုပါး သိကရှာကို လေးစားတန့်ဖိုးထားျခဒ်း အျခားသူမ်းွဒ်ပတုသကုသည တာဝန ဝတီရားမ်း ကို ထမူးဆောငျခဒ်းတို့ ၊ကို ပြီလုပုမညဆိုလံဒ် စင်မိုးခဲမိုးမး ွဒ် လံစခီမးခိုဒ်မာ လာမညျဖစုပါသည်။ အစာလာမု သဘာသာအရစင်မိုးခဲမိုး ရေး အတကြွ ရေး အရချခခံ မူ သုံးခဲကဲသုံးရပု ရွီပေကကဒ်း တငျပိုဒ် ပါသည်။

၇။လူအခငြအရေးအားဂရူပီပေျခဒ်း

၂။ကိုယုရညကိုယုသေးရွီသူ၏ဂုဏ်သိကရှာအားရိုသေလေးစားျခဒ်း
၃။သူတစုပါး ဧါ ရပိုဒ်ခငြမ်းကို ပေးဆောဒ် ျခဒ်းလကဲခဲပေျခဒ်းတို့ ၊ ပြဖစုပါသည်။

၁။လူအခငြအရေးအားဂရူပီပေျခဒ်း

အေမာမုအလီ(အ.စ)မိမိ၏ဘဝသကုတမူးတစုလွောကုလုံးကျါအရချခခံမး အား မိမိဘဝ၏ အရချခခံ မူအျဖစု ပြီလုပုကဲဒ်သုံးခဲပါသည်။ စပီးနောကုမိမိ၏ လူသိရွဒ်ဖကကးခေလာဖသု အခိန့်အခါတငြလညး မိမိအစိုးရ ဧါ အမးထမူးမ်း ကိုကျါအရချခခံ မးအားလကုတေပြုလိုကုနာ ကဲဒ်သုံးရန့် တဒ်းဖကပုစြအမိန့် ၊

ပေးတော့မူခွဲပါသည်။

အကယု၍ ပတုဝနန်းကံ၌ အသိုင်းအဝိုင်း တစုခုရ တဋ္ဌိ
ငေခြားဖေကရေးဆိုရာ တာဝန ဝတံရားမားကို မပ်ကုကကြွခွဲမညှိနိုင်းငံမားဖွင့်
အစိုး မား၏ ရပိုင်းခဋ္ဌိမားကို လေးစား ရှိသေဖေကမညှိဆိုလွင့် ၎ ပတုဝနန်းကံ၌
အသိုင်းအဝိုင်းတဋ္ဌိမညှိသညှိစစပဲမြူဖစပေငမညှိမဟုတုခေ။ ဤကဲ့သို့ ၎ သော
ပတုဝနန်းကံ၌အသိုင်းအဝိုင်း သညှိ ကော်သားရငသားမခဲခြားမး ၊ တရားမွံတမး
ဘကုသို ၎ ဦးတညှိသားမြညှိဖစပါသည်။

လူ ၎ အခဋ္ဌိအရေးကို ရှိသေလေးစားချခင်း (ယနေ ၎ အနောကုနိုင်းငံမား မွ
အျခားသူမား ကို ဤလူ ၎ အခဋ္ဌိအရေး ဆိုသညှိ ခေါင်းစဉှ ပဖ
ဆဲခြာတငနေပါသည်။ ၎ သညှိ အရေခခံမူအာပျဖင အစာလာမု သာသနာ တော့၏
မျဖစမနေဖွင့် မတုနမလးပု စေသညှိ အရေခခံမူမားမွ တစုခုဖစပါသည်။ ၎ အား
ကံမားတော့မတုကုရူအာနမ့(ဝေကာရူ)ဟုခေငဆိုထားပါသည်။

﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ
خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾^၁

အဓိပလ္လာယု။ ။ ဗပီးနောကု ကေနစစစ ငါအရွှငျမတုသညှိ အာဒံ (အ.စ)
၏သားရျမးမားအား ဂုဏု သိကရှာ ဖွင့် ရှိသေလေးစားမးကို
ပေးသနားတော့မူခွဲပါသည်။ ဗပီးနောကု ငါအရွှငျမတု သညှိ ငတို ၎ အား
ကုနးပိုင်းဖွင့် ပငလယု တငြစီးနင်း စရာ ပေးသနားတော့မူခွဲပါသည်။ ဗပီးနောကု
ငတို ၎ အား သနု ၎ ရှင်းသနု ၎ စငသညှိ အရာမား ကို ပေးသနား တော့မူခွဲပါသည်။
ဗပီးနောကုမိမိ၏အဖနုဆင်းခံအရျမာကုအမားမွငတို ၎ ကိုပိုမိုရျှိမငျမတုမးကို
ပေးသနားတော့မူထားပါသည်။

၁. سورة اسراء، آية ၇၀

ဤအာယသုတေသတဠာအလိာဟုဟိုအရွဠမတု သညှ မှိုလူသားမ်း အား
ဂုဏှသိကရှာ နှင့် အျား အဖနဆင်းခမ်းထကု ပမဠမတုမး ကို
ပေးသနားတေ့မူထားပါသညှ။အလိာဟုဟို အရွဠမတု အရှေ့ဖု မှို လူသား
အား မိမိ၏ ဣဟု (ဝိညာဠ) ၏ သိကရှာ နှင့် ရှိသေလေးစား မး ကို
ပေးသနားတေ့စပီးမိနု၊ တေ့မူပါသညှ။

﴿فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾^၁

မှိုလူသားသညှ အလိာဟုဟိုအရွဠမတု ၏ ဣဟု (ဝိညာဠ) ဆိုရာ
အလံကိုငဆောင့်သူပုစပါသညှ။ ဤအတဠာဗေကောင့် ကောင့်ကင့်တမနမ်း
၏ စဂ်ဒဟု(သအုဒီးမီး) ပုစ ထိုကုသူ အျဖစု သတုမတုခဲပါသညှ။ ရှိသမ့်
ကောင့်ကင့်တမနမ်းအားလုံးကိုရှိကီး၍မှိုလူသား၏ခကီးကယုမဠမတုမး
ကို စဂ်ဒဟုပီရန အမိနု၊ ပေးတေ့မူခဲပါသညှ။ မှိုလူသားအား အရိအသေ
မပေးခဲသူသညှ လမးလဲဠာမးမး ရောကုသဠာခဲပါသညှ။စပီးနောကု
အလိာဟုဟိုအရွဠမတု၏နနးတေ့မွင့်ထုတုခင်းခံရလေ၏။

﴿قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْت عَلَي لئنِ أَخْرَتْنِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَأَخْتَنَّكَ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا﴾^၂

အမိပဠာယု။ ။ စပီးနောကု(အီဗလီစု) မွ ရဟလေ၏။ က်နောကို ပပပါ။
အရွင့်အရှေ့ဖု က်နော ထကုပိုစပီး ပမဠမတုမးကို ပေးသနားထားသူသညှ
ဤပုဂီလုပုစပါသလား? အကယု၍ အရွင့်အရှေ့ဖု က်နောအား ကေယာမသု
တိုင့် အခဠအရေး ပေးမညှဆိုလွင့် အနညှးငယုသော သူမ်း မွအပ င (အာဒဠာ.စ)
၏သားရုမမ်းအားလုံး၏အျမစုမ်းကိုလုံးပုဖတုတောကုပစပါမညှ။

လူ၊ အခဠအရေး ကို ပထမဆုံး ခီးဖောကုခဲသူမွှာ ဝိင့်တဠာ (ခ)

၁. سورة ص، آية ۷۲- و سورة حجر، آية ۲۹

၂. سورة اسراء، آية ၆۲

မာရုနတျဖစပါသည်။ ၎အနေဖြင့် မိုးလူသားသည့် အလီဟုဟို အရွှေ့မတု ၏ ခေလာဖသုရာထူးကိုရရှိထားဖောကကင်းမသိရှိခေါ်။

﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾^၁

ဗပီးနောကု လူသားသည့် အလီဟုဟို အရွှေ့မတု ၏ ပေးသနားထားသည့် ပညာကိုလည်းရရှိထားပါသည်။

﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا﴾^၂

မိုးလူသား၏ ဂုဏ်သိကရာ ဝှင့် ရှိသေလေးစားရမည့်ကို မွတုသားရမည့်ဖစပါသည်။ သို့သော့ ဂြိးတုန့် အနေဖြင့် ပထမဆုံး မိုးလူသားအား မရိုမသေ မလေးမစာပျီခဲသူ သိကရာခဲသူဖစပါသည်။ လူ့အခြေအရေးအားခီးဖောကုခဲသူဖစပါသည်။

﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾^၃

မိုးလူသားဝှင့် ဂြိးတုန့် အဖုကား အဆုံးမဲသည့် စစ ဖစစခဲပါသည်။ ဤစစပဲဩည့် ကိုယုခးစ ဝှင့်လကုနကုမ်း အသုံးပီရသည့် စစမဟုတုခေါ်။ တစနညးအားဖုစစအေးဝှင့်ယဉ္ဇကေးမးဆိုတုစစဖစပါသည်။

အမီးရဩမိုအုမေခီးနု မောငုလာအလီ (အ.စ) မွ ဤဖစရပုမွနုကို တဩပရင်း ဟရေသု အာဒံ (အ.စ) အား စဂုဒဟုပျီခင်းကို လူသားအား အရိုအသေပျီခင်း၏ အဖောကကင်းခံတစခုအုဖစဖောပထားပါသည်။

﴿وَاسْتَأْذَىٰ اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى الْمَلَائِكَةُ وَدِعْتُهُ لَدَيْهِمْ وَعَهْدَ وَصِيَّتِهِ إِلَيْهِمْ فِي الْإِدْعَانِ بِالسُّجُودِ لَهُ وَ الْخُنُوعِ لِتَكْرِمَتِهِ فَقَالَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ وَقَبِيلَهُ اعْتَرَتْهُمْ الْحَمِيَّةُ وَعَلَبَتْ

၁. سورة بقره، آية ၃၀

၂. سورة بقره، آية ၃၁

၃. سورة بقره، آية ၃၃

عَلَيْهِمُ الشَّقْوَةُ^۱.

အဓိပဏာယ။ ။ အလိာဟုဟို အရွဋ္ဌမတု သခဋ္ဌကောဋ္ဌကဋ္ဌတမနုမ်း အား မိနုၤတော့မူလေ၏။ ၎ (ကောဋ္ဌကဋ္ဌတမနုမ်း) တိုၤအား အပွဲဋ္ဌးထားသည့် အရာကို ဆောဋ္ဌရကြဲရနုၤဖစုပါသည့်။ ဗပီး နောကုဋ္ဌတိုၤထံ ယူထားသည့် ကတိကဝတုကို တည့စေရနုၤဖစုပါသည့်။ ဗပီးနောကု ဟဇေသု အာဒံ (အ.စ) ကို စဂံဒဟု ပြီရနု အမိနုၤပေးတော့မူခဲပါသည့်။ ဗပီး နောကု ၎ (အာဒံ(အ.စ)) ၤ ရုဏုသိကရာတော့ဋ္ဌး သကီးက်ယုမဋ္ဌမတု မး အားရိုသေ အလေးထား စေပါ သည့်။ ဗပီးနောကု အလိာဟုဟို အရွဋ္ဌမတု မွ မိနုၤတော့မူလေ၏။ အာဒံ (အ.စ) အား စဂံဒဟု ပြီပါလေ။ အီဗလီစုမွ အပ အားလုံးမွ စဂံဒဟု ပြီခဲဋ္ဌကပါသည့်။ အဗဗလီစု ၤ အပေါဋ္ဌးအပါး မိတုဆေတြ်းသည့် လည့း သိကရာမဲ့ အရွကုရဲခဲဋ္ဌကပါသည့်။ မုး လူသားသည့် ဗဋ္ဌိမုးခဲမုးရေးဋ္ဌး လုံဗခီ စိတုခဲရေၤဖဋ္ဌတစုဋ္ဌးအုပနုအလွနုသိကရာပေးဂုဏုပေးသဋ္ဌပါသည့်။

﴿ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ۝﴾^۲.

၂။ ကိုယုရည့ ကိုယုသေၤရွိသူ ၤဂုဏုသိကရာ အား ရိုသေလေးစား ပျခဋ္ဌး

၂။ ကိုယုရည့ ကိုယုသေၤရွိသူ ၤဂုဏုသိကရာ အား ရိုသေလေးစားပျခဋ္ဌး ပုဋ္ဌပုဂံလုမ်းဂိုဋ္ဌင်မ်း အဋ္ဌကား ပဋ္ဌိပကရုၤဖစုမး၊ ခိုကုရနုၤဖစုဟြိပံနာ တကု မးကို တားဆီး ပေးပါသည့်။ ဗပီးနောကု ပတုဝနုးကံဋ္ဌ အသိုဋ္ဌး အဝိုဋ္ဌးအကောဋ္ဌးတကာအကောဋ္ဌးဆိုးစံနုမူနာတစုချုဖစုစေပါသည့်။

၁. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۹۷

၂. سورة حجرات، آیه ۱۳

အမွန်တကယ့်မိုးလူသားအားရိုသေလေးစားချခင်းသည့် သက္ကဝါးသီလ
၊သမာဓိ မွ ပုစုပါသည်။ မိုး လူသားသည့် အလိာဟု ဟို အရွှေ့မတု
ွင့်နီးကပုလေလေ နီးကပုသလောကု အလိာဟု ဟို အရွှေ့မတု သည့်လည်း
ဂုဏ်သိကရှာ ခီပုမ၊ပေးသနားတော့မူမည့် ပုစုပါသည်။ ပတုဝန်းကင်အိုင်း
တဠိ လူသားမ်း အား ဂုဏ်ပေးလေးစားသည့် အရေခံမူမ်း ရှိုနေသ၍
စင်မုးခမ်းရေးွင့် လုံစီစီတုခ် ရေး လည်း ရှိုနေပါမည့်။ အေမာမု အလီ (အ.စ)
အရှေ့ဖု ဤ အရေခံမူမ်းကို « မိုး လူသားကိုယုတိုင်းအား ရိုသေလေးစားချခင်း
ငုဏ် ဂုဏ်သိကရှာ အား ရိုသေလေးစားချခင်း » ကို မိုး လူသား၏ လကုတဠိ
ထည့်ပေးစပီး လူသားမ်း ကို ဤပုစုရပုမွန် ဘကုသို၊ ဂရူပီ စေရန် တဠုပရင်း
မိန်၊တော့မူထားပါသည်။

« لا تكن عبد غيرك وقد جعلك الله حراً ».

အဓိပဏာယု ။ ။ မိမိကိုယုကိုအား မည့်သူတစုဦးတစုယောကု၏
ကေးကဗန္ဓုအုဖု အရောကုမခံပါးွင့်။ အဖေကောင်းမွာ အလိာဟုဟို အရွှေ့မတု
သည့်အသင်းအားလဠုလပုမးပေးထားသည့်အတဠုဖေကုဠုဖုပါသည်။

ကဗန္ဓုပိုချခင်းသည့် မိုး လူသား၏ ဂုဏ်သိကရှာ၏ဆန်၊ကင်ဖုကု
ပုစုပါသည်။ ယုတုစုအဆုံး ပတုဝန်းကင် အသိုင်းအိုင်း တဠိ ကဗန္ဓုလုပုချခင်း
အတေးအခေု သည့်လည်း မလမြးမိုးမိရန် လိုအပုပါသည်။ မိုးလူသားအရှေ့ဖု
လူသားပုစုသည့်အလော်ကုရိုသေလေးစားမပုဝီသင်းပါသည်။

حَرَجَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَاءَ أَصْحَابِهِ وَهُوَ رَاكِبٌ فَسَسُوا خَلْفَهُ فَالْتَفَتَ إِلَيْهِمْ فَقَالَ لَكُمْ حَاجَةٌ
فَقَالُوا لَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّا نَحْبُ أَنْ نَمَشِيَ مَعَكَ فَقَالَ لَهُمْ انْصَرِفُوا فَإِنَّ مَشِيَ الْمَاشِي مَعَ

၁. صحیح البلاغۃ، فیض الاسلام، خطبہ ۲۷

الرَّاكِبِ مَفْسَدَةٌ لِلرَّاكِبِ وَمَدَلَّةٌ لِلْمَاشِي.^۱

ပမင်းစီးသွင်းအတူ လမ်းလှော်ကျခင်းသည့် အစီးအနင်း အားလမ်းလဲြ
၊လမ်းမား မး ကို ပုဖစစေပါသည်။ ဗပီးနောက မိုအုမင်းအား သိကရှာမ်းမး
ကိုပုဖစစေပါသည်။အဖောကားမားရွှိသမ့်လူသားအားလုံးအတူတူပုဖစပါသည်။
အေမာမုအလီ(အ.စ)အနောဖင်းအိဂ်စိုင်းငံသို၊ ဘုရင်းခံမာလစကေအရွှသရူအား
မိမိ၏စာတင်ြှပုဖရပမုနဘကသို၊ ညးနုပထားတော့မူပါသည်။

و لَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ فَاتَّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَخَّكَ فِي الدِّينِ وَإِمَّا تَنْظِيرُ
لَكَ فِي الْخَلْقِ.^۲

အေမာမုအလီ (အ.စ) အုပခီပုသည့် ကာလတင်ြှ ရှိသမ့်လူသားမား
အားလုံးအဖောကား အုပနအလွန ရှိသေလေးစားမး; ဝှင်း ကော်သားရင်းသား မခဲြ
၊စားမး ရှိခဲပါသည်။ အေမာမု အလီ (အ.စ) ၏ အုပခီပုမး အောကတင်ြှ
မည့်သူတစိုင်း တစယောကအပေင်း ရကစက၊ ညးဥးပနဝှပစကမး မရှိခဲခေ။
ြှအတင်ြှဖောကင်း မိုအာဝေယဟု ၏
လုယကအဖောကမးဖကသည့်စစသားမးမ လူမားကို တိုကခိုက ဗပီး ငတို၊ ၏
အမီးသမီးမား ၏လကဝတရတနာမား ကိုအရွှကကဲြှသိကရှာ ကိုမထောကုြှ
အဖောကမးဖကလုယူသည့်သတင်းကိုဖောကားသည့်ရသည့်အခါမောင်းလာအလီ
(အ.စ)အလင်ြှတရာဒကရသောကျဖစစပီးမိနု၊ တော့မူလေ၏။

لَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّهُ كَانَ الرَّجُلُ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ يَدْخُلُ عَلَى الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ وَالْمُعَاهِدَةَ فَيَنْتَزِعُ
أَحْجَالَهُمَا وَرُعْمَهُمَا... فَلَوْ أَنَّ امْرَأً مُسْلِمًا مَاتَ مِنْ دُونِ هَذَا أَسْفَاءً، مَا كَانَ عِنْدِي فِيهِ مَلُومًا.

၁. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۵، ص ۴۱
۲. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۶۰۰

بَلْ كَانَ عُنْدِي بِهِ جَدِيرًا^၁

အဓိပဏာယု ။ ။ ၎အုပုစုမ္မ (လုယကုသူ) တစုဦးတစုယောကုသညာ
မဏ္ဍုလဌမုအမီးသမီးတစုဦး ဝိဌ မဏ္ဍုလဌမုအမီးသမီး
မဟုတုသူတစုဦးအိမုထဲသို၊ ဝဌရောကုစပီး ၎တို၊ ၎၏ လကုဝတုရတနာမ်းကို
၎တို၊ ၎၏ ကိုယုခးအမ္မလုယုခဲစပီးရုပးသဏ္ဍိဌေကုကုဌး
ကဏ္ဍိဌပုသတဌးရထားပါသညာ။ အကယု၎် ဤဖစုရပု မွနု ကို
မဏ္ဍုလဌမုတစုဦးတစုယောကုမ္မ ဃကုကးစပီး
နာဃကုဌသညာအတဏ္ဍိဌဌေကုကုဌသေဆိုးသဏ္ဍိဌမညာဆိုလွံဌကဏ္ဍိဌပုသညာ၎အား
ပုစုတဌ ဝိးဌခရနု ထိုကုသူ မဟုတုဟု ယုဆပါမညာ။ တစုနညးအာပုဖဌ
ကဏ္ဍိဌပု၏အနီးတဌဌသညာခီးကီးဂုဏ္ဍိဌပုထိုကုသူဖစုပါသညာ။

မဌဟဌဌးဌး ယုဃကညးခိကုမ်း ကို ဖယုထားစပီး လုသားဆိုသညာ အုမဌးဌး
အရို အသေပေး လေးစာပုခဌး သညာ တစုနညးအာပုဖဌ လုသားဆိုဌရာ
အရိုအသေပုလေးစာပုခဌးဌးဂုဏ္ဍိဌပုသိကရာ ပေးမး အတဏ္ဍိဌ အစားထိုးစရာ
မရိုသညာလုပုရပုဖစုပါသညာ။

وَ أَكْرِمُ نَفْسِكَ عَنْ كُلِّ دَنِيَّةٍ وَإِنْ سَأَقْتِكَ إِلَى رَغْبَةٍ فَإِنَّكَ لَنْ تَعْتَاضَ بِمَا تَبَدَّلُ مِنْ نَفْسِكَ
عَوَضًا وَلَا تَكُنْ عَبْدًا غَيْرِكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا^၂

သိကရာမဲမး မွနုသမ္မိကိစာ မ္မ ရောဌဃကုဌပါလေ။ လောကီ အကီးအုမတု
အတဏ္ဍိဌ မိမိ ဂုဏ္ဍိဌပုသိကရာ ရဌးစပီးလုပုမညာဆိုလွံဌ
အသဌရရိုမညာဖစုပါသညာ။ သို၊ သော ဘာမ္မ ရရိုမညာမဟုတုခေ။ မညာသူ တစုဦး
တစုယောကု၏ ကေးကဏ္ဍိဌ မုဖစုပါစေ့ဌးမလုပုပါဌး။ အဌေကုကုဌးမ္မာ

၁. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۴، ص ۱۳۳

၂. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۲۶

အလီဟုဟို အရွှေ့မတု သည့် အသင့်အား လကြွလပုမ; ပေးသနားတော့မူထားသည့်အတကြွဖေကာဂျဖစုပါသည့်။

မောင့်လာအလီ (အ.စ) ၏ ကော်သားရင့်သား မခဲခြားသည့်တရားမွဲတသည့် အုပုခီပုမ; အောကုတငြ အားလုံး စင်မိုးခံမိုး စြ လုံစခီ စြဖုဒ ဘဝတည့်ဆောကုခဲဖုကပါသည့်။ သို့ပေမဲ့လည့် အစာလာမုရန့်သူမ်း မွ မောင့်လာအလီ (အ.စ) အားဆန့်ကင်္ဂဖပီး စစပဲငြသုံးခု (ဂမလု ၊ စစဖီးန ဖွင့်နဲဟုရဝါန) ကိုပူခဲဖုကပါသည့်။ သို့သော မောင့်လာအလီ (အ.စ) အရှေ့ဖုဒ ပတုဝနုံးကင်္ဂ အသိုင်းအဝိုင်း ရှိလူသားအားလုံးကို ကော်သားရင့်သား မခဲခြားဘဲ ဆကုဆံမ; ၊ တရားမွဲတမ; ဖွင့် အဖွဲပုစကု အညှဉ်းပနုံးခံ လူသားမ်း၊ အားနည့်သည့်သူမ်းကို ကူညီ ပြခင်းပူပီ၍ အလီဟုဟို အရွှေ့မတု ၏လူ ပုဖစုဖေကာဂျပသခဲပါသည့်။

ဤအတကြွဖေကာဂ မောင့်လာအလီ (အ.စ) အရှေ့ဖုဒ ပတုဝနုံးကင်္ဂ အသိုင်းအဝိုင်း မွ တစုယောကုတည့်ကန့်အောင့် ရွှေငုဖယုနေဖုကသည့် မသနမစမ္ဗြ ပုဖစုနေသည့် ခရစုယာန ဘာသာဝင် တစုယောကုဖွင့်တေကြွဆုခိန သည့်မခိင့်တော့ဘဲအမိန့်ပေးမိန့်တော့မူလေ။

أبي حمزة عن رجلٍ بلغ به أمير المؤمنين عليه السلام قال: مرَّ شيخٌ مكفوفٌ كَبِيرٌ يسألُ فقالَ أميرُ المؤمنين عليه السلام ما هذا فقالوا يا أمير المؤمنين عليه السلام نصرانيٌّ قالَ فقالَ أميرُ المؤمنين عليه السلام استعملتموه حتى إذا كبروا عجزَ مَعْتَمُوهُ أنفقوا عليه من بيتِ المالِ^١.

အေမာမုအလီ(အ.စ) အရှေ့ဖုဒ မသနစမ္ဗြသည့် အဘိုး အိုတစုဦးအနီးမွ ပုဖတုသြးတော့မူလေ၏။ ထိုအဘိုးအိုသည့် ဆင်းရဲမဲခြာသည့်အတကြွဖေကာဂတောင့်ရမူးနေလေ၏။ အေမာမု (အ.စ) မွ

၁. شيخ طوسي، تهذيب الاحكام، ج ٦، ص ٢٩٢، ج ٨

မိန့်တော့မူလေ၏။ ဤသည့်ဘာဖြစ်သနည်း ? ဤသူသည်မည့်သူမည့်ဝါ
ဖြစ်ပါသနည်း ? ဟု မိန့်တော့မူလေ၏။ တစ်နည်းအားဖြင့် ၎င်း၏ အရည်အသွေးကို
မေးတော့မူလေ၏။ ထိုအခါ တစ်ဦးတစ်ယောက်က မွှာ အရည်ပေး ပြောလေ၏။
၎င်းသည် ခရစ်ယာန် ဘာသာဝင် တစ်ဦး ဖြစ်ပါသည်။ (ဆိုလိုသည်မှာ ၎င်းသည်
မကြံစည်မဟုတ်ပါ။ ဤအတိုင်းဖြစ်ကာ ငွေပေးတတ်သကဲ့သို့ ပူစရာ
သောကျဖြစ်စရာ မလိုပါဟုဆိုခဲ့ပါသည်။) ထိုအခါ မောင့်လာ (အ.စ) မွှာ
မိန့်တော့မူလေ၏။ ဤပုဂ္ဂိုလ်သည် အလုပ် လုပ်ပိုင်း သည့် စွမ်းအား၊ ခြေအားနှင့်
သတိ ရှိခဲ့သည့် အခါ အထိ ၎င်း၏ အလုပ်လုပ်ပိုင်း ဖွဲ့ကပါသည်။ ယခု ၎င်းမှာ
အလုပ်လုပ်ပိုင်းသည့် ခြေအား မရှိတော့သည့်အတိုင်း ၎င်းကို ပစ္စည်းဖွဲ့ကပါသည်။
၎င်း၏အသုံးစရိတ်အား ပြည့်သူ့ဘာကြံတို့က မွှာပေးရပေမည်။

ဘာလဲ အသင့်အရှေ့ဖွင့် ဤခရစ်ယာန် ဘာသာဝင် အား အလုပ်ပိုင်းလို
ရသလောက အလုပ်လုပ်စေခဲ့ပီး ယခုအခါ အိုသားမင်းသားမင်း
မသန်စွမ်းတော့သည့်အခါ ၎င်းကို ပစ္စည်း မည့်လော ? ၎င်းအားအို အတိုင်း
အသုံးစရိတ်အား ပြည့်သူ့ဘာကြံတို့က မွှာပေးရပေမည်။
ကိုယ့်ရည်ကိုယ့်သေခြံ့သူ အား ဂုဏ်ပေးလေးစားခြင်းဖြင့် တစ်ဦးချင်းဖြစ်စေ
သို့မဟုတ် ညီနောင်ဖြစ်စေ၊ မိမိသို့မဟုတ် ဦးစွာ ငွေပေး၊ ကော်ငွေသို့မဟုတ်
လူမီးအတိုင်းဖြစ်စေ စင်မင်းမင်းရေးနှင့် လုံစီရေး ကိုဖြစ်စေမည့်ဖြစ်ပါသည်။
အကယ်၍ သူတစ်ပါး အား ဂုဏ်ပေးလေးစားခြင်း အား မည့်သည့် နေရာမှ
မတော်တော်သည့်အခါ စတင်ခြင်းနှင့် ပဋိပက္ခရှိ၏အစဆိုတာသိထားရပါမည်။
ထိုအခါမည့်နေရာကို ဦးဆောင်ရမည် ၊ လူမီးမင်း ဦးစွာငွေပေး မွှာ
ဘာဖြစ်မည့်ဆိုလည်း သိတော့မည့်မဟုတ်ပေ။

၃။ သူတစ်ပါး၏ရပိုင်းခြင်းကို ပေးဆောင်ခြင်း၊ လက်ခံပေးခြင်း

၃။ သူတစ်ပါး ဘဝ၏ ရပိုင်ခွင့်များကို ပေးဆောင်ပေးခြင်း၊ လက်ခံပေးခြင်းသည် ဗဟိုဗဟိုများ၏ အကျိုးအမြတ်ကို ရရှိသည့် ပတ်ဝန်းကျင် အသိုင်းအဝိုင်း ကို ပြုစုပေးပါသည်။ ပတ်ဝန်းကျင်အား ပြုပြင်ထိန်းသိမ်းမှု၊ ဘာသာရေး၊ ခေတ်ဆိုင်ရာ သဘောထားများ ပြုစုပေးပါသည်။ လူတိုင်း လူသား ပြုစုသည့် အလေ့အကျင့်အရပ်ရပ်ကို အခြေအခင်း ရှိစေရပါသည်။ မညီမျှမှု ငှက်အခြေအရပ်ကို လုပ်ငန်းခွင်မရှိပေ။ ပတ်ဝန်းကျင်တို့ကို ဤရပိုင်ခွင့်ကို အရိုအသေပီအလေးပေးနေသည့် လူများအနေဖြင့် ဤ ရပိုင်ခွင့်ကို ကမ်းလှည့်ပေးနေသည့် မညီမျှမှု ပြုစုမှု ပြုစုမှုမဟုတ်ပေ။ နောက်တစ်နေ့ ငှက်အခြေအခင်း သုံးခု အား ရှိသေ လေးစား နေသည့် စတုရန်းပုံမညီမျှမှုမဟုတ်ပေ။

ကိုယ့်ရည်ကိုယ့်သေချာမှု၏ ဂုဏ်သိက္ခာကို အရိုအသေပေးလေးစားခြင်းသည် ရှိသင့်ပါသည်။ ဤလုပ်ပုံရပ်သည် တစ်ဦးချင်းကို ပြုစုပေး သို့မဟုတ် ပတ်ဝန်းကျင်အသိုင်းအဝိုင်း ပြုစုပေး ၊ ဗဟိုဗဟို သို့မဟုတ် ဦးစီးဌာန ပြုစုပေး သို့မဟုတ် လူမီး ပြုစုပေး အစဉ်အား ဗဟိုဗဟိုများ၏ ဦးစီး လိုက်နာမှုကို ပြုစုပေး ပါသည်။ အကယ်၍မညီမျှမှု နေရာတစ်ခု မဆို အကျိုးအမြတ် အလွန် ရှိသေလေးစားမှု မရှိလျှင် ထိုနေရာတစ်ခု စတုရန်း ပုံဖြင့် ရန်ပုံပြုစုလာပေမည်။ ဤစတုရန်းပုံဖြင့် မညီမျှမှု နေရာတစ်ခု အဆုံးသတ်မည့် ဗဟိုဗဟို လူမီးများကို ဘာသာရေးမညီမျှမှု ဆိုသည့်ကိုမသိပေ။

အမီးရလ်မြို့အမှတ်နံပါတ် အေမာမု အလီ (အ.စ) အနေဖြင့် အမဲတစ်ခု ဗဟိုဗဟိုများကို အားပေး ထောက်ခံခဲ့ ပါသည်။ မော့လာ (အ.စ) ဆုံးမသောဝါဒတော်များနှင့် ဘဝ တည်ဆောက်မှု၊ တစ်လည်း ဗဟိုဗဟိုများကို အလေးပေးထားပေးကောင်း တေမြို့မငိုငိုပါသည်။ ယုတုစာအုပ် အစဉ်အဆက် ဘုရားခံ မာလတုက အရွယ်ရုံ ကို ရေးခဲ့သည့် ဆေးပြုပြင်ပုံစံတစ်လည်း

ဤကိစ္စဘာကုသို၊ အလေးပေးတိုကုတန့်ရေးသားထားပါသည်။

إِيَّاكَ وَالِدِمَاءَ وَسَفَكَهَا بِغَيْرِحِلِّهَا، فَإِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ أَذْنَىٰ لِنِقْمِهِ وَلَا أَعْظَمُ لِتَبِعِهِ، وَلَا آخَرَ يَبْرُؤُ
النِّعْمَةَ، وَأَنْقِطَ عَمْدُهُ، مَنْ سَفَكَ الدِّمَاءَ بِغَيْرِحَقِّهَا^၁။

အဓိပတိဏ္ဍာနာယု။။ လူသားမ်းအား မတရား (အျပစုမဲ့) သေးငြာကြာသံယိုပျိုခင်း
(သတျခင်း) မွ ရွောင့်ဖုကဉ္စ ပါလေ။ အဖော့ကာင်း မွာ ဤလုပုရပုဖော့ကာင်း
အလိာဟုဟိုအရွဉ်မတု ဧါ ဖမးဆီးမး၊ ၊ အျပစုပေးမး၊ ၊ နေအုမသု တော့မ်း ဧါ
ကံဆိုးမးဉ်းသေျခင်းဆီသို၊ နီးကပုမးကိုဖစုစေပါသည်။

ငုစာစောင့်တငြိမောင့်လာအလီ (အ.စ) အရှေ့ဖု မာလစုကု အား လမးညးနု
ထားပါသည်။ လူသားမ်းအား မတရား (အျပစုမဲ့) သေးငြာကြာသံယိုပျိုခင်း
(သတျခင်း) မွ ရွောင့်ဖုကဉ္စ ရနု မိနု၊ ထားပါသည်။ အဖော့ကာင်းမွာ ဤ
လုပုရပုသည အလိာဟုဟို အရွဉ်မတု ဧါ ပုစုဒဏ္ဍအား အျပမနု ဖိတုခေင့်စေ
သညအတကြာဖော့ကာင်း ပုစုပါသည်။ ဗပီးနောကုရကုစကု ဖုကမးဖုကီတု
သူဧါ ရကုစကု ဖုကမးဖုကီတုမးဖော့ကာင်းပုစုဒဏ္ဍပေးခံရမညပုစုပါသည်။
ငုထံမွရကုစကုဖုကမးဖုကီတုမးအတကြာသေငြာကပြုနုယျခင်းခံရပေမည။

အေမာမုအလီ(အ.စ)မွဆကုလကုဗပီးမိနု၊ တော့မူလေဧါ။

وَاللَّهُ مُبْتَدِءُ بِالْحُكْمِ بَيْنَ الْعِبَادِ فَيَمَّا تَسَافَكُوا مِنَ الدِّمَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ^၂။

အလိာဟုဟို အရွဉ်မတု သခင့်သည ကေယာမသုနေ၊ တငြိ
အျခားသူမ်း အတကြာ တရားစီရင် မဆုံးဖတုမညအလွင့် မတရား မတရား
(အျပစုမဲ့) သေးငြာကြာသံယိုပျိုခင်း(သတျခင်း) ဉ်းပတုသကု ဗပီး တရား
စီရင်တော့မူပေမည။ အာဏာရွှင်း အရှေ့ဖု အလိာဟုဟိုအရွဉ်မတု အား

၁. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۶۱۱
၂. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۶۱۱

ဗေဒကော့ကုရံဖြသံပေသည။ ဗပီးနော့ကု အကယု၍ အာဏာ ပိုငမ်း အရှေ့ဖုဒ အလီဟုဟို အရွံ့မတု အား ဗေဒကော့ကုရံဖြ မည့ဆိုလံ့င ပတုဝနးကံငအသိုငးအဝိုငးသည ပနးဥယာဉ ပုဖုသဖြပါမည။ ဗပီးနော့ကု ပတုဝနးကံင အသိုငးအဝိုငးတငြ မည့သည့ မလံ့ခီမး မီး ကိုမံ တေဖြရမည့ မဟုတုတော့ပေ။ မားသော အားပုဖုဒ အံ့ကပြုနကနမးသည့ အာဏာပိုငမ်း ဧါ မတရား သတျဖတုမးဗေဒကော့ကု စတငပါသည။ ဗပီးနော့ကု တစိုငးငံလံးကို ကူးစကုစေပါသည။

မောငလာအလီ(အ.စ) အရှေ့ဖုဒ ဤအမ်ကုကို ရွေ့ဆကုဗပီး မာလစကုကော့အရွံ့သရူအားမိနုတော့မူလေဧါ။

فَلَا تَقْوِينَ سُلْطَانَكَ بِسُفْكَ دَمٍ حَرَامٍ، فَإِنَّ ذَلِكَ مِمَّا يُضَعِفُهُ وَيُؤْهِئُهُ بَلْ يُزِيلُهُ
وَيَنْفُلُهُ، وَلَا عُدَّةَ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ وَلَا عِنْدِي فِي قَتْلِ الْعَمْدِ.

ထိုအတကြဗေဒကော့ကု မတရားသတျဖတုမး ကိုပြုခငးပုဖုဒ မိမိဧါ အစိုးရ အား အားနညးအောင မျပီလေ့ငး။ အဗေဒကော့ကုမာ့ မတရားသတျဖတုမး သည့ အစိုးရဧါ အော့ကုရမးကို အားနညး စေပါသည။ အစိုးရအားပုဖုဒတုခံစေဗပီး အျခားသူမးလကုသို လဲ၍ဟငးပေးလေသည။ ကဗနုပြုဧါ အရွေ့ ဝှံင အလီဟုဟို အရွံ့မတု ဧါနနးတော့တငြ အသငဧါ မတရား သတျဖတုမး အတကြ ဆငရုခ ဆငလကု အား လကုခံမည့ မဟုတုပေ။ အဗေဒကော့ကုမာ့ ဤ အတကြ ပုစုဒဏု မာ့ လကုစား ချေခငး ဒေစားသေစေ ပုဖုသည့ အတကြဗေဒကော့ကု ပုဖုပါသည။ ဤအျပစုအား (ကီးလနုသူ) မည့သူ မံ လဖြရမာကုမည့မဟုတုခေ။

ယနေ့ ဤအမ်ကုလိုအပပါသည။ မောငလာအလီ (အ.စ) ဧါ ဤ အာနိသင ပုည့ ဗုသဝါဒတော့အားဝနသကီးခီပု၊ သမဆေတ၊ ဝနသကီးမး၊ ဘုရငခံမးဧါ အိမု တော့မးတငြ ရေးသား ခီတုခဲြ ထားသငပါသည။ မတရား

သတျှုဖတျှုခဒုဖုဒ အစိုးရ မခိုင်မာသည့်အပူပူ ပိုစပီး ဗပီလဲ မ; အတကြှ ပြီတုက်ရန်အတကြှကို ပုဖစုစေပါသည်။ တစုနညးအားပုဖုဒ မတရားသည့် သတျှုဖတုမ; သည့်အစိုးရ၏ အရေခံ အုတျှုမစုမ်းကို လးပုခါစေပါသည်။ အာဏာပိုင်မား၏စမ်းအားဒွင့်ခန့်အားကိုဖ်ကုစီးစေပါသည်။

ဤမောင့်လာအလီ (အ.စ) ၏ မိန့်/မှာ ခ်ကုအတိုလေးတငြှမောင့်လာအလီ (အ.စ) ၏ အလန့်တရာ အာဝဇ်နုံးပုဖစုမးဒွင့်အတူ သူတစုပါး၏ ရပိုင်ခငြှမ်းကို ရွှင်းလင်းစဉ် ရူပုလုံး ဖျော့ပထားပါသည်။ အကယု၍ လူသားအနေပုဒ လူအခငြှအရေးမ်းကို ပေးကမးထမးဆောင့်ရမည့်ကို သဘောတူ လကုခံလိုကုမည့်ဆိုလွင့် စစပဲြနုပဲြ၏အရေခအုမစုကို ဖ်ကုသိမးလိုကျခဒု ပုဖစုပမည့်။ အဖေကကားမှာ အာဏာ၊စမ်းအားဒွင့်စညးစိမုစတတို/ အတကြှ ပုဖစုဟ်းသည့် စစပဲြငြှ သူတစုပါး ၏ ရပိုင်ခငြှ မား ကို မပေးသည့် အတကြှဖေကကု ပုဖစုပါသည်။ ဗပီးနောကု စမ်းအားအဒအား ကို မားသ ထကုမ်း အောင့် ဆငြှခူး ခိုင်ရနွံဒွင့် အစိုးရ၏ နယုပယုကို က်ယုပနု/စေရန် ပြီလုပမးဖေကကုပတုဝနးကင့်အသိုင်းအဝိုင်းတငြှစငိမးခ်မးရေဒွင့်လုံစခါရေး ဝ်ကုစီးရပါသည်။ ဗပီးနောကု ပြီနာ၊ ပငြှပကရ ဒွင့် ဆူပူအံ့ကမ်းမား ကို ပုဖစုစေပါသည်။

သူတစုပါး၏ ရပိုင်ခငြှမ်း ကို ပေးဆောင့်ထမးဆောင့်ရမည့် ကိစာ ဒွင့်ပတုသကုဗပီး က်မးတေျှုမတု ကုရုအာနု ၏ အထူးအုမဒုမှာ ဤသို/ ပုဖစုပါသည်။ လူသားပီသမး ကို ထို မွန်ကနုမး ဘကုသို/ ခေင့်ဆောင့် သ်းပါသည်။ လူသားတစုယောကု ၏ လငြှရုမာကုမး၊ ကယုတဒုမး အား လူသားအားလုံး၏လငြှရုမာကုမး၊ကယုတဒုမးဒွင့်ထပုတူထပုမ့်ပုဖစုဖေကကု ပုပဆို ထားပါသည်။ ထိုနညးတူစဉ်လူတစုယောကုကို (မတရား) သတျှုခဒုကို လူသားအားလုံးကို သတျှုဖတျှုခဒု ဒွင့် အတူတူ ပုဖစုဖေကကု

သတုမ္မတုထားပါသည်။

مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا

အဓိပတိဏယု ။ ။ ဤအတကြုဗေုကာငါအရွဲဂျမတု အနေျဖင ဘနီ အစာရာအီလု လူမီးမ်း အပေင ဤ (အမိန့်) ကို ခ်တော့မူခဲပါသည်။ ။ အဗုကငသူတစဉ်းတစုယောကုသည တစဉ်းတစုယောကုအား လူသတုမးအတကြု သေြဗုကးပေးရန သိုမဟုတု ရမပထဝီတငြပုံနာ ပငြပကရ ပုစုဖျိ အောငျပီသည ပုစုတငမ္မအပ သတျဖတုခဲမညဆိုလွင တစုနညးအား ပုစု ငသည လူသား အားလုံး ကို သတျဖတု လိုကျခင်း ပုစုပေသည။ ။ အဗုကငသူတစဉ်းတစုယောကုသည တစဉ်းတစုယောကု၏ အသကုအား ကယုတငခဲမညဆိုလွင တစုနညးအားပုစုငသည လူသားအားလုံး အား ကယုတငခဲမညပေသည။ ။ ။ ဗပီးနောကု ကေန စငစစ ငါ၏ရုလုမ်းသည ထငရွားသည သကုသေ အထောကုအထား မ်း ပုစု ငတိုထံရောကုရွိခဲပါသည်။ ။ ဗပီးနောကုလညးငတိုမ္မအမ်းစသညရမပထဝီ တငြရကုစကုဗုကမးဗုကီတုမးမ်းကို ဆကုလကု ကီးလနြနေသူမ်း ပုစုဗုကပါသည်။ ။

ဤကဲ့သိုဘာသာဆိုငရာစာပေမ်း အရ ပတုဝနးကငအသိုင်းအဝိုင်း တငြ ဗငိမးခဲမးမးငလံစီမးကိုတညဆောကုိုငရနသူတစုပါး၏အငြအရေးမ်းကို ဂရူပီရမညမ္မာ က်မးတော့မတုကုရူအာနအရေခခဲမ်းမ္မတစုရူပုစုဗေုကာငး သိရွိရပါသည်။ ။ ဗပီးနောကု သူတစုပါး ၏ အငြအရေးမ်းကို ဂရူပီပုခင်းသည ပတုဝနးကင အသိုင်းအဝိုင်း တငြ လူမီးရေး ၊ နိုငငရေး ၊ ယဉ္ဇကေးမး ရေး ၊

မနုဗ္ဗာဗျာဓိပုဂ္ဂိုလ်တို့အားပဋိပက္ခရုဏ်းပစ္စည်းများပေးအပ်ပေးပါသည်။

အဖွဲ့စည်းပုံရလဒ်

လူများရေးဘဝတစ်ခုစီပင်မိန်းမများရေးဆိုသည့် အုတ်ကျွန်းစု အပေငှ ရပုံတည့်စပ်ပီး အတူတူကကြောထိုင် သင့်ပါသည်။ စပီးနောကု က်မူးတော့မတုကုရူအာနု ဝှင့် အမီးရလ္လိမိုအုမေနီးနု အေမာမု အလီ (အ.စ) ၏ ဘဝ သမိုင်း အတီပလတီ တဠိလည်း ဤ အခံကုကို အလေးပေးတိုကုတန့်ထားပါသည်။ စပီးနောကု က်မူးတော့မတုကုရူအာနု ဝှင့် အမီးရလ္လိမိုအုမေနီးနု အေမာမု အလီ (အ.စ) ၏ ဗုဒ္ဓဝါဒတော်မားတဠိလူမီးမား၊ ဝှင့် ဝှင့် မီးပြုစုမားအခင်းခင်းစပင်မိန်းမများရေး ကို ဖနုတီး ဝှင့်ရနုအတကြ အရေးအလန့်ခါကီးသည့် ကံဗုကမဆေကို ပုဖစုစေသည့်အရေခံအခံကုသုံးခံကုကိုဖျော့ပထားပါသည်။

အစာလာမု သာသနာတော့သည့် လူသားအားလုံး ကို စပင်မိန်းမများရေးဝှင့် လုံစခါရေး အတကြ ဖိတုခေငှ ထားပါသည်။ ယုတုစပြအဆုံး ကောငှးကငှက် က်မူးရရှိထားသူမားကိုပငှ ကလေမဟု ယေဟကု တစုတည့် ဘကုသို၊ စည့်လုံးညီညကြရနု ၊ သဟဇာတ ပုဖစုရနု ဖိတုခေငှ ထားပါသည်။ အစာလာမုသာသနာတော့တဠိ ပတုဝနးကငှ အသိုငှးအဝိုငှး မားတဠိ မငှးမဲစရိကုဝှင့်ရနုသူမား၏လကုမုအစာလာမု၏ဂုဏ်သိကရူကိုကာကပြုရနု အတကြ သာ စစကို ခဠိပီထားပါသည်။ အျားတစုဖကုတဠိ လူတစုယောကုအား သတုဖတုခငှးကို လူသားအားလုံးကို သတုဖတုခငှးဝှင့် ထပတုထပမ့် ပုဖစုဗျောကငှး သတုမတုထားပါသည်။ စပီးနောကု လူတစုယောကုကို ကယုတငှးခငှးကို လူသားအားလုံးကို ကယုတငှးခငှး ဝှင့် တပတုထပမ့်ပုဖစုဗျောကငှးသတုမတုထားပါသည်။

کتابخانه:

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۶۷ ش.
۴. شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، دار الاضواء، بیروت ۱۴۳۰ ق ۱۴۳۰.
۵. عمید، حسن، فرهنگ عمید، انتشارات امیر کبیر تهران، ۱۳۶۳.
۶. فیض الإسلام، علی نقی، نهج البلاغه، تهران، بی نا، ۱۳۶۴.
۷. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، بی نا، موسسه الوفاء.
۸. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، انتشارات صدرا، قم.
۹. <https://www.leader.ir/fa>
۱۰. <https://wiki.ahlolbait.com>
۱۱. <http://tadabbor.org>
۱۲. <http://iemt.blogfa.com/post/699>
۱۳. <https://karevansadeghiye.ir/>
۱۴. <https://zucela.governlearnmultiply.top>
۱۵. <http://ensani.ir/fa/article>
۱۶. <https://fa.wikipedia.org>
۱۷. <http://www.imam-khomeini.ir>
۱۸. <http://ensani.ir/fa/article>

فصل پنجم

مقالات به زبان المانی

Die drei Grundprinzipien des Weltfriedens in den Augen von Imam Ali (as)¹

Stephan Friedrich Schäfer ²

Abstrakt:

Die Philosophie des kollektiven und individuellen Lebens in der Gesellschaft basiert auf Frieden und Brüderlichkeit und deshalb ist das Prinzip der Friedensbotschaft im Koran und der Biographie von Amir al-mu'minin Imam Ali (as) enthalten. Frieden im sozialen Leben Und auch die 25-jährige Geduld Imam Alis ist in diesem Aspekt zu sehen.

Im Koran und in den Aussprüchen von Amir al-mu'minin (saws) gibt es drei sehr wichtige goldene Prinzipien um Frieden zwischen verschiedenen Ländern, Nationen und Gesellschaften zu stiften. Achtung der Menschenrechte, Persönlichkeit und Rechte Anderer sind Prinzipien deren Beachtung die Grundlage für Sicherheit, Wohlergehen und dauerhaften Frieden in menschlichen Gesellschaften sind.

Der Islam lädt alle Menschen zu Versöhnung und Frieden ein und darin ist der Schlüssel für das Überleben der Menschheit. Krieg ist nur dann notwendig wenn die Herrlichkeit des Islam in den Händen der Feinde verloren geht und der Feind die Zerstörung des Islam will und danach strebt. Der Islam hat den Mord eines Menschen mit der Ermordung aller Menschen und die Errettung eines Menschen mit der Rettung der gesamten Menschheit gleichgesetzt was die

1 :.Autor diese Artikels ist Islamforscher Hojjat al-Islam der Muslime Dr. Muhjammed Yacoub Beschwi aus Pakistan

Wegen der hohen Wichtigkeit des Themas wurde dieser in die deutsche Sprache übersetzt.

: Doktor-Student Mustafa International University Qom schaefer001@gmail.com/ Dozent Dr. Muhammad Yaqub Bashovi (Islamischer Gelehrter Mustafa International University Qom)bashovi 786@yahoo.com

Bedeutung der Sicherheit im Islam und den Respekt vor der Menschlichkeit im Islam zeigt.

Schlüsselwörter:

Heiliger Koran, Imam Ali, Drei goldene Prinzipien, Frieden, Versöhnung, Achtung der Menschenrechte, Achtung der Persönlichkeit, Anderen das Recht auf Leben geben.

Vorwort:

Eines der dauerhaften Prinzipien des Islam ist es, ein friedliches Leben mit Frieden und Harmonie unter allen Menschen zu schaffen, insbesondere innerhalb der muslimischen Gesellschaft. Denn der Islam ist eine Religion des Friedens und der Sicherheit, die jede Nation bekämpft, die unterdrückt und angreift die Bemühungen des Islams sind, Frieden und Ordnung in der Gesellschaft zu schaffen.

Begriffsbestimmung:

Eines der ständigen Prinzipien des Islam ist es, Frieden für alle zu schaffen, insbesondere für Muslime. Die Versöhnung wird begleitet von einem friedlichen Leben mit allen. Der Islam ist die Religion des Friedens und der Sicherheit, die Unterdrückung und Aggression gegen irgendeine Nation nicht anerkennt. Alle Bemühungen des Islam sind darauf gerichtet Frieden und Freundschaft in der Gesellschaft zu schaffen.

Die wörtliche Bedeutung von صلح = Sulh (deutsch: Frieden):

Sulh ist ein arabisches Wort und das Wort Sulh leitet sich aus dem Infinitiv von masalaha und musalaha mit der Morphologie „mafaela“ ab. Seine wörtliche Bedeutung ist Versöhnung und Kompromiss (Ameed, Farhang Ameed, S. 4).

Bedeutung von Sulh gemäß Definition:

Sulh=Frieden wird im Allgemeinen in zweierlei Hinsicht verwendet (Jafari Langrudi, Terminology Rights, S. 1), im ersten Sinne Frieden vs. Krieg und Konflikt, der zum gegenwärtigen Völkerrecht gehört. In einem anderen Sinne ist Frieden als Vereinbarung über die Rechte des Einzelnen bekannt.

Das Konzept des Friedens entsteht dort wo es notwendig ist in der Welt zu kämpfen aber der anfängliche Dschihad, der defensive Dschihad und der Kampf gegen Rebellen sind in der Zeit Imam Alis (as) obligatorisch wobei die Zweckmäßigkeit des Islams und der Muslime erfordert dass Imam Masoom einen Friedensvertrag mit dem Feind eingeht.

Und wo die Zahl der Muslime gering ist und sie den Feind nicht bekämpfen können oder sie den Krieg verlassen um an die Macht zu kommen oder in der Hoffnung dass die andere Seite zum Islam konvertiert. Aber wenn dieser Aspekt nicht vorhanden ist, ist der Friedensschluss nicht erlaubt (Mohaqiq Hali, Sharia-ul-Islam, Kitab Jihad / Kopie der Werksammlung von Shaheed Motahhari), Bd. 1, p.

Frieden gemäß Koran und Anweisungen Imam Alis (as):

Im Koran und den Aussprüchen von Amir al-mu'minin Hazrat Ali (as) wurden drei Prinzipien festgelegt um Grundlage für den Frieden zwischen den Nationen zu stiften und durch die Anwendung dieser Prinzipien können wir in islamischen und nichtislamischen Ländern dauerhaften Frieden erreichen.

Und in diesem Artikel bedeutet Frieden ein Leben der Versöhnung zu führen was durch den Koran und die Ahl al-Bayt (as) betont wird. Der Koran befürwortet nicht nur Gerechtigkeit in der muslimischen Gesellschaft sondern fordert ebenfalls Gerechtigkeit gegenüber Nicht-Muslimen:

﴿لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ (Die Geprüfte, 8)

Diejenigen, die euch nicht in der Religion bekämpften oder aus euren Häusern vertreiben versagt Allah euch Allah nicht freundlich ihnen gegenüber zu sein und Gerechtigkeit zu üben.

Dieser Vers spricht vom Schutz der Rechte der nicht-muslimischen Minderheit und ihrer raschen Behandlung.

In ähnlicher Weise gibt es im Koran eine klare Aussage über das Volk des Buches:

﴿وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَ قُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأُنزِلَ

إِلَيْكُمْ وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾ (Spinne, 46)

Und streitet nicht mit den Leuten der Schrift außer auf beste Weise und nicht mit Ungerechten von ihnen. Und sprecht: Wir glauben an das was uns offenbart wurde und was dir offenbart wurde. Unser Gott und euer Gott sind Einer und ihm sind wir gehorsam.

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالُوا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ

بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾ (Al-Imran, 64)

Spricht: O Leute des Buches! Kommt zu dem Wort das wir mit euch gemeinsam haben, dass wir niemanden außer Allah anbeten und dass wir Ihm nichts beigesellen und dass wir einander nicht gegenseitig uns zu Göttern ohne Allah machen. Wenn sie sich davon abwenden dann sagen ihnen: „Ich bezeuge! Wir sind Muslime!“

Der Islam hat Frieden und Versöhnung zum ersten Grundprinzip gemacht und sogar von allen Völkern der Schrift auf der Grundlage eines einzigen Themas Einheit gefordert.

Alle inneren Unterschiede können nur überwunden werden wenn die Güte der anderen für den Menschen offensichtlich wird und er auf der Grundlage eines wichtigen gemeinsamen Nenners Ungerechtigkeit aus der Gesellschaft

beheben kann. Der Islam bietet die beste Methode für den Weltfrieden, die auf gegenseitigem Respekt basiert. Versöhnung basiert auf dem ersten Prinzip und sogar alle Menschen der Buchreligionen haben Einheit auf der Achse nur eines Themas gefordert damit die Gesellschaft den Fluch der Intoleranz beseitigen kann.

Auch für die muslimische Gemeinschaft selbst bietet der Islam eine weitere sehr gute Methode und das ist das Prinzip der "Brüderschaft". Die Beziehungen innerhalb der islamischen Gemeinschaft basieren auf Brüderlichkeit. Auf diese Weise sollten die Beziehungen der muslimischen Gemeinschaft auf gegenseitigem Vertrauen basieren und es entsteht eine gesunde und mitfühlende Gesellschaft, die die muslimische Gemeinschaft auf friedliche Weise ausbilden könnte:

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ (Zellen, 10)

Die Gläubigen sind wahrlich Brüder, so stiftet Frieden zwischen euren Brüdern und fürchtet Allah damit ihr Barmherzigkeit erlangt.

Die Versöhnung zwischen den Menschen, die Versöhnung zwischen den Gesellschaften, der Frieden zwischen den verschiedenen Ländern und Nationen ist ein Zeichen der Frömmigkeit und Gottesfurcht und ist eine Eigenschaft frommer Menschen, und durch dieses Handeln ist Gottes besondere Barmherzigkeit in sie eingeschlossen.

In den Sprüchen von Imam Ali (as) wird der Frieden stark betont.

«وَلَا تَدْفَعَنَّ صَلْحًا دَعَاكَ إِلَيْهِ عَدُوَّكَ وَلِلَّهِ فِيهِ رِضًا» (Majlisi, Baharalanwar,)

(Bd. 1, S. 3)

Wenn deine Feinde zum Frieden einladen, lehne ihn nicht ab denn Gott gefällt dieses (den Frieden).

Der Kommandant der Gläubigen (PBUH) forderte in seinem

Testament von seinen beiden Söhnen Imam Hassan (PBUH) und Imam Hussain (PBUH), andere lieben Verwandten und Gläubigen betont, dass die Ordnung der Angelegenheiten und der Frieden zwischen des Menschen Grundpfeiler des Lebens sein sollen:

«اَوْصِيكُمْا وَ جَمِيعَ وَاٰلِدِي وَ اَهْلِي وَ مَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَى اللّٰهِ وَ نَظْمِ اَمْرِكُمْ وَ صِلَاحِ ذَاتِ

بَيْنِكُمْ» (Faizul Islam, Nahj al-Balaghah, Brief 53)

Ich rate euch beiden (Imam Hassan und Hussain (PBUH)) und allen meinen Kindern, meiner Familie und anderen Lieben und Verwandten und denjenigen denen mein Schreiben erreicht Frömmigkeit, Disziplin in den Angelegenheiten zwischen euch und Frieden und Versöhnung.

Das Geheimnis sozialer Reformen oder Verderbtheit liegt in der Nichteinhaltung und Nichtbeachtung dieser drei wichtigen Prinzipien.

Die drei goldenen Friedensprinzipien:

In einer Gesellschaft führt die Verletzung der Rechte anderer, die Missachtung der Persönlichkeit anderer und die Entziehung des Rechts auf Leben anderer führt zu Korruption und Terror. Wenn wir die Rechte und die Persönlichkeit anderer respektieren und das Recht auf Leben respektieren, werden die die Menschen dieser Gesellschaft davon profitieren und wir haben das Recht Menschen genannt zu werden. Lässt man in dieser Gesellschaft Frieden und Ordnung herrschen wird diese Gesellschaft in jeder Hinsicht stabil sein. Daher ist es für eine soziale Revolution unerlässlich diese drei goldenen Prinzipien des Friedens aus der Sicht des Islam zu verstehen:

1- Achtung der Menschenrechte; 2- Die Persönlichkeit

anderer respektieren 3- Recht anderer auf Leben;

1- Beachtung der Menschenrechten:

Imam Ali (pbuh) hielt sich zeitlebens an dieses wichtige menschliche Prinzip. Sogar während seines scheinbaren 5-jährigen Kalifats befahl er den Herrschern seiner Regierung sich strikt an dieses Prinzip zu halten. Er erlaubte weder sich zu erhöhen noch andere zu unterdrücken. Aqeels Bruder lehnte die gerechte Verteilung von Ali (as) ab und sagte:

«فتجعلني و أسود في المدينة سواء. فقال: اجلس ما كان هاهنا أحد يتكلم غيرك و ما فضلك عليه إلا بسابقة أو تقوى» (, Fiqh al-Sadiq (as) (für das Spirituelle), (Bd. 13, S. 145

Setzt du mich und die Schwarzen der Stadt gleich? (D.h.: Wirst du den Schwarzen in der Stadt die gleichen Rechte geben wie mir?) Er antwortet: "Setz dich, niemand spricht hier außer dir, aber niemand hat mehr Tugenden als du außer von vorher oder Gottesfurcht!"

Die Nächstenliebe ist nicht für dich sondern für die ersteren der Religion und Frömmigkeit. Er hat keine Tugend gegeben außer wenn es Tugend gibt." Dann ist es im Islam wegen des Vorrangs und der Frömmigkeit Tugend was bedeutet, dass die Staatskasse zu gleichen Teilen aufgeteilt wird.

Dies ist das höchste Beispiel für Respekt und Achtung der Menschenrechte. Wenn der Herrscher gerecht ist, geht die Gesellschaft automatisch vor Gericht:

«صِنْفَانِ مِنْ أُمَّتِي إِذَا صَلَحَا صَلَحَتْ أُمَّتِي وَ إِذَا فَسَدَا فَسَدَتْ أُمَّتِي قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَنْ هُمَا قَالَ الْفُقَهَاءُ وَ الْأَمْرَاءُ» (Majlisi, Bihar al-Anwar, Bd. 2, S. 49).

Ebenso verändert der Herrscherwechsel automatisch die Menschen einer Gesellschaft. Die meisten Menschen folgen

dem Weg des aktuellen Herrschers:
«الناس على دين ملوكهم» (Mehri, Arbeitsbedingungen aus Sicht von)

.(Nahj al-Balaghah (4): Farhang Kawthar 1376 Nr. 12

Wenn die finanziellen Rechte des Einzelnen in einer Gesellschaft nicht verletzt werden, die Rechte von Ländern und Regierungen respektiert werden, dann wird es in dieser Gesellschaft keinen Krieg geben. Eine solche Gesellschaft wird sich in Richtung Gerechtigkeit bewegen.

Die Achtung der Menschenrechte (die westliche Organisationen zur Beeinflussung anderer nutzen) ist im Wesentlichen eines der ultimativen und unerschütterlichen Prinzipien des Islam, das der Koran "Würde" nennt:

﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾ (Isra, 70)

Und wahrlich, Wir verliehen den Kindern Adams Ehre, und Wir ritten sie zu Lande und im Meer, und Wir versorgten sie mit Gutem, und Wir haben sie viele unserer Geschöpfe überlegener werden lassen.

In diesem Vers hat Gott den Menschen lieb und ehrenhaft gemacht und ihm Überlegenheit gegenüber anderen Geschöpfen verliehen.

﴿فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾ (S. 72).

Der Mensch ist der Träger der göttlichen Seele, daher wurde die Moschee zum Engel und befahl allen Engeln sich vor der großen Stätte des Menschen zu verbeugen und niederzuwerfen und wer den Menschen nicht achtete ging in die Irre und wurde von der Wohnstätte Gottes entfernt:

﴿قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ لَئِنِ أَخَّرْتَنِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَأُحْتَبِكَنَّ دُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (Isra,)

Dann sagte er: Sag es mir! Ist das der, den du mir vorgezogen hast? Wenn du mir bis zum Tag der Auferstehung Aufschub gewährst werde ich sicherlich die alle seine Nachkommen außer einigen wenigen abwenden lassen. Satan war der erste Menschenrechtsverletzer und wusste nicht dass der Mensch den Status eines göttlichen Kalifats hat:

﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ (Baqara, 30)

Und hat göttliches Wissen:

﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا﴾ (Baqara, 31)

Die Würde des Menschen muss respektiert werden und Satan war der Erste, der die Menschen missachtete und deren Rechte verletzte:

﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾ (Baqara,)

(34)

Aus diesem Grund gibt es einen endlosen Krieg zwischen Mensch und Satan, der bis zum Tag des Gerichts andauern wird und es ist ein sehr gefährlicher Krieg. Es ist kein Krieg aus Fleisch und Waffen sondern ein kalter und unbesiegbarer Krieg sondern ein heißer Kulturkampf.

Amir al-mu'minin Imam Ali (as) betrachtet in Bezug auf diesen Vorfall die Niederwerfung von Adam (as) als Hinweis der Pflicht die Menschheit zu respektieren:

«وَ اسْتَأْذَى اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى الْمَلَائِكَةُ وَدِيعَتُهُ لَدَيْهِمْ وَ عَهْدَ وَصِيَّتِهِ إِلَيْهِمْ فِي الْإِذْعَانِ بِالسُّجُودِ لَهُ وَ الْخُنُوعِ لِتَكْرِمَتِهِ فَقَالَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ وَ قَبِيلَهُ اغْتَرَبْتُمْ الْحَمِيَّةَ وَ غَلَبَتْ عَلَيْهِمُ الشَّقْوَةُ» (Majlisi, Baharalanwar, Bd. 1, S. 97)

Der Herr der Welten sagte den Engeln dass sie erfüllen sollen was er ihnen anvertraute und zu erfüllen was er

versprochen hatte und befahl vor Adam niederzfallen und seine Würde und Größe zu respektieren und alle außer Iblis und seinen Anhängern, die von Scham und Schande überwältigt wurden taten dies.

Der Mensch sollte durch Versöhnung für die Würde des anderen sorgen:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾ (Zellen, 13).

Der Respekt und die Ehre des Menschen sind mit seiner Frömmigkeit und Gottesfurcht verbunden: Je mehr der Mensch Gottesfurcht hat desto mehr wird der Mensch in der Lage sein das Böse zu vermeiden und je mehr der Mensch vor dem Bösen bewahrt wird desto näher wird er Gott sein und seine kollektive Ehre wird zunehmen.

2- Respekt vor der Persönlichkeit

Die Achtung der Persönlichkeit anderer kann Konflikte zwischen Individuen und Ländern verhindern und dieses Prinzip kann hilfreich sein eine Gesellschaft zu einer besseren und idealen wandeln und kann zu vollständig tugendhaften Staat führen.

Der wahre Respekt des Menschen liegt in der Frömmigkeit. Je näher ein Mensch Gott ist desto mehr ehrt Gott ihn und solange das Prinzip der Menschenwürde in der Gesellschaft bleibt bleiben Frieden und Sicherheit erhalten. Imam Ali (as) Salam (Friede sei mit ihm) betrachtet dieses Prinzip als "Respekt vor dem Menschen selbst und Respekt vor seiner Persönlichkeit und die Wahrung der Achtung des Menschen ist ein Prinzip, das in der Hand des Menschen selbst liegt" und zieht die Menschen weiter zu dieser Wahrheit.

«لا تكن عبد غيرك وقد جعلك الله حراً» (Nahj al-Balagha, Faiz-ul-Islam,)

(Predigt 2

O Mensch, versklave dich nicht denn Gott hat dich befreit. Sklaverei steht im Widerspruch zur Menschenwürde daher ist es wichtig, dass sich die Idee der Sklaverei in der Gesellschaft nicht durchsetzt. Respekt muss in der Gesellschaft als Mensch bewahrt werden:

«خَرَجَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام عَلَى أَصْحَابِهِ وَهُوَ رَاكِبٌ فَسَوَّاهُ خَلْفَهُ فَأَلْتَفَتَ إِلَيْهِمْ فَقَالَ لَكُمْ حَاجَةٌ فَقَالُوا لَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّا نَحِبُّ أَنْ نَمَشِيَ مَعَكَ فَقَالَ لَهُمْ انصَرِفُوا فَإِنَّ مَشِيَ الْمَاشِي مَعَ الرَّكَابِ مَفْسَدَةٌ لِلرَّكَابِ وَمَدَلَّةٌ لِلْمَاشِي» (Majlisi, Baharalanwar, Bd. 1,) (S. 3

Zu Pferd zu sein während der Gefährte zu Fuss ist führt zu Abweichung und Irreführung des Reiters und demütigt den Gläubigen weil alle Menschen gleich sind.

«وَلَا تُكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ فَأَتَمَّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَخٌ لَكَ فِي الدِّينِ وَإِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ» (Majlisi, Baharalanwar, Bd. 1, S. 2).

Und sei ihnen kein Jäger und kein Raubtier um sie zu verschlingen, denn es gibt zwei Arten von Menschen: entweder sind sie deine religiösen Brüder oder sie sind Menschen wie du. Der Rest liegt bei ihm und seine Persönlichkeit muss respektiert werden.

Unter der Herrschaft von Imam Ali (as) herrschte gegenseitiger Respekt und Gleichheit unter allen Menschen. Niemand wurde in der Domäne des Imams unterdrückt und als er erfuhr, dass die Plünderer Mu'awiyahs Armee die Menschen angriffen und den Schmuck der Frauen unter

Demütigung raubten wurde er sehr aufgebracht und sagte: «لَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّهُ كَانَ الرَّجُلُ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ يَدْخُلُ عَلَى الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ وَ الْمُعَاهَدَةِ فَيَنْتَرِعُ

أَحْبَاهُمَا وَرُغْمَهُمَا،... فَلَوْ أَنَّ أَمْرًا مُسْلِمًا مَاتَ مِنْ دُونِ هَذَا أَسْفَاءً، مَا كَانَ عِنْدِي فِيهِ مَلُومًا،
بَلْ كَانَ عِنْدِي بِهِ جَدِيرًا»

(Majlisi, Baharalanwar, Bd. 1, S. 3)

Mir wurde mitgeteilt, dass einer von ihnen (Plünderer) in das Haus einer muslimischen und einer nicht-muslimischen Frau eindrang, ihren Schmuck von ihrem Körper abnahm und weglief ... Wenn er stirbt, verdient er meiner Meinung nach keine Verurteilung , aber meiner Meinung nach verdient er Lob und Bewunderung.

Unabhängig von der Religion ist die Achtung des eigenen Status ein Zeichen des Menschseins als gäbe es keinen Ersatz für die Menschenwürde:

«وَأَكْرِمُ نَفْسِكَ عَنْ كُلِّ دَنِيَّةٍ وَإِنْ سَاقَيْتَكَ إِلَى رَعْبَةٍ فَإِنَّكَ لَنْ تَعْتَاَصَ بِمَا تَبْدُلُ مِنْ نَفْسِكَ عَوْضًا وَلَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا»

(Majlisi, Baharalanwar, Bd. 1, S. 3)

Vermeide es in jede Demütigung zu verfallen für die du deine Ehre um weltlichen Gewinns willen riskierst denn du wirst nichts bekommen und kein Sklave von irgendjemandem werden weil Allah der Allmächtige dich frei geschaffen hat.

Unter der gerechten Herrschaft von Maula Ali (as) lebten alle in Frieden und Sicherheit, obwohl die Feinde des Islam drei Kriege gegen ihn führten (Jamal, Safin und Nehruwan). Aber Imam Alis (as) Gebrauch der Gerechtigkeit von allen Mitgliedern der Gesellschaft, um die Unterdrückten und Schwachen zu unterstützen, ist eine Manifestation der göttlichen Persönlichkeit von Imam (as).

Als Sie also einen Christen trafen, der behindert war und von den Leuten der Gesellschaft sich überlassen wurde konnten er (as) es nicht ertragen ihn in einem solchen

Zustand zu sehen und befahl:

«أَبِي حَمْرَةَ عَنْ رَجُلٍ بَلَغَ بِهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَرَّ سَيْخٌ مَكْفُوفٌ كَبِيرٌ يَسْأَلُ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا هَذَا فَقَالُوا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَصْرَانِيٌّ قَالَ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ اسْتَغْمَلْتُمُوهُ حَتَّى إِذَا كَبُرَ وَعَجَزَ مَنَعْتُمُوهُ أَنْفُقُوا عَلَيْهِ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ» (Shaykh Tusi, Tahdhib al-Ahkam, Bd. 1, S. 3, H 2)

Der Imam ging an einem behinderten alten Mann vorbei der aus Armut bettelte und sagte: Was ist das? Er hat nicht gesagt wer es ist. Vielmehr fragte er nach dieser Situation? Also sagte er: Er ist ein Christ (was bedeutet, dass er kein Muslim ist, also mach dir keine Sorgen um seinen Zustand) sodann antwortete er: Als dieser Mensch die Kraft und den Mut hatte zu arbeiten war setze er seine Kraft zum Nutzen der Gemeinschaft ein. Jetzt, wo er nicht mehr die Kraft zur Arbeit hatte lasst ihr ihn alleine?! Danach ordnete er an die Ausgaben dieses Mannes aus der Staatskasse zu bezahlen um die Ausgaben dieser schwachen Person zu bestreiten.

Respekt vor der Persönlichkeit anderer, ob individuell oder kollektiv, städtisch oder ländlich ist ebenso wichtig wie Respekt vor einem Land, einer Nation oder einer Schule für die Wiederherstellung von Frieden und Versöhnung. Der Anfang allen Übels ist Streit und Respektlosigkeit und niemand kennt deren ernsten Folgen am Ende.

3- Anderen das Recht auf Leben geben

Das Recht auf ein friedliches Leben für andere zu akzeptieren und ihnen das Recht auf Leben zu geben, wird zu einem friedlichen sozialen Leben führen und die Gesellschaft zur Vollkommenheit führen. Jeder Mensch hat das Recht in jeder Gesellschaft in Würde und Würde zu leben und dies ist ein Geburtsrecht eines jedes Menschen und niemand hat das

Recht ihm dieses Recht vorzuenthalten. Solange die Gesellschaft dieses Recht respektiert und die Menschen dieses Recht genießen, wird es kein Problem geben und die Gesellschaft wird zur Wiege des Friedens und der Ruhe.

Die Persönlichkeit anderer zu respektieren, sei es ein Individuum oder eine Gesellschaft, eine Stadt oder ein Land, eine Denkschule oder eine Nation führt zu Frieden und Harmonie. Wenn gegenseitiger Respekt an einem Ort an dem Krieg und Streit ausbrechen nicht berücksichtigt wird dann weiß Allah es am besten und wir wissen nicht was mit dieser

Gesellschaft wird und wo dieser Krieg enden wird! Amir al-mu'minin Imam Ali (as) hat sich immer für den Frieden eingesetzt und dasselbe wurde in seinen Edikten und seiner Biografie wichtig. Er hat immer darauf verzichtet ungerecht Blut zu vergießen weil ungerecht vergossenes Blut die Herrschaft brechen wird und ein solcher Mensch bald sterben und eine unaufhörliche göttliche Strafe erleiden wird.

«إِيَّاكَ وَالِدِمَاءِ وَسَفْكَهَا بِغَيْرِ حِلِّهَا، فَإِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ أَذْنَىٰ لِنِقْمِهِ وَلَا أَعْظَمُ لِتَبِعِهِ، وَلَا آخَرَ

يَبْرُؤُ الْبِرِّعَةِ، وَانْقِطَا عِمْدِهِ، مِنْ سَفْكِ الدِّمَاءِ بِغَيْرِ حَقِّهَا»

(Majlisi, Baharalanwar, Bd. 1, S. 3)

Vermeide ungerechtes Blutvergießen ohne es zu sühnen denn nichts verfluchter, senkt dir Würde und bricht die Säulen mehr als ungerecht vergossenes Blut!

In diesem Schreiben an den Regenten wird angewiesen kein ungesetzliches Blut zu vergießen weil diese Handlung die Strafe Gottes beschleunigen wird und der Übeltäter wegen dieser Ungerechtigkeit in der Strafe Gottes gefangen wird und die Unterdrückung auf jeden Fall gerächt wird.

Imam (as) weist weiter darauf hin:

«وَاللَّهُ مُبْتَدِئُ الْخَلْقِ بَيْنَ الْعِبَادِ فِيمَا تَسَافَكُوا مِنَ الدِّمَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»

(Majlisi, Baharalanwar, Bd. 1, S. 3)

Bei Allah, Allah wird am Tag der Auferstehung ein Urteil über ungerechtes Blut vor dem Urteil anderer Taten aussprechen. Unsicherheit wird es nicht geben! Die meisten Aufstände beginnen mit der ungerechten Ermordung der Herrscher und verschlingen das ganze Land.

Indem er auf dieselbe Weise fortfuhr, wandte er sich an Malik Ashtar und sagte:

«فَلَا تُقَوِّينَ سُلْطَانَتَكَ بِسَفْكِ دَمٍ حَرَامٍ، فَإِنَّ ذَلِكَ مِمَّا يُضْعِفُهُ وَيُوْهِنُهُ بَلْ يُزِيلُهُ وَيَنْقُلُهُ، وَلَا عُدْرَتَكَ عِنْدَ اللَّهِ وَلَا عِنْدِي فِي قَتْلِ الْعَمْدِ»

Deshalb schwäche deine Regierung nicht indem du ungerecht Blut vergießt. Weil illegitimes Blut die Grundlagen der Regierung schwächt und die Regierung stürzt und durch eine andere ersetzt. Diese Regierung muss gehen. Keine Entschuldigung für dein ungerechtes Blutvergießen wird akzeptabel sein. Weder vor mir noch vor Gott. Denn ihre Strafe ist Qisas (Schmerzensgeld = Blutgeld) und es gibt kein Entrinnen davon.

Heute ist es notwendig die einflussreichen Worte von Maula Ali (PBUH) an Häuser verschiedener einflussreicher Persönlichkeiten zu hängen insbesondere an Häuser der herrschenden Klasse wie Premierminister, Präsident, Minister, Gouverneure usw. Die Regierung wird diesem natürlich nicht Folge leisten aber dies wird zum Sturz der Regierung führen weil ungerechtes Blut die Fundamente der Regierung erschüttern wird und bald die Macht des Herrschers bröckeln wird.

In dieser kurzen Rede verkörperte Amir al-mu'minin Imam

Ali (as) mit großer und klarer Beredsamkeit die Rechte anderer. Wenn die Menschenrechte akzeptiert und anerkannt werden wird es Krieg und Streit beenden, denn der Markt für Krieg ist heiß darauf Macht, Reichtum und mehr Interessen zu erlangen als andere. In einer solchen Situation werden Rechte anderer nicht beachtet. Es wird daran festgehalten. Um maximale Macht zu erlangen und den Herrschaftsbereich zu erweitern zerstört sie den Frieden und Sicherheit der Gesellschaft und dieses verursacht Streit und Unordnung und die Gesellschaft stellt einen Platz der Hölle dar. Er gibt Beispiele von Ären und verschiedenen Nationen, as denen die kommenden Generationen vor diesen Fehlern gewarnt werden und sie sich vor der Ruinierung bewahren können:

﴿أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِّنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ﴾ (Ja, 31).

Ebenso waren einige Nationen wirtschaftlich sehr stark aber heute sind sie verschwunden:

﴿وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا فَنَقَّبُوا فِي الْبِلَادِ هَلْ مِنْ مَّحِيصٍ﴾ (F, 24).

Die Religion strebt nach dem Überleben der Menschen und nutzt mögliche und legitime Mittel um den Menschen vor dem Untergang zu bewahren.

Denken Sie daran: Die Rechte anderer sind eine reine koranische Ideologie, die die Menschheit zu der Wahrheit führt, dass die Welt die Erlösung eines Menschen mit der Erlösung aller Menschen gleichsetzt, so wie die Ermordung eines Menschen die Erlösung aller ist Menschen. Synonym für Mord:

﴿مَنْ أَجَلٍ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ

النَّاسَ جَمِيعاً وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعاً﴾ (Tabelle, 32)

Deshalb haben Wir für die Nachfahren Israels bestimmt

dass jeder der einen Menschen tötet wenn es nicht um Blutvergießen oder Unheil im Land geht, so ist als ob er die ganze Menschheit ermordete. Wenn er einem Menschen das Leben rettet ist es als hätte er der ganzen Menschheit das das Leben rettete.

Solche Dokumente zeigen, dass Achtung der Rechte anderer ein koranisches Prinzip ist das Frieden und Ordnung in der Gesellschaft stiftet und die Gesellschaft vor nationalen, politischen, kulturellen, religiösen und konfessionellen Konflikten bewahrt und eine sichere und erfolgreiche Zukunft garantiert.

Ergebnis

Im gesellschaftlichen Leben ist das Prinzip Frieden und Zusammenleben und der heilige Koran und Worte Alis legen großen Wert auf dieses Thema. Es gibt verschiedene Gesellschaften die als sehr wichtig und entscheidend angesehen werden. Der Islam ruft alle Menschen zu Frieden und Versöhnung auf und lädt das Volk der Buches sogar zu Einheit und Solidarität angesichts nur eines Wortes ein. Der Islam erlaubt keine Aggression gegen andere und der Krieg ist nur im Falle von Anarchie in der Gesellschaft und dem Schutz des Islams angesichts der Feinde akzeptabel. Der Krieg ist demzufolge nur unter besonderen Bedingungen erlaubt! Ansonsten ist das ungesetzliche und vor allem das ungerechte Blutvergießen eines einzelnen Menschen wie die Ermordung der Menschheit und die Rettung eines einzelnen Menschen bedeutet die Rettung der Menschheit im Gesamten!

Quellen

- Der heilige Koran;
نهج البلاغه
- Jafari Langrudi, Mohammad Jafar, Terminologie des
Rechts, Ganj Danish Library, 1987
- Scheich Tusi, Tahdhib al-Ahkam, Dar al-Adwa', Beirut 1430
AH 1430
- Amid, Hassan, Farhang Amid, Amir Kabir Publications
Teheran, 1983;
- Faiz al-Islam, Ali Naqi, Nahj al-Balaghah, Teheran, Bina,
1364;
- Majlisi, Mohammad Baqir, Baharalanwar, Beirut, Bina, Al-
Wafa-Stiftung;
- Motahari, Murtaza, Werksammlung, Sadra Publications,
Qom;
- Rouhani, Sayyid Muhammad Sadiq, Fiqh al-Sadiq (as),
Qom: Dar al-Kitabah, 1314 AH;
- Mehri, Allama [Paschtu] / Sayed Mustafa, Mehri,
Arbeitsbedingungen aus Sicht von Nahj al-Balaghah (4)
<https://www.leader.ir/fa>
<https://wiki.ahlolbait.com>
[/http://tadabbor.org](http://tadabbor.org)
<http://iemt.blogfa.com/post/699>
[/https://karevansadeghiye.ir](https://karevansadeghiye.ir)
<https://zucela.governlearnmultiply.top>
<http://ensani.ir/fa/article>
<https://fa.wikipedia.org>
<http://www.imam-khomeini.ir>
<http://ensani.ir/fa/article>

فصل ششم

مقالات به زبان اندونیزی

Tiga Prinsip Dasar Perdamaian Antar Bangsa dalam Perpektif Imam Ali (as) ¹

Rahman Dahlan ²

Abstrac:

Filosofi kehidupan kolektif dan individu dalam masyarakat didasarkan pada perdamaian dan persaudaraan. Karena prinsip inilah sehingga al-Qur'an, sejarah hidup dan perkataan Amir al-Mukminin Imam Ali (as) memberikan nilai yang sangat tinggi terhadap perdamaian. Perdamaian dalam kehidupan sosial Dan kesabaran Imam Ali (as) selama 25 tahun pun harus dilihat dari sudut pandang yang sama.

Dalam al-Qur'an dan perkataan Amirul Mukminin (as), ada tiga prinsip dasar yang sangat penting untuk menciptakan dan dapat perdamaian antar negara, bangsa dan masyarakat, merubah sejarah kehidupan manusia ke arah yang lebih baik. Yaitu; Menghormati hak asasi manusia, menghormati kepribadian orang lain, dan memberi hak Orang lain untuk

:Penulis makalah ini, adalah seorang peneliti ternama, Hujjatul Islam Walmuslimin, Dr. Muhammad Yaqub Bashovi, (Dosen dan Peneliti di Al-Mustafa International University Qom(bashovi 786@yahoo.com dari Negara Pakistan. Karena pentingnya tema tersebut maka kami menerjemahkan makalah ini ke bahasa Indonesia.

hidup. Ketiga prinsip dasar ini adalah kunci kebahagiaan, keamanan, dan kesejahteraan di tengah masyarakat. Islam mengajak semua manusia untuk melakukan rekonsiliasi dan perdamaian bahkan Islam juga mengajak seluruh ahli kitab untuk hidup dalam persatuan dan kedamaian. Perang diperlukan hanya ketika kemuliaan Islam hilang di tangan musuh dan musuh menginginkan kehancuran Islam dan berjuang untuk tujuan ini. Dalam pandangan Islam membunuh seorang manusia sama dengan membunuh seluruh manusia, begitupun dengan keselamatan seorang manusia sama pentingnya dengan keselamatan seluruh umat manusia. Hal ini menunjukkan pentingnya keamanan dalam Islam dan mengungkapkan semangat menghormati kemanusiaan.

Kata kunci:

Al-Qur'an, Imam Ali, Tiga Prinsip dasar, Perdamaian, Menghormati Hak Asasi Manusia, Menghormati Kepribadian, Memberi Hak Orang Lain untuk Hidup.

Pendahuluan:

Salah satu prinsip yang fundamental dalam Islam adalah membangun kehidupan yang harmonis dengan kedamaian dan kerukunan di antara semua manusia, terutama dalam masyarakat Muslim. Karena Islam adalah agama yang cinta damai dan penuh kasih serta merindukan keamanan dan menolak segala bentuk penindasan yang dilakukan oleh bangsa mana pun di dunia ini. Dan ajaran agama Islam selalu menganjurkan pengikutnya untuk menciptakan perdamaian dan ketertiban dalam kehidupan bermasyarakat.

Defenisi :

Di sini saya akan mengulas defenisi perdamaian dari sisi

bahahasa dan istilah dalam al-Qur'an dan perkataan Amir al-Mukminin Imam Ali (as).

Perdamaian Menurut Bahasa:

Perdamaian atau *sulh* adalah sebuah kata dari bahasa Arab yang merupakan *ismim masdar* dari kata *musholahah* dan *musholahah* adalah *masdar* dari bab *mufaalah*, yang dalam kamus bahasa arab bermakna rekonsiliasi (Ameed, Farhang Ameed, hal. 2).

Perdamaian Menurut Istilah:

Rekonsiliasi umumnya digunakan dalam dua pengertian (Jafari Langgarudi, Terminology Rights, hal. 2), dalam pengertian pertama, perdamaian vs perang dan konflik, yang merupakan salah satu hukum internasional saat ini. Dalam pengertian lain, perdamaian dikenal sebagai kesepakatan tentang hak-hak individu.

Konsep perdamaian muncul ketika terjadi peperangan, seperti *jihad ibtidai* yaitu menyerang musuh lebih awal, dan *jihad defensif* yaitu berperang dengan prinsip protektif atau membela diri dari serangan musuh, atau memerangi pemberontak yang hukumnya wajib di masa kepemimpinan Imam Ali (as), tetapi demi kebaikan Islam dan kaum Muslim, sehingga mengharuskan Imam Maksum menyepakati perjanjian damai dengan musuh. Hal ini terpaksa dilakukan ketika jumlah kaum Muslim sedikit dan mereka tidak bisa melawan musuh, atau mereka meninggalkan perang untuk mendapatkan kekuasaan, atau dengan harapan pihak lain akan masuk Islam. Tetapi jika tidak, maka tidak boleh berdamai (Mohaqqiq Hilli, Syariyi'ul-Islam, Kitab Jihad/salinan kumpulan karya Shaheed Muthahhari), vol. 16, hal,628.

Rekonsiliasi Menurut Al-Quran dan Perkataan Imam Ali

(as):

Dalam al-Qur'an dan perkataan Amir al-Mukminin Ali (as), telah dijelaskan tiga prinsip dasar perdamaian untuk menciptakan fondasi perdamaian antar bangsa, dan dengan menerapkan prinsip-prinsip dasar tersebut kita dapat mencapai perdamaian abadi di tengah-tengah kaum muslimin maupun di luar pemeluk agama Islam.

Dalam artikel ini, yang dimaksud dengan perdamaian adalah menjalani kehidupan rukun dan harmonis di tengah masyarakat, yang ditekankan oleh al-Qur'an dan Ahlul Bait (as). Al-Qur'an tidak hanya menyuruh umat Islam untuk berbuat adil kepada sesama Muslim, tetapi al-Quran juga memerintahkan kaum muslimin untuk berlaku adil kepada non-Muslim:

﴿لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ (QS, Mumtahanah, 8)

Allah tidak melarang kamu untuk berbuat baik dan berlaku adil terhadap orang-orang yang tidak memerangimu karena agama dan tidak (pula) mengusirmu dari negerimu.

Sesungguhnya Allah mencintai orang-orang yang berlaku adil.

Ayat ini berbicara tentang perlindungan hak-hak minoritas non-Muslim dan perlakuan adil kepada mereka.

Demikian pula, ada pernyataan yang jelas dalam al-Qur'an tentang Ahli Kitab:

﴿وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾ (QS, al-Ankabut, 46)

Dan janganlah kamu berdebat dengan ahli kitab, melainkan dengan cara yang paling baik, kecuali dengan orang-orang yang zalim di antara mereka, dan katakanlah, “Kami telah beriman kepada (kitab-kitab) yang diturunkan

kepada kami dan yang diturunkan kepadamu; Tuhan kami dan Tuhan-mu adalah satu; dan hanya kepada-Nya-lah kami berserah diri.”

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾ (Al-Imran, 64)

Katakanlah, “Hai ahli kitab, marilah (berpegang teguh) kepada suatu kalimat (ketetapan) yang tidak ada perselisihan antara kami dan kamu, bahwa tidak kita sembah kecuali Allah dan tidak kita persekutukan Dia dengan sesuatu pun dan tidak (pula) sebagian kita menjadikan sebagian yang lain sebagai tuhan selain Allah.” Jika mereka berpaling, maka katakanlah kepada mereka, “Saksikanlah, bahwa kami adalah orang-orang yang berserah diri (kepada Allah).”

Islam telah menjadikan perdamaian dan rekonsiliasi sebagai prinsip dasar, bahkan seluruh Ahli Kitab dengan konsep yang sama mengajak semua pihak untuk berdamai, yang mana dengan perdamaian tersebut diharapkan dapat menghilangkan ketidakadilan dalam masyarakat dengan membangun landasan bersama.

Islam menawarkan formula terbaik untuk perdamaian dunia yang didasarkan pada saling menghormati. Rekonsiliasi didasarkan pada prinsip yang sama dan bahkan seluruh Ahli Kitab telah menuntut persatuan pada poros satu isu saja agar masyarakat dapat terbebas dari kekerasan intoleransi.

Demikian pula bagi umat Islam itu sendiri, Islam menawarkan formula lain yang sangat baik yaitu asas “persaudaraan”, sehingga hubungan antar umat Islam didasarkan pada persaudaraan. Dengan cara ini, hubungan komunitas Muslim harus didasarkan pada rasa saling percaya dan masyarakat yang baik dan penuh kasih akan terwujud,

sebagaimana firman Allah dalam al-Qur'an:

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ (QS. Hujurat, 10)

Orang-orang yang beriman itu tidak lain adalah bersaudara, maka berdamailah di antara saudara-saudaramu dan bertakwalah kepada Allah, agar kamu mendapat rahmat. Rekonsiliasi antara sesama manusia, dalam kehidupan bermasyarakat, perdamaian antara berbagai negara dan bangsa adalah tanda ketakwaan kepada Tuhan Yang Maha Esa dan itu adalah ciri khas orang-orang saleh dan karena tindakan ini rahmat khusus Tuhan akan meliputi orang-orang yang berbuat demikian.

Ada penekanan kuat pada perdamaian dalam perkataan Imam Ali (as).

﴿وَلَا تَدْفَعَنَّ صَلْحًا دَعَاكَ إِلَيْهِ عَدُوَّكَ وَلِلَّهِ فِيهِ رِضًا﴾

(Majlisi, Baharalanwar, vol. 1, hal. 3)

Jika musuh Anda mengajak Anda untuk berdamai dan hal itu membuat Allah ridho, maka janganlah menolaknya. Amirul Mukminin (as) dalam sebuah surat wasiat, berpesan kepada putranya Imam Hassan (as), Imam Husain (as) dan kerabat serta orang-orang beriman lainnya, menekankan pentingnya menjadikan perdamaian sebagai prioritas utama dalam kehidupan mereka sebagaimana sabdanya:

«أوصيكمَا وَ جَمِيعَ وُلْدِي وَ أَهْلِي وَ مَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَى اللَّهِ وَ نَظْمِ أَمْرِكُمْ وَ صَلَاحِ ذَاتِ

بينكم» (Faizul Islam, Nahj al-Balaghah, Surat 53)

Saya wasiatkan kepada kalian berdua, yaitu Imam Hassan dan Husain (as) dan semua anak-anak saya, keluarga saya dan orang-orang terkasih lainnya dan kerabat yang membaca wasiatku ini, untuk senantiasa bertakwa kepada Allah, disiplin

dalam berbagai hal serta menjaga perdamaian di tengah masyarakat.

Tiga Prinsip Dasar Perdamaian:

Dalam kehidupan sosial, terjadinya kerusakan tatanan kehidupan masyarakat, disebabkan pelanggaran hak-hak orang lain, tidak menghargai orang lain, dan perampasan hak hidup orang lain. Dalam sebuah tatanan kehidupan sosial, jika antar sesama manusia saling menghargai, tidak merampas hak sesama, serta saling menghormati, maka perselisihan tidak akan terjadi, maka terwujudlah kedamaian dan ketenteraman serta keharmonisan dan ketertiban. Oleh karena itu tiga prinsip dasar perdamaian dalam Islam dapat dipahami dengan jelas.

1- Menghormati hak asasi manusia; 2- Menghormati kepribadian orang lain 3- memberi hak orang lain untuk hidup.

1- Menghormati Hak Asasi Manusia

Imam Ali (as) senantiasa berpegang pada prinsip ini sepanjang hidupnya, bahkan selama kekhalifahannya, beliau memerintahkan para pejabat di pemerintahannya untuk secara ketat mematuhi prinsip ini. beliau tidak membiarkan golongan elit menindas kaum papa dan siapa pun yang lemah secara fisik dan ekonomi. Di satu sisi Pada kesempatan itu, saudara beliau yang bernama Aqeel juga keberatan atas pembagian Imam Ali (as) yang adil dan berkata:

«فتجعلني و أسود في المدينة سواء. فقال: اجلس ما كان هاهنا أحد يتكلم غيرك و ما

فضلک علیه إلا بسابقة أو تقوى» (Fiqh al-Shadiq (as) (untuk spiritual), vol. 13, hal.

145)

Maukah Anda membuat saya dan orang kulit hitam setara di kota ini, yaitu, akankah Anda memberi kami hak yang

sama? Beliau berkata: Duduklah, tidak ada yang berbicara di sini kecuali Anda, tetapi tidak ada yang berbicara di bagian ini? Sedekah itu bukan untuk Anda tetapi untuk yang lebih dulu memeluk agama Islam dan orang yang bertakwa. Beliau tidak mengeluarkan kebijakan kecuali jika ada kebajikan, maka itu adalah keutamaan dalam Islam karena keutamaan dan ketakwaan. Artinya, baitul mal harus dibagi rata. Ini adalah contoh tertinggi tentang penghormatan dan penghormatan terhadap hak asasi manusia. Jika penguasa adil, masyarakat secara otomatis akan cinta kepada keadilan dan akan berlaku adil di tengah masyarakat. Sebagaimana sabda nabi:

«صِنْفَانِ مِنْ أُمَّتِي إِذَا صَلَحَا صَلَحَتْ أُمَّتِي وَإِذَا فَسَدَا فَسَدَتْ أُمَّتِي قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَنْ هُمَا قَالَ الْفُقَهَاءُ وَالْأُمَرَاءُ» (Majlisi, Bihar al-Anwar, jilid 2, hlm. 49)

Ada dua golongan dari ummatku yang apa bila keduanya baik, maka kehidupan ummatku akan baik, dan apa bila kedua golongan tersebut rusak, maka kehidupan ummatku akan binasa. Sahabat bertanya siapakah kedua golongan tersebut? Rasul bersabda kedua golongan tersebut adalah *fuqaha* (ulama) dan umara'.

Dengan cara yang sama, orang-orang yang mengganti penguasa akan berubah secara otomatis. Sebagian besar orang di masyarakat mengikuti cara para penguasa:

«الناس على دين ملوكهم»

(Mehri, kondisi kerja dari sudut pandang Nahj al-Balaghah (4): Farhang Kawthar 1376, No. 12).

Jika hak-hak keuangan individu tidak dilanggar dalam suatu masyarakat, maka hak-hak negara dan pemerintah secara otomatis akan dihormati, maka tidak akan terjadi kekacauan

di tengah masyarakat tersebut, dan masyarakat seperti itu akan bergerak menuju keadilan.

Penghormatan terhadap hak asasi manusia (yang digunakan orang Barat saat ini) pada dasarnya adalah salah satu prinsip utama dan baku dalam Islam, yang disebut al-Qur'an sebagai "martabat":

﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾ (Isra, 70)

Dan sesungguhnya telah Kami muliakan anak-anak Adam. Kami angkut mereka di daratan dan di lautan, Kami beri mereka rezeki dari yang baik-baik, dan Kami utamakan mereka dengan kelebihan yang sempurna atas kebanyakan makhluk yang telah Kami ciptakan.

Dalam ayat ini, Allah telah menjadikan manusia disayangi dan dimuliakan dan telah memberinya keunggulan atas makhluk lain.

Penghormatan dan kemuliaan yang diberikan oleh Allah kepada manusia adalah kerana eratnya hubungan manusia dengan Allah swt dan juga karena ruh yang ada dalam tubuh manusia adalah merupakan ruh dari Allah swt.

﴿فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾ (hijr / 29).

Manusia adalah pembawa ruh ilahi, dan karena alasan inilah sehingga seluruh malaikat diperintahkan untuk sujud kepada manusia dan tunduklah malaikat kepada makam agung kemanusiaan. Dan makhluk yang tidak menghormati manusia adalah makhluk yang hina dan tersesat serta terusir dari sisi Tuhan Yang Maha Esa:

﴿قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْت عَلَيَّ لَئِنِ أَخَّرْتَنِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لِأُحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (Isra, 62)

Dia (iblis) berkata, “Terangkanlah kepadaku inikah orang yang Engkau muliakan atas diriku itu? Sesungguhnya jika Engkau memberi tangguh kepadaku sampai hari kiamat, niscaya benar-benar akan aku sesatkan keturunannya, kecuali sebagian kecil.”

Setan bukan hanya tidak menyesal atas pembangkangannya terhadap perintah Allah untk sujud kepada manusia bahkan ia mengumumkan perang terhadap manusia.

Pelanggar hak asasi manusia pertama adalah setan, dia tidak tahu bahwa manusia memiliki status kekhalifahan ilahi:

﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ (Baqarah, 30)

Dan (ingatlah) ketika Tuhan-mu berfirman kepada para malaikat, “Sesungguhnya Aku ingin menjadikan seorang khalifah di muka bumi.”

Dan memiliki pengetahuan ilahiah:

﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا﴾ (Baqarah, 31)

Dan Dia mengajarkan kepada Adam nama-nama (dan rahasia ciptaan para makhluk) seluruhnya Martabat manusia harus dihormati, tetapi Setan adalah makhluk pertama yang tidak menghormati manusia dan melanggar hak asasi manusia:

﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾ (baqarah)

(34)

Dan (ingatlah) ketika Kami berfirman kepada para malaikat, “Bersujudlah kamu kepada Adam!” Maka mereka bersujudlah mereka kecuali Iblis; ia enggan dan takabur, dan (dengan demikian) ia termasuk golongan orang-orang yang kafir.

Karena itu, perang tanpa akhir pecah antara manusia dan Setan yang akan berlanjut hingga Hari Penghakiman dan ini adalah perang yang sangat berbahaya. Ini bukan perang antara fisik dan senjata, tetapi perang dingin dan tak terkalahkan

Amir al-Mukminin Imam Ali (as), mengacu pada kejadian ini, menganggap sujud Adam (as) sebagai alasan untuk menghormati kemanusiaan:

«وَأَسْتَأْذِي اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى الْمَلَائِكَةُ وَدِعْتُهُ لَدَيْهِمْ وَعَهْدَ وَصِيَّتِهِ إِلَيْهِمْ فِي الْإِذْعَانِ بِالسُّجُودِ لَهُ وَالْخُنُوعِ لِتَكْرِمَتِهِ فَقَالَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ وَقَبِيلَهُ

اعْتَرَضَهُمُ الْحَمِيَّةُ وَعَلَبَتْ عَلَيْهِمُ الشَّقْوَةُ» (Majlisi, Biharalanwar, jilid 1, hal 97);

Tuhan Semesta Alam menyuruh para malaikat untuk memenuhi apa yang telah Dia titipkan kepada mereka, dan Dia memerintahkan apa yang dulu pernah Dia nasehtkan kepada mereka, dan itu adalah bahwa mereka harus beriman kepada Allah dan sujud kepada Adam dengan menghormati kemuliaan dan kebesarannya, kemudian Dia berkata: "Sujudlah kalian kepada Adam", lalu semua bersujud, kecuali Iblis dan pengikutnya yang diliputi rasa malu dan aib.

Manusia harus menjaga martabat satu sama lain melalui rekonsiliasi. Manusia juga memiliki potensi untuk lebih dihormati dan dimuliakan tentunya dengan usaha yang gigih dalam menuju kesempurnaan akhlakul karimah dan ketaqwaan yang tinggi:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ

اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (Hujurat, 13).

Hai manusia, sesungguhnya Kami menciptakan kamu dari seorang laki-laki dan seorang perempuan dan menjadikan kamu berbangsa-bangsa dan bersuku-suku supaya kamu

saling kenal mengenal. Sesungguhnya orang yang paling mulia di antara kamu di sisi Allah ialah orang yang paling bertakwa.

Sesungguhnya Allah Maha Mengetahui lagi Maha Mengetahui. Penghormatan dan kehormatan manusia terkait dengan ketakwaan dan rasa takutnya kepada Tuhan Yang Maha Esa. Semakin manusia memiliki rasa takut kepada Tuhan, maka semakin ia dapat menghindar dari berbuat kejahatan, dan juga akan terselamatkan dari kejahatan orang lain. Dan ketika manusia semakin dekat dengan-Nya, Maka Tuhan akan memberinya kemuliaan dan keberkahan.

2- Menghormati kepribadian

Menghormati kepribadian orang lain dapat mencegah konflik baik secara individu maupun pada skala lebih besar di level antar bangsa dan Negara dan prinsip ini dapat membantu dalam mewujudkan masyarakat yang lebih baik dan ideal dan dapat menghantarkan masyarakat secara umum kepada kemuliaan majemuk secara kaffah atau popular dengan istilah masyarakat madani.

Kemuliaan manusia yang sesungguhnya adalah pada ketakwaannya. Semakin dekat seseorang dengan Tuhan, maka Tuhan semakin memuliakannya, dan selama kemuliaan dan martabat manusia terjaga di tengah kehidupan sosial kemasyarakatan maka Selma itu pula akan terjaga kedamaian dan ketenteraman di masyarakat dan bangsa.

Dalam perpektif Imam Ali (as) kemuliaan seorang manusia itu ada pada dirinya sendiri dan selama ia menghormati dirinya, dan menjaga kehormatan dan kesucian dirinya maka selama itu pula ia akan dihormati dan dimuliakan oleh orang yang ada disekitarnya dan selanjutnya ia akan menjadi teladan di tengah masyarakat dan pada akhirnya penjagaan

terhadap kemuliaan dan kehormatan diri sendiri tersebut akan membudaya, dan seiring dengan perjalanan waktu seluruh manusia akan berada pada kedamaian dan ketenteraman sebagaimana petuah beliau yang termaktub dalam khutbah ke dua nahjul balaghah:

«لا تكن عبد غيرك وقد جعلك الله حراً»

(Nahj al-Balaghah, Faiz-ul-Islam, Khotbah 2)

Wahai manusia janganlah menjadi budak orang lain karena sesungguhnya Allah telah mejadikanmu orang yang bebas dan merdeka.

Perbudakan bertentangan dengan martabat dan kemuliaan manusia, olehnya menjadi hal penting agar gagasan perbudakan tidak berlaku di masyarakat. Penghormatan kepada sesame manusia harus dijaga dalam masyarakat sebagai makhluk yang tercipta dalam keadaan mulia:

«خَرَجَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَاءَ صَحَابِهِ وَهُوَ رَاكِبٌ فَسَوَّأَ خَلْفَهُ فَأَلْتَفَتَ إِلَيْهِمْ فَقَالَ لَكُمْ حَاجَةٌ فَقَالُوا لَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّا نُحِبُّ أَنْ نَمَشِيَ مَعَكَ فَقَالَ لَهُمْ انصَرِفُوا فَإِنَّ مَشِيَ الْمَاشِي مَعَ الرَّكَّابِ مَفْسَدَةٌ لِلرَّكَّابِ وَمَذَلَّةٌ لِلْمَاشِي»

(Majlisi, Baharalanwar, vol. 1, hal. 3)

Pada suatu hari amir al Mukminin bepergian keluar rumah bersama sahabatnya sementara Beliau menunggang kuda, kemudia para sahabatnya berjalan mengikuti imam Ali dari belakang, lalu imam Ali menoleh ke arah para sahabatnya tersebut seraya berkata, apakah hajat kalian terhadapku? Mereka berkata tidak ya Amir al Mukmin kami suka berjalan dibelakangmu, lalu imam Ali berkata kepada mereka jangan kalian lakukan itu, sesungguhnya berjalannya pejalan kaki dengan penunggang kuda adalah kehinaan bagi pejalan kaki. Dalam sebuah penggalan surat yang dilayangkan oleh

imam Ali (as) kepada Malik al Asytar yang pada saat itu menjabat sebagai gubernur di Mesir, beliau berpesan:

«وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا تَعْتَنِمُ أَكْلَهُمْ فَأَتَمُّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَحْ لَكَ فِي الدِّينِ وَإِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ»

(Majlisi, Baharalanwar, vol. 1, hal. 2).

Dan janganlah kamu menjadi pemburu bagi mereka dan jangan pula menjadi binatang pemangsa bagi mereka, sehingga kamu memakan hak mereka sebagai rampasan, karena ada dua jenis manusia: apakah mereka saudaramu seagama atau mereka makhluk ciptaan Tuhan yang sama seperti kamu.

Di bawah pemerintahan Imam Ali (as) seluruh manusia memiliki kesetaraan dan kemuliaan yang sama. Dalam wilayah kekuasaan imam Ali as tidak boleh ada seorang pun yang tertindas, dan ketika beliau diberitahu bahwa para penjarah dari kelompok Mu'awiyah telah menyerang orang-orang dan merampas perhiasan wanita dengan keji dan hina, beliau sangat marah dan berkata:

«لَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّهُ كَانَ الرَّجُلُ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ يَدْخُلُ عَلَى الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ وَالْمُعَاهِدَةَ فَيَنْتَرِعُ أَحْجَاهُمَا وَرُعْمَهُمَا،... فَلَوْ أَنَّ امْرَأً مُسْلِمًا مَاتَ مِنْ دُونِ هَذَا أَسْفَاءً، مَا كَانَ عِنْدِي فِيهِ مَلُومًا، بَلْ كَانَ عِنْدِي بِهِ جَدِيرًا»

(Majlisi, Baharalanwar, vol. 1, hal. 3)

Saya telah diberitahu bahwa salah satu dari mereka (penjarah) memasuki rumah seorang wanita Muslim dan seorang wanita non-Muslim dan melepas perhiasan mereka dari tubuh mereka dan melarikan diri ...Jika seorang muslim meninggal dunia karena sedih mendengar berita penjarahan tersebut, dia tidak akan disalahkan karena kesedihannya itu.

Dan menurutku dia layak dipuji dan dikagumi.

Sikap dan pernyataan di atas menjadi dalil untuk menghormati manusia tanpa memandang agama dan kecenderungannya dan itu menunjukkan bahwa martabat dan harga diri manusia tidak ada duanya:

«وَأَكْرِمُ نَفْسَكَ عَنْ كُلِّ دَنِيَّةٍ وَإِنْ سَاقَتْكَ إِلَى رَغْبَةٍ فَإِنَّكَ لَنْ تَعْتَاضَ بِمَا تَبْدُلُ مِنْ نَفْسِكَ عِوَضًا وَلَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا»

(Majlisi, Baharalanwar, vol. 1, hal. 3)

Hindarilah jatuh ke dalam setiap penghinaan yang Anda mempertaruhkan kehormatan Anda demi keuntungan duniawi, tetapi Anda tidak mendapatkan apa-apa. Dan janganlah menjadi budak siapa pun karena Allah SWT telah menciptakan Anda bebas dan merdeka.

Di bawah pemerintahan imam Ali (as) yang adil, semua orang hidup dalam kedamaian dan ketenteraman. Meskipun musuh-musuh Islam berperang tiga kali melawannya dalam perang (Jamal, Safin dan Nahrawan) Tetapi beliau tetap menerapkan keadilan kepada semua masyarakat. Dan pertolongan beliau kepada kaum tertindas dan lemah adalah manifestasi dari kepribadian ilahiyah yang dimilikinya.

Dan ketika beliau bertemu dengan seorang Nasrani yang cacat dan dicampakkan oleh masyarakat, beliau tidak tega melihatnya dalam kondisi seperti itu kemudian beliau memerintahkan:

«أَبِي حَمْرَةَ عَنْ رَجُلٍ بَلَغَ بِهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَرَّ شَيْخٌ مَكْفُوفٌ كَبِيرٌ يَسْأَلُ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا هَذَا فَقَالُوا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَصْرَانِيٌّ قَالَ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ اسْتَعْمَلْتُمُوهُ حَتَّى إِذَا كَبُرَ وَعَجَزَ مَنَعْتُمُوهُ أَنْفِقُوا عَلَيْهِ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ»

(Syekh Tusi, Tahdhib al-Ahkam, vol. 1, hal. 3, h 2.)

Imam Ali as melewati seorang lelaki tua cacat yang mengemis karena kemiskinan. Imam berkata: Apa ini? beliau

tidak bertanya siapa itu? Mereka pun menjawab: Dia adalah seorang nasrani (dia bukan seorang Muslim sehingga Anda khawatir akan keadaannya), kemudian imam Ali as berkata: Ketika orang nasrani ini masih memiliki kekuatan, kalian manfaatkan tenaganya untuk bekerja, Sekarang ketika dia tidak memiliki kekuatan lagi, untuk bekerja kalian biarkan dia sendiri?! Setelah itu imam Ali as memerintahkan untuk membayar biaya hidup orang nasrani tersebut dari baitul mal dan sejak saat itu biaya hidup orang lemah tersebut ditanggung oleh baitul mal.

Menghormati kepribadian orang lain, baik individu atau masyarakat, baik yang berdomisili di perkotaan atau pun di pedesaan, adalah sebuah hal yang penting. Demikian pula, menghormati sebuah negara atau bangsa aliran pemikiran atau mazhab adalah sebuah upaya untuk pemulihan sebuah perdamaian yang harus diupayakan.

3- Memberi hak orang lain untuk hidup

Memberi hak hidup damai bagi orang lain, dan memberi mereka hak untuk hidup, akan mengarah pada kehidupan sosial yang damai dan membawa masyarakat menuju kesempurnaan. Setiap manusia memiliki hak untuk menjalani kehidupan yang bermartabat dalam masyarakat mana pun dan ini adalah hak asasi setiap manusia dan tidak seorang pun berhak untuk merampas hak tersebut darinya. Selama masyarakat menghormati dan menikmati hak tersebut, tidak akan ada masalah dan masyarakat, bahkan akan menjadi sarana lahirnya kedamaian dan ketenangan.

Menghormati kepribadian orang lain, apakah itu individu atau masyarakat, kota atau negara, aliran pemikiran atau bangsa, akan mengarah pada perdamaian dan rekonsiliasi.

Amir al-Mukminin Imam Ali (as) selalu mendukung perdamaian di mana saja berada. Dalam perkataan dan sejarah hidup beliau, prinsip tersebut selalu dimuliakan. Bahkan dalam suratnya kepada malik asyjar Gubernur Mesir, beliau menekankan untuk menjunjung tinggi perdamaian. Beliau selalu menahan diri agar tidak menumpahkan darah dengan cara yang tidak adil. Karena menumpahkan darah dengan cara tidak adil adalah sebuah kezaliman dan orang seperti itu akan segera menderita karena azab ilahi yang tak henti-hentinya. beliau dalam surat kepada malik asyjar menekankan bahwa:

«إِيَّاكَ وَالِدِمَاءَ وَسَفْكَهَا بِغَيْرِ حِلِّهَا، فَإِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ أَذْنَىٰ لِنِقْمِهِ وَلَا أَعْظَمُ لِتَبِعِهِ، وَلَا آخَرَ يَبْزُو

النِّعْمَةِ، وَأَنْقِطَاعِ عُمْدَتِهِ، مِنْ سَفْكِ الدِّمَاءِ بِغَيْرِ حَقِّهَا» (Majlisi, Baharalanwar, vol. 1, hal. 3)

Hindari pertumpahan darah yang tidak adil, karena pertumpahan darah yang tidak adil menyebabkan turunnya azab Allah dengan cepat, hilangnya keberkahan, dan cepatnya kematian.

Dalam surat tersebut, beliau (as) telah menginstruksikan kepada malik asyjar untuk menahan diri dari menumpahkan darah dengan cara tidak sah, karena tindakan tersebut akan mempercepat turunnya azab Allah, dan orang yang zalim akan diazab oleh Allah karena ketidakadilan tersebut, Imam (as) lebih lanjut menunjukkan:

«وَاللَّهُ مُبْتَدِئُ بِالْحُكْمِ بَيْنَ الْعِبَادِ فِيمَا تَسَافَكُوا مِنْ الدِّمَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (Majlisi,

Baharalanwar, vol. 1, hal. 3)

Demi Allah, pada hari kiamat, Allah akan lebih dulu menghakimi atas darah yang ditumpahkan dengan cara yang zalim sebelum menghakimi orang lain. Dan penghakiman di hari kiamat nanti akan dimulia dari pembunuhan yang dilakukan oleh penguasa yang membunuh orang lain dengan

cara zalim.

Dalam nasehatnya yang penuh makna tersebut, beliau
berbicara kepada Malik Ashtar:

«فَلَا تُقَوِّينَ سُلْطَانَكَ بِسَفْكِ دَمٍ حَرَامٍ، فَإِنَّ ذَلِكَ مِمَّا يُضَعْفُهُ وَيُوهِنُهُ بَلْ يُرِينُهُ
وَيَنْقُلُهُ، وَلَا عُدْرَكَ عِنْدَ اللَّهِ وَلَا عِنْدِي فِي قَتْلِ الْعَمْدِ»

Oleh karena itu, jangan perkuat kekuasaanmu dengan menumpahkan darah dengan cara yang haram. Karena darah yang ditumpahkan dengan cara yang haram akan melemahkan fondasi pemerintahan, dan menggoyahkan asasnya serta menyebabkan berpindahnya kekuasaan kepada orang lain. Dan engkau Tidak memiliki alasan atas tumpahnya darah dengan cara haram tersebut baik di hadapan ku maupun di hadapan Tuhan. Karena hukumannya adalah qisas dan tidak ada jalan keluar dari itu.

Saat ini, dianggap penting untuk memasang pesan-pesan emas imam Ali (as) tentang keharaman menumpahkan darah dengan cara tidak adil, di kantor-kantor berbagai tokoh berpengaruh, terutama di kantor-kantor penguasa seperti Perdana Menteri, Presiden, Menteri, Gubernur, dll. Pemerintah tidak akan menjadi stabil, tetapi ini akan menyebabkan kejatuhan pemerintah dan darah yang tidak adil akan mengguncang fondasi pemerintah dan akan segera menghancurkan kekuasaan penguasa.

Dalam pidato singkat tersebut, Amir al-mukminin Imam Ali (as), dengan kefasihan yang luar biasa, dengan jelas mewujudkan hak-hak orang lain.

Jika hak asasi manusia diakui secara resmi dan diamlakan, maka peperangan dan perselisihan pasti berakhir karena pada dasarnya peperangan dilakukan untuk meraih kekuasaan, kekayaan, dan kepentingan yang pada akhirnya

menghilangkan kedamaian dan keamanan dari masyarakat. Agama mencari kelangsungan hidup manusia dan menggunakan cara-cara yang mungkin dan sah untuk menyelamatkan manusia dari kehancuran. Ingat: memberi Hak-hak orang lain adalah konsep al-Qur'an yang murni yang membawa umat manusia pada kebenaran sebagaimana dijelaskan dalam al-Qur'an bahwa menyelamatkan satu jiwa manusia sama dengan menyelamatkan seluruh manusia, begitupun sebaliknya membunuh seorang manusia sama dengan membunuh seluruh manusia.:

﴿مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا﴾ (Al-Maidah, 32)

Oleh karena itu, untuk mencegah terjadinya pembunuhan seperti itu Kami tetapkan suatu hukum bagi Bani Isra'il bahwa barang siapa yang membunuh seorang manusia, bukan karena orang itu membunuh orang lain, atau karena membuat kerusakan di muka bumi, maka seakan-akan ia telah membunuh manusia seluruhnya. Sebaliknya, barang siapa yang menolong seseorang dari kematian, maka seolah-olah dia telah menghidupkan manusia semuanya.

Dokumen-dokumen keagamaan tersebut menunjukkan bahwa penghormatan terhadap hak-hak orang lain adalah prinsip al-Qur'an yang membangun perdamaian dan ketertiban dalam masyarakat dan melindungi masyarakat dari konflik nasional, politik, budaya, agama dan sektarian.

Menjamin masa depan yang aman dan sejahtera.

Kesimpulan

Dalam Kehidupan sosial, prinsipnya adalah terciptanya perdamaian dan hidup berdampingan dengan aman dan

tenteram. Al-Qur'an dan perkataan Amir al-mukminin (as) sama-sama menekankan tiga prinsip dasar untuk menciptakan perdamaian di berbagai bangsa, negara, suku dan kehidupan sosial. Jika prinsip-prinsip ini diikuti, banyak masalah sosial dapat diselesaikan. Dalam al-Qur'an dan perkataan Amirul Mukminin (as), ada tiga prinsip dasar untuk menciptakan perdamaian antar negara, bangsa dan masyarakat, yang sangat penting.

Menghormati hak asasi manusia, menghormati kepribadian orang lain dan menerima hak orang lain untuk hidup. Tiga aspek ini adalah prinsip-prinsip yang, jika diperhatikan, dapat meletakkan dasar bagi keamanan, kesejahteraan dan perdamaian abadi dalam masyarakat.

Islam mengajak seluruh umat manusia kepada kedamaian dan keamanan hingga menyeru Ahli Kitab ke poros yang sama, kata yang sama seolah mengajak persatuan menuju kebenaran yang sama.

Islam tidak mengizinkan agresi terhadap siapapun, hanya mengizinkan perang dalam bentuk anarki dalam masyarakat dan perlindungan kejayaan Islam dari musuh, jika tidak, membunuh satu orang sama saja dengan membunuh seluruh manusia dan keselamatan satu orang adalah setara dengan keselamatan seluruh umat manusia. Oleh karena itu, dalam Islam ada konsep perdamaian yang harus dijalankan agar tercipta kedamaian dan kemanan di muka bumi ini.

Daftar pustka:

- Kitab suci Al-Quran;
Nahjul Balagah
Jafari Langrudi, Mohammad Jafar, Terminologi Hukum,
Perpustakaan Ganj Denmark, 1987
Sheikh Tusi, Tahdzhib al-Ahkam, Dar al-Adwa', Beirut 1430
AH 1430
Amid, Hassan, Farhang Amid, Amir Kabir Publikasi Tehran,
1983;
Faiz al-Islam, Ali Naqi, Nahj al-Balaghah, Teheran, Bina,
1364;
Majlisi, Mohammad Baqir, Bihar al anwar, Beirut, Bina,
Yayasan Al-Wafa;
Motahari, Murtaza, Koleksi Karya, Publikasi Sadra, Qom;
Rouhani, Sayyid Muhammad Sadiq, Fiqh al-Sadiq (as),
Qom: Dar al-Kitabah, 1314 H;
Mehri [Pashtu] / Seyed Mustafa, Mehri
<https://www.leader.ir/fa>
<https://wiki.ahlolbait.com>
[/http://tadabbor.org](http://tadabbor.org)
<http://iemt.blogfa.com/post/699>
[/https://karevansadeghiye.ir](https://karevansadeghiye.ir)
<https://zucela.governlearnmultiply.top>
<http://ensani.ir/fa/article>
<https://fa.wikipedia.org>
<http://www.imam-khomeini.ir>
<http://ensani.ir/fa/article>

فصل هفتم

مقالات به زبان تاجکی

Усули сегонаи эҷоди заминаи сулҳ дар байни миллатҳо аз дидгоҳи Имом Алӣ (р)

Акрамхон Зиёдулло¹

Чакида

Фалсафаи зиндагии иҷтимоӣ ва фардии дин, бар пояи сулҳу бародарӣ дар ҷомеа аст ва ба ин далел, дар Қуръон ва калом ва сираи Амралмӯъминин ҳазрати Алӣ(р) арзиши зиёде ба мафҳуми сулҳ дода шудааст. Дар ҳаёти иҷтимоӣ, Ислом бар ҳамзистии мусолимотомез таъкид мекунад ва ҳатто сабри тӯлонии 25-солаи ҳазрати Алиро низ бояд аз ҳамин зовия нигарист. Дар Қуръон ва фармоишоти Амралмӯъминин(р) се асл барои эҷоди сулҳ миёни кишварҳо, миллатҳо ва ҷомеаҳои гуногун мушоҳида мешавад, ки хеле сарнавиштсоз ва муҳим аст. Асли риояти ҳуқуқи инсонӣ, асли эҳтиром ба шахсияти дигарон ва асли пазириши ҳаққи ҳаёт барои дигарон, ки ин се асл, калиди амният ва рафоҳ дар ҷомеа аст.

Ислом ҳамаи инсонҳоро ба сӯи сулҳу оштии даъват мекунад ва ҳатто аҳли китобро низ, танҳо дар баробари як

: Нависандаи ин мақола, муҳаққиқи маъруф, доктор Муҳаммадияъқуб Башувӣ, аз кишвари Покистон мебошад ва ба хоҳири аҳамияти мавзӯ ва зарурати он, ба забони тоҷикӣ тарҷума шудааст.

калима, ба ваҳдат ва инсиҷому ҳамбастагӣ даъват мекунад. Дар Ислом ҷанг, танҳо дар сурате лозим меояд, ки шукӯҳу шавкати ислом дар дасти душманон аз байн биравад. Ислом қатли як нафарро баробар бо қатли тамоми инсонҳо ва наҷоти як шахсро баробари наҷоти ҳамаи башарият медонад ва аз ин тариқ, арзиши сулҳро бар ҳама ошкор мекунад.

Калидвожаҳо

Имом Алӣ, се асл, усули сегона, заминаи сулҳ, эҳтиром ба ҳуқуқи инсон, эҳтиром ба шахсияти дигарон, пазириши ҳаққи ҳаёт барои дигарон.

Муқаддима

Яке аз рукнҳои собити Ислом, барои ҳама, бахусус мусалмонон, эҷоди сулҳ аст. Оштии ҳамроҳи зиндагии мусолимотомез бо ҳама аст. Ислом дини сулҳу амният аст, ки зулму тааддиро бар ҳеч миллате ба расмият намуносад, балки ҳамаи талоши Ислом, эҷоди сулҳу дӯстӣ дар ҷомеа аст.

Мафҳумшиносӣ

Дар инҷо маънои сулҳ аз ҳайси луғат ва истилоҳ баррасӣ гашта ва ба маънои сулҳ дар Қуръон ва каломии Амралмӯъминин Алӣ(р) пардохта мешавад.

Сулҳ дар луғат

Сулҳ вожаи арабист ва исми масдар аз мусолаҳа низ масдари боби муфоила мебошад, ин калима дар луғат ба маънои оштӣ ва созиш омадааст.¹

Сулҳ дар истилоҳ

Сулҳ дар мафҳуми куллӣ ба ду маъно ба кор рафтааст,¹
дар маънои аввал, сулҳ дар муқобили ҷангу ҷидол аст, ки
ҷойгоҳи феълии он дар ҳуқуқи байналмилали умумӣ
мебошад. Дар мафҳуми дигар, сулҳ ба унвони як ақд дар
ҳуқуқи хусусӣ матраҳ мешавад.

Сулҳ дар ҷое маъно пайдо мекунад, ки вазифаи
ҷангидан бошад (ҷиходи ибтидоӣ дар замони Имом
Алӣ(р) ҷиходи дифоӣ, ҷитолҳои аҳли бағӣ ва саркашон ва
ғайра), вале маслиҳати Ислом ва муслимин эҷоб мекунад,
ки бо душман қарордоди сулҳ имзо кунанд ва ин дар
ҷоест, ки теъдоди мусалмонон кам аст ва наметавонанд
дар муқобили душман муқовимат кунанд, ё тарки
муҳосима мекунанд то касби ниру кунанд ва ё ба ин умед,
ки тарафи муқобил дар Ислом ворид шавад ва мусалмон
шавад. Аммо агар ин ҷихот мадди назар набошад, идома
додани сулҳ ҷоиз нест. ²

Саволи асли

Саволи аслии ин мақола, усули сегона дар эҷоди
заминаи сулҳ дар байни миллатҳо, аз дидгоҳи Имом
Алӣ(р) аст.

Сулҳ дар Қуръон ва каломи Имом Алӣ(р)

Дар Қуръон ва каломи Амралмӯъминин(р) се асл
барои фароҳам овардани замина барои сулҳ, дар байни
миллатҳо баён шудааст ва бо истифода аз ин усул, мо
шоҳиди сулҳи пайдор дар ҷомеаҳои мухталифи исломӣ ва
ғайри исломӣ хоҷем буд ва мурод аз сулҳ дар ин мақола,
ҳамон зиндагии мусолимотомез дар канори якдигар аст,

Ниг. Муҳаммадҷаъфар Ҷаъфарии Лангрудӣ, “Терминулуҷии ҳуқуқ”, саҳ. 408
“Шароеъ-ул-ислом”, Муҳаққиқи Ҳиллӣ, китоби Ҷиход, ба нақл аз “Маҷмӯаи
осор”-и Шаҳид Мутаҳҳарӣ, ҷ.16, саҳ.628

ки мавриди таъкиди Қуръон ва Аҳли Байт(р) қарор
гирифтааст.

Қуръони Карим дар чома ҳатто бо кофирон, амр ба
адолатрафторӣ мекунад:

﴿لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقْتَلُوا فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ أَنْ تَبْرُوهُمْ وَ نَفْسُوا إِلَيْهِمْ
إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾^۱

«Худо шуморо аз некӣ кардан ва адолат пеша кардан
бо ононе, ки бо шумо дар дин наҷангидаанд ва аз
сарзаминатон берун нарондаанд, бознамедорад. Худо
касонеро, ки ба адолат рафтор мекунад, дӯст дорад».

Ҳамчунин Қуръони Карим дар бораи аҳли китоб ба
таври ошкор мефармояд:

﴿وَلَا تَجِدُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَ قُولُوا ءَامَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَ أُنزِلَ
إِلَيْكُمْ وَ إِلَهُنَا وَ إِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾^۲

Бо аҳли китоб, ҷуз ба равише, ки аз ҳама некӯтар аст,
муҷодила накунад, магар касоне аз онҳо, ки муртакиби
зулму ситам шуданд ва ба онҳо бигӯед, мо ба тамоми
ончӣ аз сӯи Худо бар мо нозил шуда, имон дорем,
маъбудӣ мо ва шумо якест ва дар баробари ӯ таслим
ҳастем.

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا وَ لَا يَتَّخِذَ
بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾^۳

«Бигӯ: Эй аҳли китоб! Биёед ба сухане, ки миёни мову
шумо яксон аст, ки ҷуз Худои яқоро напарастем ва чизеро
ҳамтои ӯ қарор надиҳем ва баъзе аз мо, баъзеи дигарро,

1 . Сураи Мумтаҳина, ояти 8

2 . Сураи Анкабут, ояти 46

3 . Сураи Оли Имрон, ояти 64

чуз Худои якто, ба худой напазирем. Ҳар гоҳ (аз ин даъват) сар боз зананд, бигӯед: Гувоҳ бошед, ки мо мусалмонем!» Ислом сулҳу оштиро бар асли аввалӣ қарор додааст ва ҳатто ҳамаи аҳли китобро бар меҳварияти танҳо як мавзӯъ, ба иттиҳод даъват кардааст. Барои ҷомеаи мусалмон, асли бародариро ироа медиҳад, ки равобити байни ҷомеаи исломӣ бар асоси ухуввату бародарӣ шакл гирад ва агар аҳёнан, мушкилоте дар равобити ҷомеаи динӣ эҷод шавад, онро бо сулҳ ва бо аз байн бурдани кудуратҳо пайгири намояд.

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوِيكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾^۱.

“Мӯъминон бародари якдигаранд, пас миёни бародаронатонро ошті андозед ва парҳезгорӣ кунед, бошад, ки бар шумо раҳмат оварад”.

Эҷоди сулҳу ошті дар байни инсонҳо, ҷавомеъ, миллатҳо, нишон аз тақво ва тарси худой дорад ва ин аломати афроди ботақвост ва ба хотири ҳамин амалкард, раҳмат ва инояти хосси Худованд насиби ҳолашон мешавад.

Дар сираи Алӣ(р) таъкид ва таслим дар баробари сулҳ мушоҳида мешавад. Амиралмӯъминин ба Молики Аштар менависад:

﴿وَلَا تَدْفَعَنَّ صِلْحًا دَعَاكَ إِلَيْهِ عَدُوَّكَ لِلَّهِ فِيهِ رِضًا﴾^۲.

“Сулҳе, ки ризои Худо дар он аст ва душман туро ба он фаро меҳонад, рад нақун”

Амирулмӯъминин(р) дар васиятномаи худ, ба Имом Ҳасан ва Имом Ҳусейн барои ҳамаи фарзандон, ҳамаи

1 . Сураи Хучурот, ояти 10

2 . Муҳаммадбоқирӣ Мачлисӣ, “Бихор-ул-анвор”, ҷ.33, сах.600

бастагон ва ҳамаи инсонҳое, ки ин васиятнома ба дасташон мерасад, фармудаанд, ки ислоҳ дар миёни мардумро сарлавҳаи зиндагии худ қарор диҳанд.

﴿أوصيكمما وجميع وُلدى وأهلى و من بلغه كتابى بتقوى الله و نظم أمرکم و صلاح ذات بینکم﴾^۱

“Шумо ва ҳамаи фарзандон ва бастагон ва ҳар киро, ки номаам ба ӯ бирсад, ба тақво ва назм ва ислоҳ дар байнатон супориш мекунам”.

Усули сегонаи эҷоди сулҳ

Дар ҷомае фасоду фитна ба хотири адами риояти ҳуқуқи дигарон, адами эҳтиром ба шахсияти дигарон ва адами пазириши ҳаққи зистан барои дигарон ба вучуд меояд, агар дар ҷомае ҳуқуқ ва шахсияти дигарон ва пазириши ҳаққи зистан барои дигарон, мӯҳтарам шумурда шавад, ихтилоф пеш намеояд ва амниятӣ сулҳи пойдор дар чунин ҷо ба вучуд хоҳад омад. Бинобар ин, се поя ва сутуни аслии барои барқарории сулҳ аз манзари ислом қобили тасаввур аст.

1 – Риояти ҳуқуқи инсонӣ;

2 – Эҳтиром ба шахсияти дигарон;

3 – Пазириши ҳаққи ҳаёт барои дигарон.

Дар ин мақола саъй мешавад, бар меҳварияти ин се сутун, сухан гуфта, аз калимот ва сираи Амиралмӯъминин Алӣ(р) намунаҳое ироа шавад.

1- Риояти ҳуқуқи инсонӣ

Имом Алӣ (р) дар тӯли умри пурбаракати худ, ин аслро сарлавҳаи зиндагии худ қарор дода буд ва дар тӯли панҷ соли ҳукумати хеш, низ ҳатто ба давлатмардони худ дастури акид додааст, ки ин асл, риоят шавад.

Агар дар ҷомеае ба ҳуқуқи молии афрод таҷовуз нашавад, ба ҳуқуқи кишварҳо ва ҳокимиятҳо эҳтиром гузошта шавад, дар он ҷомеа ҷанг рух нахоҳад дод ва чунин ҷомеае ба сӯи адолатмеҳварӣ ҳаракат хоҳад намуд. Эҳтиром ба ҳуқуқи башар, (ки имрӯз ғарбиён аз он зиёд ҳарф мезананд), аслан яке аз рукнҳои собит ва тағйирнопазири Ислом аст, ки Қуръон онро “каромат” ном ниҳодааст:

﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾^۱.

“Мо одамизодро гиромӣ доштем (каромат бахшидем) ва онҳоро дар хушкӣю дарё, ҳамл кардем ва аз анвои рӯзиҳои покиза, рӯзиашон додем ва онҳоро бар бисёре аз мавҷудоте, ки офаридаем, бартарӣ бахшидем”. Худованд дар ин оят инсонро, ки тоҷи иззату каромат дорад, нисбат ба дигар мавҷудот, бартар муаррифӣ кардааст.

Каромат ва эҳтироми хосси инсон ба далели иртиботи мустақими ӯ бо Худованди Мутаол ва ҳомили рӯҳи илоҳӣ будани ӯст:

﴿فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾^۲.

“Чун офариниширо ба поён бурдам ва аз руҳи Худ дар он дамидам, дар баробари ӯ ба сачда бияфтед”. Инсон ҳомили рӯҳи илоҳӣ аст ва ба ин далел масҷуди фариштагон қарор гирифт ва ҳама фариштагон ба мақоми бузурги инсон, сари таслиму таъзим фуруд оварда, сачда карданд ва касе, ки ба инсон эҳтиром нагузошт, аз даргоҳи

илоҳӣ дур ва аз мақоми қурби Парвардигор азл шуд:

﴿قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْت عَلَي لَئِنِ أَخَّرْتَنِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَأُحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ﴾^۱.

“Сипас гуфт: Ба ман бигӯ, ин касеро, ки бар ман бартарӣ додай, (барои чӣ буд?) Агар то рӯзи қиёмат мӯҳлатам диҳӣ, қатъан нашлашро, ҷуз андаке, решақан хоҳам кард”. Шайтон на танҳо аз амалкарди худ пушаймон нашуд, балки камари ҳимматро бар интиқом аз зуррияи Одам баст ва ҷанги тамонашуданиро рақам зад. Аввалин поймолкунандаи ҳуқуқи башар, иблис буд. Ӯ нафаҳмид, ки инсон мақоми хилофати илоҳиро дорад.

﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾^۲.

“Ва чун Парвардигори ту ба фариштагон гуфт: Ман дар замин ҷонишин ва халифае хоҳам гузошт”.

Ва ӯ дорои дониши махсуси илоҳӣ хоҳад буд:

﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا﴾^۳;

“Ва Худованд ҳамаи асмоъро ба Одам омӯхт”

Бояд Одамро иззату эҳтиром кунед, аммо аз беэҳтиромӣ ба мақоми инсонӣ ва поймол кардани ҳуқуқи инсон аз ҷониби шайтон ҷанги бепоён дар байни инсонҳо ва шайтон оғоз шуд.

﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾^۴.

“Ва чун фариштагонро фармон додем, ки бар Одам сачда кунанд, ҳама сачда карданд, магар шайтон, ки ибонамуд ва такаббур варзид ва аз фирқаи кофирон гардид”. Дар байни одамон ва Шайтон ҷанги беохир сар зад. Ин ҷанг, ҷанги ҷисмонӣ ва силоҳ нест, балки як ҷанги нарм ва

фарҳангӣ аст.

Амиралмўъминин Алӣ(р) бо ишора ба ин воқеа, сачда бар Одамро сабаби гиromидошти мақоми инсон медонад:

«وَ اسْتَأْذَى اللّٰهُ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى الْمَلَائِكَةُ وَ دِيْعَتُهُ لَدِيْهِمْ وَ عَهْدَ وَصِيَّتِهِ الْبِيْهَمِ فِي الْاِذْعَانِ بِالسُّجُوْدِ لَهُ وَ الْخُتُوْعِ لِتَكْرِمَتِهِ فَقَالَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى اسْجُدُوْا الْاِدَمَ فَسَجَدُوْا اِلَّا اِبْلِيسَ وَ قَبِيْلَهُ اعْتَرَتْهُمْ الْحَمِيْئَةُ وَ غَلَبَتْ عَلَيْهِمُ السِّفُوْةُ»¹.

“Худованди Субҳон аз малоика хост, то онҷи наздашон ба амонат гузошта шуда буд, адо кунанд ва ба он чӣ ба онон тавсия карда буд, фармон дод ва он ин буд, ки имон биёваранд, ба воситаи сачда бар Одам ва ба воситаи хушӯ ба каромат ва бузургвории ӯ, пас фармуд: Ба Одам сачда кунед. Дар натиҷа, ҳама сачда карданд, магар иблис ки ҳамият бар ӯ ориз шуд ва шақоват бар вай ғалаба кард”.

Инсон қудрат дорад, ки бо талоши бештар, дар масири саҳеҳ, аз эҳтироми бештаре нисбат ба дигар мавҷудот бархурдор шавад.

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ»².

“Эй мардум, мо шуморо аз як марду як зан офаридем ва шуморо фирқаҳову қабилаҳо қарор додем то якдигарро бишносед; гиromитарини шумо, назди Худованд ботақвотарини шумост; Худованд донову огоҳ аст”.

2. Эҳтиром ба шахсияти дигарон

Эҳтиром ба шахсияти дигарон, аз фард гирифта то кишварҳоро аз фитнаву ҷанг ниғаҳ медорад ва ҷомеаро ба

сӯи мадинаи фозила раҳнамун мешавад. Асли эҳтироми инсонҳо дар риояти тақвои илоҳӣ аст, инсон ҳарчанд бештар ба қурби Худованд бирасад, бештар мавриди тақрими илоҳӣ қарор мегирад ва то замоне ки дар ҷомеа асли тақрими инсон боқист, сулҳу амният ҳам ҳаст. Имом Алӣ(р) дар бораи асли эҳтиром, икром ва ҳифзи шахсияти инсонро дар дасти худи инсон медонанд ва мардумро ба ин ҳақиқат фаро мехонанд ва мефармоянд, бандаи ҳеч кас мабош, зеро Худованд туро озод офаридааст.

﴿لا تكن عبد غيرك وقد جعلك الله حراً﴾^۱

Ғуломӣ бо каромати инсон дар тазод аст ва набояд ҳатто фикри ғуломӣ дар ҷомеа ҳоким бошад. Эҳтироми инсон, аз ин лиҳоз ки инсон аст, муҳим аст ва дар ҳар ҳол бояд ҳифз шавад:

«خَرَجَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى أَصْحَابِهِ وَهُوَ رَاكِبٌ فَسَسُوا خَلْفَهُ فَالْتَفَتَ إِلَيْهِمْ فَقَالَ لَكُمْ حَاجَةٌ فَقَالُوا لَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَكِنَّا نُحِبُّ أَنْ نَمَشِيَ مَعَكَ فَقَالَ لَهُمْ انصَرِفُوا فَإِنَّ مَشِيَ الْمَاشِي مَعَ الرَّكِبِ مَفْسَدَةٌ لِلرَّكِبِ وَمَدَلَّةٌ لِلْمَاشِي»^۲

Ҳамроҳӣ кардани пиёда ба дунболи савора, боиси инҳироф ва фасоди савора гашта ва зиллату хориӣ мӯъминро сабаб мешавад, чун ки ҳамаи инсонҳо баробар ҳастанд.

Дар номаи ҳазрат ба Молики Аштар, ба унвони волии Миср, ба ин ҳақиқат таваҷҷӯҳ шудааст:

«وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا صَارِيًا تَعْتَمُ أَكْلَهُمْ فَأَتَمُّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَخَّ لَكَ فِي الدِّينِ وَإِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ»^۳

«Наҳчулбалоға», хутбаи 27
 “Бихор-ул-анвор”, ҷ.55, сах.41
 “Бихор-ул-анвор”, ҷ.33, сах.600

Дар ҳукумати Алӣ ҳамаи инсонҳо дорои эҳтироми мутақобил ва баробар ҳастанд. Дар қаламрави давлати Алӣ, набояд бар касе ситам шавад, ба ҳамин хотир, ҳангоме ки ба ҳазрат хабар медиҳанд, ки ғоратгарони сипоҳи Муовия бар мардум ҳуҷум оварда ва зеваролоти занонро бо хиффату хорӣ аз онон гирифтаанд, бисёр нороҳат шуда, мефармояд:

«لَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّهُ كَانَ الرَّجُلُ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ يَدْخُلُ عَلَى الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ وَ الْمُعَاهَدَةِ فَيَنْتَزِعُ أَحْجَاهُمَا وَ رُعْمَهُمَا، ... قَلَوْ أَنَّ امْرَأً مُسْلِمًا مَاتَ مِنْ دُونِ هَذَا أَسْفًا، مَا كَانَ عِنْدِي فِيهِ مَلُومًا، بَلْ كَانَ عِنْدِي بِهِ جَدِيرًا»^۱.

“Ба ман хабар расида, ки яке аз он ғоратгарон, бар зани мусалмон ва зани ғайримусалмоне ворид шуда ва зеваролоти ононро аз тани онон берун оварда ва бурдааст... Агар ба сабаби ин ҳодиса ва нороҳати ҳосил аз он, мусалмоне бимирад, маломат нахоҳад шуд, балки аз назари ман (аз шиддати нороҳатӣ мурдани як мард, дар ин маврид), кори сазовор аст”.

Ин бархӯрд ва ин изҳорот, далели мӯҳтарам шумурдани мақоми инсон, новобаста аз дину мазҳаб ва гароишҳо ҳикоят дорад ва гӯеи ин ҳақиқат аст, ки каромат ва эҳтироми нафс, муодил надорад ва аз ҳама чиз муҳимтар аст.

«وَ أَكْرَمُ نَفْسِكَ عَنْ كُلِّ دَنِيَّةٍ وَ إِنْ سَاقَيْتَكَ إِلَى رَغِيَةٍ فَإِنَّكَ لَنْ تَعْتَاضَ بِمَا تَبْدُلُ مِنْ نَفْسِكَ عِوَضًا وَ لَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا»^۲.

“Бузургвортар аз он бош, ки ба ҳар пастӣ тан диҳӣ, ҳарчанд туро ба мақсудат (аз амволи фаровони дунё) бирасонад, зеро ту наметавонӣ дар ивази обрӯ ва

Мухаммадбокири Мачлисӣ, “Биҳор-ул-анвор”, ҷ.55, саҳ.41

Мухаммадбокири Мачлисӣ, “Биҳор-ул-анвор”, ҷ.74, саҳ.226

шахсияти инсонии худ, ки аз даст медиҳӣ, чизе ба даст оварӣ. Ва бандаи ҳеч кас мабош, зеро Худованд туро озод офаридааст”.

Дар ҳукумати адли Мавло Алӣ(р) ҳама эҳсоси амният мекарданд, гарчӣ душманони қасамхӯрдаи ислом се то ҷанг – Ҷанги Ҷамал, Сиффайн ва Наҳравонро бар он ҳазрат таҳмил намуданд. Аммо бархурди Алӣ бо ҳамаи табақоти мардуми ҷомеа, мутобиқи адл будааст. Нусрати ситамдидаҳо ва мустазъафон, шахсияти илоҳӣ ва амалкарди боарзиши Алиро мерасонад. Чунон ки ҳангоме ки ҳазрат бо марди насроние рӯбарӯ шуд, ки аз кор афтада буд ва мардуми ҷомеа ӯро ба ҳоли худ раҳо сохта, бо дидани чунин вазъияте онро таҳаммул нанамуд ва дастур фармуд:

«أَبِي حَمَزَةَ عَنْ رَجُلٍ بَلَغَ بِهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَرَّ شَيْخٌ مَكْفُوفٌ كَبِيرٌ يَسْأَلُ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا هَذَا فَقَالُوا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَصْرَانِيٌّ قَالَ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ اسْتَعْمَلْتُمُوهُ حَتَّى إِذَا كَبِرَ وَعَجَزَ مَنَعْتُمُوهُ أَنْفَقُوا عَلَيْهِ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ».

Имом ҳангоме ки аз канори он пирамарди аз кор афтада гузашт, ки аз надорӣ талаби кӯмак мекард, фармуд:

Ин чӣ падидаест?! – Нафармуд, ин кист? Яъне ин падидаи нораво чист?!

Гуфтанд: Як марди насронӣ аст.

Фармуд: Ин марди насрониро то тавон ва рамақ дошт, ба кор гумоштед ва инак, ки пиру нотавон гаштааст, раҳояш сохтаед? Бояд ҳазинаи зиндагиашро аз байтулмол таъмин намоед!

Эҳтиром ба шахсияти дигарон, чӣ фард бошад ё

миллат, эҳёкунандаи сулҳу оштист. Агар дар ҷое эҳтироми Ҳамнавъон риоят нашавад, оғози ҷангу ҷидол ва фитнаҳост ва маълум нест, ки ба кучоҳо мерасад ва чӣ бар сари миллатҳо ва кишварҳо хоҳад омад.

3. Пазириши ҳаққи ҳаёт барои дигарон

Пазириши ҳаққи ҳаёт ва зиндагӣ барои дигарон, як ҳаёти мусолимотомезро рақам хоҳад зад ва ҷомеаро ба сӯи такомил раҳнамун хоҳад шуд. Ҳар инсоне ба унвони инсон, аз ин ҳақ бархурдор аст ва ҳеч кас наметавонад ин ҳақро аз ӯ бигирад. Дар ҷомеа, то ин ҳақ мӯҳтарам шумурда ва мардум бархурдор аз ин ҳақ бошанд, мушкиле ба вучуд намеояд. Ба иборати содатар то вақте ки ин се асл дар назарҳо мӯҳтарам бошанд, ҷанг сурат нахоҳад гирифт, зеро дар ҷангҳо, ҳурматшиканӣ аст ва асли каромат, эҳтиром ва ҳаққи ҳаёти дигарон, зеро по лагадмол мешавад. Дар ҷанг, асл аз байн бурдани душман аст ва навъе ғасби ҳаққи ҳаёт аст ва мақсуд мағлуб сохтан ва аз байн бурдани тарафи муқобил аст, бинобар ин, ҳаққи ҳаётро дар ҷунин маврид нодида мегирад ва каромати инсонӣ ва ҳуқуқи башар ва эҳтироми онро нодида мегирад. Ҳамин масъала дар мавриди сулҳ дар байни фард бо фарди дигар, як кишвар бо кишвари дигар ва ё як мактаб ва миллат бо дигарон низ мушоҳида мешавад.

Амиралмӯъминин Алӣ(р) ҳамеша тарафдори сулҳ буд. Дар сира ва калимоти нурунии он имом, ин ҳақ ҳамеша мӯҳтарам шумурда шудааст, ҳатто дар номаи маъруфи хеш ба волии Миср, Молики Аштар таъкиди фаровон бар ҷунин амре намудааст:

«إِيَّاكَ وَالِدِمَاءٍ وَسَفْكَهَا بَعِيرِ حِلِّهَا، فَإِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ أَذْنِي لِنَفْمِهِ وَلَا أَعْظَمُ لِنَبْعِهِ، وَلَا آخِرِي

بِرَوَالِ نِعْمِهِ، وَأَنْقَطَاعِ مَدِّهِ، مِنْ سَفْكِ الدِّمَاءِ بِغَيْرِ حَقِّهَا»^۱.

“Az rextani xuni aфrod biparxез, zero in амал муҷозоти Худоро суръат мебахшад ва хун домани золибро мегирад ва оби хушгвор аз гулӯяш поин нахоҳад рафт. Ва бунёди давлатро бархоҳад канд”.

Дар идома Имом Алӣ ба ин нукта ишора мекунад, ки:

«وَاللَّهُ مُبْتَدِئُ بِالْحُكْمِ بَيْنَ الْعِبَادِ فِيمَا تَسَافَكُوا مِنَ الدِّمَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۲.

“Худои Субҳон дар рӯзи қиёмат, пеш аз расидагӣ ба аъмоли бандагон, нисбат ба хунҳои ноҳақ рехташуда доварӣ хоҳад намуд”.

Бояд ҳоким аз Худо битарсад ва агар ҳоким худотарс бошад, ҷомеа гулистон хоҳад шуд ва ҳар навъ ноамнӣ дар он ҷомеа дида нахоҳад шуд. Аксари фитнаҳо аз қатли муҳолифон, тавассути давлатҳо шурӯъ мешавад ва кулли кишварро дарбар мегирад.

Дар каломи тиллоӣ ва бисёр нобе, хитоб ба Молик мефармояд:

«فَلَا تُؤَيِّقَنَّ سُلْطَانَكَ بِسَفْكِ دَمٍ حَرَامٍ، فَإِنَّ ذَلِكَ بِمَائِضِعْفِهِ وَيُوهِنُهُ بَلٌّ يُزِيلُهُ وَيَنْقُلُهُ، وَلَا عُذْرَ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ وَلَا عِنْدِي فِي قَتْلِ الْعَمْدِ».

Пас бо рехтани хуни ҳаром ва ноҳақ, ҳукумати худро тақвият макун, zero пояҳои ҳукуматро сусту бебунёд мекунад ва асоси онро барканда ва ба дигарӣ мунтақил месозад ва ту на дар назди ман ва на дар пешгоҳи Парвардигор, узре аз рехтани ноҳақ нахоҳӣ дошт, чаро ки кайфари он қисос аст ва аз он гурезе нест.

Имрӯз зарурат дорад ин каломи гуҳарбори мавлои муттақиён Алиро дар иморатҳои нахуствазирӣ, раёсати

ҷумҳурӣ, вузаро ва ғайра, ҳама ҷо ва дар пеши рӯи давлатмардон навишта ва насб шавад, ки давлат бо рехтани хуни ноҳақ пойдор намемонад, балки ин амал завол ва суқути он давлатро суръат мебахшад. Асоси ҳукуматро меларзонад ва боиси аз байн рафтани қудрати ҳоким хоҳад шуд.

Дар ин фарози кӯтоҳ, Амиралмӯъминин Алӣ(р) бо камоли фасоҳату балоғат, доштани ҳаққи ҳаётро барои дигарон муҷассам сохт, ки агар ин ҳақ ба таври расмӣ пазируфта шавад, решаи ҷангро аз байн хоҳад бурд, зеро ҷанг барои ба даст овардани қудрату сарвати бештар аз дигарон аст ва дар ин роҳ ҳеч мулоҳизаеро риоят намекунад ва қудратталабии бештар ва густариши қаламрави ҳукумат, амнияти ҷавомеъро аз байн бурда, фасод ва фитнаҳои торикро ба вуҷуд меоварад.

Ҳаққи ҳаёт барои дигарон як идеяи ноби қуръонӣ аст, ки башариятро ба сӯи ин ҳақиқат мебарад ва наҷоти як инсонро муодили наҷоти ҳамаи инсонҳо ва ҳамин тавр куштан ва аз байн бурдани як инсонро баробари куштани ҳамаи инсонҳо медонад:

«مَنْ أَجَلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا».

“Аз ин рӯй, бар Банӣ Исроил муқаррар доштем, ки ҳар кас, шахсеро бидуни иртиқоби қатли касе ё фасоде дар замин, бикушад, пас гӯё ҳамаи мардумро кушта ва ҳар кас, шахсеро зинда бидорад, пас гӯё ҳамаи мардумро зинда доштааст”.

Аз ин гуна мустанадоти динӣ ба даст меояд, ки

пазириши ҳаққи ҳаёт барои дигарон, асли қуръонӣ ва дастури дин аст, ки бояд дар ҷомеа риоят шавад то заминасозии сулҳу муҳаббатро эҷод намояд ва аз ҷангу даргириҳои миллӣ, сиёсӣ, фарҳангӣ, мазҳабӣ ва фирқай парҳез шавад.

Натиҷа

Дар ҳаёти иҷтимоӣ, асл бар сулҳ ва дар канори яқдигар зиндагӣ кардан аст ва Қуръони Маҷид ва сираи алавлӣ таъкиди фаровон бар ин мавзӯ дорад ва дар Қуръон ва каломи Амралмӯъмини Алӣ(р) усули сегона барои эҷоди сулҳ дар байни миллатҳо, кишварҳо, ақвом ва ҷавомеи мухталиф ёфт мешавад, ки бисёр боаҳамият ва сарнавиштсоз ба шумор меояд. Ислом ҳамаи инсонҳоро ба сӯи сулҳу ошӣ даъват мекунад ва ҳатто аҳли китобро танҳо дар баробари як калима, даъват ба ваҳдату инсиҷом мекунад. Ислом ҷангро танҳо дар сурати ҳарҷу марҷ дар ҷомеа ва аз байн рафтани шавкати ислом дар муқобили душманон иҷоза медиҳад, вагарна қатли як нафарро муодили қатли кулли инсонҳо ва наҷоти як шахсро муодили наҷоти ҳамаи башарият медонад.

Манобеъ

Қуръони Карим

Наҳҷулбалоға

Ҷаъфари Лангрудӣ Муҳаммадҷаъфар, “Терминулужии
ҳуқуқ”, Китобхонаи Ганҷи дониш, соли 1367 шамсӣ
Шайхи Тӯсӣ, “Таҳзиб-ул-аҳком”, Интишороти Дор-ул-
азвоъ, Бейрут, 1430 қамарӣ
Файзулислом Алинақӣ, “Наҳҷулбалоға”, Техрон,
Интишороти Бино, соли 1364 шамсӣ
Маҷлисӣ Муҳаммадбоқир, “Биҳор-ул-анвор”,
Муассисаи Вафо
Мутаҳҳарӣ Муртазо, “Маҷмӯаи осор”, интишороти
Садро.

<https://www.leader.ir/fa>

<https://wiki.ahlolbait.com>

[/http://tadabbor.org](http://tadabbor.org)

<http://iemt.blogfa.com/post/699>

[/https://karevansadeghiye.ir](https://karevansadeghiye.ir)

<https://zucela.governlearnmultiply.top>

<http://ensani.ir/fa/article>

<https://fa.wikipedia.org>

<http://www.imam-khomeini.ir>

<http://ensani.ir/fa/article>

فصل هشتم

مقالات به زبان فرانسه

Les trois principes de base de la paix mondiale dans la vision de l'Imam Ali (as)

le correcteur: Mr Diabaté Moussa¹

Indice: ²

La philosophie de la vie collective et individuelle en société est basée sur la paix et la fraternité et en raison de ce principe, le message de paix se trouve dans le Coran et la biographie d'Amir al-mu'minin Imam Ali (as). La paix dans la vie sociale Et même la patience de 25 ans de l'imam Ali doit être considérée sous le même angle.

Dans le Coran et les paroles d'Amir al-mu'minin (psl), il existe trois principes d'or importants pour créer la paix entre différents pays, nations et sociétés. Le respect des droits de l'homme, le respect de la personnalité d'autrui et l'acceptation des droits d'autrui sont des principes qui, s'ils sont observés, peuvent jeter les bases de la sécurité, du bien-être et d'une paix durable dans les sociétés humaines.

L'Islam invite tous les êtres humains à la réconciliation et à la paix et c'est en cela que la survie de l'humanité est connue. La guerre n'est nécessaire que lorsque la gloire de l'Islam est perdue entre les mains des ennemis et que l'ennemi veut la destruction de l'Islam et s'efforce dans ce but. L'Islam a assimilé le meurtre d'un être humain au meurtre de tous les êtres humains et le salut d'un être humain au salut de toute l'humanité, ce qui montre l'importance de la sécurité dans l'Islam et révèle l'esprit de respect de l'humanité dans l'Islam.

Mots clés:

Saint Coran, Imam Ali, Trois principes d'or, Paix, Réconciliation, Respecter

: diabatemoussa367@gmail.com(سطح چهار ربان وادبيات عربي).

: Conférencier Dr. Muhammad Yaqub Bashovi (Islamic Scholar Mustafa International University Qom (Bashovi 786@yahoo.com).

des droits de l'homme, Respecter de la personnalité, Donner aux autres le droit de vivre.

Essai:

L'un des principes permanents de l'Islam est d'établir une vie paisible avec la paix et l'harmonie entre tous les êtres humains, en particulier au sein de la société musulmane. Parce que l'Islam est une religion de paix et de sécurité, l'Islam n'opprime et n'agresse pas la nation ; et tous les efforts de l'Islam sont de créer la paix et l'amour dans la société.

Connaissance des notions :

Ici, je vais passer en revue le sens de la paix en termes de mots et de conditions dans le Coran et dans les mots d'Amir al-mu'minin Imam Ali (as).

Le sens littéral de la paix :

La paix est un mot arabe et le mot paix est dérivé de la source du chapitre masalaha et musalaha mafaala, son sens littéral est réconciliation. (Ameed, Farhang Ameed, p. 4).

Le sens littéral de la paix :

La réconciliation est généralement utilisée dans deux sens (Jafari Langrudi, Terminology Rights, p. 1), dans le premier sens paix contre guerre et conflit, qui fait partie du droit international actuel. Dans un autre sens, la paix est connue comme un accord sur les droits individuels.

Le concept de paix surgit là où il est nécessaire de combattre dans le monde. Mais le jihad initial, le jihad défensif et la lutte contre les rebelles sont obligatoires au temps de l'Imam Ali (psl) mais l'opportunité de l'Islam et des musulmans exige que l'Imam Masoom entre en un traité de paix avec l'ennemi.

Et où le nombre de musulmans est inférieur et ils ne peuvent pas combattre l'ennemi, ou ils quittent la guerre pour prendre le pouvoir, ou dans l'espoir que l'autre côté se convertira à l'Islam. Mais si cet aspect n'est pas présent, il n'est pas permis de faire la paix (Mohaqq Hali, Sharia-ul-Islam, Kitab Jihad / copie de la collection d'œuvres de Shaheed Motahhari), vol. 1, p.

Réconciliation selon le Coran et les instructions de l'Imam Ali (as):

Dans le Coran et les paroles d'Amir al-mu'minin Hazrat Ali (psl), trois principes ont été établis pour les bases de la paix entre les nations, et en appliquant ces principes, nous pouvons parvenir à une paix durable dans divers pays islamiques et sociétés non islamiques.

Et dans cet article, le sens de la paix est de vivre une vie de réconciliation, ce qui est souligné par le Coran et les Ahl al-Bayt (as). Le Coran prône non

seulement la justice dans la société musulmane, mais commande également la justice avec les non-musulmans :

﴿لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ (ممتحنه، آیه ۸)؛

Ceux qui ne vous ont pas combattu dans la religion ni vous ont expulsé de vos maisons, Allah ne vous empêche pas d'être gentil avec eux et de faire la justice. En effet, Allah aime ceux qui font la justice. Ce verset parle de la protection des droits de la minorité non musulmane et de leur traitement rapide.

De même, il y a une déclaration claire dans le Coran au sujet des Gens du Livre :

﴿وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَ قُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَ أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَ إِلَهُنَا وَ إِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾ (عنكبوت، آیه ۴۶)؛

Et ne discutez avec les Gens du Livre que de la meilleure manière, à l'exception de ceux d'entre eux qui ont mal agi. Et dites : Nous croyons en ce qui nous a été révélé et en ce qui vous a été révélé. Notre Dieu et votre Dieu est un et nous Lui sommes obéissants.

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالُوا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾ (آل عمران، آیه ۶۴)؛

Dis : gens du Livre ! Venez à la parole que nous avons en commun avec vous, que nous ne devons adorer qu'Allah, et que nous ne devons rien lui associer, et que nous ne devons pas nous associer les uns aux autres avec Allah. Ainsi, s'ils ne croient pas, alors dites-leur : Attention, nous sommes musulmans » !

L'Islam a fait de la paix et de la réconciliation le principe de base, et a même exigé l'unité de tous les Gens du Livre sur la base d'une seule question. On peut éliminer l'injustice de la société en construisant un dénominateur commun. L'Islam offre la meilleure formule pour la paix mondiale qui est basé sur le respect mutuel.

La réconciliation repose sur le premier principe et même tous les Gens du Livre ont réclamé l'unité sur l'axe d'une seule question afin que la société puisse se débarrasser de la malédiction de l'intolérance.

De même, pour la communauté musulmane elle-même, l'islam offre une autre très bonne formule et c'est le principe de « fraternité », afin que les relations entre la communauté islamique soient basées sur la fraternité. De cette façon, les relations de la communauté musulmane devraient être fondées sur la confiance mutuelle et une société saine et compatissante devrait voir le jour, qui pourrait former la communauté musulmane de manière pacifique :

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ (حجرات، آیه ۱۰)

Les croyants ne sont que des frères, alors faites la paix entre vos frères et craignez Allah, afin que vous puissiez obtenir miséricorde.

La réconciliation entre les êtres humains, la réconciliation entre les sociétés, la paix entre les différents pays et nations est un signe de piété et de crainte de Dieu et c'est un attribut des gens pieux et à cause de cette action la miséricorde spéciale de Dieu est incluse en eux.

Il y a un fort accent sur la paix dans les paroles de l'Imam Ali (as).

«وَلَا تَدْفَعَنَّ صَلْحًا دَعَاكَ إِلَيْهِ عَدُوُّكَ وَاللَّهُ فِيهِ رِضًا» (Majlisi, Baharalanwar, vol. 1,

p. 3)

Si votre ennemi vous invite à la paix et que cela plaît à Dieu, alors ne la rejetez pas du tout.

Le Commandeur des fidèles (PSL) a légué à ses fils Imam Hassan (PSL), Imam Hussein (PSL) et d'autres chers parents et croyants, soulignant que la réforme des personnes, leur vie devrait être la première priorité de :

«أوصيكمَا وَ جَمِيعَ وُلْدِي وَ أَهْلِي وَ مَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَى اللَّهِ وَ نَظْمِ أَمْرِكُمْ وَ صَلَاحِ ذَاتِ

بينكم» (Faizul Islam, Nahj al-Balaghah, Lettre 53)

Je recommande à vous deux, à savoir Imam Hassan et Hussain (PSL) et à tous mes enfants, ma famille et d'autres êtres chers et proches dans la mesure où mes écrits sont parvenus, toute la piété, la discipline dans les affaires entre vous et la réforme et l'amélioration des affaires Le secret de la réforme sociale ou de la dépravation réside dans le respect et

le non-respect de ces trois principes importants.

Les trois principes d'or de la paix :

Dans une société où les violations des droits d'autrui, le non-respect de la personnalité d'autrui et la privation du droit à la vie d'autrui engendrent des maux sociaux. Si les droits et la personnalité d'autrui sont respectés et le droit à la vie d'autrui est respecté, alors l'humanité sera nourrie dans cette société et nous aurons le droit d'être appelés êtres humains. Que la paix et l'ordre règnent dans cette société et une telle société sera stable à tous égards. Par conséquent, comprendre les trois principes d'or de la paix du point de vue de l'Islam est essentiel pour une révolution sociale :

1- Respecter des droits de l'homme ; 2- Respecter la personnalité d'autrui 3- Donner aux autres le droit de vivre ;

1- Hors droits humains :

L'Imam Ali (psl) a adhéré à cet important principe humain tout au long de

sa vie, même pendant son apparent califat, il a ordonné aux dirigeants de son gouvernement d'adhérer strictement à ce principe. Il n'a pas permis à l'humanité d'être exaltée et d'opprimer qui que ce soit. Le frère d'Aqeel s'est également opposé à la juste distribution d'Ali (as) et a déclaré :

«فتجعلني و أسود في المدينة سواء. فقال: اجلس ما كان هاهنا أحد يتكلم غيرك و ما

فضلك عليه إلا بسابقة أو تقوى» (Fiqh al-Sadiq (as) (pour le spirituel), vol. 13, p.

145)

Voulez-vous que moi et les Noirs soyons égaux dans la ville, c'est-à-dire que vous nous donnez- les memes droits égaux ? Il dit : "Asseyez-vous, personne ne parle ici sauf vous, mais il n'y a personne pour parler dans cette partie ? La charité n'est pas pour vous mais pour le premier dans la religion et la piété. Il n'a donné la vertu que s'il y a vertu, alors c'est la vertu dans l'Islam à cause de la préséance et de la piété, c'est-à-dire que le trésor sera divisé également. C'est le plus bel exemple de respect et de respect des droits de l'homme. Si le dirigeant est injuste, la société ira automatiquement devant les tribunaux :

«صِنْفَانِ مِنْ أُمَّتِي إِذَا صَلَحَا صَلَحَتْ أُمَّتِي وَإِذَا فَسَدَا فَسَدَتْ أُمَّتِي قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَنْ هُمَا قَالَ الْفُقَهَاءُ وَ الْأُمَرَاءُ»

Majlisi, Bihar al-Anwar, vol. 2, p. 49).

De la même manière, le changement de dirigeant changera automatiquement le peuple .Dans une société, la plupart des gens suivent le chemin des dirigeants :

«الناس على دين ملوكهم»

(Mehri, conditions de travail du point de vue de Nahdjoul-Balaghah (4) : Farhang Kawthar 1376 n°12).

Si les droits financiers des individus ne sont pas violés dans une société, si les droits des pays et des gouvernements sont respectés, alors il n'y aura pas de guerre dans cette société.

Le respect des droits de l'homme (que les Occidentaux utilisent aujourd'hui pour influencer les autres) est essentiellement l'un des principes ultimes et inébranlables de l'Islam, que le Coran appelle « dignité » :

﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ

خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾ (اسراء، آیه ۷۰)؛

Et en vérité Nous avons honoré les Enfants d'Adam, et Nous les avons chevauchés sur terre et dans la mer, et Nous leur avons fourni de bonnes choses,

et Nous les avons fait surpasser beaucoup de Nos créatures.

Dans ce verset, Dieu a rendu l'homme cher et honorable et lui a donné la supériorité sur les autres créatures.

﴿فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾ (ص، آیه ٧٢)

L'homme est le porteur de l'esprit divin, et pour cette raison le masjid est devenu l'ange et a commandé à tous les anges de se prosterner et de se prosterner devant la grande

s'est égaré et est 'place de l'homme, et celui qui ne respectait pas l'homme

devenu la demeure de Dieu :

﴿قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْت عَلَيَّ لَئِنِ أَخَّرْتَنِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَأُحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (اسراء،

آیه ٦٢)؛

Puis il dit : Dis-moi ! Est-ce celui que tu as préféré à moi ? Si Tu me donnes du répit jusqu'au Jour de la Résurrection, je couperai sûrement les racines de toute sa progéniture sauf quelques-unes.

Satan fut le premier violeur des droits de l'homme, il ne savait pas que l'homme avait le statut de califat divin :

﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ (بقره، آیه ٣٠)

Et a la connaissance divine :

﴿وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا﴾ (بقره، آیه ٣١) -

La dignité humaine doit être respectée, mais Satan a été le premier à manquer de respect aux êtres humains et à violer les droits humains :

﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾ (بقره، آیه ٣٤)

Pour cette raison, il y a une guerre sans fin entre l'homme et Satan qui se poursuivra jusqu'au Jour du Jugement et c'est une guerre très dangereuse. Ce n'est pas une guerre de chair et d'armes mais une guerre froide et invincible qui -

Amir al-mu'minin Imam Ali (as), se référant à cet incident, considère la prostration d'Adam (as) comme une raison de respecter l'humanité :

﴿وَ اسْتَأْذَى اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى الْمَلَائِكَةُ وَدِعْتُهُ لَدَيْهِمْ وَ عَهْدَ وَصِيَّتِهِ إِلَيْهِمْ فِي الْإِذْعَانِ

بِالسُّجُودِ لَهُ وَ الْخُنُوعِ لِتَكْرِمَتِهِ فَقَالَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ وَ قَبِيلَهُ

اعْتَرَفْتُهُمْ الْحَمِيَّةَ وَ غَلَبَتْ عَلَيْهِمُ السَّفْوَةُ﴾

(Majlisi, Baharalanwar, vol. 1, p. 97)

Le Seigneur des mondes a dit aux anges d'accomplir ce qu'il leur avait confié et d'accomplir ce qu'il avait promis, et a commandé à Adam de se prosterner et d'observer sa dignité et sa grandeur, puis il a dit: "Prosternez-vous

devant Adam", tous prosternés, sauf Iblissa et ses disciples qui ont été submergés par la honte et la disgrâce.

L'homme doit prendre soin de la dignité de l'autre par la réconciliation :

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ

اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾ (حجرات، آیه ۱۳)

Le respect et l'honneur de l'homme sont liés à sa piété et à sa crainte de Dieu. Plus l'homme a la crainte de Dieu, plus l'homme pourra éviter les maux, et plus l'homme sera sauvé du mal, plus il sera proche de Dieu et son honneur collectif augmentera.

2- Respect de la personnalité

Le respect de la personnalité des autres peut prévenir les conflits entre les individus et les pays, et ce principe peut être utile pour faire de la société une société meilleure et idéale et peut conduire à un Medina Fazil.

Le vrai respect de l'homme est dans la piété : plus une personne est proche de Dieu, plus Dieu l'honore, et tant que le principe de la dignité humaine demeure dans la société, la paix et la sécurité demeurent.

L'Imam Ali (psl) considère ce principe comme « le respect de l'homme lui-même et le respect de sa personnalité, et préserver le respect de l'homme est un principe qui est entre les mains de l'homme » et attire davantage les gens vers cette vérité :

« لا تكن عبد غيرك وقد جعلك الله حراً » (Nahj al-Balaghah, Faiz-ul-Islam,

Sermon 2)

O homme, ne t'asservit pas, car Dieu t'a libéré.

L'esclavage est en conflit avec la dignité humaine, il est donc important que l'idée d'esclavage ne prévale pas dans la société. Le respect doit être maintenu dans la société en tant qu'être humain :

﴿خَرَجَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) عَلَاءَ صَحَابِهِ وَهُوَ رَاكِبٌ فَمَشَوْا خَلْفَهُ فَالْتَفَتَ إِلَيْهِمْ فَقَالَ لَكُمْ حَاجَةٌ فَقَالُوا لَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّا نَحِبُّ أَنْ نَمَشِيَ مَعَكَ فَقَالَ لَهُمْ انصَرِفُوا فَإِنَّ مَشِيَ الْمَاشِي مَعَ الرَّكَابِ مُفْسَدَةٌ لِلرَّكَابِ وَمَدَلَّةٌ لِلْمَاشِي﴾ (Madjlisi, Baharalanwar, vol. 1, p. 3)

Marcher à cheval conduit à la déviation et à l'égarement du cavalier et humilie le croyant, car tous les êtres humains sont égaux.

« وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا تَعْتَمِرُ أَكْلَهُمْ فَأَتَمُّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَحُّ لَكَ فِي الدِّينِ وَإِمَّا نَظِيرٌ

لَكَ فِي الْخَلْقِ » (مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۶۰۰).

Et ne sois pas pour eux un chasseur et une bête de proie pour les dévorer,

car il y a deux sortes de personnes : soit ce sont tes frères religieux, soit ce sont des hommes comme toi. Le reste dépend de lui et sa personnalité doit être respectée.

Sous le règne de l'Imam Ali (as) il y avait un respect mutuel et une égalité entre tous les êtres humains. Personne n'était opprimé dans le domaine de l'Imam, alors quand il a été informé que les pillards de l'armée de Mu'awiyah avaient attaqué le peuple et que les bijoux des femmes avaient été enlevés avec humiliation, il est devenu très contrarié et a dit :

«لَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّهُ كَانَ الرَّجُلُ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ يَدْخُلُ عَلَى الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ وَالْمُعَاهِدَةِ فَيَنْتَزِعُ أَحْجَاهُمَا وَرُغْمَهُمَا،... فَلَوْ أَنَّ امْرَأً مُسْلِمًا مَاتَ مِنْ دُونَ هَذَا أَسْفًا، مَا كَانَ عِنْدِي فِيهِ مَلُومًا، بَلْ كَانَ عِنْدِي بِهِ جَدِيرًا»

(Majlisi, Baharalanwar, vol. 1, p. 3)

J'ai été informé que l'un d'eux (pillards) est entré dans la maison d'une femme musulmane et d'une femme non musulmane et a enlevé leurs bijoux de leur corps et s'est enfui ... S'il meurt, je ne pense pas qu'il mérite d'être condamné, mais à mon avis, il mérite éloges et admiration.

Quelle que soit la religion, respecter son statut est un signe d'être humain, comme si rien ne se substituait à la dignité humaine :

«وَأَكْرَمُ نَفْسِكَ عَنْ كُلِّ دِينِيَّةٍ وَإِنْ سَاقَتْكَ إِلَى رَعْبَةٍ فَإِنَّكَ لَنْ تَعْتَاضَ بِمَا تَبَدَّلُ مِنْ نَفْسِكَ عَوْضًا وَلَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا» (Majlisi, Baharalanwar, vol. 1, p. 3)

Évitez de tomber dans toutes les humiliations pour lesquelles vous risquez votre honneur pour le gain matériel, mais vous n'obtiendrez rien et ne devenez l'esclave de personne parce qu'Allah Tout-Puissant vous a créé libre.

Sous le juste règne de Maula Ali (as), tout le monde vivait dans la paix et la sécurité, bien que les ennemis de l'Islam aient mené trois guerres contre lui (Jamal, Safin et Nehruwan). Mais le travail de l'Imam Ali (as) avec tous les membres de la société avec justice et soutien aux opprimés et aux faibles est une manifestation de la personnalité divine de l'Imam (as).

Alors quand vous avez rencontré un chrétien handicapé et laissé seul par les gens de la société, vous ne pouviez pas supporter de le voir dans un tel état et vous avez ordonné :

«أَبِي حَمْرَةَ عَنْ رَجُلٍ بَلَغَ بِهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَرَّ سِنِيحٌ مَكْفُوفٌ كَبِيرٌ يَسْأَلُ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا هَذَا فَقَالُوا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَصْرَانِيٌّ قَالَ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ (عليه السلام) اسْتَعْمَلْتُمُوهُ حَتَّى إِذَا كَبُرَ وَعَجَزَ مَعْتَمُوهُ أَنْفَقُوا عَلَيْهِ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ» (Shaykh Tusi,

Tahdhib al-Ahkam, vol. 1, p. 3, h 2.)

L'Imam passa près d'un vieil homme handicapé qui mendiait à cause de la pauvreté. L'Imam dit : Qu'est-ce que c'est ? Il n'a pas dit qui c'est. Plutôt, il a posé des questions sur cette situation? Alors il a dit : c'est un chrétien (ce qui veut dire qu'il n'est pas musulman donc ne t'inquiète pas pour sa condition), alors tu as dit : quand cette personne a eu la force et le courage de travailler, maintenant qu'il n'a pas la force de travailler, le laisser tranquille ? Après cela, il a ordonné de payer les dépenses de cet homme à partir du trésor et maintenant les dépenses de cette personne faible seront payées par le trésor.

Le respect de la personnalité d'autrui, qu'elle soit individuelle ou collective, urbaine ou rurale, est essentiel. De même, le respect d'un pays ou d'une nation ou d'une école est essentiel pour le rétablissement de la paix et de la réconciliation. Le commencement est et nul ne connaît que les sérieux conséquences.

3- Donner aux autres le droit de vivre

Accepter le droit à une vie paisible pour les autres, et leur donner le droit de vivre, conduira à une vie sociale paisible et conduira la société à la perfection. Chaque être humain en tant qu'être humain a le droit de vivre d'une manière digne et digne dans n'importe quelle société et c'est le droit de naissance de chaque être humain et personne n'a le droit de le priver de ce droit musulman. Tant que la société respecte ce droit et que le peuple jouit de ce droit, il n'y aura pas de problème et la société deviendra le berceau de la paix et de la tranquillité.

Le respect de la personnalité d'autrui, qu'il s'agisse d'un individu ou d'une société, d'une ville ou d'un pays, d'une école de pensée ou d'une nation, conduit à la paix et à l'harmonie. Si le respect mutuel n'est pas pris en compte dans un endroit où la guerre et les conflits éclatent, alors Allah sait mieux dans cette société et nous ne savons pas où cette guerre se terminera !

Amir al-mu'minin Imam Ali (as) a toujours soutenu la paix et la même chose a été donnée de l'importance dans ses édits et sa biographie. Vous vous êtes toujours abstenu de verser le sang injuste car le sang injuste enlèvera la règle et une telle personne sera bientôt au bord de la mort et subira une punition divine à cet égard.

«إِيَّاكَ وَالِدِمَاءِ وَسَفْكَهَا بِغَيْرِحَقِّهَا، فَإِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ أَذْيُّ لِنَفْسِهِ وَلَا أَعْظَمُ لِتَبِعِهِ، وَلَا أَحْرَبُ يَبْرُونَ

النِّعْمَةِ، وَأَنْقِطَاعِ عُمْدَتِهِ، مِنْ سَفْكِ الدِّمَاءِ بِغَيْرِحَقِّهَا» (Madjlisi, Baharalanwar, vol. 1, p. 3)

Évitez les effusions de sang injustes, car les effusions de sang injustes mènent à la saisie et au châtement de Dieu, à la chute des bénédictions et à la mort.

Dans cette lettre, vous (psl) avez demandé au propriétaire de s'abstenir de

verser du sang illégal, car cet acte accélérera le châtement de Dieu, et le malfaiteur sera pris dans le châtement de Dieu à cause de cette injustice et l'oppression sera vengée,

L'imam (as) souligne en outre :

(Majlisi, « وَاللَّهُ مُبْتَدِئُ بِالْحُكْمِ بَيْنَ الْعِبَادِ فِيمَا تَسَافَكُوا مِنْ الدِّمَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ »

Baharalanwar, vol. 1, p. 3)

Par Allah, Allah prononcera un jugement sur le sang injuste avant le jugement des autres le Jour de la Résurrection. L'insécurité ne sera pas vue. La plupart des soulèvements commencent par l'assassinat injuste des dirigeants et engloutissent le pays tout entier.

Poursuivant la même chose, s'adressant à Malik Ashtar, il a déclaré :

«فَلَا تَقْوِينَ سُلْطَانَكُمْ بِسَفْكِ دَمٍ حَرَامٍ، فَإِنَّ ذَالِكَ مِمَّا يُضَعِّفُهُ وَيُوهِنُهُ بَلْ يُزِيلُهُ وَيَنْقُلُهُ، وَلَا عُدْرَتَكَ عِنْدَ اللَّهِ وَلَا عِنْدِي فِي قَتْلِ الْعَمْدِ»

Par conséquent, n'affaiblissez pas votre gouvernement en versant du sang haraam. Parce que le sang illégitime affaiblit les fondements du gouvernement, renverse le gouvernement et transfère les autres. Ce gouvernement doit partir. Aucune excuse pour votre effusion de sang injuste ne sera acceptable, ni devant moi ni devant Dieu. Parce que sa punition est qu'isais et il n'y a pas d'échappatoire à partir de cela.

Aujourd'hui, il est nécessaire d'accrocher les paroles influentes de Maula Ali (PBUH) sur les maisons de diverses personnalités influentes, en particulier sur les maisons de la classe dirigeante tels que le Premier ministre, le président, les ministres, les gouverneurs, etc. Le gouvernement ne peut être stable, mais cela conduira à la chute du gouvernement et le sang injuste ébranlera les fondations du gouvernement et détruira bientôt le pouvoir du dirigeant.

Il est nécessaire d'accrocher les paroles influentes de Maula Ali (PSL) aux maisons de diverses personnalités influentes, en particulier aux maisons de la classe dirigeante telles que le Premier ministre, le président, les ministres, les gouverneurs, etc. Ce ne sera pas stable, mais cela provoquera la chute du gouvernement et le sang injuste ébranlera les fondements du gouvernement et détruira bientôt le pouvoir du dirigeant.

Dans ce court discours, Amir al-mu'minin Imam Ali (as), avec une grande éloquence et éloquence, a clairement incarné les droits d'autrui.

Si les droits de l'homme sont acceptés et reconnus, cela mettra fin à la guerre et aux conflits parce que le marché de la guerre est chaud à l'appât du gain de pouvoir, de richesse et de plus d'intérêts que les autres. Dans une telle situation, les droits des autres ne sont pas pris en compte. Il est maintenu, et afin d'obtenir un pouvoir maximum et d'élargir la sphère du gouvernement, il

supprime la paix et la sécurité de la société, et cet acte provoque des conflits et du désordre et la société présente une carte de l'enfer. Il donne des exemples de périodes et différentes nations afin que la génération à venir ne soit pas sauvée de ces erreurs et ne soit pas ruinée :

﴿أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِّنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ﴾ (يس، ۳۱)

- De même, certaines nations étaient économiquement très fortes, mais aujourd'hui elles n'ont pas d'adresse :

﴿وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا فَنَقَّبُوا فِي الْبِلَادِ هَلْ مِنْ مَّحِيصٍ﴾ (ق، ۲۴)

La religion cherche la survie humaine et utilise des moyens possibles et légitimes pour sauver l'homme de la ruine.

Rappelez-vous : les droits des autres sont une pure idéologie coranique qui conduit l'humanité à la vérité que le monde assimile le salut d'un être humain au salut de tous les êtres humains, tout comme le meurtre d'un être humain équivalait au salut de tous. êtres humains. Synonyme de meurtre :

﴿مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ

النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا﴾ (مائده، ۳۲)؛

C'est pourquoi Nous avons décrété pour les Enfants d'Israël que quiconque tue quelqu'un sans effusion de sang ou pour répandre le mal dans le pays, c'est comme s'il tuait tout le peuple. Et quiconque sauve la vie d'un seul, c'est comme s'il sauvait la vie de tous les êtres humains.

Ces documents religieux montrent que le respect des droits d'autrui est un principe coranique qui établit la paix et l'ordre dans la société et protège la société des conflits nationaux, politiques, culturels, religieux et sectaires. Garantit un avenir sûr et prospère.

Résultat:

La vie collective, la réconciliation, et le respect mutuel devraient se fonder sur ce fait. Le Coran et les paroles d'Amir al-mu'minin (as) énoncent conjointement les trois principes prédestinés de la création de la paix dans différentes nations, pays, tribus et vie sociale. Si ces principes sont suivis, de nombreux problèmes sociaux peuvent être résolus. Dans le Coran et les paroles d'Amir al-mu'minin (psl), il existe trois principes d'or pour créer la paix entre différents pays, nations et sociétés, qui sont très importants.

Le respect des droits de l'homme, le respect de la personnalité d'autrui et l'acceptation des droits d'autrui sont des principes qui, s'ils sont observés, peuvent jeter les bases de la sécurité, du bien-être et d'une paix durable dans les sociétés humaines.

L'Islam invite tous les êtres humains à la paix et à la sécurité jusqu'à ce qu'il

appelle les Gens du Livre au même axe, le même mot semble inviter l'unité vers la même vérité.

L'Islam ne permet pas l'agression contre qui que ce soit' Il permet seulement la guerre sous forme d'anarchie dans la société et la protection de la gloire de l'Islam contre les ennemis, sinon tuer une personne équivaut à tuer tous les êtres humains. Et il considère que le salut d'une personne équivaut au salut de toute l'humanité. Par conséquent, dans l'Islam, il y a la paix et s'il n'y a aucune possibilité de paix dans le monde, alors il permet la guerre de manière limitée, avec des conditions spéciales.

Sources:

Le Coran;

البلاغه

Jafari Langrudi, Mohammad Jafar, Terminologie du droit, Bibliothèque danoise de Ganj, 1987

Cheikh Tusi, Tahdhib al-Ahkam, Dar al-Adwa ', Beyrouth 1430 AH 1430

Amid, Hassan, Farhang Amid, Amir Kabir Publications Téhéran, 1983;

Faiz al-Islam, Ali Naqi, Nahj al-Balaghah, Téhéran, Bina, 1364 ;

Majlisi, Mohammad Baqir, Baharalanwar, Beyrouth, Bina, Fondation Al-Wafa ;

Motahari, Murtaza, Collection d'œuvres, Éditions Sadra, Qom ;

Rouhani, Sayyid Muhammad Sadiq, Fiqh al-Sadiq (as), Qom : Dar al-Kitabah, 1314 AH ;

Mehri, Allama [Pachtou] / Sayed Mustafa, Mehri, les conditions de travail du point de vue de Nahj al-Balaghah (4)

<https://www.leader.ir/fa>

<https://wiki.ahlolbait.com>

<http://tadabbor.org/>

<http://iemt.blogfa.com/post/699>

<https://karevansadeghiye.ir/>

<https://zucela.governlearnmultiply.top>

<http://ensani.ir/fa/article>

<https://fa.wikipedia.org>

<http://www.imam-khomeini.ir>

<http://ensani.ir/fa/article>

فصل نهم

مقالات به زبان روسی

Три принципа для создания мира и братства между народами с точки зрения имама Али (а)

Вадим Абаскулиев¹

Введение:

Философия социальной и индивидуальной жизни с точки зрения религии Ислам, основана на мире и братстве, Коран, и имам Али (а) наставляют людей жить в братстве.

Ислам призывает мусульман в общественной жизни жить в братстве, если обратить внимание на долгое 25-летнее терпение имама Али (а), Он сам на деле это показал, и ради братства потерпел 25 лет.

В Коране и в высказываниях имама Али (а) есть три принципа для установления мира между странами, народами и обществами, что очень важно

1. Принцип уважения прав человека.
2. Принцип уважения человека.
3. Принцип, то что, все люди имеют право жить и этот принцип является ключевым, и соблюдая эти принципы люди будут жить в безопасности и в благополучии.

Ислам призывает всех людей к миру и перемирию, Ислам не только мусульман, и людей писания (христиан, иудеев) призывает к единству и солидарности .

В исламе война необходима только в том случае, если ценности и величие Ислама попадёт в опасность. Ислам приравнивает убийство одного человека с убийством всего человечества и спасение одного человека со спасением всего человечества. Тем самым, Ислам уделяет особое внимание человечеству, и призывает всех людей жить в братстве и дружбе.

Ключевая фраза:

Коран, имам Али(а), создание дружбу, три принципа, уважение прав человека, уважение самого человека, и принятие, право на жизнь для других.

Вступление:

Один из неизменных принципов Ислама – это создать мир для всех, в особенности это касается мусульман.

Ислам - это религия мира и безопасности, которая не признает угнетения и агрессии против какой-либо нации, к тому же все усилия Ислама направлены на установление мира и дружбы в обществе.

Концептология:

Здесь можно будет рассмотреть значение слова мир в терминах, мир в Коране и в высказываниях имама Али (а).

Значение слова мир в терминологии:

Мир - это арабское слово «компромисс», а так же это слово означает примирение. Лексическое значение:

Слово мир в общем используется в двух смыслах. И так, во-первых: мир против войны и конфликта. Во-вторых: мир определяется как договор в частном праве.

Перемирие имеет смысл, когда это обязанность сражаться во время Имама (мир ему), но интересы Ислама и мусульман требуют от них подписания мирного договора с врагом, или мусульман мало, и они не могут противостоять врагу, или они уходят

чтоб набраться сил, или в надежде, что другая сторона обратится в Ислам и станет мусульманином. Но, если, вышеперечисленные не дадут результат, то тогда нет смысла продолжать перемирие.

Главный вопрос:

Главный вопрос этой статьи – основные три принципа создания мира между народами с точки зрения Имама Али (ас).

Перемирие в Коране и в высказываниях имама Али (а).

В Коране и в высказываниях имама Али(а) были изложены три принципа, создающие основу для мира между народами, и, применяя эти принципы, мы станем свидетелями мира и братства в различных Исламских и не Исламских странах. И в этой статье под

перемирием подразумевается такая же мирная совместная жизнь, о которой говорится в Коране и в высказываниях Ахль аль-Байта (мир им).

Священный Коран призывает людей относиться справедливо в обществе, даже с неверными.

Аллах не запрещает вам быть добрыми и справедливыми с теми, которые не сражались с вами из-за религии и не изгоняли вас из ваших

жилищ. Воистину, Аллах любит беспристрастных.¹

Точно так же Священный Коран прямо говорит о христианах и иудеях:

Если вступаете в спор с людьми Писания, то ведите его наилучшим образом. Это не относится к тем из них, которые поступают несправедливо. Скажите: «Мы уверовали в то, что ниспослано нам, и то, что ниспослано вам. Наш Бог и ваш Бог – один, и мы покоряемся только Ему».²

Скажи: «О люди Писания! Давайте придем к единому слову для нас и для вас, о том, что мы не будем поклоняться никому, кроме Аллаха, не будем приобщать к Нему никаких сотоварищей и не будем считать друг друга господами наряду с Аллахом, если же они отвернутся, то скажите: Свидетельствуйте, что мы являемся мусульманами».³

В Исламе перемирие и братство является основным принципом, и поэтому Ислам призывает всех христиан и иудеев к единству на основе мира и братства.

Для мусульманского общества Ислам представляет собой принцип братства, при котором отношения между исламским обществом строятся на основе братства, и если между мусульманами религиозного общества возникают какие-либо проблемы, оно должно следовать им мирно, и устранением проблем, и искоренением двусмысленности.

Верующие - братья друг другу, поэтому нужно примирить двух братьев и проявлять благочестие, чтобы получить милость.⁴

Проблемы должны возникать между отношениями религиозного сообщества, и они должны добиваться их мирного и устранения неясностей: Верующие - братья друг другу, поэтому заключите мир между двумя братьями и проявляйте благочестие, чтобы получить милость.

Создание мира между людьми, обществами, странами и народами - это знак благочестия и страха перед Аллахом, и это знак благочестивых людей, и благодаря этому действию особая милость и внимание Аллаха уделяется им.

В Алавитской традиции (жизнь Али а) можно увидеть, какое место занимает мир и братство, имам Али(а) написал Малику Аштару: «Не отвергай перемирие и братство, в котором есть довольство Аллаха»

В своем завещании имам Али (а): имаму Хасану и Хусейну (мир ему),

. Коран 60/8

.Коран 29/46

. Коран 3/64

. 49/10

и всем близким людям получившим это завещание, все люди должны стараться создать перемирие и братство между людьми и это должно быть приоритетом в их жизни. Я рекомендую вам и всем вашим детям и близким, а так же всем, до кого дойдёт мое письмо, проявлять благочестие, и быть Богобоязненным, держать порядок и укреплять отношения между людьми.¹

Три принципа для создания мира и братства:

Основные причины того, что в обществе коррупция, убийство, тиран, несправедливость:

Всё возникает из-за несоблюдения прав людей, неуважения других и несоблюдение прав других людей.

Если в обществе люди будут соблюдать права других людей, то тогда в таком обществе не будет конфликтов, и в таком обществе все будут жить в мире и в братстве.

Таким образом Ислам представляет три принципа для перемирия и братства:

1. Уважение прав человека.
2. Уважение самого человека.
3. Принятие, право на жизнь для других .

— это три принципа - основные столпы перемирия и братства с точки зрения Ислама.

1. Принцип уважения человеческих прав:

Имам Али (мир ему) на протяжении своей жизни всегда соблюдал этот принцип, и во время своего пятилетнего правления он строго настаивал своих подчинённых, чтоб они соблюдали его также.

Если в обществе не нарушаются финансовые права всех людей и соблюдаются отношения между странами и правительствами, то в таком обществе не будет войн, и такое общество будет двигаться к единой справедливости.

Уважение прав человека является одним из неизменных принципов Ислама, которое Коран называет «достоинством». «Несомненно, Мы даровали почет сынам Адама, и по Нашей воле они передвигались по земле и морю, Мы наделили их благами и дали им явное превосходство над другими тварями».²

В этом аяте Аллах говорит, что человек среди его созданий имеет особое место и он превосходит другие создания.

Особое достоинство человека и то, что человека соединяет с Господом

- это то, что человек является носителем Божественного духа. «Когда его Я соразмерю, от Духа Моего в него вдохну. Падите ниц в поклоне перед ним».¹

Человек носитель Божественного духа, и тем самым Аллах приказал ангелам сделать земной поклон перед ним.

И все перед человеком сделали земной поклон, кроме Иблиса, и был выгнан он, тогда как он был одним из приближенных к Аллаху. Потом Иблис добавил: «Скажи мне, это тот, кому ты отдал предпочтение передо мною? Если ты дашь мне отсрочку до Судного дня, я введу в соблазн всё его потомство, за исключением немногих».² Иблис не пожалел о своих действиях, а даже отомстил потомкам Адама(а) и развязал

полномасштабную и нескончаемую войну между сыновьями

Первым нарушителем прав человека был Иблис, он не понял, что человек является Божественным наместником на земле. И вот Господь твой ангелам сказал: «Я на земле Себе наместника поставлю» Они ответили: «Ужель поставишь там того, Кто там нечестие посеет и кровь прольет на ней, Мы ж воздаем Тебе хвалы И славословим Твою Святость». Он им сказал: «Я знаю то, О чем не ведаете вы».³

И человек владеет особой наукой, которую Аллах научил его: «И Аллах научил Адама _____ всем именам»,⁴ первый кто нарушил права человека – это был Иблис.

И тогда Мы повелели ангелам: "Падите ниц перед Адамом ". Все пали ниц, кроме Иблиса, [который] отказался [пасть ниц], возгордился и стал неверующим.⁵

Это было началом бесконечной войны между людьми и сатаной. Эта война не физическая и невооруженная, а информационная и культурная.

Имам Али (мир ему), земной поклон Адаму(а), это то что, Аллах хочет показать уровень человека и в качестве уважения приказывает земной поклон перед ним. Человек способен на большее, если будет стараться и будет на правильном пути, то тогда он станет одним из избранных рабов среди людей.⁶

«О люди! Воистину, Мы создали вас мужчинами и женщинами, сделали вас народами и племенами, чтобы вы знали друг друга, ибо самый уважаемый Аллахом среди вас — наиболее благочестивый. Воистину,

. 15/29

. 17/62

. Коран 2/30

. 2/31

. 2/34

. Бихаруль Анвар, том 11, стр 97

Аллах — знающий, сведущий»¹

2. Принцип уважать людей:

Уважать людей и их личность, уважать всех людей, не смотря на ихний свет кожи, язык и религии. Если все люди, страны будут уважать друг друга, то тогда не будет войны, и все будут жить в безопасно, и в обществе будет мир и благополучие.

Чтоб уважать людей в первую очередь сам человек должен быть Богобоязненным, человек, приближаясь к Аллаху, тем самым, Аллах ещё больше начинает любить этого человека, принцип уважения личность людей, играет большую роль в обществе, и в таком обществе всегда будет царить мир и безопасность.

Имам Али (Мир ему) считает принцип уважения личность людей таковым: каждый человек перед тем, как уважать и ценить людей, он должен ценить и уважать самого себя, имам Али (а) сказал: «Не будь рабом другого, поистине, Аллах создал тебя свободным».²

Ислам особое достоинство даёт человеку. Человек с точки зрения священного Корана наделен особым достоинством до такой степени, что перед

ним преклонились ангелы, имея такую степень, и не следует ему думать о рабстве,

человек должен быть рабом только Аллаха, и рабство не в достоинстве человека, так как Аллах создал человека свободным.

Однажды имам Али(а) вышел из дома, и он был на коне, и вдруг увидел группу людей, Он сказал им: «Сопровождение всадника заставит всадника отклониться, а также это

- унижение для верующего, все люди равны».³

В своем письме имам Али (а) Малику Аштару (губернатору Египта) говорит: «Будь с людьми вежлив, ибо они тебе являются братьями по вере, или подобны тебе».⁴

В правление Али (а) все люди пользовались равным уважением. Никто не должен был подвергаться притеснениям. Во время правления Али(а), когда ему сообщают, что

грабители армии Муавии напали на людей и с унижением отобрали у женщин женские украшения, один из них (грабитель) напал на мусульманку и на не мусульманку и

вынул у них украшения, Имам сказал: «Если мусульманин умрет из-за

. Коран 49/13

. Нахджуль Балага, хутба 27

. Бихаруль Анвар, том 55,стр 41

. Том 33, стр 600

этого инцидента, этот человек невиновен, и он заслуживает уважения».¹

Такое отношение с людьми говорит о статусе людей независимости от религий. В правлении имама Али (мир ему) каждый чувствовал себя в безопасности.²

Имам прошел мимо старика-инвалида, который просил о помощи в виду своей бедности. Имам сказал: «Кто он?» Они сказали, что он был христианином. Имам сказал им: «Вы должны обеспечить его из казны, будучи молодым он помогал вам, а сейчас если он не в силе, вы должны ему помочь, чтоб он мог содержать свою семью».³ Уважение людей, народов и есть само восстановление мира и братства в обществе.

Существуют войны и мятежи, и непонятно, к чему все это приведет, убивают людей, это все говорит, о том что в мире, ценность и уважение к человеку не осталось. Если не будет уважения между людьми, и люди не будут соблюдать этот принцип, то в таком обществе будет несправедливость, тиран, и это приведет к враждебности между народами.

3. Принятие, права на жизнь для других:

Принятие, права на жизнь для других, приведёт к мирной социальной жизни и общество пойдёт к совершенству.

Каждый человек имеет право на жизнь и никто не имеет права отнять её у него. Пока общество будет уважать и ценить это право, люди, пользуясь этим правом, не будут иметь проблем, как и личных, так и проблем в обществе. Люди, соблюдая эти три

принципа будут жить в безопасности.

Цель войны в том, чтобы уничтожить врага, но, на самом деле, это своего рода

уничтожение прав человека. Победить и уничтожить другую сторону - это своего рода уничтожить права человека и, тем самым, человеческое достоинства становится жертвой этой войны.

Предводитель правоверных Имам Али (мир ему) всегда был сторонником мира и братства, Имам сказал: «Избегайте проливать кровь людей, каждая пролитая несправедливая кровь, удаляет от Аллаха и вызывает наказание Господа».⁴

В письме Малику Аштару наставляет его: «воздерживайся от пролития несправедливой крови, потому что это действие вызывает наказание Господа».

Имам (мир ему) далее указывает «В Судный день, прежде чем Аллах будет судить людей, Он сперва начнёт, с тех людей, которым пролили

. Том 34, стр 143

. Тот 74, стр 226

. Тахзибуль Ахкам, том 6, стр 29

. Бихаруль Анвар, том 33,611

кровь, и наказать тех кто убил их, правители должны бояться Аллаха, если правитель боится Аллаха, то тогда общество превратится в безопасное место, и в таком обществе не будет опасности».

Большинство мятежей начинаются с убийства диссидентов правительствами и охватывают всю страну.

Имам Али (а) в продолжении Малику Аштару говорит: «Так что не укрепляйте свое правительство с пролитием крови, ибо эта кровь ослабляет основы правительства,

искореняет его и передает его другому, и за эту кровь ты будешь виновен перед мной, и перед Аллахом».

На сегодняшний день необходимо, чтоб эти благочестивые слова имама Али (а) повесили перед дверьми президентов, премьер-министров, правителей и в

особенности над дверьми советов по правам человека, чтоб все знали, что пролитие крови людей не укрепляет, а, наоборот, ослабляет основы правительства и приводит к распаду этой страны.

Имам (а) в своём коротком высказывании с величайшим красноречием и риторикой воплотил право на жизнь для других, что, если это право будет официально принято, оно уничтожит корень войны. Потому что война за власть и богатство встречается

чаще, и все стремятся к власти и богатству и именно это разрушает правительство и безопасность общества, порождает коррупцию и темные подстрекательства.

Принятие, право на жизнь для других - это Коранический фактор, который приводит человечество к этой истине и приравнивает спасение одного человека к спасению всех людей, а также убийство и уничтожение одного человека с убийством всего человечества.

В Коране говорится: «И вот потому-то Мы предписали сынам Исраила: "Если кто-либо убьет человека не в отместку за [убийство] другого человека и [не в отместку] за насилие на земле, то это приравнивается к убийству всех людей. Если кто-либо оживил покойника, то это приравнивается к тому, что он оживил всех людей". И, несомненно, к ним приходили Наши посланники с ясными знаменами. Однако и после этого многие из них [по неведению] излишествовали [в грехах].¹

Из этих высказываний следует, что признание права на жизнь для других является Кораническим принципом и порядком религии, который должен соблюдаться в обществе, чтоб создать основу для мира и любви, и избежать от национального,

политического, культурного и межрелигиозного конфликта.

Заклучение:

В общественной жизни, главным принципом является, жить в мире и братстве, на столько этот принцип необходим для общества, Коран и Али (а) в своих высказываниях призывают людей соблюдать этот принцип.

В Коране и в высказываниях имама Али(а) эти три принципа необходимы для создания мира и перемирия между народами, странами, племенами и т.д.

Существуют разные общества, которые считаются очень важными и решающими.

Ислам призывает всех людей к миру и братству, и не только мусульман призывает, но и людей писания (христиан и иудеев) призывает к единству и солидарности, и к объединению во кругу единства.

В Исламе война допускается только в случае хаоса в обществе, и исчезновение величия и достоинства Ислама перед лицом врагов, в противном случае Ислам считает убийство одного человека равносильно убийству всех людей и спасению одного человека равносильно спасению всего человечества.

Использованная литература:

1. Коран
2. Нахджуль-Балага
3. Бихаруль Анвар
4. Тахзибуль Ахкам

فصل دهم

مقالات به زبان ترکی

İmam Ali'nin (a.s) perspektifinden milletler arasında barış için bir temel oluşturmanın üç ilkesi

Abdollahtalayo¹

Gözden geçirmek:

Dinin sosyal ve bireysel hayat felsefesi, toplumda barış ve kardeşliği esas alır ve bu ilkedен dolayı Kuran'da ve Amir-i Müminin İmam Ali'nin (a.s) söz ve tavırlarında büyük değеr verilmiştir. Barış kategorisi, sosyal hayatta İslam bir arada var olmuştur.

Kuran'da ve Amir el-Mü'minin (as)'ın sözleriyle, farklı ülkeler, milletler ve toplumlar arasında barışı sağlamak için çok önemli ve önemli olan üç ilke vardır: İnsan haklarına saygı ilkesi; başkalarının kişiliğine saygı ilkesi Başkaları, toplumdaki güvenlik ve refahın anahtarıdır.

İslam bütün insanları barışa ve uzlaşmaya, hatta Ehl-i Kitap'ı bir tek kelime ile birlik ve beraberliğe davet eder.İslam'da savaş ancak İslam'ın şanı düşmanların elinde kaybolursa gereklidir. tüm insanların katledilmesiyle bir kişinin öldürülmesi ve tüm insanlığın kurtuluşu ile bir kişinin kurtuluşu, böylece barışın herkes için değerini ortaya koymaktadır.

Anahtar Sözcükler: İmam Ali, üç ilke, barış alanı, insan haklarına saygı, başkalarının karakterine saygı, başkaları için yaşam hakkının kabulü.

Tanıtım

İslam'ın değışmez ilkelerinden biri, başta Müsümanlar olmak üzere herkes için barış sağlamaktır. Barışa herkesle barışçıl bir yaşam eşlik eder.İslam, hiçbir millete karşı zulmü ve saldırganlığı tanımayan, ancak İslam'ın tüm çabası toplumda barış ve dostluk oluşturmak için olan barış ve güvenlik dinidir.

kavrambilim

(سيد عبدالله طلايى (ترکيه، دکترای تفسیر تطبیقى جامعه المصطفى : Abdollahtalayo@gmail.com

Burada kelime ve terimlerle barışın anlamını ve Kuran'da barışın anlamını ve Amir el-Mü'minin İmam Ali'nin (as) sözlerini inceleyeceğim.

Sözlerle barış:

Barış, Arapça bir kelimedir ve taviz ve taviz kaynağının adı, eylem faslının da kaynağıdır, kelimedeki bu kelime uzlaşma ve uzlaşma anlamına gelir.

Ve bu yazıda barışın anlamı, Kuran'ın ve Ehl-i Beyt'in (as) vurguladığı bir barış hayatı yaşamaktır. Kuran sadece Müslüman toplumda adaleti savunmakla kalmaz, aynı zamanda Müslüman olmayanlara da adaleti emreder:

﴿لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُنْفِسُوا إِلَيْهِمْ

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ (ممتحنه، ۸)؛

Din konusunda sizinle savaşmayan ve sizi yurtlarınızdan çıkarmayanlara gelince, Allah sizi onlara iyilik etmekten ve adaletten alıkoymaz. Şüphesiz Allah adalet yapanları sever. Bu ayet, gayrimüslim azınlıkların haklarının korunmasından ve onlara adil davranılmasından bahseder.

Aynı şekilde Kuran'da Kitap Ehli hakkında da açık bir ifade vardır:

﴿وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَ قُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَ أُنزِلَ

إِلَيْكُمْ وَ إِلَيْنَا وَ إِلَيْكُمْ وَاحِدٌ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾ (عنكبوت، ۴۶)؛

İçlerinden zulmedenler dışında Kitap Ehli ile ancak en güzel şekilde tartışın ve deyin ki: Bize indirilene de size indirilene de inandık. Allah birdir ve biz O'na itaat ederiz.

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَ لَا يَتَّخِذَ

بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾ (آل عمران، ۶۴)؛

De ki: Ey Kitap Ehli! Allah'tan başkasına tapmamamız, O'na hiçbir şeyi ortak koşmamamız ve Allah'ı bırakıp da birbirimizi Rab'bimiz yapmamamız hususunda sizinle bizim aramızda müşterek olan söze gelin. inanma, sonra onlara de ki: Dikkat edin, biz Müslümanız!"

İslam, barışı ve uzlaşmayı temel ilke edinmiş, hatta tek bir meselede bütün Ehl-i Kitap'tan birlik talep etmiştir. Ortak payda inşa ederek toplumdaki adaletsizliği ortadan kaldırabilirsiniz. İslam dünya barışının en güzel formülünü sunar. yani karşılıklı saygıya dayalıdır. Uzlaşma birinci ilkeye dayanmaktadır ve hatta tüm Ehl-i Kitap, toplumun hoşgörüsüzlük lanetinden kurtulması için tek bir mesele ekseninde birlik talep etmişlerdir.

Aynı şekilde Müslüman toplumun kendisi için de İslam çok güzel bir formül sunar ve bu da "kardeşlik" ilkesidir, böylece İslam toplumu arasındaki ilişkiler kardeşlik üzerine kuruludur. Bu şekilde Müslüman toplumun ilişkileri karşılıklı güvene dayalı olmalı ve Müslüman toplumu barışçıl bir şekilde yetiştirebilecek sağlıklı ve şefkatli bir toplum oluşturulmalıdır:

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ (حجرات، ۱۰)؛

Müminler ancak kardeşlerdir, öyleyse kardeşlerinizin arasını düzeltin ve Allah'tan korkun ki merhamete eresiniz.

İnsanlar arası uzlaşma, toplumlar arası uzlaşma, farklı ülke ve milletler arasında barışın sağlanması, takva ve Allah korkusunun bir göstergesidir ve takva sahiplerine ait bir niteliktir ve bu eylemden dolayı Allah'ın özel rahmeti onlarda yer alır.

İmam Ali'nin (a.s) sözlerinde barışa güçlü bir vurgu vardır.

«وَلَا تَدْفَعَنَّ صَلْحًا دَعَاكَ إِلَيْهِ عَدُوَّكَ وَاللَّهُ فِيهِ رِضًا» (مجلسی، بحارالانوار، ج ۳۳،

ص ۶۰۰)؛

Düşmanınız sizi barışa davet ediyorsa ve bu Allah'ın hoşuna gidiyorsa, onu hiç reddetmeyin.

Amir el-mü'minin (as), oğulları İmam Hazreti Hasan (as), Hazreti İmam Hüseyin (as) ve diğer sevgili akraba ve müminlere vasiyet ederek, insanlarda reformun, hayatlarının birinci önceliği olması gerektiğini vurgulayarak:

«أَوْصِيكُمْ وَ جَمِيعَ وُلْدِي وَ أَهْلِي وَ مَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَى اللَّهِ وَ نَظْمِ أَمْرِكُمْ وَ صَلَاحِ ذَاتِ

بَيْنَكُمْ» (فيض الاسلام، نهج البلاغه، نامه ۵۳)؛

Her ikinize de, yani İmam Hasan ve Hüseyin'e (a.s) ve bütün çocuklarıma, aileme ve diğer sevdiğime ve yazımın ulaştığı yere kadar olan akrabalarıma Allah'a karşı saygıyı, aranızdaki meselelerde disiplini ve aranızdaki meselelerde düzelmeyi tavsiye ederim. • Sosyal reformun veya ahlaksızlığın sırrı, bu üç önemli ilkeye uyulması ve uyulmamasında yatmaktadır.

Barışın üç altın ilkesi:

Başkalarının haklarını çiğnemenin, başkalarının kişiliğine saygı duymamanın, başkalarını yaşama hakkından yoksun bırakmanın olduğu bir toplumda toplumsal kötülükler doğar.

Bir toplumda başkalarının haklarına ve kişiliğine ve başkalarının yaşam hakkına saygı duyulursa, o toplumda insanlık beslenir ve insan olarak adlandırılmaya hak kazanırız. Bu toplumda barış ve düzen hakim olsun ki böyle bir toplum her bakımdan istikrarlı olacaktır. Bu nedenle, sosyal devrimin barışın üç altın ilkesini İslam açısından anlaması gerekir:

1- İnsan haklarına saygı; 2- Başkalarının kişiliğine saygı duymak 3- Başkalarına yaşama hakkını vermek;

1- İnsan haklarına saygı

İmam Ali (a.s) hayatı boyunca, hatta zahiri halifeliği sırasında bile bu önemli insani ilkeye bağlı kalmıştır. Akıl ve kardeşi de bir keresinde Ali'nin adaletli dağılımına karşı çıkmış ve şöyle demişlerdir:

«فتجعلني و أسود في المدينة سواء. فقال: اجلس ما كان هاهنا أحد يتكلم غيرك و ما

فضلک عليه إلا بسابقة أو تقوى» (فقه الصادق عليه السلام (للمروحاني)، ج ۱۳، ص ۱۴۵)؛

Şehirde beni siyahlarla eşit mi yapacaksın yani bize eşit haklar mı vereceksin? "Otur, burada senden başka konuşan yok, ama bu kısımda konuşacak kimse yok. Sadaka senin için değil, dinde ve takvada öncekilerindir. O fazilet vermedi. fazilet ise, İslam'da üstünlük ve takvadan dolayı fazilettir. Bu, insan haklarına saygı ve saygının en yüksek örneğidir. Hükümdar adil ise, toplum otomatik olarak mahkemeye gidecektir:

«صِنْفَانِ مِنْ أُمَّتِي إِذَا صَلَحًا صَلَحَتْ أُمَّتِي وَ إِذَا فَسَدًا فَسَدَتْ أُمَّتِي قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ

مَنْ هُمَا قَالَ الْفُقَهَاءُ وَ الْأَمْرَاءُ» (مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲، ص ۴۹).

Aynı şekilde hükümdarın değişmesi de insanları otomatik olarak değiştirecektir.

«الناس على دين ملوكهم» (مهری، شرایط کارگزاران از دیدگاه نهج البلاغه (۴): فرهنگ

کوثر ۱۳۷۶ شماره ۱۲).

Bir toplumda bireylerin mali hakları ihlal edilmezse, ülkelerin ve hükümetlerin haklarına saygı gösterilirse o toplumda savaş olmaz, böyle bir toplum adalete doğru ilerler.

İnsan haklarına saygı (bugün Batılıların başkalarını etkilemek için kullandıkları) esasen İslam'ın nihai ve sarsılmaz ilkelerinden biridir ve Kuran'ın "onur" olarak adlandırdığı:

﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ

خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾ (اسراء، ۷۰)؛

Andolsun, biz Âdemoğullarına izzet verdik, onları karada ve denizde sürdük ve onları temiz şeylerden rızıklandırdık ve onları mahlûklarımızdan birçoğuna üstün kıldık.

Bu ayette Allah insanı değerli ve şerefli kılmış ve onu diğer mahlûkattan üstün kılmıştır.

﴿فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾ (ص، ۷۲).

İnsan, ilahi ruhun taşıyıcısıdır ve bu nedenle meccid melek oldu ve tüm meleklerle insanın büyük makamına rükû ve secde etmelerini emretti.

﴿قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ لَئِنِ أَخَّرْتَنِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَأُحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا﴾

(اسراء، ۶۲)؛

Sonra dedi ki: Söyle! Bana tercih ettiğin kişi bu mu? Eğer bana kıyâmet

gününe kadar mühlet verirsen, pek azı müstesna onun bütün zürriyetlerinin kökünü keserim.

İnsan haklarını ilk ihlal eden Şeytan'dı, insanın ilahi hilafet statüsünde olduğunu bilmiyordu:

﴿وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ (بقره، ۳۰)، ﴿وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا﴾

(بقره، ۳۱)۔

İnsan onuruna saygı gösterilmelidir, ancak insan haklarına saygısızlık eden ve ihlal eden ilk kişi Şeytan olmuştur:

﴿وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾

(بقره، ۳۴)،

İnsan ile şeytan arasında kıyamete kadar devam edecek bitmeyen bir savaş vardır ve bu çok tehlikeli bir savaştır.

Amir el-mü'minin İmam Ali (a.s) bu olaya atıfta bulunarak, Hz.

﴿وَ اسْتَأْذَى اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى الْمَلَائِكَةُ وَدِيعَتُهُ لَدَيْهِمْ وَ عَهْدَ وَصِيَّتِهِ إِلَيْهِمْ فِي الْإِذْعَانِ بِالسُّجُودِ لَهُ وَ الْخُنُوعِ لِتَكْرِمَتِهِ فَقَالَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ وَ قَبِيلَهُ اعْتَرَضَهُمُ الْحَمِيَّةُ وَ غَلَبَتْ عَلَيْهِمُ السَّفْوَةُ﴾ (مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۹۷)؛

Cenab-ı Hak, meleklere, kendilerine emanet ettiklerini ve vaad ettiklerini yerine getirmelerini söyledi ve Âdem'e secde etmesini emrettikten sonra, "Âdem'e secde edin" buyurdu. utanç ve rezalete kapılmış takipçiler.

İnsan, barış ve uzlaşma yoluyla birbirinin onuruna dikkat etmelidir:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ

اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾ (حجرات، ۱۳)۔

İnsana saygı ve izzet, takvası ve Allah korkusu ile ilgilidir.İnsan Allah'tan ne kadar korkarsa, kötülüklerden o kadar sakınır ve kötülüklerden ne kadar kurtulursa Allah'a o kadar yakın olur. ve kolektif onuru artacaktır.

2- Kişiliğe saygı

Başkalarının kişiliğine saygı, bireyler ve ülkeler arasındaki çatışmaları önleyebilir ve bu ilke, toplumu daha iyi ve ideal bir toplum haline getirmeye yardımcı olabilir ve erdemli bir şehre yol açabilir.

İnsanın asıl saygısı Allah takvasındadır.İnsan Allah'a yaklaştıkça Allah ona daha çok şeref verir ve toplumda insan onuru ilkesi kaldığı sürece huzur ve güven olur.İmam Ali (a.s.)) Selâm (a.s.) bu ilkeyi "insanın kendisine ve şahsiyetine saygı ve insana saygıyı muhafaza etmek, insanın kendi elinde olan bir ilkedir" şeklinde değerlendirerek, insanları bu hakikate daha da cezbeder ve şöyle der:

«لا تكن عبد غيرك وقد جعلك الله حراً» (نهج البلاغه، فيض الاسلام، خطب ۲۷۵)؛

Ey insan, kendini başkasına köle etme, çünkü Allah seni özgür kıldı.

Kölelik insan onuru ile çatışır, bu yüzden toplumda kölelik fikrinin hakim olmaması önemlidir. Saygı, toplumda insan olarak korunmalıdır:

«خَرَجَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَاءَ صَحَابِهِ وَهُوَ رَاكِبٌ فَسَوَّاهُ خَلْفَهُ فَأَلْتَمَسَتْ إِلَيْهِمْ فَقَالَ لَكُمْ حَاجَةٌ فَقَالُوا لَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّا نَحِبُّ أَنْ نَمَشِيَ مَعَكَ فَقَالَ لَهُمْ انصَرِفُوا فَإِنَّ مَشِيَ الْمَاشِي مَعَ الرَّاِكِبِ مَفْسَدَةٌ لِلرَّاكِبِ وَمَدَلَّةٌ لِلْمَاشِي» (مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۵، ص ۴۱)؛
(http://ensani.ir/fa/article)

At üzerinde yürümek, binicinin sapmasına ve sapıklığına yol açar ve mü'mini alçaltır, çünkü bütün insanlar eşittir.

«وَلَا تُكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا تَعْتَمِ أَكْلَهُمْ فَأَتَمُّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَخُ لَكَ فِي الدِّينِ وَإِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ» (مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۶۰۰).

Ve onları ganimet olarak yutmak için onlara avcı, onlara yırtıcı hayvan olmayın, çünkü iki çeşit insan vardır: Ya din kardeşlerinizdir, ya da sizin gibi adamlardır. Gerisi size kalmış. ona ve kişiliğine saygı duyulmalıdır.

İmam Ali'nin (a.s) yönetiminde tüm insanlar arasında karşılıklı saygı ve eşitlik vardı. Muaviye ordusunun yağmacılarının halka saldırdığı ve kadınların ziyet eşyalarının aşağılanarak çıkarıldığı haberini alan İmam, mahallesinde hiç kimseye zulmedilmezdi ve çok üzüldü ve şöyle dedi:

«لَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّهُ كَانَ الرَّجُلُ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ يَدْخُلُ عَلَى الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ وَ الْمُعَاهَدَةِ فَيَنْتَرِعُ أَحْجَاهُمَا وَ رُعْمَهُمَا،... فَلَوْ أَنَّ امْرَأً مُسْلِمًا مَاتَ مِنْ دُونِ هَذَا أَسْفَاءً، مَا كَانَ عِنْدِي فِيهِ مَلُومًا،

بَلْ كَانَ عِنْدِي بِهِ جَدِيرًا» (مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۴، ص ۱۴۳)؛ (http://www.imam-khomeini.ir)

Onlardan birinin (yağmacıların) bir Müslüman ve gayrimüslim bir kadının evine girip zinetlerini çıkarıp kaçtıklarını öğrendim, eğer ölürse kınamay hak ettiğini düşünmüyorum. ama bence övgüyü ve hayranlığı hak ediyor.

Dini ne olursa olsun, kişinin statüsüne saygı duymak, insan olmanın bir işaretidir, sanki insan saygısının ve onurunun yerini tutacak hiçbir şey yokmuş gibi:

«وَأَكْرِمُ نَفْسَكَ عَنْ كُلِّ دَنِيَّةٍ وَإِنْ سَاقَتْكَ إِلَى رَغْبَةٍ فَإِنَّكَ لَنْ تَعْتَاَصَ بِمَا تَبْذُلُ مِنْ

نَفْسِكَ عَوْضًا وَ لَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا» (مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۲۲۶)؛ (https://fa.wikipedia.org)

Dünya menfaati uğrunda namusunuzu tehlikeye attığımız her türlü alçalmaya düşmekten kaçının, ancak hiçbir şey elde edemezsiniz ve hiç kimsenin kölesi olmayın çünkü Cenâb-ı Hak sizi hür yaratmıştır.

Mevla Ali (as)'nin adil yönetimi altında, İslam düşmanları ona karşı üç savaş (Cemal, Safin ve Nehruwan) yapmış olsa da, herkes barış ve güvenlik içinde yaşadı. Ancak İmam Ali'nin (a.s) toplumun tüm kesimlerinden adaleti, mazlumları ve zayıfları desteklemek için kullanması, İmam'ın (as) ilahi kişiliğinin bir tecellisidir.

Böylece cemiyet halkı tarafından yalnız bırakılan engelli bir Hıristiyanla karşılaştığımızda, onu bu halde görmeye dayanamadınız ve şöyle emrettiniz:

«أَبِي حَمْرَةَ عَنْ رَجُلٍ بَلَغَ بِهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَرَّ شَيْخٌ مَكْفُوفٌ كَبِيرٌ يَسْأَلُ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا هَذَا فَقَالُوا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَصْرَانِيٌّ قَالَ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ اسْتَعْمَلْتُمُوهُ حَتَّى إِذَا كَبُرَ وَعَجَزَ مَنَعْتُمُوهُ أَنْفَقُوا عَلَيْهِ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ» (شيخ طوسی، ت هذیب الاحکام، ج ۶، ص ۲۹۲، ح ۸۱)

Yoksulluktan dilencilik yapan özürlü bir ihtiyarın yanından geçen İmam: Bu nedir? Kim olduğunu söylemedin mi? Daha doğrusu bu durumu mu sordu? O da dedi ki: O Hristiyan bir adamdır (yani Müslüman değildir, bu yüzden durumunu dert etme), sonra sen dedin ki: Bu kişi çalışacak gücü ve cesareti varken, Şimdi ise gücü yok. Çalışma gücü, onu yalnız mı bıraktın? Sonra bu adamın masraflarının hazineden ödenmesini emrettin ki şimdi bu zavallının masrafları hazineden karşılanacak.

Bireysel veya toplu, kentsel veya kırsal olsun, başkalarının kişiliğine saygı esastır. Benzer şekilde, bir ülkeye veya ulusa veya okula saygı, barışın ve uzlaşmanın yeniden sağlanması için çok önemlidir. Başlangıç sondur ve kimse işin ciddiyetini bilmez. sonuçlar.

3- Başkalarına yaşama hakkını vermek

Başkalarının barış içinde yaşama hakkını kabul etmek,(

<http://ensani.ir/fa/article>.)

Yaşama hakkının verilmesi ise huzurlu bir sosyal hayata yol açacak ve bu da toplumu mükemmelliğe ulaştıracaktır. İnsan olarak her insan, herhangi bir toplumda onurlu bir yaşam sürme hakkına sahiptir ve bu, her insanın doğuştan gelen hakkıdır ve hiç kimsenin onu bu Müslüman hakkından mahrum bırakmaya hakkı yoktur. Toplum bu hakka saygı duyduğu ve halk bu haktan

yararlandığı sürece hiçbir sorun kalmayacak, toplum barış ve huzurun beşiği olacaktır.

İster birey ister topluluk, ister şehir veya ülke, ister düşünce okulu veya ulus olsun, başkalarının kişiliğine saygı, barış ve uyumu sağlar. Bir yerde karşılıklı saygı gözetilmezse savaş ve fitne çıkar.

Amir el-mü'minin İmam Ali (a.s) her zaman barışı desteklemiş, fermanlarında ve biyografisinde aynı şeye önem verilmiştir. Haksız kan dökmekten her zaman kaçındınız, çünkü haksız kan, hükmü ortadan kaldırır ve böyle bir kişi yakında ölümün eşliğine gelir ve sürekli ilahi azaba uğrar.

«إِيَّاكَ وَالِدِمَاءَ وَسَفْكَهَا بغيرِ حِلِّهَا، فَإِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ أَدْنَى لِنَفْسِهِ وَلَا أَعْظَمَ لِتَبِعِهِ، وَلَا آخَرَ يَبْرُؤُ

النِّعْمَةَ، وَأَنْقِطَ عُمْدَتَهُ، مِنْ سَفْكِ الدِّمَاءِ بِغَيْرِ حَقِّهَا» (مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۶۱۱)؛

Haksız yere kan dökmekten kaçınınız, çünkü haksız yere dökülen kan, Allah'ın yakalamasına ve cezalandırmasına, bereketin düşmesine ve ölüme neden olur.

Bu mektupta, sahibine haram kan dökmekten sakınmasını, çünkü bu hareketin Allah'ın cezasını hızlandıracaklarını, zalimin de bu haksızlıktan dolayı Allah'ın cezasına çarptırılacaklarını ve Zulümün intikamının alınacağını bildirmişsiniz.

Hazreti İmam (a.s) ayrıca şu hususa dikkat çeker:

«وَاللَّهُ مُبْتَدِئُ بِالْحُكْمِ بَيْنَ الْعِبَادِ فِيمَا تَسَافَكُوا مِنَ الدِّمَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (مجلسی، بحار الانوار،

ج ۳۳، ص ۶۱۱؛ <https://karevansadeghiye.ir>. <https://zucela.governlearnmultiply>)

Allah'a yemin ederim ki, Allah, kıyâmet günü diğer insanların hükmünden önce, haksız kanın hükmünü verecektir. Güvensizlik görülmeyecektir. Çoğu ayaklanma, yöneticilerin haksız yere öldürülmesiyle başlar ve tüm ülkeyi sarar.

Aynı şeyi devam ettirerek Malik Ashtar'a hitaben şunları söyledi:

«فَلَا تَقْوِينَ سُلْطَانَكُمْ بِسَفْكِ دَمٍ حَرَامٍ، فَإِنَّ ذَالِكَ مِمَّا يُضْعِفُهُ وَيُوهِنُهُ بَلْ يُزِيلُهُ

وَيَنْقُلُهُ، وَلَا عُدْرَتَكَ عِنْدَ اللَّهِ وَلَا عِنْدِي فِي قَتْلِ الْعَمْدِ» (<http://iemt.blogfa.com/post/699>)

Onun için haram kan dökerek hükümetinizi zayıflatmayın. Çünkü gayrimeşru kan, devletin temellerini zayıflatır, hükümeti devirir ve başkalarını devirir. Bu hükümet gitmeli. Senin haksız yere dökülen kanın hiçbir mazereti kabul olmaz, ne benden ne de Allah katında. Çünkü cezası kısastır ve kaçış yoktur. ondan.

Bugün Mevla Ali'nin (AS) etkili sözlerini çeşitli nüfuzlu şahsiyetlerin evlerine, özellikle de Başbakan, Cumhurbaşkanı, Bakanlar, Valiler vb. gibi yönetici sınıfın evlerine asmaya ihtiyaç vardır. istikrarlı ama bu hareket hükümetin düşmesine neden olacak ve haksız kan hükümetin temellerini

sarsacak ve yakında hükümdarın gücünü yok edecek.

Amir el-mü'minin İmam Ali (a.s), bu kısa konuşmasında, büyük bir belagat ve belagat ile başkalarının haklarını açıkça somutlaştırmıştır. İnsan hakları kabul edilir ve tanınırsa, savaş ve çekişme ortadan kalkar çünkü savaş piyasası güç, zenginlik ve diğerlerinden daha fazla çıkar peşinde koşar. Böyle bir durumda başkalarının hakları dikkate alınmaz. maksimum güç elde etmek ve yönetim alanını genişletmek için toplumdaki barış ve güvenliği kaldırmakta, bu eylem fitne ve kargaşaya neden olmakta ve toplum cehennem haritası sunmaktadır. gelecek nesil bu hatalardan kurtulacak ve helak olmayacaktır:

﴿أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِّنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ﴾ (يس، ۳۱)،

(<http://tadabbor.org/>)

Benzer şekilde, bazı uluslar ekonomik olarak çok güçlüydü ama bugün adresleri yok:

﴿وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا فَنَقَّبُوا فِي الْبِلَادِ هَلْ مِنْ مَّحِيصٍ﴾

(ق، ۲۴)، (<https://wiki.ahlolbait.com/>)

Din, insanın hayatta kalmasını ister ve insanı yıkımdan kurtarmak için olası ve meşru yolları kullanır.

Unutmayın: Başkalarının hakları, insanlığı, dünyanın bir insanın kurtuluşunu tüm insanların kurtuluşu ile eşitlediği gerçeğine götüren saf bir Kuran ideolojisidir, tıpkı bir insanı öldürmenin kurtuluşa eşit olması gibi. tüm insanların. Cinayetle eşanlımlı:

﴿مَنْ أَجَلٌ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ

النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا﴾ (مائده، ۳۲)؛

Bu nedenle İsrailoğullarına şöyle hükmettik: Kim kan dökmek veya yeryüzünde bozgunculuk çıkarmak için olmadığı halde bir kimseyi öldürürse, bütün insanları öldürmüş gibidir. insan, sanki tüm insanların hayatını kurtarmış gibidir.

Bu tür dini belgeler, başkalarının haklarına saygının, toplumda barış ve düzeni sağlayan, toplumu ulusal, siyasi, kültürel, dini ve mezhepsel çatışmalardan koruyan Kuran'ın bir ilkesi olduğunu, güvenli ve müreffeh bir geleceği garanti ettiğini göstermektedir.

Sonuç

Kolektif yaşam, uzlaşma, uzlaşma ve karşılıklı saygı bu gerçeğe dayanmalıdır. Farklı milletler, ülkeler, kabileler ve sosyal hayatta barışı sağlamanın üç mukaddes ilkesini Kuran ve Amir el-mü'minin (as)'ın sözleri ortak olarak belirtmektedir. Bu ilkelere uyulursa, birçok sosyal sorun çözülebilir. Kuran'da ve Amir el-mü'minin (as)'ın sözlerinde, farklı ülkeler,

milletler ve toplumlar arasında barışı sağlamak için çok önemli olan üç altın ilke vardır.

İnsan haklarına saygı, başkalarının kişiliğine saygı ve başkalarının haklarının kabul edilmesi, uyulması halinde insan toplumlarında güvenlik, esenlik ve kalıcı barışın temelini atabilecek ilkelerdir.

İslam, Ehl-i Kitap'ı aynı eksene çağırıcaya kadar, bütün insanları barışa ve güvenliğe davet eder, aynı söz, aynı hakikate birliğe davet eder gibidir.

İslam kimseye karşı saldırganlığa izin vermez.Sadece toplumda anarşi şeklinde savaşa ve düşmanlara karşı İslam'ın şanını korumasına izin verir.Aksi halde bir kişiyi öldürmek bütün insanları öldürmekle eş değerdir.Bir kişinin kurtuluşu, tüm insanlığın kurtuluşu.

Bu nedenle İslam'da ilke barıştır ve dünyada barış imkanı yoksa, savaşa sınırlı bir şekilde, özel koşullarla izin verir.

Kaynaklar:

Kutsal Kuran;

Nehcü'l-Balagah

Jafar Filingrudi, Mohammad Jafar, Terminoloji Hakları, Ganj Danish Library, 1367

Şeyh Tusi, Tahzeeb al-Ahkam, Dar al-Azwa, Beyrut 1430 AH 1430

Ameed, Hassan, Farhang Ameed, Amir Kabir Kahran Yayınları, 1363;

Faiz al-Islam, Ali Naqi, Nahj al-Balaghah, Tahran, Bina, 1364;

Majlisi, Mohammad Baqir, Baharalanwar, Beyrut, şerefsiz;

Motahari, Murtaza, Eserler Koleksiyonu, Sadra Yayınları, Kum;

Rohani, Seyyid Muhammed Sadık, Fıkıh es-Sadık (as), Kum: Dar el-Kitab, 1314 AH;

<https://www.leader.ir/fa>

<https://wiki.ahlolbait.com>

<http://tadabbor.org/>

<http://iemt.blogfa.com/post/699>

[https://karevansadeghiye.ir /](https://karevansadeghiye.ir/)

<https://zucela.governlearnmultiply.top>

<http://ensani.ir/fa/article>

<https://fa.wikipedia.org>

<http://www.imam-khomeini.ir>

<http://ensani.ir/fa/article>

فصل یازدهم

مقالات به زبان بلتی

ہلڑحمہ قرآن نہ امام علی علیہ السلام فیقپوے نظریگ میونی کھم تھونی کھ دوکپا فری بنیادی لسنہ خسوم

محمد حسن زاہدی (پاکستان) ۱

چھو غولسنہ خسوم

گوگموے خیسیرہ: ہلڑحمہ امام علی علیہ السلام فیقپوے نظریگ (خسبینگ) بنیادی لسنہ خسوم میونی برینگ کھمتون ینگ زوم زوم پیام یونی برینگ تھون چوکپہ یودپی لسنہ خسوم یوددی لسنہ خسوم یونی ستر ونگ لوکھ مید کھ میدلہ گوارگوسنی ان۔

اسلامی دی ہلڑحمہ چھو سپو بی بزویکھ ہلتسنہ میونی چکفری بزویکھ دوکسے دوک لنگ بیایدوپونہ جی بزویکھ دوکسے دوک لنگ بیایدوپو؛ میونی برینگ ککھ فونوے بزویکھ کھم تھونی کھ دوکپہ یودپوان یونی فری قرآن کریم نہ ینگ ہلڑحمونی دوک لنگ فیسے مولا حضرت امیر المؤمنین علی علیہ السلام فیقپوے دوک لنگ کینگ نوکھم تھونی کھ دوکپہ یودپو ینگ اجتماعی زندگی بیایدوپنی بارینگ زومسے دوکسے دوک لنگ بیایدوپولہ دی ہلڑحمہ چھو سپو ینگ سکیدے سفارش سونگے مو تپواہمیت مینے یود۔

ہلڑحمہ امامی فیقپو لونشوم ہلڑنہ (۲۵) چوب چدے شخفہ یودپوسہ یو فری ان سوک زیربہ یودپو نوزین گواگوید۔ قرآن نہ ہلڑحمہ امامی کسل کینگ نو بنیادی لسنہ خسوم میونی برینگ، گڑونگنہ گڑونگ برینگ یا یولنہ یول برینگ تھون چوکپہ یودپو؛ کھم تھون بیایدوپوان (دی کھم تھون بیایدوپو ینگ کھم تھونی کھ دوکپہ یودپولہ اشین

: حوزه علمیه قمی استاد. (ریکھمن: حجة الاسلام شیخ دکتر محمد یعقوب بشوی استاد وپڑو، ہنگر جامعہ المصطفی العالمیہ .

رگید) گوانہ دی بزوستوملمہ موتپولہ میونی برینگ تھوبہ گویدینگ دیوہی اہمیت پواشین یود۔
دیکھ بنیادی لسنہ خسوم یوددے لسنہ خسومپودوان، ۱- چیکپو میونی حق کنی ستر ونگ لوکھ بیایودپوان، ۲- اے
چیکپو میونگ کھوتی برینگ چیک چیکپونہ دریسے کھم تھونی کھ دوکپہ یودپو یینگ چیک چیکپولہ احترام یقپہ یودپو
ان۔

۳- اے چیکپو میونگ لہ دی دنیا دی کھ سولہ ساخسونے دوکپہ یودپی زندگی بیایودپی حق یودپی ان زیرہ
یودپولہ قبول بیایودپو؛ سینی سنی ہڑانہ ان زیرہ یودپوان، گوانہ دی لسنہ خسوم؛ پو میونی برینگ امن خٹپہ یودپی
لمیک ان۔

گوانہ اسلام دی ہلزمہ چھوسپو بی میونگ گانگمہ لہ کھم تھونی کھ دوک زیرہ یودپی فیوخلہ دے تھونی منپو
اہل کتاب (یہود و نصاریٰ پونگہ سہ میونگ گانگمہ کھم تھونی کھ دوک زیرے سکت زیرید، یوہی فری اسلام دی
ہلزمہ چھوسپو بی سی تھنو بیایودپو دہ وخلہ ضروری ان زیرید؛ پغزی دی چھوسپو امید گوید زیرسنہ یا ہڑانہ سید گوید
زیرسنہ دہ وخلہ تھنو بیاسے چھوسپو ستر ونگ زیرید دو مید زیرسنہ مینگہ چک ڈدبفنہ می گانگمہ ڈدبفنہ ژوخ ان پغزی
مینگہ چک خسوم چوکھنہ می گانگمہ خسوم چوکھنہ ان زیرے کسل بیونگسے یود، گوانہ دی بزویکھ میونگ گانگمہ کھم
تھونی دوکپہ یودپولہ اشین ستودے میونگ گانگمہ لہ نون چوکسید۔
گو تھوس خپیر ونگ :

امام علی علیہ السلام فیقبوے بنیادی گو تھوس لسنہ خسوم۔
۱- کھم تھونی جینتخ، ۲- میونی حق کنی ستر ونگ لوکھ، ۳- اے میونی احترام بیایودپو، یونگ لہ سادی دنیا دینگ
دوکی زندگی بیایودپی حق یود زیربولہ ان زیرہ یودپو۔
مقدمہ: گوگوے خپیرہ:

اسلامی دی چھوسپو یینگ یودپی ہڑتن یودپی دہ لس کنی شدانہ چیکپو فیسے مسلمان کنی برینگ، کھم تھون
بیایودپوان، میونگ گانگمہ چیک چیکپونہ دریسے کھم تھونی کھ دوکپہ یودپی گڑل دوکپہ یودپوان۔
اسلام دی چھوسپو کھوانگ کھم تھونی کھ دوکپہ یودپی زومسے دوکپہ یودپی چھوس ان، دی چھوسپو بی گاجتماع
چی جمعیت چی ان زیرسنہ دونی کھ ظلم بیایودپو جہلز شیسفہ مید، بلکہ اسلام مقصدپو، یینگ فڑا یودپو گانگمہ میونی
برینگ کھم تھونی کھ زومسے دوکپہ یودپوان۔

معنا نوزین بیا یو پو پو۔

دیکھ کھم تھونی معنا پوچی ان میونی برینگ چہ بزویکھ کولید ینگ علما کئی برینگ چہ بزویکھ کولید چہ معنا لینید زیر بہ یو پو پی بارینگ ٹرٹل بیاسے قرآن نہ ہلڑحمہ امام امیر المؤمنین فیقپوے کسل کئی برینگ ندانی ٹرٹل بیا یو پی ان۔

کھم تھونی معنا عام میونی برینگ کولہ یو پو۔

صلح = کھم تھون بیا یو پو لہ زیرید، دی خپیر و (صلح) عربی سکتی کھ سا کھم تھون بیا یو پو، زوم چوکپہ یو پو لہ زیرید، گوانہ دی لفظ (صلح) پو لفظ مصالحتی شدانہ ان دیکھنہ مصالحتہ مغالعی مصدر ان گوانہ دی لفظ پو عربی سکتی کھ سا میونی برینگ زوم چوکپہ یو پو ینگ گڑیمسے دوکپہ لہ زیرید۔^۱
اما علما کئی برینگ دی صلحی معنا پو معنا نیسی فری کولہ سو نگسید^۲

گوگوے معنا پو تھنو؛ کھٹیل کھٹیل بیا یو پو لہ زیر سید، گوانہ دیو بی ملسو دو سے میونی حق کئی بارینگ خپیرہ بیا یو پی ملسی کھ عام معنا لینہ سو نگسید، ینگ معنا چکینگ نودی (صلح) پو خصوصی حق کئی بارینگ چھت چھندہ بیا یو پو لہ زیر بہ گوید۔

گوانہ (صلح) کھم تھون بیا یو پی معنا پو وہ ملسی کھ کولہ گوید، نامی سا تھنو بیا یو پی ذمہ داری یو زیر سنہ؛ دو بی مقابل لہ کھم تھون بیا یو پو، گوگویکھی تھنو بیا یو پو امام زمان علیہ السلام فیقپوے غزینگ ہلڑحمہ امامی اذینکھ بیا یو پوان، دو بی جو کتو دفاعی بزویکھ بی یو پی تھنون، دو بی جو کتو کا ظالم چگی حملہ بیاسنہ دونہ مقابلہ تھنو بیا یو پو واجب ان، اما پغزی مسلمان کئی فری مصلحت چی فایدہ یودنہ دیکھہ وہ مصلحت پو بی فری دشمن نہ دریسے صلح بیاسے ربیسنہ دو بی کھ دستخط تنگم یو پو ان، دی بزویا یو پو وہ دخلہ بیا رگوسنی ان پغزی مسلمان کن اینترہ دو کتوک وہ دخلہ دشمن نہ یبو تھنو بیا یو پو نینمہ مید نارے، کھونگنہ دریسے دشمنی بیا یو پو بی شدانہ بزورے دو گید مسلمان کند روخپہ تھو بی نیو، یا کھوادنگ لہ کھیوداونی نیو، تھوق ہتری کھونگنہ کھم تھون بیا زوم چی کھم تھون چی بیاسے مسلمان کن ستر ونگم یو پی گڑل چہ بیا یو پوان، وہ دخلہ کھونگ مسلمان گیک، یا تھنو بیا یو پو

- حسن عمید، فرہنگ عمید، ص ۱۲۲۸

- محمد جعفر جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ص ۲۰۸

ینگ کھدانگ کھیتی دوکسے یودپی گڑونگ کنینگ نہ فیونگسے تنگفہ مید دونگنہ دریسے دوک لنگ لیجمو بیا یود پو ینگ کھونگنہ دریسے عدالتی کھ دوک لنگ بیا یود پو بی شرانہ خدا سی منع بیا مید بیوس زیر بہ مید، چھد کھی کھ عدالتی کھ دوک لنگ بیا یود پو لہ خدا سی رگید۔^۱ یونہ ژو خپو قرآن مجیدی اہل کتاب نہ دریسے دوک لنگ لیجمو بیوس زیر بی باریگ سنگ سنگ بیا سے کسل بیونگسید:

اہل کتاب نہ دریسے زیر زیر میوشیک کھدانی، پیزی بید نہ لیجمو کھ بیوشیک صرف وہ سوچیک کننہ دریسے زیر زیر بیوشیک خپیرہ لونگ شیک دونی کھیتی کھ ظلم بیا سید دونگ لہ زیر شیک نیادہ جی نئی کھ (خدا سی) فبسے تنگفہ یود پو بی کھ ایمان کھیونگسے یود پی ان، ینگ کھیتی فیونخ لہ فبسے تنگفہ یود پی وہ سوچیک پو کھ ایمان کھیونگسے یود پی ان، ینگ نئی خدا پونہ کھیتی خدا پو چک ان، ینگ نیہ وہ خدا لہ ان زیر فہ یود پی ان قبول بیا سے وہ خدا پو بی چھو سپو لہ نیہ قبول بیا سے یود پی ان۔ (نیہ مسلمان ان کھدانگ مین) ^۲ «قُلْ يَا هِٰلِ الْکِتٰبِ تَعٰلَوْا اِلٰی کَلِمٰتٍ سَوَآءٍ بَيْنِنَا وَ بَيْنِكُمْ اِلَّا نَعْبُدِ اللّٰهَ وَ لَا نُشْرِكُ بِرِ شَيْئًا وَّ لَا نَسْتَعِذُّ بِعَضٰنٍ اِزْ بَابِئِنَّ دُونَ اللّٰهِ فَاِنْ تَوَلَّوْا فَقُوْا اِلَیْہِ وَاٰتَانَا مُسْلِمُوْنَ»^۳

ینگ آیت چگینگ نو کسل بیونید: زیر لے اہل کتاب اوگشیک وہ خپیر و پی فیونخ لہ وہ خپیر و بیگ (کسل یود) کھدانگ نہ نیادرا ان خدا لہ مید پہ ینگ چیز چھی لہ فچولی مین ینگ چیز چھی خدا نہ دراشیمسفی مین، ینگ نئی برینگ پتی ینگ پتی لہ خدا زیر بی مین۔ خدائی ذات پوژہ لہ پجولہ یود پی ان۔ نامی سادی خپیر و پی شدانہ کھونی غدونگ لزو خنا کھونگ لہ زیر نیا مسلمان ان، کھدانگ چھیب جی دوک شیک۔

اسلامی دی چھو سپو بی سی کھم تھونی کھ دوکسہ یود پو گو لگوے بنیاد پوان زیر سید اہل کتاب لہ سا اسلامی ککانونوے بزویکھ سکت زیر سید اسلامی سی گانگی دمسو انسان فری ککانونوے بزویکھ دوک لنگ بیا یود پوان زیر لہ ہلتنسید، پیزی گاتی برینگ می زومفہ یود پی حالت جی سونگ زیر سنہ دونی، برینگ زوم گزل بیوس زیر سید ینگ دو میزومفہ یود پو چہ سونگنی ان زیر لے ژلژل بیوس زیر سید۔

- سورہ ممتحنہ ۸/

- سورہ عنکبوت ۲۶/

:آل عمران: ۶۴۔

چا زیر بنہ ہلترحمہ قرآن کسل بیونگسید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ يَدَيْكُمْ وَأَتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»؛
 چھد کھی کھہ مؤمن کن کا فونوان دوسونگفہ ژانہ دہ کا فونونی برینگ مزومفی لس چی سونگنہ دوچا سونگنی ان زیرے
 ژلزل بیاسے کھونی، برینگ زوم گزل بیوس زیر سید، یگ خدالہ جیکس غدہنگہ یود خداوند عالمی کھیتی کھارحم بیایود
 پی۔ مؤمن کن چیک چیکو نہ دریسے کا فونوان گوانہ کا فونوے برینگ کھدانی کھم تھون بیوشیک یگ خدالہ
 جیکف یود پوکھیتی سنوخ گوارگوسنی ان تا خدا کھیتی کھہ رحم یک۔ دنیا دی گزوتنگ گانگی میونی برینگ زوم گزل یگ
 کھم تھون بیایود پو خدالہ جیکف یود پی علامت ان (زومسے دوکپہ یود پو یگ زوم چوکپہ یود پو، زومسے دوک زیر بہ یود
 پوکھوانگ خدالہ جیکفی علامت ان، چا زیر بنہ خداسی قرآنیگ زومسے دوک یگ زوم چوکس زیرے کسل
 بیونگسید دوی کھہ عمل بیایود پو یعنی خداسکالفو ملینگ کھو نگہ یود پو خدالہ جیکفی علامت ان) گوانہ دی زومسے دو
 کپہ یود پو ایونی برینگ زوم چوکپہ یود پو خدالہ جیکھ کھنی یگ بزور کھنی علامت ان۔

امام علی - علیہ السلام - فیقپوے دوک لینگ نوسازومسے دوکپہ یود پو یگ ایونی برینگ زوم چوکپہ یود پو یگ
 زومسے دوک زیرے میونگ لہ سکلبہ یود پو تھو بید، مؤمن گانگی گو پہ ہلترحمہ امام علی - علیہ السلام - فیقپوے دوک
 لینگ نوسازومسے دوکپہ یود پو یگ ایونی برینگ زوم چوکپہ یود پو یگ زومسے دوک زیر سامیونگہ سکلبہ یود پو
 تھو بید، مؤمن گانگی گو پہ ہلترحمہ امام علی - علیہ السلام - فیقپو مالک اشتر لہ ربید؛ نامی سامی رگہ کھنی کھم تھونی
 فری سکت زیروک یگ دیگنوخدائی رنلو کھو یود نارے دولہ مین زیرے مزیر: «و لا تدفعنَّ صلحا دُعاک
 الیہ عدوک لِّلہ فیہ رضا»؛^۲

امیر المؤمنین فیقپوسی کھوری فیقپوے وصیت پو یگ نو ہلترحمہ امام حسن نہ امام حسین - علیہم السلام - یگ
 فزو فزوٹنگ گانگہ، سنین دون کن گانگہ لہ یگ دہ میونگ گانگہ لہ وصیت بید دونی لقتو ہلترحمہ امامی وصیت پو
 تھونوک تاکید موتو بید کھم تھون بیایود پو یگ کھم تھونی کھہ زندگی بیایود پی بارینگ نو کسل بیونید: ایدانگ
 نیسکا یگ اے بوڑھونگ گانگہ یگ سنین دون کن گانگہ لہ یگ دو سوچک کنی فری سا دونی لقتونی شوقبو
 تھونوک گانگہ لہ فی وصیت یگ سفارش یود خدالہ جیکس تقوایوس یگ کھیتی لس کنی بارینگ ترتیب بیوس
 یگ میونی برینگ کھم تھون بیوس. «إِوصیکما وجمع وُلدی وِاہلی وِمن بلغہ کتابی بتقوی اللہ وِنظم امرکم

وصلاح ذات بینکم»؛

بنیادی لسنہ خسوم کھم تھون بیا یو دپی باریگ

میونی، باریگ دی فتنہ فساد تھم تھم زیر زیر گانگہ چیک چیکوے حق کنی ستر ونگ لوکھ یگ احترام بیسیفا فری، یگ رٹریگ رٹریگ لہ زندگی بیا یو دپی حق یو دپی ان زیر بہ یو دپولہ قبول مہ بیسیفا فری گوا یو دپی ان، پزری چیک چیکوے احترام یقے گا سولہ سازنگی بیا یو دپی حق یو دپی ان زیر بہ یو دپولہ قبول بیا سنہ دی می چیکپی لس کن لد نمی میس یگ دی اختلاف کن می گوا یو دپی ان، یگ میونی باریگ کھم تھونی کھ زومسے خٹپہ یو دپی ان، گوانہ دی بنیادی لسنہ خسوم چھوسی زیر بہ یو دپی بزویکھ دوکپہ رگوسید:

۱- انسان حق کنی ستر ونگ لوکھ بیا یو دپو،

۲- دے میونی چھعوے لوکھ پو بی احترام یقہ یو دپو،

۳- دی میونگ لہ سادی دنیا دیگ زندگی بیا یو دپی یگ خسونے دوکپہ یو دپی حق یو دپی زیر بہ یو دپولہ ان زیر

بہ یو دپوان .

گوانہ دی شوقو یگ دی لسنہ خسوم پو بی کھ کنسہ بیا سے خیمہ زیر بہ گوید دو بی فری ہلترحمہ امام علی - علیہ السلام - فیتپوے کسل کنسہ کھوری فیتپوے دوک لنگ کنی شدانہ چھیب جی یا (ہلتن چس جی) کھیونگمہ گوید.

۱. انسان حق کنی ستر ونگ لوکھ بیا یو دپو

حضرت علی - علیہ السلام - فیتپو کھوری فیتپوے زندگیگ نومیونی حق کنی ستر ونگ لوکھ بیا یو دپو چوقہ ژھڑہ شیسید یگ کھوری فیتپوے حکومتی لونو یگ نو یگ کھوری فیتپوے لس میونگ لہ سادی لس پوکھ اشین سفارش بیا سید انسان حق کنی باریگ ستر ونگ لوکھ بیوس زیرے موتپو تاکید بیا سید.

پزری میونی، باریگ چیک چیکوے مال کنی کھ متر یا لق متنس نارے دونی ستر ونگ لوکھ بیا سارے، یگ یول کنی حق کنی ستر ونگ لوکھ بیا سارے یگ حکومت کنی احترام یقہ سونگارے دہ یول کنینگ تھنو گوا یو دپی ان، یگ دہ یول کن عدالتی زندگی فیوخ لہ نور بہ یو دپی ان (دہ یول کنینگ عدالتی کھ لس کن درولہ یو دپی ان، گوانہ عدالت یو دپی سیکھ امن خٹپہ یو دپی ان)

انسان حق کنی ستر ونگ لوکھ گوار گوسنی ان زیر بہ یو دپولہ (دی زمانینگ غربی میونی دو بی کھ سکیدے

ہلینگ بید) دی خپروبی حقیقت پو اسلام شدانہ ان دو بیگ چنگ بدل می گوا یو دپی ان دوی کھ قرآن سی ریگ چن بیاسید دولہ کرامت ان زیر سید، بیگ چھد کھی کھ نیاسی آدم بوژھونگ لہ ریگ چس بیاسید، بیگ نیاسی کھونگ لہ تنگ کیننگ بیگ ژگیم ژھونینگ درولہ یو دپی لم فیونگے کھونگ کھورے کھور بہ یو دپی نیونگ (جون چس کن) چیتخ بیاسید بیگ کھونگ لہ ہلڑحمہ رزق کن مینسید، بیگ کھونگ لہ نیاسی لدنچو کھ یو دپی چیزات مو تو یکھ فضیلت مینسید دولہ

فضیلت مینارے بیاسے مینسید: « وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ جَعَلْنَا فِيهِمُ الْبِرَّ وَ النُّجُومَ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنْ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا »

دی آیت پو بیگ خداوند عالمی انسان گو یکھ ریگ چنی تاج پو یقسید بیگ اے لدنمہ سو کھونی کھ ریگ چن بیاسے ہلنتسید، گوانہ دی ریگ چن گوا یو پو بیگ احترام یقہ گوا یو پو دوی فری ان، انسان خداوندہ دریسے تھو دے یو دفاصلہ یا واسطہ میدہ بیگ خدائی روح پو انسان کھورے یو د، انسان خدائی روح پو کھورے یو د و فری فرشتونی سجدہ بیاسو کسید، بیگ فرشتونگ گانگہ انسان دی چھو غوے لو کھپو بی فری احترامی سجدہ بیاسید: « فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَ نَفَخْتَ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَتَعَوَّذَ سَاجِدًا »^۲ بیگ دہ سوچک پو انسان احترام میقہ خدا لہ گوڑگیل بیانہ خداسی کھوری رحمتی شدانہ کھو تھقریگ بیاسید شیطان رجیم دی لمسی کھ گیو دپی بجای کھوری چھو غو شیسفہ یو د پو ہر تینے دو کسے انسان کھ زو دیب لزوقیہ یو دپی گزل بیاسید (دیو لگی چھو غو تھنوںے ان شیطان فیونخہ انسان کھ) قیامت تھونی منپو گز و لہی تھنوںے ستد سید انسان کھ « قَالَ إِبْرَاهِيمُ هَذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ لَكِنِ إِخْرَجْتَنِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ نَارًا حَامِيَةً »^۳

گو گو یکھ انسان حق کنی احترام میقہ کانگ تھق لہ تنگ کھن پو املیس ان، کھولہ نوزین مسونگ انسان فری ٹاخڑہ چھو غو مقام چپی یو دزیر بہ یو د پو !! خداوند عالمی رگو سکنی دہ ملسو انسان فری یو دزیر بہ یو د پو کھولہ فحشم، نامی سہ خداسی فرشتونگ کھ کسل بیونگس ناسیکھ خلیفہ قرار تنید (رگول لدن چو گید) بیگ انسانینگ خدائی خصوصی علم یو دزیر بہ یو د پو کھولہ فحشمس (آدم لہ رسم گانگہ ہلڑبس) دی خدائی شیشس پو بی فری انسان لہ احترام یقہ

- سورہ اسراء / ۷۰

- حجرات / ۲۹

- سورہ اسراء / ۶۲

رگو سنی ان زیر بہ یود پوکھولہ فحشمس دی احترام پو میقپہ انسان حق کن سکلیس ایلہسی، (انسان کھہ چوقپہ گولہ ظلم بیکھن پو ایلہسی ان) دو بی فری قرآیننگ کسل بیونگسید: نامی سہ نیاسی فرشتونگ لہ آدم فری سجدہ بیوس زیر بہ نا فرشتونی سجدہ بیاس اما ایلہسی سجدہ بیاس یگ کھو تکبر بیاس کھوانگ لہ کھوانگ چھو غو تھونگ دو بی فری کھو کافر سونگ (خدائی خش لو کھسی، شدانہ کھو تھقربگ سونگ «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلٰٓئِكَةِ إِنِّيٰ جَاعِلٌ فِي الْاَرْضِ خَلِيْفَةً»^۱، دیکھنہ انسان نہ شیطان برینگ مجھم نی تھنوں شروع سونگ گوانہ دی تھنوں اسلحہ کھورے دانہ رگی کھورے یا توپ نہ یم نہ پستول کھورے بیا یود پی تھنوں مین بلکہ دی تھنوں اعتقادی بارینگ ان دی تھنوں انسان دوک لنگی بارینگ ان دی تھنوں پرتنے یود پی ان.

مؤمن کنی گویا حضرت علی - علیہ السلام - فیقپوسی دی مطلب پو یعنی آدم لہ سجدہ بیا سونگفہ یود پو انسان مقام پو تھو سمو سونگفہ یود پی ان زیرے کسل بیونگسید:

خداوند عالمی فیقپوسی فرشتونگ لہ کسل بیونگس نا کھیتی شد امانت چی یغیدینگ دی یقپہ سونگفہ یود پی امانت پو ژلفی موتی کھا ادا بیوس کھدانی، یگ دہ سکلہ سونگفہ یود پو بی کھ ایمان کھیونگ زیرے، دہ سکلہ سونگفہ یود پی لس پو آدم لہ سجدہ بیا یود پی بزویکھ ملینگ کھیونگ زیرے کسل بیونگس دہ آدم پو بی چھو غوے لو کھپو بی احترام یقپہ آدمی دونوز گوس آدم لہ سجدہ بیوس، گوانہ گا نگامی سجدہ بیاس اما ایلہسی سجدہ مہیس؛ دو کھوے سکبو غیرت نہ بد بختی اینپہ شقاوت پو تھلے سونگسیدنہ خدالہ گورگیل بیاس کھوسی: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلٰٓئِكَةِ إِنِّيٰ جَاعِلٌ فِي الْاَرْضِ خَلِيْفَةً»^۲ انسان یغزی فرسہ نرفہ بیاسنہ صحیح لپو بینگ دوکے یونگ پڑہ سکیدے احترام مالک گوانہ سینسید. خداوند عالمی فیقپوسی قرآیننگ کسل بیونگسید::

«يٰۤاَيُّهَا النَّاسُ اِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَّاُنْثٰى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوْبًا وَّقَبٰٓئِلَ لِتَعَارَفُوْا اِنَّ اَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللّٰهِ اَتْقٰىكُمْ اِنَّ اللّٰهَ عَلِيْمٌ خَبِيْرٌ»^۳

لے میونگ ناسی کھدانگ بوڑھ چکنہ بوسترینگ پگی شدانہ لد نچوکھفہ یود پی ان یگ کھیتی برینگ فریونہ فریونہ قوم و قبیلہ بیاسے لد نچوکھسید کھدانگ چک چیکپو لہ نوزین گوا فری. چھد کھی کھہ خدائی شدارینگ چن پو کھیتی

- سورہ بقرہ/۳۴

- بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۹۷

- حجرات/۱۳

برینگ سوکیدے بزور کھن خدالہ جیک کھن یود نہ دو ان، چھد کھی کھ خدالہ خبر یود پی ان ینگ تھیب شمس کھن ان: «وَادِّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدْ لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ بَدَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ»^۱.

ینگ نیاسی فرشتوں نگہ زیرس آدم سجده بیوس زیرے دیکھنہ فرشتوںی سجده بیاس اما ابلیس ژاسی گوڑگیل بیاس کھو سجده بیامید زیر انکار بیاس ینگ کھوانی کھوانگ لبگی چھو غوشمس دوفری کھو کافر سونگ، گوانہ گو ملو یکھ انسان کھ ظلم بیگھن حق کو قسے زکھن پو ابلیس رجیم ان گوانہ دی ابلیس بیاسفہ یود پی تھنو قیامت تھونی من لوسفہ یود پی تھنوں ان۔

۲۔ نیسی ریبی بنیادی لس پو

اے میونی چھو غوے لو کھسی احترام یقہ یود پو۔ اے میونی چھو غوے لو کھسی احترام بیایود پو بی مینگہ چگی کھن کھیرے چھو غو پو ل کن تھونی منپو فتنہ فساد تھم کھریلی شدانہ ستر ونگے یقے میونگ لیجموے فیو خ لہ تھینے کھیرید یول کن لیجمو امنی پو ل تو کھمیدی گڑونگ گو چو گید (سولہ جیکھوے گو امید) گوانہ انسان کنی احترام گو کھوانگ خدالہ جیکھ یود پو بیگ یود پی ان، انسان خدانہ ژاخڑہ نور سونگنہ دہ حساب کھوے احترام پ سکیدین گوید، میونی برینگ انسان ان زیر بہ یود پی احترام پو یود پی نمزوان سہ یود پی ان.

امام علی - علیہ السلام - فیقپوسی دی انسان احترام یقہ گو ایود بیگ کھورت یگین گو ایود پو انسان کھوری لقسو یود پی ان زیرے کسل بیونگسید ینگ میونگ دی لس پو بی فیوخلہ سکت زیر سید. لے انسان کھیانگ ینگ چگی ژون سونگسے مدوک چا زیر بنہ خداسی کھیانگ آزاد لد نچو کسے یود پی ان: «لا تکن عبد غیرک وقد جعلک اللہ حراً»^۲.

کھیانگ ینگ چگی ژون مسونگ خداسی کھیانگ آزاد لد نچو کسید

خداسی کھیانگ آزاد لد نچو کپہ اما کھیانگ ینگ چگی ژون سونگسے دو کپہ دو زومفی لس چی مین میونی برینگ

ژون بیاسے

دوکپہ یود پی خسبو کھیدے مدوکپہ رگو سفنی ان، انسان احترام یقہ یود پو کھوانگ انسان انی بزویکھ ضروری ان دو بی ستر ونگ لوکھ گوار گو سفنی ان گا بزویکھ۔

امیر المؤمنین علی - علیہ السلام - فیقپو کھوری کھورپہ دہ پونگ رگلے بیونگسے شتقنہ میونگ امامی لزلہ سونگ گوانہ امامی فیقپوسی کھونگ لہ ترلیس کھدانگ لہ چنگ لس یودا؟ زیرے کسل بیونگمنہ کھونی زیرس مید جو نیا یا گنہ ییمو درلبہ یود پو لہ رگید جو دو فری او گلفی ان جو؛ زیربنہ کسل بیونگس لوقسے سونگ کھدانگ چا زیربنہ کانگنہ درول کھن کن جون چسی کھ جو نے درول کھن نہ ییمو درولہ یود پو دہ جو نے یود کھن پو بی فری لیچمو مین؛ کھو فشیکپہ یود پی ان ینگ دہ کانگنہ درول کھن کنی فری ہر ژلیسمید ان دی، نزو لیچمو مین۔

جون چسی کھ جو نے یود کھن نہ ییمو کانگنہ درول کھن کھور بہ یود پو بی دہ جون چسی کھا جو نے یود پو فشیکسے فنگمہ یود پی ان ینگ مومن کن ہر ژلیسمید گوا یود پی سنید گوا یود پی ان، « خَرَجَ إِمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) عَلَيَّ إِصْحَابِهِ وَ هُوَ رَاكِبٌ فَمَشُوا خَلْفَهُ فَاتَّقَتْ إِلَيْنِمُ فَقَالَ كُلُّمُ حَاجِبَةٌ فَقَالُوا يَا إِمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَكِنَّا نُحِبُّ إِنْ نَمَشِي مَعَكَ فَقَالَ لَكُمْ أَنْصُرُوا فَإِنَّ مَشَى الْمَاشِي مَعَ الرَّكِبِ مَفْسَدَةٌ لِلرَّكِبِ وَ مَدَّةٌ لِلْمَاشِي » چا زیربنہ انسان کن گانگمہ درادران سولہ تھیب صفت چی مید پہ یود پی ان۔

مالک اشتر لہ مصرینگ رگو سکن بیاسے شتقنی وغلہ امامی ربیسنہ یود پی دہ شوق شو پو بیونگ دی لس پو بی فیونخ لہ ژھور تنگسے یود، لے مالک میونی کھ ہبو ژوخ سونگسے مدوک حملہ بیا چیتخ سونگسے کھون لہ نقصان تنگما فری ینگ میونینگنہ تھو بفو غنیمت شینسے زاتیار سونگسے مدوک، دہ میونگ حڑھو نیس یود پی ان، یا کھیری فری چھوسی فونوان یا کھیا گنہ ژوخ لدنمہ سونگ کھن ان « وَ مَا تُكُونَنَّ عَلَيْنِمُ سُبُعًا ضَارِيًا تَعْتَنِمُ أَكْطَمُ فَإِنَّكُمْ صِنْفَانِ إِنَّا لَكُ فِي الدِّينِ وَإِنَّا نَطِيرُ لَكُ فِي الْخَلْقِ » ۲۔

حضرت علی (ع) فیقپوے حکومتینگ نو انسان کن گانگمہ لہ احترام یقپہ یود پو گارہ ٹینگ رٹے اے میونگنہ بر لہ درادران، گوانہ علی (ع) فیقپوے نظرینگ سوکھہ ظلم مگوار گوسنی ان، دیوبی فری سوکھہ ظلم چی سونگسید زیرے کوانہ اشین ناراحت گوید پہ کھوری فیقپو لہ اشین ہر پو شتخسید پہ، دیوبنی شدانہ چک؛ نامی سہ معوی سمن کنی میونی کھ ظلم بیاسید، غارت بیاسید بو سترینگ کنی زیورات کن (ہلی بلیونگ) کو قسے کھیر سید زیرے کوانہ اشین خہ شتخید پہ خلوق سونگسے کسل بیونگسید:

نلہ خبر تھو نسید شامپی مینگے چگی مسلمان بو سترینگ چک ینگ مسلمان مینبی بو سترینگ کنی رگوکھ یود پی

- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۵، ص ۴۱

- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۶۰

زیورات فودے کو قسے کھیر سید زیرے، گوانہ دی خپیر و کوسے سو سنینگ لہ لوقسے شنه تھیب مین نی شدا بلکہ بیور موان «لَقَدْ بَلَّغْنِي إِتِّدَ كَانَ الرَّجُلُ مِنْ إِبْلِ الشَّامِ يَدْخُلُ عَلَى الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ وَالْمُعَاهِدَةِ فَيَتَمَرَّعُ إِحْجَا لَهَا وَرُعْثَمَهَا... فَلَوْ أَنَّ امْرَأَتِ الْمُسْلِمَاتِ مِنْ دُونِ هَذَا إِسْفَاءً، مَا كَانَ عِنْدِي فِيهِ مُلُومًا، بَلْ كَانَ عِنْدِي بِهِ جَدِيرًا»؛^۱

گوانہ ہلترحمہ امام فیقپودی بزویکھ خپیرہ زیرہ یود پو یوگ انسائی دہ ملسوبی احترام یقپہ یود پو قومنہ قبیلہ یا چھوسی بر فیس چی بیادی بزویکھ خپیرہ زیرہ یود پو چھیب جی ان دوبی فری، دہ انسانی فری یود پی دہ مقام پو انسائی احترام یقپہ یود پی ان، گوانہ انسانی دہ نفس پو بی احترام یقپہ یود پو بی بدل چی مید پہ یود پی ان، احترام نفس انسان لگی چھو غوان۔

کھیری نفس پو بی کھیانی احترام یقپہ رگوسنی ان۔

گا ہلترحمہ سید گانگی دونومی زگوار گوسنی ان، دنیادی مقصد پورا سو گنہ سی ہلترحمہ مید پی دنیادی مال تھوبنہ سی، چا زیر بنہ کھیانگ لہ عزت نہ آبر و مال دنیالہ ژو گنہ نینمی مین، دہ نے چیز چی یوگ سوی ژون گوادو کسے لقتو کھیونگ مہ رگوسنی ان، چا زیر بنہ خداوند عالمی کھیانگ آزاد لد نچو کسے یود پی ان: «وَأَكْرِمُ نَفْسَكَ عَنْ كُلِّ ذَنْبٍ وَ إِنَّ سَأَلْتَهُ إِلَى رَغْبَةٍ فَأَتَكَ لَنْ تَعْتَاضَ بِمَا تَبَدَّلُ مِنْ نَفْسِكَ عِوَضًا وَ مَا تَكُنْ عَبْدًا غَيْرَكَ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا»؛^۲

امام علی (ع) فیقپوے عدالت نہ دریسے یود پی حکومت پو یوگ گانگہ لہ امن یود پہ، تھنوخسوم لگی سخت امام لہ بیا فونقنہ سی میونگ لہ امنیت یود پہ تو کھمیدی کھ میونگ کھورید پہ زندگی بید پہ، دہ لگی سخت تھنوخسوم پو بیا فونقنہ سی کھوری فیقپو اے میونگہ دریسے دوک لنگ امامی عدالتنہ دریسے یود پہ، (دی تھنوخسومپو؛ جملی تھنوخسومین تھنوینگ نہروانی تھنوناپہ) دی تھنوخسومپو بیا فونقنہ سی شرگو ترگولہ ہلتید پہ، غریب غربالہ ہلتہ ستر ونگ بید پہ، یو بی فری شرگو پچی لہ امام دنیادی کھنہ رگلہ شھید سو گنگی جو کتو نوزین سو گنہ موقع موقعی کھ زان کھیونگ کھن پو متھونمنہ دونگہ خبر سو گنہ ہلترحمہ امامی فیقپو شھید سو گنہ زیرہ یود پو، گوانہ دی لس کنی ہلترحمہ امام کھوری ذات پو انسائی قدر شنیس کھن ان زیرہ یود پو نون چو گید، نامی سا امام نصرانی مینگے چکنہ تھو کپنہ کھوانمید سو گنہ سو کھولہ ہلتہ ستر ونگ چی بیا فنگسے یود پی ان سوک، گوانہ کھوے دہ لو کھپو تھو گنہ دو متھیق

۱- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴، ص ۲۲۶،

۲: محمد باقر مجلسی، همان ج ۴، ص ۲۲۶.

میونگ لہ سکلس کھولہ روخ بیوس زیرے۔

ابی حمزہ مینگے چگی شدانہ زیرید: نامی سا امیر المؤمنین (ع) دہ میوبی شدانہ تھون، ابی حمزہ زیرید رگسے تھنا تھونفہ یودپی لس بیامنینمہ یودپی مینگے چک، ہلڑحمہ امام دہ میوبی شدانہ تھونمنہ مال چی میدپہ میوبی شدانہ ژلید سوک لقیہ زونید سوک دہ لو کھپو تھونگنہ امام فقیہوسی کسل بیونگس:

دیوچی ان ژہ لے کھورید، سوان زیرے زیرے کسل بیونگس دیوچہ بزوان چہ بے ان زیرے کسل بیونگس، دی بیور مو میدپی بیچیس پوچہ ان؟ زیربنہ میوبی زیرس کھو مسلمان مین جو نصرانی ان جو یانگ ناراحت مشوخص زیربنہ کسل بیونگس: دی میولہ رگوینگ کھیود یودپی وخلہ کھدانی کھو کولسید دوسے کھوانمید سونگسے کھیودلہ یود پینہ کھو فانگسے تنگسید کھدانی دیوچی فری بیسفی ان؟ کھوے زندگی رگو سنی خرج پو بیت المالی شدانہ مین، «بلی حُمْرَةَ عَنْ رَجُلٍ بَلَغَ بِهِ إِمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (علیہ السلام) قَالَ: مَرَّ شَيْخٌ مَلْفُوفٌ كَبِيرٌ يَسْأَلُ فَقَالَ إِمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (علیہ السلام) مَا هَذَا فَقَالُوا يَا إِمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (علیہ السلام) نَصْرَانِي قَالَ فَقَالَ إِمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (علیہ السلام) اسْتَعْمَلْتُمُوهُ حَتَّى إِذَا كَبُرَ وَ عَجَزَ مَسَعْتُمُوهُ أَنْفَقُوا عَلَيْهِ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ» گوانہ شخصیت احترام بیا یود پو ضروری ان چہ مینگے چک انہ سی چہ سمنق انہ سی چہ ژھونژہ گڑونگ انہ سی چہ چھو غو گڑونگ انہ سی چہ یول انہ سی، چہ پارٹی انہ سی چہ چھو غو یول انہ سی، کھم تھون نہ زوم لوکھ پو بی خسون چوکپہ یودپی ان، پغزی ملسیہ دی انسائیق احترام پو بی ستر ونگ لوکھ مسونگنارے، تھنوں گوا یودپی ینگ قننہ فساد لنگفہ یودپی سنید گوا یودپی ان گوانہ تھنوں کھوانگ یو ژوخ کنی کھ گوارہ بخفہ یودپی ان، دیکھنہ دہ تھنوں بی جو کپو چہ گوید ینگ گار تھونید زیرہ یود پو ہر تخفہ مید پی ان (تھنوں کھوانگ شروع سونگنہ جو کتوچہ گوید زیر بو خدالہ میدپہ ہر تخفہ میدپہ یودپی ان، تھنوں گو چوکپہ رگو سنی ان)

۳. خسومی رسی بنیادی لس پو

ایونگ لہ خسونے دوکپہ یودپی زندگی بیا یودپی حق یود زیر بولہ ان زیرہ یود پوان، ینگ اے میونگ لہ خسونے دوکپی حق زیرہ یود پو، زومسے کھستونی کھ امن نہ دریسے دوکپہ یودپی زندگی ان، ینگ میونگ کمال فیونخ لہ گوا یود پولہ لم ہلتنہ یودپی ان، گوانہ گا انسان چی لہ کھو انسان انمی بزویکھہ دی خسونے دوکپہ یودپی حق پو کھولہ سا یودپی ان، ینگ سولہ کھویکھہ نادى حق پو کو قپہ یودپی لم میدپہ یودپی ان، میوبی برینگ دی حق پو بی ستر ونگ لوکھ گوین یودپی نمزو مشکل چہ گوا یودپی ان، دوپہ بدونو خپیر وزیرسنہ دی بنیادی لس خسومپو بی ستر ونگ لوکھ گوین

یودپی نمزو تهنوے گوا یودپی ان، چا زیر بنہ تهنو گوانہ دی بنیادی لس کن بجیکپ یودپی ان دونی یگ ستر ونگ لوکھ گوا یودپی ان، سولہ خسونے دوکپ یودپی غدینگ چی محٹپہ یودپی ان، تهنوبے مقصد پو دشمن چیقپہ یود پو یگ دشمنی کھہ ژگیل کھیونگمہ یود پو ان گوانہ ده وغلہ یگ سوی احترام چی محٹپہ یودپی ان دی بنیادی لس کن کانگ تهنق لہ تنگسے نیسے فاکمہ یودپی ان، دیا لس پو یادی خپیر وینگہ چکنہ چگی برینگ انہ سی گڑ ونگنہ گڑونی برینگ انہ سی، یا چھوسپہ ناچھوسپہ. برینگ انہ سی یودپی ان۔

مؤمن کنی گوا پامولا علی (ع) فیقپو ہڑتنے کھم تھون بیا یود پونہ زوم گڑل بیا یودپی فیوخ لہ یودپی ان، کھوری فیقپوے ہلڑحمہ کسل کنینگ ہڑتنے دی حق پو بی ستر ونگ لوکھ بیا یودپی بارینگ زیرے یود، مالک اشتر لہ ربیسفہ یودپی ده شوق شوق پو بینگ دی بنیادی لس پو بی بارینگ مو تپو سفارش بیا سے یوڈ۔

(لے مالک) میونی کھرق خلوکپو بی شدانہ بزورے دوک، چا زیر بنہ نحق لہ خلوکپہ گوا یودپی کھرقپو ژو خپو یگ گا چیز چی مید پہ یودپی ان خدائی ہر پونہ (عذابنہ) نور گو چو کی بارینگ نو نحق لہ خلوکپہ گوا یودپی ده کھرق پو اشین چھو غو نیسپہ ان، دی نحق لہ خلوکپہ گوا یودپی ده کھرقپو بی نعمت کن (خدائی شیردو نگ) شو خمویکہ مید پہ بیا یودپی ان یگ حکومت کن شو خمویکھ چیقپے فاکمہ یودپی ان، گوانہ نحق لہ کھرق خلوکپو بی شدانہ بزورے دوکپہ رگو سنی ان، وَالِدِنَاۤءِ وَسَلَمٰنَاۤءِ بِغَيْرِ حِلٰنَا، فَاِنَّ لَيْسَ شَيْۤءٌ اِذْنٰی لِنَقْتُلَهُۥ وَاَلَا عَظْمٌ ﴿۱۰﴾ اِنَّا كُنَّا لَنُبَدِّعُ، وَلَا اٰخِرٰی بَرَزٰلِ نَعْمٰی، وَالنَّظَرَ مَدَّ، مِنْ سَفَلِ الدِّمَآءِ بِغَيْرِ حَقِّهَا» دی شوق شو قپو بینگ نو مالک لہ سفارش مو تپو تاکیدنہ دریسے یود، نحق لہ کھرق خلوکپو بی شدانہ بزور زیرے، چا زیر بنہ دیو بی سی خدائی عذاب نہ نور گو چو گید یگ سو سو ظلم بیکھن کنی شدانہ ہڑیا گوید، یگ لیموجو مو چھوی کھولہ تھونگی لونگ چی گوا یودپی ان، یگ حکومتی رمپہ چد پہ یودپی ان، دو بی جو کتو ہلڑحمہ امامی فیقپو سی دی مطلب پو بی فیوخ لہ اشارہ بید، خداسی قیامت جیققلہ دی ناحق لہ خلوکپہ سو نگفی کھرق کنی بارینگ گو گو یکھ فیصلہ بیا ریخسید اے فیصلہ گانگہ لزلہ یغید نحق لہ کھرق خلوکپہ سو نگفہ یود پو گو گو یکھ فیصلہ بید: «وَاللّٰهُ بُنْتَنَةٌ بِالْظُّلْمِ یُنۢنِ الْعِبَادِ فِیۡہِمَا تَسَافَلُوۡا مِنَ الدِّمَآءِ یَوْمَ الْقِیَامَةِ»؛ (ده نحق لہ ژدبہ گوا سو نگفونگہ دنوشخ مینید)، گوانہ حکم بیکھن کن خدالہ جیکفہ رگو سنی ان نحق لہ یگ چگی کھرق چی می خلوکپہ رگو سنی ان، پغزی حکم بیکھن کن دنیا یگ شخ بیکھن کن خدالہ جیکھ کھن سو نگنہ ده یول کن میندوق ژھر گوا یودپی

ان رگشہ رگشہ ژھر کن لدنمہ یود پی ان، ینگ گابزوے کھ نامنی گوا یود پی ان (امن یود پی دہ گڑونگ یا یول پو کھوانگ لیچمو ژھرچی لدنمہ یود پی ان فشیکیہ یود پو گانگمہ امن گوانہ گوا یود پی ان) فتنہ فساد موتو یا حکومت بیکھن کنی کھوتی مخالفت بیکھن ژدب فافری گوا یود پی ان، کھودانگ لہ کانگ لقیہ ہرکیانگسے زامتھوبہ چک دہ مخالفت بیکھن کن ژدبے فنید دوی فری فتنہ فساد لنگسید دیکھنہ امنیت پو چھمسید گوانہ دی چنگ مین لس پو یول گانگمہ لہ کھیدسید^۱

ینگ مالک لہ ربیسفہ یود پی قیمتی کسل پو بینگ نو کسل بیونید: نحق لہ کھرق خلوکسے کھیری حکومت پو ستر و بیایود پی لس میوس، دی کھرق خلوکپو بی سی حکومتی رمپہ چدپہ یود پی ان، دیکھنہ دہ حکومت پو ابکھ ینگ چگی لقتو تھون چوکپہ یود پی ان، ینگ کھیری فری نحق لہ کھرق خلوکپہ یود پو لہ خدائی شداسہ بھانے سنید چی میدپہ یود پی ان ینگ نی شداسہ کھیانگ لہ چنگ عذرچی شور بی لم چی ملسفہ یود پی ان، «فَلَا تُقَاتِلُوا سُلْطَانًا بِسُلْطَانِهِ حَرَامٌ، فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ مَدْلُضِحَّةٍ وَيُؤْهِئُهُ بَلْ يُزِيلَهُ وَيَنْقُلُهُ، وَلَا عُدْرَتَكَ عِنْدَ اللَّهِ وَلَا عِنْدِي فِي قَتْلِ الْعَمْدِ،»

چا زبرنہ دی نحق لہ کھرق خلوکپہ یود پو بی نتیجہ زدیب لینمہ گوا یود پو ان، قصاص گوا یود پی ان دوی شدانہ ینگ شور بی لم چی میدپہ یود پی ان۔

گوانہ دوسے ضرورت یود ہلژحمہ امای دی ہلژحمہ کسل کن حکومتی لس بیایود پی دہ ملسونی کھ، وزیر کن، ینگ حکومت لقتو یود پی دہ میونگ ینگ چگی اختیار لقتو یود پی دہ میونگ گار گار یودنہ دونی عدونگ گانگہ ربیسے یقیہ یود پی اشین رگوسپہ یود (میک لہ تھونین دوکپہ نا دی چنگ مین لس کن بیایود پو بی شدانہ بزورے خٹپہ یود پو غدینگمہ یود پی ان)

نحق لہ خلوکپہ گوا یود پی دہ کھرق پو بی حکومت کن شوخمویکھ میدپہ بیایود پی ان، دی ہلژحمہ کسل پو بینگ نو امام فقیہی فصاحت نہ بلاغتی گانگسے یود پی دہ کسل پو میونگ لہ تھون چوکس؛ مالک اشتر لہ کوچوکس میونگ گانگمہ لہ دی سہ تھوقویکھ خسونے دوکپہ یود پی ینگ زندگی بیایود پی حق یود پی ان۔

زندگی بیایود پو گانگمہ لہ حق یود پی ان زیر بہ یود پو ہلژحمہ قرآن کسل ان، انسانیت لہ دی فیوخ لہ لم ہلنتسید، ینگ مینگہ چک لہ کھوم لوکھ تھوبہ یود پو انسان گانگمہ لہ کھوم لوکھ تھوبہ ان زیرے کسل بیونید، یونہ ژوخیو انسان

چک میدہہ بیاسنہ انسان گانگہ میدہہ بیاسفنہ ژوخ ان زیرے کسل بیونگسید۔

یوہی فری بنی اسرائیل حضرت یعقوبی کھوری فزونی کھہ معین بیاس، گاسوچگی چنگ خطاچی جرم چی میدہہ ژدبفنہ یا فتنہ فسادچی دی سہ تھو تو پیکھ گوچو کسنہ کھومی گانگہ ژدبفنہ ژوخ ان، یگ سوچگی مینگے چک پزنی خسون چو کسنہ کھومی گانگہ خسون چو کسنہ ژوخ ان زیرے کسل بیونگسید۔ «مِنْ اِبْطَلِ ذٰلِكَ كَتَبْنَا عَلٰى بَنِي اِسْرَائِيْلَ اِنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ اَوْ فَسَادٍ فِي الْاَرْضِ فَكَانَتْ قَتْلَ النَّاسِ جَمِيعًا وَمَنْ اٰخِيَا بِاٰخِيَا تَمَّ اٰخِيَا النَّاسِ جَمِيعًا»

گوانہ دیوژو خپو چھوسی سندانمی چیزات کنی شدانہ ندانگ لہ لقتو اونیدی گانگہ لہ دی دنیا پو کھہ زندگی بیا یوہی حق پودہی ان زیرہ یوہی پو، دی حکم پو قرآن نہ اسلام حکم کنی شدانہ ان زیرہ یوہی پو، دیوہی کھہ عمل سوگنہ کھم تھون نہ خش لو کھسی فری سنید گوید زیرہ یوہی پو، یگ میونی برینگ تھنو بیا یوہی پونہ زیرہ یوہی پو تھم تھم بیا یوہی پو شدانہ چھوسی سنید بیاسے میونگ۔ ریفیسے فانگہ یوہی پو شدانہ بزورہ رگوسنی ان زیرہ یوہی پو دی گانگہ قرآن نہ اھلبیت شدانہ اونگسے یوہی پو، گوانہ دیوہی نتیجہ چی گوید؟

نتیجہ:

اجتماعی زندگی بیا یوہی پو بارینگ نو بنیاد پو دو ان کھم تھونی کھہ زوم سے گڑیکسے یبوہو دو کسے کھورہ یوہی پو ان یگ قرآن مجید یگ ہلڑحمہ امامی دوک لنگ گانگہ دی کسل پوہی کھا سفارش موہو بیاسے یوہی پو، یگ ہلڑحمہ امام علی (ع) فیقپوے کسل کنینگ می گانگمی برینگ کھم تھون بیا یوہی پو بارینگ کسل کن تھوہہ گوید موہو اھمیت نہ دریسے زندگی فچو یوہی پو بارینگ دی بنیادی لس کنی بارینگ لگی بیور مو یوہی پو کسل کن اونگسے یوہی پو،

اسلامی دی ہلڑحمہ چھو سپوہی سی میونی برینگ کھم تھونی کھہ زومسے دو کپہ یوہی پو بارینگ سکت زیرید، اھل کتاب (یہود و نصاری، مجوس) لہ سانسانیت بزویکھہ یبوہو دوک زیرے سکت زیرید۔ اسلامی تھنو بیا یوہی پو ہلڑحمہ چک لہ جلدز شیسید پزنی میونی برینگ مشکلات کھیسونگے زندگی میدہہ گوین یوہی پونہ وہ وہلہ وہ میونگنہ دریسے تھنو بیوس زیر سید، دوسہ یگ میونی برینگ انیت کھیسونگہ فری ان دو میدہہ زیر سنہ اسلامی سی مینگے چک ژدہ یوہی پو می گانگہ ژدبفنہ ژوخ ان زیرے کسل بیونگسید می چک خسون چو کپہ یوہی پو می گانگہ خسون چو کسنہ درا ان زیرے کسل بیونگسید۔

• منابع

قرآن کریم؛

نسخ البلاغه؛

جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۶۷ش؛

شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۳۰ق، ۱۴۳۰ش؛

عمید، حسن، فرهنگ عمید، انتشارات امیرکبیر تهران، ۱۳۶۳؛

فیض الاسلام، علی نقی، نسخ البلاغه، تهران، بی نا، ۱۳۶۴؛

مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، بی نا، موسسه الوفاء؛

مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، انتشارات صدرا، قم.

فصل دوازدهم

مقالات به زبان اسپانیایی

1

Los tres puntos principales para crear la base de paz entres las naciones desde el punto de visto de Imam Ali la paz sea con él

Autor: D.r Muhammad Yaqub Bashovi

Traducido por: Davoud Raisian Semiromi¹ (ایران)

❖ Introducción

Uno de los principios constantes para todo, especialmente los musulmanes, es crear la paz, reconciliación y la convivencia con los otros en armonía. El islam es la religión de la paz y la seguridad que no reconoce la opresión e invasión a los otros territorio y naciones. Todos sus esfuerzos es la creación de la paz y amistad en la sociedad humana.

❖ Concepto a seguir

Aquí podemos esclarecer el término “paz” en el punto de vista del Sagrado Corán y en las palabras Amir al-Mu'minin Imam Ali,

❖ El significado de paz

Paz (del latín pax), definida en sentido positivo, es un estado a nivel social o personal, en el cual se encuentran en equilibrio y estabilidad en las partes de una unidad. También se refiere a la tranquilidad mental de una persona o sociedad; definida en sentido negativo, es la ausencia de inquietud, violencia o guerra.²

❖ La paz en el uso

La paz en modo general se utiliza en dos sentidos, el primer sentido está en ser el antónimo de guerra y de conflicto, cuyo lugar actual está en el derecho internacional público. En otro sentido, la paz se define como un contrato en

: Sheikhrisian@gmail.com.

. <https://es.wikipedia.org/wiki/Paz>

derecho privado.¹

Cuando la paz tiene lugar y sentido que la tarea erradicar la guerra, y potencial la conveniencia y el bien común de los musulmanes, se realiza la firmar un tratado de paz con los enemigos del islam, y esto ayuda que los musulmanes, que son minoría, puedan resistir al enemigo y dejen el combate para recuperar la fuerza armada, con la esperanza de que la otra parte se convierta al Islam. Estos son los motivos de la paz en el islam y si no estuviese estos parámetros no permitiría la continuación de la paz.²

❖ **Objetivo**

El objetivo de este artículo es describir los tres principios para crear la base de la paz entre las naciones desde la perspectiva del Imam Ali.

❖ **El concepto de la paz en la palabra del Sagrado Corán e imam Ali la paz sea con él**

En el Corán y las palabras de Amir al-Mu'minin (la paz sea con él), se han establecido tres puntos para crear la paz entre naciones y países. Con la utilización de estos tres principios aprovecharemos a una paz duradera en los países y sociedades islámicas y no islámicas.

El objeto de la paz en este artículo es la coexistencia pacífica que ha sido enfatizada por el Corán y el Ahl al-Bayt (as). El Sagrado Corán trata con justicia en la sociedad incluso con los incrédulos:

﴿لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقْتَلُوا فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ أَنْ تَبْرَأُوا لَهُمْ وَ تَنْفُسُوا إِلَيْهِمْ إِنْ اللَّهُ يَجِبُ الْمُقْسِطِينَ﴾.

“Dios no os prohíbe que tratéis con amabilidad y equidad a quienes no combaten vuestra fe ni os han expulsado de vuestros hogares. En verdad Dios ama a quienes son equitativos.”³

De la misma manera, el Sagrado Corán dice explícitamente en el caso de la Gente de la Escritura:

﴿وَلَا تَجِدُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَ قُولُوا ءَامَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَ أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَ إِلَهُنَا وَ إِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾

“y no discutáis con la gente de la Escritura sino de la mejor manera excepto con aquellos que son opresores y dicen: creemos en lo que fue hecho descender a nosotros y en los que fue hecho descender a vosotros y nuestro Dios y el

. A. L.: Mohammad Jafar Jafari Langroudi, Terminología jurídica, p. 408

. Sharia al-Islam, Mohaghegh Halli, el libro de Jihad - citando la colección de obras de Shahid Motahari, vol. 16, p. 628.

El sagrado Corán_60:4

vuestro es uno y nosotros estamos sometido a Él.”¹

Y en otra ocasión dice una alta expresión:

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾

“Di, ¡Oh! Gente de la Escritura venid a una palabra igual para vosotros : que no adoremos más que a Dios y no asociaremos nada a Él y que no nos tomaremos unos a otros como señores junto a Dios, y si dan espalda decidles entonces: sed testigos de que nosotros somos musulmanes.”²

El Islam ha colocado la paz y la reconciliación como el primer principio para llamar a la paz, e incluso invita a la gente de La Escritura sagrada, la solidaridad de convenir en una palabra aceptable, es decir el Dios único, y por otro lado ofrece a la comunidad islámica la hermandad entre las personas, así que relaciones socializas se forme sobre la base de hermandad, y si ocurriría problemas entre los hermanos en fe, llamará a ellos hacia amistad y reconciliación.

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾

“en verdad los creyentes son hermanos, así pues poned paz entre vuestros hermanos y sed temerosos de Dios para que, quizás así, se tengan misericordia de vosotros.”³

Establecer la paz entre los seres humanos, países, y diferentes naciones es un signo de temor y piedad a Dios y este es un signo de las personas piadosas y por tener de esta característica incluye sobre ellos la misericordia especial de Dios.

En la tradición y recomendaciones de Imam Ali, se realiza un gran énfasis en someterse a la paz. Amir al-Mu'minin (as) le escribe a Malik Ashtar:” No rechaces la paz, ya que está en ella la complacencia de Dios y a la que el enemigo te llama”⁴.

El imam Ali (la paz sea con él) enfatizaron en su testimonio dirigiendo a imam Hasan y Husseín y a los demás de sus hijos y sus parientes que reciben este testimonio, así que pongan paz entre la gente como un ejemplo de la vida. “ os recomiendo a vosotros y mis hijos y mis parientes y los que les llegue mi carta, la piedad y le llegue mi carta la piedad y la diciplina y poner la paz entre sí.”⁵

❖ Los tres principios de mantener la paz

El sagrado Corán_ 29:46

El sagrado Corán_ 3:64

El sagrado Corán_ 49:10

. Mohammad Baqir Majlisi, Bahar_al_anvar, T. 33, P. 600.

. Nahj al-Balaghah Faiz al-Islam, carta 53.

Surgen corrupciones, intranquilidades y sediciones en la sociedad la que no cumplirían los derechos de los demás, no respetarían a la personalidad de los demás y no aceptarían al derecho de la vida de los demás.

Si respetase en una sociedad a la personalidad y los derechos de los demás y aceptación el derecho de vivir para los demás, no habría conflicto, y aparece la paz y seguridad en esta comunidad. Por lo tanto, son imaginable solo tres pilares principales para hacer crear la paz desde el punto de visto del islam, los que hemos estado mencionado.

En este artículo, intentamos hablar sobre la centralidad de estos tres pilares y proporcionamos ejemplos de las palabras y los modales del Imam Ali (as).

1. Respeto a los derechos humanos

El imam Ali (la paz sea con él) había hecho este principio como un título durante de su vida bendecida y durante de cinco años de su gobierno incluso ha ordenado a sus empleados, de cumplir este mandato.

Si no violése al derecho financiero de las personas en la sociedad, y si respetase al derecho de los países y gobiernos, ocurriría ninguna guerra en esta sociedad, una sociedad así avanzará hacia la justicia.

El respeto por los derechos humanos el que pretenden los occidentales hoy, en realidad es uno de los principios incambiable del islam que en lenguaje coránico se ha denominado “KARAMAT” en español “generosidad.”

﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا

تَفْضِيلًا﴾

“Y ciertamente hemos sido con generosos con los seres humanos y les hemos llevado por la tierra y por el mar y les hemos proveído de cosas buenas y les hemos otorgado una preferencia absoluta sobre muchas cosas de las que hemos creado.”¹

En este versículo, Dios ha presentado al ser hombre que tiene el treno de dignidad, más superior que los demás de las criaturas.

La dignidad especial del hombre tiene relación directa con el Dios Todopoderoso porque el hombre lleva el Espíritu divina.

﴿فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾

“cuando lo haya terminado y sople en él de Mi Espíritu, caed prosternado ante él.”²

El ser hombre lleva el Espíritu divina, y por esto, llegó a una posición alta, y todos los ángeles se inclinaron y postraron ante su gran posición del hombre, y el que no respetó al hombre fue rechazado de la puerta de Dios y rechazado de

la posición de cercanía a Dios:

﴿قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْت عَلَي لَئِنِ أَخَّرْتَنِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَأُحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ﴾

“Dijo: ¿has visto a quién has dado preferencia sobre mí”? Si me das de plazo hasta el día de levantamiento destruiré sin duda a toda su descendencia”¹

El Satanás no solo no se arrepintió de sus acciones, sino que decidió a vengar de las descendencias de Adán.

El primer violador de los derechos humanos fue el diablo. No se dio cuenta de que el hombre tiene la postura de califato divino:

﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾

“y recuerda cuando tu señor dijo a los ángeles: en verdad ponderaré en la tierra un sucesor, dijeron:¿vas a poner en ella corromperá y derramará la sangre mientras que nosotros Te glorificamos con alabanzas y proclamamos Tu santidad?”²

Y tiene especial conocimiento divino:

﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا﴾

“y enseñó a Adán los nombres de todos los seres.”³

El ser hombre debe ser respetado y honrado por estas características especiales, pero por falta de respeto a la postura del hombre por medio del diablo, inició una guerra sin fin entre los hombres y satanás, la que no fue una guerra física y de armas, sino que fue una guerra blanda y cultural.

﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾

“y recuerda cuando dijimos a los ángeles: ¡prosternaos ante Adán! Y todos ellos se prosternaron excepto Iblís que se negó y se llenó de arrogancia y fue de los que no creen.”⁴

Imam Ali la paz sea con él, indicando a esta ocurrencia y considera que la prosternación sobre Adán causa su grandioso:

“Dios Todopoderoso pidió a los ángeles que cumplieran lo que les había confiado, y les ordenó lo que les había aconsejado, que era creer por medio de la prosternación a Adán y sus respetos hacia su dignidad y su grandeza, entonces ordenó: “prosternaos antes Adán” finalmente todos los ángeles se prosternaron excepto Iblís por su arrogancia y cayó de la posición de los ángeles.”⁵

El hombre tiene más potencial de tener más respetos que los demás, si caminera en la vía recta:

El sagrado Corán_17:62

El sagrado Corán_2:30

El Sagrado Corán_2:31

El sagrado Corán_2:34

Mohammad Baqir Majlisi, Bihar Al-Anwar, t. 11, p.97.

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾

“¡Oh gentes!” en verdad, os hemos creado de un macho y un hembra y hemos hecho de vosotros pueblos y tribus para que os conozcáis, en verdad el más noble de vosotros ante Dios es quien posee mayor temor de Dios. En verdad Dios todo lo conoce, está bien informado”¹

2. El respeto a la personalidad de los demás

El respeto a los demás salvaguarda los países y las personas de las guerras y conflictos civiles. Esta característica dirige la sociedad hacia utopía. El comportamiento respetuoso con las personas en la sociedad está vinculado con la piedad de Dios. Sí el hombre tuviese más cercanías a Dios, estaría venerado por Dios, y mientras que permanezca en la sociedad el principio de veneración, permanecerá tranquilidad y paz.

Imam Ali la paz sea con él, considera que la dignidad y la veneración de los seres humanos está en sus manos, y llama a la gente a esta realidad, dice; “no seas esclavo de nadie, porque Dios te ha creado libre”² La esclavitud está en contrario con la dignidad humana e incluso no debe ocurrir la imaginación de esclavitud en la sociedad. Es importante mantener el respeto humano, de manera que es ser humano, en cualquier caso. Imam Ali respetaba a la autoestima de los creyentes de modo que prohibió la persona a pie acompañe al que haya montado al caballo. Cuando regresaba a la batalla Safin llegó a la tribu de Shabam, Harb Ibn Sharbil Shabami se estaba caminando con él y mientras que él estaba montándose en caballos. Imam Ali le prohibió y dijo:

فَإِنَّ مَشِيَ الْمَاشِي مَعَ الرَّكَابِ مَفْسَدَةٌ لِلرَّكَابِ وَمَذَلَّةٌ لِلْمَاشِي

“Acompañar al caminante detrás del jinete causa que el jinete se desvíe, se corrompa y cause que el creyente caiga en la humillación.”³

Porque todos los seres humanos somos iguales. En la carta escrita a Malik AL Ashtar, como el gobernador de Egipto, se le consejo a él:

فَأَيْتَهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَخْ لَكَ فِي الدِّينِ وَإِمَّا نَظِيرُكَ فِي الْخَلْقِ

La gente se clasifica en dos en respecto de ti: o son hermanos en fe o son seres humanos que son parecido de ti en creación.⁴

En el gobierno de Ali (as), todos los seres humanos tienen respeto recíproco y son iguales. En el ámbito del gobierno de Ali, nadie debería ser oprimido, por ende, cuando le avisaron que los saqueadores del ejército de Mu'awiyah habían atacado a

El Sagrado Corán_ 49:13

Nahj_Al_Balagheh, Feiz_Al_islam_sermón,27

3 . Mohammad Baqir Majlisi, Bahar_al_anvar, t. 55, p. 41.

4 . Mohammad Baqir Majlisi, lo mismo, t 33. P,600

la gente y se habían llevado las joyas de las mujeres con humillación, estaba enojado y dijo:” Me han informado que uno de ellos (los saqueadores) entró a una mujer musulmana y a una no musulmana y les quitó los adornos del cuerpo y se los robó ... si un musulmán muere por causa de este evento no se le reprochará.¹

Esta historia es una razón para respetar a la postura de los seres humanos independientemente de su religión y su tendencia y muestra esta realidad de que no hay alternativo de la honorabilidad de los humanos:

«وَأَكْرَمُ نَفْسِكَ عَنْ كُلِّ دَنِيَّةٍ وَإِنْ سَأَقْتِكَ إِلَى رَغْبَةٍ فَإِنَّكَ لَنْ تَعْتَاَصَ بِمَا تَبْدُلُ مِنْ نَفْسِكَ عَوْضًا وَلَا تَكُنْ عَبْدًا غَيْرِكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا»

Sea más honorable que aceptes cualquier cosas innobles, incluso si te lleva a tu destino (de las abundantes riquezas del mundo) porque tú no puedes ganar nada en cambio de su personalidad, de la que pierdas, no seas esclavo de nadie; Porque Dios te creó libre.²

En el gobierno de la justicia, Mawla Ali (la paz sea con él) todos se sentían seguros, aunque los enemigos jurados del Islam impusieron tres guerras (Haml, Safin y Nahrawan) contra él, pero imam Ali comporta con todas clases de la gente conforme de la justicia. ayudar a los oprimidos y los miserables muestra la personalidad divina y la valiosa de Ali (as). Por ejemplo, cuando el Imam se encontró con un cristiano discapacitado y la gente de la sociedad lo dejó solo, al ver tal situación, no la toleró y dijo: ¿Qué es este fenómeno? ¿no dijo; ¿quién es esto? ¿Qué es este fenómeno impropio? Dijeron que es un hombre cristiano (o sea que no es musulmán que estes enojado), él dijo: hasta cuando era joven y tuvo capaz les trabajaba y ahora que es viejo y discapacitado le dejasteis solo.(él es jubilado de nuestro gobierno) y deben pagar los gastos de su vida en el tesoro de los musulmanes.³

El respeto por el carácter de los demás, revive la paz y reconciliación, ya sea individual o comunitario, ciudad o país, escuela o nación. Si alguien o un país no cumple este respeto al prójimo, es el comienzo de guerras, sediciones, y no está claro cuando acabará y qué pasará con las naciones y los países.

3. Aceptación del derecho de la vida de los demás

Aceptar el derecho a la vida de los demás conducirá a una vida social pacífica y dirigirá a la sociedad hacia la perfección. Cada ser humano, como ser humano, tiene este derecho y nadie tiene derecho a quitárselo. Mientras que este derecho considerado respetuoso, no ocurrirá ningún problema. Em el mejor dicho mientras se respeten estos tres principios, no habiéremos guerra, porque en las guerras irrespetan y se romperá la dignidad, respeto y el derecho de la

1 . Mohammad Baqir Majlisi, lo mismo, t. 34, p. 143

2 . Mohammad Baqir Majlisi, el mismo t. 74, p. 226.

3 . Sheikh Tusi, Tahdhib al-Ahkam, vol. 6, pág.292, H811, Dar al-Azwa, Beirut

vida de los demás. El objetivo de todas las guerras es el derrotar de los enemigos y usurpación del derecho de la vida de personas, por lo tanto, se ignora el derecho a la vida en tales casos y se ignoran la dignidad humana y los derechos humanos y el respeto. Imam Ali la paz sea con él, siempre fue partidario de la paz. En su estilo de vida y sus luminosas palabras, este derecho siempre ha sido respetado, incluso en su famosa carta al gobernador de Asram al-Malik Ashtar, ha enfatizado esto mismo:

«إِيَّاكَ وَالِدِمَاءَ وَسَفْكَهَا بَعِيرِ حَلِّهَا، فَإِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ أَذْنَىٰ لِنَفْسِهِ وَلَا أَعْظَمَ لِتَبِعِهِ، وَلَا آخِرِي بِزَوَالِ نَعْمِهِ، وَائْتِظَاعِ مُدِّهِ، مِنْ سَفْكِ الدِّمَاءِ بَعِيرِ حَقِّهَا»

Abstengas del derramamiento de la sangre de personas inocentes, porque ninguna cosa acercará el castigo de Dios como derramar la sangre sin pecado, esto quita las mercedes y acercará la decadencia del gobierno.¹

A continuación, Imam Ali, indica a este punto y dice:

«وَاللَّهُ مُبْتَدِئُ بِالْحُكْمِ بَيْنَ الْعِبَادِ فِيمَا تَسَافَكُوا مِنَ الدِّمَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»

“Dios Todopoderoso en el Día del juicio final, pediría cuenta de las sangres derramadas antes de que pida cuenta de los hechos de los demás.”²

El gobernante de cada comunidad debe ser piadoso y debe temer a Dios, si el gobernante fuese piadoso la sociedad será un jardín de flores y no hubiere sido ninguna inseguridad en ella. Comienza la mayoría de las sediciones con el asesinato de los opuestos de los gobiernos y poco a poco abarcará todo el país.

Y también en una narración muy dorada dirigiendo a Malik Ibn Ashtar:

«فَلَا تَقْوِينَ سُلْطَانَكُمْ بِسَفْكِ دَمٍ حَرَامٍ، فَإِنَّ ذَالِكَ مِمَّا يُضَعْفُهُ وَيُوهِنُهُ بَلْ يُزِيلُهُ وَيَنْقُلُهُ، وَلَا عُدْرَكَ عِنْدَ اللَّهِ وَلَا عُنْدِي فِي قَتْلِ الْعَمْدِ»؛

“así pues no fortalezcas tu gobierno con las sangres derramadas, porque la sangre injusta debilita los cimientos del gobierno, saca su fundamento de raíz, y se transforma al otro, y no tendrás excusa ni ante mi y ni ante Dios para las sangres derramadas, porque su castigo es talión”

Hoy en día es necesario instalar esta palabra luminosa de Imam Ali, en la oficina de los presidentes y ministros, y las gobernaciones para que sea frente a ellos que siempre recuerden este punto, ningún gobierno permanecerá si tratasen cruelmente, y derramasen las sangres injustamente.

En este dicho de nuestro amado imam, demostrándose el derecho de la vida para los demás, dice; si aceptarían este derecho, todas las naciones y sociedades, destruirá las raíces de la guerra. Porque lucharon para ganar más de riquezas y más de poder, para conseguir de este objetivo no respetan ninguna ley.

. Mohammad Baqir Majlisi, Baharalanvar, tl. 33, p 611

. Mohammad Baqir Majlisi, Idem.

El derecho a la vida para los demás es una idea pura coránica que dirige la humanidad hacia este verdaderamente. El sagrado Corán considera que la salvación de un ser hombre considera con la salvación de todo el mundo y asesinato de uno equipara con todo el mundo:

﴿مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا﴾

Por esta razón, dispusimos para los hijos de Israel que quien matara a un ser humano sin que este hubiera cometido un crimen o hubiera corrompido en la tierra fuese considerado como quien mata a toda la humanidad quien le salvase como quien salva a toda la humanidad.¹

Podemos comprender de estos documentales religiosos que muestran la lógica del islam, la aceptación del derecho a la vida de los demás es el principio coránico y el orden de la religión que debe observarse en la sociedad para sentar las bases de la paz y el amor y evitar guerras y conflictos nacionales, políticos, culturales, religiosos y sectarios.

❖ Conclusión

El objetivo de la vida social es la paz, armonía y convivencia el Sagrado Corán y la tradición de AhlulBait (la Familia del Profeta) enfatizan este punto. Podemos encontrar los tres puntos esenciales para hacer crecer la paz, entre naciones, países, y tribus en la palabra del Corán y en los dichos de Imam Ali la paz sea con él, los cuales que son muy importantes y cruciales. Islam llama a todo el mundo hacia la paz, incluso, invita a la Gente de la Escritura Sagrada hacia la solidaridad y unidad por una sola palabra, es decir; “Dios único”. el islam nunca comienza la guerra y cuando es necesario que rompiere la gloria del islam mediante de los enemigos. El Islam equipara el asesinato de una persona con el asesinato de todos los seres humanos y la salvación de una persona con la salvación de toda la humanidad, revelando así el valor de la paz para todos. De esta manera descubre a todo el valor de la paz

❖ Referencias

- El Sagrado Corán
- Nahj_Al_Balagheh
- Jafari Langroudi, Mohammad Jafar, terminología jurídica, Biblioteca Ganj-e-Danesh, 1988;
- Sheikh Tusi, Tahdhib al-Ahkam, Dar al-Azwa, Beirut 1430 AH 1430
- Amid, Hassan, Farhang Amid, Publicaciones de Amir Kabir, Teherán, 1984;
- Faiz al-Islam, Ali Naqi, Nahj al-Balaghah, Teherán, Bina, 1985;
- Majlisi, Mohammad Baqir, Baharalanvar, Beirut, Bina, Instituto Al-Wafa;
- Motahari, Morteza, Colección de obras, Publicaciones Sadra, Qom.

2

Introduction by the Chairman of the International Scientific Research Committee

Infinite thanks are due to God Almighty, who again gave this servant the success of accompanying and cooperating in achieving the lofty goals of the Great International Congress of the Second Step of the Islāmic Revolution and may endless felicitations and peace be upon the Righteous Guides, especially the Seal of the Prophets, Ḥaḍrat Muḥammad al-Muṣṭafā (s) and his purified Ahl al-Bayt (‘a).

The Islāmic Revolution of Iran led by Imām Khomeinī (ra) is the miracle of the century and this revolution is the hope of the barefooted and oppressed people of the world. Today, hundreds of thousands of young, committed and revolutionary believers are attached to this revolution. Their heartbeat has become one with the heartbeat of the revolution. The Islāmic Revolution is deeply rooted in the lives of hundreds of thousands of young believers and we are clearly seeing the fruits of this shajarah al-ṭayyibah (“good tree”) in the international arena.

The Islāmic Revolution brought about extraordinary intellectual developments and the people world had not seen such spiritual developments from non-Infallibles with their own eyes. It showed the power and efficiency of religion in various fields, including management, politics, culture and economics and this belief revived the belief that religion could play the best role in change and provide short-term and long-term plans. In the first forty years, the Islāmic Revolution has brought about great changes in all economic, political, social and cultural sectors. The strategic plans and strategic policies of the leaders of the Islāmic Revolution in the next forty years have been stated by the wise Supreme Leader of the Revolution in the Statement on the Second Step of the Islāmic Revolution.

The eight slogans (independence, freedom, justice, spirituality, morality, dignity, rationality and fraternity) will be considered as the basis for the creation of a new Islāmic civilization in the international arena. Society is the bedrock of this civilization and the ultimate goal is to build a society based on God-centred

beliefs, values and practices. The role of the Islāmic Seminary of Qom to achieve such a matter must not be ignored. Our education system needs a profound transformation and must respond to the needs of the time. We need such a principle to create a new Islāmic civilization.

If this occurs, more grounds will be provided for the creation of a new Islāmic civilization based on the Holy Qur'ān and the Prophetic tradition, and the creation of positive social changes based on religious and Qur'ānic values will be provided. It will be easier to enter the international arena. The Supreme Leader's view of the Islāmic Seminary and his emphasis on change in the Islāmic Seminary can be interpreted from this perspective. I reiterate that the role of the Islāmic Seminary in creating a new Islāmic civilization will not be achieved without considering the implementation of the quorum of the Islāmic Seminary to the needs of society. The eight slogans of the Supreme Leader of the Islāmic Revolution to create a new Islāmic civilization in the international arena in the Statement on the Second Step of the Islāmic Revolution, the instructions of the Shi'ī seminaries in the world to prepare the ground for the emergence of the saviour of the human world, Imām al-Mahdī ('aj) as soon as possible and for the world to benefit from the beauty of that sun which does not set.

In conclusion, I would like to express my sincere thanks to the esteemed President of al-Mustafa International University, Ḥujjat al-Islām Dr. 'Alī 'Abbasī, Dr. Moḥammad-'Alī Rezā'i-Eṣfahānī, the Academic Secretary of the Congress, and Dr. Amīnī-Tehrānī, the Academic Vice President of the Congress, as well as Ḥujjat al-Islām Ḥaqīqat and Ḥujjat al-Islām Jahānī. Also, I would also like to thank and appreciate Ḥujjat al-Islām 'Askarī Momtāz, the Secretary of the International Committee, Ḥujjat al-Islām Dr. Jāber Moḥam mādī, and Dr. Ra'īs A'zam-Shāhīd and other friends inside and outside Iran for their sincere cooperation.

﴿وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ﴾

“And my success lies only with God” [Holy Qur'ān 11:88]

Muhammad Yaqub Bashovi
The Islāmic Seminary of Qom
October 28, 2021